



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما الصلوة والسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



دروس خارج فقه
سال ۸۹-۸۸
حضرت آیت الله مکارم شیرازی

((به همراه صوت دروسی))

WWW.GHBOOK.IR

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی مکارم شیرازی ۸۸-۸۹

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

سایت مدرسه فقاہت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی مکارم شیرازی ۸۸-۸۹
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۴ مهر ماه ۸۸/۰۷/۰۴
۱۶	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۵ مهر ماه ۸۸/۰۷/۰۵
۲۱	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۶ مهر ماه ۸۸/۰۷/۰۶
۲۶	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۷ مهر ماه ۸۸/۰۷/۰۷
۳۲	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۸ مهر ماه ۸۸/۰۷/۰۸
۳۵	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۱۱ مهر ماه ۸۸/۰۷/۱۱
۳۹	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۱۲ مهر ماه ۸۸/۰۷/۱۲
۴۳	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۱۳ مهر ماه ۸۸/۰۷/۱۳
۴۷	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۱۴ مهر ماه ۸۸/۰۷/۱۴
۵۱	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۱۵ مهر ماه ۸۸/۰۷/۱۵
۵۳	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۱۸ مهر ماه ۸۸/۰۷/۱۸
۵۷	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۱۹ مهر ماه ۸۸/۰۷/۱۹
۶۳	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۲۰ مهر ماه ۸۸/۰۷/۲۰
۶۹	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۲۱ مهر ماه ۸۸/۰۷/۲۱
۷۳	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۲۵ مهر ماه ۸۸/۰۷/۲۵
۷۸	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۲۶ مهر ماه ۸۸/۰۷/۲۶
۸۴	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۲۷ مهر ماه ۸۸/۰۷/۲۷
۸۷	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۲۸ مهر ماه ۸۸/۰۷/۲۸
۹۱	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۲۹ مهر ماه ۸۸/۰۷/۲۹
۹۴	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۲ آبان ماه ۸۸/۰۸/۰۲
۹۹	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۳ آبان ماه کتاب الحج

- ۱۰۳ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۴ آبان ماه ۸۸/۰۸/۰۴
- ۱۰۷ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۵ آبان ماه ۸۸/۰۸/۰۵
- ۱۱۰ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۶ آبان ماه ۸۸/۰۸/۰۶
- ۱۱۴ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۹ آبان ماه ۸۸/۰۸/۰۹
- ۱۱۸ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۱۰ آبان ماه ۸۸/۰۸/۱۰
- ۱۲۳ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۱۱ آبان ماه ۸۸/۰۸/۱۱
- ۱۲۷ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۱۲ آبان ماه ۸۸/۰۸/۱۲
- ۱۳۰ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۱۳ آبان ماه ۸۸/۰۸/۱۳
- ۱۳۵ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۱۶ آبان ماه ۸۸/۰۸/۱۶
- ۱۳۹ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۱۷ آبان ماه ۸۸/۰۸/۱۷
- ۱۴۳ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۱۸ آبان ماه ۸۸/۰۸/۱۸
- ۱۴۷ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۱۹ آبان ماه ۸۸/۰۸/۱۹
- ۱۵۱ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۲۰ آبان ماه ۸۸/۰۸/۲۰
- ۱۵۳ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۲۳ آبان ماه ۸۸/۰۸/۲۳
- ۱۵۷ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۲۴ آبان ماه ۸۸/۰۸/۲۴
- ۱۶۲ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۲۵ آبان ماه ۸۸/۰۸/۲۵
- ۱۶۶ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۲۶ آبان ماه ۸۸/۰۸/۲۶
- ۱۶۹ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۳۰ آبان ماه ۸۸/۰۸/۳۰
- ۱۷۴ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۱ آذر ماه ۸۸/۰۹/۰۱
- ۱۷۸ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۲ آذر ماه ۸۸/۰۹/۰۲
- ۱۸۱ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۳ آذر ماه ۸۸/۰۹/۰۳
- ۱۸۶ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۸ آذر ماه ۸۸/۰۹/۰۸
- ۱۹۰ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۹ آذر ماه ۸۸/۰۹/۰۹
- ۱۹۴ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۱۰ آذر ماه ۸۸/۰۹/۱۰
- ۱۹۷ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۱۱ آذر ماه ۸۸/۰۹/۱۱
- ۲۰۱ ----- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۱۴ آذر ماه ۸۸/۰۹/۱۴

- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۱۶ آذر ماه ۸۸/۰۹/۱۶ ----- ۲۰۵
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۱۷ آذر ماه ۸۸/۰۹/۱۷ ----- ۲۰۸
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۱۸ آذر ماه ۸۸/۰۹/۱۸ ----- ۲۱۲
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۲۱ آذر ماه ۸۸/۰۹/۲۱ ----- ۲۱۶
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۲۲ آذر ماه ۸۸/۰۹/۲۲ ----- ۲۲۰
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۱۲ دی ماه ۸۸/۱۰/۱۲ ----- ۲۲۳
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۱۳ دی ماه ۸۸/۱۰/۱۳ ----- ۲۲۸
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۱۴ دی ماه ۸۸/۱۰/۱۴ ----- ۲۳۲
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۱۶ دی ماه ۸۸/۱۰/۱۶ ----- ۲۳۵
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۱۹ دی ماه ۸۸/۱۰/۱۹ ----- ۲۳۶
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۲۰ دی ماه ۸۸/۱۰/۲۰ ----- ۲۴۰
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۲۲ دی ماه ۸۸/۱۰/۲۲ ----- ۲۴۴
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۲۳ دی ماه ۸۸/۱۰/۲۳ ----- ۲۴۸
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۲۶ دی ماه ۸۸/۱۰/۲۶ ----- ۲۵۲
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۲۷ دی ماه ۸۸/۱۰/۲۷ ----- ۲۵۳
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۲۸ دی ماه ۸۸/۱۰/۲۸ ----- ۲۵۸
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۲۹ دی ماه ۸۸/۱۰/۲۹ ----- ۲۶۲
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۳۰ دی ماه ۸۸/۱۰/۳۰ ----- ۲۶۷
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۴ بهمن ماه ۸۸/۱۱/۰۴ ----- ۲۶۹
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۵ بهمن ماه ۸۸/۱۱/۰۵ ----- ۲۷۲
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۶ بهمن ماه ۸۸/۱۱/۰۶ ----- ۲۷۶
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۷ بهمن ماه ۸۸/۱۱/۰۷ ----- ۲۸۱
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۱۰ بهمن ماه ۸۸/۱۱/۱۰ ----- ۲۸۲
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۱۱ بهمن ماه ۸۸/۱۱/۱۱ ----- ۲۸۷
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۱۲ بهمن ماه ۸۸/۱۱/۱۲ ----- ۲۹۱
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۱۳ بهمن ماه ۸۸/۱۱/۱۳ ----- ۲۹۵

- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۱ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۰۱ ----- ۲۹۵
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۲ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۰۲ ----- ۲۹۹
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۳ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۰۳ ----- ۳۰۴
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۵ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۰۵ ----- ۳۰۸
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۸ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۰۸ ----- ۳۱۳
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۹ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۰۹ ----- ۳۱۹
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۱۰ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۱۰ ----- ۳۲۳
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۱۱ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۱۱ ----- ۳۲۷
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۱۲ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۱۲ ----- ۳۳۱
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۱۵ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۱۵ ----- ۳۳۶
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۱۶ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۱۶ ----- ۳۴۰
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۱۷ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۱۷ ----- ۳۴۶
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۱۸ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۱۸ ----- ۳۵۰
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۱۹ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۱۹ ----- ۳۵۵
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۲۲ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۲۲ ----- ۳۶۰
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۲۳ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۲۳ ----- ۳۶۴
- متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۲۴ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۲۴ ----- ۳۷۰
- مسئله ی عدول اضطراری از حج تمتع به افراد ۸۸/۱۲/۲۵ ----- ۳۷۴
- مسئله ی عدول اضطراری از حج تمتع به افراد ۸۸/۱۲/۲۶ ----- ۳۷۸
- عدول از حج تمتع به افراد ۸۹/۰۱/۷ ----- ۳۸۳
- عدول از حج تمتع به افراد ۸۹/۰۱/۸ ----- ۳۸۸
- عدول از حج تمتع به افراد در مورد حائض و نساء ۸۹/۰۱/۹ ----- ۳۹۳
- عدول از حج تمتع به افراد در مورد حائض و نساء ۸۹/۰۱/۱۰ ----- ۳۹۷
- عدول از حج تمتع به افراد در مورد حائض و نساء ۸۹/۰۱/۱۱ ----- ۴۰۴
- حکم زنی که وسط طواف در عمره ی تمتع عادت شود ۸۹/۰۱/۱۴ ----- ۴۱۰
- حکم زنی که وسط طواف در عمره ی تمتع عادت شود ۸۹/۰۱/۱۵ ----- ۴۱۴

۴۱۹	تفاوت حج افراد و حج تمتع ۱/۱۶/۸۹
۴۲۳	فرق بین عمره ی تمتع و عمره ی مفرده ۱/۱۷/۸۹
۴۲۸	فرق بین عمره ی تمتع و عمره ی مفرده ۱/۱۸/۸۹
۴۳۳	فرق بین عمره ی تمتع و عمره ی مفرده ۱/۲۱/۸۹
۴۳۷	فرق بین عمره تمتع و عمره مفرده ۱/۲۲/۸۹
۴۴۲	فرق عمره ی تمتع با عمره ی مفرده ۱/۲۳/۸۹
۴۴۷	فرق عمره ی تمتع با عمره ی مفرده ۱/۲۴/۸۹
۴۵۱	فرق عمره ی تمتع با عمره ی مفرده ۱/۲۵/۸۹
۴۵۵	فرق عمره ی مفرده و عمره ی تمتع ۱/۲۸/۸۹
۴۵۸	فرق عمره ی مفرده و عمره ی تمتع ۱/۲۹/۸۹
۴۶۲	مواقیت عمره تمتع ۱/۳۰/۸۹
۴۶۷	مواقیت عمره تمتع ۱/۳۱/۸۹
۴۷۱	میقات ذوالحلیفه و مسجد شجره ۲/۰۱/۸۹
۴۷۶	میقات ذوالحلیفه و مسجد شجره ۲/۰۴/۸۹
۴۸۱	میقات ذوالحلیفه و عدم جواز تأخیر اختیاری به الجحفه ۲/۰۵/۸۹
۴۸۵	میقات ذوالحلیفه و عدم جواز تأخیر اختیاری به الجحفه ۲/۰۶/۸۹
۴۹۱	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۷ اردیبهشت ماه ۲/۰۷/۸۹
۴۹۶	چگونگی احرام حائض و نساء از مسجد شجره ۲/۱۱/۸۹
۵۰۰	چگونگی احرام حائض و نساء از مسجد شجره ۲/۱۲/۸۹
۵۰۴	کیفیت احرام حائض و نساء از مسجد شجره ۲/۱۳/۸۹
۵۰۸	میقات عقیق ۲/۱۴/۸۹
۵۱۳	میقات عقیق ۲/۱۵/۸۹
۵۱۷	میقات عقیق ۲/۱۸/۸۹
۵۲۲	میقات عقیق ۲/۱۹/۸۹
۵۲۷	میقات جحفه ۲/۲۰/۸۹
۵۳۱	میقات یلملم و قرن المنازل ۲/۲۱/۸۹

۵۳۶	راه های ثبوت میقات ۸۹/۰۲/۲۲
۵۴۰	راه های ثبوت میقات ۸۹/۰۲/۲۸
۵۴۵	حکم شک در میقات یا محاذات میقات ۸۹/۰۲/۲۹
۵۴۸	متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۱ خرداد ماه ۸۹/۰۳/۰۱
۵۵۲	احرام از محاذات میقات ۸۹/۰۳/۰۲
۵۵۶	احرام از محاذات میقات ۸۹/۰۳/۰۳
۵۶۰	محاذات میقات ۸۹/۰۳/۰۴
۵۶۵	محاذات میقات ۸۹/۰۳/۰۵
۵۶۹	محاذات میقات ۸۹/۰۳/۰۸
۵۷۲	مسیرهایی که نه به میقات می رسد و نه به محاذات آن ۸۹/۰۳/۰۹
۵۷۷	مسیرهایی که نه به میقات می رسد و نه به محاذات آن ۸۹/۰۳/۱۰
۵۸۱	مواقیت غیر عمره ی تمتع ۸۹/۰۳/۱۱
۵۸۵	میقات بودن مکه برای احرام به حج ۸۹/۰۳/۱۲
۵۸۹	میقات بودن دویره الاهل ۸۹/۰۳/۱۶
۵۹۴	میقات بودن دویره الاهل ۸۹/۰۳/۱۷
۵۹۹	میقات بودن دویره الاهل ۸۹/۰۳/۱۸
۶۰۵	میقات بودن دویره الاهل، ادنی الحل و فسخ ۸۹/۰۳/۱۹
۶۱۱	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: شیرازی، ناصر مکارم، ۱۳۰۵

عنوان و نام پدیدآور: آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی مکارم شیرازی ۸۸-۸۹ / ناصر مکارم شیرازی.

به همراه صوت دروس

منبع الکترونیکی: سایت مدرسه فقاقت

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: خارج فقه

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۴ مهر ماه ۸۸/۰۷/۰۴

Your browser does not support the audio tag

از امروز وارد بحث حج مندوب می شویم. مسأله اول چهار فرع دارد:

القول فی الحج المندوب

مسأله ۱: يستحب لفاقد الشرائط من البلوغ والاستطاعه و غیرهما أن یحج مهما أمکن، و کذا من أتى بحجه الواجب، و يستحب تکراره بل فی کل سنه، بل یکره ترکه خمس سنین متوالیه، و يستحب نیه العود إليه عند الخروج من مکة، و یکره نیه عدمه.

این مسأله تقریباً ساده است ولی مبتلا به است.

فرع اول آن چنین است: يستحب لفاقد الشرائط من البلوغ والاستطاعه و غیرهما أن یحج مهما أمکن، و کذا من أتى بحجه الواجب

غیرهما مانند عبد که حج بر او واجب نیست. بحجه الواجب درست است. در باره دوام این استحباب در زمان حاضر صحبت خواهیم کرد.

فرع دوم: و يستحب تکراره بل فی کل سنه،

فرع سوم: بل یکره ترکه خمس سنین متوالیه،

فرع چهارم: و يستحب نيه العود إليه عند الخروج من مكة، و يكره نيه عدمه.

دقت داشته باشید که هر ترک مستحبی مکروه نیست، ولی ترک استحباب تکرار حج مکروه است.

ص: ۱

سه فرع اول این مسأله در عروه مسأله اولی است ولی فرع چهارم را مسأله دوم قرار داده است. عبارت عروه هم با تحریر جداً متقارب است.

مسأله ۱: يستحب لفاقد الشرائط من البلوغ و الاستطاعه و غیرهما أن یحج مهما أمکن بل و کذا من أتى بوظيفته من الحج الواجب و يستحب تکرار الحج بل يستحب تکراره فی کل سنه بل یکره ترکه خمس سنین متوالیه و فی بعض الأخبار: من حج ثلاث حجرات لم یصبه فقر أبداً

مسأله ۲: يستحب نيه العود إلى الحج عند الخروج من مكة و فی الخبر: أنها توجب الزیاده فی العمر و یکره نيه عدم العود و فیہ أنها توجب النقص فی العمر

و اما فرع اول، فرع اول آن چنین است:

يستحب لفاقد الشرائط من البلوغ و الاستطاعه و غیرهما أن یحج مهما أمکن، و کذا من أتى بحجه الواجب

مطابق مرسوم ابتدا به سراغ نمونههایی از اقوال میرویم، از نظر اقوال ادعای اجماع شده است. صاحب جواهر، ج ۱۷، ص ۲۲۸ میفرماید:

و ما خرج عن ذلك و نحوه فهو مستحب إن لم یعرض ما یقتضی تحریمه أو کراهته و مع عدم ذلك فلا خلاف نصا و فتوی فی أنه يستحب لفاقد الشرائط، کمن عدم الزاد و الراحله إذا تسکع سواء شق علیه السعی أو سهل، و کالمملوک إذا أذن له مولاه و واجدها المتبرع به بعد أداء الواجب، و الله العالم.

و جالب این است که این مسأله که به نظر ما بحث طولانی دارد در جواهر با دو خط و برخی از معاصرین با سه خط مطلب را پایان بردهاند.

ص: ۲

نراقی هم در مستند، ج ۱۱، ص ۱۵۸ که مفصل تر بحث کرده ولی باز هم مختصر است:

الباب الثانی فی الحج المندوب

اعلم أنه يستحبّ الحجّ لفاقد الشرائط الخالی عن الموانع، و منه العبد المأذون و الفقير و الصبی الممیّز، للإجماع، و عمومات الترغیب فیہ،....

مسأله دلیل خاص هم دارد ولی ایشان ذکر نکرده است.

و اما مدارک مسأله هم دو نوع است: عمومات و خصوصیات که هم روایات عامه و هم روایات خاصه داریم.

روایات عامه همان روایات مرغبه است. که در ابواب مختلف هست، مانند ابواب وجوب الحج و شرایطه، باب ۳ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و از آنها مهمتر باب ۴۵ که در این اخیر سی و چند روایت هست که هم یا اکثر آنها شواهدی دارد. این روایات چند دسته است، یکی فعل معصومان علیهم السلام که حکایت می کند پیامبر، امام حسن و امام صادق هر کدام چندین بار حج به جا آوردهاند. روایات زیر نمونه این دسته از روایات است:

حدیث ۴ باب ۴۵ از ابواب وجوب الحج و شرائطه:

۱۴۴۱۶: وَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَضِيحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ ع قَالَ لَمْ يَحُجَّ النَّبِيُّ ص بَعْدَ قُدُومِ الْمَدِينَةِ - إِلَّا وَاحِدَةً وَ قَدْ حَجَّ بِمَكَّةَ مَعَ قَوْمِهِ بَجَاتٍ

حدیث ۷ باب ۴۵ از ابواب وجوب الحج و شرائطه:

۱۴۴۱۹: وَ عَنْهُمْ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ص غَيْرَ حَجِّهِ الْوَدَاعِ - قَالَ نَعَمْ عَشْرِينَ حَجَّةً

ص: ۳

این را باید اعم از عمره گرفت، تا عدد بیست درست در بیاید.

حدیث ۸ باب ۴۵ از ابواب وجوب الحج و شرائطه:

۱۴۴۲۰ وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كَانَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع نَاقَةٌ قَدْ حَجَّ عَلَيْهَا اثْنَتَيْنِ وَعِشْرِينَ حَجَّةً مَا قَرَعَهَا قَرَعَةً قَطُّ الْحَدِيثِ

این روایت معتبر است. نظر روای به اخلاق امام است و نظر ما به تعداد حج.

این گروه از روایات فعل معصوم را نشان می دهد.

گروه دوم روایات مطلق است و حج را کار خوبی معرفی می کند.

روایت ۱۳ باب ۴۵ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۴۲۵: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع مَنْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَقَدْ حَلَّ عُقْدَةَ مِنَ النَّارِ مِنْ عُقْبِهِ وَ مَنْ حَجَّ حَجَّتَيْنِ لَمْ يَزَلْ فِي خَيْرٍ حَتَّى يَمُوتَ وَ مَنْ حَجَّ ثَلَاثَ حَجَجٍ مُتَوَالِيَةٍ ثُمَّ حَجَّ أَوْ لَمْ يَحِجَّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مُدْمِنِ الْحَجِّ

مرسله صدوق است. این هم اطلاق دارد که حاج مستطیع باشد یا نه، حر باشد یا نه و دیگر موارد.

حدیث ۱۴ باب ۴۵ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۴۲۶: قَالَ وَ رَوَى أَنَّ مَنْ حَجَّ ثَلَاثَ حَجَجٍ لَمْ يُصِبْهُ فَقْرٌ أَبَدًا (وَ أَيْمًا بَعِيرٍ حُجَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَ سِنِينَ جُعِلَ مِنْ نَعْمِ الْجَنَّةِ)

قائل قال صدوق است. ذکر این نتایج برای انجام حج معلوم است که برای تشویق است.

طائفه سوم روایت دال بر ترجیح دادن حج بر عتق و مانند آن است.

حدیث ۱ باب ۴۳ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۴۰۲: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ لِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ - فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ مَا تَرَى فِي رَجُلٍ قَدْ حَجَّ حَجَّهُ الْإِسْلَامِ الْحُجَّ أَفْضَلَ أَمْ يُعْتَقُ رَقَبَهُ قَالَ لَا بَلْ يُعْتَقُ رَقَبَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَذَبَ وَاللَّهِ وَ أَثِمَ لِحَجِّهِ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ رَقَبِهِ وَ رَقَبِهِ وَ رَقَبِهِ حَتَّى عِدَّةٍ عَشْرًا (ثُمَّ قَالَ وَيَحُهُ فِي أَيِّ رَقَبِهِ طَوَافٌ بِبَابِئِيتٍ - وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ - وَ حَلَقُ الرَّأْسِ وَ رَمْيُ الْجِمَارِ - وَ لَوْ كَانَ كَمَا قَالَ لَعَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ وَ لَوْ فَعَلُوا كَانَ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَ إِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وَضِعَ لِلْحَجِّ)

طائفه دیگر از روایات عامه مرغبه، مقایسه حج است با انفاق فی سبیل الله.

روایت ۲ باب ۴۲ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۳۸۶: وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ كُلِّهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ صَلَاةُ فَرِيضَةٍ أَفْضَلُ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً وَ حَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَنْ ذَهَبَ يُتَصَدَّقُ بِهِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ

ص: ۵

مراد از بیت اتاق است (و در نسخهای دیگر بیت مملوء آمده است.)

همه این دستهای مختلف روایات از مطلقات و عمومات است. افزون بر اینها روایات خاصه هم داریم؛ هم درباره صغیر و هم در باره عبد مأذون و هم کسی که حج را انجام داده است که فردا بررسی خواهیم کرد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – یکشنبه ۵ مهر ماه ۸۸/۰۷/۰۵

Your browser does not support the audio tag.

عمومات منحصر به آن چه گفته شد، نیست و افزون بر آن ادله خاصه هم هست که اغلب به سراغ آن نرفتهاند.

ابتدا به سراغ فرع اول میرویم که مربوط به استحباب حج برای فاقد شرایط بود.

این روایات خاصه در باره صبی و عبد و حاجی که حجش را انجام داده است می باشد.

باب ۱۷ از ابواب اقسام حج " بَابُ كَيْفِيَّتِهِ حَجِّ الصَّبِيَّانِ وَ الْحَجِّ بِهِمْ وَ جُمْلَهُ مِنْ أَحْكَامِهِمْ " در باره صبی است

به عنوان نمونه عنوان باب ۱۶ از ابواب وجوب الحج چنین است:

بَابُ أَنَّ الْمَمْلُوكَ إِذَا حَجَّ مَرَّةً أَوْ مَرَارًا ثُمَّ أُعْتِقَ وَجِبَتْ عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ مَعَ الشَّرَائِطِ

و عنوان باب ۱۷ همین فصل هم چنین است:

بَابُ أَنَّ الْمَمْلُوكَ إِذَا حَجَّ فَأَذْرَكَ أَحَدَ الْمُؤَقَّفِينَ مُعْتَقًا أَجْرَاهُ عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ.

همچنین عنوان باب ۱۹ از ابواب وجوب الحج هم در باره فرد مستطیعی است که حجش را انجام داده و یک حدیث دارد که

البتة روایت آن مربوط به عبد است:

بَابُ أَنَّ غَيْرَ الْمُسْتَطِيعِ إِذَا تَكَلَّفَ الْحَجَّ لَمْ يُجْزِئْهُ عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ بَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ الْحَجُّ إِذَا اسْتَطَاعَ.

ص: ۶

ارتباط این مباحث با استحباب حج برای فاقد شرایط این است که نشان میدهد قبل از این که این افراد واجد شرایط شوند هم در باره حج آنها روایاتی وارد شده است. در باره به کار بردن استحباب برای حج صبی با وجود این که تکلیف از دوش او برداشته شده است، باید گفت که تکلیف وجوبی از گردن او برداشته شده، ولی تکلیف استحبابی برداشته نشده است.

و اما موضوع تکرار در هر سال هم که فرع دوم مسأله است، در روایات آمده است که دلیل آن:

اولا فعل معصوم است که روایات آن خواننده شد.

و ثانيا عمومات که خوانده شد.

و خصوصات هم روایاتی است که می گوید بیست حج و دیگر ده حج و دیگری پنجاه حج.

(روایت ۲۷ باب ۴۵ از ابواب وجوب حج ۱۰ حج و روایت ۲۸ باب ۴۵ می گوید ۲۵ حج و روایت ۱۶ باب ۲۵ می گوید ۵۰ حج. تعدادی از روایات هم از ادمان الحج سخن می گوید روایت ۱ و ۲ باب ۴۶)

حدیث ۲۷ باب ۴۵ از ابواب وجوب حج:

۱۴۴۳۹: وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ لَمْ يُحَاسِبْهُ اللَّهُ أَبَدًا

حدیث ۲۸ باب ۴۵ از ابواب وجوب حج:

۱۴۴۴۰: وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ حَجَّ عَشْرِينَ حَجَّةً لَمْ يَرِ جَهَنَّمَ - وَ لَمْ يَسْمَعْ شَهيقَهَا وَ لَا زَفِيرَهَا

حدیث ۲۹ باب ۴۵ از ابواب وجوب حج:

ص: ۷

١٤٤٤١: وَعَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ الْأَحْوَلِ عَنْ زَكَرِيَّا الْمَوْصِلِيِّ كَوَكِبِ الدَّمِ قَالَ سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ ع يَقُولُ مَنْ حَجَّ أَرْبَعِينَ حَجَّةً قِيلَ لَهُ اشْفَعْ فِيمَنْ أَحْبَبْتَ وَيُفْتَحَ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ - يَدْخُلُ مِنْهُ هُوَ وَمَنْ يَشْفَعْ لَهُ

حديث ٣٠ باب ٤٥ از ابواب وجوب حج:

١٤٤٤٢: وَعَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ حَجَّ سَبْعِينَ حَجَّةً بَنَى اللَّهُ لَهُ مَدِينَةً فِي جَنَّةِ عَدْنٍ - فِيهَا مِائَةُ أَلْفِ قَصِيرٍ فِي كُلِّ قَصِيرٍ حَوْرَاءٌ مِنْ حُورِ الْعَيْنِ وَ أَلْفُ زَوْجَةٍ وَ يُجْعَلُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ ص فِي الْجَنَّةِ

حديث ١٦ باب ٤٥ از ابواب وجوب حج:

١٤٤٢٨: قَالَ وَقَالَ الرِّضَاعُ مَنْ حَجَّ بِثَلَاثَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدِ اشْتَرَى نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالثَّمَنِ وَ لَمْ يَسْأَلْهُ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ مَالَهُ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ وَ مَنْ حَجَّ أَرْبَعِينَ حَجَّةً لَمْ تُصَبِّبْهُ ضَمُّهُ الْقَبْرِ أَبَدًا وَ إِذَا مَاتَ صَوَّرَ اللَّهُ الْحَجَّجَ الَّتِي حَجَّ فِي صُورِهِ حَسْبَهُ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ مِنَ الصُّورِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ يُصَلِّي فِي حَوْفِ قَبْرِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ وَ يَكُونُ ثَوَابُ تِلْكَ الصَّلَاةِ لَهُ وَ اعْلَمْ أَنَّ الرُّكْعَةَ مِنَ تِلْكَ الصَّلَاةِ تَعْدِلُ أَلْفَ رُكْعَةٍ مِنْ صِلَاةِ الْأَدَمِيِّينَ وَ مَنْ حَجَّ خَمْسَ حَجَّجٍ لَمْ يُعَذِّبْهُ اللَّهُ أَبَدًا وَ مَنْ حَجَّ عَشْرَ حَجَّجٍ لَمْ يُحَاسِبْهُ اللَّهُ أَبَدًا وَ مَنْ حَجَّ عَشْرِينَ حَجَّةً لَمْ يَرِ جَهَنَّمَ - وَ لَمْ يَسْمَعْ شَهيقَهَا وَ لَا زفيرَهَا وَ مَنْ حَجَّ أَرْبَعِينَ حَجَّةً قِيلَ لَهُ اشْفَعْ فِيمَنْ أَحْبَبْتَ وَ يُفْتَحَ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ - يَدْخُلُ مِنْهُ هُوَ وَ مَنْ يَشْفَعْ لَهُ وَ مَنْ حَجَّ خَمْسِينَ حَجَّةً بَنَى اللَّهُ مَدِينَةً فِي جَنَّةِ عَدْنٍ فِيهَا أَلْفُ قَصِيرٍ فِي كُلِّ قَصِيرٍ أَلْفُ حَوْرَاءٍ مِنَ الْحُورِ الْعَيْنِ وَ أَلْفُ زَوْجَةٍ وَ يُجْعَلُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ ص فِي الْجَنَّةِ - وَ مَنْ حَجَّ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِينَ حَجَّةً كَانَ كَمَنْ حَجَّ خَمْسِينَ حَجَّةً مَعَ مُحَمَّدٍ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ كَانَ مِمَّنْ يَزُورُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كُلَّ جُمُعَةٍ - وَ هُوَ مِمَّنْ يَدْخُلُ جَنَّةَ عَدْنٍ - الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِيَدِهِ وَ لَمْ تَرَهَا عَيْنٌ وَ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهَا مَخْلُوقٌ وَ مَا أَحَدٌ يُكْتَبُ الْحَجَّ إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَجَّةٍ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ - فِيهَا عُرْفٌ كُلُّ عُرْفَةٍ فِيهَا حَوْرَاءٌ مِنَ الْحُورِ الْعَيْنِ مَعَ كُلِّ حَوْرَاءٍ ثَلَاثُمِائَةٍ جَارِيَةٍ لَمْ يَنْظُرِ النَّاسُ إِلَى مِثْلِهِنَّ حُسْنًا وَ جَمَالًا

ص: ٨

عنوان باب ۴۶ از ابواب وجوب الحج چنین است:

بَابُ اسْتِحْبَابِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ عَيْنًا فِي كُلِّ عَامٍ وَإِدْمَانِهِمَا وَلَوْ بِالِاسْتِنَابَةِ.

روایت ۱ باب ۴۶ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۴۷: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ بْنِ كَلْبِيعٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي قَدِمْتُ وَطَنْتُ نَفْسِي عَلَى لُزُومِ الْحَجِّ كُلِّ عَامٍ بِنَفْسِي أَوْ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِمَالِي فَقَالَ وَقَدْ عَزَمْتَ عَلَى ذَلِكَ قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَإِنْ فَعَلْتَ (فَأَيُّقِنُ بِكَثْرَةِ الْمَالِ أَوْ) أَبْشُرْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَالْبَيْنِ

روایت ۲ باب ۴۶ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۴۸: وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ لَا يُحَالِفُ الْفَقْرُ وَالْحُمَى مُدْمِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ

در فرع اول که مرحوم نراقی اجماع را هم به عنوان دلیل ذکر کرده بود، هر چند این اجماع مدرکی است، ما آن را می پذیریم چون مؤید است. ما تسامح در ادله سنن را قبول نداریم و در سنن هم به دنبال دلیل قطعی میگردیم.

و اما فرع سوم که کراهت ترک است، نراقی در ج ۱۱، ص ۱۵۷ در باره آن میگوید:

و یکره للموسر ترک الحج خمس سنین متوالیه، (کما صرح به فی روایتی ذریح و حمران)

دلیل این هم روایات متعدد باب ۴۹ است.

روایت ۱ باب ۴۹ که روایت ذریح است و روایت ۲ که روایت حمران است و مرسله صدوق که ۳ همین باب است.

روایت ۱ چنین است:

۱۴۴۶۳: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي بَانَ عَنْ ذَرِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ مَضَتْ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ فَلَمْ يَفِدْ إِلَى رَبِّهِ وَهُوَ مُوسِرٌ إِنَّهُ لَمَحْرُومٌ

لم یفد را در نسخهای دیگر لمیعد هم نوشتهاند.

(رجال ابن داود/الجزء الأول من.../باب الذال المعجمه/۵۹۲۱۴۹ - ذریح بالذال المعجمه المفتوحه و الراء المكسوره و الیاء المثناه تحت و الحاء المهمله بن محمد بن یزید

أبو الوليد المحاربي عربي من بني محارب بن حصفه ق [جخ ست كش] ممدوح له أصل و ذكر ابن عقده و ابن نوح أنه روى عن الكاظم عليه السلام أيضا.

الخلاصه للحلى/القسم الأول فيمن.../الفصل التاسع في الذال/۱۷۰ - ذریح

بالراء المكسوره بعد الذال المفتوحه و الیاء المنقطه تحتها نقطتين و الحاء المهمله بن محمد بن یزید أبو الوليد المحاربي عربي من بني محارب بن حفص روى عن أبي عبد الله عليه السلام و أبي الحسن عليه السلام. قال الشيخ [ره]: إنه ثقة له أصل.)

روایت ۳ باب ۴۹ هم چنین است:

۱۴۴۶۵: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ رَوَى أَنَّ الْجَبَّارَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ إِنَّ عَبْدًا أَحْسَنْتُ إِلَيْهِ وَ أَجْمَلْتُ إِلَيْهِ - فَلَمْ يَزُرْنِي فِي هَذَا الْمَكَانِ فِي كُلِّ خَمْسِ سِنِينَ لَمَحْرُومٌ

در منابع عامه هم روایاتی در باره استحباب تکرار حج داریم، از جمله خطاب نویسنده مواهب الجلیل هم در ج ۳، ص ۴۱۳ چنین گفته است:

ص: ۱۰

و يستحب الحج في كل سنة لمن حج فرض و يتأكد ذلك في كل خمس سنين لحديث ابي سعيد خُدري رضي الله عنه عن رسول الله قال ان الله تعالى يقول ان عبدا صحَّحْتُ له جسمه و وسَّعْتُ عليه في المعيشه تمضى عليه خمس اعوام لا يمضى اليّ لمحروم.

در روایات ما هم کلمه محروم آمده است. از این روایات که کلمه محروم دارد، هم استحباب انجام و هم کراهت ترک برداشت می شود.

این سؤال که آیا این حکم مخصوص زمان معین است یا نه و آیا مخصوص مکان معین یعنی ساکنان اطراف مکه بود یا نه و آیا امروزه هم که عده زیادی در نوبت انجام حج هستند، این استحباب باقی است یا نه، مسأله‌ای است که فردا به آن می‌پردازیم.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – دوشنبه ۶ مهر ماه ۸۸/۰۷/۰۶

Your browser does not support the audio tag

ابتدا فرع چهارم را هم بررسی کنیم. فرع چهارم چنین بود:

و يستحب نيه العود إليه عند الخروج من مكة، و يكره نيه عدمه.

جواهر و مسالك و مدارك متعرض این مسأله شده‌اند و برخی متعرض نشده‌اند.

صاحب جواهر در ج ۲۰، ص ۶۹ می فرماید:

و يستحب لمن حج ان يعزم على العود (این عین عبارت شرائع است.)

شهید ثانی در مسالك ج ۲، ص ۳۷۸ شبیه همین مطلب را دارد (شهید ثانی عین عبارت شرائع را آورده و مطلب خودش در پاورقی برای شرح آن است.)

مدارک ج ۸، ص ۲۶۹ (این کتاب نیز تنها عبارت شرائع را ذکر کرده و توضیح محمد بن علی موسوی عاملی صاحب مدارک (۱۰۰۹ق.) حاوی چنین جمله‌ای نیست.)

ص: ۱۱

در مقام دلیل و مدرک این حکم، صاحب جواهر دلیل کلی می آورد:

لأنه من أعظم الطاعات المعلوم كون العزم عليها من قضايا الايمان

این دلیل عامی است که همه واجبات و مستحبات مهمه را شامل می شود.

ایشان سپس می فرماید که در اخبار دعا هم آمده است که این زیارت آخرین زیارت ما نباشد:

و قد سمعت ما فی أخبار الدعاء بأن لا يجعله آخر العهد به

که اگر قصد انشاء کند نیت عود در آن هست.

علاوه بر این در باب ۴۹ از ابواب وجوب حج روایاتی در این زمینه هست، عنوان باب ۴۹ چنین است:

بَابُ تَأْكِدِ اسْتِحْبَابِ عَوْدِ الْمُوسِرِ إِلَى الْحَجِّ فِي كُلِّ خَمْسِ سِنِينَ بَلْ أَرْبَعِ سِنِينَ وَ كَرَاهَةِ تَرْكِهِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ.

باب ۴۹ در باره فعل خود حج است ولی نیت عود هم لازمه آن است.

باب ۵۷ هم (اعم از موسر است) در باره عود است:

بَابُ اسْتِحْبَابِ بَيْتِ الْعُودِ إِلَى الْحَجِّ عِنْدَ الْخُرُوجِ مِنْ مَكَّةَ وَ كَرَاهَةِ بَيْتِهِ عَدَمِ الْعُودِ وَ تَحْرِيمِهَا مَعَ الْاسْتِحْفَافِ بِالْحَجِّ. (برخی عناوین ابواب و سائل در حقیقت فتوای صاحب و سائل است.)

روایت ۵ این باب چنین است:

۱۴۵۰۱ وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ حَجَّ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ -

إِذَا جَعَلْنَا ثَافِلًا يَمِينًا - فَلَنْ نَعُودَ بَعْدَهَا سِنِينَ

ص: ۱۲

- لِلْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ مَا بَقِيَْنَا

- فَتَقْصَّ اللَّهُ عُمْرَهُ وَأَمَاتَهُ قَبْلَ أَجَلِهِ

از این روایات مکروه بودن نیت ترک را برداشت میتوان کرد.

بقی هنا شیء و آن این که این فروع اربعه مربوط به همه مکانها و زمانهاست یا منصرف به زمان و مکان خاصی است.

به نظر ما انصراف به زمان خاص بعید نیست، یعنی به نظر میرسد زمان آن مربوط به وقتی است که تعداد حاج کم بود، و اگر فقط مستطیعها می رفتند اطراف خانه خالی می شد و لذا ائمه علیهم السلام مردم را به گذاردن حج تشویق میکردند.

یک باب داریم مربوط به این که حج از جهاد برتر است و در باب دیگری تاجران تشویق شدهاند که همواره مقداری پول کنار بگذارند تا با آن به حج بروند و در جائی دیگر آماده بودن همیشگی لباس احرام توصیه شده است. شاهد ما ذیل این روایت است:

حدیث ۱ باب ۴۳ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۴۰۲ (مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ لِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ - فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ مَا تَرَى فِي رَجُلٍ قَدْ حَجَّ حَجَّهُ الْإِسْلَامِ الْحُجَّ أَفْضَلَ أَمْ يُعْتَقُ رَقَبَةً قَالَ لَا بَلْ يُعْتَقُ رَقَبَةً فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَذَبَ وَاللَّهِ وَ أَتَمَّ لِحَجِّهِ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ رَقَبِهِ وَ رَقَبِهِ وَ رَقَبِهِ حَتَّى عِدَّةَ عَشْرًا) ثُمَّ قَالَ وَيَحُهُ فِي أَيِّ رَقَبَةٍ طَوَّافٌ بِالْبَيْتِ - وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ - وَ حَلَقُ الرَّأْسِ وَ رَمِيُّ الْجِمَارِ - وَ لَوْ كَدَانَ كَمَا قَالَ لَعَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ وَ لَوْ فَعَلُوا كَانَ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَ إِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وَضِعَ لِلْحَجِّ.

ص: ۱۳

امام علیه السلام از این نگران است که مبادا فتوای ابوحنیفه سبب شود خانه خدا خلوت شود.

در باب ۵ هم آمده است که از بیت المال پول بدهند تا حج انجام شود.

اینها قرینه بر انصراف است. ولی الآن شرایط فرق کرده است:

اولاً در زمان ما هر کشوری یک سهمیه دارد که بیشتر از آن را نمی دهند.

ثانیاً در این سهمیه بندی گاه تا ۱۷ سال در نوبتند.

وقتی صفا و مروه و مطاف بیش از این ظرفیت ندارد شرایط با سابق فرق کرده است. و از نظر مکان هم به نظر ما محدود به جاهائی است که دسترسی آنها به مکه آسان باشد. ما بعید می دانیم که شارع مقدس در زمانی که رفت و برگشت حج شش ماه طول میکشید، نظرش این باشد که شش ماه از سال را برای حج تعطیل کنند.

بنا بر این به حکم اولی نظر ما انصراف به زمان و مکان خاص است.

ولی ما نمی گوییم مستحب نیست، بلکه مستحب مؤکد نیست و شاید کراهت (اقل ثواباً) هم داشته باشد. و این که در ادعیه درخواست حج شده است، ما نیت ثواب می کنیم (کلمه ثواب را در تقدیر می گیریم و در حقیقت میگوییم اللهم ارزقنا [ثواب] حج بیتک الحرام)، زیرا آن دعاها هم در آن فضا و آن شرایط است.

تأکید بر همه سال حج رفتن منصرف است به زمان و مکانی که اگر نمی رفتند خانه خدا خالی می شده است.

در باره طواف هم نظر ما این است که در شرایطی که مردم برای طواف واجب خود در زحمتند، به همان طواف واجب بسنده شود و از انجام طواف مستحب پرهیز شود و به جای آن به خواندن نماز و قرآن در مسجد الحرام و یا تماشای بیت مشغول شوند.

روایت هم داریم که که وقتی حضرت ظهور کنند اجازه نمی دهند طواف مستحب مانع طواف واجب شود.

مسأله دوم هم که ادغام سه مسأله عروه (مسأله ۳ تا ۵) است چنین است:

مسأله ۲ يستحب التبرع بالحج عن الأقارب و غيرهم أحياء و أمواتا و كذا عن المعصومين عليهم السلام أحياء و أمواتا، و الطواف عنهم عليهم السلام و عن غيرهم أمواتا و أحياء مع عدم حضورهم في مكة أو كونهم معذورين و يستحب إحجاج الغير استطاع أم لا، و يجوز إعطاء الزكاه لمن لا يستطيع الحج ليحج بها.

مسأله ۳ تا ۵ عروه چنین است:

۳ مسأله يستحب التبرع بالحج عن الأقارب و غيرهم أحياء و أمواتا و كذا عن المعصومين ع أحياء و أمواتا و كذا يستحب الطواف عن الغير و عن المعصومين ع أمواتا و أحياء مع عدم حضورهم في مكة أو كونهم معذورين

۴ مسأله يستحب لمن ليس له زاد و راحله أن يستقرض و يحج إذا كان واثقا بالوفاء بعد ذلك

۵ مسأله [يستحب إحجاج من لا استطاعه له] يستحب إحجاج من لا استطاعه له

فروع مسأله هم بر اساس مسائل عروه است. در این فرع از سه استحباب سخن به میان آمده است و فرع سوم هم استحباب است، زیرا يجوز در باب عبادات یعنی مستحب زیرا عبادت مباح نداریم و زکات از عبادات است.

ص: ۱۵

فرع اول را علامه در سه کتاب از کتابهایش بحث کرده است. تحریر در باره حج ابوین ج ۲، ص ۱۰۲ (ظاهراً در باره متعلق یمین است)؛ در المنتهی در باره طواف عن المعصومین ج ۲، ص ۸۸۲:

مسأله قد بینا أنه يستحب أن يحج الإنسان عن والديه و والده

مسأله و يستحب الطواف عن الرسول صلى الله عليه و آله و عن الأئمة عليه السلام....

و در تذکره هم ج ۱، ص ۴۰۳ (ط قدیم در باره خراج و معادن است). عامه هم این معنی را دارند.

المغنی ابن قدامه ج ۳، ص ۱۹۷: مستحب است انسان از جانب پدر و مادرش حج به جا بیاورد اذا كانا میتین أو عاجزین..

روایات این مسأله را قبلاً داشتیم. باب ۲۵ از ابواب نیابت حدیث ۲ و ۴ و ۵ در این باره است.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – سه شنبه ۷ مهر ماه ۸۸/۰۷/۰۷

Your browser does not support the audio tag

در تأیید بحث دیروز که تکرار حج مربوط به وقتی است که مزاحم حج واجب دیگران نباشد، روایت اول باب ۱۷ از ابواب طواف را هم به عنوان شاهد میتوان ذکر کرد:

۱۷۸۶۵ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ غَيْرِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ
أَوَّلُ مَا يُظْهِرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يُنَادِيَ مُنَادِيَهُ أَنْ يُسَلِّمْ صَاحِبُ النَّافِلَةِ لِصَاحِبِ الْفَرِيضَةِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالطَّوَّافَ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ
مُرْسَلًا عَنِ الصَّادِقِ عِلاَّ أَنَّهُ قَالَ وَ الطَّوَّافَ بِالْبَيْتِ

ص: ۱۶

در حج ندبی جمعاً ۷ مسأله امام ذکر کرده که بزرگان خیلی ساده از آن گذشته‌اند به دو دلیل هم به دلیل مستحب بودن و هم به دلیل ساده بودن، ما هم سریعتر می گذریم.

همان طور که گفتیم صاحب عروه هر کدام از فروع را یک مسأله قرار داده بود.

مقداری از اقوال مربوط به فرع اول ذکر شد. عمده روایات در باب ۲۵ از ابواب نیابت آمده است.

عنوان باب ۲۵ از ابواب نیابت چنین است:

بَابُ اسْتِحْبَابِ التَّطَوُّعِ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ وَ الْعَتَقِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ خُصُوصًا الْأَقَارِبَ أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا وَ عَنِ الْمَعْصُومِينَ عِ أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا.

از بین روایات این باب سه روایت انتخاب شده است که مربوط به اقارب است و یک روایت هم مربوط به معصومین است که

از جای دیگر نقل میکنیم.

حدیث ۲ باب ۲۵ از ابواب نیابت در حج:

۱۴۶۱۰ وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَمْرِو بْنِ الْيَاسِ فِي حَدِيثٍ قَالَ قَالَ أَبِي لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا أَسْمِعُ إِنَّ ابْنِي هَذَا صِرُورَةٌ وَ قَدْ مَيَّاتَتْ أُمُّهُ فَأَحِبُّ أَنْ يَجْعَلَ حَجَّتَهُ لَهَا أَوْ فَيَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع - يُكْتَبُ (ذَلِكَ) لَهُ وَ لَهَا وَ يُكْتَبُ لَهُ أَجْرُ الْبِرِّ

أحب را أحب هم خوانده اند. مراد از بر بر بالوالدین است. بهتر است فرض کنیم که پسر بالغ نبوده است و الا ضروره بالغ اول باید حج خودش را انجام دهد. الغای خصوصیت در این باره که منحصر به ام است یا نه خیلی محتمل است.

ص: ۱۷

حدیث ۴ باب ۲۵ از ابواب نیابت در حج:

۱۴۶۱۲ وَ عَنْهُمْ عَنْ سَيْهَلٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ مَنْ حَجَّ فَجَعَلَ حَجَّتَهُ عَنْ ذِي قَرَابَتِهِ يَصِلُهُ بِهَا كَأَنَّ حَجَّتَهُ كَامِلَةٌ وَ كَانَ لِلذِّي حَجَّ عَنْهُ مِثْلُ أَجْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَاسِعٌ لِدَلِّكَ

این حدیث عام است و شامل همه ذو القربی میشود. حدیث ۵ باب ۲۵ از ابواب نیابت در حج:

۱۴۶۱۳ وَ عَنِ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحِجُّ فَيَجْعَلُ حَجَّتَهُ وَ عُمَرَتَهُ أَوْ بَعْضَ طَوَافِهِ لِبَعْضِ أَهْلِهِ وَ هُوَ عَنْهُ غَائِبٌ بِلَدِّ آخَرَ قَالَ فَقُلْتُ فَيَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَجْرِهِ قَالَ لَا هِيَ لَهُ وَ لَصِيَابِهِ وَ لَهُ أَجْرٌ سِوَى ذَلِكَ بِمَا وَصَلَ قُلْتُ وَ هُوَ مَيِّتٌ هَلْ يَدْخُلُ ذَلِكَ عَلَيْهِ قَالَ نَعَمْ حَتَّى يَكُونَ مَسِيحُوطًا عَلَيْهِ فَيُغْفَرُ لَهُ أَوْ يَكُونَ مُضِيقًا عَلَيْهِ فَيُوسَّعَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ فَيَعْلَمُ هُوَ فِي مَكَانِهِ أَنَّ عَمَلَ ذَلِكَ لِحَقِّهِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ إِنْ كَانَ نَاصِبِيًّا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ يُخَفِّفُ عَنْهُ

أَقُولُ تَقَدَّمَ تَخْصِيصُهُ بِالْأَبِ وَ يَحْتَمِلُ الْحَمْلَ عَلَى مَنْ لَا يُعْلَمُ أَنَّهُ نَاصِبٌ

این حدیث معتبر است هر چند به دلیل تعدد نیازی به بررسی سند حدیث نداریم. ذیل حدیث مهم است.

قبلا داشتیم که نیابت از کافر ممکن نیست، زیرا قابلیت تقرب الی الله ندارد. باید ناصبی را حمل بر آن ناصبی که کافر نیست کرد، مثل منکر شیعه یا منکر بعض فضائل.

از اینها ظاهراً میتوان الغای خصوصیت کرد و از صله رحم به صله مؤمنان و دوستان و همسایگان هم رسید.

و اما در باره معصومان تنها یک روایت داریم و لذا سند آن را هم بررسی می کنیم.

روایت ۱ باب ۲۶ از ابواب نیابت:

۱۴۶۲۰ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَّارَ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَ قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَطُوفَ عَنْكَ وَعَنْ أَبِيكَ فَقِيلَ لِي إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ لَا يُطَافُ عَنْهُمْ فَقَالَ بَلَى طُفْ مَا أَمَكَنَّكَ فَإِنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ بَعِيدَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ سَنِينَ إِنِّي كُنْتُ اسْتَأْذَنْتُكَ فِي الطُّوُفِ عَنْكَ وَعَنْ أَبِيكَ - فَأَذْنَتْ لِي فِي ذَلِكَ فَطُفْتُ عَنْكَ يَا مَيَّاشَاءَ اللَّهُ ثُمَّ وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ فَعَمِلْتُ بِهِ قَالَ وَمَا هُوَ قُلْتُ طُفْتُ يَوْمًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ - ثُمَّ الْيَوْمَ الثَّانِي عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع - ثُمَّ طُفْتُ الْيَوْمَ الثَّلَاثَ عَنِ الْحَسَنِ ع - وَالرَّابِعَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَ وَالْخَامِسَ عَنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ الْيَوْمَ السَّادِسَ عَنِ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع - وَ الْيَوْمَ السَّابِعَ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع - وَ الْيَوْمَ الثَّامِنَ عَنِ أَبِيكَ مُوسَى ع - وَ الْيَوْمَ التَّاسِعَ عَنِ أَبِيكَ عَلِيٍّ ع - وَ الْيَوْمَ الْعَاشِرَ عَنْكَ يَا سَيِّدِي وَ هُوَ لَاءِ الَّذِينَ أَدِينُ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِمْ فَقَالَ إِذَا وَاللَّهِ تَدِينُ اللَّهُ بِالَّذِينَ الَّذِينَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرَهُ فَقُلْتُ وَ رَبَّمَا طُفْتُ عَنْ أُمِّكَ فَاطِمَةَ ع - وَ رَبَّمَا لَمْ أَطُفْ فَقَالَ اسْتَكَثِرْ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

در باره حسن بن علی کوفی که نام کامل او حسن بن علی بن عبدالله بن مغیره است گفته‌اند که ثقة ثقه، علی بن مهزیار هم که معلوم الحال است. موسی بن القاسم کتاب دارد، ابو جعفر ثانی امام جواد علیه السلام است. این روایت مربوط به طواف است و گفته اند الغای خصوصیت میکنیم و وقتی طواف مستحب باشد حج هم برای معصومان مستحب است.

در فرع اول در استحباب حج برای غیر، قید عدم حضور در مکه آمده بود که سه روایت دارد:

روایت ۳ باب ۱۸ از ابواب نیابت

۱۴۵۹۶ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَطُوفُ عَنِ الرَّجُلِ وَ هُمَا مُقِيمَانِ بِمَكَّةَ - قَالَ لَا وَ لَكِنْ يَطُوفُ عَنِ الرَّجُلِ وَ هُوَ غَائِبٌ عَنْ مَكَّةَ - قَالَ قُلْتُ وَ كَمْ مِقْدَارُ الْغَيْبِ قَالَ عَشْرَةَ أَمْيَالٍ

روایت ۱ باب ۵۱ از ابواب طواف:

۱۸۰۵۴ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمَرَ الْيَمَازِينِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ كُنْتُ إِلَى جَنْبِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ - أَوْ ابْنُهُ الَّذِي يَلِيهِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ يَطُوفُ الرَّجُلُ عَنِ الرَّجُلِ وَ هُوَ مُقِيمٌ بِمَكَّةَ لَيْسَ بِهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ يَجُوزُ لَأَمَرْتُ ابْنِي فَلَانَا فَطَافَ عَنِّي السَّمِيُّ الْأَصْغَرُ وَ هُمَا يَسْمَعَانِ

روایت ۵ باب ۵۱ از ابواب طواف (که ظاهراً ربطی به موضوع ندارد.)

۱۸۰۵۸ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَطُوفَ عَنْ أَقَارِبِهِ فَقَالَ إِذَا قَضَى مَنَاسِكَ الْحَجِّ فَلْيَصْنَعْ مَا شَاءَ

ما از این روایت که شرط عدم حضور را مطرح میکند جواز حج ندبی برای حاضر معذور را هم برداشت می کنیم از طریق الغای خصوصیت، ملاک این است که او دستش نمی رسد و نباید تعبد خشک داشت.

دو مطلب دیگر باقی است:

مطلب اول این که عبادت مستحب برای دیگری که هم شامل طواف و حج و صوم و صیام است دو نوع قابل تصور است:

یکی به قصد نیابت که خودش را جای او قرار دهد.

نوع دوم اهدای ثواب است که به نیت خودش انجام می دهد و سپس ثواب آن را تقدیم فرد مورد نظر می کند.

از روایات هر دو برداشت می شود، برخی دارد عنه و برخی دیگر دارد که يجعله له که این بعد از عمل است و دیگر نیابت نمی تواند باشد. و ما می گوئیم هر دو جائز است. و هر دو دارای مدرک است و با هم منافات ندارد.

در رساله عملیه ما آمده است که نمیتوان در عبادات نائب فرد دیگری شد، ولی فتوای ما نسبت به آن چه در رساله هست فرق کرده است.

مطلب دوم مفهوم عبادت برای غیر است، زیرا عبادت برای پرورش روح و تقویت فضائل اخلاقی و قرب الی الله است و لعلکم تتقون، روزه برای دیگری چگونه میتواند این هدف را محقق سازد.

ص: ۲۱

این با آیه ان الله و ملائکته یصلون ... فرق دارد، زیرا درود فرستادن نوعی دعاست و بحث ما در نیابت است.

پاسخ این است که عبادات دو اثر دارد:

یکی همان پرورش روح است

و دیگری ثوابی است که خداوند به انسان می دهد و در نیابت این ثواب را به دیگری منتقل می کنیم.

در حدیثی آمده است که فردی وصیت کرد انبار خرمای او را صدقه بدهند و پیامبر پس از مرگش این کار را کرد و آخرین دانه خرما را که خرمایی کوچک و پوسیده بود را برداشت و فرمود اگر این را خودش صدق داده بود بهتر از این بود که همه خرماها را ما به جای او صدقه بدهیم.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – چهارشنبه ۸ مهر ماه ۸۸/۰۷/۰۸

Your browser does not support the audio tag

پیش از این هم به تفصیل در باره جواز نیابت عن الغیر ذیل مسأله ۱۴ در جلسات ۱۱۹ تا ۱۲۱ سال گذشته صحبت کردیم.

فرع دوم مسأله ۲ تحریر که مسأله ۴ عروه است، مربوط به استحباب احجاج غیر است: یستحب إحجاج الغیر استطاع أم لا،

منظور از احجاج چیست؟ حج نیابی است یا فرستادن دیگری به حج برای خودش است؟ معلوم است که دومی است، زیرا اولی را استنابه می خوانند. احجاج همان حج بذلی است. خیلی ها هم متعرض نشده اند.

از نظر مدرک یک دلیل عام داریم و تعدادی روایت. دلیل عام آن یعنی صغری این است که حج عمل خیر است و تعاونوا علی البر و التقوی هم کبری است. خیر بودن حج مستحبی را قبلاً اثبات کرده بودیم (البته احجاج الزاما به معنای احجاج برای حج مستحبی نیست، بلکه حج واجب را هم شامل است.).

ص: ۲۲

چند روایت هم در اینجا داریم، روایت ۱ باب ۳۹ از ابواب وجوب الحج :

۱۴۳۷۵ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الدَّيْلَمِيِّ مَوْلَى الرِّضَاعِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَاعَ يَقُولُ مَنْ حَجَّ بِنِثَائِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدْ اشْتَرَى نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالثَّمَنِ وَ لَمْ يَسْأَلْهُ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ مَالَهُ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ وَ رَوَاهُ فِي الْفَقِيهِ مُرْسَلًا قَالَ الصَّدُوقُ يَغْنَى لَمْ يَسْأَلْ عَمَّا وَقَعَ فِي مَالِهِ مِنَ الشُّبْهِهِ وَ يُرْضَى عَنْهُ خُصِي مَاءَهُ بِالْعَوْضِ أَقُولُ وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ

مولی یعنی خادم یا یکی از بستگان. حرف باء در بثلاثه باء تعدیه است یعنی احجاج کردن سه نفر، ذیل آن هم که می گوید خداوند از او نمی پرسد که اموالش را از راه حلال به دست آورده یا حرام. این با دیگر مسلمات ما سازگار نیست، زیرا انما یتقبل الله من المتقین.

وَ اتُّلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (مائده، ۲۷)

این را باید حمل بر مواردی کرد که بگوییم انسان متوجه نبوده که مال حرام دارد یا مال شبهه داری باشد مانند شبهات بدویه که به حد علم اجمالی نرسیده باشد و مانع تصرف نباشد مانند هدیه‌های که برای انسان می آورند. سند حدیث هم قابل بحث است و متظافر است.

۱۴۴۴۷ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ بْنِ كُنَيْعٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي قَدُ وَطَّئْتُ نَفْسِي عَلَى لُزُومِ الْحَجِّ كُلِّ عَامٍ بِنَفْسِي أَوْ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِمَالِي فَقَالَ وَقَدْ عَزَمْتَ عَلَى
ذَلِكَ قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَإِنْ فَعَلْتَ (فَأَيُّنَ بِكَتْرِهِ الْمَالِ أَوْ) أَبْشُرْ بِكَتْرِهِ الْمَالِ وَالتَّوْبَةِ

روایت علی بن یقظین (روایت ۱ باب ۱۵ از ابواب نیابت ج ۸ مستدرک) را هم که در مباحث سال قبل ذکر کردیم که به موجب علی بن یقظین همه ساله سیصد نفر را برای نیابت به حج می فرستاد.

فرع سوم مسأله ۲ تحریر که مسأله ۵ عروه است، چنین است: و يجوز إعطاء الزكاة لمن لا يستطيع الحج ليحج بها.

دلیل کلی این فرع این است که یکی از مصارف زکات فی سبیل الله است و حج هم یکی از مصادیق آن است. عده زیادی از فقهاء هر کار خیری را فی سبیل الله می دانند. ولی ما در بحث زکات به اینجا رسیدیم که هر کار خیری فی سبیل الله نیست، کار خیر دینی فی سبیل الله است، مانند ساخت مسجد و مدرسه دینی و چاپ کتاب دینی. پل ساختن و مانند آن هم وقتی فی سبیل الله است که رنگ و بوی دینی داشته باشد و این شامل ما نحن فیه می شود، زیرا حج از مصادیق کار مذهبی به شمار می رود.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۱۱ مهر ماه ۸۸/۰۷/۱۱

Your browser does not support the audio tag.

فرع سوم مسأله ۲ در باره جواز اعطای زکات به کسی که مستطیع نیست بود. این را میشود توسعه داد تا به فردی که حج واجب را قبلاً انجام داده و اکنون می خواهد حج مستحب انجام دهد هم بشود.

در اینجا دو دلیل داریم. نخست بررسی عمومات ادله زکات است و دومی روایات خاصه متعددی که در اینجا وارد شده است. این عموم همان عموم سبیل الله است، که از مصارف زکات است.

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه، ۶۰)

در اینجا در باره معنی سبیل الله سه نظریه وجود دارد که فقهاء در مبحث زکات آن را مطرح کرده‌اند:

همه امور خیر: جمیع سبل الخیر من المصالحه العامه و الخاصه الدینیه و الدنیویه. این خلاصه‌های از نظر عروه است. معنای آن این است که با سبیل الله میتوان خرج مسجد و حل اختلاف دو همسر و مانند آن را هم داد. اگر سبیل الله این قدر وسیع بدانیم شامل حج واجب و مستحبی هم می شود.

فقط مصالح عامه مسلمین بدون فرق بین مصالح دینی و دنیوی کبناء القناطر و اصلاح الشوارع. نظریه امام و مرحوم خوئی در حاشیه عروه این است. اگر این عقیده را قائل شدیم، در مانحن فیه بعضی جاها می توان زکات را داد و برخی جاها نمی توان. اگر رفتن به حج باعث آبروی مسلمین شود و از مصادیق مصالح عامه مسلمین باشد، می شود و الا نه. اگر کسی بگوید من عاشق رفتن به حج هستم این یک مصلحت عمومی نیست و کلام امام و مرحوم خوئی این را نمی گیرد.

ص: ۲۵

مصالح عامه ولی دینی مردم، یعنی دو قید برای سبیل الله در نظر گرفته شود، مانند ساختن مدرسه دینی و جهاد با اعدا و اعزام مبلغان دینی و مانند آن، این مبنای ماست. ما سه دلیل برای این مدعا در بحث زکات آورده‌ایم که فشرده آن چنین است:

دلیل اول: عدم وجود اطلاق، یعنی در ادله زکات چنین اطلاقی که شامل مصارف شخصی هم بشود برای سبیل الله وجود ندارد، خود مفهوم سبیل الله معلوم نیست. اطلاق فرع بر علم است و در اینجا خود سبیل الله مبهم است.

دلیل دوم: در قرآن سبیل الله زیاد به کار رفته است، بسیاری از آنها در باره جهاد است که محدود می شود به سبیل دین و دیگر موارد را در برنمیگیرد. یصدون عن سبیل الله هم یعنی یصدون عن سبیل الدین مانند دعوت به اسلام و پیشرفت مسلمین

در عالم، نه هر کار خیری. این کثرت استعمال سبب انصراف است به این که مراد از سبیل الله، سبیل دین است یا لااقل مانع اطلاق است.

دلیل سوم: تفسیر عام از سبیل الله که شامل هر کار خیری بشود، دیگر مقابل ندارد، زیرا همه دیگر مصادیق مصارف زکات مانند فقراء و مساکین و بدهکاران را هم شامل است. ذکر خاص بعد از عام اشکالی ندارد ولی قرینه می خواهد و خلاف ظاهر است و به همین دلیل هم ما در باره آیه ۳ سوره مبارکه مائده (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَبِثَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّئَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ أَحْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) در باره میده می گوئیم مراد حیوانی که ذبح غیر شرعی شده باشد نیست، لذا ما ذبیحه کفار را نجس نمی دانیم بلکه حرام می دانیم، لذا چرم خارجی و مانند آن نجس نیست، زیرا قرآن آن را مقابل موقوذه و مانند آن قرار داده است. ظاهر قرآن تعدد است مگر این که با قرینه اثبات شود این ذکر خاص بعد از عام است و تعدد آن مورد نظر نیست. مصارف زکات هم ظاهر این است که هشت مورد جدا از هم است و ذکر خاص بعد از عام دلیل می خواهد. کسی که ادعا دارد باید اثبات کند ما حتی اگر شک کردیم برای ما کافی است.

حال اگر این شد، بینیم تکلیف حج چیست؟

حج هم دو نوع است:

گاه خانه خدا خالی است یا همراهی یک عالم بزرگوار ولو برای تعظیم شعائر لازم به نظر می رسد، در اینجاها می توان آن را یک مصلحت عمومی دینی دانست و برای رفتن مردم به حج زکات داد،

ولی گاه یک نفر دلش برای مکه لک زده که این دیگر مصلحت عمومی نیست که زکات بدهیم چنین فردی به مکه برود، به ویژه در زماننا حاضر که مستطیع مکلف به خاطر کثرت حجگزار نمیتواند به موقع حجش را انجام دهد.

بررسی مدرک حکم به اعتبار دلیل عام این بود و اما روایات. باب ۴۲ از ابواب مستحقین زکات چهار روایت در این زمینه دارد:

روایت ۱ باب ۴۲ از ابواب مستحقین زکات:

۱۲۰۴۵ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي الْحَسَنِ الْمَأْوَلِ ع- يَكُونُ عِنْدِي الْمَالُ مِنَ الزَّكَاةِ أَفَأَحُجُّ بِهِ مَوَالِيَّ وَ أَقَارِبِي قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ

علی بن یقظین که ثقه است و سند صدوق به او هم آن گونه که در آخر جامع الرواه آمده است، صحیح است.

روایت ۲ باب ۴۲ از ابواب مستحقین زکات:

۱۲۰۴۶ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّرُورَةِ أَوْ يَحُجُّ مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ نَعَمْ

سند صدوق به محمد بن مسلم دو رجل مجهول الحال دارد، پس سند معتبر نیست. این حدیث مطلق است. سند دوم آن حریز عن محمد بن مسلم است که طریق صدوق به حریز خوب است.

ص: ۲۷

روایت ۳ باب ۴۲ از ابواب مستحقین زکات:

۱۲۰۴۷ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَنَا جَالِسٌ فَقَالَ إِنِّي أُعْطَى مِنَ الزَّكَاةِ فَأَجْمَعُهُ حَتَّى أُحِجَّ بِهِ قَالَ نَعَمْ يَا جُرُّ اللَّهِ مَنْ يُعْطِيكَ

علی بن حکم سه نفرند، آن که معتبر است علی بن حکم کوفی است، به قرینه احمد بن محمد که قبل از او روایت کرده است، علاء بن رزین و محمد بن مسلم از بزرگانند. سند این روایت قابل قبول است. این هم مطلق است.

روایت ۴ باب ۴۲ از ابواب مستحقین زکات:

۱۲۰۴۸ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقَلًا مِنْ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ بَرْنَطِيٍّ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّرُورَةِ أَيْحِبُّهُ الرَّجُلُ مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ نَعَمْ

نوادر بزندی نزد ابن ادريس بوده، جميل هم که معلوم است و محل بحث نیست، البته بعيد است که بزندی بتواند از جميل نقل کند که باید بررسی شود. البته ذیل روایت، صاحب وسائل اینگونه گفته است: وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مِثْلَهُ أَقُولُ وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ. پس اگر علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر هم همین را نقل کرده باشد، مشکل سند حل می شود.

حال آیا این حکم شامل زمان ما هم میشود که زکات بدهیم تا دیگران به حج بروند؟

ص: ۲۸

در زمان ما که مستطعیان در نوبت چندین ساله مانده‌اند و مستحقان زیادی در جامعه وجود دارد. من می‌گویم بعید است به قرینه روایت ابو حنیفه که به تازگی خواندیم و بر اساس آن، اینگونه هزینه کردن‌ها ربطی به زمان ما ندارد و مربوط به همان زمان است.

ما می‌گوییم این روایت اصلاً اطلاق ندارد نه این که به حکم ثانوی چنین بگوییم.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – یکشنبه ۱۲ مهر ماه ۸۸/۰۷/۱۲

Your browser does not support the audio tag.

فرع سوم مسأله دوم یعنی جواز اعطای زکات برای انجام حج مستحبی (چون اصلاً این باب مربوط به حج مستحبی است.) از نظر قواعد به مشکل خورد ولی روایات آن را در بر می‌گرفت ولی گفتیم شامل زمان ما نیست.

چند روایت هم در مستدرک است در سه باب از ابواب مستحقین زکات، یعنی باب ۷ و باب ۱۳ و ۲۴ وجود دارد.

حدیث ۲ باب ۷ از ابواب مستحقین زکات مستدرک:

۷۷۷۹- ۲ (كِتَابُ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنَّ عُمَرَ شَيْخٌ مِنْ أَصْبَحَانَا سَأَلَ عِيسَى بْنَ أَعْيَنَ وَهُوَ مُحْتَاجٌ قَالَ فَقَالَ لَهُ عِيسَى أَمَا إِنَّ عِنْدِي شَيْئاً مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا أُعْطِيكَ مِنْهَا شَيْئاً قَالَ فَقَالَ لَهُ لِمَ قَالَ لِأَنِّي رَأَيْتُكَ اشْتَرَيْتَ تَمْرًا وَ اشْتَرَيْتَ لَحْمًا قَالَ إِنَّمَا رَبِحْتُ دِرْهَمًا فَاشْتَرَيْتُ بِهِ أَرْبَعِينَ تَمْرًا وَ بِدَانِقٍ لَحْمًا وَ رَجَعْتُ بِدَانِقَيْنِ لِحَاجَةٍ قَالَ فَوَضَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ قَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَظَرَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ وَ نَظَرَ فِي الْفُقَرَاءِ فَجَعَلَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْتَفِي بِهِ الْفُقَرَاءُ وَ لَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ لَزَادَهُمْ بَلَى فَلْيُعْطِهِ مَا يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَكْتَسِي وَ يَتَزَوَّجُ وَ يَصَدَّقُ وَ يَحُجُّ

ص: ۲۹

حدیث مرسله است.

حاکم شرع به اندازه اکل و شرب و ... و حج از اموال اغنیاء می‌گیرد و به فقراء می‌دهد. این روایت مسائل شخصی را هم شامل است. از چگونگی عطف که با او است نه تم ترتیب را نمی‌توان فهمید زیرا او برای مطلق ترتیب است. این سه حدیث هر سه مرسل و بر خلاف مستفاد از کتاب است.

حدیث ۱ باب ۱۳ از ابواب مستحقین زکات مستدرک:

۷۷۸۸- ۱ دَعَايِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عِ أَنَّهُ قَالَ: وَ يُعْطَى الْمُؤْمِنُ مِنَ الزَّكَاةِ مَا يَأْكُلُ مِنْهُ وَ يَشْرَبُ وَ يَكْتَسِي وَ يَتَزَوَّجُ وَ يَحُجُّ وَ يَتَصَدَّقُ وَ يُوفَى دَيْنَهُ:

وَ تَقَدَّمَ: مِنْهُ عَنْ كِتَابِ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ،

اینها هم مصادیق خاص و شخصی است. کتابی مانند دعائم الاسلام حتماً نزد صاحب وسائل هم بوده است و شاید علت این که از آن نقل نکرده است، شاید به خاطر این است که آن را معتبر نمی داند.

حدیث ۱ باب ۲۴ از ابواب مستحقین زکات که عیناً همانند روایت قبلی عاصم بن حمید است. و روایت ۲ باب ۲۴ از ابواب مستحقین زکات مستدرک که باز هم عین همان روایت دعائم است. روایتی هم از وسائل هست که بخش آخر آن شاهد مثال ماست،

حدیث ۱ باب ۴۱ از ابواب مستحقین زکات:

۱۲۰۴۲ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَخَذَ الرَّجُلُ الزَّكَاةَ فَهِيَ كَمَالِهِ يَصْنَعُ بِهَا مَا شَاءَ - قَالَ وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ فَرِيضَةً لَا يُحْمَدُونَ إِلَّا بِأَدَائِهَا وَ هِيَ الزَّكَاةُ فَإِذَا هِيَ وَصَلَتْ إِلَى الْفَقِيرِ فَهِيَ بِمَنْزِلَةِ مَالِهِ يَصْنَعُ بِهَا مَا يَشَاءُ فَقُلْتُ يَتَرَوَّجُ بِهَا وَيُحْجُّ مِنْهَا قَالَ نَعَمْ هِيَ مَالُهُ قُلْتُ فَهَلْ يُؤَجَّرُ الْفَقِيرُ إِذَا حَجَّ مِنَ الزَّكَاةِ كَمَا يُؤَجَّرُ الْغَنِيُّ صَاحِبُ الْمَالِ قَالَ نَعَمْ

ص: ۳۰

حتی اگر این روایات را هم بپذیریم، باز هم این بحث مطرح است، که برای زمان ما صدق نمیکند.

مسأله ۳ تحریر الوسیله:

مسأله ۳ يستحب لمن لیس له زاد و راحله أن يستقرض و یحج إذا کان واثقا بالوفاء.

این مسأله را هم کمتر متعرض شده‌اند و حتی صاحب جواهر هم متعرض نشده است. علامه در تحریر متعرض شده و با آن مخالفت هم کرده است:

من وجب علیه الحج ثم فقد الاستطاعه جاز له أن یستدین و یقضی الحج فإن لم یجب علیه أولاً لم یستحب له الاستدانه للحج

مرحوم حکیم در ج ۱۱ ذیل همین مسأله متعرض شده است و مطلب ایشان هم یک حدیث در سه خط است. و برخی معاصرین هم به ایشان تأسی کرده‌اند. این فرع از زمان صاحب عروه به این طرف مطرح شده است.

ما هم متعقد به جواز هستیم بلکه معتقد به استحباب هم هستیم و از دو راه استدلال می‌کنیم:

راه اول قاعده کلیه است به این صورت که: حج ندبی یک کار مستحبی است و از طرف دیگر وام گرفتن در جائی که واثق به اداء باشیم و موجب خوار شدن و وابستگی به اجانب نشود جائز است و اگر این جائز مقدمه مستحب شد می‌شود مستحب. مقدمه حرام و مقدمه واجب واجب و مقدمه مستحب مستحب است.

و اما روایات خاصه که پنج روایت است و سه تای آن مطلق و دو تای دیگر مقید به قید ادای دین است. و در ابواب وجوب حج باب ۵۰. عنوان باب چنین است:

ص: ۳۱

۵۰ باب استِحْبَابِ التَّطَوُّعِ بِالْحَجِّ وَ لَوْ بِالْأَسْتِدَانَةِ لِمَنْ يَمْلِكُ مَا فِيهِ وَفَاءٌ وَ عَدَمِ وَجُوبِ الْحَجِّ عَلَى مَنْ عَلَيْهِ دَيْنٌ إِلَّا أَنْ يُفْضَلَ عَنْ دَيْنِهِ مَا يَقُومُ بِالْحَجِّ

روایت ۱ باب ۵۰ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۴۶۷ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي رَجُلٌ ذُو دَيْنٍ أَفَأَتَدَيِّنُ وَ أَحُجُّ فَقَالَ نَعَمْ هُوَ أَفْضَى لِلدَّيْنِ

این روایت مطلق است. روایت ۳ باب ۵۰ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۴۶۹ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جُفَيْنَةَ قَالَ جَاءَنِي سَيِّدِي الصَّيْرَفِيُّ فَقَالَ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَفْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ مَا لَكَ لَا تَحُجُّ اسْتَقْرَضُ وَ حُجَّ

این حکم شخصی نیست و جفینه خصوصیتی ندارد و دیگران را هم شامل است.

روایت ۸ باب ۵۰ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۴۷۴ وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ يَحُجُّ بَدَيْنٍ وَ قَدْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ سَيَقْضِي عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

حجه الاسلام یک عنوان قصدی نیست و مراد همان حج واجب است. روایات مشابهی هم در این باب هست.

ولی دو روایت مقید هم داریم:

حدیث ۵ باب ۵۰ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۴۷۱ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَمَدَةَ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُبَيْهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنْ الرَّجُلِ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَسْتَقْرِضُ وَ يَحُجُّ قَالَ إِنْ كَانَ لَهُ وَجْهٌ فِي مَالٍ فَلَا بَأْسَ

بخش اخیر یعنی پولی دارد که ادای دین کند و وام بی محل نگیرد.

روایت دیگر روایت ۹ همین باب است:

۱۴۴۷۵ وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ هَلْ يَسْتَقْرِضُ الرَّجُلُ وَيَحُجُّ إِذَا كَانَ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَا يُؤَدِّي عَنْهُ إِذَا حَدَّثَ بِهِ حَدَّثَ قَالَ نَعَمْ

قید در اینجا در لسان راوی است و در حدیث قبل در لسان امام است. از مجموع آن چه گفته شد وام گرفتن برای انجام حج اگر محلی دارد که بتواند آن را ادا کند بحسب قاعده مجاز است و روایات خاصه هم همین را می گوید. سؤالی که باقی این است که آیا این استحباب شامل زمان ما هم می شود یا مربوط به زمان امام صادق علیه السلام است؟ به نظر ما اگر استحبابی هم باشد، استحباب خیلی ضعیفی است.

این بحث یک بحث ذوقی نیست و تحت تأثیر استحسانات گفته شود، بلکه یک بحث فنی فقهی است که آیا این اطلاقات شامل زمان ما هست یا نه و یا انصراف دارد به آن زمان که نظر ما این است که انصراف دارد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – دوشنبه ۱۳ مهر ماه ۸۸/۰۷/۱۳

Your browser does not support the audio tag

مسأله ۴ يستحب كثره الإنفاق في الحج، و الحج أفضل من الصدقه بنفقته.

صدر این مسأله، مسأله ۸ عروه و ذیل آن مسأله ۷ عروه است و امام آن را در هم ادغام کرده است و ما هم دو فرع جدا از هم در نظر می گیریم.

ص: ۳۳

اغلب به این مسأله متعرض نشده‌اند، نه در شرائع و نه در دیگر منابع. عروه و متأخرین از او و شارحان عروه خیلی مختصر متعرض شده‌اند. مرحوم حکیم در ج ۱۱ خیلی مختصر تنها یک حدیث نقل کرده است و شارحان تحریر هم همینطور. ولی این مسأله قابل بحثی است. دلیل اصلی آن یک روایت صحیحه در باب ۵۵ وسائل و یک روایت در مستدرک است. باب ۵۵ یک حدیث بیشتر ندارد.

عروه:

۸ مسأله يستحب كثره الإنفاق في الحج و في بعض الأخبار: إن الله يبغض الإسراف إلا بالحج و العمرة

۷ مسأله [الحج أفضل من الصدقه بنفقته] الحج أفضل من الصدقه بنفقته

حدیث ۱ باب ۵۵ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۴۹۴ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَفَقَةِ قَصِيدٍ وَيُنْعِضُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ فَرَحِمَ اللَّهُ مُؤْمِنًا اِكْتَسَبَ طَيِّبًا وَانْفَقَ مِنْ قَصِيدٍ أَوْ قَدَمٍ فَضْلًا

مراد از قدم فضلا یعنی این که مازاد هزینه حج را صدقه بدهد. ابن ابی یعفر ثقه است و طریق صدوق به او هم صحیح است. بنا بر این حدیث صحیحه است. صدر و ذیل این روایت در باره حج نیست و هدف اصلی آن تشویق به انفاق آن هم از روی حساب و کتاب است و صدر و ذیل آن در باره قصد است.

یک حدیث هم در مستدرک در ابواب وجوب الحج، باب ۳۴ که آن هم یک حدیث بیشتر ندارد:

ص: ۳۴

۹۰۵۴ _ ۱ عَوَالِي اللَّائِلِي، رُوِيَ: أَنَّ إِكْثَارَ النَّفَقَةِ فِي الْحَجِّ فِيهِ أَجْرٌ جَزِيلٌ فَإِنَّ الدَّرْهَمَ فِي نَفَقَةِ الْحَجِّ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دِرْهَمًا فِي غَيْرِهِ مِنَ الْقُرْبِ

البته روایات مربوط به هدایای در حج موضوع دیگری است که به آن اشاره خواهد شد. بحث ما در اکتار در حج است و با اصل صدقه در حج فرق دارد.

باید دید اسراف به چه معناست. سه معنی برای آن متصور است:

خرج کردن بیش از حد به گونهای که منتهی به تضييع شود که گاه به آن تذریر و ریخت و پاش کردن هم گفته میشود. مانند فراهم کردن غذای بیست نفر برای ده نفر یا گرفتن ۱۰ بلیط هواپیما برای تعدادی کمتر.

زیادهروی ولی بدون تضييع که مصرف میشود. یا مثلاً غذای گران قیمت فراهم کند.

زیاده روی که نه دور ریخته شود و نه غیر معقول باشد ولی مقداری دست و دل بازی است. در واقع بذل و بخشش است نه زیادهروی.

حال سؤال این است که این روایات کدام یک از این سه حالت را می گیرد؟ حالت اول و دوم که خلاف عقل است و قبیح است. حکم عقل که قابل استثناء نیست. باید گفت که مراد قسم سوم است. شاهد خوب این سخن صدر و ذیل روایت است، که از قصد سخن می گوید که به معنای میانهروی است. اما پاسخ این اشکال که معنای سوم مبعوض خدا نیست این است که ممکن است که بغض به معنای کراهت باشد نه حرام و احتمال دیگر این است که استثناء منقطع باشد.

ص: ۳۵

و من هنا يظهر مطلبی که در باره قربانی حج گفتیم، قربانی را مصداق اسراف و خلاف عقل میدانستیم عده‌های به همین روایت که اسراف در حج بلامانع است تمسک کردند ولی آن فتوی رفته رفته اثر کرد و تحولی در امر قربانی پیدا شد.

اینجا روایات متعارضی هم داریم که از ریخت و پاش منع میکند، این دو روایت در باب ۵۳ از ابواب وجوب الحج است:

حدیث ۲ باب ۵۳ از ابواب وجوب الحج:

روایت ۱۴۴۸۹ وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبُرْقِيِّ عَنْ شَيْخِ رَفَعِ الْحَدِيثِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لَهُ يَا فُلَانُ أَقَلِّ النَّفَقَةَ فِي الْحَجِّ تَشْطُ لِلْحَجِّ وَلَا تَكْثِرِ النَّفَقَةَ فِي الْحَجِّ فَتَمَلَّ الْحَجَّ

مراد از عنهم عده من اصحابناست.

حدیث ۳ باب ۵۳ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۴۹۰ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ خَالِهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَعِيدِ السَّمَانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ مِنْ أَنْ يَحُجَّ وَ يَتَصَدَّقَ قُلْتُ مَا يَبْلُغُ مَالَهُ ذَلِكَ قَالَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُنْفِقَ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ فِي شَيْءٍ مِنْ الْحَجِّ أَنْفَقَ خَمْسَهُ وَ صَدَّقَ بِخَمْسِهِ أَوْ قَصَرَ فِي شَيْءٍ مِنْ نَفَقَةِ الْحَجِّ فَيَجْعَلُ مَا يَحْبِسُ فِي الصَّدَقَةِ

روایت اول مرسله بود و این روایت خوب است. با توجه به صحیح بودن روایت ابن ابی یعفور روایت اول معارض آن نیست، این روایت ناظر به این است که نزد مردم بحث بوده که آیا صدقه بدهند یا به حج بروند و امام جمع بین هر دو را توصیه میکنند.

روایت دوم هم معارض روایت ابن ابی یعفور نیست بلکه یک وادی دیگر است و ناظر به مطلب دیگری است. (هر دو روایت میتواند ارشادی باشد.)

خلاصه این شد که ما قائل به این هستیم که به استناد روایت ابن ابی یعفور ما در حج قائل به صرفهجوئی نیستیم و اما روایت اول ممکن است اشاره به کسانی باشد که تمکن مالی خوبی ندارند.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۱۴ مهر ماه ۸۸/۰۷/۱۴

Your browser does not support the audio tag.

اگر نسبت به بحث دیروز بخواهیم نسبت به اسراف و حدیثی که این کلمه در آن به کار رفته، تعبیر جدیدی داشته باشیم، می توانیم بگوییم انسان سه نوع خرج میکند: ممسکانه و معمولی و با اعتدال و سخاوتمندانه.

اسراف در اینجا به این معنی اخیر است.

و اما فرع دوم مسأله ۴:

و الحج أفضل من الصدقه بنفقه.

این عبارت مطابق عبارت عروه است. و همان طور که گفته شد عروه در مسأله ۷ آورده است:

۷ مسأله [الحج أفضل من الصدقه بنفقه] الحج أفضل من الصدقه بنفقه

نه شرائع و نه شروح شرائع و نه بقیه متعرض این فرع نشده‌اند و این بحث با عروه و شروح آن و تحریر و شروح تحریر شروع می شود. و لذا از نظر اقوال قول خاصی جز چند سطر نداریم.

مدرک این فرع چند روایت است که وسائل در باب ۴۲ از ابواب وجوب حج گردآوری کرده است که حاوی ۱۷ روایت است. ۴ روایت از آنها مرسلات است، حدیث ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ چنین است. دو روایت هم که مسند است و تکراری است. روایت ۷ و ۹ از نظر راوی و مروی و مضمون با یکی دیگر از روایات یکی است و بقیه روایات می تواند مورد استناد قرار گیرد.

ص: ۳۷

اینها همه حکایتگر تفضیل حج بر عمره است و یک روایت می گوید هر دو را انجام دهد و یکی هم صدقه را مقدم داشته است، البته اگر به مفهوم شرط آن تمسک کنیم. ابتدا ۵ روایت ترجیح حج را می خوانیم.

روایت ۱ باب ۴۲ از ابواب وجوب الحج:

١٤٣٨٥ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ وَابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَقِيَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ - إِنِّي خَرَجْتُ أُرِيدُ الْحَجَّ فَفَاتَنِي وَ أَنَا رَجُلٌ مُمِيلٌ - فَمَزْنِي أَنْ أَصْنَعَ فِي مَالِي مَا أَبْلُغُ بِهِ مِثْلَ أَجْرِ الْحَاجِّ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ انْظُرْ إِلَيَّ إِلَى أَبِي قُبَيْسٍ - فَلَوْ أَنَّ أَبَا قُبَيْسٍ لَكَ ذَهَبُهُ حَمْرَاءُ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَلَغْتَ مَا يَبْلُغُ الْحَاجُّ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْحَاجَّ إِذَا أَخَذَ فِي جَهَازِهِ لَمْ يَرْفَعْ شَيْئاً وَ لَمْ يَضَعْهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ فَإِذَا رَكِبَ بَعِيرَهُ لَمْ يَرْفَعْ خُفّاً وَ لَمْ يَضَعْهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَإِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ فَإِذَا سَجَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ فَإِذَا وَقَفَ بِعَرَفَاتٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ فَإِذَا وَقَفَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ فَإِذَا رَمَى الْجِمَارَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ قَالَ فَعَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ص كَذَا وَ كَذَا مَوْقِفاً إِذَا وَقَفَهَا الْحَاجُّ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ ثُمَّ قَالَ أَنَّى لَكَ أَنْ تَبْلُغَ مَا يَبْلُغُ الْحَاجُّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ لَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ الذُّنُوبُ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ وَ تُكْتَبُ لَهُ الْحَسَنَاتُ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ بِكَبِيرَةٍ

وَرَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنَعَةِ مُرْسَلًا وَاقْتَصَرَ عَلَى صَدْرِهِ

این روایت صحیحه است. ممیل یعنی مال دار. به نظر ما این حج واجب بوده، چون مسلمین فقط یک بار برای حج واجب نزد پیامبر آمدند و آن حجه الوداع بود. هر چند پیامبر در مقام بیان ثواب حج است ولی مورد مورد حج واجب است.

روایت ۷ این باب تکرار همین روایت است. فقط مقداری مختصرتر است.

حدیث ۲ باب ۴۲ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۳۸۶ وَ عَنْهُ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ
عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ كُلِّهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ صَدَّقْتُ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً وَ حَجَّةً خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ (مملوءه)
مِنْ ذَهَبٍ يُتَصَدَّقُ بِهِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ

یونس بن ظبیان ثقه نیست، ولی دو طریق دیگر این حدیث خوب است و شامل مستحب و واجب هر دو می شود.

حدیث ۳ باب ۴۲ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۳۸۷ وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ نَصِيرِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ دَرَاهِمٌ فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ
مِنْ أَلْفِ دَرَاهِمٍ - فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنْ سَبِيلِ اللَّهِ

حدیث ۵ باب ۴۲ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۳۸۹ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ زَكَرِيَّا الْمُؤْمِنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي
حَمَزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ دَرَاهِمٌ تُنْفَقُ فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ عِشْرِينَ أَلْفَ دَرَاهِمٍ تُنْفَقُ فِي حَقِّ

شاید اختلاف ثواب که در این روایت در مقایسه با روایت قبلی وجود دارد، به خاطر اختلاف راه و دشواری و اخلاص و مانند آن باشد.

حدیث ۱۴ باب ۴۲ از ابواب وچوب الحج:

۱۴۳۹۸ وَ فِي الْعَلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِذَا حَجَّ رَجُلٌ حَجَّهَ ثُمَّ تَصَدَّقَ وَ وَصَلَ كَانَ خَيْرًا لَهُ فَقَالَ كَذَبُوا الْحَدِيثَ

روایتی که شاید دلالت بر عکس این موضوع داشته باشد، حدیث ۴ باب ۴۲ همین باب است:

۱۴۳۸۸ وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ امْرَأَةٍ أَوْصَتْ أَنْ يُنْظَرَ قَدْرُ مَا يُحِجُّ بِهَ فَيَسْأَلَ فَإِنْ كَانَ الْفَضْلُ أَنْ يُوضَعَ فِي فَقْرَاءٍ وُلِدَ فَاطِمَةَ ع وَوضِعَ فِيهِمْ وَ إِنْ كَانَ الْحِجُّ أَفْضَلَ حِجَّ بِهَ عَنْهَا فَقَالَ إِنْ كَانَ عَلَيْهَا حَجَّهَ مَفْرُوضَةً فَلْيَجْعَلْ مَا أَوْصَتْ بِهَ فِي حَجَّهَا - أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُقَسَمَ فِي فَقْرَاءٍ وُلِدَ فَاطِمَةَ ع

عنه یعنی همان موسی بن القاسم. این شرطیه مفهوم دارد و مفهوم آن این است که اگر حج واجب کردن نداشت می تواند بین فقراء توزیع کرد. در مفهوم شرط انحصار شرط است و شرط در اینجا مفید انحصار هم هست. احب در اینجا به معنای تعیین است.

روایت ۶ باب ۴۲ از ابواب وچوب الحج:

۱۴۳۹۰ وَ عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ خَالِهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَعِيدِ السَّمَّانِ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ مِنْ أَنْ يُحِجَّ وَ يَتَصَدَّقَ قَالَ قُلْتُ مَا يَبْلُغُ مَالَهُ ذَلِكَ وَ لَا يَتَّسِعُ قَالَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُنْفِقَ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ فِي شَيْءٍ مِنْ سَبَبِ الْحِجِّ أَنْفَقَ خَمْسَهُ وَ تَصَدَّقَ بِخَمْسِهِ أَوْ قَصَرَ فِي شَيْءٍ مِنْ نَفَقَتِهِ فِي الْحِجِّ فَيَجْعَلُ مَا يَحْبِسُ فِي الصَّدَقَةِ فَإِنَّ لَهُ فِي ذَلِكَ أَجْرًا قَالَ قُلْتُ هَذَا لَوْ فَعَلْنَاهُ لَأَسْتَتَمَ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ أَنَّى لَهُ مِثْلُ الْحِجِّ فَقَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِنْ الْعَبْدَ لِيَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ فَيُعْطَى قِسْمًا حَتَّى إِذَا أَتَى الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ طَافَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ عَدَلَ إِلَى مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ فَيَأْتِيهِ مَلَكٌ فَيَقِفُ عَنْ يَسَارِهِ فَيَاذًا أَنْصَرَفَ ضَرْبَ بِيَدِهِ عَلَى كَتِفِهِ فَيَقُولُ يَا هَذَا أَمَا مَا مَضَى فَقَدْ غَفِرَ لَكَ وَ أَمَا مَا تَسْتَقْبِلُ فَخُذْ

این عنه محمد بن یعقوب است.

صدر و ذیل روایت با هم سازگار نیست و با نظر به صدر و ذیل روایت امام حج و صدقه را دوشادوش قرار داده است و مضمون این روایت با آن روایت ابوقیسیس سازگار نیست.

به هر حال مائیم و این روایات.

عمده این روایات برتری حج را بر صدقه اثبات می کند و فقط یک روایت داشتیم که مفهوم شرط آن صدقه را برتر می نهاد.

اگر بتوانیم بین این روایات، جمع دلالی و عرفی نه استحسانی کنیم، باید همین کار را انجام دهیم.

بعید نیست اگر اینها را دست عرف بدهیم بگوید اینها ناظر به موارد مختلف است. یا ناظر به همان زمانهائی باشد که استقبال از حج زیاد نبوده است و این دو روایات هم مربوط به شخص است.

حال اگر جمع دلالی ممکن نباشد یا بنا را بر این بگذاریم که ممکن نیست، ترجیح با روایاتی است که حج را افضل می داند به دلیل این که اکثریت دارند.

در اینجا دوباره اطلاق این روایات و شامل شدن آن بر زمان ما زیر سؤال است. به دلیل تراحم در اصل نوبت حج و اعمال آن در حالی که نیازهای دیگر در زمان ما زیاد است چگونه می توان گفت یک درهم در حج از صدقه ابوقیسیس بیشتر باشد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۱۵ مهر ماه ۸۸/۰۷/۱۵

Your browser does not support the audio tag

مسأله ۵ هم دو فرع است که در عروه مسأله ۹ و ۱۰ است:

ص: ۴۱

مسأله ۵ لا يجوز الحج بالمال الحرام، و يجوز بالمشتببه كجوائز الظلمه مع عدم العلم بحرمتها.

فرع اول مسأله ۱۰ عروه و فرع دوم مسأله ۹ عروه است. فرع اول را بررسی میکنیم.

مراد از حرام هر چیزی هست. این مسأله سابقا مشروحا بررسی شد و امام هم به تبع عروه آن را آورده است و این فرع ربطی به حج مندوب ندارد و عدم جواز شامل حج واجب و مندوب هر دو هست. و قبلا هم در حج واجب ذیل بررسی شد.

مسأله ۴۱ از شرایط وجوب حج تحریر (مسأله ۶۰ عروه) که در این باره است، چنین است:

مسأله ۴۱ لو حصلت الاستطاعه لا يجب أن يحج من ماله فلو حج متسكعا أو من مال غيره و لو غصبا صح و أجزاءه، نعم الأحوط

عدم صحه صلاه الطواف مع غصبيه ثوبه، و لو شراه بالذمه أو شرى الهدى كذلك فان كان بناؤه الأداء من الغصب ففيه إشكال، و إلا فلا إشكال فى الصحه، و فى بطلانه مع غصبيه ثوب الإحرام و السعى إشكال، و الأحوط الاجتناب.

پیش از عروه اغلب متعرض این مسأله نشده‌اند. مصادیق حرام مال توأم با ربا، یا آمیخته با وجوهات شرعیه و غضبى و مانند آن است. عمده سه قول هست:

صاحب حدائق که می گوید مطلقاً حرام است. و ظاهراً نظر او به روایات باب ۵۰ است که می گوید که کسی که با مال حرام حج انجام دهد حج او قبول نمی شود و صاحب حدائق عدم قبول را به معنای عدم صحت گرفته است.

ص: ۴۲

کسانی که پنج چیز را استثناء کرده‌اند که هر چند حرام است ولی حج صحیح است: لباس احرام، لباس طواف، لباس نماز طواف، لباس سعی و قربانی.

برخی دو تا از اینها را حذف کرده‌اند سعی و احرام که اگر لباس در این دو غصبی باشد، لطمه نمیزند و لازمه این این است که اگر عریان هم سعی کند بلامانع است. این نظر مرحوم خوئی است.

ما می‌گوییم چند چیز دیگر هم باید اضافه شود، مانند محل وقوف در عرفات، محل وقوف در مشعر، فرشی که روی آن وقوف صورت گرفته، خیمهای که در آن توقف می‌کند، تصرف در خیمه همان توقف زیر سقف آن است.

تصرف در هر چیز بحسبه است. تصرف را در عرف باید دید. همچنین است سنگریزه‌های جمار، تنها چیزی که باقی می‌ماند غذا و مرکب است که آنها هم از مقدمات است.

ما از دو راه می‌توانیم مسأله را پیگیری کنیم:

یکی از راه قواعد و اجتماع امر و نهی که در محل اجتماع نمی‌توان قصد قربت کرد

دیگری روایات باب ۵۲.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – شنبه ۱۸ مهر ماه ۸۸/۰۷/۱۸

Your browser does not support the audio tag.

مسأله ۵ به شدت مورد ابتلاء هم هست و بحث ما همچنان در فرع اول است که می‌فرماید حج با مال حرام جائز نیست. مسأله را امام خیلی سربسته و کلی بیان فرمودند و نگفتند کدام بخش از حج با مال حرام درست نیست. پرسش نخست ما این بود که این چه ربطی به حج ندبی دارد؟ شامل حج واجب هم میشود. این مسأله به صورتی دیگری در مسأله ۴۱ از مسائل وجوب حج آمده بود.

ص: ۴۳

همان طور که گفتیم در اینجا سه قول وجود دارد:

قول صاحب حدائق که مطلق بود.

قولی که از عروه و برخی حواشی برداشت می‌شود که پنج مورد بود لباس احرام و طواف و نماز طواف و سعی و قربانی. البته در کلام عروه نماز طواف را ندارد و فقط چهار مورد را دارد و شاید به این دلیل که مسلم بوده است.

احتمال سوم که گاه اسناد به مرحوم خوئی داده شده، این است که لباس احرام و لباس سعی را استثناء کنیم یعنی حلیت لباس

احرام را شرط صحت احرام ندانیم. ما که آن را شرط صحت می دانیم نمی توانیم چنین فتوایی بدهیم. استثنای دوم لباس سعی است که واجب مستقل است و شرط صحت سعی نیست که بار هم ما چنین نظری نداریم.

ما به این پنج مورد، پنج چیز دیگر اضافه کرده‌ایم:

محل وقوف در مشعر و عرفات به مصداق من سبق الی ما لم یسبق الیه احد فهو احق به که در مشترکات جاری است.

مبیت منی، که مثلاً حق سبق کسی را نادیده بگیرد و جای او را غصب کند.

۳. وقوف در خیمه غصبی. نماز در نور غصبی باطل نیست زیرا نماز در تاریکی و روشنی خوانده می شود و مانند مطالعه نیست که نیازمند نور است.

۴. سنگهای جمار.

۵. مرکبی که یطوف علیه و هکذا مرکبی که یسعی به.

همچنین است کاردی که با آن قربانی می کند که البته ما آن را جزو قربانی می دانیم. قیچی تقصیر هم همینطور است. چیزی که باقی می ماند بلیط هواپیما و هزینه پاسپورت و غذا و مسکن و مانند آنهاست.

ص: ۴۴

این عنوان موضوع بحث است و اکنون به سراغ دلیل می رویم که یک دلیل حسب قاعده است و دلیل دیگر به حسب روایات خاصه.

به حسب قاعده موضوع برمی گردد به اجتماع امر و نهی. حسب نظر محققان که مختار ما هم هست اجتماع امر و نهی جائز نیست و تعدد عنوان یک امر ذهنی است ولی مأمور به عناوین ذهنیه نیست، مصداق خارج است. در خارج حرکت صلاتی با حرکت غضبی عین هم هست و دو تانیست. حالا که دو تا نشد، ما نمی توانیم امر و نهی را با هم جمع کنیم.

در امر و نهی دو چیز است: یکی این که نیت صحیح باشد و دیگری این که خود فعل هم قابلیت تقرب داشته باشد.

اولی حسن فاعلی و دومی حسن فعلی است. آن که تنهی عن الفحشاء و المنکر است خارج است. اگر از این راه وارد شویم، معلوم می شود هیچ عبادتی که منهی عنه باشد درست نیست. اگر هم عوام بتوانند قصد قربت کنند ولی آن عمل مقرب نیست.

اگر از این باب وارد شویم مسأله تمام است، ولی چهار نکته مهم در اینجا است که باید تذکر داده شود:

نکته اول: ممکن است کسانی بگویند آن چه شما در باره لباس می گوئید در باره ساتر درست است ولی اضافه بر آن را شامل نیست. ساتر است که اجتماع امر و نهی در آن تصور میشود و بقیه لباس نهی دارد ولی امر ندارد.

مرحوم خوئی همینطور فتوی داده اند و زائد بر ساتر را مأمور به نمیدانند.

ولی این سوال پیش می آید که حرکت صلاتی و طوافی و سعی موجب حرکت لباس می شود یا نه؟ آیا سببِ حرام حرام نیست؟ مثلاً با نمازی که سبب شناسائی شیعیان در یک منطقه تحت سلطه طالبان و قتل آنها شود می شود قصد قربت کرد؟ ولی اگر پول غصبی همراه انسان باشد، این مخل طواف نیست، هر چند حرکت انسان موجب حرکت پول هم بشود، زیرا تصرف در پول به خرج کردن آن است. دستمال غصبی هم همینطور است و نفس همراه بودن آن با انسان به معنای تصرف در آن نیست.

نکته دوم: برخی بر این باورند که وقوف در زمین غصبی حرام ولی زیر خیمه غصبی حرام نیست. ولی همان طور که گفتیم تصرف در هر چیزی به حسب آن است.

در اینجا یک ان قلت هست و آن این که یکی از مثالهای مباح الاستضاءه بنور الغیر و ناره است.

جواب این است که اگر کسی نوری را بر سر در منزلش آویخته حال اگر کسی از آن استفاده کند این تصرف نیست زیرا خود آن فرد آن را در معرض استفاده قرار داده است. ولی ورود به منزل مردم و استفاده از نور آن حتی برای خواندن قرآن حرام است. این مثال مربوط به جائی است که در معرض باشد و بحث ما در جائی است که مال در معرض استفاده مردم نباشد.

نکته سوم: گفته می شود در مسأله اجتماع امر و نهی دقت عقلی نکنید بلکه دقت عرفی کافی است. اگر کسی با پول و مرکب و غذای غصبی به حج برود و لباس و قربانی را از پول حلال فراهم کرده باشد، هر چند به حسب دقت عقل آن مقدمات متحد با واجب نیست، ولی در نگاه عرف چنین نیست. شاید همین است که به ذهن صاحب حدائق هم آمده است.

ما می‌گوییم به دقت عقلی متعلق امر و نهی از هم جداست ولی در نگاه عرف چنین نیست. اگر قطعی هم نگوییم این قابل مطالعه است. بله اگر توبه کرد، موضوع چیز دیگری است و خوب است ولی اگر مصر باشد، عرف عقلاء این عمل را مقرب میدانند. حداقل جای این احتیاط واجب هست که بگوییم هیچ بخش حج را نمی‌توان با مال حرام انجام داد.

نکته چهارم: گاه عده‌ای از علما و فضلاء برای حلال کردن اموال مردم در آستانه یا در ایام حج، تنها بخشی از اموال آنها را حلال می‌کنند و به عبارتی چراغ سبز نشان می‌دهند که مال حرام داشته باشند و این به نظر ما اغراء به حرام است. ما به بعثتهای خود سفارش کرده‌ایم که این را قبول نکنند. طبیعی است که اگر فرد نداشت، مقداری را باید به آنها بخشید و بقیه را اقساط گرفت تا همه اموال او پاک شود.

فردا روایات را بررسی می‌کنیم.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – یکشنبه ۱۹ مهر ماه ۸۸/۰۷/۱۹

Your browser does not support the audio tag.

فرع اول مسأله ۵ را از نظر قاعده بحث کردیم و گفتیم به اقتضای قابل تقرب نبودن منهی چنین حجتی باطل است.

اما دلیل دوم که جز صاحب حدائق کسی به سراغ آن نرفته به صورت عمده در باب ۵۲ است ولی در ابواب دیگر مانند جوائز سلطان و زکات هم روایاتی در این زمینه هست. روایات باب ۵۲ ده روایت که دو تای آن ربطی به بطلان حج ندارد: روایت ۲ و ۱۰.

ص: ۴۷

حدیث ۲ باب ۵۲ از ابواب وجوب حج:

۱۴۴۷۹ قَالَ وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ حِجِّ صَيْرُورَتِنَا وَ مُهُورُ نِسَائِنَا وَ أَكْفَانِنَا مِنْ طُهُورِ أَمْوَالِنَا

حدیث ۱۰ باب ۵۲ از ابواب وجوب حج:

۱۴۴۸۷ وَ قَدْ تَقَدَّمَ فِي حَدِيثِ أَبِي هَمَّامٍ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ يَحُجُّ سَيِّئَةً وَ يَقْضِي سَنَةً قُلْتُ أُعْطِيَ الْمَالَ مِنْ نَاحِيَةِ السُّلْطَانِ قَالَ لَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ

۸ روایت دیگر سه طائفه است. طائفه‌های می‌گویند حج با مال حرام، ثواب و اجر و قرب و قبول ندارد و در آنها سخن از بطلان نیست: روایت ۱ و ۵ و ۷ و ۸.

حدیث ۱ باب ۵۲ از ابواب وجوب حج:

۱۴۴۷۸ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ رُوِيَ عَنِ الْمَائِمَةِ أَنَّهُمْ قَالُوا مَنْ حَيَّجَ بِمَالٍ حَرَامٍ نُودِيَ عِنْدَ التَّلْبِيهِ لَا لَيْتِكَ عَيْدِي وَلَا سَعْدَيْكَ

این حدیث مرسله است، ولی این روایات چون متضافر است میتوان به آن عمل کرد. این روایت دلالت بر صحت و بطلان ندارد، قدر مسلم این است که ثواب ندارد و قبول نیست ولی در باره فساد و بطلان مبهم است.

حدیث ۵ باب ۵۲ از ابواب وجوب حج:

۱۴۴۸۲ وَ فِي الْمَخَالِسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مِاجِيلَوِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ مِنْهَا الْقَصَابِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ قَالَ مَنْ أَصَابَ مَالاً مِنْ أَرْبَعٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فِي أَرْبَعٍ مَنْ أَصَابَ مَالاً مِنْ غُلُولٍ أَوْ رَبّاً أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ سَرِقَةٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فِي زَكَاةٍ وَ لَا صَدَقَةٍ وَ لَا حَجٍّ وَ لَا عُمْرَةٍ

ص: ۴۸

غلول خیانت در غنائم جنگی را می گویند. خیانت هم که خیانت در امانات مردم است. امام چهار مصداق حرام را در چهار عبادت نشان داده‌اند. این روایت هم دلالت بر صحت و بطلان ندارد.

حدیث ۷ باب ۵۲ از ابواب وجوب حج:

۱۴۴۸۴ وَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ حَدِيدِ الْمِدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع (قَالَ صُونُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ وَقُوَّةِ بِالتَّقِيَّةِ - وَ الِاسْتِغْنَاءِ بِاللَّهِ عَنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ السُّلْطَانِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ خَضَعَ لِصَاحِبِ سُلْطَانٍ أَوْ لِمَنْ يُخَالِفُهُ عَلَى دِينِهِ طَلَبًا لِمَا فِي يَدَيْهِ أَخْمَلَهُ اللَّهُ وَ مَقَّتَهُ عَلَيْهِ وَ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ فَإِنْ هُوَ غَلَبَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاهُ وَ صَارَ فِي يَدَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ نَزَعَ اللَّهُ الْبَرَكَهَ مِنْهُ) وَ لَمْ يَأْجُزْهُ عَلَى شَيْءٍ يُنْفِقُهُ فِي حَجٍّ وَ لَا عُمرِهِ وَ لَا عِتْقٍ

این که خدا به او اجر نمیدهد از نظر بطلان ساکت است و فقط می گوید که خدا پاداش نمیدهد.

حدیث ۸ باب ۵۲ از ابواب وجوب حج:

۱۴۴۸۵ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص حَمَلَ جَهَازَهُ عَلَى رَاحِلَتِهِ وَ قَالَ هَذِهِ حَجَّةٌ لَا رِيَاءَ فِيهَا وَ لَا سُمْعَةَ ثُمَّ قَالَ مَنْ تَجَهَّزَ وَ فِي جَهَازِهِ عَلِمَ حَرَامٌ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ الْحَجَّ

به اعتبار سکونی و نوفلی در سند بحث است.

حَمَلِ جِهَازِهِ يَعْنِي بَارَ وَبَنَةَ رَا بَرَايَ سَفَرِ حَجِّ بَرِ شَتْرَ نِهَادِ. رِيَا حِينَ عَمَلِ اسْتِ وَ سَمِعَهُ بَعْدَ از عَمَلِ اسْتِ. عِلْمَ بَا فْتِ رُويِ پَارِ چِه اسْتِ. دَرِ اَيْنِ چِهَارِ رُويَاتِ صَحِيحِ وَ غَيْرِ صَحِيحِ بُوْدَ وَ قَبْلَا هَمَّ كَفْتِيمُ كِه عَدَمِ قَبُولِ غَيْرِ از عَدَمِ صَحْتِ اسْتِ مَانَنْدَ عَدَمِ قَبُولِ نِمَازِ كَسِي كِه غَيْبِتِ كَنْدَ بِه مَدْتِ چِهْلِ رُوزِ.

طَائِفَه دِيكِرِ سِه رُويَاتِ اسْتِ كِه مِي كُوِيْدَ حَجِّ فَاَسَدِ اسْتِ وَ دُو رُويَاتِ از اَيْنِ رُويَاتِ هَمَّ سَنْدِ صَحِيحِ دَارْدَ: رُويَاتِ ۴ وَ ۶ وَ ۹

حدیث ۴ باب ۵۲ از ابواب وجوب حج:

۱۴۴۸۱ وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ الْبَزْزَنْطِيُّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَرْبَعٌ لَا يَجُزْنَ فِي أَرْبَعِ الْخِيَانَةِ وَ الْغُلُولِ وَ السَّرِقَةِ وَ الرَّبَا لَا يَجُزْنَ فِي حَجٍّ وَ لَا عُمْرَةٍ وَ لَا جِهَادٍ وَ لَا صَدَقَةٍ

ابان بن عثمان به نقل کشی ممن اجمعت الصحابه على قبول روايته يعنى از اصحاب اجماع است. ولي برخی او را از ناووسيه و داراي فساد مذهب مي دانند.

ناووسيه بر امام صادق توقف کردند و او را امام قائم مي دانستند.

دو وجه برای تسميه آنها گفته شده:

رييس آنها شخصي به نام ناووس بود.

قول ديگر اين كه ناووس قريهاي نزديك بغداد بوده و محل آنها اين مكان بوده است.

ص: ۵۰

فخر المحققین به نقل از پدرش گفته که علامه به روایات او عمل نمی کرده لفساد مذهب. اگر این طور باشد روایات خیلی ها را باید کنار گذاشت مانند روایات بنی فضال که همگی فطحی مذهب بودند و نیز عمار ساباطی.

معیار وثاقت است نه فساد مذهب.

مفاد این روایت مانند روایت سابق است. ظاهراً لایجزن یعنی باطل است و نوشته در لباس طواف و یا سعی و نسبت به همه اعمال و مناسک حج اطلاق دارد و از آن حرمت وضعی برداشت می شود و حرمت تکلیفی که محل بحث نیست.

حدیث ۶ باب ۵۲ از ابواب وجوب حج:

۱۴۴۸۳ وَ فِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ فِي عِيَادَةِ الْمَرِيضِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبِهِ خُطْبَهَا وَ مَنْ اِكْتَسَبَ مَالًا حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صِدْقَهُ وَ لَا عِتْقًا وَ لَا حَجًّا وَ لَا اِعْتِمَارًا وَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِعِيدٍ أَجْزَاءَ ذَلِكَ أَوْزَارًا وَ مَا بَقِيَ مِنْهُ بِعِيدَ مَوْتِهِ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ

ما این را صحیح السند نمیدانیم.

خطبه آخر شاید غدیر و یا بعد از آن باشد. این که خداوند اوزار می نویسد ظاهراً فقط حکم تکلیفی نیست زیرا آن که معلوم است، و ظاهراً مراد حکم وضعی و بیان عدم صحت است.

حدیث ۹ باب ۵۲ از ابواب وجوب حج:

۱۴۴۸۶ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَمَدِهِ مِنْ أَصِيْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ زُرْعَةَ (يا عن سماعه) قَالَ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجِبَالِ - عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ مَالًا مِنْ أَعْمَالِ السُّلْطَانِ فَهُوَ يَصَدِّقُ مِنْهُ وَ يَصِلُ قَرَابَتَهُ أَوْ يَحِيْجُ لِیُغْفَرَ لَهُ مِمَّا اِكْتَسَبَ وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْخَطِيئَةَ لَا تُكْفَرُ الْخَطِيئَةَ وَ لَكِنَّ الْحَسَنَةَ تَحُطُّ الْخَطِيئَةَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ كَانَ خَلَطَ الْحَرَامَ حَلَالًا فَاخْتَلَطَا جَمِيعًا فَلَمْ يَعْرِفِ الْحَرَامَ مِنَ الْحَلَالِ فَلَا بَأْسَ

ص: ۵۱

الخطیئه نشان می دهد که حج این فرد باطل است.

ذیل حدیث اشاره به علم اجمالی نیست و اگر هم باشد همه آن محل ابتلاء نیست. شرح این را در فرع دوم که به انواع شبهه می پردازیم خواهیم داد.

بنا بر این سه روایت می گوید حج با مال حرام باطل است.

یک روایت هم داریم که میگوید عمل او یعنی حج با مال حرام صحیح است:

حدیث ۳ باب ۵۲ از ابواب وجوب حج:

۱۴۴۸۰ قَالَ وَقَالَ الصَّادِقُ ع لَمَّا حَجَّ مُوسَى ع نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ ع - فَقَالَ لَهُ مُوسَى ع يَا جِبْرَائِيلُ - مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ بِلَا نَيْبِهِ صَادِقِهِ وَ لَمَّا نَفَقَهُ طَيِّبِهِ فَقَالَ لَا أَدْرِي حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمَّا رَجَعَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا جِبْرَائِيلُ - مَا قَالَ لَكَ مُوسَى وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ قَالَ يَا رَبِّ قَالَ لِي مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ - بِلَا نَيْبِهِ صَادِقِهِ وَ لَمَّا نَفَقَهُ طَيِّبِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ارْجِعْ إِلَيْهِ وَ قُلْ لَهُ أَهْبْ لَهُ حَقِّي وَ أَرْضِي عَلَيْهِ خَلْقِي قَالَ يَا جِبْرَائِيلُ مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ - بِيَتِّهِ صَادِقِهِ وَ نَفَقَهُ طَيِّبِهِ قَالَ فَرَجَعَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ قُلْ لَهُ أَجْعَلُهُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أَوْلَيْكَ رَفِيقًا

این حدیث هم مرسله است.

آنجا که صدوق می گوید قال الصادق لا اقل نزد صدوق سند خوب و صحیح است. البته الزاماً نزد ما چنین نیست، لذا ما همچنان به این روایت به عنوان یک مرسله نگاه میکنیم.

ص: ۵۲

این روایت نشان می دهد که حضرت موسی هم حج به جا می آورده است.

اهب له حقی اشاره به حق الله دارد و ارضی علیه خلقی هم اشاره به حق الناس.

این روایت هم سند ندارد و هم بر خلاف قواعد مسلم ماست ولی این که مربوط به ادیان سابقه است چون امام صادق نقل کرده است اشکال ندارد.

جمع بندی: پس این روایات موجب میشود که ما نسبت به انجام حج با مال حرام احتیاط کنیم و حداقل قائل یک احتیاط واجب متناسب با قول صاحب حدائق بشویم.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – دوشنبه ۲۰ مهر ماه ۸۸/۰۷/۲۰

Your browser does not support the audio tag

هر چند امام در فرع اول مسأله ۵ در اینجا قید نزدند و ظاهراً قول ایشان مطابق قول صاحب حدائق است، ولی چون در مسأله ۴۱ قائل به تفصیل شدند، اینجا را هم عطف به آنجا می کنیم.

فرع دوم: و يجوز بالمشتبہ کجوائز الظلمه مع عدم العلم بحرمتها.

مع عدم العلم میتواند اعم از علم اجمالی و علم تفصیلی باشد. ما در این فرع، هم روی اصل مسأله و هم روی مثال آن بحث می کنیم. اصل مسأله این است که اموال مشتبہ سه حالت دارد:

حالت اول: شبهه بدوی که علم اجمالی و تفصیلی در آن نیست، مثل این که بگویند فلانی ربا خوار و موقوفه خوارست یا وجوهات شرعیه خود را پرداخت نکرده است. در اینجا مقتضای قاعده ید و قاعده حمل بر صحت فعل مسلم این است که این فرد مالک اموال خود است و در نتیجه يجوز التصرف در این مال و یصح الحج به. البته انسان ورع از چنین مالی پرهیز می کند.

ص: ۵۳

حالت دوم: علم اجمالی ولی وقتی که همه اطراف آن محل ابتلائی ما نباشد، مثل این که یک فرد ظالم درآمدهائی آمیخته با حرام داشته باشد مانند مالیات بر مشروبات الکلی و از آن حقوق کارکنان خود را پرداخت کند که در این صورت فرد حقوق بگیر مبتلائی همه اطراف علم اجمالی نیست و فقط به اندازه ای که حقوق میگیرد مبتلاست. در اینجا هم طبق قاعده اصولی اگر برخی اطراف علم اجمالی محل ابتلا نباشد علم اجمالی از کار می افتد.

مثل انائین که یکی از آنها در منزل ما و محل ابتلا باشد و دیگری در منزل کسی که با او آشنائی و آمد و شد نداریم، و لذا این دومی محل ابتلا نیست. در اینجا با خروج یکی از طرفین، اصاله الطهاره ای که در اینجا جاری است دیگر معارض ندارد، یعنی وقتی احد الطرفین خارج نشده باشد، در هر دو طرف اصاله الطهاره جاری می کنیم و این دو با هم به دلیل مخالفت با

علم اجمالی تعارض و در نتیجه تساقط پیدا می کنند ولی وقتی یک طرف خارج شد طرف دیگر که مجرای اصاله الطهاره است، بلامعارض میماند و دیگر نسبت به آن تکلیفی ندارد و اجرای تعارض هم لغو است.

بنا بر این در ما نحن فیه هم با اجرای همین اصل، این مال پاک است و با آن میتوان حج به جا آورد. حلیت حقوق کارمندان دولت در زمان پهلوی را با همین مبنا حل میکردیم.

حالت سوم: علم اجمالی به مخلوط به حرام بودن و محل ابتلا بودن همه آن. مانند حقوق خزانهدار یک ظالم که مطابق آن چه در حالت قبل توضیح دادیم چون طرف دیگر خارج نشده است اجرای اصاله الحلیه معارض دارد و تساقط پیش میآید و در نتیجه مال حلال نخواهد بود و با آن نمیتوان حج به جا آورد.

ص: ۵۴

با توجه به آن چه گفته شد، نمیتوان مانند امام به صورت کلی گفت که با مال مشتبه میتوان حجج به جا آورد، مگر این که سخن امام را ناظر به شبهه بدوی بدانیم، ولی ما قائل به تفصیل شدیم.

و اما مثالی که زده شده، بحث در این است که آیا از جوائز ظلمه می توان استفاده کرد یا نه؟ در زمان ائمه علیهم السلام، معاویه و دیگر خلفای اموی و عباسی برای ائمه علیهم السلام چیزهایی می فرستادند و ائمه علیهم السلام هم آنها را می گرفتند و مصرف میکردند. اصحاب هم همینطور بودند و هم از این هدایا می گرفتند و یا معاملاتی با آنها داشتند، امام علیه السلام حتی به صفوان جمال هم فرمود این کرایه که میگیری حرام است، فقط فرمودند این کار تو که موجب شود آرزوی طول عمر خلیفه را بنمائی اشکال دارد.

شاید رفتار خود ائمه علیهم السلام را بتوان حمل بر تقیه کرد که اگر این کار را نمیکردند از سوی خلیفه متهم به دشمنی میشدند، ولی در باره اصحاب آنها چنین چیزی نمیتوان گفت.

حال آیا می توان گفت این رفتار به این دلیل بوده که اموال خلیفه از قبیل نوع دوم بوده و مخلوط به حرام بوده است و همه اطراف آن هم محل ابتلاء نبوده است؟

در اینجا یک مطلب هست و آن این که ان قلت آیا کسی که اموالش غالباً حرام باشد، میتواند اصالة الحلیه و قاعده ید را برای او جاری کرد؟

اگر کسی مانند لصوص و دزدان باشد که اغلب اموال خود را از راه حرام به دست آورده میتواند در باره او این قاعده را جاری کرد؟

عقلاء در اینجا ید را حجت نمی دانند زیرا غالب اموال او حرام است.

یک بار از منزل خود ما سرقت شد و وقتی که دزد دستگیر شد، به ما گفتند که او دارای حساب بانکی است و میخواستند از حساب او خسارت ما را بپردازند و ما گفتیم این به درد ما نمیخورد زیرا اموال چنین کسی را نمیتوان اموال خود او دانست.

حال سؤال این است که آیا ظلمه زمان ائمه این گونه بودند؟

به نظر ما این طور نیست و اکثر اموال آنها حلال بوده است. عمده اموال آنها اموال خراجیه بود که از آن همه مسلمین بود و این فرد ظالم که بر آن مسلط است سهم من نوعی را از آن داده است. یا اموال آنها مال زکات بوده و من نوعی هم استحقاق شرعی دارم ولی واسطه رسیدن آن به دست من ظالم است و این ضرر نمی رساند.

اینها غنائم جنگی منقول هم داشتند و میدانیم که غنائم اگر با اذن امام باشد متعلق به مقاتلین است و اگر بدون اذن باشد متعلق به امام است. این سه منبع مهم درآمد آن روزگار خلفاست که تصرف در همه آنها بر امام و اصحاب جائز بوده و اموال حرام خلفاء مصادره ها و زکات و خراج مازاد بوده است.

البته همه آنها هم که محل ابتلا نبوده است. جزیهای هم که از اهل کتاب می گرفتند همینطور بوده است. کار آنها حرام بوده نه مال آنها. در مکاسب محرمه در باره جوائز سلطان و اراضی خراجیه مفصلاً بحث شده و ما هم هفتاد صفحه در این باره در مکاسب محرمه نوشتیم که مناسب است مطالعه شود.

بنابراین مطابق قاعده با اموال ظلمه و جوائز سلطان میتوان حج به جا آورد.

در باره اموال ظلمه روایت هم داریم، همان روایت ۱۰ باب ۵۲ که قبلا هم خواندیم.

حدیث ۱۰ باب ۵۲ از ابواب وجوب حج:

۱۴۴۸۷ وَ قَدْ تَقَدَّمَ فِي حَدِيثِ أَبِي هَمَّامٍ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ يَحُجُّ سِنَهُ وَ يَقْضِي سَنَهُ قُلْتُ أُعْطِيَ الْمَالَ مِنْ نَاحِيَةِ السُّلْطَانِ قَالَ لَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ

قد تقدم اشاره به این دارد که قبلا این روایت را در حدیث ۶ باب ۵۰ نقل کرده است:

۱۴۴۷۲ وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي هَمَّامٍ قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَاعِ الرَّجُلُ يَكُونُ عَلَيْهِ الدَّيْنُ وَ يَحْضُرُهُ الشَّيْءُ أَمْ يَقْضِي دَيْنَهُ أَوْ يَحُجُّ قَالَ يَقْضِي بَعْضٌ وَ يَحُجُّ بَعْضٌ قُلْتُ فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِقَدْرِ نَفَقَةِ الْحَجِّ قَالَ يَقْضِي سِنَهُ وَ يَحُجُّ سِنَهُ قُلْتُ أُعْطِيَ الْمَالَ مِنْ نَاحِيَةِ السُّلْطَانِ قَالَ لَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ

ابو همام که نام او اسماعیل است مجهول الحال است. پس هم قواعد و هم حدیث هر چند که ضعیف السند است ولی به عنوان مؤید به ما اجازه حج با مال مشتبه را می دهد.

مسأله ۶- يجوز إهداء ثواب الحج الى الغير بعد الفراغ منه كما يجوز ان يكون ذلك من نيته قبل الشروع فيه.

اهدای ثواب غیر از نیابت است.

اهدای ثواب دو نوع است: قبل و حین عمل و دیگری بعد العمل،

اولی مثل کسانی که به زیارت می آیند و در ابتدای خواندن زیارت میگویند از طرف خود و دوستان و اقوام و ذوی الحقوق زیارت میکنم

ص: ۵۷

دومی هم که بعد از اتمام عمل است که وقتی عمل تمام شد میگوید ثواب آن چه را که انجام دادم تقدیم میکنم به فلان فرد. قبلاً هم بحث کردیم و گفتیم این کار علی القاعده هیچ اشکالی ندارد. قاعده همان سیره عقلاست که چنین کاری را جائز می داند، مثل کاری که برای کسی انجام دهیم و پول آن را قبلاً یا بعداً به کس دیگری بدهیم. نسبت به عبادات هم هر چند مثل کار یک کارگر نیست ولی همین امر جاری و ساری است.

البته این که ثواب را استحقاقی بدانیم یا تفضلی فرق نمی کند. ثواب استحقاقی این است که ما به ازای کاری که می کنیم مستحق دریافت ثواب از خداوند هستیم و تفضلی یعنی این که ما مستحق چنین چیزی نیستیم ولی خداوند تفضلاً به ما پاداش میدهد.

در این زمینه، روایت هم زیاد داریم که در ابواب ۲۱ از ابواب وجوب الحج و ۲۵ و ۲۸ و ۲۹ از ابواب نیابت آمده است و به عنوان نمونه دو روایت را میخوانیم:

روایت ۵ از باب ۲۵ از ابواب نیابت:

۱۴۶۱۳ وَعَيْنُ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْرِجُ فَيَجْعَلُ حَاجَتَهُ وَ عُمْرَتَهُ أَوْ بَعْضَ طَوَافِهِ لِبَعْضِ أَهْلِهِ وَ هُوَ عَنْهُ غَائِبٌ بَبَلَدٍ آخَرَ قَالَ فَقُلْتُ فَيَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَجْرِهِ قَالَ لَا هِيَ لَهُ وَ لَصِيَابِهِ وَ لَهُ أَجْرٌ سِوَى ذَلِكَ بِمَا وَصَلَ قُلْتُ وَ هُوَ مَيِّتٌ هَلْ يَدْخُلُ ذَلِكَ عَلَيْهِ قَالَ نَعَمْ حَتَّى يَكُونَ مَسِيحُوطاً عَلَيْهِ فَيُغْفَرُ لَهُ أَوْ يَكُونَ مُضَيَّقاً عَلَيْهِ فَيُوسَّعَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ فَيَعْلَمُ هُوَ فِي مَكَانِهِ أَنَّ عَمَلَ ذَلِكَ لِحَقِّهِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ إِنْ كَانَ نَاصِبِيًّا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ يُخَفِّفُ عَنْهُ

ص: ۵۸

یجعل بعضه دیگر نیابت نیست. این قبل از عمل است و روایت زیر بعد از عمل است که در باره بعد العمل است.

حدیث ۲ باب ۲۹ از ابواب نیابت:

۱۴۶۳۲ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ نَوَيْتُ أَنْ أُدْخِلَ فِي حَجَّتِي الْعَامَ أَبِي أَوْ بَعْضَ أَهْلِي فَنَسَيْتُ فَقَالَ ع الْآنَ فَأَشْرِكْهَا

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – سه شنبه ۲۱ مهر ماه ۸۸/۰۷/۲۱

Your browser does not support the audio tag

تذکری در باره‌ی مباحث قبل لازم است. به دو نکته توجه کنید:

نکته‌ی اول _ در باره‌ی ابان بن عثمان بن احمر گفتیم که از اصحاب اجماع و ثقه است هر چند متهم به فساد مذهب شده، ولی نکته‌های را به نقل از فخر المحققین ذکر کردیم که علامه فرموده به روایات او عمل نمی‌کند و گفتیم این اظهار نظر از علامه جای تعجب دارد. مرحوم مامقانی تحقیقی در این زمینه دارد که این مشکل را حل کرده است. وی از دو کتاب علامه نقل کرده که روایات ابان بن عثمان قابل قبول است؛ یکی در الخلاصه که کتابی رجالی است و ابتدا اجماعی را از کشی در وثاقت ابان ذکر می‌کند و سپس می‌فرماید و الاقرب عندی قبول روایت و ان کان فاسد المذهب و دلیل آن هم اجماعی است که کشی نقل کرده است. بعلاوه در المختلف هم گفته که روایت ابان مورد قبول ماست: و ان ابان و ان کان ناووسیا الا انه کان ثقه. حال چرا با وجود این دو اظهار نظر فخرالمحققین آن سخن را گفته است؟ مامقانی می‌گوید احتمالاً سخن فخر المحققین مربوط به زمانی است که هنوز علامه در باره‌ی ابان بن عثمان تحقیق و مطالعه نکرده بود. بنا بر این کلام فخر المحققین با سخن خلاصه و المختلف ناسازگار نیست.

ص: ۵۹

نکته‌ی دوم _ نکته‌ی دوم هم این که ناووسی بودن او هم ثابت شده نیست. این راهم مرحوم مامقانی می‌گوید زیرا او تعداد زیادی روایت از امام هفتم به عنوان امام دارد. بعلاوه در برخی نسخ آمده که کان قادسیا به جای کان ناوسیا که اگر این باشد دیگر تصحیف است.

مسأله‌ی شش را که به سرعت بررسی کردیم، یک بار دیگر مرور می‌کنیم.

مسأله ۶- يجوز إهداء ثواب الحج الى الغير بعد الفراغ منه كما يجوز ان يكون ذلك من نيته قبل الشروع فيه.

این مسأله بعینه همان مسأله‌ی ۱۲ عروه است:

۱۲ مسأله يجوز إهداء ثواب الحج إلى الغير بعد الفراغ عنه كما يجوز أن يكون ذلك من نيته قبل الشروع فيه

گفتیم این مسأله را از دو راه حل می کنیم:

راه اول _ یک راه این که انسان معمولاً نسبت به عبادتی که می کند یک ثواب خواه استحقاقی و خواه تفضلی دارد و از نظر عقل هیچ منعی برای واگذاری آن به دیگری وجود ندارد مانند اجرت یک کارگر.

راه دوم _ و اما از نظر روایت در باب ۲۵ چند روایت هست که ما دوتای آن را می خوانیم و یک روایت معارض هم دارد که آن را هم می خوانیم.

روایت ۲ باب ۲۵ از ابواب نیابت:

۱۴۶۱۰ وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَمْرِو بْنِ إِيَّاسٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ قَالَ أَبِي لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا أَسْمِعُ إِنَّ ابْنِي هَذَا صَيْرُورَةٌ وَقَدْ مَاتَتْ أُمُّهُ فَأُحِبُّ أَنْ يَجْعَلَ حَجَّتَهُ لَهَا أَوْ يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع - يُكْتَبُ (ذَلِكَ) لَهُ وَ لَهَا وَ يُكْتَبُ لَهُ أَجْرُ الْبَرِّ

ص: ۶۰

روایات متعدد است و نیاز به بررسی سند ندارد. اینجا اهدای ثواب است نه نیابت زیرا هنوز ضروره است و نمیتواند برای دیگری نایب شود و از طرف دیگر هم يجعل لهاست نه ینوب عنه.

حدیث ۵ باب ۲۵ از ابواب نیابت:

۱۴۶۱۳ وَ عَنِ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْجُجُ فَيَجْعَلُ حَجَّتَهُ وَ عُمْرَتَهُ أَوْ بَعْضَ طَوَافِهِ لِبَعْضِ أَهْلِهِ وَ هُوَ عَنْهُ غَائِبٌ بِلَدِّ آخَرَ قَالَ فَقُلْتُ فَيَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَجْرِهِ قَالَ لَا هِيَ لَهُ وَ لَصِيحِهِ وَ لَهُ أَجْرٌ سِوَى ذَلِكَ بِمَا وَصَلَ قُلْتُ وَ هُوَ مَيِّتٌ هَلْ يَدْخُلُ ذَلِكَ عَلَيْهِ قَالَ نَعَمْ حَتَّى يَكُونَ مَسِيحُوطًا عَلَيْهِ فَيُغْفَرُ لَهُ أَوْ يَكُونَ مُضَيَّقًا عَلَيْهِ فَيُوسِّعَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ فَيَعْلَمُ هُوَ فِي مَكَانِهِ أَنَّ عَمَلَ ذَلِكَ لِحَقِّهِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ إِنْ كَانَ نَاصِبِيًّا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ يُخَفِّفُ عَنْهُ

این دیگر نیابت نیست و حتما اهدای ثواب است به قرینهی بعض طوافه. زیرا در بعض نمی توان نیابت کرد. این دو روایت یک روایت معارض دارد:

حدیث ۹ باب ۲۵ از ابواب نیابت:

۱۴۶۱۷ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأَسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ ثُلثَ حَجَّتِهِ لِمَيِّتٍ وَ ثُلْثَيْهَا لِحَيٍّ فَقَالَ لِلْمَيِّتِ فَأَمَّا الْحَيُّ فَلَا

روایت قرب الاسناد هر چند از نظر سند محل بحث است ولی در بیشتر جاها مرحوم صاحب وسائل بعد از نقل روایت قرب، می فرماید که آن را علی بن جعفر در کتابش عن اخیه یعنی موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کرده است. برخی این را حمل بر نیابت کرده‌اند که نیابت از حی قادر آن هم در حج واجب جائز نیست که این همان توجیه صاحب وسائل است. البته تقطیع حج هم در آن هست که میتواند نشان دهندهی این باشد که مراد اهدای ثواب است نه نیابت.

توجیه دیگر این است که این لافنی نیست بلکه تعیین اولویت است زیرا این میت است که دستش از دنیا کوتاه است. یعنی در مقام جمع دلالتی می توان چنین گفت. ما این را به قرینه روایاتی که می گوید نیابت از حی و میت هر دو جائز است می گوئیم و جمع دلالتی هم همین است که جمع بین روایات دال بر جواز نیابت از حی و میت با این روایت که نسبت به حی آن را ممنوع میکند همین است که بگوئیم این مربوط به تعیین اولویت است.

اینها مربوط به قبل العمل است. و اما روایات بعد العمل در باب ۲۹ از ابواب نیابت آمده است. این باب دو روایت دارد که هر دو از نظر سند مشکل دارد:

حدیث ۱ باب ۲۹ از ابواب نیابت:

۱۴۶۳۱ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَأَنَا بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ مَا رَجَعْتُ مِنْ مَكَّةَ إِنِّي أَرَدْتُ أَنْ أَحُجَّ عَنِ ابْنَتِي قَالَ فَاجْعَلْ ذَلِكَ لَهَا الْآنَ

معلى بن محمد را مضطرب الحدیث و المذهب خواندهاند و برخی گفته اند فقط به عنوان مؤید می توان به او ارجاع داد.

حدیث ۲ باب ۲۹ از ابواب نیابت:

۱۴۶۳۲ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ ع جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ نَوَيْتُ أَنْ أُدْخِلَ فِي حَجَّتِي الْعَامَ أَبِي أَوْ بَعْضَ أَهْلِي فَنَسِيتُ فَقَالَ ع الْآنَ فَأَشْرِكْهَا

ص: ۶۲

این حدیث مرسله است. پس این دلالت دارد که بعد از عمل می توان ثواب را برای او قرار داد ولی سند هر دو حدیث ضعیف است. این که در هر دو روایت یک نیت قبلی هم وجود داشته است، مخل به بحث ما نیست، زیرا عملاً امام با این سخن که می فرمایند الا ان آنها را شریک کن، گوئی نیت قبلی را لغو و بی اثر کرده اند، به عبارت روشنتر نفرموده است همان نیت و تصور قبلی کافی است، بلکه دستور داده است که الآن نیت کند.

ما این دو روایت را مؤید قرار میدهم و به سراع قاعدهای که ذکر شد میرویم. و میگوییم اهدای ثواب حج پیش و پس از انجام آن بلامانع است.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – شنبه ۲۵ مهر ماه ۸۸/۰۷/۲۵

Your browser does not support the audio tag.

امروز مسأله‌ی ۷ تحریر را شروع میکنیم. عبارت امام چنین است:

مسأله ۷- يستحب لمن لا مال له يحج به ان يأتي به، و لو ياجاره نفسه عن غيره (بغيره)

این مسأله را هم غالباً متعرض نشده‌اند. این همان مسأله‌ی ۱۳ عروه است.

دلیل این هم به صورت عمده در باب اول از ابواب نیابت آمده است. این روایات سه دسته است:

دسته‌ی اول _ در برخی از این روایات آمده که اگر کسی نیابت کسی را برای حج کند به او نه ثواب می دهند و یک ثواب هم به منوب عنه.

دسته‌ی دوم _ روایات دیگری هم می گوید له عشر حجج.

دسته‌ی سوم _ دسته سوم هم می گوید له مثله. به نمونه‌هایی از این روایات توجه کنید.

ص: ۶۳

روایت ۱ باب ۱ از ابواب نیابت:

۱۴۵۳۰ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ عَمِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يُقَالُ لَهُ عَبِيدُ الرَّحْمَنِ بْنِ سَتَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَتَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَأَعْطَاهُ ثَلَاثِينَ دِينَاراً يَحُجُّ بِهَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ - وَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئاً مِنَ الْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ إِلَّا اشْتَرَطَ عَلَيْهِ حَتَّى اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنْ يَسْعَى فِي وَادِي مُحَسَّرٍ - ثُمَّ قَالَ يَا هَذَا إِذَا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا كَانَ لِإِسْمَاعِيلَ حَجَّةٌ بِمَا أَنْفَقَ مِنْ مَالِهِ وَ كَانَ لَكَ تِسْعٌ حَجَجٍ بِمَا أَتَعَبْتَ مِنْ بَدَنِكَ

سند این حدیث اشکال دارد ولی چون متضافر است کاری به آن نداریم. سعی یعنی تند مانند دویدن در وادی محسّر برود.

شاهد مثال ما ذیل روایت است که میفرماید به نائب ثواب نه حج میدهند.

روایت ۳ باب ۱ از ابواب نیابت:

۱۴۵۳۲ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَحُجُّ عَنْ آخَرَ مَا لَهُ مِنَ الثَّوَابِ قَالَ لِلَّذِي يَحُجُّ عَنْ رَجُلٍ أَجْرٌ وَ ثَوَابٌ عَشْرَ حَجَجٍ

أَقُولُ هَذَا مَحْمُولٌ عَلَى مَنْ تَبَرَّعَ بِالْحَجِّ عَنِ الْغَيْرِ وَ لَمْ يَأْخُذْ أَجْرَهُ لِمَا تَقَدَّمَ

اجر اول ظاهرا همان اجرت است. و شاید هم ثواب عشر حجج توضیح بعد الاجمال باشد. عبارت را به هر صورت معنی کنیم، مطابق این روایت نائب ده برابر اجر می برد.

ص: ۶۴

روایت ۵ باب ۱ از ابواب نیابت:

۱۴۵۳۴ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ السَّائِبِيِّ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَىٰ إِلَيْهِ رَجُلٌ أَنْ يَحِجَّ عَنْهُ ثَلَاثَةَ رَجَالٍ فَيَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ لِنَفْسِهِ حَجَّهَ مِنْهَا فَوْقَ بِحْطِهِ وَقَرَأْتُهُ حُجَّ عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ أَجْرِهِ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَىٰ

این روایت مثل اجره دارد. پس سه روایت با سه مضمون شد.

حدیث ۸ باب ۱ از ابواب نیابت:

۱۴۵۳۷ قَالَ وَ رُوِيَ أَنَّ الصَّادِقَ عَ أُعْطِيَ رَجُلًا ثَلَاثِينَ دِينَارًا فَقَالَ لَهُ حُجَّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ وَ أَفْعَلْ وَ أَفْعَلْ وَ لَكَ تِسْعٌ وَ لَهُ وَاحِدَةٌ

شاید همان روایت ۱ باشد که مرحوم صدوق به صورت مرسله آورده است.

غیر از این هم روایاتی هم در این باب و هم در مستدرک هست. نحوه‌ی جمع بین روایات ممکن است به اختلاف حالات باشد، مثلاً یکی جوان است و دیگری پیر، یا برخی خلوص بیشتر دارند و برخی کمتر و یا به اختلاف مشکلات که مثلاً گاه در فصل گرم است و گاه در سرما و گاه به اختلاف امکانه که یک نفر از راه دور می‌آید و گاه از راه نزدیک. گفته‌اند افضل الاعمال اهمزها. نظیر این در ثواب زیارات هم هست.

صاحب عروه مسائل اضافی هم دارد و برخی پیشنهاد کردند آنها را هم بخوانیم ولی چون مهم نیست و خودتان می‌توانید آن را مطالعه کنید، از آن می‌گذریم.

مبحث بعدی ما اقسام عمره است که مباحث مهمی هم دارد. در اینجا قرار نیست احکام عمره بررسی شود، بلکه تنها به بحث از اقسام عمره پرداخته میشود.

ص: ۶۵

مسأله ۱ تنقسم العمره كالحج إلى واجب أصلى و عرضى و مندوب فتجب بأصل الشرع على كل مكلف بالشرائط المعبره فى الحج مره فى العمر، و هى واجبه فوراً كالحج، و لا يشترط فى وجوبها استطاعه الحج بل تكفى استطاعتها فيه و إن لم يتحقق (تتحقق) استطاعته، كما أن العكس كذلك، فلو استطاع للحج دونها و جب دونها.

عمره بر سه نوع است:

عمره واجب اصلى كه به اصل شرع واجب ميشود.

عمره واجب عرضى كه با نذر و قسم و اجاره و مانند آن واجب ميشود.

عمره مندوب.

در مسأله اول فقط حالت اول را بررسى کرده‌اند و بحث از عمره واجب عرضى و عمره ندى را به مسائل بعد و اگذار کرده‌اند. فروع مربوط به عمره واجب اصلى سه فرع است: فرع اول يك بار وجوب آن در طول عمر است و فرع دوم فوری بودن آن و فرع سوم كفايت استطاعت عمره است برای وجوب آن و عدم توقف آن بر استطاعت حج. ضمير تتحقق استطاعته به حج برمی گردد. شاید این فرع فقط قران و افراد باشد و شاید شامل همه انواع باشد كه بعداً بررسى خواهیم كرد. ضميرها در دونها هم به عمره برمی گردد.

پیش از پرداختن به فرع اول، اشاره کنیم كه مرحوم صاحب جواهر بحث کوتاهی در باره نام عمره دارد و میفرماید عمره از آبادانی است و كسى كه به عمره می رود مشاعر و اماكن متبركه را با حضور خود آباد می كند و به این خاطر عمره را عمره نامیده‌اند. درست است كه با حج هم این اماكن آباد ميشود ولی برای تسميه اندك مناسبتى كافی است. این احتمال هم هست كه عمره چون انسان را آباد می كند به این نام نامیده شده است. البته آبادی مادی و معنوی مكه و مدینه هم با عمره به دست می‌آید.

و اما فرع اول، اصل وجوب عمره به صورت یک بار در عمر بین شیعه مسلم است و نزد اهل سنت اختلافی است و گروهی عظیم از آنها قائل به وجوب و گروهی دیگر قائل به عدم وجوبند. چند قول کوتاه از اصحاب در ادعای اجماع را نقل میکنیم. محقق نراقی در مستند ج ۱۱ ص ۱۵۹ که خیلی هم خوب بحث کرده، میفرماید:

المسأله الأولى: تجب العمره على الفور في العمر مرّه بأصل الشرع على كلّ مكلف، بالشرائط المعتره في الحجّ، بالكتاب، و السنّه، و الإجماع المحقّق و المنقول مستفيضا.

شاهد مثال ما همین جملهی اخیر است که میفرماید اجماع محقق و اجماع منقول مستفیض در این زمینه وجود دارد.

کشف اللثام، ج ۶، ص ۲۹۱:

و إنّما يجب العمره بشرائطه أى الحجّ للأصل، و الإجماع و النصّ من الكتاب و السنه

معلوم نیست این چه اصلی است که ایشان به آن اشاره کرده‌اند؟ اگر مراد قرآن باشد که همان کتاب است که به آن اشاره شده است.

محقق اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان ج ۷، ص ۳۷۸ پس از بحث مفصل در بارهی وجوب عمره، میفرماید:

دليله الإجماع المفهوم من المنتهى قال فيه: العمره فريضه مثل الحج ذهب إليه علمائنا

پس ایشان هم دلیل اصلی را اجماع قرار داده‌اند و آن را از عبارت ذهب إليه علمائنا برداشت کرده‌اند.

مرحوم صاحب جواهر هم در ج ۲۰، ص ۴۴۱ چنین فرموده‌اند:

و على كل حال فلا خلاف في أن شرائط وجوبها شرائط وجوب الحج و أنها مع الشرائط تجب في العمره مره كالحج بل الإجماع بقسميه عليه، مضافا الى الكتاب و السنه

ص: ۶۷

ایشان هم هر دو نوع اجماع را بر وجوب مره عمره قائلند. فردا به اقوال عامه هم اشاره میکنیم.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – یکشنبه ۲۶ مهر ماه ۸۸/۰۷/۲۶

Your browser does not support the audio tag.

در موضوع وجوب عمره، اقوال در مسأله از نظر علمای شیعه گفته شد که یک بار در عمر واجب است و بسیاری از علماء ادعای اجماع کرده‌اند ولی علمای عامه اختلاف دارند. جمعی قائل به وجوب و جمعی قائل به استحباب هستند.

ابن قدامه، در المغنی، ج ۳، ص ۱۷۳ می گوید:

و تجب العمره علی من یجب علیه الحج، فی احدی الروایتین _ که مراد احد القولین است _ روی ذلک عن عمر و ابن عباس و زید بن ثابت و ابن عمر _ که همان عبدالله بن عمر است _ و سعید بن مسیب و سعید بن جبیر و عطاء و طاووس و مجاهد و الحسن _ مراد حسن بصری است _ و ابن سیرین و الشعبی ... قال الشافعی فی احد قولیه. و الروایه الثانیه لیس واجبه و روی ذلک عن ابن مسعود و به قال مالک و ثوری و اصحاب الرأی _ و قول دیگری هم از شافعی هست که عدم وجوب را می گوید که ابن قدامه آن را ذکر نکرده و دو روایت هم نقل می کند که فعلاً نمی خوانیم _

شیخ طوسی هم در کتاب الخلاف، مسأله ۲۸ حج تقریباً شبیه ابن قدامه گفته است:

مسأله ۲۸: العمره فریضه مثل الحج و به قال الشافعی فی الأم و به قال ابن عمر، و ابن عباس، و سائر الصحابه، و من التابعین سعید بن جبیر، و ابن المسیب، و عطاء، و فی الفقهاء الثوری، و أحمد، و إسحاق و قال فی القدییم: سنه مؤکده، (و ما علمت أحدا رخص فی ترکها و الیه أومی فی أحكام القرآن، و أمالی حرمله، و به قال فی الصحابه ابن مسعود، و هو قول الشعبی، و مالک، و أبی حنیفه و أصحابه.) (ج ۲، صص ۲۶۲ _ ۲۶۳)

ص: ۶۸

شافعی غیر از کتاب الام یک کتاب دارد که حاوی نظرات او در ایام اقامت در بغداد است و به القدییم مشهور است. وی پس از رفتن به مصر در حدود ۹۰ مسأله تغییر نظر داد. این از نظر اقوال که خلاصه این شد که وجوب عمره از نظر ما اجماعی است و از نظر اهل سنت شاید بتوان گفت اکثریت اهل سنت هم قائل به وجوب هستند. و اما از نظر ادله، به اجماع و قرآن و سنت تمسک کرده‌اند:

دلیل اول وجوب عمره: اجماع _ دلیل اول اجماع است که گرچه این اجماع مدرکی است ولی چون خیلی قوی است نمی توان از آن صرف نظر کرد و از آن چشم پوشید و از آن به عنوان یک مؤید قوی میتوان استفاده کرد.

دلیل دوم وجوب عمره: آیات _ دلیل دوم آیات قرآن است که به دو آیه تمسک شده است: آیهی ۱۹۶ سوره بقره و آیهی ۹۷ سوره آل عمران.

آیهی اول برای اثبات وجوب عمره:

وَ اتُّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ ... (بقره، ۱۹۶)

تمسک به این آیه این گونه است که آیه حاوی امر به اتمام حج و عمره است و امر دلالت بر وجوب دارد. به این استظهار به آیه دو اشکال شده است:

اشکال اول تمسک به آیهی ۱۹۶ بقره برای اثبات وجوب عمره _ اشکال اول این است که آیه حکم کرده است که عمره را به پایان برسانید، نمیگوید شروع آن هم واجب است، بلکه اتمام آن را واجب شمرده است، مثل اعتکاف که امر وجوبی ندارد ولی کسی که دو روز معتکف شد، اتمام آن در روز سوم واجب است. جواب این اشکال را اینطور داده‌اند که اتموا در اینجا به معنای اَدُوا و اَفْعَلُوا است نه به معنی اَکْمَلُوا. یعنی ادوه کاملاً. و برای اثبات درستی این معنی سه شاهد میتوان آورد:

ص: ۶۹

شاهد اول _ عدهای به آیهی ۱۸۷ بقره استشهاد کردهاند که در آنجا هم اتمام روزه به معنای ادای آن است، زیرا دستوری که در آن داده شده مربوط به شروع روزه و ادامهی آن تا شب است:

.... وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْمَأْيُضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا تُبَاشِرُوا وَهْنًا وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (بقره، ۱۸۷)

شاهد دوم _ شاهد دیگر در این زمینه، آیهی مربوط به حضرت ابراهیم است:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (بقره، ۱۲۴)

اینجا هم اتمهن به معنای اداهن است.

شاهد سوم _ شاهد دیگری هم میتوان ذکر کرد که دیگران متعرض آن نشدهاند و آن شاهدهی از خود آیه است و آن این که اگر حرف شما درست باشد لله بودن فقط مربوط به ادامهی حج و عمره میشود و لازم نیست از ابتدا این دو را به قصد قربت به جا آورد و روشن است که از ابتدا باید اینها را به قصد قربت انجام داد. و نمیتوانید بگویید که اثبات شیء نفی ما عدی نمیکند، اینجا که در مقام بیان است اثبات شیء نفی ما عدی می کند.

اشکال دوم تمسک به آیهی ۱۹۶ بقره برای اثبات وجوب عمره _ اشکال دومی که متوجه تمسک به آیه است، این است که آیه در مقام بیان قصد قربت است و ربطی به وجوب عمره ندارد. وجوب در اینجا وجوب شرطی است مانند این که بگوید نماز شب را با قصد قربت به جا بیاور، و این دلالت ندارد که نماز شب واجب است. یعنی سه دیدگاه در بارهی دلالت آیه مطرح میشود. این سه دیدگاه عبارت است:

دیدگاه اول _ آیه در مقام اثبات وجوب حج و عمره است.

دیدگاه دوم _ آیه در مقام اثبات وجوب قصد قربت برای حج و عمره است.

دیدگاه سوم _ آیه در مقام اثبات هر دو مطلب است.

بعید نیست که آیه هر دو را بگوید هم وجوب عمره و هم لزوم قصد قربت در آن را. ولی احتیاج به چانهزنی دارد و خالی از تکلف نیست. البته در روایت داریم که امام علیه السلام برای اثبات وجوب عمره به آن استناد کرده است. بنا بر این با توجه به استناد امام معصوم علیه السلام به آیه، دیگر اشکالی متوجه آن نمی شود.

روایاتی که مربوط به این آیه میتوانیم ذکر کنیم، دو دسته است:

دستهی اول _ برخی مربوط به پاسخ اشکال اول است یعنی امام علیه السلام هم کلمهی اتموا را به معنای ادوا گرفته است.

دستهی دوم _ برخی هم مربوط به پاسخ اشکال دوم یعنی آیه در مقام اثبات وجوب است نه فقط اثبات قصد قربت.

روایت مربوط به معنای کلمهی اتموا، حدیث ۲ باب ۱ از ابواب وجوب حج است:

۱۴۱۰۸ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِمَسَائِلَ بَعْضُهَا مَعَ ابْنِ بُكَيْرٍ وَبَعْضُهَا مَعَ أَبِي الْعَبَّاسِ - فَجَاءَ الْجَوَابُ بِإِمْلَائِهِ ... وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ - قَالَ يَغْنَى بِتَمَامِهِمَا أَدَاءَهُمَا ...

ص: ۷۱

این مربوط به اشکال اول یعنی معنی اتمام که امام هم به معنای اداء گرفته است. اما روایاتی هم هست که در آن به آیه برای اثبات وجوب عمره استدلال شده است:

حدیث ۱ باب ۱ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۱۰۷ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنِ الْفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ - قَالَ هُمَا مَفْرُوضَانِ

این روایات چون متضاد است با سند آن کاری نداریم .

حدیث ۳ باب ۱ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۱۰۹ وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانَ عَنِ الْفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ - قَالَ هُمَا مَفْرُوضَانِ

این همان روایت قبلی است و هر چند از دو طریق مختلف نقل شده است ولی راوی آخر مهم است که در هر دو یکی است، بنا بر این دو روایت به حساب نمیآید.

روایت ۵ باب ۱ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۱۱۱ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ - وَ إِنَّمَا أُنْزِلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَةِ - قَالَ قُلْتُ لَهُ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ - أَيْ جَزَى ذَلِكَ عَنْهُ قَالَ نَعَمْ

پس برای اثبات وجوب عمره به آیهی ۱۹۶ بقره میتوان استناد کرد، به خصوص که روایات متعددی هم به آن استناد کرده‌اند.

آیهی دوم برای اثبات وجوب عمره:

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (آل عمران، ۹۷)

بر خلاف مشهور که به این آیه استدلال کرده‌اند به نظر ما این استدلال مخدوش است. در قرآن حج و عمره در مقابل هم هست و این آیه تنها شامل حج است و بر وجوب عمره دلالت ندارد و این برداشت که عمره را هم داخل کنیم، بر خلاف ظاهر قرآن است، پس اگر ما باشیم و آیه نمیتوانیم به آن تمسک کنیم ولی دو روایت داریم که مؤید این است که حج شامل عمره هم هست.

روایت ۷ باب ۱ از ابواب عمره:

۱۹۲۳۴ وَ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا - يَعْنِي بِهِ الْحَجَّ دُونَ الْعُمْرَةِ قَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ يَعْنِي الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ جَمِيعًا لِأَنَّهُمَا مَفْرُوضَانِ

روایت ۹ باب ۱ از ابواب عمره:

۱۹۲۳۶ الْعِيَاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا - يَعْنِي بِهِ الْحَجَّ دُونَ الْعُمْرَةِ قَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ جَمِيعًا لِأَنَّهُمَا مَفْرُوضَانِ

ص: ۷۳

این روایت شاید همان روایت ۷ باشد. از شیرینکاریهای عیاشی این است که روایات مسند را به مرسله تبدیل کرده است.

پس برای استدلال به قرآن برای اثبات وجوب عمره، به حسب آیات لا اقل یک آیه دلالت بر بحث ما دارد و آیهی دوم هم اگر ما باشیم و آیه، چنین دلالتی نیست ولی آیهی دوم هم به کمک روایت می تواند دلالت داشته باشد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – دوشنبه ۲۷ مهر ماه ۸۸/۰۷/۲۷

Your browser does not support the audio tag.

امروز به دو نکته اشاره میکنیم.

نکتهی اول راجع به کلمهی اصل در کلام کاشف اللثام که دو روز قبل مطرح شد. ایشان در کشف اللثام در بارهی وجوب عمره دو عبارت دارد. اول می گوید:

الفصل الأوّل فی العمره _ آی زیاره البیت علی الوجه الآتی. و هی واجبه بالکتاب و السنه و الإجماع، و للعامه قول بالاستحباب (ج ۶، ص ۲۹۰)

پس از چند سطر آن عبارتی را که خواندیم می آورد.

و إنّما یجب العمره بشرائطه أی الحجّ للأصل، و الإجماع و النصّ من الکتاب و السنه (ج ۶، ص ۲۹۱)

دوستانی که در باره للاصل نظر خود را دادهاند چند نظر را مطرح کردهاند:

نظر اول _ این اصل، اصل احتیاط است که برخی مانند شیخ طوسی در همان مسأله ۲۸ به آن اشاره می کند. این سخن درست نیست. یکی از ادلهی شیخ طوسی و قدما اصاله الاحتیاط بود ولی در عصر کشف اللثام اصاله الاحتیاط به عنوان دلیل مطرح نبوده است.

ص: ۷۴

نظر دوم _ این اصل اصاله الوجوب است. اگر این باشد چون به کتاب مستقلاً اشاره کرده، این تکرار است. پس این نظر هم درست نیست.

اگر این دو نظر درست نیست پس تکلیف چیست؟

به نظر ما عبارت اول کشف اللثام وجوب را می گوید و عبارت دوم شرائط وجوب را که همان شرائط استطاعت حج است. در شرایط می توان اصل جاری کرد. اگر استطاعت باشد عمره واجب است و اگر نباشد، در وجوب عمره شک داریم، یعنی اقتضای اصل، براءت عند عدم استطاعت است. حالا که شک نداریم، براءت جاری نمیکنیم.

و إنما يجب العمره بشرائطه أى الحج للأصل، و الإجماع و النص من الكتاب و السنه

یعنی اصل بر این است که استطاعت شرط وجوب عمره است مانند حج که استطاعت در آن شرط است. پس مراد از اصل، اصالت برائت است. للاصل به وجوب شرائط برمی گردد. هر گاه در شرط شک کنیم باید اصل را بر شرطیت بگذاریم زیرا بدون این شرط شک در وجوب می کنیم و در این حالت اصاله البرائت جاری می کنیم.

نکته‌ی دوم در باره‌ی عید فطر است. بعضی دوستان سؤالهایی کرده‌اند و نامه‌هایی نوشته‌اند که با وجود نظر رهبری در باره عید فطر، چگونه مراجع به شکل دیگری فتوی داده‌اند. البته خود رهبر معظم انقلاب به این سؤال جواب دادند که ریشه‌ی این مسأله در اختلاف فتواست. دیگران هم نوشته‌اند و ما هم نوشته‌ایم که تبعیت از حاکم جامعه در وقتی است که مبنا و مستند نظر حاکم همان مبنا و مستند فقیه باشد و اگر مستند حاکم از نظر فقیه درست نباشد، دیگر نمیتواند به آن عمل کند. در باره‌ی رؤیت هلال، مبنای برخی این است که رؤیت هلال با چشم مسلح هم کافی است و رهبری هم نظرشان همین است، ولی برخی این را قبول ندارند و به نظر ما چشم مسلح کافی نیست. حکم حاکم وقتی حجیت دارد که مستند آن مخالف نظر فقیه نباشد.

ص: ۷۵

برای توضیح بیشتر و در پاسخ به این اشکال که شما چطور چشم مسلح را قبول ندارید، باید بگوییم که اگر وسائل جدید کافی باشد، همه جا باید کافی باشد، دوربین و تلسکوپ و ذرهبین و مانند آن در همهی جاها که رویت در آنها شرط است، باید کافی باشد. من هفت مورد را ذکر می‌کنم که ببینید، در این موارد آیا با وسائل جدید می‌توان حکم داد:

حد ترخص جائی است که دیگر دیوارهای شهر دیده نشود و صدای اذان شهر شنیده نشود، حال اگر با دوربین دیوار شهر دیده شود و یا با دستگاه مخصوص صدای شهر شنیده شود، آیا میتوان گفت هنوز به حد ترخص نرسیده‌ایم. همه بحث اینجاست که آیا اطلاعات روایات رویت همه اینها و همه ابزارها را می‌گیرد یا نه؟

همه میگویند که در شیرهایی که توزیع میشود ذرات خون وجود دارد و اگر با میکروسکوپ شیرها را بررسی کنند، ذرات خون در آن دیده میشود. در اینجا آیا حکم به نجاست می‌کنید یا میگویید شیر پاک است؟

میدانیم که زوال عین نجاست برای پاکی لازم است و اگر عین زائل شود و رنگ آن باقی بماند بلامانع است، ولی اگر با میکروسکوپ بررسی شود، این رنگ همان ذرات ریز نجاست است. آیا در اینجا حکم به نجاست میکنید؟

اگر خونی از دندان بیاید و در آب دهان مستهلک شود، پاک است ولی باز هم اگر با میکروسکوپ این آب دهان دیده شود ذرات خون در آن دیده می‌شود. توجه داشته باشید که در اینجا به عرف که می‌گویند خون از بین رفت تمسک می‌کنند نه خبر خاص. آیا در اینجا حکم به نجاست میشود.

عرق جنب از حرام به نظر خیلی ها نجس است و البته به نظر ما نجس نیست. گفته‌اند که اگر این عرق خشک شده باشد در آن می توان نماز خواند. ولی اگر با میکروسکوپ بررسی شود، ذرات عرق را در آن میتوان دید. آیا در اینجا حکم به نجاست میکنید؟

آیا در خسوف و کسوفی که با تلسکوپ قابل دیدن باشد و با چشم عادی قابل دیدن نباشد، حکم به خواندن نماز آیات میکنید؟

زلزله‌هایی با ریشتر کم اتفاق میافتد که ما آن را تشخیص نمیدهیم ولی ابزارهای امروزی آن را تشخیص میدهد. آیا در اینجا باید نماز آیات خواند.

مانند اینها را فراوان می توان گفت. بعلاوه در زمان پیامبر و ائمه علیهم السلام که با چشم نگاه می کردند و شب سی ام نمی دیدند ولی اگر در آن زمان دستگاه بود لافل بعضی اوقات هلال را می دیدند و در این صورت، فردای آن روز عید بوده است. حال آیا می توان گفت پیامبر و ائمه علیهم السلام به حکم ظاهری عمل کردند و معذور بودند؟

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – سه شنبه ۲۸ مهر ماه ۸۸/۰۷/۲۸

Your browser does not support the audio tag

برای اثبات وجوب عمره اقوال نقل شد، و برای دلیل آن آیات هم نقل شد و اکنون به سراغ روایات می رویم. روایات زیادی در این زمینه داریم که میتوانیم آن را به چهار گروه تقسیم کنیم.

گروه اول _ روایاتی است که در آن به آیهی شریفه ۱۹۶ بقره یا ۹۷ آل عمران استناد شده است که روایات آن را قبلاً خواندیم و یک روایت دیگر هم در این زمینه هست که قبلاً نخوانده‌ایم.

ص: ۷۷

حدیث ۸ باب ۱ از ابواب عمره:

۱۹۲۳۵ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ حَمَّادٍ وَ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ فَضَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ

این کلمهی بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ در جمع‌بندی این بحث به دردمان خواهد خورد.

گروه دوم _ روایاتی است که فقط وجوب را میگوید و استدلال به آیه در آنجا نیست. این گروه دو روایت در وسائل و چند روایت در مستدرک دارد.

روایت ۵ باب ۱ از ابواب عمره:

۱۹۲۳۲ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْعُمْرَةُ مَفْرُوضَةٌ مِثْلُ الْحَجِّ الْحَدِيثِ

حدیث ۶ باب ۱ از ابواب عمره:

۱۹۲۳۳ قَالَ وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَمَرْتُمْ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ فَلَا تُبَالُوا بِأَيِّهِمَا بَدَأْتُمْ

قَالَ الصَّدُوقُ يَعْنِي الْعُمْرَةَ الْمَفْرَدَةَ دُونَ عُمْرَةِ التَّمَتُّعِ فَلَا يَجُوزُ أَنْ يُبَدَأَ بِالْحَجِّ قَبْلَهَا أَقُولُ يَتَّبَعِي تَخْصِيصُ ذَلِكَ بِالْمَنْدُوبِ أَوْ حَمْلُهُ عَلَى التَّخْيِيرِ بَيْنَ التَّمَتُّعِ وَغَيْرِهِ مَعَ عَدَمِ وُجُوبِ أَحَدِهِمَا أَوْ عَلَى التَّقْيِيهِ

این حدیث مرسله است. احادیث مستدرک هم در جلد ۱۰ در باب اول عمره و شامل شش روایت است که اکثر آنها دلالت دارد بر وجوب عمره دلالت دارد.

ص: ۷۸

گروه سوم روایاتی است که می فرماید عمره هو الحج الاصغر

حدیث ۱۰ باب ۱ از ابواب عمره:

۱۹۲۳۷ وَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ يَوْمُ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ يَوْمُ النَّحْرِ وَالْحَجُّ الْأَصْغَرُ الْعُمْرَةُ

حدیث ۱۱ باب ۱ از ابواب عمره:

۱۹۲۳۸ وَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الْحِجُّ الْأَكْبَرُ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ وَ بِجَمْعٍ - وَ رَمَى الْجِمَارِ بِمِنَى وَ الْحِجُّ الْأَصْغَرُ الْعُمْرَةُ

ظاهراً حدیث معتبری است. جَمْع مشعر است. این منافات با یوم النحر ندارد، چون نحر هم در همان روز است. بعضی استدلال کرده‌اند که اینها هم دلالت بر وجوب عمره دارد. ظاهراً باید بگوییم از باب حکومت است. یعنی اول امام مصداق برای حج درست می کند و میفرماید حج بر دو نوع است: حج اکبر و حج اصغر و این صغری در کنار آن کبری که والله علی الناس حج البیت است سبب می شود که حکم به وجوب عمره کنیم.

گروه چهارم _ روایاتی است که می فرماید هر کس عمره انجام دهد خداوند پاداش فراوان در دنیا و آخرت به او می دهد که دلالت این گروه از روایات بر وجوب عمره محل بحث است.

روایت ۷ باب ۱ از ابواب وجوب حج:

۱۴۱۱۳ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع حُجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَبْدَانُكُمْ وَ تَتَسَّعَ أَرْزَاقُكُمْ وَ تُكْفَوْنَ مَثُونَاتِ عِيَالِكُمْ وَ قَالَ الْحِجُّ مَغْفُورٌ لَهُ وَ مُوجِبٌ لَهُ الْجَنَّةُ - وَ مُسْتَأْنَفٌ لَهُ الْعَمَلُ وَ مَحْفُوظٌ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ

ص: ۷۹

این آیا امر در اینجا مولوی است یا امر ارشادی است؟ مثل این که اگر فلان میوه را بخورد فلان ثواب را میبرد. شاید کسی حمل بر امر ارشادی کند ولی ظهور آن بر مولوی هم بد نیست.

روایت ۲۰ باب ۱ از ابواب وجوب حج:

۱۴۱۲۶ وَ فِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ حُجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَجْسَامُكُمْ وَ تَتَسَّعَ أَرْزَاقُكُمْ وَ يَصْلُحَ إِيمَانُكُمْ وَ تُكْفَوُا مَثْوَنَةَ النَّاسِ وَ مَثْوَنَةَ عِيَالِكُمْ

این روایت مشابهت زیادی با روایت و تفاوت کمی با آن دارد. همان کلام در اینجا هم می آید که آیا امر مولوی یا ارشادی.

پس وجوب عمره هم با کتاب و هم سنت و هم اجماع اگر بتوان آن را دلیل مستقل در نظر گرفت ثابت می شود.

اکنون این جمله تجب العمره بشرائط الحج که در سخن امام و دیگران هست را بررسی میکنیم. مراد از شرائط الحج، شرطیت استطاعت است. یعنی عمره با همان شرائط استطاعت که با آن حج بر گردن کسی میآمد واجب میشود.

ادلهی وجوب عمره به شرط استطاعت چند چیز است:

دلیل اول _ اولاً ادعای اجماع بر آن شده است. در همان اجماعات که نقل کردیم کلمه بشرائطه بود مانند قول کشف اللثام و مستند و صاحب جواهر.

دلیل دوم _ ادلهی دیگری که داریم نخستین آن اصل است. اگر شک کردیم یک واجب مطلق است یا مشروط، اصل براءت می گوید مشروط است، زیرا قدر متیقن وجوب مع الشرط است و شک در شرط شک در وجوب است. بدون تحقق شرط، براءت جاری میکنیم. در صورتی که دلیل دیگری نباشد اصاله البرائه دلیل است.

ص: ۸۰

دلیل سوم: تعبیر به حج اصغر که در روایت آمده است، یعنی عمره هم مانند حج مشروط به استطاعت است.

دلیل چهارم: تعبیر به مثل الحج بودن عمره یا بمنزله الحج بودن آن. ممکن است کسی بگوید این مماثلت اطلاق دارد و شامل همه چیز از جمله شرط استطاعت می شود.

دلیل پنجم: که کسی به آن استدلال نکرده است، نکته‌ی قابل ملاحظه‌ی است و آن این است که طبق نظر ما مراد از استطاعت در آیهی شریفه، استطاعت عرفیه است و به نظر ما استطاعت عرفیه دلیل شرعی نمی خواهد و دلیل آن همان قدرت بر انجام فعل است. در تکالیف شرعیه، قدرت بر انجام آن شرط است. شرائط عمومی تکلیف چهار چیز است: عقل و بلوغ و علم و قدرت. استطاعت چهار پایه داشت: زاد و راحله، تخلیه السرب، سلامت تن، رجوع به کفایت. این چهار تا همگی از شعب قدرت است که از شرائط عامه است پس لولا اجماع و روایات، ما باشیم و قدرت در تکالیف استطاعت هم در حج و هم در عمره شرط است

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۲۹ مهر ماه ۸۸/۰۷/۲۹

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی هفته

روایت ۱ باب ۱۳۵ کتاب العشره:

۱۶۱۸۰ مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَيْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هِزْزُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْأَخْوَانِ وَيَثْبُتُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقُ

دو ماده‌ی "م - ر - و" و دیگری "م - ر - ع" داریم و مرء از ریشه‌ی دومی است. وقتی حیوانی را می دوشند پس از اتمام دوشیدن، از سر احتمال این مقداری شیر در پستان حیوان مانده باشد با زحمت و مشقت میکوشند از آن دوباره شیر بدوشند. از آنجا هر چیزی را که در آن شک باشد را مریه و مرء خوانده‌اند. مرء این است که دو نفر کارشان در گفتگو به شک و تلاش برای غلبه بر حریف و مانند آن بکشد، صرف نظر از این که حق با چه کسی است و چه کسی باطل است. این گناهی است که روحانیان و اهل علم به آن دچار می آیند. امیر المؤمنین علی علیه السلام دو ثمرهی تلخ مرء را بیماری قلب و روح و عقل و رویش نفاق میدانند. علت این که گفته شده مرء دل را بیمار میکند این است که در مرء حق بر انسان پوشیده میشود. انسان باید روح حق طلبی داشته باشد. تواضع در برابر حق از بهترین فضائل انسانی است. گفتگو خوب است و کلید حل مشکلات است ولی اگر به خصومت بیانجامد خوب نیست. نمونه ای از اصرار بر موضع خود در تاریخ علم وجود دارد که قابل توجه است. در قدیم یکی از مباحث فلسفه جزء لایتجزی بود که آیا چنین جزئی داریم یا نه. عده‌ای می گفتند چنین جزئی نداریم و هر چقدر اجزاء را تقسیم کنیم باز هم این تقسیم قابل تداوم است. مثالی که مخالفین جزء لایتجزی میزدند به سنگ آسیا بود که در آن نقطه‌ی نزدیک محیط نسبت به نقطه‌ی نزدیک مرکز بیشتر حرکت می کند. حال اگر تصور شود که نقطه‌ی نزدیک به محیط به اندازه‌ی آن جزء لایتجزء حرکت کند، نقطه‌ی نزدیک به مرکز چه حالتی پیدا میکند. لاجرم باید

حرکت آن کمتر از نقطه‌ی نزدیک به محیط باشد، که اگر اینطور شد که ثبت المطلوب و جزئی کوچکتر از لایتجزء را تصور کرده‌اید. و اگر بگویید این نقطه‌ی نزدیک به مرکز هم به اندازه‌ی همان نقطه‌ی نزدیک به محیط حرکت میکند که لازم می‌آید سنگ بشکند. جالب است بدانید که قائلین به جزء لایتجزی می‌گفتند که این سنگ مستمراً می‌شکند و وصل می‌شود. این نمونه‌ای از بازنگشتن از موضع باطل و اصرار و لج کردن روی آن است.

ص: ۸۱

تذکر در باره‌ی مسائل روز

مسئله ترورهای کور یک مسئله برای جهان اسلام شده است. این موضوع هم ناامنی ایجاد کرده است و موجب آسودگی خاطر قدرتهای جهانی شده است زیرا آنها میبینند که مسلمانان به جان هم افتاده‌اند و ثانیاً چهره اسلام را در جهان زشت و بد معرفی کرده است. اگر سران کشورهای اسلامی دست به دست هم دهند، به صورت ریشه‌های این مشکل را حل می‌کنند. اقدامات برای دستگیری جانیان جنایت اخیر در ایران مشکل را ریشه‌های حل نمیکند. همانطور که قبلاً هم گفته شد، ریشه این مسئله در آموزشهای مدارس وهابیت است. باید مسیر تعلیمات را عوض کرد. باید به قرآن برگشت که میفرماید:

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (نساء، ۹۳)

اگر کسی مؤمنی را بکشد نتیجه آن خلود در جهنم است. نه فقط خون مسلمان بلکه غیرمسلمانی که در حال جنگ با مسلمانان نیست، هم محترم است. باید مسؤولان کشورهای اسلامی دور هم بنشینند و به کمک هم آموزش مدارس وهابیت را عوض کنند.

ادامه‌ی بحث فقهی

بحث در این بود که آیا عمره مشروط به استطاعت هست یا نه؟ دلیل پنجم را دوباره توضیح می‌دهیم. گفتیم استطاعت چهار رکن دارد. چهار رکن استطاعت عبارت است از:

زاد و راحله.

سلامت تن.

تخلیه السرب.

رجوع به کفایت.

نظر غالب فقهاء این است که استطاعت یک شرط شرعی است و به نظر ما یک شرط عقلی است و همان شرط قدرت است که به عنوان یک شرط عمومی تکلیف در نظر گرفته میشود.

ص: ۸۲

إن قلت بعضی می گویند متسکعا هم می شود حج به جا آورد یعنی فردی که الآن استطاعت ندارد ولی با کار کردن در طول راه هزینهی خود را تأمین میکند و با مبنای شما حج این فرد درست نیست، زیرا الآن نمیتواند و استطاعت عرفیه ندارد ولی از طرف دیگر عرفاً این قدرت را دارد که کار کند و هزینهی حجش را تأمین کند. یعنی قدرت و استطاعت عرفیه یکی نیستند و ممکن است یکی از آنها باشد و دیگری نباشد. قلت: اگر کسی به این شکل به حج برود و عسر و حرج بر او نباشد، ما او را مستطیع می دانیم.

استطاعت که لازم نیست حتماً بالفعل باشد، میتواند بالقوه هم باشد. لذا از نظر ما، یک پزشک که در ازای کارش در حج دستمزد می گیرد، یا آشپز و روحانی و مدیر و کارکنان کاروانها هم که کار میکنند و حق الزحمه دریافت میکنند باید نیت حجه الاسلام کنند و این درآمد آنها مصداق استطاعت است و روشن است که این غیر از حج بذلی است. استطاعت عرفیه تدریجیه بدون عسر و حرج در اینجا حاصل است. قرآن میگوید من استطاع و این مصداق روشن استطاعت است. به عنوان مثال می گویند اگر کسی غنی بود نمیتواند زکاه بگیرد. حال کسی که ماهانه حقوق میگیرد غنی بالقوه است. اینجا هم استطاعت بالقوه حاصل است.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۲ آبان ماه ۸۸/۰۸/۰۲

Your browser does not support the audio tag.

فرع دوم مسأله‌ی اولی عمره، در بارهی وجوب فوری عمره است. امام به تبع عروه تصریح می کند که عمره فوری است:

ص: ۸۳

... و هی واجبه فوراً كالحج ...

از نظر اقوال خلیها ادعای اجماع کرده‌اند. مرحوم نراقی در جمله‌های که قبلاً از مستند خواندیم این اجماع را ذکر کرده است. علامه هم در تذکره هم حج و هم عمره، هر دو را به اجماع علمای ما واجب فوری می داند:

مسأله ۸: و وجوب الحجّ و العمره علی الفور لا- یحلّ للمکلف بهما تأخیره عند علمائنا أجمع- و به قال علی علیه السلام، و مالک و أحمد و المزنی و أبو یوسف، و لیس لأبی حنیفه فیہ نصّ، و من أصحابه من قال: هو قیاس مذهب (تذکره الفقهاء ط- الحدیثه)، ج ۷، ص: ۱۸)

یعنی اصحاب ابی حنیفه گفته اند که به مقتضای قیاس به حج اینجا هم واجب، واجب فوری است. تذکره الفقهاء علامه فقه مقارن است و طرز بیان او هم اینگونه بوده که نمونه‌های از آن نقل شد.

محقق سبزواری هم در طبع قدیم ذخیره، ج ۱، ص ۶۹۹ میفرماید:

قطع الأصحاب بأن العمره المفردة واجبه فوراً و لا أعرف علیه دليلاً واضحاً

بعداً باید ببینیم این که ایشان میفرماید دلیل واضحی ندارد درست است یا نه. البته ایشان در ذیل این جمله میگوید که به برخی روایات که میگفت عمره بمنزله الحج است، میتوان استناد کرد.

مرحوم صاحب جواهر هم در ج ۲۰، ص ۴۴۵ در این باره بحث کرده است:

و لا خلاف أيضاً أجده في أنها على الفور كما صرح به الشيخ و الحلبي و الفاضلان و غيرهم، بل عن السرائر نفى الخلاف فيه، بل عن التذكرة الإجماع عليه

ص: ۸۴

مرحوم خوئی هم در کتاب الحج ج ۲، ص ۱۷۰ - ۱۷۲ در این باره چنین میفرماید:

لا اشکال فی ان وجوبها فوری کالحج لأنها بمنزله

دقت داشته باشید که کالحج فتوی است نه دلیل، و دلیل این فتوی روایت است، بنا بر این قیاسی صورت نگرفته است.

اکنون باید دید دلیل چیست. سه دلیل برای فوریت عمره غیر از اجماع که اقوال آن خوانده شد، چنین است:

دلیل اول - دلیل دیگر بعد از اجماع ظهور امر در فوریت است. آنها که در مبنای اصولی خود ظهور امر در فوریت را پذیرفته‌اند، در اینجا دچار اشکال میشوند. طبیعت امر فوریت است و به تعبیر ما انشاء امر جایگزین بعث بالید است، افعال جانشین فعل دفع است. در عرف هم همینطور است که وقتی مولی به عبد خود دستوری می دهد، اگر عبد آن را انجام ندهد، مولی او را مؤاخذه می کند. ما که این مبنا را پذیرفته‌ایم در این گونه موارد در فقه راحت هستیم. به نظر میرسد دلیل مجمعی هم همین بوده باشد و این طور نیست که دلیل دیگری به دستشان رسیده که اکنون از ما پنهان شده باشد، آنها هم از اتموا فوریت فهمیده‌اند. ظاهراً دلیل عمده اصحاب همین است. پس اینجا از بمنزله الحج استفاده نشده است و ظهور امر اتموا بر فوریت استفاده شده است. اجماع مدرکی بمنزله العدم نیست.

دلیل دوم - و اما دلیل دوم همان روایاتی است که می گفت آنها بمنزله، یعنی عمره به منزله حج است. منتهی به این دلیل ایراد کرده‌اند که به منزله حج بودن آیا به معنای این است که بمنزله فی الوجوب یا فی جمیع الاحکام؟ یعنی آیا عام است و من جمیع الجهات است یا نه؟ به نظر ما عام و من جمیع الجهات است.

دلیل سوم _ دلیل سوم روایاتی است که عمره را حج اصغر نامیده بود. یعنی عمره مصداق حج قرار گرفته است، حال اگر ثابت شد که حج فوری است فوریت عمره هم که مصداق آن است، اثبات می شود.

اگر کسی دلیل دوم و سوم را هم نپذیرد، دلیل اول که ظهور امر در فوریت بود، دلیل خوبی است.

بقی هنا شیء:

ما کدام عمره را می گوئیم فوری است؟ فوریت حسب این که کدام عمره مورد نظر باشد، فرق میکند. اگر مراد، عمره تمتع باشد که فوریت آن مانند حج است، یعنی فوریت در حج، فوریت سنویه است. اینجا هم سنوی است ولی اگر عمره مفرده باشد، فوریت یومیه است. بحث و سؤال مهم در این زمینه، این است که نائی _ کسی که از مکه و مدینه دور است _ که عمره تمتع بر او واجب است آیا عمره هم بر او واجب است یا نه؟ یعنی اگر نائی برای حج ثبت نام کرد و قرار است ۱۸ سال بعد نوبت او بشود، الآن باید برای عمره اقدام کند یا نه؟ این مسأله مهمی است که تا حل نشود، بقیه مسأله حل نخواهد شد. اگر نائی وظیفه ای جز عمره تمتع نداشت برای او هم فوریت عمره مطرح نیست. فاصله بین عمرتین یک ماه است ولی فوریت اولیهی آن دیگر شهراً فشهراً نیست، بلکه یومياً است.

فرع سوم:

ولا یشرط فی وجوبها استطاعه الحج بل تکفی استطاعتها (ای العمره) فیه (ای الوجوب) و إن لم یتحقق (تتحقق) استطاعته، كما أن العکس كذلك، فلو استطاع للحج دونها (العمره) وجب دونها (العمره).

ص: ۸۶

در این مسأله سه قول است:

قول اول _ همین قول که امام به تبع عروه بیان کرده است. یعنی حج و عمره دو واجب مستقل و غیر مشروط به هم هستند که استطاعت هر کدام برای وجوب کافی است.

قول دوم _ قولی که صاحب جواهر به صورت قیل آورده است مبنی بر این که حج و عمره هر دو مقید به دیگری است: کل منهما لایجب الا باستطاعه الآخر. صاحب جواهر این قول را به نقل از بعضی ذکر میکند ولی تصریح می کند که لمیسّم قائله، یعنی قائل آن معلوم نیست.

قول سوم _ قول سوم این است که یک طرف مقید است و طرف دیگر مقید نیست، یعنی اگر استطاعت حج پیدا نکنی عمره واجب نیست ولی عکس آن که حج مقید به عمره باشد، نیست. معنی آن این است که وجوب عمره منوط به وجوب حج است ولی وجوب حج منوط به وجوب عمره نیست. امکان دارد حج بر او واجب شود، ولی عمره بر او واجب نشود ولی امکان ندارد که عمره بر او واجب شود، در حالی که حج بر او واجب نشده باشد. مثلاً اگر به کسی شب و یا روز عرفه اجازه ورود به مکه بدهند و بعد هم او را ناچار به خروج فوری از مکه کنند، در اینجا تنها حج بر چنین فردی واجب است و عمره واجب نیست. مرحوم صاحب جواهر این قول را به شهید در الدروس نسبت داده است (جواهر، ج ۲۰، ص ۴۴۴) ولی عبارت دروس خیلی صراحت در این معنی ندارد.

ص: ۸۷

Your browser does not support the audio tag

در فرع سوم اصل بحث در این است که آیا عمره و حج دو واجب مستقل از هم هستند و هر کدام مشروط به استطاعت خودش، یا این که اینها به هم گره خورده است و هر دو باید با هم به جا آورده شود. همان طور که گفتیم

سه قول در اینجا وجود دارد:

استقلال حج و عمره از هم - نتیجه‌ی آن این بود که هر کدام استطاعتش فراهم شد باید به جا آورده شود. وابسته بودن وجوب حج و عمره به یکدیگر - نتیجه‌ی این قول هم آن بود که استطاعت برای یکی از این دو کافی نیست، استطاعت وقتی به درد می‌خورد که استطاعت برای دیگری هم حاصل شود. نه عمره بدون حج و نه حج بدون عمره. این قول به صورت قیل در منابع مختلف همواره تکرار شده است، ولی صاحب جواهر فرمود قائل آن معلوم نیست. وابسته بودن یکی به دیگری - قول سوم این بود که عمره به حج گره خورده باشد ولی حج به عمره گره نخورده باشد. یعنی استطاعت محض برای عمره کافی نیست و موجب وجوب آن نمی‌شود ولی استطاعت برای حج موجب وجوب عمره هم می‌شود.

همان طور که گفتیم قبل از بررسی این سه قول، باید معلوم شود که کسی که دور از مکه است عمره مفرده هم بر او واجب است یا نه. مشهور می‌گویند بر نائی فقط حج واجب است و عمره واجب نیست. و طبعاً برای اینگونه افراد دیگر مطرح کردن این فرع نیازی نیست. این موضوع در مسأله‌ی بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد ولی ای کاش امام مسأله دو را زودتر از این فرع مطرح می‌ساختند. بر اساس قول مشهور کسانی که حج قران و افراد بر آنها واجب است، اینها تمتع ندارند و اگر با خود قربانی ببرند حج آنها قران است و اگر قربانی نبرند حجتشان حج افراد است که در این روزگار هم اغلب به صورت افراد به جا آورده می‌شود. در باره‌ی اینها هم این بحث مطرح است که باید عمره خود را بعد از حج به جا بیاورند یا قبل از آن هم می‌توانند به جا آورند که مشهور می‌گویند بعد باید بعد از حج به جا آورند. خوب اگر این طور باشد، در اینجا هم این دو به دیگر به هم گره خورده‌اند و عمره الزاماً باید بعد از حج انجام شود. پس در دو جا این بحث تکلیفش معلوم است؛ یکی در حج تمتع نائی و دیگری در حج قران و افراد. به هر حال به نظر میرسد در این مباحث ترتیب طبیعی رعایت نشده است. فارغ از بحثهای آینده، ما می‌گوییم قول اول اقرب الی الصواب است.

ص: ۸۸

بررسی ادله‌ی اقوال سه گانه در وجوب استقلالی و عدم استقلالی عمره

اکنون به سراغ ادله می‌رویم و ادله‌ی هر یک از اقوال را جداگانه مورد توجه قرار می‌دهیم.

دلیل قول اول - ظاهر ادله این است که اینها مستقلند. در روایات باب ۱ از ابواب عمره آمده بود که: هما مفروضان. از روایات ۵ تا ۸ باب ۱ از ابواب عمره استقلال این دو از هم برداشت می‌شود. از اطلاق روایات هم همین معنی برداشت می‌شود، زیرا

اطلاق به همین معنی است که طرف دیگر حاصل بود یا نبود، باید انجام شود. اگر نگوییم که این دو دو واجب مستقلند و قائل به مشروط بودن آنها بشویم، باید بدانیم که اصل عدم شرط است و مشروط بودن یک واجب، دلیل می‌خواهد. در اصول هم خواندیم که در صورت شک بین مشروط بودن یا نبودن یک واجب، قائل به غیر مشروط بودن آن میشویم. در آیهی و اتموا الحج و العمره هم که عمره با او عطف به حج پیوند خورده است، استقلال این دو را از هم میتوان برداشت کرد.

دلیل قول دوم _ برای قول دوم هیچ دلیل معتبری اقامه نشده است. این قول نه متولی دارد و نه دلیل.

دلیل قول سوم _ برای قول سوم که همان قول شهید در دروس است چند دلیل ذکر کرده اند. مرحوم صاحب جواهر و نیز مرحوم حکیم در مستمسک این چند دلیل را ذکر کرده‌اند. این ادله در دروس نیست. ادلهی قول سوم عبارت است از:

ص: ۸۹

دلیل اول قول سوم _ تمسک به اصل که این اصل همان اصل براءت است. اگر شک کنیم که یک واجب مطلق است یا مشروط، معنایش این است که قدر متیقن آن این است که در صورت استطاعت در حج، عمره واجب است و اکنون بدون آن واجب نیست زیرا شک در تکلیف است. اینجا شبهه‌ی وجوبیه است و حتی اخباریها که در شبهه‌ی تحریمیه براءت جاری نمیکنند در اینجا اصل براءت جاری میکنند. جواب این دلیل آن است که این حرف درست است ولی لولا الدلیل. قرآن می‌گوید و اتموا الحج و العمره، این یک دلیل است و وقتی دلیل وجود داشت، دیگر نوبت به اصل نمیرسد.

دلیل دوم قول سوم _ ظاهر آیه‌ی شریفه *لله علی الناس حج البیت خود حج است و نه عمره*، یعنی آیه عمره را شامل نمیشود. پس از اطلاق آیه، وجوب عمره برداشت نمی‌شود. در جواب این دلیل هم باید گفت که دلیل وجوب عمره که منحصر به این آیه نیست، آیات دیگر و روایات هم داریم.

دلیل سوم قول سوم _ اگر دلیل شما اتموا الحج و العمره است، این دلیل اتمام را می‌گوید نه شروع را، اگر شروع کردید باید به پایان ببرید مانند اعتکاف که اگر دو روز به جا آورد روز سوم واجب می‌شود. جواب این دلیل هم آن است که اتمام به معنای انجام است نه پایان بردن، مانند اتموا الصیام الی اللیل که خوردن و آشامیدن تا فجر مجاز است و از آن زمان باید روزه بگیرید. نکته‌ی دیگر که قبلاً هم به آن اشاره کردیم *لله بودن و قصد قربت است که نمیتوانیم بگوییم شروع کردن حج و عمره قصد قربت نمیخواهد ولی به پایان بردن آن قصد قربت میخواهد*. ادامه‌ی آیه هم که مربوط به پایان بردن حج است ناظر به یک حکم مستقل است و ربطی به صدر آیه ندارد.

دلیل چهارم قول سوم _ اگر قائل به وجوب مستقل عمره شویم، مفهوم آن این است که اگر کسی برای خصوص عمره استطاعت پیدا کرد و قبل العمل مرد، باید بگوییم که کسی را باید استیجار کنیم که برای او عمره به جا آورده شود ولی هیچکس چنین نگفته است که استیجار برای عمره واجب باشد. و واقعا هم چنین کاری نامأنوس است. جواب این دلیل هم این است که چه بسیار فروعی که در کتب و روایات نیامده است به ویژه که اکثر مردم نائی و دور از مکه هستند یعنی از ۴۸ میل دورترند و همهی آنها باید تمتع انجام دهند و کسی نیست که فقط عمره از او فوت شده باشد، زیرا عمره و حج آنها به هم گره خورده است و عمرهی مستقل بر عهدهی آنها نیست. به همین دلیل گفتیم که مسألهی مربوط به نائی مقدم بر این بحث است.

دلیل پنجم قول سوم _ اگر کسی قبل از ماههای حج وارد مکه شد، اگر واجب باشد که عمره انجام دهد، این عمره باید مفرده باشد، زیرا هنوز وارد ماههای حج نشده است و اگر بگویید باید صبر کند تا ماه حج برسد شاید استطاعتش از بین برود. ماههای حج عبارتند از شوال و ذی قعدة و ذی الحجه و عمرهی تمتع باید در این سه ماه انجام شود. پس باید بگویید عمره مستقلا واجب نیست. جواب این دلیل هم این است که با استفاده از اصالة السلامه باید گفت ان شاء الله این فرد تا ماه حج میماند و مشکلی برای او پیش نمی آید.

پس نه قول دوم دليل دارد و نه ادلهی قول سوم محکم است فلذا ما هستيم و قول اول.

متن درس خارج فقه حضرت آيت الله مکارم شیرازی – دوشنبه ۴ آبان ماه ۸۸/۰۸/۰۴

Your browser does not support the audio tag.

متن تحرير در مسأله ۲ چنین است:

مسأله ۲ تجزئ العمره المتمتع بها عن العمره المفردة، و هل تجب على من وظيفته حج التمتع إذا استطاع لها و لم يكن مستطاعا للحج؟ المشهور عدمه، و هو الأقوى، و على هذا لا تجب على الأجير بعد فراغه عن عمل النيايه و إن كان مستطاعا لها، و هو في مكة، و كذا لا تجب على من تمكن منها و لم يتمكن من الحج لمانع، لكن الأحوط الإتيان بها.

این مسأله همان مسأله ۲ اقسام العمره عروه با يك تغيير بسیار جزئی است و مسألهای بسیار مشوش است. این مسأله می گوید که عمره تمتع جانشین عمره مفرده می شود. یعنی لازم نیست مکلف منتظر استطاعت عمره بماند، زیرا استطاعت حج کفایت می کند. اقوی در اینجا به دلیل مطابق مشهور بودن است. احتیاط یک احتیاط استحبابی است.

محقق در شرائع به نحو دیگری مسأله را مطرح کرده است. متن شرائع را به نقل از جواهر ج ۲۰، ص ۴۴۹ میخوانیم:

و تنقسم العمره بالمعنى الأعم إلى متمتع بها الى الحج و مفردة [القسم الأولى متمتع بها تجب على من ليس من حاضرى المسجد الحرام] فالأولى تجب على من ليس من حاضرى المسجد الحرام و هو من بعد عنه بثمانیه و أربعين ميلا أو باثنى عشر ميلا. من كل جانب على ما تقدم من الخلاف إذ هي جزء من الحج الذى قد عرفت أنه فرض من كان كذلك و المفردة تلزم حاضرى المسجد الحرام»

ص: ۹۲

ملاحظه میفرمایید که محقق عمره را دو نوع مفرده و تمتع می کند و نسبت به نائی اصلا صحبتی از عمره مفرده نمی کند.

باید دید اصلا مسأله چیست. متون مشوش است ولی یک چیز مسلم است و آن این که کسی که تمتع را انجام دهد، دیگر چیزی بر او واجب نیست. ولی یک چیز مشکوک است و آن تکلیف عمره مفرده است که سه احتمال در بارهی آن مطرح است:

احتمال اول _ این که عمره مفرده در اصل واجب است و به وسیله عمره تمتع ساقط شده است.

احتمال دوم _ اصلا عمره مفرده بر نائی واجب نیست.

احتمال سوم _ این که اگر کسی موفق به حج تمتع نشد و تنها موفق به انجام عمره مفرده شود، باید آن را انجام دهد یا نه؟

اثر این مسأله زیاد است و منحصر به مثالی که امام در تحریر زده نیست. ابتدا باید به سراغ مطلب مسلم رفت و بعد به دیگر شقوق و بررسی احتمالات سه گانه برسیم.

نخست گزارشی از اقوال مربوط به اجزای عمرهی تمتع از عمرهی مفرده و ادعای اجماع در بارهی آن را مرور کنیم.

صاحب جواهر بعد از این که میگوید که با عمرهی تمتع، عمرهی تمتع ساقط است، میفرماید (ج ۲۰، ص ۴۴۹):

بلا خلاف أجده فيه

عبارت صاحب ریاض هم در ج ۷، ص ۲۱۱ در این زمینه چنین است:

والعمره المتمتع بها تجزئ من المفردة المفروضة إجماعاً فتوى و رواية، و هي صحاح مستفیضة و غيرها (صحاح) من المعتبره (مثل موثقه که در آن غیر امامی ثقه وجود دارد)

ص: ۹۳

عبارت کشف الغطاء هم در ج ۴، ص ۶۴۰ چنین است:

و لا- يجوز الإتيان بالعمرة للمستطيع، إلا بعد اليأس من الحجّ. الثاني: في تقسيمها، و هي قسمان: عمره متمتع بها، و هي فرض النائي مع تمكنه من الحجّ، و مع عدم التمكن منه ينقلب تكليفه إلى العمرة المفردة.

این همان احتمال سومی است که گفته شد. این عبارت به خوبی نشان می دهد که اقوال چقدر مشوش است.

و اما روایات، که در باب ۵ از ابواب عمره هستند. در این باب هشت روایات وجود دارد و همگی آنها بر بحث ما دلالت دارد:

حدیث ۱ باب ۵ از ابواب عمره:

۱۹۲۶۵ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا اسْتَمْتَعَ الرَّجُلُ بِالْعُمْرَةِ فَقَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ مِنْ فَرِيضَةِ الْعُمْرَةِ

این حدیث که صحیحه هم هست، نشان میدهد که عمره از اول بر او واجب بوده است یعنی اولاً بالذات بر گردن او هست و تمتع آن را از دوشش بر میدارد.

حدیث ۲ باب ۵ از ابواب عمره:

۱۹۲۶۶ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفَضْلِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ قُلْتُ فَمَنْ تَمْتَعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ - أ يُجْزَى ذَلِكَ عَنْهُ قَالَ نَعَمْ

این حدیث هم صحیحه است.

حدیث ۳ باب ۵ از ابواب عمره:

ص: ۹۴

۱۹۲۶۷ وَ عَنْ عَبْدِ بْنِ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْعُمْرَةِ أَوْاجِبُهُ هِيَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَنْ تَمَتَّعَ تُجْزَى عَنْهُ قَالَ نَعَمْ

لحن اینها همه این است که عمره مفرده در اصل بر همه واجب است و تمتع جای آن را میگیرد.

حدیث ۴ باب ۵ از ابواب عمره:

۱۹۲۶۸ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتُمُ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ - يَكْفِي الرَّجُلَ إِذَا تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ مَكَانَ تِلْكَ الْعُمْرَةِ الْمَفْرَدَةِ قَالَ كَذَلِكَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَصْحَابَهُ

این روایت از بقیه واضحتر است.

حدیث ۵ باب ۵ از ابواب عمره:

... إِنَّمَا أَنْزَلَتِ الْعُمْرَةَ الْمَفْرَدَةَ وَ الْمُتَمَّعَةَ لِأَنَّ الْمُتَمَّعَةَ دَخَلَتْ فِي الْحَجِّ وَ لَمْ تَدْخُلِ الْعُمْرَةُ الْمَفْرَدَةُ فِي الْحَجِّ

حدیث ۶ باب ۵ از ابواب عمره:

۱۹۲۷۰ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْعُمْرَةُ مَفْرُوضَةٌ مِثْلُ الْحَجِّ فَإِذَا أَدَّى الْمُتَمَّعَةَ فَقَدْ أَدَّى الْعُمْرَةَ الْمَفْرُوضَةَ

حدیث ۷ باب ۵ از ابواب عمره:

۱۹۲۷۱ وَ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ قَالَ إِذَا اسْتَمْتَعَ الرَّجُلُ بِالْعُمْرَةِ فَقَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ مِنْ فَرِيضَةِ الْمُتَمَّعَةِ وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ دَخَلَتْ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

ص: ۹۵

۱۹۲۷۲ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الْعُمْرَةَ وَاجِبَةٌ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ - مَا ذَلِكَ هِيَ وَاجِبَةٌ مِثْلَ الْحَجِّ وَ مَنْ تَمَتَّعَ أَجْرَأَتْهُ وَالْعُمْرَةُ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ مُتَعَهُ

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۵ آبان ماه ۸۸/۰۸/۰۵

Your browser does not support the audio tag.

سخن در این است که اگر نائی که هنوز برای تمتع مستطیع نشده است، برای عمره مستطیع شد، آیا لازم است این عمره به جا آورد یا نه؟ همان طور که قبلاً هم گفتیم تعبیرات فقهاء در این زمینه یکسان نیست.

قول اول عدم وجوب عمره بر نائی بود که قول مشهور و امام و عروه و اکثر محشین عروه همین است. از نظر برخی فقهاء مانند محقق، اصلاً عمره بر دو نوع است: تمتع برای نائی و مفرده برای ساکنان مکه. اصلاً از اول اشتراکی در کار نیست که مثلاً عمرهی مفرده بر همه واجب باشد. اگر نائی صد بار هم مستطیع عمره شود بر او واجب نمی شود. مانند نماز قصر و نماز تمام که هر کدام وظیفهی یک گروه است.

قول دوم این است که عمره مفرده بر همه واجب است، منتها وقتی نائی تمتع به جا آورد آن وجوب از دوشش برداشته می شود. یعنی برای نائی تمتع بدل است و لازمه آن این است اگر نائی نتوانست تمتع به جا بیاورد باید مفرده را به جا آورد.

قول سوم انقلاب تمتع به عمرهی مفرده است که کاشف الغطاء تقسیم ثنائی عمره به تمتع و مفرده را قبول کرد ولی بر این باور بود که وقتی نائی مأیوس از تمتع شد، وظیفهی او به عمرهی مفرده منقلب میشود.

ص: ۹۶

در برخی اقوال هم صدر و ذیل با هم متهافت است و صدر عبارت قول اول و ذیل آن قول دوم است. شهید ثانی به عبارت محقق این اشکال را میگیرد که محقق در صدر سخنش میگوید: و تسقط معها المفرده و از لفظ سقوط فهمیده میشود که عمره به اصل شرع بر هر مکلفی واجب است ولی برای تخفیف از تمتع ساقط است و از ذیل عبارت محقق که میگوید مفرده بر حاضران مسجد حرام واجب است، عدم وجوب آن بر نائی برداشت میشود.

(قوله: «و تسقط معها المفرده».) يفهم من لفظ السقوط أنّ المفرده واجبه بأصل الشرع على كل مكلف، كما أنّ الحج مطلقا يجب عليه، و أنّها إنّما تسقط عن المتمتع - إذا اعتمر عمرته - تخفيفاً، و من (قوله: «و المفرده تلزم حضري المسجد الحرام».) عدم وجوبها على النائي من رأس. و بين المفهومين تدافع ظاهراً. (۱)

این هم شاهد دیگری بر تشویش عبارات است. و ما باید به سراغ ادله برویم تا ببینیم از آنها چه برداشتی میتوانیم داشته باشیم. ادلهی وجوب استقلالی عمره چنین است:

قرآن _ ظاهر قرآن وجوب هر دو یعنی حج (شامل عمرهی تمتع) و عمرهی مفرده به صورت استقلالی است.

اطلاقات عبارات فقهاء _ ظاهر اطلاق عبارات فقهاء هم که نشان دهندهی برداشت آنها از روایات است این بود که عمره مره واحده فی العمر واجب است. حتی در صدر کلام امام در مسألهی ۱ همین نکته آمده بود:

.... فتجب باصل الشرع علی کل مکلف بالشرائط المعتمره فی الحج مره واحده ...

ص: ۹۷

۱- [۱] مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۴۹۷.

پس مطابق این دو ظاهر عمره به شرط استطاعت در طول عمر به صورت استقلالی واجب است. وقتی میگویند عمره یک واجب فوری است و نمیگویند وقتی استطاعت حج حاصل شد، واجب میشود این نشان دهندهی وجوب استقلالی عمره است.

روایات باب ۵ _ دلیل سوم که مهمتر است تعابیر روایات باب ۵ است. در این روایات سه تعبیر وجود دارد:

تعبیر اول: تجزی _ کلمهی تجزی و تجزی در روایات ۲ و ۳ آمده است. که اگر از اول عمره بر دو قسم باشد، دیگر تجزی معنی ندارد.

تعبیر دوم: یکفی ... مکان _ این تعبیر که در حدیث ۴ به صورت " یکفی مکان تلک العمره المفرده " آمده است، نشان می دهد که این عمرهی تمتع تخفیفاً به جای عمرهی مفرده نشسته است.

تعبیر سوم: فإذا أدى ... أدى الفريضة _ این تعبیر که در حدیث ۶ به این صورت آمده است: فَإِذَا أَدَّى الْمُتَعَةَ فَقَدْ أَدَّى الْعُمْرَةَ الْمَفْرُوضَةَ نشان می دهد که عمرهی مفرده از اول واجب بوده است و این دو دو واجب مستقل هستند بر همه، منتهی عمرهی تمتع جانشین عمرهی مفرده میشود.

در مقابل این ادله، یک دلیل ضد هم داریم و آن بر خلاف سیره بودن لوازم اعتقاد به وجوب استقلالی عمرهی مفرده است:

عدم وجوب نیابت عمره برای نائی _ صاحب جواهر به سراغ سیره می رود که لازمی اعتقاد به وجوب استقلالی عمرهی مفرده این است که اگر نائی از دنیا رفت و برای حج مستطیع نشده بود ولی استطاعت عمره را داشت، برای او اجیر بگیرند تا به نیابت عمرهی او را انجام دهد. و این بر خلاف سیره است و هیچکس چنین چیزی نگفته است و این بر خلاف سیره است.

عدم وجوب عمره بر نائِب _ بعلاوه در احادیث نیابت هیچ موردی نداریم که بگوید نائِب پس از این که وظیفه‌اش را انجام داد و مستطیع بود، یک عمره مفرده هم برای خودش انجام دهد. این هم بر خلاف سیره است.

عدم وجوب عمره بر مستطیعی که قبل از ماههای حج وارد مکه شود _ لازم سومی که خلاف سیره است این است که اگر مستطیع قبل از ماههای حج وارد مکه شد، آیا باید عمره مفرده را انجام دهد یا نه؟ لازمی قول به وجوب استقلالی این است که بگوییم باید عمره را انجام دهد، ولی احدی نگفته که برود عمره انجام دهد و همه گفته‌اند که باید منتظر تمتع بماند.

هر چند اینها بر خلاف سیره است، ولی با توجه به ادله‌ای که بر وجوب استقلالی دلالت داشت، بهتر آن است که بگوییم احوط وجوبی آن است که نائِب برای خودش یک عمره انجام دهد و اگر هم بعداً مستطیع شد، باید عمره تمتع را هم انجام دهد و لازم آمدن دو عمره هم بلامانع است و معنای احتیاط همین است. در نائی هم که بدون انجام عمره بمیرد همین احتیاط هست.

[۱] مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۴۹۷.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۶ آبان ماه ۸۸/۰۸/۰۶

Your browser does not support the audio tag

در یکی از ایباتی که در بارهی امام رضا علیه السلام خوانده شد، آمده بود که صفای حرمش از کعبه بیشتر است، دقت داشته باشید که این مقایسه‌ها درست نیست و مناسب نیست که حرم ائمه علیهم السلام و حتی امام حسین علیه السلام را با کعبه مقایسه کنیم، به دلیل دشمنیهای که وجود دارد این کارها درست نیست. شما هر چه می‌توانید مقامات ائمه را بالا ببرید البته به حد الوهیت نباید برسد، اما این مقایسه‌ها مشکلاتی ایجاد می‌کند. و اصولاً چه نیازی هست که اینها را با هم مقایسه کنیم.

ص: ۹۹

بحث اخلاقی هفته

حدیث ۷ باب ۱۳۵ از ابواب العشره

۱۶۱۸۶ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي التَّوْحِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا زَعِيمٌ بَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ وَ بَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ وَ بَيْتٍ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا

زعیم یعنی ضامن. شاید مراد از این سه خانهای که پیامبر فرمود اعلی جنت مربوط به کسی است که در برابر استادش مرء را ترک کند و دومی مربوط به کسی است که نسبت به هم سطح و هم درسش ترک مرء کند و سومی هم مربوط به کسی که نسبت به شاگردش و فرد پایینتر از خودش مرء را ترک کند.

مراء چند سرچشمه دارد:

خودخواهی، مثل کسی که نمیخواهد در مباحثه حرف رفیقش به کرسی بنشیند.

سودجویی، مثل کسی که می خواهد خود را صاحب علم معرفی کند تا منافع مادی ببرد.

تعصب، گاه تعصب به يك مطلب و گاه نسبت به يك شخص.

اضلال دیگران، مانند پیروان مذاهب باطله که برای گمراهی دیگران به مراء روی میآورند.

موارد دیگری هم هست ولی به هر حال ریشه مراء رذایل اخلاقی است و نتایج آن هم از رذائل است. برخی نتایج مراء چنین است:

پوشانیده شدن حق. مراء یکی از حجابهای معرفت است. مانند بحث حدوث و قدم عالم. که برخی مدعیان قدم عالم حتی معتقد شدند که حتی جلد و کاغذ کلام الله هم قدیم است.

ص: ۱۰۰

خصوصیت که گاه تا حد جنگ دامن میگستراند. دعوای خلق قرآن از نظر ما مضحک است زیرا محتوای قرآن قدیم و بروز آن حادث است ولی روی همین بحث خصوصتهای تا سرحد جنگ پیش آمده است.

ایذاء مؤمن و هتک حرمت او. که از گناهان کبیره است. لذا فرمود اگر حق هم با شماست اگر گفتگو به مرء بیانجامد آن را ترک کنید.

تذکر در بارهی مسائل روز

اهانتهایی که در مراسم حج و در کنار بیت الله نسبت به شیعیان می شود زشتترین کار ممکن یک میزبان نسبت به میهمان آن هم ضیوف الرحمن است. و امید است دولت عربستان مانع این کارها شود، این یک آزمون برای دولت عربستان هم هست که آیا می تواند لاقفل آداب گردشگری را رعایت کند یا نه؟ بعلاوه این نشان می دهد که شما ضعیف هستید، کسانی به اهانت متوسل می شود که منطق ندارد. بعلاوه اگر افراطیون گمان می برند که شیعه را می توان با این حرکت از صحنه حذف کرد اشتباه می کنند، حکومت جمهوری اسلامی مقتدرترین حکومت منطقه است و حزب الله و اکثریت عراق و انبوه مردم در پاکستان قابل حذف نیستند. این حرکات بچهگانه و جاهلانه است. ما می خواهیم روابط خوبی با عربستان و علمای معتدلشان داشته باشیم.

خلاصهی بحث دیروز این بود که مشهور قائل به این بودند که عمرهی مفرده، مخصوص نائی است. نائی یعنی کسی که از مکه ۴۸ میل و بیشتر فاصله دارد. لازمی این قول این بود که اگر نائی برای تمتع مستطیع نشدد چیزی بر او نیست ولی به اعتقاد ما ظاهر این است عمرهی مفرده بر همه واجب است. حال اگر می گوئید سیره بر خلاف این جاری است، میگوئیم در این جا به خاطر اقوایت ظاهر به آسانی از آن نمیتوان دست کشید و لذا در لوازم قول خود قائل به احتیاط واجب شدیم. اگر بگوئید قدر متیقن در خبر واحد این است که سیره بر خلاف آن نباشد، میگوئیم در اینجا خبر واحد نیست، بلکه متضافر و مستفیض است.

ص: ۱۰۱

مسأله ۳ شامل سه فرع است و هر سه هم مهم است:

مسأله ۳ قد تجب العمره بالنذر و الحلف و العهد و الشرط فی ضمن العقد و الإجاره و الإفساد و إن كان إطلاق الوجوب علیها فی غیر الأخير مسامحه علی ما هو التحقيق، و تجب أيضا لدخول مکه بمعنی حرمتها بدونها فإنه لا يجوز دخولها إلا محرماً إلا فی بعض الموارد: منها من یكون مقتضی شغله الدخول و الخروج کرارا کالحطاب و الحشاش، و أما استثناء مطلق من یتکرر منه فمشکل، و منها غیر ذلك کالمريض و المبطون مما ذکر فی محله، و ما عدا ذلك مندوب، و یتحب تکرارها کالحج و اختلفوا فی مقدار الفصل بین العمرتین، و الأحوط فیما دون الشهر الإتیان بها رجاء.

مراد از عمره‌ی افساد عمره‌ای است که فاسد شده است و باید دوباره در ماه بعد به جا آورده شود، مثلاً اگر قبل از طواف عمره، آمیزش داشته باشد، باید آن عمره را تکمیل کند و دوباره در ماه آینده آن را به جا آورد، زیرا همانطور که حج هر سال یک بار است، عمره نیز هر ماه یکبار است. این که امام نسبت به اطلاق وجوب بر عمره‌ای که به وسیله نذر و مانند آن واجب شده است، میفرماید که مسامحه است، به نظر ما مسامحه‌های در کار نیست، اگر مراد وجوب اولی و ذاتی باشد که قطعاً چنین وجوبی در کار نیست و اگر مراد وجوب ثانوی و در نتیجه‌ی نذر و حلف و عهد باشد، که قطعاً چنین واجبی محقق است. زیرا عمل به مقتضای آنها که همان عمره است، واجب است. شرط ضمن عقد هم همین است زیرا عمل به شرط ضمن عقد هم وجوب تکلیفی دارد و هم وجوب وضعی، به این معنا که اگر طرف قرارداد به آن عمل نکند، طرف دیگر هم میتواند قرارداد را فسخ کند و هم میتواند فسخ نکند و عمل به آن را بخواهد و به دادگاه شکایت کند. در اجاره هم عمل به مقتضای اجاره بر اجیر واجب است و اقتضای اجاره چیزی جز عمره نیست.

ص: ۱۰۲

Your browser does not support the audio tag

فرع اول این بود که در هفت مورد عمره بالعرض واجب میشود. عمرهی افسادی را جداگانه بررسی میکنیم. مورد اول و دوم و سوم نذر و عهد و حلف است و چهارم شرط ضمن عقد و پنجم هم اجاره. امام فرمود اطلاق وجوب بر اینها مسامحه است و ما گفتیم مسامحه نیست و این عناوین از عناوین ثانویه است. برخی معاصرین برای دفاع از امام و توجیه سخن ایشان، مطلبی را مشابه بحث اجتماع امر و نهی گفتهاند که حکم روی عنوان میرود و در اینجا آن چه واجب است عمره نیست، بلکه وفای به عهد است و این غیر از خود عمره است. وجوب برای وفاء است و این عناوین غیر از عمره است. خارج ظرف سقوط حکم است و عنوان روی خارج نمیرود. حکم روی عنوان ذهنی سوار میشود. وفای به نذر اول در بیرون محقق نمی شود که بعد واجب شود، وجوب روی وجود نمیآید بلکه روی عناوین ذهنیه یا وجود ذهنی میرود و در وجود ذهنی عنوان وجوب وفاء غیر از عمره است پس نمیتوان گفت تجب العمره مگر از روی مسامحه. و به همین دلیل در باب اجتماع امر و نهی این اجتماع را بلامانع دانستهاند. ما در باب اجتماع امر و نهی مطلبی گفتهایم که اینجا هم میگوییم و آن این که مصالح و مفاسد به خارج برمیگردد یا به ذهن؟ معلوم است که مصالح و مفاسد مربوط به امور خارجی است. وجود خارجی شراب است که عقل را زائل میکند نه وجود ذهنی آن. پس بهترین راه حل مشکل این است که بگوییم

ص: ۱۰۳

احکام روی عناوین ذهنی میرود به عنوان وصف مشیر و متعلق واقعی، وجود خارجی آن است، عنوان ذهنی برای اشاره به خارج است و حکم از آن منتقل به خارج میشود. بر همین اساس به نظر ما وقتی شارع میفرماید صل، از مکلف میخواهد که صلاه را ایجاد کند، پس این امر برای ایجاد واجب است نه وجوب پس از وجود خارجی. صل یعنی از تو می خواهم که آن را ایجاد کنی. وجود ذهنی مقدمه است. چون منشأ مفسده و مصلحت خارج است حکم هم باید به آن ناظر باشد. بنا بر این، ایجاد وفای به نذر همان انجام عمره است. و وقتی هم که در بیرون بخواهد آن را اتیان کند، قصد او انجام عمل مستحب به قصد واجب وفای به عهد است. روی عنوان مستحب عمره عنوان ثانوی واجب وفای به عهد سوار میشود. پس مسامحهای در اینجا نیست.

در شرائع و جواهر یک مورد دیگر هم به این موارد اضافه کردهاند و آن العمره الواجبه للحج الفائت است. مثل کسی که برای حج محرم شود و هیچ یک از وقوفین را درک نکند. این فرد باید یک عمره انجام دهد تا از احرام بیرون بیاید. مصدود و محصور هم از مصادیق فائت است. عروه و تحریر این را ننوشتند. اگر نائی به تمتع نرسد حجش تبدیل به افراد می شود. تطبیق فوت حج بر نائی با این فرض است که او حتی به افراد هم نرسد. عنوان این عمره عمرهی مفرد للحج الفائت است.

و اما عمرهی افسادی، همان گونه که اگر حج فاسد شد باید در حج سال بعد آن را اعاده کند، اگر عمره او هم فاسد شود به دلیلی مثل آمیزش با اهل خود پیش از طواف یا پیش از سعی، باید آن عمره را تکمیل کند ولی کافی نیست و ماه بعد باید آن را دوباره انجام دهد.

از نظر اقوال، وجوب این نوع عمره یعنی وجوب عمره افسادی مسلم است. محدث بحرانی در ج ۱۶ الحدائق، ص ۳۱۲ میفرماید:

و قد تجب العمره بالنذر و شبهه و الإفساد على ما قطع به الأصحاب

کلمهی قطع نشان دهندهی مسلم بودن حکم است. مرحوم صاحب جواهر هم در ج ۲۰ تصریح میکند و کشف اللثام و مسالك هم ولی تصریح به اجماع نمیکنند ولی ارسلوه ارسال المسلمات و لمینقل قول بالخلاف و قولی را از هیچ کس بر خلاف نقل نکردهاند.

در وسائل هم باب ۱۲ از ابواب کفارات الاستمتاع فی الاحرام، به این موضوع اختصاص یافته است. این احادیث احادیث صحیحه معتبره است.

حدیث ۱ باب ۱۲ از ابواب کفارات الاستمتاع فی الاحرام

۱۷۳۹۹ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْنَادُهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ رَجُلٍ اعْتَمَرَ عُمْرَهُ مُفْرَدَةً فَعَشِيَ أَهْلَهُ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ مِنْ طَوَافِهِ وَ سَأَلَهُ قَالَ عَلَيْهِ يَدَنُهُ لِفَسَادِ عُمْرَتِهِ وَ عَلَيْهِ أَنْ يُقِيمَ إِلَى الشَّهْرِ الْآخِرِ فَيُخْرَجَ إِلَى بَعْضِ الْمَوَاقِيتِ فَيُحْرَمَ بِعُمْرِهِ

انتقال به ماه بعد شاید یکی دو روز باشد و شاید نزدیک به یک ماه. ملاک این است که یک ماه قمری پایان یابد و ماه جدید آغاز شود.

حدیث ۲ باب ۱۲ از ابواب کفارات الاستمتاع فی الاحرام:

۱۷۴۰۰ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَسْنَادُهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَعْتَمِرُ عُمْرَهُ مُفْرَدَةً ثُمَّ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ يَعَشِي أَهْلَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ - قَالَ قَدْ أَفْسَدَ عُمْرَتَهُ وَ عَلَيْهِ بَدَنُهُ وَ عَلَيْهِ أَنْ يُقِيمَ بِمَكَّةَ حَتَّى يَخْرُجَ الشَّهْرَ الَّذِي اعْتَمَرَ فِيهِ ثُمَّ يَخْرُجَ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي وَقَّتَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَهْلِهِ فَيُحْرَمَ مِنْهُ وَ يَعْتَمِرُ

ص: ۱۰۵

مسمع یک نفر بیشتر نیست، او مسمع بن مالک است که چون مالک نام خداست، نامیدن انسانها به آن مکروه است، لذا امام صادق علیه السلام او را مسمع بن عبد الملک نامید. او ثقه است گرچه همه در بارهی او سکوت کرده‌اند ولی کشی او را توثیق کرده است. یخرج الی الوقت یعنی الی المیقات

حدیث ۳ باب ۱۲ از ابواب کفارات الاستمتاع فی الاحرام:

۱۷۴۰۱ وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ رَبِثٍ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ يَخْرُجُ إِلَى بَعْضِ الْمَوَاقِيتِ فَيُحْرِمُ مِنْهُ وَيَعْتَمِرُ

فرق این حدیث برید با حدیث قبلی او (۱ همین باب) فقط این است که کوتاهتر است و ظاهراً هر دو روایت یکی است و این روایت مطلب تازه‌ای ندارد.

حدیث ۴ باب ۱۲ از ابواب کفارات الاستمتاع فی الاحرام:

۱۷۴۰۲ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي رَجُلٍ اعْتَمَرَ عُمُرَهُ مُفْرَدَةً وَ وَطِئَ أَهْلَهُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ قَبْلَ أَنْ يَنْفِرَ مِنْ طَوَافِهِ وَ سَعِيهِ قَالَ عَلَيْهِ بَدَنَهُ لِفَسَادِ عُمُرَتِهِ وَ عَلَيْهِ أَنْ يُقِيمَ بِمَكَّةَ حَتَّى يَدْخُلَ شَهْرٌ آخَرَ فَيَخْرُجَ إِلَى بَعْضِ الْمَوَاقِيتِ فَيُحْرِمَ مِنْهُ ثُمَّ يَعْتَمِرُ

راویان این حدیث از ابتدا تا احمد بن ابی علی همه ثقه هستند. احمد بن ابی علی که یک نفر بیشتر به این نام در رجال نداریم، در بارهی او تنها یک جمله گفته شده است و آن جمله‌ی شیخ منتجب الدین در الفهرست است که میگوید عالم و رع فاضل. به نظر میرسد از این و رع بودن وثاقت را میتوان برداشت کرد. روایت مطلق است و عمرهی واجب یا مستقل فرقی نمی‌کند. پس عمرهی افسادی هم به اجماع و هم به روایات واجب است.

Your browser does not support the audio tag

گفتیم که مطابق عروه و تحریر هفت جا و مطابق دیگران هشت جا بالعرض عمره واجب میشود. هفتمین مورد دخول به مکه است که ما آن را یک فرع مستقل در نظر گرفتیم: فرع دوم از مسأله سوم. عبارت امام چنین است:

و تجب أيضا لدخول مكة بمعنى حرمة بدونها فإنه لا يجوز دخولها إلا محرما إلا في بعض الموارد

و جوب این عمره و جوب شرطی است، مطلق نیست، اگر بخواهی وارد حرم بشوی باید محرم شوی، مانند جوب وضوء برای دست گذاشتن روی مصحف که اگر نخواست دست بگذارد دیگر وضوء لازم نیست. امام در این جا مکه گفتهاند و دیگران حرم گفتهاند و در روایات صحیحه هم حرم آمده است که به آن اشاره خواهیم کرد. استثناءهای این حکم زیاد است که در ادامه این بحث خواهد آمد و فعلاً به سراغ اصل موضوع برویم و اقوال اصحاب و نیز مخالف را بررسی کنیم.

عبارت جواهر در ج ۱۸، ص ۴۳۷:

كل من دخل مكة وجب أن يكون محرماً بلا خلاف أجده فيه؛ بل في المدارك و محكي الخلاف الإجماع عليه

ایشان هم مکه گفته است. خلیلهای دیگر هم ادعای اجماع نکردهاند ولی ارسلوه ارسال المسلمات. از جمله کشف اللثام و حدائق و مسالک. پس از نظر فتوی مسأله نزد علمای ما مسلم است ولی اهل سنت اختلاف دارند و سه قول بین آنها وجود دارد:

قول به وجوب

قول به استحباب

ص: ۱۰۷

قول به تفصیل که قول ابوحنیفه است و میگوید آنها که ماورای میقاتند، يجب عليهم و آنها که ما دوم میقاتند لایجب عليهم

ابن قدامه در المغنی، ج ۳، ص ۲۱۸:

المكلف الذي يدخل لغير قتال و لاحاجه متكرره _ این استثناءات است _ فلايجوز له تجاوز الميقات غير محرم و به قال ابو حنيفة _ تفصیل را اینجا نمیگوید چون بحث از ماوراء الميقات است و بعض اصحاب الشافعی و قال بعضهم _ بعض اصحاب الشافعی یا بعض فقهاء العامه _ لایجب الاحرام عليه و عن احمد ما يدل على ذلك _ یعنی بر عدم وجوب.

نووی هم در المجموع، ج ۷، ص ۱۶ اقوال سه گانه را ذکر میکند:

قد ذكرنا أنّ الاصحّ عندنا أنّه يستحب له _ کسی که میخواهد وارد مکه شود و متکرر نیست _ الاحرام و لایجب و قال مالک و احمد یلزمه و قال ابوحنیفه یلزمه ان کان داره فی المیقات أو اقرب الی مکه جاز دخوله بلا- إحرام و إلّا فلا _ یعنی اگر ما ورای میقات باشد احرام لازم دارد. به این نکته هم دقت کنید که عدهی زیادی از کسانی که در بین اهل سنت طرفدار و جوب هستند به این حدیث معروف پیامبر استناد کردهاند که در روایات و کتب ما هم هست _ استدلّ کثیرون منهم بقوله إن الله حرّم مکه فلم تحلّ لاحد قبلی و لا تحلّ بعدی _ چه چیز را حرام کرده است؟ ورود بدون احرام یا جنگ؟ عدهای میگویند جنگ را حرام کرده است و استثناء آن هم شاهد بر همین است _ و إنّما أُحِلَّت لی ساعه من نهار _ مراد وقتی است که برای فتح مکه میآمدند که محرم نبودند و با سلاح داخل شدند.

پس مسأله نزد ما اجماعی و نزد اهل سنت دارای سه قول است. دلیل عمده‌ی ما روایات است که در ابواب مختلف آمده است و شاید بهترین جا باب ۵۰ از ابواب احرام است که به روایات آن دقت کنید. روایات ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۷ و ۱۰ و ۱۱ که هفت روایت است و مضامین آنها تفاوت‌هایی با هم دارد:

روایت ۱ باب ۵۰ از ابواب احرام:

۱۶۶۲۳ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَدْخُلُ الْحَرَمَ أَحَدٌ إِلَّا مُحَرِّمًا قَالَ لَا إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مَبْطُونٌ

این روایت صحیح است. مبطون گرفتار اسهال و مانند آن است.

روایت ۲ باب ۵۰ از ابواب احرام:

۱۶۶۲۴ وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ هَلْ يَدْخُلُ الرَّجُلُ الْحَرَمَ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَرِيضًا أَوْ بِهِ بَطْنٌ

این هم صحیح است. به بطن همان مبطون و گرفتار بیماریهای شکم است.

روایت ۴ باب ۵۰ از ابواب احرام:

۱۶۶۲۶ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ هَلْ يَدْخُلُ الرَّجُلُ مَكَّةَ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ قَالَ لَا إِلَّا مَرِيضًا أَوْ مَنْ بِهِ بَطْنٌ

این روایت محمد بن مسلم با قبلی چه فرقی دارد که با این فاصلهی کم صاحب وسائل آن را تکرار کرده است؟ روایت قبلی الحرم داشت و این مکه.

روایت ۵ باب ۵۰ از ابواب احرام:

۱۶۶۲۷ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ وَرْدَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ مَنْ كَانَ مِنْ مَكَّةَ عَلَى مَسِيرِهِ عَشْرَةَ أَمْيَالٍ لَمْ يَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِحْرَامٍ

سند این حدیث خیلی روشن نیست. مضمون این روایت مقداری شبیه فتوای ابو حنیفه است.

روایت ۷ باب ۵۰ از ابواب احرام:

۱۶۶۲۹ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ - إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ هِيَ حَرَامٌ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَ لَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدِي وَ لَمْ تَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ

این روایت هم صحیحه است. این هم روایتی است که اهل سنت هم نقل کرده‌اند و به آن استناد کرده‌اند؛ ولی در بارهی مراد از آیه دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول این است که برخی احتمال داده‌اند که به همین بحث ما مربوط است، یعنی بدون احرام وارد مکه شدن حرام است.

احتمال دوم این است که لشکر کشی به مکه جز برای من جایز نیست.

روایت ۱۰ باب ۵۰ از ابواب احرام:

۱۶۶۳۲ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَ عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مَكَّةَ فِي السَّنَةِ الْمَرَّةَ وَ الْمَرَّتَيْنِ وَ الثَّلَاثَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ إِذَا دَخَلَ فَلْيَدْخُلْ مُلَبَّياً وَ إِذَا خَرَجَ فَلْيَخْرُجْ مُجَلَّاً

ص: ۱۱۰

در سند این روایت علی بن ابی حمزه است و روایت ضعیف است.

روایت ۱۱ باب ۵۰ از ابواب احرام:

۱۶۶۳۳ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عَ فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ إِلَى بَعْضِ حَاجَتِهِ ثُمَّ يَرْجِعُ مِنْ يَوْمِهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَدْخُلَ بَعْضَ إِحْرَامٍ

این روایت مرسله است ولی چون روایات متعدد است و در بین آنها صحیحه هم وجود دارد، سند خیلی برای ما اهمیت ندارد و ضعف این حدیث هم لطمه نمیزند. بعضی اصحاب دراج معلوم نیست که کیست و معلوم هم نیست که مراد امام باقر علیه السلام است یا امام صادق علیه السلام. این روایت مفهوم دارد و نشان میدهد کسی که بغیر حاجت داخل مکه شود باید محرم شود.

این روایات در باب ۵۰ از ابواب احرام بود و دو روایت هم در باب ۵۱ است که بالمفهوم دلالت دارد.

حدیث ۲ باب ۵۱ از ابواب احرام:

۱۶۶۳۶ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْحَطَّابَةَ وَ الْمُجْتَلِبَةَ أَتَوْا النَّبِيَّ ص فَسَأَلُوهُ فَأَذِنَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوا حَلَالًا

این روایت هم ظاهراً معتبر است. حطاب هیزم کش است و مجتلبه هم کسانی که کالا- میبرند و میآورند. مفهوم روایت این است که اینها استثناء هستند. نکته‌ی جالبی که در این حدیث وجود دارد این است که مسأله از همان زمان پیامبر مطرح بوده است.

ص: ۱۱۱

حدیث ۴ باب ۵۱ از ابواب احرام:

۱۶۶۳۸ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ وَ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ فِي الْحَاجَةِ مِنَ الْحَرَمِ - قَالَ إِنَّ رَجَعَ فِي الشَّهْرِ الَّذِي خَرَجَ فِيهِ دَخَلَ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ وَ إِنْ دَخَلَ فِي غَيْرِهِ دَخَلَ بِإِحْرَامٍ

این هم مرسله است. این روایت میگوید اگر در همان ماه برگردد، دیگر احرام نمیخواهد زیرا هر ماه یک عمره دارد ولی اگر وارد ماه دیگر شد باید محرم شود.

پس برخی روایات بالمنطوق و برخی دیگر بالمفهوم دلالت بر وجوب احرام عند الدخول داشت. حال آیا مراد مکه است یا حرم؟ معیار حرم است. زیرا دو روایت صحیحه کلمهی حرم داشت و اخذ به حرم هم تناقضی با مکه ندارد و تقیید هم نمیشود، زیرا مثبتین هستند. در تقیید مثبت و منفی باید باشند. مکه را از این باب گفتهاند که هیچ کس فقط برای حرم نمیآید بلکه برای مکه میآیند، البته این به این معنی نیست که هیچ ثمرهای ندارد ولی معمولاً- برای مکه وارد حرم میشوند. و قلیلی هم هستند که در حرم منهای مکه کار دارند. فردا استثناءات را بررسی میکنیم.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۱۱ آبان ماه ۸۸/۰۸/۱۱

Your browser does not support the audio tag

در برابر احادیثی که دال بر وجوب عمره به هنگام دخول به مکه بود، چند روایت معارض هم داریم: حدیث ۱ و ۳ و ۵ باب ۵۱ از ابواب احرام.

حدیث ۱ باب ۵۱ از ابواب احرام:

ص: ۱۱۲

۱۶۶۳۵ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ عَنْ أَبِيهِ مَيْمُونٍ قَالَا خَرَجْنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ ع إِلَى أَرْضِ بَطْنِيَّةَ - وَ مَعَهُ عُمَرُ بْنُ دِينَارٍ وَ أَنَسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَأَقَمْنَا بِبَطْنِيَّةَ مَا شَاءَ اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ قَالَ ثُمَّ دَخَلْنَا مَكَّةَ وَ دَخَلْنَا مَعَهُ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ

شاهد ما بخش آخر روایت است که از دخول بدون احرام به مکه سخن میگوید.

حدیث ۳ باب ۵۱ از ابواب احرام:

۱۶۶۳۷ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ إِلَى جُدَّةَ فِي الْحَاجَةِ قَالَ يَدْخُلُ مَكَّةَ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ

حدیث ۵ باب ۵۱ از ابواب احرام:

۱۶۶۳۹ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ خَرَجَ إِلَى الرَّبَذَةِ يُشَيِّعُ أَبَا جَعْفَرٍ ثُمَّ دَخَلَ مَكَّةَ حَلَالًا

مرسله‌های از چند نفر است. این روایات با این وجود که اغلب، سند آنها اشکال دارد جواب روشن دارد و آن این که شاید این عمره‌ها در همان ماهی بوده که عمره‌ی قبلی در آن واقع شده بوده است و اگر هم کسی این جواب را قبول نکند و کار به تعارض بکشد این روایات معارض عنه اصحاب است و به مرجح خذ بما اشتهر بین اصحابک روایات قبلی بر اینها مقدم داشته میشود. در روایت دوم هم گرچه فی الحاحه به کار رفته ولی معلوم نیست که این حاجت مکرره باشد، لذا نمیتوان گفت به این دلیل معارض نیست.

ص: ۱۱۳

فرع سوم مسأله ۳: استثناءات عمره به هنگام ورود به حرم

امام به تبع عروه دو استثناء و به یک معنی سه استثناء قائل شده‌اند. عبارت امام برای استثناء اول چنین است:

إلا فی بعض الموارد: منها من یکون مقتضی شغله الدخول و الخروج کرارا کالحطاب و الحشاش، و أما استثناء مطلق من یتکرر منه فمشکل

حشاش یعنی آورنده‌ی حشیش و حش که در لغت به معنای بوستان و یا محل آلوده است در اینجا به معنای خاشاکی است که آتش زنه را برای سهولت اشتعال به آن میزنند. امام به همان مثالهای قدیم بسنده کرده‌اند ولی مثالهای امروزی رانندگان و کارگران و معلمانی است که محل کار یا زندگی آنها بیرون حرم باشد. معیار امام این است که علت تکرار ورود به حرم، مقتضای شغلش باشد، ولی اگر شغلش نباشد و مثلا- برای عیادت مریض و یا برای تفریح به باغش برود، این استثناء شامل حالش نمیشود. مشهور فقهاء بر خلاف امام، شغل را شرط نکرده‌اند. در بررسی اقوال هم، میبینیم که فقهاء به تکرار ورود و خروج تصریح کرده‌اند و مقتضای شغل بودن را قید نکرده‌اند. کتاب شرائع و مسالک ج ۲، ص ۴۹۶ و کشف اللثام، ج ۶، ص ۲۹۵ نمونه‌هایی در این زمینه است. اهل سنت هم تکرار را فقط گفته‌اند و شغل را شرط نکرده‌اند.

کلام ابن قدامه که دیروز آن را خواندیم این بود:

المكلف الذی یدخل لغير قتال و لا حاجه متکرره..

نووی هم در المجموع، فرعی را به این عنوان اختصاص داده است:

ص: ۱۱۴

فرع فی مذاهب العلماء فی من اراد دخول الحرم لحاجه لا تکرر

وی اصلا موضوع فرع را همین مطلب قرار داده است.

بنابراین عبارات فقهای اهل سنت و اصحاب ما حاجت متکرر است و هیچ یک شغل را بر خلاف امام شرط نکرده‌اند.

دلیل ما تنها یک روایت است که آن هم صحیحه است

حدیث ۲ باب ۵۱ از ابواب احرام:

۱۶۶۳۶ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى فِي حَدِيثٍ قَالَ
وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْحَطَّابَةَ وَ الْمُجْتَلِبَةَ أَتَوَا النَّبِيَّ ص فَسَأَلُوهُ فَأَذِنَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوا حَلَالًا

سؤال ذکر نشده ولی از جواب میتوان فهمید که سؤال چه بوده است. این نشان میدهد که در زمان پیامبر هم این مسأله معروف بوده است که بدون احرام وارد مکه شوند. آیا باید در اینجا الغای خصوصیت کرد یا نه؟ از نظر عرف شغل خصوصیت ندارد و یا عرف چنین می فهمد که این تسهیلاتی است برای کسانی که مکرر رفت و آمد میکنند و شغل در آن مدخلیتی ندارد. فهم مشهور و حکم آنها به عدم انحصار به شغل، مؤید است و دلیل ما نیست.

در پایان این بحث چند نکته باقی مانده است:

امر اول _ اولین نکته اشکال کاشف اللثام است که قاعده‌ی لاجرح هم در اینجا جاری میشود، لعل حشاش و حطام هم تبعیدی نیست، مصداق این قاعده است. ولی برخی ایراد کرده‌اند که عسر و حرجی نیست ولی به نظر ما هم چون ماهی یک بار است، عسر و حرجی در کار نیست. ولی ممکن است کسی بگوید هر ماه یک بار هم عسر و حرج است زیرا موجب احرام به مدت ده دوازده روز در بیابان می شده که بسیار سخت است. اگر این طور باشد، نسبت به اینها هم چه بسا بتوان گفت که عسر و حرج است، زیرا چنین فردی حدود ۱۲۰ روز در سال باید محرم باشد. پس ما میگوییم در برخی موارد میتوان به قاعده‌ی عسر و حرج تمسک کرد.

ص: ۱۱۵

امر دوم _ مراد از تکرار چیست؟ در یک ماه است یا در شهور متعدده؟ روشن است که شهور متعدده است و الا تکرار در ماه واحد محل بحث ما نیست.

امر سوم _ تکرار به چند نوبت حاصل می شود. شهید ثانی در مسالک متعرض این موضوع شده است، ج ۲، ص ۴۹۶:

و يتحقق التكرار (التكرار) بالدخول في المَرَّة الثانية، فيسقط عنه الحكم في الثالثة مع تقارب الوقتين عادة. و لم أقف على شيء يقتضي تحديده فالمحكّم في ذلك العرف الدال على كونه مكرّرا.

اگر شك کردیم باید به عموم عام تمسک کنیم، زیرا مخصص دارای شبههی مفهومی است و در این شبهه اگر امر دائر بین اقل و اکثر شود، باید به عموم عام تمسک کرد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۱۲ آبان ماه ۸۸/۰۸/۱۲

Your browser does not support the audio tag

در ادامهی بحث دیروز به یک قاعدهی اصولی اشاره کنیم. اگر بر عام مخصصی وارد شود و نسبت به آن مخصص شبههی مفهومی داشته باشیم یعنی مخصص مجمل باشد از نظر اقل و اکثر در اینجا برای خروج از ابهام می گویند به عموم عام باید عمل کرد. مثل این که در فاسق شك کنیم که مرتکب کبیره است یا اعم از مرتکب کبیره و مصر بر صغیره اگر اولی باشد فاسق دائره محدودتری و اقل است و اگر دومی باشد دائره وسیعتری و اکثر است. در این جا که شبههی مفهومی در مخصص است، تمسک به عام می کنیم و به قدر متیقن عمل می کنیم و تنها اقل را خارج می کنیم. در ما نحن فیه عام ما تجب العمره لکل من دخل الحرم است، استثناء آن من يتكرر منه الدخول است. در مفهوم تکرار شك کرده ایم که آیا دوبار باید باشد یا سه بار. حداقل در اینجا سه بار است در دو بار شك داریم و به عموم عام عمل می کنیم زیرا دلیلی برای اخراج آن از دایرهی عموم نیست.

ص: ۱۱۶

استثناء دوم مریض است، برخی معذور گفته اند. معذور اعم از مریض است. و شامل قتال هم هست، این استثناء را خیلیها ذکر کرده اند. جواهر ج ۱۸، ص ۴۳۹:

أفتى به الشيخ و يحيى بن سعيد و غيرهما بل لا اجد فيه خلافا

و همو در ج ۲۰، ص ۴۴۸ هم ارجاع به قبل می دهد ولی در اینجا ادعای لا اجد فيه خلافا ندارد. از دیگر کسانی که متعرض شده اند محقق در شرائع و کسانی است که آن را شرح کرده اند. محقق انتفاء العذر گرفته است که شامل مرض و قتال می شود و هم شامل خوف هم میشود. کلمهی مرض در روایت آمده است.

یک دلیل ما، روایات باب ۵۰ از ابواب احرام است.

روایت ۱ باب ۵۰ از ابواب احرام:

۱۶۶۲۳ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَدْخُلُ الْحَرَمَ أَحَدٌ إِلَّا مُحَرَّمًا قَالَ لَا إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مَبْطُونٌ

مبظون ذکر خاص بعد از عام است.

روایت ۲ باب ۵۰ از ابواب احرام:

۱۶۶۲۴ وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ هَلْ يَدْخُلُ الرَّجُلُ الْحَرَمَ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَرِيضًا أَوْ بِهِ بَطْنٌ

این روایت صحیحه است و به صراحت مبظون را استثناء کرده‌اند.

حدیث ۴ باب ۵۱ از ابواب احرام:

ص: ۱۱۷

۱۶۶۳۸ وَ يَأْسِنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ فِي الْحَاجَةِ مِنَ الْحَرَمِ - قَالَ إِنْ رَجَعَ فِي الشَّهْرِ الَّذِي خَرَجَ فِيهِ دَخَلَ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ وَ إِنْ دَخَلَ فِي غَيْرِهِ دَخَلَ بِإِحْرَامٍ

فرق آن با حدیث ۲ مربوط به حرم بودن است. این سه روایت دلالت بر بحث ما میکنند. و اما دو روایت معارض هم داریم که می گوید با وجود مرض محرم شود.

حدیث ۳ باب ۵۰ از ابواب احرام:

۱۶۶۲۵ وَ يَأْسِنَادِهِ عَنِ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ بِهِ بَطْنٌ وَ وَجِعٌ شَدِيدٌ يَدْخُلُ مَكَّةَ حَلَالًا قَالَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مُحْرِمًا الْحَدِيثَ

حدیث ۸ باب ۵۰ از ابواب احرام:

۱۶۶۳۰ وَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْزِضُ لَهُ الْمَرَضُ الشَّدِيدُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ مَكَّةَ - قَالَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا بِإِحْرَامٍ

سند این حدیث به دلیل وجود سهل بن زیاد نسبت به حدیث ۳ در درجهی پایینتری است. این دو حدیث را که یکی حرم و دیگری مکه دارد شیخ طوسی حمل بر استحباب کرده است. آیا در موارد عسر و حرج که وجوب برداشته شد، استحباب باقی میماند؟ یا استحباب هم برداشته میشود؟ در موارد عسر و حرج ما جعل علیکم فی الدین من حرج و وجوب را بر میدارد یا استحباب باقی میماند؟ از این تفسیر شیخ طوسی فهمیده میشود که فقط قلم الزام برداشته میشود و استحباب به جای خود باقی است. اما در اینجا عسر و حرج زیاد هم مهم نیست، زیرا احرام بستن که زیاد زحمت ندارد، لباس را نتواند مخیط میپوشد، طواف را نتواند روی دوش او را میرند، سعی را نتواند حملش میکنند، حتی اگر در این حد هم نتواند نایب بگیرد. دلیل نیابت در حج شامل عمره هم هست. با وجود این که عسر و حرج زیاد شدید هم نیست، شارع استثناء کرده است و این استثناء تخفیف من قبل الشارع است و شارع گفته واجب نیست. ما که میگوییم اگر وجوب رفت استحباب هست منظورمان این نیست که وجوب یک امر مرکب است و وجوب که رفت مطلوبیت همچنان باقی است، بلکه مراد این است که وجوب که رفت ادلهی استحباب عمره میگوید عمره مستحب است.

اینجا دلیل دیگری هم داریم و آن خود عسر و حرج است که به هر حال برای مریض سخت است. گرچه برخی بیماریها حس حرکت را از انسان نمی گیرد ولی برخی دیگر می گیرد. اگر دلیل ما عسر و حرج باشد، عذر و قتال را هم شامل است البته قتال در روایات خاص آمده بود. قتال منصوص است. یک عذر هم مانند مشکل سال جاری است که گرچه مریض نیست ولی خوف ابتلاء دارد و یا خودش مریض است ولی نگران بیمار کردن دیگران است. چنین فردی هم لازم نیست محرم شود. اگر روایات کوتاه از کل عذر باشد ولی قاعده کوتاه نیست.

تمهای هم باید گفته شود، و آن این است که امام فرمود:

و ما عدا ذلک مندوب، و يستحب تکرارها کالحج

روایات زیادی داریم که مثلاً پیامبر سه عمره به جا آورد، یا در بارهی تکرار عمره ولی آن نکته ای که قبلاً گفته شد اینجا هم هست که آیا قابل تعمیم به زمان حاضر هست یا نه؟

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۱۳ آبان ماه ۸۸/۰۸/۱۳

Your browser does not support the audio tag

تذکر در باره مسائل روز

روز ۱۳ آبان سه مناسبت تاریخی انقلاب دارد: تبعید امام، شهادت جمعی از دانشجویان، تسخیر لانه جاسوسی. اسنادی که کشف شد، معلوم شد که چقدر اسناد جاسوسی در آنجاست. این موضوع منحصر به امریکا نیست همه سفارتخانه ها چنین است. و باید مراقب این سفارتخانهها بود. اصرار امریکا برای باز کردن سفارتخانه یا دفتر در ایران برای همین است. خداوند شر همه آنها را از همه جوامع اسلامی برطرف نماید.

ص: ۱۱۹

بحث اخلاقی هفته

چند حدیث صحیح و مشترک المضمون در باب ۱۳۶ وجود دارد که همگی در بارهی پرخاشگری است.

حدیث ۱ باب ۱۳۶ از ابواب العشره:

۱۶۱۸۹ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا كَادَ جَبْرَيْلُ يَأْتِينِي إِلَّا قَالَ يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ شَحْنَاءَ الرِّجَالِ وَ عَدَاوَتَهُمْ

شحناء ایجاد عداوت کردن و پرخاشگری کردن و نسبت به مردم بی ادبانه سخن گفتن است.

حدیث ۳ باب ۱۳۶ از ابواب العشره:

۱۶۱۹۱ وَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَضِيحَانَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ جَبْرِئِيلُ عَ لِلنَّبِيِّ صَ إِيَّاكَ وَ مَلَا حَاهُ الرَّجَالِ

ملاحاه یعنی پرخاشگری و بحثهای همراه با کینه توزی و عداوت.

حدیث ۴ باب ۱۳۶ از ابواب العشره:

۱۶۱۹۲ وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِيَّاكُمْ وَ الْمَشَارَةَ فَإِنَّهَا تُورِثُ الْمَعْرَةَ وَ تُظْهِرُ الْعُورَةَ

مشاره هم سخن درشت گفتن و مجادله همراه با پرخاشگری است. این که می فرماید جبرئیل مرتب نزد من می آمد مهم است. اسلام از ما می خواهد که با مردم با ادب برخورد شود. با کسی که مثلا در مجلسی برخیزد و بخواهد مجلس را برهم زند با عبارات مختلف می توان برخورد کرد ولی برخوردی که همراه با ادب باشد بهتر است و موجب خوشحالی فرد معترض هم میشود. در نامه نویسی و سخنرانی هم همین است. از اینجا پیغامی به همه جوانان طلاب و دانشجو بدهم که اکنون متأسفانه در برخی بخشهای دانشگاهی فضا فضای پرخاشگری است. دانشگاه مرکز علم است و باید مرکز ادب و احترام باشد. مردم انتظار دارند هر چه سواد بیشتر می شود ادب بیشتر باشد. فضای حوزه ها هم باید همین باشد. عده ای از جوانان با پدر و مادر خود هم همینطور با تندی و پرخاشگری برخورد میکنند و با برادر بزرگ خود هم همینطور. کسی نمی گوید حرف نزنید، ولی همراه با ادب. مردم از حوزه ها انتظار ادب دارند و از دانشگاهها همینطور. شاید عده ای کسانی که رعایت این مسائل را نکنند زیاد نباشد ولی به نام دانشگاه تمام می شود. فرق بین انسان و حیوان ادب است. من واقعا رنج می کشم از فضائی که پیدا شد و ادب به فراموشی سپرده شده است. خداوند به جمعیتی رحم می کند که آنها به خود رحم کنند. ما درس خوانده ایم مردم از ما انتظار دارند. امیدوارم همه این مسائل را رعایت کنند که اگر چنین نکنند، نه که را قیمتی ماند نه مه را.

ص: ۱۲۰

در ذیل فرع دوم از مسأله‌ی سوم از مسائل عمره جمله‌های باقی ماند که غیر از موارد وجوب بالذات و بالعرض عمره، عمره مستحب است و تکرار آن هم مستحب است. البته این که چند بار در ماه یا سال انجام شود و فصل بین آنها چقدر باشد، موضوع فرع سوم است. استحباب عمره و تکرار آن در کلمات عامه و خاصه آمده است. دلیل این روایات متعددی است که در باب ۴ و ۲ و ۱ و ۶ از ابواب احرام آمده است. عنوان باب ۶ که عمده هم همین باب است، چنین است:

بَابُ اسْتِحْبَابِ الْعُمْرَةِ الْمُفْرَدَةِ فِي كُلِّ شَهْرٍ بَلْ فِي كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ

عقیده‌ی صاحب وسائل این است که ده روز هم کافی است که بین دو عمره فاصله باشد.

روایت ۱ باب ۶ از ابواب عمره:

۱۹۲۷۳ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع فِي كُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ

این روایت صحیح است و عبدالرحمن بن حجاج هم از ثقات است ولی روایتی در باره‌ی او داریم که انه ثقیل علی القلوب، زیرا نامش عبدالرحمن و نام پدرش حجاج است. فعلا به فاصله‌ی بین دو عمره کاری نداریم، این روایت دلالت بر استحباب تکرار دارد.

روایت ۴ باب ۶ از ابواب عمره:

۱۹۲۷۶ وَ يَأْسِنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ ع يَقُولُ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ

ص: ۱۲۱

باب ۳ در بارهی عمرهی رجب است که حداقل از آن برداشت می شود که عمره هر سال مستحب است.

حدیث ۱ باب ۳ از ابواب عمره:

۱۹۲۴۶ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ لَهُ مَا أَفْضَلُ مَا حَجَّ النَّاسُ قَالَ عُمْرَةٌ فِي رَجَبٍ وَ حَجَّةٌ مُفْرَدَةٌ فِي عَامِهَا

این حدیث هم صحیح السند است. امام از زراره پرسید و زراره درس پس میداد. این باب ۱۶ حدیث دارد.

حدیث ۳ باب ۳ از ابواب عمره:

۱۹۲۴۸ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ أَيُّ الْعُمْرَةِ أَفْضَلُ عُمْرَةٌ فِي رَجَبٍ أَوْ عُمْرَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ - فَقَالَ لَا بَلْ عُمْرَةٌ فِي رَجَبٍ أَفْضَلُ

این روایات حداقل استحباب تکرار عمره در رجب هر سال را نشان میدهد. چندین روایت این باب میگوید که اگر احرام عمره را در ماه رجب ببندد ولو اعمال را در ماه شعبان انجام دهد ثواب عمرهی رجبیه را دارد. باب ۴ با عنوان زیر در بارهی عمرهی رمضان است.

بَابُ تَأْكِدِ اسْتِحْبَابِ الْعُمْرَةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ

حدیث ۱ باب ۴ از ابواب عمره:

۱۹۲۶۲ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بَلَّغْنَا أَنَّ عُمْرَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً فَقَالَ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي أَمْرَاهُ وَعَدَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ص - فَقَالَ لَهَا اعْتَمِرِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَهُوَ لَكَ حَجَّةٌ

ص: ۱۲۳

روایات این ابواب را و دیگر ابواب را که روی هم بریزید استحباب تکرار عمره برداشت میشود.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۱۶ آبان ماه ۸۸/۰۸/۱۶

Your browser does not support the audio tag.

درباره‌ی فاصله‌ی بین دو عمره پنج قول وجود دارد که چهار قول آن مشهور است و قول پنجمی را هم میتوان از برخی متون برداشت کرد.

هر سال یک بار

هر ماه قمری یک بار

هر ده روز

لا حدّ له یعنی در یک روز هم میتوان چند بار انجام داد

در هر روز یک بار. این قول از برخی کلمات جواهر و غیر آن برداشت میشود.

به چند نمونه از اقوال اشاره میکنیم. سید مرتضی در الناصریات، ص ۳۰۷ و ۳۰۸ هم اقوال خاصه و هم اقوال عامه را نقل کرده است:

«لا تصح العمره فی الشهر إلا مره واحده» الذی یدهب إليه أصحابنا أن العمره جائزه فی سائر أيام السنه، و قد روی: أنه لا یكون بین العمرتین أقل من عشره أيام، و روی: أنها لا تجوز إلا فی کل شهر مره واحده. و قال الشافعی: تجوز العمره فی السنه مرتین و أكثر. و حکى عن مالک أنه قال: لا- تجوز إلا- دفعه، و هو قول سعید بن جبیر، و النخعی، و ابن سیرین. دلیلنا علی جواز فعلها علی ما ذکرناه قوله صلی الله علیه و آله و سلم: «العمره إلى العمره کفارہ لما بینهما». و لم یفصل علیه السلام بین أن یكون ذلك سنه أو سنتین، أو شهرا أو شهرین.

ص: ۱۲۴

سائر در اینجا یعنی جمیع. قول شافعی را قول ششم میتوان تلقی کرد. حدیث نبوی حتی اگر صحیح السند باشد، آیا واقعا در مقام بیان است یا میخواهد کفارہ بودن عمره برای گناهان را بیان کند؟

علامه در تذکره، ج ۸، ص ۴۳۶ و ۴۳۷ (مسأله‌ی ۷۴۲) هم سخنی دارد که ما آن را به صورتی که خودمان خلاصه کرده‌ایم، نقل میکنیم:

اختلف علمائنا فی اقل بین العمرتین فقال بعضهم لا قدر بینها کالصلاه، ثم استدل بالروایه السابقه، ثم قال و قال بعضهم یستحب

فی کل شهر عمره واحده و به قال علی علیه السلام، و ابن عمر، و ابن عباس، و انس و الشافعی و جماعه اخری لما رواه العامه عن علی علیه السلام قال فی کل شهر عمره و من طریق الخاصه قول الصادق علیه السلام فی الصحیح کان علی یقول لكل شهر عمره. إذا عرفت هذا فیستحب ان یعتمر فی کل عشره ایام عمره مع التمكن و به قال عطاء و احمد ثم استدل ببعض الروایات،

شہید ثانی ہم در مسالک، ج ۲، ص ۴۹۹ تصریح می کند کہ روایات صحیحہ در ہر ماہ یک عمرہ است:

قد اختلف الأخبار و أقوال الأصحاب فی أقل ما یجب أن یكون بین العمرتین، فقیل لا یكون فی السنه إلا عمره واحده، و قیل فی الشهر ذلک، و به أصح الروایات و قیل: أقله عشره أيام. و لم یجعل المرتضی بین العمرتین حدًا، و اختاره المصنف و جماعه و هو أقوى.

یعنی محقق صاحب شرائع ہم قول سید مرتضی را کہ فاصلہی بین عمرتین حدی ندارد پذیرفته است. شہید اول ہم در لمعه لاحد له میگوید و دلیل آن را جمع بین اخبار عنوان می کند.

ص: ۱۲۵

از کسانی که به عشره ایام اشاره کرده اند ابن جنید و شیخ در الخلاف است.

عبارت جواهر که قول پنجم از آن در میآید، در ج ۲۰، ص ۴۶۶ آمده است:

بل لا یبعد جوازه فی کل یوم و إن کان قد توهم بعض العبارات أن أقل الفصل یوم علی معنی أن لکل یوم عمره، لکن مقتضی ما ذکرنا عدم الفرق بین الیوم و غیره

پس خود جواهر هم قائل به لا حد له است. و ظاهر عبارت عروه هم در مسألهی ۳ هر روز یک عمره است:

فیجوز إتیانها کل یوم

محشین عروه هم جمعی کلام عروه را پذیرفتهاند و جمعی نپذیرفتهاند. امام در تحریر و در حاشیهی عروه هر ماه یک عمره را پذیرفتهاند و مرحوم خوئی هم همینطور.

این اختلاف در بارهی فصل بین عمرتین از اختلاف در روایات برداشت می شود. اکنون پیش از بررسی روایات باید یک تأسیس اصل انجام دهیم، اصل در عبادات عدم مشروعیت است و بنا بر این نمیتوانیم به اطلاقات عمل کنیم و بگوییم هیچ حدی بین عمرتین وجود ندارد.

روایات مربوط به یک عمره در هر ماه

بیشترین روایات در بارهی ماهی یک بار است. حدود هفت روایت که اکثر آن هم صحیح است در این زمینه وجود دارد و شاید تنها در بارهی یکی از آنها شک باشد.

حدیث ۱ باب ۶ از ابواب عمره:

۱۹۲۷۳ مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع فِي كُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ

ص: ۱۲۶

همه رجال این روایت شناخته شده‌اند و روایت از این نظر مشکلی ندارد. ولی آیا عبارت مفهوم دارد؟ از مفاهیم معتبره، مفهوم عدد است. و ما آن را حجت میدانیم.

حدیث ۲ باب ۶ از ابواب عمره:

۱۹۲۷۴ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ شَهْرٍ عُمْرَهُ

در بارهی یونس بن یعقوب، کسانی حرفهائی زده‌اند. برخی می‌گویند فطحی مذهب بوده و برخی می‌گویند از این مذهب برگشت، فطحی هم که باشد، ثقه است. وقتی از دنیا رفت، امام رضا علیه السلام متولی کارهای او شد. بعلاوه وکیل امام کاظم علیه السلام هم بوده و بقیه رجال هم ثقه‌اند.

حدیث ۴ باب ۶ از ابواب عمره:

۱۹۲۷۶ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ ع يَقُولُ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَهُ

این هم از نظر سلسله سند معتبر است. در بارهی معاویه بن عمار هم همان بحث مذهب مطرح است به هر حال سند معتبر است.

حدیث ۵ باب ۶ از ابواب عمره:

۱۹۲۷۷ وَ عَنْهُ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ عَلِيُّ ع يَقُولُ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَهُ

این همان حدیث است و معلوم نیست چرا صاحب وسائل آن را روایت مستقل قرار داده است. راوی و مروی عنه و متن حدیث یکی است.

ص: ۱۲۷

حدیث ۹ باب ۶ از ابواب عمره:

۱۹۲۸۰ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَسْنَادُهُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ الْسنَّةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا يُعْتَمَرُ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَهُ

طریق صدوق به اسحاق صحیح و خود اسحاق هم ثقہ است هر چند او هم فطحی است. این حدیث از امیرالمؤمنین نیست از خود امام صادق علیه السلام است. کلمهی عمره در اینجا نکره است و مراد این است که در هر ماه یک عمره انجام شود.

حدیث ۱۱ باب ۶ از ابواب عمره:

۱۹۲۸۲ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُمْرَةِ مَتَى هِيَ قَالَ يُعْتَمَرُ فِيمَا أَحَبَّ مِنَ الشُّهُورِ

این روایت هم دلالت بر هر ماه یک عمره دارد.

حدیث ۱۲

۱۹۲۸۳ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنِ الرَّضَاعِ أَنَّهُ قَالَ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَهُ

روایات قرب الاسناد محل بحث است و این همان روایتی است که گفتیم شاید در صحت آن بحث باشد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – یکشنبه ۱۷ آبان ماه ۸۸/۰۸/۱۷

Your browser does not support the audio tag

بحث در این بود که فاصله‌ی بین عمره‌ها چقدر باید باشد و به پنج قول اشاره شد، و تأسیس اصل هم کردیم که اصل عدم مشروعیت است مگر ما خرج بالدلیل. ابتدا ۷ روایت مربوط به یک عمره در یک ماه خوانده شد. در ادامه ۴ روایت دیگر هم خوانده میشود که سه تای آن قبلاً خوانده شده است در کفارات احرام که مضمون روایات این بود که اگر کسی در عمره قبل از اتمام طواف و سعی آمیزش داشته باشد، عمره‌اش باطل است و باید صبر کند تا ماه بعد.

ص: ۱۲۸

حدیث ۱ باب ۱۲ از ابواب کفارات الاستمتاع فی الاحرام

۱۷۳۹۹ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْنَادُهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ رَجُلٍ اعْتَمَرَ عُمْرَهُ مُفْرَدَةً فَعَشِيَ أَهْلَهُ قَبْلَ أَنْ يُفْرَغَ مِنْ طَوَافِهِ وَ سَاءَ عَلَيْهِ قَالَ عَلَيْهِ يَدْنُهُ لِفَسَادِ عُمْرَتِهِ وَ عَلَيْهِ أَنْ يُقِيمَ إِلَى الشَّهْرِ الْآخِرِ فَيُخْرِجَ إِلَى بَعْضِ الْمَوَاقِيتِ فَيُحْرِمَ بِعُمْرِهِ

غشیان اهل کنایه از آمیزش جنسی است. روایت نگفته که وقتی تا ماه بعد صبر کرد، چه کند ولی مراد انجام اعمال عمره در

ماه بعد است. از عبارت برمیآید که احرام قبلی به پایان رسیده است.

حدیث ۲ باب ۱۲ از ابواب کفارات الاستمتاع فی الاحرام:

۱۷۴۰۰ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَنَيْدٍ اللَّهُ ع فِي الرَّجُلِ يَعْتَمِرُ عُمْرَهُ مُفْرَدَةً ثُمَّ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ يَعْشَى أَهْلَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ - قَالَ قَدْ أَفْسَدَ عُمْرَتَهُ وَعَلَيْهِ بَدَنُهُ وَعَلَيْهِ أَنْ يُقِيمَ بِمَكَّةَ حَتَّى يَخْرُجَ الشَّهْرَ الَّذِي اعْتَمَرَ فِيهِ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي وَقَّعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَهْلِهِ فَيُحْرَمَ مِنْهُ وَيَعْتَمِرُ

تفاوت این حدیث با حدیث قبلی این است که در حدیث قبلی هنوز طواف بیت هم نکرده بود ولی در اینجا بعد از طواف است. در اینجا نمی فرماید سی روز تمام شود، میفرماید آن ماه قمری تمام شود.

حدیث ۴ باب ۱۲ از ابواب کفارات الاستمتاع فی الاحرام:

۱۷۴۰۲ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ اعْتَمَرَ عُمْرَهُ مُفْرَدَةً وَوَطِئَ أَهْلَهُ وَهُوَ مُحْرَمٌ قَبْلَ أَنْ يَنْفِرَ مِنْ طَوَافِهِ وَ سَعِيهِ قَالَ عَلَيْهِ بَدَنُهُ لِفَسَادِ عُمْرَتِهِ وَعَلَيْهِ أَنْ يُقِيمَ بِمَكَّةَ حَتَّى يَدْخُلَ شَهْرَ آخَرَ فَيَخْرُجَ إِلَى بَعْضِ الْمَوَاقِيتِ فَيُحْرَمَ مِنْهُ ثُمَّ يَعْتَمِرُ

ص: ۱۲۹

اینجا هم نمی گوید سی روز، می فرماید آن ماه قمری تمام شود.

در این روایات دو احتمال می رود:

عدم جواز دو عمره در یکماه _ یک احتمال این که در یک ماه دو عمره نمیشود و به همین دلیل باید تا ماه بعد صبر کند اگر این باشد هو المطلوب.

صبر تا ماه دیگر برای عقوبت _ احتمال دیگر این است که توالی عمره جائز است ولی این صبر کردن تا ماه دیگر به عنوان عقوبت است و او برای عقوبت باید باقی بماند تا ماه تمام شود.

از این دو احتمال احتمال اول اقوی است. ما روایتی از معاویه بن عمار داریم که میتواند شاهی برای احتمال اول باشد.

روایت ۸ باب ۲۲ از ابواب اقسام حج:

۱۴۸۶۸ وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْمُتَمَّعِ يَجِيءُ فَيَقْضَى مُتَعَتَهُ ثُمَّ تَبَدُّو لَهُ الْحَاجَةَ فَيَخْرُجُ إِلَى الْمَدِينَةِ - وَإِلَى ذَاتِ عِرْقٍ أَوْ إِلَى بَعْضِ الْمَعَادِنِ قَالَ يَرْجِعُ إِلَى مَكَّةَ بِعُمْرِهِ إِنْ كَانَ فِي غَيْرِ الشَّهْرِ الَّذِي تَمَّتْ فِيهِ لِأَنَّ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةً ...

ظاهر روایت دیروز و امروز را که روی هم بریزیم فاصله‌ی دو عمره باید یک ماه قمری باشد.

روایات مربوط به یک عمره در ده روز

این موضوع دو روایت دارد که هر دو را علی بن حمزه نقل کرده و معلوم نیست کدام علی بن ابی حمزه است، ظاهراً همان علی بن ابی حمزه بطائنی است و لذا سند روایت ضعیف دارد و اگر احتمال هم بدهیم که همان بطائنی است برای ضعف سند کافی است.

ص: ۱۳۰

روایت ۳ باب ۶ از ابواب عمره:

۱۹۲۷۵ وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مَكَّةَ - فِي السَّنَةِ الْمَرَّةَ وَالْمَرَّتَيْنِ وَالْأَرْبَعَةَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ إِذَا دَخَلَ فَلْيَدْخُلْ مُلْبِيًّا وَإِذَا خَرَجَ فَلْيَخْرُجْ مُحِلًّا قَالَ وَ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ فَقُلْتُ يَكُونُ أَقَلَّ فَقَالَ فِي كُلِّ عَشْرَةٍ أَيَّامٌ عُمْرَةٌ ثُمَّ قَالَ وَ حَقَّقَكَ لَقَدْ كَانَ فِي عَامِي هَذِهِ السَّنَةِ سِتُّ عُمْرٍ قُلْتُ وَ لِمَ ذَاكَ قَالَ كُنْتُ مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِالطَّائِفِ - وَ كَانَ كَلَّمَا دَخَلَ دَخَلْتُ مَعَهُ

این محمد بن ابراهیم کیست؟ در رجال متعدد است. به نظر من والی طائف است و امام ملزم به حضور نزد او بوده است.

روایت ۱۰ باب ۶ از ابواب عمره

۱۹۲۸۱ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَ قَالَ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ قَالَ قُلْتُ أَيْ يَكُونُ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ قَالَ لِكُلِّ عَشْرَةٍ أَيَّامٌ عُمْرَةٌ

ظاهراً روایت مستقلى نیست و همان روایت قبلى است و در برخی تعابیر صاحب جواهر این روایت صحیحه نامیده شده که معلوم نیست چرا ایشان آن را صحیحه شمرده است. بررسی کنید که آیا این روایت طریق دیگری هم دارد.

روایات مربوط به یک عمره در سال

روایت ۶ باب ۶ از ابواب عمره:

۱۹۲۷۸ وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الْعُمْرَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً

این روایت صحیحه است و دلالت آن هم خوب است.

ص: ۱۳۱

روایت ۷ و ۸ باب ۶ از ابواب عمره:

۱۹۲۷۹ وَ عَنْهُ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَنْ جَمِيْلٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَا تُكُونُ
عُمَرَاتَانِ فِي سَنَةٍ

راوی و سند ۷ و ۸ دو تاست و لذا دو شمارهی مختلف در یک ردیف خورده است.

روایات قول لا حد له

یک روایت مستند این قول همان روایت معروف است که از طرق عامه و خاصه نقل شده که پیامبر فرمود:

العمره الى العمره كفاره لما بينهما

فقهای عامه و برخی بزرگان ما هم به همین روایت استناد کرده‌اند. قبلاً هم اشاره کردیم که این روایت اصل فضیلت عمره را میگوید و در مقام بیان شرائط نیست. این نکته قبلاً هم ذکر شده که اگر حتی شک هم بکنیم که در مقام بیان هست یا نه، نباید و نمیتوان به اطلاق آن تمسک کرد. بعلاوه روایات دیگری هم در فضیلت عمره آمده، اگر بگوییم اینها هم اطلاق دارد و به اطلاق آنها بخواهیم عمل کنیم به نتایج دیگری میرسیم.

قول هر روز یک عمره

این قول دلیل ندارد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – دوشنبه ۱۸ آبان ماه ۸۸/۰۸/۱۸

Your browser does not support the audio tag

بحث همچنان در فاصلهی بین دو عمرهی مفردهی مستحبه است و گفتیم منشأ اختلاف اقوال، اختلاف روایات است. برای فاصلهی یک روز که قبلاً گفتیم روایتی ندارد، شاید یک روایت باشد که برخی میگویند بر عمره در هر روز دلالت دارد.

ص: ۱۳۲

روایت ۱۱ باب ۵۰ از ابواب احرام

۱۶۶۳۳ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقَلًا مِنْ كِتَابِ جَمِيْلٍ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ مِنَ
الْحَرَمِ إِلَى بَعْضِ حَاجَتِهِ ثُمَّ يَرْجِعُ مِنْ يَوْمِهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَدْخُلَ بَعْضَ إِحْرَامٍ

سند روایت به دلیل ارسال خوب نیست این روایت میگوید اگر کسی از حرم بیرون رفت و همان روز برگشت لازم نیست احرام ببندد، ولی این چنین دلالتی ندارد که عمره هر روز مستحب است. می گوید بغیر احرام در همان روز برگردد، منعی

ندارد، این وجوب عمره را بر میدارد ولی نفی استحباب در یوم واحد نمی کند. پس این توهم درست نیست و حداکثر میگوید واجب نیست.

و کسانی که میگویند لاحد له مانند شرائع و جواهر و سید مرتضی از قدماء اینها هم دلائلی دارند که دیروز اشاره شد و امروز مفصلتر گفته میشود. ادله قول به لاحد له را صاحب جواهر در ج ۲۰، ص ۴۶۵ آورده است:

اجماع که سید مرتضی ادعاء کرده است، که البته مدرکی است.

استناد به خبر نبوی معروف که العمره الی العمره کفاره لما بینها که حدیث ۶ باب ۳ از ابواب عمره است. و این مرسله صدوق است.

۱۹۲۵۱ قَالَ وَقَالَ الرَّضَاعُ الْعُمْرَةَ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا

روایاتی که میگوید العمره هی الحج الاصغر با این استدلال که چون حج محدودیت ندارد بگوییم عمره هم محدودیت ندارد. یعنی از اطلاق دلیل استفاده کرده‌اند.

روایاتی که حث و تحریض و تشویق به عمره می کند: ما دل علی طلبها و الحث علیها (ج ۲۰ جواهر، ص ۴۶۵)

ص: ۱۳۳

حال برای جمع بین این روایات چه باید کرد؟ برخی خود را راحت کرده‌اند و مهمی این روایات را حمل بر استحباب کرده‌اند. دقت داشته باشید که مطابق قاعده‌های که هست، در عبادات مستحبه حکم به تعارض نمیکنند بلکه حکم به مراتب استحباب می‌کنند. مثلاً اگر روایتی گفت دو رکعت نماز خوانده شود و روایت دیگر گفت چهار رکعت این را حمل بر مراتب می‌کنند بر خلاف واجب که برای عمل به هر دو تعارض پیش می‌آید. اینجا هم از این قاعده‌ی معروف استفاده کنیم و اینها را حمل بر مراتب کنیم مثل شهید ثانی در مسالک که اینها را حمل بر مراتب استحباب کرده است. این قاعده در جای خودش مورد قبول ما هست ولی این فرع بر آن است که ادله‌ی اینها فی حد نفسه کافی و قانع کننده باشد ولی اگر دلیل مشکل داشته باشد دیگر نوبت به اجرای قاعده نمی‌رسد. به نظر ما در اینجا جز قول مربوط هر ماه یک عمره، هیچ یک از اقوال دلیل محکمی ندارد.

روایات سنه (یک عمره در یک سال) را که دو مورد بود و از نظر سند و دلالت هم خوب بود، جز ابن ابی عقیل عمانی کسی به آن عمل نکرده و معرض عنهای اصحاب است. و البته دو توجیه برای روایات هر سال یک عمره کرده‌اند:

حمل بر تقیه.

حمل بر عمره‌ی تمتع.

ولی به هر حال کسی به این روایات فتوی نداده است جز ابن ابی عقیل.

و اما دلیل قول به عشره دلالتش خوب بود ولی سند آن ضعیف بود. به دلیل بطائنی که به قرینه‌ی یونس بن عبدالرحمن بطائنی است نه ابو حمزه. و اما قول لا حد له هم هیچ یک از دلائل صاحب جواهر قانع کننده نیست. اجماع که مدرکی بود، روایت کفاره بودن عمره، علاوه بر اشکال سند از بیان ثواب که اطلاق برداشت نمیشود، همان طور که کسی از إن الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر زمان خواندن نماز را نمیتواند برداشت کند، زیرا در مقام بیان نیست. روایات تشویق کننده هم همینطور است در مقام بیان نیست و تنها در مقام بیان فضیلت است. حتی اگر شک هم کردیم که در مقام بیان هست یا نه باید حکم کنیم که در مقام بیان نیست زیرا در مقام بیان بودن مقدمات حکمت می‌خواهد و با شک درست نمی‌شود و باید آن را احراز نمود. کل یوم هم که از اصل دلیل نداشت. بر اساس قواعد و مبانی اصولی نباید شک کنیم که جز هر ماه یک عمره برای دیگر اقوال دلیلی نداریم.

در پایان این مسأله، دو نکته باقی مانده است که باید تذکر داده شود.

نکته اول این که مراد از شهر ۳۰ روز است یا ماه قمری. روایات متعددی داریم که از آن استفاده می شود مراد ماه قمری است، به عنوان نمونه روایات ۶ و ۸ و ۱۰ باب ۶ از ابواب عمره.

روایت ۶ باب ۲۲ از ابواب اقسام حج

۱۴۸۶۶ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع.... قَالَ إِنْ رَجَعَ فِي شَهْرِهِ دَخَلَ بَغَيْرِ إِحْرَامٍ وَإِنْ دَخَلَ فِي غَيْرِ الشَّهْرِ دَخَلَ مُحْرِمًا....

روایت ۸ باب ۲۲ از ابواب اقسام حج

۱۴۸۶۸ وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صِهْفُونَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ يَجِيءُ فَيَقْضِي مُتَعَتَهُ ثُمَّ تَبَدُّو لَهُ الْحَاجُّهُ فَيَخْرُجُ إِلَى الْمَدِينَةِ - وَإِلَى ذَاتِ عِزْقٍ أَوْ إِلَى بَعْضِ الْمَعَادِنِ قَالَ يَرْجِعُ إِلَى مَكَّةَ بِعُمْرِهِ إِنْ كَانَ فِي غَيْرِ الشَّهْرِ الَّذِي تَمَّتْ فِيهِ لِأَنَّ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَهُ وَ هُوَ مُزْتَهَنٌ بِالْحِجِّ قُلْتُ فَإِنَّهُ دَخَلَ فِي الشَّهْرِ الَّذِي خَرَجَ فِيهِ قَالَ كَانَ أَبِي مُجَاوِرًا هَاهُنَا فَخَرَجَ يَتَلَقَى بَعْضَ هَؤُلَاءِ فَلَمَّا رَجَعَ فَبَلَغَ ذَاتَ عِزْقٍ أَحْرَمَ مِنْ ذَاتِ عِزْقٍ بِالْحِجِّ وَ دَخَلَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ بِالْحِجِّ

روایت ۱۰ باب ۲۲ از ابواب اقسام الحج

۱۴۸۷۰ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع إِذَا أَرَادَ الْمُتَمَتِّعُ الْخُرُوجَ مِنْ مَكَّةَ - إِلَى بَعْضِ الْمَوَاضِعِ فَلَيْسَ لَهُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ مُزْتَبِطٌ بِالْحِجِّ حَتَّى يَقْضِيَهُ إِلَّا أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَفُوتُهُ الْحِجُّ وَإِنْ عَلِمَ وَ خَرَجَ وَ عَادَ فِي الشَّهْرِ الَّذِي خَرَجَ فِيهِ دَخَلَ مَكَّةَ مُحِلًّا وَإِنْ دَخَلَهَا فِي غَيْرِ ذَلِكَ الشَّهْرِ دَخَلَهَا مُحْرِمًا

ص: ۱۳۵

نکته‌ی دوم بقای استحباب عمره در زمان حاضر است که که مطابق آن چه قبلاً گفته شد بعید است با توجه به ازدحامی که در شرایط کنونی هست این استحباب به این صورت که افرادی مرتب به عمره بروند و عده‌های این امکان را نداشته باشند، باقی باشد. یعنی تأکید استحباب برداشته شده است و اصل آن باقی است.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – سه شنبه ۱۹ آبان ماه ۸۸/۰۸/۱۹

Your browser does not support the audio tag.

نکته‌ی سومی هم ذیل مسأله‌ی ۳ باقی مانده است و آن این که اگر معتقد به این شدیم که فاصله‌ی بین دو عمره باید یک ماه باشد، آیا این فقط مربوط به عمره‌ی خود انسان است و یا شامل عمره‌ی نیابی و مانند آن هم می‌شود؟ یا یک عمره‌ی خودش و عمره‌ی دیگری؟ در اینجا میتوان گفت بین اینها فرق است و با سه بیان می‌توان فرق بین عمره‌ی خود انسان و عمره‌ی نیابی و مانند آن را توضیح داد:

بیان اول: روایات مربوط به لکل شهر عمره انصراف دارد که عمره برای خودش است. و در صورتی که عمره مال خودش نباشد، از اطلاقات ادله‌ی نیابت استفاده باید کرد و حکم کرد که تعدد بلامانع است. البته چند بار نیابت برای یک نفر هم مشکل است ولی ممکن است به این بیان جواب داده شود. جواب این بیانات آن است که آیا ادله‌ی نیابت در مقام بیان هست که اطلاقی داشته باشد؟ این ادله اصل نیابت را می‌گوید ولی شاخ و برگها را در جای دیگری آورده‌اند و لذا نمیتوان به این اطلاقات تمسک کرد.

ص: ۱۳۶

بیان دوم: این است که ادله‌ی نیابت می‌گوید این عمل برای اوست و خودت را جای او گذاشته‌ای مانند وکالت. مثلاً در وکالت بیع، بیع موکل است نه بیع وکیل. در اینجا هم وقتی دو عمره صورت بگیرد که یکی از آن خود من باشد و دیگری از آن منوب عنه، پس در حقیقت دو نفر مختلف هستند و لازم نیست بین عمره‌ی دو نفر مختلف فاصله باشد. این مصادره به مطلوب نیست ماهیت نیابت همین است. بیان دوم هم جواب دارد. جواب بیان دوم این است که عمل نایب از بعضی جهات عمل منوب عنه است و از برخی جهات عمل خودش است. این که ذمه منوب عنه بری میشود مال منوب عنه است ولی در برخی موارد عمل خودش است مثل این که به فتوای مرجع تقلید خودش عمل می‌کند نه منوب عنه و زن اگر نایب مرد شد به وظیفه زن عمل می‌کند نه مرد. اگر نایب مرتکب کاری شود که کفاره داشته باشد، کفاره هم بر عهده نایب است. حال سؤال این است که رعایت فاصله‌ی یک ماه مربوط به نایب است یا منوب عنه؟ کدام یک باید رعایت کنند که فاصله کمتر از یک ماه نشود؟ ما شک داریم که حکم فاصله‌ی یک ماه از قبیل شرائط نایب است یا منوب عنه و این شک کافی است برای حکم به عدم صحت دو عمره در کمتر از یک ماه. رعایت احتیاط هم ایجاب میکند که بین دو عمره فاصله بیاندازیم.

بیان سوم: در حقیقت یک روایت است که به موجب آن نایب وقتی نیابت را انجام داد می‌تواند برای خودش عمره انجام دهد.

مستدرک، حدیث ۱ باب ۹ از ابواب نیابت در حج (ج ۸، ص ۶۸)

۹۰۹۳-۱ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ حَجَّ عَنْ غَيْرِهِ بِأَجْرٍ فَلَهُ إِذَا قَضَى الْحَجَّ أَنْ يَتَطَوَّعَ لِنَفْسِهِ بِمَا شَاءَ مِنْ عُمْرَةٍ أَوْ طَوَافٍ

دلالت این حدیث خیلی خوب است ولی افسوس که سند ندارد. مفاد این روایت اخص از مدعا نیست و شامل هر عمره ای می شود ولی مشکل آن سند است و اگر سند درست بود الغای خصوصیت می توانست وجهی داشت.

بنابر این دلیل محکمی برای فاصله نیانداختن بین دو عمره نداریم و کسانی که در ایام حج میخوانند عمره ای اضافی و نیابی انجام دهند، باید آن را رجاء انجام دهند.

اقسام حج

بحث بعدی ما در باره اقسام حج است. امام پیش از بیان مسائل، یک مقدمه ای دارند که خودش شامل چند فرع است.

القول فی أقسام الحج و هی ثلاثه: تمتع و قران و أفراد، و الأول فرض من كان بعيدا عن مكة، و الآخران فرض من كان حاضرا أي غير بعيد، و حد البعد ثمانیه و أربعون ميلا- من كل جانب على الأقوى من مكة، و من كان على نفس الحد فالظاهر أن وظيفته التمتع، و لو شك في أن منزله في الحد أو الخارج وجب عليه الفحص، و مع عدم تمكنه يراعى الاحتياط، ثم إن ما مرّ انما هو بالنسبه إلى حجه الإسلام، و أما الحج النذرى و شبهه فله نذر أي قسم شاء، و كذا حال شقيقه، و أما الافسادى فتابع لما أفسده.

ص: ۱۳۸

فرع اول:

القول فى أقسام الحج و هى ثلاثة: تمتع و قران و أفراد

سه نوع حج يعنى تمتع و قران و أفراد را همه حتى فقهای اهل سنت ذکر کرده‌اند و به حدیث خلیفه‌ی دوم استناد نکرده‌اند.

فرع دوم:

و الأول فرض من كان بعيداً عن مكة، و الآخران فرض من كان حاضراً أى غير بعيد

تمتع وظیفه کسانی است که منزلشان دور از مکه است و قران و افراد وظیفه‌ی ساکنان منطقه‌ی مکه است یعنی کسانی که از مکه دور نیستند.

فرع سوم:

و حد البعد ثمانیه و أربعون ميلاً من كل جانب على الأقوى من مكة

اندازه‌ی بُعد و دوری ۴۸ میل یعنی حدود ۹۶ کیلومتر است. هر میل هزار و ششصد و اندی متر است. برخی گفته‌اند مجموع چهار طرف ۴۸ میل باشد، یعنی از هر طرف ۱۲ میل ولی این بعید است. ولی این که مراد ۴۸ میل از مسجد الحرام است یا از آخرین منزل مکه، نکته‌های است که جای بحث دارد و امام می فرماید از مکه.

فرع چهارم:

و من كان على نفس الحد فالظاهر أن وظيفته التمتع

کسی که درست روی نقطه مرز ۴۸ میلی زندگی کند، وظیفه‌اش تمتع است، یعنی قران و افراد زیر حد ۴۸ میل است.

فرع پنجم:

و لو شك فى أن منزله فى الحد أو الخارج وجب عليه الفحص، و مع عدم تمكنه يراعى الاحتياط

ص: ۱۳۹

اگر شك كند كه منزلش در داخل حد است يا بيرون آن، وظيفه دارد كه جستجو و فحص كند و اگر فحص ممكن نباشد، بايد احتياط كند يعنى تمتع انجام دهد و پس از آن يك عمره هم به جا آورد.

فرع ششم:

ثم إن ما مرّ انما هو بالنسبه إلى حجه الإسلام، و أما الحج النذري و شبهه فله نذر أي قسم شاء، و كذا حال شقيقه، و أما الافسادی فتابع لما أفسده.

همه‌ی این احكام مربوط به حجه الاسلام است و در حج نذری، ناذر ميتواند هر يك از سه نوع حج را نذر كند و همينطور در حج قسم و عهد هم هر يك از سه نوع حج را ميتواند در نظر بگيرد ولي حج افسادی تابع حجي است كه فاسد شده است، اگر تمتع بوده، اين هم تمتع است و اگر قران يا افراد بوده اين هم قران يا افراد است.

متن درس خارج فقه حضرت آيت الله مكارم شيرازي - چهارشنبه ۲۰ آبان ماه ۸۸/۰۸/۲۰

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی هفته

حدیث ۱ باب ۱۳۷ از ابواب العشره:

۱۶۱۹۸ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْمَجَالِسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَعْيَدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمْكُرُ وَلَا يَخْدَعُ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَبْرِيْلَ يَقُولُ إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيْعَةَ فِي النَّارِ ثُمَّ قَالَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا وَلَا لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا ثُمَّ قَالَ ص إِنَّ جَبْرِيْلَ الرُّوْحَ الْمَأْمِيْنَ نَزَلَ عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ - عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ ذَهَبَ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلَا وَإِنَّ أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا

ص: ۱۴۰

پنج صفت مذموم در این روایت مورد اشاره قرار گرفته است: مکر، خدعه، غش مسلمانان، خیانت، سوء الخلق:

مکر به معنای چاره‌جویی است که گاه مثبت و گاه منفی است. و الله خیر الماکرین به معنای مثبت است ولی معمولاً نزد ما به معنای منفی به کار میرود، مکر به معنای منفی چیدن مقدمات برای رسیدن به نتیجه‌ی سوء است.

خدایه فریب است یعنی خوب کردن ظاهر آن چه باطنش بد است. مانند لباس دوستی بر تن کردن برای عداوت.

غش یعنی تقلب مانند ارائه مواد غذایی و دارویی و پوشاک تقلب.

خیانت تخلف در نگاه داری امانت و نگاه نداشتن حد امانت است.

سوء خلق هم که معلوم است.

تصور کنید که اگر این پنج صفت از دنیا برداشته شود، دنیا گلستان خواهد شد. دنیای جدید که از نظر مادی ترقی کرده از نظر معنوی تنزل کرده است. گناهان و تخلفاتی که اکنون در جهان صورت میگیرد قبلاً وجود نداشته است. تقریباً همهی دنیا ناامن است. و لذا ما میگوییم دنیا به نقطهی پایانی تفکرات بشری رسیده و باید به تعلیمات انبیاء بازگردد. ما مسلمانان باید منادی این بازگشت و عمل به آن باشیم. این صفات مورد اشاره در روایت منحصر به رابطهی مسلمانان با خودشان نیست، در رفتار با غیر مسلمانان نیز باید به این نکات توجه کرد. نامهائی به دست ما میرسد که از رفتار آقایان علماء در منزل شکایت میکنند، آقایان باید توجه کنند که رفتارشان در منزل مناسب باشد. امروزه در دنیا روشهای مختلف فریب مانند شرکتهای هرمی و فارست وجود دارد، این نوع معاملات تقلبی است.

ص: ۱۴۱

Your browser does not support the audio tag

همان گونه که در جلسه قبل گفته شد، در اصل مشروعیت سه نوع حج بحثی نیست. ما شیعیان یک تقسیمبندی داریم که هر کس چه نوعی از حج را به جا آورد و اینطور نیست که هر کس هر کدام از انواع حج را که دوست داشت بتواند انجام دهد، یعنی ما قائل به تعیین هستیم، ولی اهل سنت این تقسیمبندی را ندارند و قائل به تخییر هستند و از افضلیت سخن میگویند. دلیل اصحاب ما بر سه قسم بودن حج چنین است:

دلیل اول: اجماع - این که این اجماع مدرکی است، بحث دیگری است.

دلیل دوم: قرآن - دلیل دیگر خود قرآن است. سوره بقره، آیه ۱۹۶:

... فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

این که می فرماید این تکلیف کسانی است که حاضر در مسجد حرام نیستند، اشاره به انواع حج دارد. در حقیقت قرآن اجمالاً و نه تفصیلاً به اقسام حج اشاره کرده است.

دلیل سوم: روایات - دلیل دیگر روایات است که اگر متواتر هم نباشد، چنان که صاحب جواهر میگوید قطعی است. این روایات از باب ۱ از ابواب اقسام حج به بعد وجود دارد و ما به عنوان نمونه روایات باب ۱ را میخوانیم.

ص: ۱۴۲

حدیث ۱ باب ۱ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۶۴۱ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ الْحَجُّ ثَلَاثَةٌ أَصْنَافٍ حَجٌّ مُفْرَدٌ وَ قِرَانٌ وَ تَمَتُّعٌ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَ بِهَا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ الْفَضْلُ فِيهَا وَ لَا نَأْمُرُ النَّاسَ إِلَّا بِهَا

سند این روایت خوب است. طبق این روایت، افضل حجها، حج تمتع است، علت این امر این است که ائمه در مدینه بودند و حکم نائی داشتند و قائل به تخییر نبودند.

حدیث ۲ باب ۱ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۶۴۲ وَ عَنْ أَبِي عَلِيِّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ مَنْصُورِ الصَّيْقَلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عِنْدَنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ حَاجٌّ مَتَمِّعٌ وَ حَاجٌّ مُفْرَدٌ سَائِقٌ لِلْهَدْيِ وَ حَاجٌّ مُفْرَدٌ لِلْحَجِّ

سند این روایت هم خوب است.

حدیث ۳ باب ۲ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۶۴۳ وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ نُظَيْطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْحَاجُّ عَلَى ثَلَاثِهِ وَجُوهٍ رَجُلٌ أَفْرَدَ الْحَجَّ وَ سَاقَ الْهَدْيَ وَ رَجُلٌ أَفْرَدَ الْحَجَّ وَ لَمْ يَسُقِ الْهَدْيَ وَ رَجُلٌ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ

این در حقیقت دو حدیث است و اگر در سند اول به دلیل وجود علی بن ابی حمزه تأملی وجود داشته باشد، سند دوم مشکلی ندارد. روایات زیاد است و اینها به عنوان نمونه ذکر شد. و در بحثهای آینده در باره حج تمتع به روایات بیشتری استناد خواهیم کرد.

ص: ۱۴۳

در اینجا دو نکته باقی مانده است که باید تذکر داده شود.

نکته اول _ حدیث معروف عمر

ظاهر حدیث عمر که گفت عمرتان محللتان ... و صاحب جواهر آن را متواتر دانسته، خیلی زننده است زیرا تصریح به اجتهاد در مقابل نص است و از مخالفت پیامبر بدتر مخالفت با قرآن (بقره، ۱۹۶) است. مفسران اهل سنت این آیه را طور دیگری تفسیر نکرده‌اند. و لذا سخن عمر در تعارض آشکار با آن است و به همین دلیل علمای اهل سنت به دست و پا افتاده اند که آن را به شکلی توجیه کنند. نووی در المجموع، ج ۷، صص ۱۲۰ - ۱۲۱ دو توجیه ذکر کرده است که به عقیده ما یکی از یک بدتر است:

فرع فی مذاهب العلماء فی الافراد و التمتع و القران _ قد ذکرنا ان مذهبنا جواز الثلاثه و به قال العلماء و کافه الصحابه و التابعین (این دیگر اجماع کل فی الكل است.) الا ما ثبت فی الصحیحین عن عمر بن الخطاب و عثمان بن عفان انهما کانا ینهیان عن التمتع و قد ذکر الشیخ ابو حامد فی تعلیقه و آخرون من اصحابنا و من غیرهم من العلماء فی نهی عمر و عثمان تعلیقین:

_ احدهما انهما نهیا عنه تنزیهاً و حملاً للناس علی ما هو افضل عندهما و هو الافراد لا انهما یعتقدان بطلان التمتع هذا مع علمهما بقول الله تعالی فمن تمتع فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ...

_ و الثانی انهما کانا ینهیان عن التمتع الذی فعلته الصحابه فی حجه الوداع و هو فسخ الحج الی العمره (منقلب ساختن حج به عمره ممنوع است نه اصل تمتع) لأن ذلك كان خاصاً لهم كما سنذكره واضحاً ان شاء الله تعالی و هذا التأویل ضعيف و ان كان مشهوراً و سیاق الاحادیث الصحیحه یقتضی خلافه

ص: ۱۴۴

و من العلماء (وجه سوم است. که او هم خیلی تحاشی دارد از آن) من اصحابنا من یقتضی کلامه ان مذهب عمر بطلان التمتع و هو ضعیف ...

این توجیحات ضعیف است. توجیه اول خلاف صریح نص روایت منقول است، تحریم و معاقبه که به کراهت نمی تواند برگردد و توجیه دوم هم بعید است زیرا می گوید کانتا محللتان علی عهد رسول الله پس در عهد پیامبر مشروع بوده است. اگر با انصاف و به دور از تعصب نگاه کنیم، همان توجیه سوم درست است. به خصوص که در باره متعه نساء چنین توجیهی نمیکنند. در برابر کتاب و سنت که نمی توان اجتهاد کرد، معلوم می شود که برخی به خودشان اجازه نسخ حکم شرعی و جعل حکم شرعی می دادند، اگر بگویید حکم حکومتی بوده است، حکم حکومتی هم که نمیتواند بر خلاف حکم خدا و رسول الله باشد. عجیب است که محیط آن روزگار هم آن را پذیرفت. تصور آنها این بود که حاکم می تواند احکام را تغییر دهد مانند آن چه امروز برخی قائل به عرفیت احکام شده اند. هیبتی که امروزه قرآن و سنت برای ما دارد در گذشته چنین هیبتی نبوده است.

نکته دوم: علت مخالفت عمر با حج تمتع

ما سه روایت در باب ۲ از ابواب اقسام الحج داریم که پرده از علت مخالفت عمر با حج تمتع برمی دارد: حدیث ۴ و ۱۴ و ۳۳.

حدیث ۴ باب ۲ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۶۴۷ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ وَ الْعَبَّاسِ كُلِّهِمْ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ... فَلَمَّا وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِالْمَرُورَةِ بَعِيدَ فَرَاغِهِ مِنَ السَّعْيِ (أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ هَذَا جَبْرِيْلٌ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى خَلْفِهِ يَأْمُرُنِي أَنْ أَمْرَ مَنْ لَمْ يَسُقْ هَدِيًّا أَنْ يَحِلَّ وَ لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مِثْلَ الَّذِي اسْتَدْبَرْتُ لَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا أَمَرْتُكُمْ وَ لَكِنِّي سَقْتُ الْهَدْيَ وَ لَا يَنْبَغِي لِسَائِقِ الْهَدْيِ أَنْ يَحِلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَجْلَهُ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ لَنْخُرْجَنَّ حُجَّاجًا وَ شُعُورُنَا تَقَطُرُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمَا إِنَّكَ لَنْ تُؤْمِنَ بَعْدَهَا أَبَدًا ... (وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص: ۲۱۳ - ۲۱۷)

ص: ۱۴۵

روایت ۱۴ باب ۲ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۶۵۷ وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ..... فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا بَلَّ لِلْأَبْدِ- وَإِنَّ رَجُلًا قَامَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ- نَخْرُجُ حُجَّاجًا وَ رُءُوسَنَا تَقْطُرُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّكَ لَنْ تُؤْمِنَ بِهَذَا أَبَدًا

روایت ۳۳ باب ۲ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۶۷۶ قَالَ وَ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ ع أَيضاً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص سَاقَ فِي حَجَّتِهِ مَائَةَ يَدَيْنِهِ فَنَحَرَ تَيْفًا وَ سَتِينَ ثُمَّ أُعْطِيَ عَلِيًّا فَنَحَرَ تَيْفًا وَ ثَلَاثِينَ فَلَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ص مَكَّةَ فَطَافَ وَ سَعى نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ وَ هُوَ عَلَى الْمَرْوَةِ بِهَيْدِهِ الْآيَةَ وَ اتَّمُوا الْحِجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ- فَخَطَبَ النَّاسَ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحِجِّ هَكَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ شَبَّكَ أَصَابِعُهُ ثُمَّ قَالَ لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا سِيقْتُ الْهَيْدَى ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى مَنْ لَمْ يَسِقِ الْهَيْدَى فَلْيَحِلَّ وَ لِيَجْعَلْهَا عُمْرَةً وَ مَنْ سَاقَ مِنْكُمْ هَيْدِيَا فَلْيَقُمْ عَلَى إِحْرَامِهِ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَدِيٍّ فَقَالَ أ نَخْرُجُ إِلَى مِنِّي وَ رُءُوسَنَا تَقْطُرُ مِنَ النِّسَاءِ فَقَالَ إِنَّكَ لَنْ تُؤْمِنَ بِهَا حَتَّى تَمُوتَ الْحَدِيثَ

در اینجا بنی عدی را هم ذکر کرده. تصور من این است که این یک فکر عصر جاهلی بوده که این را نمیپسندید هاند که با چنان وضعیتی حج به جا آورند و عمر متأثر از آن بوده است.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – یکشنبه ۲۴ آبان ماه ۸۸/۰۸/۲۴

ص: ۱۴۶

در ادامهی بحث قبلی در بارهی حدیث خلیفهی دوم، این نکته باقی ماند که چرا عمر متعه النساء را حرام کرد. دو احتمال در این زمینه وجود دارد:

فرق نداشتن متعه و زنا _ از نظر او فرقی بین متعه و زنا وجود ندارد. این همان اشتباهی است که بسیاری از علمای اهل سنت هم در حال حاضر دچار آن هستند ولی غافل از آن که متعه نوعی از نکاح است فقط نفقه و میراث ندارد، ولی اگر فرزندی به دنیا بیاید از آن هر دو است و فرزند ارث می برد و زن هم عده دارد. الآن هم می گویند که متعه بر خلاف قرآن است و به این آیه تمسک میکنند: **وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ** _ **إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ** أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (مؤمنون، ۵ و ۶) ولی متعه هم همهی احکام زوجیت را دارد؛ مانند رضایت ولی در صورت بکر بودن زن و فاقد مانع بودن زن. اهل سنت هم که با متعه مخالفت کرده‌اند، اکنون به سراغ نکاح مسیاری رفته‌اند که در حقیقت نوعی نکاح موقت است.

تعطیلی اجرای حد زنا _ انگیزهی دوم شاید این است که اگر متعه را جائز بشمریم اجرای حد زنا تعطیل میشود، زیرا برای هر کس که بخواهند حکم جاری کنند ادعا میکند صیغهی عقد موقت خوانده است. این هم حرف سست و بی اساسی است. اولاً نکاح موقت شرائطی دارد و هر کسی نمیتواند آن را ادعا کند، مثل کسی که مرتکب زنا می‌شود و ثانیاً شارع مقدس نخواسته که اجرای حدود در حد وسیع باشد و خواسته که محدود باشد.

ص: ۱۴۷

آن چه گفته شد مربوط به فرع اول بود و اما فرع دوم و سوم که به دلیل ارتباط با هم یک جا بررسی می شود، چنین است:

فرع دوم:

و الأول فرض من كان بعيدا عن مكة، و الآخران فرض من كان حاضرا أي غير بعيد

تمتع وظیفه کسانی است که منزلشان دور از مکه است و قران و افراد وظیفه ساکنان منطقی مکه است یعنی کسانی که از مکه دور نیستند. این موضوع اجماعی است و خیلی بحث ندارد. برای این موضوع به بعضی از اقوال اشاره میکنیم.

جواهر، ج ۱۸، ص ۵:

و كيف كان ف هذا القسم فرض البعيد عن مكة ممن لم يكن قد حج مع الاختيار يا جماع علمائنا، و المتواتر من نصوصنا الذي منه يظهر وجه الدلالة في الآية أيضا، بل لعله من ضروريات مذهبنا

فرق ضرورت و اجماع این است که اجماع را علماء میدانند ولی ضروری را همه اعم از عوام و خواص میدانند.

المبسوط، ج ۱، ص ۳۰۶:

الحج على ثلاثة أضرب: تمتع بالعمرة إلى الحج، وقران، و أفراد. فالتمتع فرض من لم يكن من حاضري المسجد الحرام ... و القران و الأفراد فرض من كان حاضري المسجد الحرام

به هر حال مسأله از نظر ما مسلم است. در برابر تخییر اهل سنت، ما نه به تخییر و نه به افضلیت قائل نیستیم. اگر کسی قائل به افضلیت شود، معنای آن تخییر است. مانند افضلیت نماز جماعت. و اما فرع سوم:

ص: ۱۴۸

و حد البعد ثمانیه و أربعون ميلا من كل جانب على الأقوى من مكه

ملاك نائی و بعید بودن، از نظر امام فاصله داشتن به مقدار ۴۸ میل از مكه است. این مسأله خیلی اختلافی است و اقوال در آن متعدد است. دو قول عمده در بارهی نائی وجود دارد:

دوری ۴۸ میل

دوری ۱۲ میل

برای آگاهی از اقوال به سخن نراقی در المستند، ج ۱۱، ص ۲۱۸ توجه فرمایید:

فرع: حدّ البعد الموجب للتمتع ثمانیه و أربعون ميلا من كلّ جانب، وفاقا للمحكّي عن عليّ بن إبراهيم في تفسيره و الصدوقين و الشيخ في التهذيب و النهايه و النافع و المعتمر و المختلف و التذکره و المنتهى و التحرير و المسالك و الدروس و اللّمعه و الروضه و المدارك و الذخيره، و غيرهم من المتأخرين، بل عند أكثر الأصحاب كما في الأخيرين، و في شرح المفاتيح: أنّه المشهور، و في المعتمر: أنّ القول الآخر شاذّ نادر، للمعتبره من الأخبار،

محقق نراقی وقتی این مطلب را مینوشته، امکانات امروزی مانند جستجو در رایانه نبود، و واقعاً چقدر زحمت آنها بیشتر از ما بوده است. محقق حلی با این که در معتبر قول به ۱۲ میل را شاذ و نادر می داند در شرائع قول به ۱۲ میل را برگزیده است. و اما قول دوم هم در این عبارت مستند، ج ۱۱، ص ۲۲۰ منعکس است:

خلافاً للسرائر و الشرائع و الإرشاد و المحكّي عن الإقتصاد و المبسوط و التبيان و مجمع البيان و فقه القرآن و روض الجنان و الجمل و العقود و الغنيه و الكافي و الوسيله و الجامع و الإصباح و الإشاره و القواعد، فائتي عشر ميلا.

ص: ۱۴۹

عامه هم در بارهی تحدید نائی اقوال مختلف دارند:

قول اول: منظور مکه است. و بیرون آن نائی است.

قول دوم: منظور حرم است و بیرون آن نائی است.

قول سوم: اقرب المواقیت معیار است و بیرون آن نائی است.

قول چهارم: ما دون المیقات چه اقرب المواقیت و چه ابعدها (احکام القرآن، جصاص، ج ۱، ص ۲۸۹)

در ادله آن چه به آن اهمیت ندادهاوند، آیهی ۱۹۶ بقره است. عرف به چه کسی می گوید حاضری المسجد الحرام؟ کسی که تا ۴۸ میل یعنی حدود ۹۵ کیلومتر دور است؟ و یا کسی که تا ۱۲ میل یعنی حدود ۲۴ کیلومتر دور از مکه است؟ چگونه می توان حاضری المسجد الحرام را به این تفسیر کرد؟ هر چند روایاتی به این مضمون داریم ولی روایتی که نمی تواند خلاف قرآن باشد. اگر حاضر را در برابر مسافر بگیریم، ۱۲ میل وجهی پیدا میکند، زیرا حد قصر ۲۴ میل است؛ ۱۲ میل رفت و ۱۲ میل برگشت. اگر حد قصر یک حقیقت شرعیه باشد، موضوع آن را هم شرع میگوید و الا تعیین موضوع کار عرف است. در بارهی حد قصر صاحب جواهر در ج ۱۴، ص ۱۹۶ - ۱۹۷ چنین میفرماید:

التقصیر یجب فی بریدین، و مقدار البریدین من غیر خلاف یعرف فیہ اربعه و عشرون میلا

مسافر کسی است که ۱۲ میل برود و ۱۲ میل برگردد و این ممکن است مدرک قول دوم باشد. یعنی قائلین به قول دوم که به آنها گفته میشود هیچ دلیلی ندارند و واقعاً هم روایت نداریم، ممکن است به این آیه تمسک کنند. البته نحوه جمع بین آیه و روایات ۲۴ میل جای فکر دارد.

ص: ۱۵۰

Your browser does not support the audio tag

در فرع سوم بحث در این بود که معیار در تمتع چقدر است و در مقابل، معیار قران و افراد هم چه اندازه است؟ یعنی فاصلهی مکلف از حرم چقدر باشد تمتع بر او واجب است و الا باید قران یا افراد انجام دهد. در این زمینه، بین علمای ما دو قول بود:

۴۸ میل که قول اکثریت بود و بر اساس آن حج مادون آن، قران و افراد است و وظیفهی مافوق آن، تمتع است.

۱۲ میل که قول شاذ نبود ولی مشهور هم نبود.

عامه هم چهار قول داشتند که ذکر شد:

معیار بودن مکه

معیار بودن حرم

معیار بودن اقرب المواقیت

معیار بودن هر یک از میقاتها

این مسأله، مسألهای پر غوغا و از نظر ادله مشوش است و باید با احتیاط پیش رفت. بهتر است ابتدا تأسیس اصل کنیم. دو راه برای تأسیس اصل وجود دارد:

راه اول: استفاده از عمومات _ اگر اصل عمومات باشد، قرآن می فرماید: ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. در اینجا ما یک عام داریم و آن وجوب تمتع است: فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ، قدر متیقنی که از آن خارج شده است، حاضری المسجد الحرام است. این قدر متیقن ۱۲ میل است و در مازاد بر آن که شک داریم، به عموم عام تمسک میکنیم. این خوب است ولی یک اشکال دارد و آن این که مخصص آن متصل است و اگر مخصص متصل ابهام داشته باشد ابهام آن سرایت می کند و عام را از کار می اندازد. مانند اکرم العلماء الا الفساق، که اگر فساق مردد بین مرتکب کبیره و صغیره باشد، این ابهام سرایت می کند و مانع تمسک به عام در مورد مشکوک میشود. پس در مانحن فیه هم نمیتوانیم بگوییم قدر متیقن ۱۲ میل است. و لذا بر این اساس نمی توان تأسیس اصل کرد لذا باید به سراغ روایات رفت که ببینیم مخصص منفصل هم داریم یا نه؟ در برخی روایات صریحاً می گوید تمتع وظیفه همه است و هیچ تخصیص در آنها وجود ندارد.

ص: ۱۵۱

باب ۳ از ابواب اقسام الحج حدیث ۱:

قَامَ إِلَيْهِ سِرَاقُهُ بْنُ مَالِكٍ بْنِ جُعْشَمِ الْمِدْلَجِيِّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا هَذَا أَمْ لِللَّيْلِ فَقَالَ بَلْ لِللَّيْلِ إِذْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ قُرْآنًا فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ

حدیث ۷ باب ۳ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۶۸۸ وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ فَصَالَةَ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ لَيْثِ الْمُرَادِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَا نَعْلَمُ حَجًّا لِلَّهِ غَيْرَ الْمُتَمَّعِ إِنَّا إِذَا لَقِينَا رَبَّنَا قُلْنَا يَا رَبَّنَا عَمِلْنَا بِكِتَابِكَ وَ سُنَّهِ نَبِيِّكَ - وَ يَقُولُ الْقَوْمُ عَمِلْنَا بِرَأْيِنَا فَيَجْعَلُنَا اللَّهُ وَ إِيَّاهُمْ حَيْثُ يَشَاءُ

مطابق این روایات، غیر از حج تمتع نداریم و از سوی دیگر مخصصهائی داریم که منفصل است، پس قول به ۱۲ میل مطابق اصل خواهد شد. مخصص متصل که مبهم بود و لذا قابل استناد نبود، را رها می کنیم و به سراغ مخصص منفصل که ابهام ندارد می رویم.

راه دوم: استفاده از اصول عملیه _ ولی اگر عمومات را رها کنیم و به سراغ اصول عملیه برویم، اصل در اینجا اشتغال و احتیاط است، زیرا اصل تکلیف که مسلم است و ما نمیدانیم که وظیفه این فرد تمتع است یا قران و افراد و چون شبهه محصوره است و تمتع و افراد هم متباینین هستند، باید احتیاط کرد، مانند شک در قصر و تمام نماز. البته چگونگی جمع بین آنها بحث دیگری است. اینجا محل اجرای استصحاب نیست، زیرا استصحاب مربوط به جایی است که ما یک شک در خارج داشته باشیم، اینجا محل بحث مفهوم حکم شارع است .

ص: ۱۵۲

پس مطابق عمومات اصل حج تمتع است الا ما خرج بالدلیل و ۱۲ میل هم قدر متیقن آن است و مطابق اصول عمیله اصل احتیاط است. توجه داشته باشید که ۱۲ میل بر اساس یک اجماع مرکب به دست آمده است، به این معنی که ما در شیعه فقط دو قول ۱۲ و ۴۸ میل داریم و الا- اگر این دو را قبول نکنیم، باید قول معیار بودن مکه و یا مسجد حرام را که نزد اهل سنت قائل داشت، برگزینیم.

حال بعد از تأسیس اصل، به سراغ ادله میرویم.

دلیل اول: قرآن

بار دیگر به سراغ قرآن برویم:

ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (بقره، ۱۹۶)

در این آیه، مسأله‌ی محوری این است که حاضر را چگونه باید تفسیر کرد. حضور یک حقیقت شرعی نیست و مرجع منحصر آن عرف است. یعنی برای دانستن مفهوم موضوع به عرف رجوع می‌کنیم. حضور را دو نوع معنی کرده‌اند:

حضور از نظر عرف سکونت در خود مکه و اطراف نزدیک آن است و ۱۲ میل عرف نیست تا چه رسد به ۴۸ میل.

حضور به معنای غیرمسافر، معنی دوم حضور را که صاحب جواهر و بقیه دنبال کرده‌اند حاضر در برابر مسافر است. حد مسافر ۲۴ میل است. لذا ۱۲ میل رفتن و ۱۲ میل برگشتن یک مسافرت کامل است. امروزه حاضر در برابر مسافر به کار می‌رود ولی آیا آن زمان گذشته هم اینگونه بوده است. پس این که می‌گویند قول ۱۲ میل مدرک ندارد این میشود مدرکش.

ص: ۱۵۳

ولی شما ممکن است بگویید به استناد روایات، ما زیر ۹۰ کیلومتر را حاضر می دانیم در جواب می گویند که نه مجازا و نه حقیقتا کلمه حضور به ۴۸ میل اطلاق نمی شود. اگر قرآن را ملاک قرار دهیم معیار حضور عرفی است و اگر روایات را معیار بگیریم با مضمون آیه نمی سازد و مخالف کتاب الله است مگر این که بگوییم مراد ۴۸ میل از چهار طرف باشد که چهار تا ۱۲ میل می شوند ۴۸ میل. پس دلیل اول که قرآن است با این ملاحظات همراه بود.

دلیل دوم: روایات

روایات ما در این زمینه، پنج طائفه است که مضامین آن با یکدیگر متفاوت است. این روایات در باب ۶ از ابواب اقسام الحج آمده است. مضمون پنج طائفه روایات چنین است:

طائفه اول: ۴۸ میل

طائفه دوم: ۱۸ میل

طائفه سوم: ما دون المیقات

طائفه چهارم: مراد از حاضری اهل مکه است

طائفه پنجم: مکانهای مشخص، مانند عسفان، ذات عرق، صرف، بستان.

روایات طائفه اول

دو روایت طائفه اولی صحیحه زراره (حدیث ۳ باب ۶) و خبر زراره (حدیث ۷ باب ۶) است.

حدیث ۳ باب ۶ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۳۸ وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - قَالَ يَعْنِي أَهْلُ مَكَّةَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ مُتْعَةٌ كُلُّ مَنْ كَانَ أَهْلُهُ دُونَ ثَمَانِيَةٍ وَ أَرْبَعِينَ مِيلًا ذَاتِ عَرَقٍ وَ عُسَيْفَانَ كَمَا يَدُورُ حَوْلَ مَكَّةَ - فَهَوَّ مِمَّنْ دَخَلَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ وَ كُلُّ مَنْ كَانَ أَهْلُهُ وَرَاءَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِمُ الْمُتْعَةُ

ص: ۱۵۴

سند حدیث بسیار خوب است ولی افسوس که خلاف ظاهر قرآن است. مراد از یدور حول مکه معلوم نیست که چهار تا ۱۲ میل است یا ۴۸ میل در هر طرف.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۲۶ آبان ماه ۸۸/۰۸/۲۶

Your browser does not support the audio tag

تذکر در بارهی مسائل روز

شهادت امام جواد علیه السلام را تسلیت میگویم. قتل عام شیعیان یمن به دست عربستان و فتوای مفتی اعظم آنها در جواز ریختن خون بیگناهان و ادعای این که اگر کسی در این راه کشته شود، شهید است و اقدامات علمای آنها در تشویق مردم علیه شیعیان مایهی تأسف است و به همین مناسبت بیانیهای صادر کردهایم که متن آن را برای شما میخوانم.

بیانیهای که در این باره صادر شده بود، خوانده شد.

همان طور که گفته شد روایات مربوط به حد نائی پنج گروه است. گروه اول روایات دال بر ۴۸ میل بود و حدیث اول آن خوانده شد و اکنون حدیث دوم آن را میخوانیم.

حدیث ۷ باب ۶ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۴۲ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - قَالَ ذَلِكَ أَهْلُ مَكَّةَ لَيْسَ لَهُمْ مُتْعَةٌ وَلَا عَلَيْهِمْ عُمْرَةٌ قَالَ قُلْتُ فَمَا حَيْدُ ذَلِكَ قَالَ ثَمَانِيَةٌ وَ أَرْبَعِينَ مِيلًا مِنْ جَمِيعِ نَوَاحِي مَكَّةَ - دُونَ عُسْفَانَ وَ دُونَ ذَاتِ عِزْقِ

مضمون و راوی و مروی عنه این حدیث همان مضمون و راوی و مروی عنه حدیث ۳ است که جلسهی پیش خوانده شد، ولی سند این حدیث به دلیل علی بن سندی که محل بحث است، مشکل دارد ولی حدیث قبلی صحیح بود. لا علیهم عمره یعنی عمرهی تمتع ندارند. در بارهی اماکنی که نامشان در این حدیث آمده، بعداً بحث خواهیم کرد. بنابراین از آنجا که این روایت، همان روایت قبلی به نظر میرسد و اگر هم نباشد سندش مشکل دارد ماییم و یک روایت. و همان طور که گفتیم، ظاهر این روایت خلاف ظاهر قرآن است. بدون شک اگر روایت قطعی دست ما برسد که قرآن را به گونهای تفسیر کند که ما نفهیمیم آن را بر سر می نهیم و به آن عمل میکنیم، ولی اگر مضمون روایت خلاف ظاهر قرآن باشد به گفته خود ائمه علیهم السلام که فرمودند اگر خلاف قرآن بود، لم نقله ما هم به آن عمل نمیکنیم. حاضر عرفی مستنبط از قرآن با ۴۸ میل سازگار نیست. سر صحبت ما با مشهور است که بر اساس این روایت به ۴۸ میل حکم کردهاند. خبر هم که خبر واحد است و هر چند صحیح است و مشهور هم به آن عمل کردهاند، ولی قطعی نیست. نمیگوییم محال است ولی خیلی بعید است که کلمهی حاضر تا ۴۸ میل را بگیرد. اگر هم کلمهی حاضر حقیقت شرعیه شده باشد، آن وقت به عموم آیه نمیتوان عمل کرد زیرا باید به لوازم آن هم پایبند بود.

روایت طائفه دوم: قول به ۱۸ میل

این طائفه بیشتر از یک روایت ندارد. حدیث ۱۰ باب ۶ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۴۵ وَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - قَالَ مَنْ كَانَ مَنْزِلُهُ عَلَى ثَمَانِيَةِ عَشَرَ مَيْلًا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ مَيْلًا مِنْ خَلْفِهَا وَ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ مَيْلًا عَنْ يَمِينِهَا وَ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ مَيْلًا عَنْ يَسَارِهَا فَلَا مُتَعَهُ لَهُ مِثْلُ مَرٍّ وَ أَشْبَاهِهِ

این حدیث صحیح السند است و فاصله مر را ۵ یا ۱۰ یا بیشتر گفته‌اند. ولی بحث این است که آیا این حدیث نفی ما عدی هم میکند یا نه؟ حضرت میفرماید کسی که در ۱۸ میلی است تمتع انجام ندهد، ولی بیشتر چه؟ برخی گفته‌اند که بیان حد نمی‌کند ولی این بر خلاف ظاهر است و ظاهرا در مقام بیان حد است. زیرا چهار طرف را اشاره کرده است. البته این حدیث به دلیل اعراض اصحاب و عمل نکردن به آن از محل اعتبار ساقط است.

روایات طائفه سوم: قول به دون المیقات

حدیث ۴ باب ۶ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۳۹ وَ عَنْهُ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - قَالَ مَا دُونَ الْمَوَاقِيتِ إِلَى مَكَّةَ - فَهُوَ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ لَيْسَ لَهُمْ مُتَعَهُ

اگر مراد همی میقاتها باشد تا چهارصد کیلومتر هم می‌رود. زیرا فاصله میقاتهای مختلف تا مسجد حرام به این شرح است:

مسجد شجره حدود ۴۰۰ کیلومتر

جحفه ۲۰۰ کیلومتر

ذات عرق ۹۴ کیلومتر

قرن المنازل ۹۴ کیلومتر، این میقات در مسیر طائف است.

یللم ۸۴ کیلومتر، این میقات در مسیر یمن است.

حدیث ۵ باب ۶ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۴۰ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - قَالَ مَا دُونَ الْأَوْقَاتِ إِلَى مَكَّةَ

این حدیث هم معتبر است. به میقات، وقت هم گفته میشود. وقت هم به زمان و هم به مکان اطلاق میشود. در بین ما هم کسی به مضمون این روایت، فتوا نداده است و ممکن است آن را حمل بر تقیه کرد، زیرا مطابق فتوای عامه است.

روایات طائفی چهارم: قول به اهل مکه

در این روایات، مراد از حاضر ساکنان خود مکه و اطراف آن معرفی شده است.

حدیث ۲ باب ۶ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۳۷ وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَخِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ لِأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَتَمَتَّعُوا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَيْجِّ فَقَالَ لَا يَضِلُّحُ أَنْ يَتَمَتَّعُوا لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

این روایت در مقام بیان حد نیست و تنها اثبات شیء است و نفی ما عدائی در آن نیست. این روایت مفهوم هم که داشته باشد، مفهوم لقب است که هیچ کس آن را حجت نمی داند.

ص: ۱۵۷

حدیث ۸ باب ۶ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۴۳ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عُيُونِ الْأَخْيَارِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرَّضَاعِ فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ وَ لَا يَجُوزُ الْحُجُّ إِلَّا مُتَمَتِّعًا وَ لَا يَجُوزُ الْقِرَانُ وَ الْإِفْرَادُ الَّذِي تَشْتَعِلُهُ الْعَامَّةُ - إِلَّا لِأَهْلِ مَكَّةَ وَ حَاضِرِيهَا

روایت از نظر سند خوب است. اهل مکه و حاضریه ابهام دارد که مراد دقیقاً چه کسانی هستند.

حدیث ۹ باب ۶ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۴۴ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ أَهْلُ مَكَّةَ لَا مُتَمَتِّعَهُ لَهُمْ

این حدیث هم معتبر است، ولی این هم در مقام بیان حد نیست و اثبات شیء ای است که مفهوم ندارد. مفهوم لقب هم که حجت نیست.

حدیث ۱۱ باب ۶ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۴۶ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ حَمَّادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَيْتَمَتُّعُونَ قَالَ لَيْسَ لَهُمْ مُتَمَتِّعُهُ الْحَدِيثُ

پس ملاحظه فرمودید که غالب روایاتی که مراد از حاضریها را ساکنان مکه میدانست، مفهوم ندارد و بیان حد نمی کند و نمی تواند مطلبی را اثبات یا مشکلی ایجاد کند. این احادیث در مقام بیان مصداق است.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۳۰ آبان ماه ۸۸/۰۸/۳۰

Your browser does not support the audio tag

روایات طائفه پنجم: تعیین اماکن

طائفه پنجم از روایات، اماکنی را معرفی کرده است که برای ساکنان آن تمتع واجب نیست و اینها چهار روایت است.

ص: ۱۵۸

حدیث ۱ باب ۶ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۳۶ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَلَبِيِّ وَ شَيْلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ لِأَهْلِ مَكَّةَ وَ لِأَهْلِ مَرٍّ - وَ لِأَهْلِ سَرِفٍ مُتَمَتِّعُهُ - وَ ذَلِكَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

این حدیث که ظاهراً حدیث صحیحی است، در حقیقت سه حدیث است، چون سه نفر مختلف از امام علیه السلام نقل کرده‌اند. مَرَّ را عده ای مرحله‌ای از مکه یعنی ۲۴ میل (۸ فرسخ مکه) گفته‌اند و برخی ۱۲ میل و برخی ۵ میل گفته‌اند و ما هم در جاده‌های منتهی به مکه تابلوئی برای آن ندیدیم ولی برای اماکن دیگر مثل عسفان تابلو وجود داشت. سرف را برخی نقلها سرف ثبت کرده‌اند. ولی این سؤال در بارهی این حدیث مطرح است که روایت در مقام بیان حد است یا فقط اثبات شیء است؟ به نظر ما این از قبیل مفهوم لقب است و حجیت ندارد و در حقیقت از باب بیان مصداق است.

حدیث ۶ باب ۶ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۴۱ وَ بِإِشْنَانِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَيْسَ لِأَهْلِ سَرْفٍ وَلَا لِأَهْلِ مَرٍّ - وَلَا لِأَهْلِ مَكَّةَ مُتَعَهُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

ص: ۱۵۹

این هم بیان مصداق است ولی حداقل مسافت را تعیین می کند.

حدیث ۷ باب ۶ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۴۲ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِ رِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - قَالَ ذَلِكَ أَهْلُ مَكَّةَ لَيْسَ لَهُمْ مُتَعَةٌ وَ لَا عَلَيْهِمْ عُمْرَةٌ قَالَ قُلْتُ فَمَا حَيْدُ ذَلِكَ قَالَ ثَمَانِيَّةً وَ أَرْبَعِينَ مَيْلًا مِنْ جَمِيعِ نَوَاحِي مَكَّةَ - دُونَ عُسْفَانَ وَ دُونَ ذَاتِ عِرْقٍ

این دو در دو مرحله‌های مکه هستند و لذا مصداق ۴۸ میل میشوند (هر مرحله مسیر یک مسافرت است) و مشکلی را از ما حل نمی کند.

حدیث ۱۱ باب ۶

۱۴۷۴۷ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لِأَهْلِ مَكَّةَ مُتَعَةٌ قَالَ لَا وَ لَا لِأَهْلِ بُسْتَانَ - وَ لَا لِأَهْلِ ذَاتِ عِرْقٍ وَ لَا لِأَهْلِ عُسْفَانَ وَ نَحْوِهَا

فاصلهی این اماکن تا مکه چنین است:

عسفان ۴۸ میل

ذات عرق ۴۸ میل

مر ۲۴ یا ۱۲ یا ۵ میل

سرف قریب من تنعیم که تنعیم هم تا مسجد حرام ۸ کیلومتر است.

بستان قریب من مکه.

اکنون به سراغ ادله‌ی هر یک از اقوال برویم، گرچه ادله‌ی اجمالاً در لابلای مباحث گفته شد.

ص: ۱۶۰

دلیل قول اول (۴۸ میل):

دلیل قول اول، همان حدیث ۷ یعنی حدیث زراره است. اما استدلال به این حدیث دو اشکال دارد:

اشکال اول استدلال به حدیث زراره برای قول به ۴۸ میل: عدم موافقت با کتاب الله

صاحب جواهر در ج ۱۸، ص ۹ صریحاً میگوید اطلاق حضور و عدم حضور نسبت به دون و فوق ۴۸ میل حقیقتاً و مجازاً درست به نظر نمی رسد:

بخلاف الثمانیه و أربعین میلا المنافیه للحضور حقیقه و تجوزاً،

و در ص ۱۰ در تأیید قول ابن ادریس که قائل به تقسیم ۴۸ میل به چهار قسمت بود، میفرماید:

كما أنه قد يؤيد ما ذكره ابن إدریس معلومه عدم كون الثمانیه و أربعین میلا من مجاز الحضور فضلاً عن حقیقه

ما روایاتی داریم که ائمه فرموده‌اند که اگر روایات ما با قرآن سازگار نبود لم نقله یا فهو زخرف، ما روایت فاضربوه علی الجدار را نیافتیم. ان قلت مضمون این روایت، لسان تفسیر است و مصداق ما خالف فولنا نیست، روایت می‌خواهد بگوید معنی حضور این است و این که ما خالف القرآن نیست، نمی‌خواهد بگوید معیار حضور این است که با آیه ناسازگار شود، قلت فرقی نمی‌کند چه به لسان تفسیر باشد و چه به لسان غیر تفسیر باشد فرقی نمی‌کند. مثل روایتی که بگوید مراد از ایدی در آیهی وضوء ارجل است، اللهم ان ینال به این که حضور حقیقت شرعیه دارد ولی این را کسی قائل نشده است. پس چون این خبر، خبر واحد است با آن نمیتوان از ظاهر قرآن دست برداشت. دفع اشکال اول به این آسانی ممکن نیست.

ص: ۱۶۱

اشکال دوم استدلال به حدیث زرارہ برای قول به ۴۸ میل: وجود دو احتمال برای معنی ۴۸ میل

اشکال دوم عبارت در حدیث ۷ این بود که من جمیع نواحی مکه دو معنی محتمل دارد:

احتمال اول هر طرف ۴۸ میل

احتمال دوم آن را تقسیم کنیم به چهار طرف

در بارهی معنی دوم این اشکال مطرح است که این با معنای بعدش نمی سازد زیرا فاصلهی عسفان و ذات عرق که در روایت مورد اشاره قرار گرفته، با مکه ۴۸ میل است. اگر این دو مثال در روایت نبود احتمال دوم قابل دفاع بود ولی وجود این دو مثال، احتمال اول را تقویت میکند.

پس به این ترتیب اشکال دوم را پس گرفتیم ولی اشکال اول به قوت خود باقی است.

ادلہی قول دوم (۱۲ میل):

برای قول دوم یعنی ۱۲ میل سه دلیل می توان اقامه کرد:

دلیل اول اصل یعنی همان عمومات است، با این توضیح که وجوب تمتع بر همه مسلم است، و ۱۲ میل از آن خارج شد و خروج زائد بر آن، نیازمند دلیل است. البته تمسک به اصل وقتی است که دلیل خاصی در کار نباشد.

دلیل دوم همان بحث صاحب جواهر و بقیه است که حضور در برابر سفر است و چون حد سفر ۱۲ میل رفت و ۱۲ میل برگشت است، حضور هم در محدودهی ۱۲ میل خواهد بود. ولی در بارهی این دلیل، این سؤال را میتوان مطرح کرد که آیا در زمان نزول قرآن هم، حضور در برابر سفر بوده یا نه؟

ص: ۱۶۲

دلیل سوم برای قول دوم همان حدیث ۷ باب ۶ از ابواب اقسام الحج است، بنا بر این که ۴۸ میل را چهار قسمت کنیم که البته به آن اشکال کردیم. مرحوم صاحب جواهر می گوید روایت ۱۸ میل را میتوان مؤید ۱۲ میل قرار داد، چون ۱۸ میل از مسجد الحرام است و ۱۲ میل از مکه است. دست قائلین به ۱۲ میل از روایت کوتاه است، و به این روش یک روایت مؤید پیدا کرده‌اند. ولی این دلیل نمیشود زیرا فاصلهی مسجد الحرام تا آخرین منزل مکه در آن زمان، ۶ میل که معادل حدود ۱۰ کیلومتر است، نبوده و کمتر از آن بوده است.

بنا بر این، هیچ یک از طرفین دلیل محکمی ندارند. و ما اگر نتوانیم موضوع را از طریق ترجیح یکی از اقوال، حل کنیم، یا باید به سراغ اصل و قدر متیقن برویم که همان ۱۲ میل است و یا باید احتیاط کنیم. فلذا یا باید مانند محقق و جواهر به عمومات و اصل عمل کنید و از مشهور هم نرسید و اگر هم خواستید احتیاط کنید به این صورت که اگر در این فاصله زندگی میکنید به وظیفهی نائی عمل کنید و بعد از حج یک عمره هم به جا آورید. بنا بر این اقرب الی النظر ۱۲ میل و احوط جمع بین ۱۲ و ۴۸ میل است.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – یکشنبه ۱ آذر ماه ۸۸/۰۹/۰۱

Your browser does not support the audio tag.

پرسشی در بارهی فاصلهی بین دو عمره مطرح شده است که جا دارد پاسخ آن را مطرح کنیم. قبلاً گفتیم که فاصلهی بین دو عمره باید یک ماه باشد، و اگر یکی از دو عمره مربوط به خودش باشد و دیگری مربوط به دیگری، باز هم گفتیم که احتیاط رعایت همین یک ماه است، زیرا بسیاری از احکام مربوط به نایب، احکام مربوط به خود اوست نه منوب عنه. مثل اخفاتی خواندن نمازی که زن برای مرد نایب است. در آنجا هم دلیل نداریم بلکه اقتضای نیابت است که زن به وظیفهی خودش عمل کند و بر این اساس گفتیم که در اینجا هم احتیاط کند و فاصله را رعایت کند. حال اگر سؤال شود که اصل در اینجا چه اقتضائی دارد؟ باز هم گفتیم که اصل در اینجا عدم مشروعیت است. زیرا در عبادات اصل بر عدم مشروعیت است و اینجا مجرای براءت نمی تواند باشد، زیرا عبادت است.

ص: ۱۶۳

در بارهی احتیاطی هم که جلسهی گذشته در بارهی ساکنان بین محدودهی ۴۸ میل تا ۱۲ میل گفتیم اگر اشکال شود که انجام دو عمره منافی یک عمره در یک ماه است، چنین نیست، زیرا این عمره ها از سر احتیاط است و قصد ورود ندارد مانند نمازی که به خاطر جهل به قبله به چهار طرف خوانده شود و نمیتوان اشکال کرد که ما در یک روز چهار نماز نداریم. یکی از چهار نماز درست است و بقیه برای احتیاط است. در اینجا هم یکی از دو عمره درست است و دیگری برای احتیاط است.

در پایان این مسأله، چند مطلب مهم در اینجا باقی مانده است که تذکر داده میشود:

مطلب اول این است که برخی ممکن است بگویند، ما نه ۴۸ میل را قبول داریم و نه ۱۲ میل را. ۴۸ میل که مخالف ظاهر قرآن بود و ۱۲ میل هم که روایت نداشت و ۱۲ میل قدر متیقن یک اجماع مرکب بود و ممکن است کسی بگوید این اجماع

مدرکی است و به درد نمیخورد. قائلین به ۴۸ میل ضمناً ۱۲ میل را هم به طریق اولی قبول دارند. لذا کسی که نه ۴۸ میل و نه ۱۲ میل را قبول ندارد، ممکن است بگوید ماییم و ظاهر قرآن و ظاهر قرآن هم حضور عرفی است نه حضور در برابر مسافر. حقیقت شرعیهای هم که ثابت نیست. حاضری یعنی ساکن مکه و اماکن نزدیک به آن و هر کس دورتر از آن زندگی کند، باید تمتع انجام دهد. لذا لایبعد کسی از نظر قواعد و ضوابط فقهی قول سومی را برگزیند و این اوفق بصناعه الفقه است. یعنی در واقع شک بین خود مکه و ۴۸ میل میشود نه بین ۱۲ میل و ۴۸ میل. این مطلب که ذکر شد برای تشویق به چنین قولی نیست و در حد ممکن ان یقال است.

مطلب دوم این است که برخی گفته‌اند آیه شریفه می گوید اهل او حاضر نباشد و خود او را نمی‌گوید و لذا این حاضر مقابل مسافر نیست و به معنای حضور عرفی هم نیست بلکه به معنای قریب است که نقطه‌ی مقابل آن بعید است. بعد هم روایات بُعد را به ۴۸ میل تفسیر کرده، پس قول به ۴۸ میل خلاف ظاهر قرآن نمی شود. ولی جواب آن معلوم است که به کار رفتن کلمه‌ی اهله از سوی قرآن، به خاطر این است که انسان با خانواده اش زندگی می کند و کنایه از خود اوست. خلاصه کلمه‌ی اهل هیچ مشکلی ایجاد نمی کند.

مطلب سوم این است که برخی گفته‌اند ما هیچ روایتی نداریم که بگوید تمتع مطلقا واجب است. ما همان طور که قبلاً گفته شد، معتقد بودیم که چنین اصلی وجود دارد و همه باید تمتع انجام دهند الا ما خرج بالدلیل. این عموم را از قرآن به دست نیاوردیم، زیرا قرآن را به دلیل استثنای متصل مبهمی که داشت، کنار گذاشتیم، ولی روایاتی دال بر این موضوع خواندیم. اما آن روایات هم به دلیل استناد به آیه مخدوش است. قبلاً روایت ۲ و ۳ و ۷ از باب ۳ از ابواب اقسام الحج را خواندیم.

روایت ۳ باب ۳ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۶۸۴ وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَجِّ فَقَالَ تَمَنَّعَ ثُمَّ قَالَ إِنَّا إِذَا وَقَفْنَا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ تَعَالَى قُلْنَا يَا رَبَّنَا أَخَذْنَا بِكِتَابِكَ وَ قَالَ النَّاسُ رَأَيْنَا رَأَيْنَا وَ يَفْعَلُ اللَّهُ بِنَا وَ بِهِمْ مَا أَرَادَ

ص: ۱۶۵

این ذیل، عموم صدر را به هم میزند و این حدیث هم متصل به آیه میشود و چون آیه مبهم بود حدیث هم مبهم میشود.

حدیث ۷ باب ۳ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۶۸۸ وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ لَيْثِ الْمُرَادِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا نَعْلَمُ حَجًّا لِلَّهِ غَيْرَ الْمُتَعَةِ إِنَّا إِذَا لَقِينَا رَبَّنَا قُلْنَا يَا رَبَّنَا عَمِلْنَا بِكِتَابِكَ وَ سُنَّهِ نَبِيِّكَ - وَ يَقُولُ الْقَوْمُ عَمِلْنَا بِرَأْيِنَا فَيَجْعَلُنَا اللَّهُ وَ إِيَاهُمْ حَيْثُ يَشَاءُ

اینجا هم به آیه ملحق شده است. روایات متعددی داریم که مانند این است که همگی ملحق به آیه است.

ولی روایاتی داریم که استناد به آیه ندارند و میتوانند مستند ما قرار گیرند: حدیث ۴ و ۵ و ۱۰ باب ۵ از ابواب اقسام حج.

حدیث ۴ باب ۵ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۲۸ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ لَبَّى بِالْحِجِّ مُفْرَدًا فَقَدِمَ مَكَّةَ وَ طَافَ بِالْبَيْتِ - وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع - وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ قَالَ فَلْيَحِلَّ وَ لِيَجْعَلَهَا مُتَعَةً إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَاقَ الْهَدْيِ

حدیث در مقام بیان است به دلیل ترک استفصال در مقام سؤال که يدل علی العموم فی المقال.

حدیث ۵ باب ۵ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۲۹ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ وَ بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَحَلَّ أَحَبُّ أَوْ كَرَهُ

ص: ۱۶۶

حدیث ۱۰ باب ۵ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۳۴ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ دَخَلَتِ الْعُمْرَةَ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

اینها یعنی همه حج تمتع انجام دهند.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – دوشنبه ۲ آذر ماه ۸۸/۰۹/۰۲

Your browser does not support the audio tag

بحث در اقسام حج بود و در بارهی مسافت و حد و حدود آنها هم صحبت کردیم. یک قول ۴۸ میل بود و قول دیگر ۱۲ میل و قول سومی را هم اخیراً مطرح کردیم که معیار بیرون مکه است و هر کس بیرون مکه باشد، باید تمتع انجام دهد. و گفتیم که نکاتی باقی مانده است و جلسهی گذشته سه نکته مطرح شد (قول سوم، اهل، روایات دال بر تمتع) و اکنون بحث را ادامه میدهیم.

مطلب چهارم کیفیت احتیاط است که گرچه بعداً باید در بارهی آن صحبت کنیم ولی به دلیل اشکالاتی که برخی آقایان کردهاند اینجا آن را مطرح میکنیم. پس بحث در طریقهی احتیاط در جمع بین تمتع و قران و افراد برای کسانی است که در محدودهی بین ۴۸ میل و ۱۲ میل زندگی میکنند. دو طریق برای احتیاط متصور است:

طریق اول احتیاط _ رفتن به یکی از میقاتهای پنج گانه (مسجد شجره، جحفه، ذات عرق، یلملم، قرن المنازل) و نیت ما فی الذمه کردن در آن جا که یا تمتع است یا افراد. بعد عمرهی تمتع را انجام میدهد و پس از آن محل میشود و بعد از مکه برای حج ما فی الذمه احتیاطاً احرام میندند. اگر تمتع بر گردش بوده که از احرام بیرون آمده و دوبار محرم میشود و اگر وظیفه اش افراد بوده هنوز احرام سابقش باقی است و احرام دوباره یک امر اضافی است. به هر حال به عرفات میرود و اعمال را انجام میدهد و احتیاطاً قربانی هم انجام میدهد و بعد که اعمالش تمام شد، یک عمرهی مفرده به قصد احتیاط نه به قصد ورود انجام میدهد. زیرا چه بسا وظیفه اش افراد نبوده است. ان قلت تقصیری که در پایان عمره انجام میدهد خلاف احتیاط است. زیرا چه بسا وظیفه اش حج افراد باشد و از احرام بیرون نرفته است و این تقصیر کار خلافی است زیرا از تروک احرام است. اصلاً این تقصیر جزو عبادات است و با حرام که نمیتوان عبادت کرد. البته روشن است که اگر حج تمتع باشد تقصیر واجب است و اگر افراد باشد تقصیر حرام است. یعنی امر دائر است بین وجوب و حرمت است و بین آنها که نمیتوان احتیاط کرد فلذا بعضی برای خروج از این مشکل گفتهاند اذا دار الامر بین الوجوب و الحرمة الحکم هو التخییر، وظیفهی ما تخییر است. حال که این طور شد این شق تخییر یعنی انجام تقصیر را انتخاب میکند که مطابق احتیاط باشد. و طبیعی است که کفاره هم نمیدهد، چون شارع این را اجازه داده است. این فرد احتیاطاً جز تقصیر کاری دیگری انجام نمیدهد. این طریقه مشکل تقصیر را دارد. حال اگر بخواهد تقصیر نکند در دو سال حجش را انجام دهد، یک سال تمتع و سال دیگر افراد. این هم این اشکال را دارد که در حج تأخیر جائز نیست و وقتی امسال تمتع انجام میدهد افراد یک سال عقب میافتد و چه بسا وظیفهی او افراد بوده است. پس این طریق هم یک خلاف در آن هست و این خلاف مانند تقصیر از سر اضطرار و ناچاری است. اگر بگوییم در دو سال حج را انجام دهد این موجب عسر و حرج است به ویژه در زمان حاضر. پس اگر عسر و حرج بود، بگوییم تقصیر اشکال ندارد.

یعنی به دلیل عسر و حرج اجازهی خلاف تقصیر به او داده میشود.

ص: ۱۶۷

طریق دوم احتیاط _ روش دوم این است که وقتی به میقات رفت تنها قصد حج تمتع کند و عمرهی تمتع را انجام دهد و بعد از تقصیر دوباره به میقات برود و به نیت حج افراد محرم شود و به مکه هم که آمد دوباره برای حج محرم شود، زیرا احرام حج تمتع از داخل مکه است و احرام افراد از میقات است. پس سه احرام شد. در این راه هم یک خلافتی وجود دارد و آن خروج از مکه برای کسی است که وظیفه اش تمتع است. تمتع بعد از عمره نباید مکه را ترک کند جز برای ضرورت و عمل به احتیاط جزو ضرورتها نیست.

بنا بر این همان طریق اول بهتر است زیرا در دوران بین محظورین، شارع حکم به تخییر میکند و یا بگوید عقل حکم به تخییر میکند.

مطلب پنجم این است که عدهای گفته اند از ادلهای که داریم وجوب حج تمتع بر نائی برداشت نمیشود، زیرا ظاهر آیه تخییر است. نمی فرماید: ذلک علی من لیس اهله ...، بلکه میفرماید ذلک لمن لیس اهله ...، له یعنی جائز است و با تخییر میسازد، هر چند مختص اوست ولی مخیر هم هست. لمن دلیل بر تعیین نیست و یکی از افراد تخییر است. بعلاوه روایات متعددی هم داریم که دلالت بر تخییر دارد. این روایات میفرماید حج سه نوع است و افضل آنها تمتع است و این دلالت بر وجوب ندارد. این روایات که یک نمونه از آن را میخوانیم در باب ۴ از ابواب اقسام الحج است: حدیث ۱ و ۴ و ۸ و ۱۵.

ص: ۱۶۸

حدیث ۱ باب ۴ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۰۱ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ فِي السَّنَةِ الَّتِي حَجَّ فِيهَا وَ ذَلِكَ فِي سِنَةِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَ مَائَتَيْنِ فَقُلْتُ بِأَيِّ شَيْءٍ دَخَلْتَ مَكَّةَ مُفْرِدًا أَوْ مُتَمَتِّعًا فَقَالَ مُتَمَتِّعًا فَقُلْتُ لَهُ أَيُّمَا أَفْضَلُ الْمُتَمَتِّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ أَوْ مَنْ أَفْرَدَ وَ سِيَاقَ الْهَدْيِ فَقَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ يَقُولُ الْمُتَمَتِّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنَ الْمُفْرَدِ السَّائِقِ لِلْهَدْيِ وَ كَانَ يَقُولُ لَيْسَ يَدْخُلُ الْحَاجُّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْمُتَمَتِّعِ

این حدیث از نظر سند معتبر است و این اباجعفر مراد امام جواد علیه السلام است، زیرا محمد بن ابی نصر بزنطی از اصحاب امام رضا و اما جواد علیهما السلام است. سه حدیث دیگر که خوانده نمیشود همین مضمون را دارد. برخی تصور کردهاند که این معارض است ولی جواب آن این است که ما این را حمل میکنیم بر حج مستحب. شما هم که از اینجا حرکت میکنید اگر حج اولتان نباشد، میتوانید قصد افراد کنید، همان طور که عدهای برای فرار از قربانی چنین میکنند. شاهد این حمل روایات کثیرهای است که در باب ۳ وارد شده است و نمونهی آن را میخوانیم که پیامبر فرموده است حتماً باید نائی تمتع انجام دهد. روایات ۱، ۲، ۳، ۱۲ و ۱۳ این باب چنین مضمونی دارد و اجازهی تخییر نمیدهد.

حدیث ۱ باب ۳ از ابواب اقسام الحج

۱۴۶۸۲ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آيَاتِهِ ع قَالَ لَمَّا فَرَّغَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ سَعْيِهِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ - أَتَاهُ جَبْرِئِيلُ ع عِنْدَ فَرَاغِهِ مِنَ السَّعْيِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَا أَمْرُكَ أَنْ تَأْمُرَ النَّاسَ أَنْ يُحِلُّوا إِلَّا مَنْ سِيَاقَ الْهَدْيِ فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا جَبْرِئِيلُ - وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى خَلْفِهِ يَا مُرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ آمُرَ النَّاسَ أَنْ يُحِلُّوا إِلَّا مَنْ سَأَقَ الْهَدْيِ فَأَمَرَهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ ...

ص: ۱۶۹

این حدیث بسیار مفصل که همان ماجرای خلیفه دوم است و پیامبر فرمود ایها الناس اکنون جبرئیل آمده و میگوید همه محل شوید و تمتع انجام دهید، مگر کسی که قربانی همراه آورده باشد. یعنی لازم و متعین است که تمتع انجام شود و بحثی از تخییر نیست.

حدیث ۳ باب ۳ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۶۸۴ وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَجِّ فَقَالَ تَمَتَّعْ ثُمَّ قَالَ إِنَّا إِذَا وَقَفْنَا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ تَعَالَى قُلْنَا يَا رَبَّنَا أَخَذْنَا بِكِتَابِكَ وَ قَالَ النَّاسُ رَأَيْنَا رَأَيْنَا وَ يَفْعَلُ اللَّهُ بِنَا وَ بِهِمْ مَا أَرَادَ

سند این حدیث هم صحیح و لذا حدیث معتبری است. این هم نشان میدهد که متعین است و سخن از تخییر نیست. از ذیل حدیث هم میتوان فهمید که قرآن هم تفسیر به تمتع شده است و قرآن هم تخییر را نمیگوید.

حدیث ۱۲ باب ۳ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۶۹۳ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ دَخَلَتِ الْعُمْرَةَ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

این هم صحیح است. این حدیث هم از گره خوردن عمره تمتع با حج سخن میگوید.

فردا مطلب ششم را بررسی خواهیم کرد که در بارهی مبدأ محاسبهی مسافت است. قرآن میگوید مسجد حرام و روایات میگوید مکه و باید دید که تکلیف چیست.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – سه شنبه ۳ آذر ماه ۸۸/۰۹/۰۳

Your browser does not support the audio tag

ص: ۱۷۰

فردا شهادت امام باقر علیه السلام است و ایام سوگواری حضرت مسلم هم هست و جمعه هم که عرفه است. ان شاء الله هم از سوگواری استفاده کنید و هم از عرفه و برای ما هم دعا کنید و ما هم برای شما دعا میکنیم.

مطلب ششم از مطالب باقیمانده مربوط به حد تمتع و افراد این است که مبدأ این مسافت، چه ۴۸ میل و چه ۱۲ میل و چه ۱۸ میل، از مسجد الحرام است یا آخرین خانههای مکه؟ امام با قاطعیت فرموده: من مکه. عروه هم در ج ۲، ص ۵۳۵ با عبارتی متفاوت میفرماید:

و هل يعتبر الحد المذكور من مكة أو من المسجد وجهان أقربهما الأول

یعنی مکه. محشین هم تا آنجا که ما دیدیم موافقت کردهاند و معیار مبدأ مسافت را مکه گرفتهاند نه المسجد الحرام. در

زمانهای قدیم ممکن بود دو سه میل تفاوت داشته باشد ولی اکنون بیشتر شده است و برخی نواحی مکه امروز فاصله‌ی آخرین منزل از المسجد الحرام از ۸ کیلومتر هم بیشتر شده است. مراد از المسجد الحرام کعبه نیست، بلکه دیوارهای مسجد است. اکنون ادله‌ی این دو قول را بررسی میکنیم.

ادله‌ی قول به المسجد الحرام

برای المسجد الحرام دو دلیل میتوان ذکر کرد:

• ظاهر آیه‌ی شریفه _ چون در آیه حاضری المسجد الحرام گفته شده است و معیار مسجد است. ولی آیه آیا می خواهد مبدأ مسافت را بگوید یا در عبارت حضور عند المسجد الحرام مراد از حضور چیست؟ بعید است که آیه در مقام بیان مبدأ ۴۸ میل یا ۱۸ میل یا ۱۲ میل باشد. خود مسجد نیست عند المسجد است، خانه‌ها که داخل مسجد نیست.

ص: ۱۷۱

قدر متیقن _ دلیل دوم که میتوان اقامه کرد و ندیده‌ام کسی به آن تمسک کرده باشد، قدر متیقن است ما یک عام داریم که همه آن را قبول دارند و آن حج تمتع است، الا من خرج بالدلیل. قدر متیقن ۴۸ میل از خود مسجد است نه از آخرین خانه‌های مکه. اگر معیار آخرین خانه باشد هفت هشت کیلومتر بیشتر می‌شود، چه ۴۸ میل و چه ۱۲ میل، اگر از آخرین خانه‌ها باشد هفت هشت کیلومتر بیشتر می‌شود و اگر از مسجد هفت هشت کیلومتر کمتر می‌شود و اذا شککنا اخذنا بالعام . و این اخذ به عام است و مازاد بر آن دلیل می‌خواهد. ما به مخصص متصل عمل نکردیم و چون مخصص منفصل هم داریم، می‌توان قدر متیقن مخصص را گرفت.

ادلهی قول به مکه

دلیل اصلی قول دوم که مکه معیار باشد، روایات است که در آنها چه ۴۸ و چه ۱۸ میل، همه مکه گفته‌اند. این روایات در باب ۶ از ابواب اقسام الحج وجود دارد.

حدیث ۳ باب ۶ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۳۸ وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - قَالَ يَعْنِي أَهْلُ مَكَّةَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ مُتْعَةٌ كُلُّ مَنْ كَانَ أَهْلُهُ دُونَ ثَمَائِيهِ وَ أَرْبَعِينَ مِيلًا ذَاتِ عِزْقٍ وَ عُشْرِيْنَ مِيلًا كَمَا يَدُورُ حَوْلَ مَكَّةَ - فَهُوَ مِمَّنْ دَخَلَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ وَ كُلُّ مَنْ كَانَ أَهْلُهُ وَرَاءَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِمُ الْمُتْعَةُ

ص: ۱۷۲

حدیث ۷ باب ۶ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۴۲ وَ يَأْسِنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - قَالَ ذَلِكَ أَهْلُ مَكَّةَ لَيْسَ لَهُمْ مُتَعَةٌ وَلَا عَلَيْهِمْ عُمْرَةٌ قَالَ قُلْتُ فَمَا حَيْدُ ذَلِكَ قَالَ ثَمَانِيَّةٌ وَأَرْبَعِينَ مَيْلًا مِنْ جَمِيعِ نَوَاحِي مَكَّةَ - دُونَ عُشْفَانَ وَ دُونَ ذَاتِ عِرْقٍ

سند این حدیث بحث داشت. حدیث اول که خواندیم برای قول به ۴۸ میل بود و حدیث دوم در برای قول به ۱۲ میل و حدیث بعدی هم برای قول به ۱۸ میل، اگر قائل داشته باشد.

حدیث ۹ باب ۶ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۴۵ وَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - قَالَ مَنْ كَانَ مَنْزِلُهُ عَلَى ثَمَانِيَّةٍ عَشَرَ مَيْلًا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَ ثَمَانِيَّةَ عَشَرَ مَيْلًا مِنْ خَلْفِهَا وَ ثَمَانِيَّةَ عَشَرَ مَيْلًا عَنْ يَمِينِهَا وَ ثَمَانِيَّةَ عَشَرَ مَيْلًا عَنْ يَسَارِهَا فَلَا مُتَعَةَ لَهُ مِثْلُ مَرٍّ وَ أَشْبَاهِهِ

ظاهر ضمیر مؤنث من بین یدیه‌ها به مکه برمی‌گردد. پس اگر کسی قائل به یکی از این مسافتها شد، مبدا را باید مکه بگیرد و هكذا اگر به سراغ قول صاحب جواهر در باره حضور و سفر رفتیم، در سفر مسافر هم آخرین خانه‌های شهر معیار است. اگر این طور شد دیگر جایی برای اصل و قدر متیقن باقی نمی‌ماند. پس بنا بر مبنای مسافت و مسافر قول حق همان مکه است نه المسجد الحرام. ما فرقی بین بلاد کبیره و صغیره قائل نیستیم و صاحب جواهر میگوید بحث بلاد کبیره اواخر مطرح شده است. این قول خلاف ظاهر قرآن نیست زیرا حاضر در اینجا یعنی عند است و کسی قائل نیست که خانه اینها در مسجد الحرام باشد.

ص: ۱۷۳

و من كان على الحد فالظاهر أن وظيفته التمتع

این فرع در این باره بحث می کند که اگر منزلش در سر حد همان ۴۸ یا ۱۲ میل باشد تکلیف او چیست. منزل در نفس الحد شبیه خون به اندازه درهم است که اگر درست برابر با درهم شد نه کمتر و بیشتر، تکلیف چیست. اول باید ادله را دید و اگر راه گشا نبود به سراغ احتیاط رفت. عروه هم عین همین عبارت را دارد، نه کم و نه زیاد.

برخی در این مسأله اشکال کرده اند که اصلاً موضوع این مسأله را پیدا نمیتوان کرد. زیرا حد یک خط موهوم است. و کسی را نمیتوان پیدا کرد که درست روی خط باشد. گفته اند حتی اگر کسی درست روی خط موهوم خانه داشته باشد نیم آن بیرون حد و نیم دیگر داخل آن است و مانند کسی است که دو وطن داشته باشد. پس این مسأله موضوع ندارد. و اما در جواب باید گفت این حرف اشتباه است و نباید مسائل فقهی را بر اساس دقتهای ریاضی و فلسفی و ابزارهای آن حل کرد. گفته اند یکی از بزرگان که در ریاضیات ورود خوبی داشت وقتی در فقه و در بحث وضوء به بحث دارت بین الابهام و الوسطی رسید، گفته بود یعنی انگشت شست را روی بینی بگذارد و با انگشت ابهام مانند پرگار یک دایره روی صورت رسم کند. وقتی مرز علوم به هم بریزد این طور خواهد شد. احکام فقه از کتاب و سنت و موضوعات آن از عقل و عرف گرفته میشود. مثلاً- اگر بگویم فلان کارخانه در ۵۰ کیلومتری قم است منظور راس الخط نیست. این مسامحات عرفیه نیست که بگویند در شرع جائز نیست. مسامحات عرفیه مانند این است که مثلاً- یک تن کاه که وزن کرد اگر یک کیلو اضافه بود میگویند مهم نیست همان یک تن است ولی اگر زعفران بفروشد مثقال آن هم حساب دارد و به این میگویند مسامحه عرفی.

مطلب مهمتر که به درد دیگر مباحث فقهی هم میخورد این است که خود اندازه میل چقدر است. جواهر در کتاب صلاه المسافر می گوید:

المعروف بين العلماء و بين الناس بل ينسب الى قطع الاصحاب انه اربعة آلاف ذراع بذراع اليد من لدن المرفق الى طرف الاصبع الوسطى من مستوى الخلقه

ذراع از آرنج است تا نوک انگشت وسط. ذراع مستوی الخلقهها با هم فرق دارد. گاه تا سه چهار سانتی متر فرق دارند. و جب در کر هم در وجبهای معمولی یکسان نیست. خود این مستوی الخلقه که می گویند ۴۸ میل، چند کیلومتر این طرفتر و چند کیلومتر آن طرفتر هم میشود ۴۸ میل. خود این تفاوت موجب تفاوت در مسافت می شود و دقتهای امروز در گذشته نبوده است. بله، امروزه متر را بر اساس یک چهل میلیونوم محیط زمین محاسبه کردهاند و با طلای سفید میلیهای ساختهاند که در یکی از موزههای پاریس نگاه داری میشود و هم آن را قبول دارند و از طلای سفید هم ساختهاند که به خاطر گرما و سرما اندازهی آن تغییر نکند. حد وسط بر اساس مستوی الخلقه هم یکسان نیست و بر سه نوع است: عالی و عادی و دانی. و جب کر هم مقدار ثابت ندارد. علیهذا لا شک که موضوع برای این مسأله تصور میشود. همین که منزل یک فرد و حتی شهر و آبادی آنها چند کیلومتر این طرف نفس الحد باشد یا آن طرف آن، آنها عرفا در نفس الحد هستند. روایات این بحث بماند برای بعد

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – یکشنبه ۸ آذر ماه ۸۸/۰۹/۰۸

ص: ۱۷۵

فرع چهارم در بارهی این بود که کسی که منزلش در نفس الحد باشد، تکلیف او چیست؟ آیا ملحق به مادون است یا ملحق به ماوراء؟ همان طور که گفتیم در اینجا دو بحث داریم:

بحث موضوعی

بحث حکمی

بحث موضوعی

در بحث موضوعی عدهای گفتهاند که این مسأله موضوع ندارد زیرا خط یک امر موهوم است و هیچ خانهای نمیتواند روی خط موهوم ساخته شود. ما دو جواب به این سخن دادیم:

جواب اول _ اولاً قائلین به این سخن یک بحث دقیق ریاضی را با بحث فقهی آمیختهاند. همان طور که گفتیم بین مسامحات عرفیه و توسعههای عرفیه هم باید فرق گذاشت. مسامحه آن جاست که عرف میدانند این جزو موضوع هست یا نیست ولی آن را در نظر نمیگیرند، مثل یک تن کاه که میدانند یک تن و دو کیلوست ولی میگویند این همان یک تن است. ولی توسعهی عرفی آن است که نمی گویند این اضافه است یا کم است اصلاً می گویند این موضوع این گونه است، کم و زیاد را جزو موضوع میدانند. مثلاً در بارهی مرفق نمی گویند یک حد موهوم دارد، بلکه مقداری پایتتر و بالا-تر را مرفق میدانند. این توسعهی حد است حقیقه، در ما نحن فیه عرف چند کیلومتر این طرف تر یا آن طرف تر را نفس الحد می داند.

جواب دوم _ جواب دیگر ما این بود که خود میل هم یک اندازه ثابت عرفی ندارد و حتی ذراع افراد متوسط هم با هم فرق دارد. اگر فرض کنیم ذراع مستوی الخلقها یک سانتیمتر با هم فرق داشته باشند، این مقدار در چهار هزار ذراع که معادل یک میل است، میشود چهار هزار سانتیمتر که برابر با چهل متر است و چون مسافت را عدهای ۴۸ میل گرفتهاند، اگر ۴۰ را در ۴۸ میل ضرب کنیم ۱۹۲۰ متر یعنی حدود ۲ کیلومتر میشود. لذا وسوسه برای وجود موضوع به جا نیست. برای محاسبه حد کر هم همین طور است و کسی همسایهها را جمع نمی کند تا همه اندازه بگیرند و حد وسط آن را محاسبه کند تا حد دقیق کر معلوم شود. یکی از محاسن مقایسه شرعیه این است که طبیعی است و نیازمند یک ابزار خاص نیست. مانند ذراع و گام و وجب و این را هم می توان از نشانه های جاودانگی دین دانست.

ص: ۱۷۶

بحث حکمی

و اکنون به بررسی حکم مسأله پردازیم. اگر دلیلی برای حکم نداشتیم، اقتضای اصل تمسک به عام و ملحق کردن آن به تمتع است. ما چهار روایت داریم که هر کدام حال و هوای خاص خود را دارد. یکی از آنها ما دون و ماورا را می گیرد و نفس الحد را نمی گیرد و از یک روایت برداشت میشود که نفس الحد ملحق به ماوراء است و از روایت دیگر برداشت میشود ملحق

حدیث ۳ باب ۶ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۳۸ وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - قَالَ يَعْنِي أَهْلُ مَكَّةَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ مُتْعَةٌ كُلُّ مَنْ كَانَ أَهْلُهُ دُونَ ثَمَانِيَةٍ وَ أَرْبَعِينَ مِيلًا ذَاتِ عِزْقٍ وَ عُشْفَانَ كَمَا يَدُورُ حَوْلَ مَكَّةَ - فَهُوَ مِمَّنْ دَخَلَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ وَ كُلُّ مَنْ كَانَ أَهْلُهُ وَرَاءَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِمُ الْمُتْعَةُ

در این حدیث از دون و وراء صریحاً سخن گفته و در باره نفس الحد ساکت است، گوئی نفس الحد را به عرف موکول کرده است.

حدیث ۷ با ۷ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۴۲ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - قَالَ ذَلِكَ أَهْلُ مَكَّةَ لَيْسَ لَهُمْ مُتْعَةٌ وَ لَا عَلَيْهِمْ عُمْرَةٌ قَالَ قُلْتُ فَمَا حَيْدُ ذَلِكَ قَالَ ثَمَانِيَةٌ وَ أَرْبَعِينَ مِيلًا مِنْ جَمِيعِ نَوَاحِي مَكَّةَ - دُونَ عُشْفَانَ وَ دُونَ ذَاتِ عِزْقٍ

این روایت دون را می گیرد و لذا بر اساس آن وظیفه نفس الحد تمتع میشود. ولی این حدیث مشکل سند داشت و برخی دست و پا کردهاند علی بن سندی را درست کنند.

حدیث ۱۰ باب ۷ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۴۵ وَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكُمْ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - قَالَ مَنْ كَانَ مَنْزِلُهُ عَلَى ثَمَانِيَةِ عَشَرَ مَيْلًا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ مَيْلًا مِنْ خَلْفِهَا وَ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ مَيْلًا عَنْ يَمِينِهَا وَ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ مَيْلًا عَنْ يَسَارِهَا فَلَا مُتَعَةَ لَهُ مِثْلُ مَرٍّ وَ أَشْبَاهِهِ

این روایت که صحیح است، نفس الحد و ما دون را می گیرد ولی این حدیث معرض عنهای اصحاب است و کسی به آن فتوی نداده است و ۱۸ میل قائل ندارد.

حدیث ۱۲ باب ۷ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۴۷ وَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لِأَهْلِ مَكَّةَ مُتَعَةٌ قَالَ لَا وَ لَا لِأَهْلِ بُسْتَانَ - وَ لَا لِأَهْلِ ذَاتِ عَرِيقٍ وَ لَا لِأَهْلِ عُسْفَانَ وَ نَحْوِهَا

حدیث قبل می گفت عسفان و ذات عرق ملحق به خارج است و از این روایت می فهمیم که ملحق به داخل است. ولی این حدیث هم که دلالت آن خوب است، مشکل سند دارد. در مجموع روایات، روایاتی که مشکل سند ندارد یا دلالت ندارد یا معرض عنه اصحاب است و آن چه دلالتش خوب است، مشکل سند دارد. البته کسانی که اعراض مشهور را مضر ندانند مانند مرحوم خوئی، میتوانند به این روایت عمل کنند.

پس در بارهی کسی که منزلش در نفس الحد است، مدرک معتبری نداریم و باید به اصل تمسک کنیم و مانند امام و صاحب عروه نفس الحد را ملحق به تمتع می‌کنیم.

فرع پنجم

فرع پنجم در بارهی کسی است که شك کند محل او نفس الحد است یا مادون یا ماوراء آن و سؤال این است که این فرد آیا باید فحص کند یا نه؟ این که گفته میشود در موضوعات فحص لازم نیست و فقط در تکالیف باید فحص کرد، شامل این مورد میشود یا نه؟ نباید بگویید در اینجا شك در تکلیف نیست، بلکه شك در مکلف به است، زیرا مکلف به یعنی موضوع. به هر حال آیا این از قبیل موضوعاتی است که فحص می‌خواهد یا نه؟ در پاسخ باید گفت که در دو جا فحص لازم است:

برخی موضوعات طبیعتش فحص است مانند نصاب و استطاعت که مکلف تا محاسبه نکند معلوم نمیشود مستطیع است یا نه و زکات بر او واجب است یا نه. پس جائی که طبیعتش این است که بدون فحص روشن نمی‌شود باید فحص کرد.

گاهی علم به موضوع به آسانی به دست می‌آید، مانند کسی که شك دارد به فلانی بدهکار است یا نه و نام آن فرد در دفتر موجود باشد، طبیعی است این فرد نمیتواند به این بهانه که در موضوعات فحص لازم نیست، دفتر را باز نکند تا ببیند واقعاً بدهکار هست یا نه. ما نحن فیه هم همینطور است.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – دوشنبه ۹ آذر ماه ۸۸/۰۹/۰۹

ص: ۱۷۹

روش دیگر برای اثبات وجوب فحص

در بارهی وجوب فحص بعضی راه دیگری برگزیده‌اند و گفته‌اند اگر شک در اصل تکلیف باشد فحص لازم نیست ولی جائی که شک در مکلف به است فحص لازم است. مثلاً اگر شک کردم که این آب انگور است یا آب انگوری که جوشیده و نجس شده است، اینجا شک در اصل تکلیف است و لازم نیست فحص صورت بگیرد، زیرا شک داریم که حرمت حاصل شده یا نه؟ وجوب هم همین طور است اگر شک کرد که نذر کرده برای ایام ام داود روزه بگیرد یا نه، یعنی شک در وجوب روزه یا عدم آن دارد، اصل این است که واجب نشده و فحص هم لازم نیست. در استصحاب در شبهات موضوعیه هم همینطور است و برای اجرای آن نیاز به فحص نیست. یعنی در تمام اصول برای اجرای آن در موضوعات فحص لازم نیست. طبیعی است که جائی که اصل موضوعی باشد خارج از بحث ماست مانند شک در پایان یافتن ماه مبارک رمضان و استصحاب پایان نیافتن آن. ولی اگر بدانیم تکلیفی داریم و مثلاً حجی بر گردن ماست، ولی ندانیم این تمتع است یا افراد، نمیتوان گفت فحص لازم نیست. نوع تکلیف را نمیدانیم، مثل نماز ظهری که می دانیم باید خوانده شود ولی ندانیم قصر است یا اتمام. فعلی هذا در ما نحن فیه هم میگوییم مسأله‌ی ما خارج از موارد شک در شبهات موضوعیه است. زیرا آن مربوط به شک در تکلیف است و شک ما در مکلف به است. این یک راهی است که گفته‌اند.

نقد این راه این است که در دوران امر بین وجوب و حرمت یا واجبین حکم تخییر است، و در تخییر هم به عنوان یکی از اصول فحص لازم نیست (در شبهات موضوعیه)، اگر احتیاط ممکن بود که احتیاط میکند و فحص لازم نیست و اگر هم ممکن نبود مخیر است و باز هم فحص لازم نیست. اگر کسی در شبهات موضوعیه فحص را لازم ندانست، در تخییر هم لازم نمیداند، با تمکن امثال تفصیلی هم میتوان امثال اجمالی کرد، مثل این که میگویید فرد مخیر است که مجتهد باشد یا مقلد یا عمل به احتیاط کند، پس این هم راه مناسبی نیست، و به عقیده‌ی من راه، همان راه بنای عقلاست. اشکال ما به این وجه این است که این برمی گردد به اصاله الاحتیاط و التخییر و در آنجا هم ما فحص را لازم نمیدانیم. در هیچیک از اصول عملیه، شبهات موضوعیه فحص نمیخواهد.

ص: ۱۸۰

استفاده از استصحاب در برخی موارد شک

در برخی موارد شک در قرار داشتن در حد، میتوان استصحاب جاری کرد و از طریق استصحاب هم میتوان فهمید که منزل کجاست، اگر سابقاً منزل او در ماوراء حد بوده و الآن که منزلش را تغییر داده شک دارد که داخل حد شده است یا نه یا قبلاً داخل مکه بوده و اکنون شک کرده که منزل جدیدش خارج از حد است، استصحاب جاری میکند. ما استصحاب را فقط در موضوعات جاری می کنیم نه احکام. مگر این که بگوییم موضوع عوض شده است. در مسافر چه در مسیر رفت و چه در مسیر بازگشت هم استصحاب حالت سفر و گاه استصحاب حالت حضر و اینجا هم استصحاب ماوراء حد و مادون حد جاری است و به آن استصحاب موضوعیه میگویند. در ما نحن فیه موضوع ماوراء حد و مادون حد است نه منزل اول و منزل دوم.

فرع پنجم دو حالت داشت. یکی این که قادر بر فحوص باشد که حکمش همان بود که گفتیم. حالت دوم این است که اگر نتوانست فحوص کند و قادر بر آن نبود، تکلیف او احتیاط است. در اینجا قرعه جاری نمیشود زیرا قرعه جایی است که نشود یکی از اصول چهارگانه را جاری ساخت. شیوهی احتیاط را چند روز قبل ذکر کردیم که این فرد از میقات با نیت ما فی الذمه محرم میشود و بعد از انجام عمره مفرده که تقصیر هم میکند، و روز عرفه دوباره احتیاطاً از مکه محرم می شود و به عرفات می آید و بعد از اعمال یک عمرهی دیگر هم انجام میدهد.

صاحب عروه به جای احتیاط می فرماید در اینجا تمتع انجام دهد. عبارت عروه در ج ۲، ص ۵۳۶ این است:

و إن كان لا یبعد القول بأنه یجری علیه حکم الخارج فیجب علیه التمتع لأن غیره (التمتع یعنی قران و افراد یک عنوان وجودی است) معلق علی عنوان الحاضر و هو مشکوک (و نمی دانیم که این عنوان وجودی حاصل شده است یا نه) فیکون کما لو شک فی أن المسافه ثمانیه فراسخ أو لا فإنه یصلی تماما لأن القصر معلق علی السفر (مسافر یک عنوان وجودی است.) و هو مشکوک

خلاصه کلام صاحب عروه این است که هر جا مخصص یک عنوان وجودی باشد و احراز نشود باید تمسک به عموم عام کرد. در نماز مسافر هم، قصر معلق بر سفر است، معلق بر ادا ضربتم فی الارض است که یک عنوان وجودی است و اگر احراز نشد، به عام تمسک میکنیم. استفاده از استصحاب ازلی هم حرف خوبی نیست. اکثر محشین به این حرف عروه حمله کرده‌اند که این حرف با آن چه در اصول خوانده‌ایم نمی سازد، زیرا تمسک به عموم عام در شبهات مصداقیه مخصص جائز نیست. عام ما در اینجا این است که همه تمتع به جا بیاورند، و خاص ما این است که حاضری المسجد الحرام باشد و حال نمیدانیم این طرف حد هستیم یا آن طرف حد، و این یک شبهه مصداقیه است و تمسک به عموم عام در آن جائز نیست. مانند اکرم العلماء و بعد فرمود لا یتکرم الفساق منهم و شک کردیم که زید فاسق است یا عادل و حالت سابقه را هم نمیدانیم. در اینجا نمیتوان برای این مصداق مشکوک به عام عمل کرد. زیرا وقتی مخصص وارد بر عام شد عام را محدود به عنوان جدید می کند. و می شود اکرم العلماء العدول یا غیرالفاستقین یعنی یک قیدی وارد عام شد و در واقع عام مقید شد و دیگر به عمومش باقی نیست. حال شک داریم که زید مصداق کدام یک است و در این صورت که دیگر عامی نداریم که بخواهیم به آن عمل کنیم. و در این مسأله، فرقی هم بین مخصص متصل و منفصل نیست. عام بعد از ورود خاص دیگر همه را شامل نیست و ما شک داریم که این مصداق داخل در عام است یا داخل در باقیمانده تحت عام و لذا نمیدانیم عمل به خاص کنیم یا به باقیماندهی تحت عام و در اینجا تمسک به عام جائز نیست. در ما نحن فیه هم نمیدانیم که این مصداق داخل در کدام است و هیچ اصلی هم که محرز کند نداریم، پس کلام صاحب عروه درست نشد و باید به سراغ احتیاط برویم.

Your browser does not support the audio tag

فرع ششم:

آخرین فرع این بحث فرع ششم است. امام در متن تحریر میفرمایند:

ثم إن ما مرّ انما هو بالنسبه إلى حجه الإسلام، و أما الحج النذري و شبهه فله نذر أي قسم شاء، و كذا حال شقيقه، و أما الافسادی فتابع لما أفسده.

ما مرّ اشاره به وظیفهی تمتع برای نائی و افراد برای حاضر دارد. حج مستحب یا آن چه بالعرض واجب شده است، مشمول این حکم نیست. شبهه یعنی حج واجب بالاستیجار که در اصل مستحب است. شقیقه هم که یعنی عهد و قسم.

مسأله را به صورت دیگری می توان مطرح کرد. امام اشارهای به حج مستحبی نکرده است، ولی در عروه اما المندوب میگوید و اول مستحب را بررسی می کند و بعد به سراغ واجب بالعرض می رود غیر از افسادی. یعنی نائی از اول میتواند یکی از اقسام سه گانه را نذر کند و یا نذر مطلق کند، که در این صورت مخیر است که هر کدام را که خواست انجام دهد. بالاستیجار هم اگر برای مطلق اجیر شده باشد هر کدام را که خواست میتواند انجام دهد. اگر مطلق نذر کرده باشد و انصرافی وجود داشته باشد به همان انصراف باید عمل کرد.

اقوال مسأله

در بارهی اقوال ظاهراً اختلافی در این مسأله بین شیعه نیست. لاخلاف معنایش این نیست که همه متعرض شدهاند، بلکه مراد این است که آنها که متعرض شدهاند همه قائل به تخیر شدهاند.

ص: ۱۸۳

جواهر، ج ۱۸، ص ۱۰:

و كذا لا خلاف أيضا في أفضليه التمتع على قسيمه لمن كان الحج مندوبا بالنسبه إليه لعدم استطاعته، أو لحصول حج الإسلام منه، و النصوص مستفيضه فيه أو متواتره، بل هو من قطعات مذهب الشيعة

افضلیت یعنی مخیر است ولی تمتع افضل است. مستمسک، ج ۱۱، ص ۱۶۱ همین مطلب جواهر را دارد و میافزاید که مدارک و معتبر و علامه در برخی آثارش و شهید در دروس این تخیر را تصریح کردهاند. ای کاش امام حکم حج مستحبی و نیز افضلیت تمتع را هم اشاره میفرمودند.

دلیل مسأله

و اما دلیل این مسأله، در باب ۴ از ابواب اقسام الحج ۲۴ روایت دلالت بر این بحث ما دارد ولی دلالت ۱۲ تای آن قوی است که ما آن را انتخاب کرده‌ایم. در تمام این دوازده تا افضلیت وجود دارد و از آن تخیر برداشت میشود: ۱، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۲ و ۲۴ به عنوان نمونه دو روایت را میخوانیم:

حدیث ۱ باب ۴ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۰۱ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع فِي السَّنَةِ الَّتِي حَجَّ فِيهَا وَ ذَلِكَ فِي سَنَةِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَ مَائَتَيْنِ فَقُلْتُ بِأَيِّ شَيْءٍ دَخَلْتَ مَكَّةَ مُفْرِدًا أَوْ مُتَمَتِّعًا فَقَالَ مُتَمَتِّعًا فَقُلْتُ لَهُ أَيُّمَا أَفْضَلُ الْمُتَمَتِّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحِجِّ أَوْ مَنْ أَفْرَدَ وَ سِاقَ الْهَدْيِ فَقَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَقُولُ الْمُتَمَتِّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحِجِّ أَفْضَلُ مِنَ الْمُفْرَدِ السَّائِقِ لِلْهَدْيِ وَ كَانَ يَقُولُ لَيْسَ يَدْخُلُ الْحَاجُّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْمُتَمَتِّعِ

ص: ۱۸۴

مراد از ابوجعفر امام جواد علیه السلام است. ولی شاید ابوجعفر دوم مراد امام باقر علیه السلام باشد. به این نکته توجه داشته باشید که این روایات اشاره به حج واجب یا مستحب ندارد ولی با توجه به افضلیت و به قرینهی اجماع قطعی و ظاهر قرآن و روایات کثیره اینها حمل بر حج مستحب می شود.

حدیث ۴ باب ۴ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۰۴ وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ اعْتَمَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ حَضَرَ الْمَوْسِمَ - أَيْحُجُّ مُفْرَدًا لِلْحَجِّ أَوْ يَتَمَتَّعُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَكَتَبَ إِلَيْهِ يَتَمَتَّعُ أَفْضَلُ

علی بن حدید محل بحث است. روایت معلوم نکرده است که این سائل نائی است یا حاضر و ضروره است یا غیر ضروره. دیگر روایات هم همین مضمون را دارد.

و اما واجب بالعرض که چهار مورد بود: عهد و نذر و قسم و استیجار، فرموده‌اند که در اینها مخیر است البته اگر نذر و استیجار مطلق باشد و انصرافی نداشته باشد و قرائنی هم در کار نباشد. و همچنین میتواند از همان اول نذر را روی یکی از اینها که مایل است ببرد. استیجار هم همینطور است. به این دلیل که هر گاه نذر به یک امر مستحب تعلق بگیرد احکام آن امر مستحب را با خود همراه می‌آورد. مانند نذر برای نماز شب، که همهی احکامش در نذر واجب می‌آید. نذر در احکام تابع مندور است. استیجار هم تابع عملی است که برای آن اجیر شده است. در ما نحن فیه هم قبل از تعلق نذر یا استیجار این فرد در انتخاب نوع حج مخیر بوده است.

ص: ۱۸۵

و اما حج افسادی در واقع همان حج اصلی است، یک بحث در حج افسادی هست که آیا مجازات است یا تکرار همان عمل سابق است. یعنی عمل سابق باطل شده و دوباره باید انجام شود. علت تمام کردن حج سابق ولو فاسد این است که کسی که وارد حج شد باید آن را به پایان برساند.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۱۱ آذر ماه ۸۸/۰۹/۱۱

Your browser does not support the audio tag.

بحث اخلاقی هفته

پیشاپیش عید غدیر خم را تبریک میگویم.

روایت ۳ باب ۱۳۸ از ابواب العشره:

۱۶۲۰۶ وَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَ الْكُذْبَ شَرًّا مِنَ الشَّرَابِ

عنوان باب ۱۳۸ تحریم الکذب است.

روایت ۴ باب ۱۳۸ از ابواب العشره:

۱۶۲۰۷ وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ الْكُذْبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ.

در تفسیر حدیث اول باید گفت که نخستین چیزی که قفلی است در برابر کارهای زشت عقل انسان است. و دیگری ایمان و تقوی. شراب این قفلها را باز میکند و هم عقل و هم تقوی را از کار میاندازد و در قفس ممنوعیت باز میشود. تعبیر بسیار زیبایی است. وقتی این دو قفل از کار افتاد انسان هر کاری را انجام میدهد و روایت دروغ را از شراب بدتر میدانند. راز این بدتر بودن دروغ از شراب این است که انجام هر تخلفی بدون دروغ ممکن نیست. فرد شرابخوار هوشیار نیست ولی فرد دروغگو در حالت بیداری و هشیاری دست به این تخلف میزند. حدیث دوم هم اشاره به توحید افعالی دارد که دروغ توحید افعالی را خراب می کند. دروغگو ایمان به توحید افعالی ندارد و دروغ خود را باعث پیشرفت خود می داند. دروغ اسباب و نتایج و راه درمانهایی دارد که بعدا به آن خواهیم پرداخت.

ص: ۱۸۶

تذکر در بارهی مسائل روز

شاید هیچ زمانی به اندازهی امروز دروغ رواج نداشت. از زمانی که استعمار شروع شد این دروغهای بزرگ شروع شد. و

علت آن هم غلبه تفکر مادیگری است. ایمان به خدا که نباشد دروغ در همه جا رایج میشود. از جمله حوادثی که در این روزها واقع شد، قطعنامهی شورای حکام است که نمیدانم همه پیامهای آن را دریافت کردهاند یا نه و معلوم شد که هیچ کس قابل اعتماد نیست. چین و روسیه که این همه از ایران استفاده کردهاند علیه ما حکم کردند. اولین پیام این حادثه این است که ما باید بر خودمان تکیه کنیم. پیام دوم این است که با تغییر رییس جمهور امریکا چیزی عوض نشد. پیام سوم را که بعضی نشیندند این است که با داشتن چنین دشمنانی باید همه دست به دست هم بدهند و در سایه نظام و قانون اساسی با هم متحد شوید. اگر متحد شوید خدا شما را یاری می کند و اگر خدا شما را یاری کند هیچ کس نمی تواند به شما ضربه بزند. امیدوارم این پیام سوم را هم همه بشنوند.

بعد از مقدمهای که در اقسام الحج گفته شد، مسألهی اول در بارهی کسی است که دو وطن دارد و سؤال این است که وظیفهی او تمتع است یا قران و افراد. اگر در مسألههای روایت داشته باشیم تمام کتابهای فقه متعرض آن می شوند. این مسأله دو حالت دارد:

حالت اول:

من كان له وطنان أحدهما دون الحد و الآخر خارجه أو فيه لزمه فرض أغلبهما لكن بشرط عدم إقامة سنتين بمكة

ص: ۱۸۷

اغلب یعنی خانهای که بیشتر در آن به سر میبرد که متناسب با آن وظیفه‌اش تمتع یا قران و افراد میشود. ولی اگر کسی دو سال پشت سر هم در مکه مانده باشد، دو وطن هم داشته باشد باید قران و افراد انجام دهد. دلیل آن در مسأله‌ی دوم بررسی خواهد شد. اینجا فقط میخواهیم بگوییم این قید را زده‌اند.

حالت دوم:

فإن تساویا فان كان مستطیعاً من کل منهما تخییر بین الوظيفتین و إن كان الأفضل اختیار التمتع، و إن كان مستطیعاً من أحدهما دون الآخر لزمه فرض وطن الاستطاعة.

حال اگر مدت اقامت فرد در دو وطنش که یکی داخل در حد و دیگری بیرون حد است، مساوی باشد، و در هر دو هم استطاعت داشته باشد، مخیر است که حج واجب خود را به صورت تمتع یا قران و افراد انجام دهد، ولی افضل تمتع است. در واقع در حالت تساوی هم دو حالت قابل تصور است، استطاعت در هر دو و استطاعت در یکی از آنها. و روشن است که اگر در یکی از آنها استطاعت داشت، باید مطابق آن عمل کند.

اقوال در مسأله

از نظر اقوال در بارهی حالت اول گفته‌اند: لا- خلاف فیهما. این لاخلاف ناظر به اصل است یعنی مربوط به این که باید به وظیفه‌ی متناسب با وطن اغلیبی عمل کند نه قید آن که مربوط بود به عدم اقامت به مدت دو سال در مکه. مرحوم نراقی در مستند ج ۱۳، ص ۱۱۷ در بارهی حالت اول بلاخلاف یوجد و در بارهی حالت دوم بلاخلاف كذلك گفته است. صاحب ریاض، ج ۶، ص ۱۷۳ بعد از ذکر هر دو صورت، فرموده است: بلاخلاف فی مقامین ظاهراً. جواهر هم در ج ۱۸، ص ۹۲ وطن غالب را بررسی کرده و در ص ۹۴ حالت تساوی در دو وطن را و در هر دو مورد، بلاخلاف اجده گفته است.

ص: ۱۸۸

و اما ادله، طبق معمول ابتدا بینیم مقتضای قاعده و اصل چیست، قاعده تخییر است، زیرا وطن وطن است، و فرقی بین وطن داخل حد و خارج آن وجود ندارد. افضلیت تمتع حکم مستحبی است و ما در وجوب حرف میزینیم، جای احتیاط هم نیست، چون احتیاط مربوط به جایی است که واقع مجهولی وجود داشته باشد و در اینجا هیچ واقع مجهولی وجود ندارد و حکم هر یک از دو وطن کاملاً روشن است. پس اصل اقتضای تخییر است. و اما روایتی که در این زمینه وجود دارد:

حدیث ۱ باب ۹ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۵۵ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ سِنَتَيْنِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ - لَا مُتَعَةَ لَهُ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ بِالْعِرَاقِ - وَ أَهْلٌ بِمَكَّةَ قَالَ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهُمَا الْغَالِبُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِهِ

رجال سند روایت خوبند و سند صحیح است و طریق شیخ به موسی بن القاسم هم صحیح است. ذیل حدیث مربوط به بحث ماست و صدر آن به مسألهی آینده است. ریزهکاریهای عبارت دخالت در فتوی دارد و لذا باید به آن توجه کرد. دو نکته در معنی روایت هست که باید معلوم شود:

نکتهی اول _ آیا منظور امام این است که وطن غالب وطن است به گونه‌های که دیگر وطن دیگر اصلاً وطن نیست، که اگر این باشد روایت مطابق قاعده میشود و معلوم میشود روایت مطابق قاعده است. ولی اگر مطلق غلبه مورد نظر باشد و هر دو وطن وطن باقی بماند و وطن غالب کار به از وطن افتادن دومی نداشته باشد، دیگر روایت مطابق قاعده نخواهد بود.

نکته‌ی دوم _ آیا عبارت "فهو من اهله" می‌خواهد بگوید همه جا، معیار وطن، وطن غالب است یا این تنها منحصر به حج است. عده‌ای برداشت اول را داشته‌اند و از اینجا حکم را به نماز مسافر هم تسری داده‌اند که اگر کسی دو وطن داشته باشد تنها در وطن غالبی نمازش تمام است. به هر حال این پرسش مطرح است که آیا این عبارت مطلق است یا قدر متیقن آن مربوط به حج است.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۱۴ آذر ماه ۸۸/۰۹/۱۴

Your browser does not support the audio tag

فردا عید بزرگ غدیر است. این عید الله الاکبر را به شما تبریک می‌گویم. این جشن و سرورها مانند وضوء برای نماز است و مقدمه است و خود نمازش تأسی به ائمه علیهم السلام و درس گرفتن از آنهاست، خداوند همی ما را در این مسیر موفق بدارد.

بحث در کسی بود که دو وطن یکی داخل حد و دیگری بیرون حد دارد که دو حالت داشت: حالت اول غلبه داشتن یکی از دو وطن. که حدیث زراره گفت که حکم تابع اغلب است. لاخلاف هم به عنوان یک دلیل ذکر شد. ولی این حکم، دو روایت معارض هم دارد.

روایت ۱ باب ۷ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۴۸ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَا- سَأَلْنَا أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ- خَرَجَ إِلَى..... قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُفْرِدَ عُمْرَةَ هَذَا الشَّهْرِ يَعْنِي سُؤَالَ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مُرْتَهَنٌ بِالْحَجِّ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ إِنَّ أَهْلِي وَ مَنْزِلِي بِالْمَدِينَةِ- وَ لِي بِمَكَّةَ أَهْلٌ وَ مَنْزِلٌ وَ بَيْنَهُمَا أَهْلٌ وَ مَنْزِلٌ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مُرْتَهَنٌ بِالْحَجِّ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ فَإِنَّ لِي ضِيَاعاً حَوْلَ مَكَّةَ- وَ أُرِيدُ أَنْ أَخْرُجَ حَلَالاً فَإِذَا كَانَ إِبَانُ الْحَجِّ حَجَجْتُ

ص: ۱۹۰

سند روایت خوب است. و به خاطر این که راوی از امام هم عبدالرحمن بن اعین است و هم عبدالرحمن بن حجاج، این روایت دو روایت به حساب می‌آید. مرتهن بالحج یعنی تمتع انجام شده. اگر بینهما را به معنای فیهما هم بگیریم لطمهای به بحث ما نمی‌زند. در این روایت، امام فرمود با وجود این که در مدینه هم منزل داری، باید تمتع به جا آوری. روایت ذیل ندارد ولی در دیگر روایات داریم که امام فرمود برای سر زدن به ضیاع برو، ولی تمتع بر گردن توست.

حدیث ۳ باب ۲۲ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۸۶۳ وَ عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ فِي عَشْرِ مِنْ سُؤَالَ- فَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُفْرِدَ عُمْرَةَ هَذَا الشَّهْرِ فَقَالَ أَنْتَ مُرْتَهَنٌ بِالْحَجِّ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ إِنَّ الْمَدِينَةَ مَنْزِلِي وَ مَكَّةَ مَنْزِلِي وَ لِي بَيْنَهُمَا أَهْلٌ وَ بَيْنَهُمَا أَمْوَالٌ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مُرْتَهَنٌ بِالْحَجِّ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ فَإِنَّ لِي ضِيَاعاً حَوْلَ مَكَّةَ- وَ أَسْتَأْجِرُ إِلَى الْخُرُوجِ إِلَيْهَا فَقَالَ تَخْرُجُ حَلَالاً وَ تَرْجِعُ حَلَالاً إِلَى الْحَجِّ

این حدیث مرسله است. عنه اشاره به موسی بن القاسم است. این رویت ظاهراً همان حدیث سابق است.

روایت هم با مسأله غلبه که صورت اول مسأله‌ی ۱ است، معارض است و هم با صورت دوم که حالت تساوی بود. تعارض این است که امام از این فرد نپرسید که آیا در یکی از دو منزلش غلبه سکونت هست یا نه؟ ترك الاستفصال فی حکایه الحال تدل علی العموم فی المقال. پس هم معارض صورت اول که غلبه است می باشد و هم معارض حالت تساوی. مرتهن یعنی بعد از انجام عمره باید حج انجام دهی. اکنون باید برای رفع تعارض چه باید کرد؟ روایت دوم که مرسله بود و سند نداشت، ولی روایت اولی را که سند داشت می توان حمل بر افضلیت کرد، یعنی اولاً روایت اصلاً ناظر به غلبه نیست. روایات غلبه اخص از این روایات است و تخصیص می زند پس کنار می رود و در حالت غیر غلبه هم تخییری است که البته با افضلیت تمتع همراه است. و ثانیاً تازه اگر تعارضی هم بین دو روایت وجود داشته باشد خذ بما اشتهر بین اصحابک. از نظر موافقت با قرآن هیچ کدام تعارض با قرآن ندارد. قرآن کاری به ذووطنین ندارد. و این حدیث معرض عنهای اصحاب است.

ص: ۱۹۱

حالت دوم مسأله این بود که میزان سکونت ذووطنین در هر دو وطنش مساوی باشد و این مساوات، مساوات عقلی نیست، عرفی است. و اگر عرفی باشد مشهور بین اصحاب تخییر است. افضلیت استحبابی غیر از تعین است. در اقوال لا خلاف فیهما گفته بودند. در اینجا روایت نداریم. ولی دو دلیل بر آن میتوانیم اقامه کنیم:

دلیل اول _ عموماً نائی و عموماً حاضری مکه این مورد را شامل است. از نظر آیه هم، صدر آیه نائی را و ذیل آیه مکی را شامل است. وقتی دو عموم بود، چون میدانیم یک حج بیشتر بر او واجب نیست، باید یکی را انتخاب کند. هر چند دو سبب است، ولی مسبب یکی بیشتر نیست. وجوب یک حج که ضمیمه بشود به این دو عموم، نتیجه تخییر (عقلی) است.

دلیل دوم _ دلیل دیگر استفاده از مفهوم روایت زراره است. امام فرمود مطابق اغلبها عمل کند حال اگر اغلب نبود عرف می گوید چون هر دو طرف مساوی است، به هر کدام که خواست عمل کند. اگر هم به صورت قطعی نگوئیم، لایبعد که از مفهوم روایت خاصه صورت اولی یا همان صحیحی زراره تخییر را برداشت کنیم. این شبیه مفهوم شرط است.

از نظر اقوال هم که مسأله مسلم است؛ ولی این یک استثناء دارد و آن این که اگر این فرد در یکی از دو وطن خود مستطیع بود و در دیگری نبود، در این صورت متعیناً وظیفه متناسب با استطاعت بر او واجب است، زیرا یکی از شرایط وجوب استطاعت است و مفروض این است که فقط در یکی از این دو مستطیع است.

بقی هنا امور که در حقیقت چهار فرع است که نه امام و نه عروه ذکر نکرده‌اند ولی جواهر و دیگران ذکر کرده‌اند.

نکته اول: هل المدار هو الاهل؟ یعنی اگر فرد مجردی بود و دو وطن داشت، این احکام شامل او هم میشود؟ بعضی این احکام را مقید به کسی که اهل دارد، کرده‌اند. صاحب جواهر در جلد ۱۸، ص ۹۳ از حدائق و مدارک نقل کرده است که المدار هو علی وجود الاهل. البته خود جواهر آن را نمیپذیرد. ما می‌گوییم شک نیست که مراد وطن است و مجرد و متأهل بودن نقشی ندارد. قبلاً هم گفتیم مراد از داشتن اهل، توطن است. هر عرفی از این کلمه، توطن میفهمد و فرقی نمیکند بگوییم له اهل در اینجا اشاره یا وصف مشیر یا کنایه از توطن است.

نکته دوم: این که آیا فرقی بین منزل مغضوب و حلال هست؟ از کشف اللثام نقل شده که منزل مغضوب فائده ندارد و خانه باید حلال باشد. به نظر ما مسلم است که غضب و عدم غضب در این مسأله نقش ندارد. غضبی بودن و غضبی نبودن در عبادات نقش دارد. اگر مکلف آب غضبی داشته باشد و جز آن آب دیگری نداشته باشد، باید تیمم کند زیرا فان لم تجدوا ماءً فتمموا صعيداً طيباً. لمتجدوی عقلی لم تجدوی شرعی را به دنبال دارد. الممتنع عقلاً کالممتنع شرعاً. مرکب غضبی که برای آمدن به حج به نظر ما اشکال داشت، به این دلیل بود که مقدمه‌ی عبادت بود ولی وطن که قصد قربت نمی‌خواهد. وطن که جزو عبادات نیست و لذا در ما نحن فیه، غضبی و غیر غضبی بودن منزل مدخلیتی ندارد.

ص: ۱۹۳

Your browser does not support the audio tag

چهار نکته ذیل مسأله‌ی ۱ وجود داشت که دو نکته را قبلاً تذکر دادیم و دو نکته‌ی دیگر باقی مانده بود.

نکته‌ی سوم – توطنی که گفته شد در صورت مساوات، باعث تخییر میشود، آیا شامل توطن قبل از بلوغ هم هست یا نه؟ مثلاً اگر صبی همراه والدینش در شهری ساکن بود و به محض بلوغ خواست حج انجام دهد، تکلیف او چیست؟ مرحوم صاحب جواهر در ج ۱۸، ص ۹۵ کتاب خود، توطن قبل از بلوغ را کافی نمیداند ولی از کشف اللثام کفایت را نقل میکند، منتهی کفایتی که کشف اللثام میگوید به این معنی است که نیت ولی جانشین نیت صغیر میشود. چرا توطن قبل از بلوغ کافی نباشد؟ اگر صبی نماز بخواند که آن نماز، یک نماز کامل مشروع است، این صبی اگر در وطنش باشد آیا نباید نمازش را تمام بخواند؟ هر چند اقامت او در وطن تبعی باشد. و یا اگر قرار باشد صبی به حج مستحبی برود و دو وطن داشته باشد، طبق نظر صاحب جواهر چه باید کرد؟ صاحب جواهر نیت صبی را معتبر نمیداند که چنین حکمی کرده است. ولی دقت داشته باشید که نیت صبی وقتی اعتبار ندارد که قرار باشد قراردادی بسته شود و تعهدی بر دوش صبی گذاشته شود، در توطن که قراردادی بسته نمیشود. پس نمیتوان گفت در وطن نیت عن بلوغ لازم است. پس جمعبندی مطلب این شد که صبی اگر ممیز است که نیت خودش و اگر ممیز نیست نیت ولیش به صورت تبعی برای توطن او کافی است.

ص: ۱۹۴

نکته‌ی چهارم – آیا فرقی بین دو وطنی که فاصلهی بین آنها مسافت تقصیر باشد با دو وطنی که فاصله بین آنها مسافت تقصیر نباشد، وجود دارد یا فرقی بین آنها نیست. مثلاً اگر فردی ده میل آن سوی حد یک منزل داشته باشد و ده میل این سوی حد هم وطنی دیگر و به این ترتیب دو وطن داشته باشد که فاصله بین آنها ۲۰ میل است و این کمتر از مسافت تقصیر است، تکلیف او چیست؟ تمتع یا افراد. پاسخ این است که مسافت تقصیر چه ربطی به حج دارد؟ حتی اگر دو میل آن سوی حد و دو میل این سوی حد باشد، دو وطن صدق میکند. در غیر حج هم این فرد بین آنها باید نمازش را تمام بخواند.

اکنون به بررسی مسأله‌ی ۲ میپردازیم:

مسأله ۲ من كان من أهل مكة و خرج إلى بعض الأمصار ثم رجع إليها فالأحوط أن يأتي بفرض المكي، بل لا يخلو من قوه.

مسأله‌ی دوم یک فرع بیشتر ندارد. معنی عبارت این است که اگر فردی که اهل مکه است، به مسافرت رفته باشد – نه این که از مکه اعراض کرده باشد – وقتی این فرد به میقات برسد، حتماً باید محرم شود و این محرم شدنش اجماعی است؛ حال سؤال این است که آیا محرم به احرام افراد بشود یا تمتع؟ بحث در تخییر است نه وجوب تمتع. یعنی آیا این فرد باید منحصراً افراد را نیت کند یا مخیر است بین افراد و تمتع؟ در اینجا بقیه جملهای را آورده‌اند که ای کاش امام هم آن را می‌آورد و آن این که این فرد وقتی به میقات رسید حتماً باید محرم شود. وجه احتیاط که امام بیان فرموده، این است که هیچ کس نگفته باید تمتع انجام دهد.

در مسأله دو قول وجود دارد:

قول اول _ تخيير که قول مشهور است.

قول دوم _ افراد از سر احتياط که قول غير مشهور است. و عروه هم اين قول را پسندیده است.

برای قول به تخيير به عنوان نمونه به سخن حدائق، ج ۱۴، ص ۴۰۶ توجه فرماید:

فالمشهور انه يجوز له التمتع، ذهب اليه الشيخ في جملة من كتبه و المحقق في المعتمد، و العلامة في المنتهى و التذكرة، و غيرهم.

علامه در مختلف، ج ۴، ص ۳۳ قول اول را از شيخ و قول دوم را از ابنابيعقيل نقل ميکند. بعد هم خودش نظر خاصی را برنمیگزیند. جواهر هم در ج ۱۸، ص ۷۹ تا ۸۲، بعد از اين که قول اخير را نقل می کند، میفرماید:

بل عن الشيخ و الفاضلين جواز التمتع له حينئذ، بل في المدارك نسبته إلى الأكثر، بل في غيرها إلى المشهور،

جواهر سپس در همین صفحات برای تأیید قول ابن ابی عقیل شواهد و تأییداتی را ذکر میکند ولی سرانجام به قول اول برمی گردد.

برای آگاهی از مذهب عامه هم قول نووی، در المجموع، ج ۷، ص ۱۷۵ کافی است:

و لو خرج المكي الى بعض الآفاق لحاجه ثم رجع و احرم بالعمرة في اشهر الحج ثم حج من عامه لميلزمه دم عندنا بلا خلاف. (يعني حجش تمتع نیست. و این به نص قرآن است) و قال طاووس يلزمه (ظاهر آن وجوب است) و الله اعلم (که معلوم نیست این کلام نووی است یا طاووس)

بنابراین عامه هم نظرشان مانند ابن ابی عقیل است.

ادلهی هر یک از اقوال

و اما ادله هر یک از این اقوال. دلیل بر قول مشهور دو روایت صحیحه است که در باب ۷ است.

حدیث ۲ باب ۷ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۴۹ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالِ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ - يَخْرُجُ إِلَى بَعْضِ الْأَمْصَارِ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مَكَّةَ - فَيَمُرُّ بِبَعْضِ الْمَوَاقِيتِ أَلَهُ أَنْ يَتَمَتَّعَ قَالَ مَا أَرُغِمُ أَنْ ذَلِكَ لَيْسَ لَهُ لَوْ فَعَلَ وَكَانَ الْإِهْلَالَ أَحَبَّ إِلَيَّ

توجه داشته باشید که موضوع بحث ما اعم از رد شدن از مواقیت است. این تعبیر در برابر عامه است. اهلال یعنی احرام بستن. به نظر میرسد در اینجا کلمه بالحج که در روایت بعدی هم هست از قلم افتاده است. در این روایت چون امام اهلال به عمره نرفته، مراد از این اهلال، اهلال بالحج است که در نتیجه، حکم و وظیفه این مکلف حج افراد میشود. خلاصه کلام این که این فرد مکی که مکه را ترک کرد به هنگام بازگشت به مکه مخیر است که برای تمتع یا افراد، احرام ببندد، ولی ترجیح آن است که احرام به حج افراد ببندد نه عمره مفرده.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۱۷ آذر ماه ۸۸/۰۹/۱۷

Your browser does not support the audio tag

هر دو روایت مورد بحث ما در بارهی وظیفهی مکی که مکه را ترک کرده باشد، صحیحه است. حدیث ۲ باب ۷ از ابواب اقسام الحج را خواندیم، حدیث ۱ این باب مفصل است و سه حکم در آن هست که یکی از آنها مربوط به بحث ماست ولی باید هر سه را خواند تا ببینیم دو حکم دیگر هم قرینهای برای حکم اول هست یا نه؟

ص: ۱۹۷

حدیث ۱ باب ۷ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۴۸ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَاسِينَ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَا - سَأَلْنَا أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ - خَرَجَ إِلَى بَعْضِ الْأَمْصَارِ ثُمَّ رَجَعَ فَمَرَّ بِبَعْضِ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَهُ أَنْ يَتَمَتَّعَ فَقَالَ مَا أَرُغِمُ أَنْ ذَلِكَ لَيْسَ لَهُ وَ الْإِهْلَالَ بِالْحَجِّ أَحَبُّ إِلَيَّ وَ رَأَيْتُ مَنْ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ ع - وَ ذَلِكَ أَوْلَ لَيْلِهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ نَوَيْتُ أَنْ أَصُومَ بِالْمَدِينَةِ - قَالَ تَصُومُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ لَهُ وَ أَرُجُو أَنْ يَكُونَ خُرُوجِي فِي عَشْرِ مِنْ شَوَّالٍ - فَقَالَ تَخْرُجُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ لَهُ قَدْ نَوَيْتُ أَنْ أَحُجَّ عَنْكَ أَوْ عَنْ أَبِيكَ فَكَيْفَ أَصِيغُ فَقَالَ لَهُ تَمَتَّعَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ رَبِّيَا مَنْ عَلَيَّ بَرِّيَا رَسُولِهِ ص وَ زِيَارَتِكَ وَ السَّلَامِ عَلَيْكَ وَ رَبِّيَا حَجَّجْتُ عَنْ

أَبِيكَ - وَرَبِّمَا حَجَّجْتُ عَنْ بَعْضِ إِخْوَانِي أَوْ عَنْ نَفْسِي فَكَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ لَهُ تَمَتَّعَ فَرَدَّ عَلَيْهِ الْقَوْلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ يَقُولُ إِنِّي مُقِيمٌ بِمَكَّةَ وَ أَهْلِي بِهَا فَيَقُولُ تَمَتَّعَ فَسَأَلَهُ بَعْدَ ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُفْرِدَ عُمْرَةَ هَذَا الشَّهْرِ يَعْنِي سُؤَالَ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مُرْتَهَنٌ بِالْحَجِّ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ إِنَّ أَهْلِي وَ مَنْزِلِي بِالْمَدِينَةِ - وَ لِي بِمَكَّةَ أَهْلٌ وَ مَنْزِلٌ وَ بَيْنَهُمَا أَهْلٌ وَ مَنْزِلٌ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مُرْتَهَنٌ بِالْحَجِّ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ فَإِنَّ لِي ضِيَاعاً حَوْلَ مَكَّةَ - وَ أُرِيدُ أَنْ أَخْرُجَ حَلَالاً فَإِذَا كَانَ إِبَانُ الْحَجِّ حَجَّجْتُ

سند حدیث خوب است و همهی راویان ثقه هستند و طریق شیخ به موسی بن القاسم هم خوب است. این حدیث هم به دلیل این که راویان از امام دو نفر هستند، عملاً دو حدیث است. عبور از میقات که در متن حدیث آمده، در عنوان مسأله ذکر نشده و فعلاً تأثیری در بحث ما ندارد. اهلل در اینجا یعنی احرام. با این که همه جا تمتع عند التخییر بر افراد برتری دارد در اینجا افراد افضل معرفی شده است. " رأیت من سأل اباجعفر " روایت دیگری است که راوی آن را به این روایت چسبانده است. شاهد ما بر این که این روایت دیگری است " فقال له تمتع " است. حج مورد بحث در قسمت دوم روایت حج مستحبی است، زیرا برای ائمه است، ولی " عن نفسی " کار را مشکل میکند، زیرا میتواند هم مستحبی باشد و هم واجب ولی به قرینهای که پیش از این میخواستند برای ائمه علیهم السلام حج انجام دهد، این نشان میدهد که حج خودش را انجام داده و لذا باید این هم حج مستحبی باشد. تا قبل از گفتن " انی مقیم بمکه " معلوم نبود سائل در کجا زندگی می کرده است. بحث ما در حج واجب است و تا به اینجا حدیث، اینجا مربوط به حج مستحبی بود. شاهد مثال بحث ما در حکم سوم روایت است. به نظر می رسد حکم سوم ادامه صدر روایت از امام کاظم علیه السلام باشد. مرتهن بالحج یعنی تمتع باید انجام دهی. در این روایت، امام جواب بخش آخر سؤال سائل را نداده است، ولی در برخی روایات دارد که امام در آخر فرمود این هم اشکالی ندارد ولی باید به هر حال تمتع را انجام دهی.

بخش اول حدیث مربوط به بحث ما یعنی بازگشت اهل مکه به مکه است، بخش دوم که مربوط به کسی است که اهل مکه است ولی حج او مستحب است. بخش اول حدیث برای اهل مکهای که بیرون از مکه بوده و اکنون به مکه برمیگردند افراد را افضل میدانند و بخش دوم که مربوط به حج مستحبی است، تمتع را و در سومی که در باره ذووطنین است باز هم تمتع اولی است. سؤالی که در اینجا مطرح است، این است که آیا این روایت به طور کامل ناظر به حج مستحب است یا ناظر به حج واجب؟ اگر روایت تنها ناظر به حج مستحب باشد، که در آن مورد هم حکم مطلقاً تخییر است، دیگر روایت از بحث ما خارج است، ولی اگر روایت ناظر به حج واجب باشد داخل در بحث ما میشود. اگر روایت از تخییر بیرون برود دیگر در این مسأله روایت نداریم و باید به قاعده عمل کنیم. مشهور در ما نحن فیه گفتهاند حکم تخییر است و این فرد میتواند افراد یا تمتع انجام دهد و از روایت هم همین برمیآید. سه قرینه برای این که روایت ناظر به حج مستحب است، وجود دارد:

قرینه اول این که کسی که اهل مکه است نمی شود گفت تا به حال حج به جا نیاورده است. اهل مکه در همان جوانی حج واجب را انجام می دهند چون زحمتی برایشان ندارد.

قرینه دوم این است که روایتی که خوانده شد سه روایت به هم ضمیمه شده بود. که دومی آن قطعاً مربوط به حج مستحب بود و این قرینه است که روایت اول هم مربوط به حج مستحب است، زیرا بعید است که راوی، یک حدیث مستحب را به حدیث واجب ضمیمه کرده باشد.

قرینه‌ی سوم این است که ظاهر این روایت اگر ناظر به وجوب باشد مخالف کتاب الله است. قرآن می‌گوید " ذلک لمن یکن اهلہ حاضری المسجد الحرام "، یعنی تمتع بر غیر اهل مکه واجب است و فرض ما در مسأله این است که اینها اهل مکه‌اند. مگر این که بخواهیم ظاهر قرآن را تخصیص بزنیم که آن هم با یک روایت ضعیف چنین چیزی ممکن نیست.

مشکل چهارمی هم داریم و آن این که چرا امام در بخش اول این روایت، ترجیح را به افراد داده است؟ جائی که قائل به تخییر بشویم در هیچ موردی غیر تمتع مرجح نبوده است.

با توجه به این مشکلات ما جرأت نمی‌کنیم به این روایات عمل کنیم و با یک مدرک سست از کتاب الله دست بکشیم. و همان طور که ملاحظه کردید قول مشهور دلیل قانع‌کننده‌ای ندارد. روشن است که اگر روایت حمل بر حج مستحب شد که دیگر ما بحثی نداریم.

و اما برای قول دیگر یعنی قول به افراد هم دو دلیل ذکر کرده‌اند:

مقتضای عمومات کتاب و سنت که تمتع وظیفه‌ی همه است و این با ساکنان مکه تخصیص خورده است و در بحث ما هم این فرد اهل مکه است.

اقتضای اصل عملی _ اگر عمومات را رها کنیم و به سراغ اصول عملیه برویم، باید دید در اینجا اقتضای اصل چیست؟ احتیاط است یا دوران امر بین تخییر و تعیین است. مشهور می‌گوید تخییر و غیر مشهور می‌گوید تعیین. در اصول خوانده‌ایم که اذا دار الامر بین الاحتیاط (التعیین) و التخییر، احتیاط را می‌گیریم چون اشتغال ذمه داریم و اشتغال حقیقی برائت حقیقه می‌خواهد.

بنابراین حق با غیر مشهور است و در اینجا باید حج افراد به جا آورد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – چهارشنبه ۱۸ آذر ماه ۸۸/۰۹/۱۸

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی هفته

حدیث ۱۱ باب ۱۳۸ از ابواب آداب المعاشره:

۱۶۲۱۴ وَ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ سَيِّئٌ رَسُولُ اللَّهِ ص يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا قَالَ نَعَمْ قِيلَ وَ يَكُونُ بَخِيلًا قَالَ نَعَمْ قِيلَ وَ يَكُونُ كَذَابًا قَالَ لَا

کذب با ایمان سازگار نیست. این حدیث پیام مهمی برای ما دارد و آن این که انسان کذاب ایمان ندارد. کذاب بودن یعنی زیاد دروغ گفتن و به اصطلاح چپ و راست دروغ گفتن. آیه ۱۰۵ نحل هم همین را می گوید:

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ.

چه رابطهای بین ایمان و راستگویی و دروغگویی و بیایمانی است؟ رابطه همان توحید افعالی است. چنین فردی ایمانی به قدرت خدا ندارد که می خواهد با دروغ کارش را پیش ببرد. برخی جوری عادت کرده اند که می گویند برخی شغلها را بدون دروغ نمی توان پیش برد. اگر هو الرزاق را قبول داشته باشد، اگر تعز من تشاء و تذلل من تشاء را قبول داشته باشد، اگر بیده الملك را قبول داشته باشد دیگر دروغ نمیگوید.

دروغ انواع و اقسامی هم دارد و بر سه نوع است:

دروغ به مردم که نوع شایع است.

دروغ به خدا. در تشهد سه مطلب مهم است: این که خدائی جز خدا نیست، این خدا وحده است و شریک ندارد، در نماز این را میگوییم، ولی در دلمان خداهای دیگری داریم، یا روزی ده بار در نماز میگوییم ایاک نعبد و ایاک نستعین، این افاده حصر می کند ولی چیزهای دیگر را عبادت می کنیم.

ص: ۲۰۱

دروغ به خود مثل کسی که کارهای خلاف خود را توجیه کند.

وای به حال کسی که هم به مردم و هم به خدا و هم به خود دروغ بگوید. اگر دروغ از زندگی بشر حذف شود، خیلی از مشکلات حل می شود. در زمان ما خیلی چیزها پیشرفت کرده است و زمان صنایع بزرگ و ساختمانهای بزرگ و اقدامات

بزرگ است و زمان دروغ های بزرگ هم هست. یکی از این دروغ های بزرگ حقوق بشر است. اکنون که علاوه بر بحث هسته های به بحث حقوق بشر در ایران هم پرداخته اند، کاری به اسرائیل که به گفته شورای امنیت سازمان ملل بدترین جنایات را در غزه مرتکب شد، ندارند ولی یک جاسوس که در ایران اعدام شود جار و جنجال به راه می اندازند که حقوق بشر در ایران نقض شد. در باره ایران میگویند تردید داریم که در مسیر هسته های حرکت نمیکنید ولی واقعیت بیرونی را که اسرائیل حتی قرارداد محدود سازی سلاح اتمی را امضاء نکرده است، نمیینند. گاه دروغ را آن قدر تکرار میکنند که برخی آن را باور میکنند و گاه خودشان هم دروغ های خودشان را باور میکنند. امیدواریم هوشیار باشیم و دروغ های بزرگ را باور نکنیم.

برخی کارهای رسانه های ما دروغ نیست ولی شبه دروغ است:

حالت اول: یکی گزینشی کار کردن و انتخاب جملات همسو با جناح خود است.

حالت دوم: گاه دستکاری و جا به جا کردن مطلب و استفاده از کلمه های مترادف دیگری است که معنی را عوض میکند.

حالت سوم: نوع سوم تیت زدن است و گاه تیترها همه مطلب را تغییر می دهد.

ص: ۲۰۲

شاید بگویید همهی رسانهها در دنیا این کار را میکنند، ولی در شأن مسلمان این نیست که چنین کند.

خداوند به همهی ما توفیق عمل به این احادیث زندگساز را بدهد.

در مسألهی ۲ دو قول گفته شد و ادله آن بررسی شد. بحث به اینجا رسید که اگر شك کردیم وظیفهی ما تعیین است، یعنی وجوب افراد یا تخییر است، یعنی تخییر بین تمتع و افراد، تکلیف چیست. عروه به سراغ این رفته که مسأله از قبیل دوران امر بین تخییر و تعیین است، چون اشتغال یقینی است و باید تعیین را انتخاب کرد تا براءت یقینی حاصل شود. محشین هم این حرف را پذیرفته است که اگر مسأله به اصل منتهی شود، حرف ابن ابی عقیل یعنی وجوب افراد ثابت می شود. مرحوم خوئی گفته اینجا محل براءت است و نمیتوان در اینجا حکم به تعیین کرد. من مطلب ایشان را با مثالهای خودم عرض کنم. دوران امر بین تخییر و تعیین سه مورد دارد که در دو مورد آن قاعدهی اشتغال را می توان اجرا کرد ولی در یک مورد باید براءت جاری کرد که ما نحن فیه هم از آن موارد است.

حالت اول: اگر شك در حجیت دو خبر متعارض داشته باشیم که راوی یکی از آنها اعدل است و نمیدانیم که اعدلیت جزو مرجحات هست یا نه، در اینجا اگر اعدلیت جزو مرجحات باشد، باید فقط آن خبر را حجت بدانیم که راوی آن اعدل است و اگر جزو مرجحات نباشد مخیر هستیم که هر کدام از روایات را که خواستیم بگیریم. پس در حجیت خبرین متعارضین امر دائر بین تخییر و تعیین است. در اینجا باید احتیاط کرد و طرف تعیین را گرفت.

ص: ۲۰۳

حالت دوم: حالت دیگر در باب تراحم است. تراحم آن است که در مقام امتثال نتوان بین دو امر را جمع کرد، چون هر دو دارای ملاک است ولی نمی توان در مقام امتثال به هر دو عمل کرد. مثل این که من میدانم که یکی از این دو غریق عالم است و احتمال بدهم که عالم بودن باعث مزیت شود و یا احتمال دهم که این مزایا دخالت ندارد و خون همه برابر است. در اینجا هم امر دائر است بین تخییر و تعیین. در اینجا هم باید احتیاط کرد و طرف تعیین را گرفت.

حالت سوم: اگر از این دو حالت که گفته شد، نباشد، و شک در تکلیف باشد. مثل این که در محله های قدیم مکه و مدینه ما مخیر هستیم نماز را قصر یا تمام بخوانیم، حال اگر کسی شک کرد در محله های جدید هم مخیر بین قصر و اتمام هستیم یا در اینجا فقط قصر بر ما متعین است. مرحوم خوئی میگوید در اینجا براءت جاری است. زیرا قدر جامع مأمور به است. و ما مأمور به قدر جامع هستیم، ولی خصوصیت قصر یا اتمام بر ما معلوم نیست و براءت از خصوصیت جاری میکنیم و جامع را اخذ میکنیم که دو فرد دارد و هر کدام را که خواستیم انجام می دهیم. در ما نحن فیه هم حج واجب است ولی این که حتماً باید افراد و قران باشد یا مخیریم بین قران و افراد و تمتع، اصل قدر جامع است که دو فرد دارد و لذا به هر کدام که خواستیم میتوانیم عمل کنیم. این محصل کلام مرحوم خوئی است.

و اما الجواب؛ این مسأله برمی گردد به حقیقت واجب تخییری. اگر واجب قدر جامع است، به این معنی است که وجوب مانند وجوب رکوع و سجود است ولی متعلق آن قدر جامع است یا این که هر دو واجب است ولی وجوب مانند وجوب رکوع و سجده نیست، مثل حمد و تسبیحات اربعه است که اگر یکی از آنها انجام شد، دیگری واجب نیست. این طرف وقتی واجب است که طرف دیگر را انجام نداده باشی نه این که وجوب آن مانند وجوب بقیه اجزاء باشد. جامع اصلاً در خارج وجود ندارد. در وجوب تخییری، اصلاً نوع وجوب فرق دارد، مانند وجوب کفائی که در آنها نوع وجوب فرق دارد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۲۱ آذر ماه ۸۸/۰۹/۲۱

Your browser does not support the audio tag

تذکر در بارهی مسائل روز

امروز روز مباحله و روز نزول آیهی **إِنَّمَا وَدَّعَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** (مائده، ۵۵) است و فردا روز نزول سوره هل ائی است و قرار گرفتن این سه واقعه بعد از غدیر معنی دارد و گویبی خداوند می خواهد غدیر را تفسیر و معنی کند.

امروز هم قرار است مراسمی در بارهی ماجرای اهانت به حضرت امام در روز ۱۶ آذر برپا شود. سرچشمه این ماجرا ممکن است یکی از سه چیز باشد:

اقدام یک فرد نادان.

اقدام یک فرد مغرض و ضد انقلاب.

اقدام یک فرد نفوذی و عامل بیگانه.

به هر حال هتک احترام نسبت به ساحت قدس امام خمینی، هتک و اهانت به همه ارزشهای انقلاب و اهانت به خون همه شهیدان و اهانت به ملت ایران است. همه طرفداران انقلاب باید این را محکوم کنند. تا نسبت به انقلاب و نظام وهن نشود.

ص: ۲۰۵

مسألهی سوم هم که مربوط به انواع حج است مشوش بیان شده و در حقیقت چهار فرع دارد. این مسأله از این جا پیدا شده که کسی که منزلش بیرون از حد است و مصداق حاضری المسجد الحرام نیست که به اصطلاح به او آفاقی گفته می شود، گاه منتقل به مکه می شود و انتقال او به مکه هم دو حالت دارد گاه در مکه توطن می کند و گاه در مکه مجاور میشود، یعنی مکه وطنش نیست، ولی مقداری در مکه میماند تا عبادتی انجام دهد یا علمی بیاموزد یا تجارتی انجام دهد، و در هر صورت از نظر استطاعت هم دو حالت دارد، گاه در آفاق که بوده در همانجا مستطیع شده و حال که متوطن یا مجاور شده میخواهد آن را انجام دهد و گاهی هم استطاعتش در حال توطن یا مجاورت حاصل شده است، یعنی استطاعت بعد حاصل شده است و قبلاً

که مثلاً در مدینه بوده، مستطیع نبوده است. و باز هم در یک از صورتهائی که گفته شد، گاه این فرد دو سال و بیشتر در مکه میماند یا کمتر از دو سال. ذیل این صور که برشمرده شد، چهار فرع درست شده است و ما فعلاً فرع اول را بررسی میکنیم. فرع اول مطابق متن تحریر چنین است:

الآفاقی إذا صار مقيماً في مكة فإن كان ذلك بعد استطاعته و وجوب التمتع عليه فلا إشكال في بقاء حكمه سواء كانت إقامة بقصد التوطن أو المجاورة و لو بأزيد من سنتين

عدهای در بقای حکم تمتع برای چنین فردی، اشکال کردهاند و امام فرمودهاند لاشکال که حج تمتع همچنان بر او واجب است و تمتع او تبدیل و تغیر به افراد پیدا نمیکند. صاحب عروه هم همین را گفته است ولی جمعی از محشین مخالفت کردهاند و گفته اند فیه اشکال و بلکه ضد آن را تقویت کردهاند که اگر در مکه از دو سال بیشتر بماند، حج او متبدل می شود. کلمات فقهاء در اینجا خیلی شفاف نیست ولی صاحب جواهر در ج ۱۸، ص ۸۲ ادعای لا خلاف کرده است:

ص: ۲۰۶

و لو أقام من فرضه التمتع وقد وجب عليه بمكة أو حواليتها مما هو دون الحد المزبور سنه أو سنتين أو أزيد من ذلك و لو بقصد الدوام لم ينتقل فرضه الذي قد خوطب به بلا خلاف أجده فيه نصاً و فتوى، بل لعله إجماعی.

بمکه متعلق به اقام است و اشتباه نکنید که آن را متعلق به وجب بدانید. قصد دوام یعنی قصد توطن. قد خوطب به اشاره به آیه قرآن دارد که فرمود فمن تمتع بالعمرة الى الحج. واقع این است که خلیها متعرض این مسأله نشدهاند. ایشان هم اول میگوید خلافی ندیدم ولی از صاحب مدارک و حدائق قول به خلاف را نقل کرده است، و نیز عدهای از محشین عروه مخالفت کردهاند و ما هم در حاشیه عروه نوشته ایم فیه اشکال قوی و دلیل آن را هم در کنارش نوشته ایم، بر خلاف روش مرسوم ما از حج تا آخر عروه چنین کرده ایم و به صورت فشرده دلیل نظر خود را هم در حاشیه نوشته ایم و این حواشی اخیراً به ضمیمه نظرات امام و مرحوم خوئی و گلپایگانی در دو جلد به صورت مناسبی چاپ شده است.

دلیل مسأله

و اما دلیل مسأله. صاحب جواهر دلیلی برای این قول ذکر نکرده است، اما ممکن است که از لابلاي بحثها سه دلیل را استخراج کرد. نوعاً متعرض دلیل نشدهاند. این سه دلیل بر بقای حکم تمتع عبارت است از:

اجماع _ ولی آیا واقعا اجماع هست یا نه و اگر هست، مدرکی است یا نه، باید بررسی شود. مسلماً اجماعی در کار نیست، و بر فرض اجماع، اجماع مدرکی است و مدارک محتمل آن هم گفته خواهد شد.

ص: ۲۰۷

تمسک به عموماًت _ دلیل دوم تمسک به عموماًت است. یعنی عموماًت تمتع شامل اینجا هم میشود و بنا بر این، نه این که نص خاصی در اینجا وارد شده باشد، بلکه همان عموماًت حج تمتع است که اینجا را هم شامل است. و این عموماًت، هر چند این فرد اکنون مکی شده است، دست از سر او بر نمی دارد و وظیفه‌ی تمتع را متوجه او میسازد.

استصحاب _ دلیل سوم استصحاب است به این ترتیب که قبل از آمدن این فرد به مکه تمتع بر او واجب بود و اکنون که شک کرده‌ایم وظیفه‌ی او چیست استصحاب میکنیم که همچنان تمتع بر او واجب است.

این غایت ادله‌ای است که برای قول به بقای تمتع میتوان اقامه کرد و همان طور که گفته شد، کمتر هم متعرض آن شده‌اند، ولی هر سه دلیل قابل خدشه است. دلیل اول که اشکالش گفته شد و در باره‌ی دلیل دوم باید گفت که چگونه عموماًت شامل این فرد است در حالی که او اکنون مصداق حاضری المسجد الحرام است و در حقیقت تبدل موضوع شده است، مثل کسی که اول ظهر مسافر بوده و نماز نخوانده باشد و وقتی به وطن برسد، نماز را تمام میخواند. این قیاس به نماز نیست بلکه بیان حکم است، مانند تبدیل سر که به شراب است که وقتی موضوع عوض شد، حکم جدید هم به تبع آن می‌آید. حال این فرد اگر قصد مجاورت هم کند روایات مجاورت که بعداً می‌آید شامل او میشود چه این که قبلاً مستطیع شده باشد و یا نشده باشد. این روایات که می‌گوید وظیفه‌ی مجاور مکه که دو سال و بیشتر از آن مجاور مکه باشد، افراد است، اطلاق دارد. اینجا باز موضوع عوض شده است، زیرا این فرد قبلاً آفاقی بود و اکنون متوطن است. و اما استصحاب هم در این جا جاری نیست، ما استصحاب را در شبهات حکمیه جاری نمیکنیم و به فرض که جاری کنیم در اینجا موضوع عوض شده است، زیرا مجاور و حاضر غیر از آفاقی است،

پس هر سه دلیل خدشه دارد و نمیتوان به استناد آنها از قول به بقای تمتع دفاع کرد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – یکشنبه ۲۲ آذر ماه ۸۸/۰۹/۲۲

Your browser does not support the audio tag

تذکر در بارهی مسائل روز

۲۵ ذی الحجه سالروز نزول سورهی هل ائی است که ۱۸ آیه از آن در باره ی هل بیت علیهم السلام است و مدارک آن به نقل از خود اهل سنت در تفسیر نمونه آمده است.

در آستانه ماه محرم هم چند تذکر کوتاه داده میشود:

باید همه به فکر باشیم که این عاشوراء مفیدتر و پر بارتر از عاشوراهای سال قبل باشد. در سایهی عاشورا می توان تشیع و اسلام را زنده کرد. باید در عاشورا به استناد سخن پیامبر که فرمود: *إن لقتل الحسین حراره فی قلوب المؤمنین لن تبرد ابداً* باید کاری کرد که این جاودانگی پررنگ باشد.

همه کسانی که می توانند به تبلیغ بروند بروند. هجمه زیادی از سوی مخالفان شروع شده است. مطابق اطلاعات وهابیان و مسیحیان و متصوفه و عارفان کاذب غیر مسلمان هم سخت مشغولند و به نظر میرسد اینها ریشهی سیاسی دارد و مذهب را با مذهب می خواهند بکوبند همان طور که شیطان به اتباعش دستور داد که مؤمنان از راه عبادت دروغین باید فریب داد. به ویژه نسبت به جوانان اهتمام داشته باشید و سعی کنید آنها را مخاطب خود بدانید و در سخنان خود آنها را خطاب قرار دهید، تا در دام دشمنان گرفتار نشوند.

در باره عاشورا به ذکر حوادث قناعت نشود، ریشه ها و نتایج آن را هم بگویید. معمولاً وقایع گفته میشود و به ریشهها پرداخته نمیشود. آثار عاشورا برای جهان اسلام را هم باید گفت.

ص: ۲۰۹

مصائبی ذکر شود که نشان دهنده مظلومیت توأم با عظمت باشد نه حقارت. شهدای کربلا مظلوم بودند ولی مظلوم پرافتخار نه دلیل.

اخیراً عزاداریها دارای انحرافات شده است که دارای اقسامی است. یکی از این انحرافها، استفاده از آهنگهای مبتذل برگرفته از کشورهای غیر اسلامی است که آهنگهای بدی است. مجالس شبانه طولانی نشود که به نماز صبح لطمه بزنند. از حرکات وهن آمیز مانند قمهزنی باید اجتناب شود. اگر مرحوم نایینی و مانند ایشان فتوی به جواز دادند اگر امروز هم آنها بودند، آن گونه فتوی نمیدادند. در فیلمی که برای من نمایش داده شد دیدم که در یکی از شهرها مقداری شیشه را خرد کردند و آن را الک کردند و سپس با بدن برهنه روی آنها غلطیدند و حتی کودکی را هم وادار به غلطیدن کردند و بعد شنیدم که این کودک از

دنیا رفت. اینها چه کاری است که صورت میگیرد؟ اینها زبان دشمن را نسبت به ما باز می کند.

مردم را دعوت به ادب کنید و مبادا مجالس امام حسین بهانه برای بهره‌گیری سیاسی بشود. دلها را با هم متحد کنید. البته آن چه موجب تقویت نظام است باید در این مجالس گفته شود ولی مسائل جناحی گفته نشود.

روایات و احکام را بنویسید و از روی کاغذ بخوانید و نگوئید اگر حفظ نکرده‌ایم نخوانیم. اگر از روی نوشته بخوانید مردم جدیتر میگیرند. خالی بودن منبر از احادیث عیب است. گاهی خود کتاب را ببرید. من در سخنرانی شب عید غدیر که به صورت مستقیم از چندین شبکه پخش میشد کتاب الغدیر را بردم و از روی کتاب حدیثی طولانی را خواندم و کلمه‌های آن را تفسیر کردم و بسیار هم مؤثر واقع شد. مرحوم گلپایگانی که روزهای عاشوراء خودشان در منزل منبر میرفتند، از روی مقتل می خواندند.

ص: ۲۱۰

سخنان خود را منظم بگویید تا مؤثرتر واقع شود، سخنان نباید مانند آتش شله قلم کار باشد که مخاطب نفهمد چه میخواهید بگویید. نظم در عالم آفرینش حرف اول را میزند.

دلیل اصلی ما در مسأله‌ی قبل برای عدم بقای وظیفه‌ی تمتع و تبدیل آن به افراد، تبدل موضوع است. حاشیه‌ی ما بر عروه که به صورت فشرده همی ادله را هم در آن بیان کرده‌ایم چنین است. عروه گفته است: لا اشکال فی عدم التبدل، و ما گفت‌هایم:

بل فيه اشکال قوی، كما عن صاحب المدارك و المحدث البحرانی و بعض المحشین للعروه و ذلك لاحتمال تبدل حکمه بتبدل الموضوع كما هو كذلك فی باب صلاه المسافر و الحاضر فإنه اذا كان فی اول الوقت حاضراً و لم یصل ثم صار مسافراً فعليه القصر ففي عكسه عليه التمام، و كما فی سائر موارد تبدل الموضوع، كل ذلك لاطلاق قوله تعالى ذلك لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام (سواء قبلاً مستطیع شده باشد و یا بعداً مستطیع شده باشد.) و اطلاق الروایات الکثیره الوارده فی المسأله كما ستأتی الاشاره اليها ان شاء الله و مجرد كونه مستطیعاً قبل ذلك و استقر عليه الحج بعنوان التمتع لا ینافی ما ذکرنا بعد ملاحظه ما ذکرنا

هیچ روایتی بر خلاف این نداریم. روایات هم در مقام بیان است.

فرع دوم مسأله‌ی سوم، فرع اصلی مسأله است و دیگر فروع حاشیه است. فرع دوم این است که اگر کسی سابقاً مستطیع نشده باشد و حالا مجاور شد تا دو سال فرض او عوض نمی شود و بعد از دو سال خطاب او عوض می شود، یعنی تا به حال حکم نائی و آفاقی داشت و بعد از مجاورت هم تا دو سال تبدل حکم ندارد ولی بعد از آن حکمش عوض میشود. ولی اگر این فرد قصد توطن کند، یک هفته هم که بگذرد کافی است و حکمش عوض میشود. عبارت امام چنین است:

ص: ۲۱۱

و أما لو لم يكن مستطيعاً ثم استطاع بعد إقامته في مكة فينقلب فرضه إلى فرض المكي بعد الدخول في السنه الثالثه لكن بشرط أن تكون الإقامة بقصد المجاوره، و أما لو كان بقصد التوطن فينقلب بعد قصده من الأول، و في صورته الانقلاب يلحقه حكم المكي بالنسبه إلى الاستطاعه أيضاً، فتكفي في وجوبه استطاعته منها، و لا يشترط فيه حصولها من بلده،

منظور از فرض، فرض مشروط به استطاعت است. قيد لكن بشرط ان تكون الاقامه بقصد المجاوره، در برابر توطن است. ظاهر من الاول که امام در باره توطن فرموده‌اند این است که در صورت توطن از همان روز اول فرض این فرد عوض میشود، ولی در این باره، ما میگوییم یک هفته بماند تا عرفاً صدق توطن بشود. طبیعی است که در صورت انقلاب آفاقی به حاضر، ملاک استطاعت، استطاعت از مکه است. در سطر آخر، ضمیر در منها به مکه برمی گردد. فیه یعنی فی حصول الاستطاعه.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۱۲ دی ماه ۸۸/۱۰/۱۲

Your browser does not support the audio tag.

در مسأله ی اقسام حج رسیدیم به مسأله ی سوم که چهار فرع داشت و در فرع اول که تبدیل آفاقی مستطیع به مکی بود ما اشکال کردیم که گفتیم که تبدل موضوع اتفاق افتاده است و نمی توان استصحاب کرد. ولی فرع دوم مربوط به حصول استطاعت بعد از اقامت در مکه است، منتهی وقتی که حصول استطاعت قبل از مدت یعنی قبل از دو سال باشد، چون این فرد هنوز صبغه مکی به خودش نگرفته و هنوز آفاقی به حساب می آید، باید تمتع به جا بیاورد، ولی اگر مدت گذشت و قصد توطن نداشته است یعنی فقط مجارر شده ولی مدت گذشته، طبق صریح روایات چنین فردی به جای تمتع باید افراد انجام دهد. در اینجا فقط این نکته محل اختلاف است که مقدار مدت چقدر است؟ چند سال باید بگذرد تا آفاقی مکی شمرده شود؟ مشهور گفته اند دو سال و برخی گفته اند سه سال و برخی به یک سال قانع شده‌اند. نخست به نمونه ی چند قول توجه نمایید:

ص: ۲۱۲

حدائق در ج ۱۴، ص ۴۲۵ به این بحث اشاره کرده و ما سخن ایشان را (به صورت خلاصه) ذکر می کنیم:

البحث السابع [المده التي ينتقل بها فرض المقيم إلى فرض أهل مكة] - اختلف الأصحاب (رضوان الله عليهم) في المده التي ينتقل بها فرض المقيم بمكة إلى فرض أهل مكة، فالمشهور انه بعد مضي سنتين عليه في البلد المذكوره، و نقله في المختلف عن الشيخ في كتابي الاخبار و اختاره و نقل عنه في النهايه و المبسوط انه قال: من اقام سنه أو سنتين جاز له ان يتمتع فان جاوز ثلاث سنين لم يكن له ذلك. ثم قال: و به قال ابن الجنييد و ابن إدريس أقول: و بهذا القول صرح العلامة في الإرشاد،

از جاوز ثلاث سنين عده ای این برداشت را کرده اند که سه سال را تمام کند. پس شیخ در نهاییه و مبسوط را طبق یک تفسیر می توان قائل به سه سال دانست. ولی به هر حال ابن الجنیید و ابن ادريس و علامه در ارشاد قائل به سه سال هستند؛ این برای دو قول. ولی صاحب جواهر در ج ۱۸، ص ۸۹ این موضوع را مفصل بحث کرده ولی نظر خود را روشن نکرده ولی به قول سوم اشاره کرده است:

فان إقامه سنتين انما يتحقق بالدخول فى الثالثه، و أظهر منه فى ذلك عباره القواعد، و حينئذ يتجه الاستدلال له بالصحيحين المزبورين، كما انه يتجه الاستدلال للقول المقابل له و هو الانتقال بالدخول فى الثانيه الذى يظهر من الشهيد و الفاضل الأصبهاني الميل اليه

نمونه ى ديگر سخن رياض در ج ٦، ص ١٤٨ است:

ص: ٢١٣

و ما ورد من الصحاح و غيرها بأقل من ذلك كالسنه و السنه أشهر شاذ مطروح، أو مؤول. و حمله على التخيير ضعيف؛ لفقد التكافؤ بالشذوذ. و أضعف منه الميل إلى العمل بها،

تخيير یعنی در شش ماه و یکسال مخیر بین تمتع و افراد باشد، ولی بعد از دو سال بگوییم حتماً افراد انجام دهد. صاحب ریاض می فرماید از این قول ضعیف تر میل به عمل به آن است.

دلیل مسأله

در باب ادله، نخست باید به سراغ اصل در مسأله برویم، ما ابتدا به عمومات کتاب و سنت مراجعه می کنیم. هر کس که صدق حاضری المسجد الحرام بر او کرد، و وظیفه او افراد است و به نظر ما اقامت یک سال هم برای این صدق کافی است. و مانند آن را در نماز مسافر هم بیان کرده ایم. حرف ما این است که حاضری المسجد الحرام حقیقت شرعی ندارد حقیقت عرفیه دارد و عرف با یک سال هم به این نتیجه می رسد. این مقتضای اصل است ولی باید ببینیم روایات چه می گویند. استفاده از روایات، مخالفت با قرآن نیست، زیرا اینها بیان مصداق و در حقیقت تفسیر قرآن است.

روایات مربوط به این بحث در باب ۸ و ۹ اقسام الحج است. این روایات پنج طائفه است.

طائفه ی اول _ روایات دال بر دو سال: حدیث ۱ و ۲ باب ۹ از اقسام الحج.

حدیث ۱ باب ۹ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۵۵ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ سِتِّينَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ - لَا مُتَعَةَ لَهُ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ بِالْعِرَاقِ - وَ أَهْلٌ بِمَكَّةَ قَالَ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهُمَا الْعَالِبُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِهِ

ص: ۲۱۴

سلسله این روایت از نظر سند همه ثقه هستند. ما قائل به مفهوم عدد هستیم و بعید نیست کسی بگوید این حدیث مفهوم دارد، یعنی اگر کسی دو سال اقامت نکرد از اهل مکه به حساب نمی آید.

حدیث ۲ باب ۹ از ابواب اقسام حج:

۱۴۷۵۶ وَ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْمُجَاوِرُ بِمَكَّةَ يَتَمَتَّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ إِلَى سَنَتَيْنِ فَإِذَا جَاوَزَ سَنَتَيْنِ كَانَ قَاطِنًا وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَمَتَّعَ

سند حدیث خوب است، و دلالت آن از حدیث اول بهتر است. ظاهر جاوز ولو یک روز را هم شامل است. برخی نسخ به جای جاوز، جاور دارد ولی تفاوتی نمی کند. ولی در جاوز شاید کسی بگوید جاوز از دو سال یعنی قول به سه سال که البته خلاف ظاهر است.

طائفه ی دوم _ روایات دال بر یک سال یا دو سال: حدیث ۳ و ۷ باب ۹ از اقسام الحج

حدیث ۳ باب ۹ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۵۷ وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع لِأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَتَمَتَّعُوا فَقَالَ لَا لَيْسَ لِأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَتَمَتَّعُوا قَالَ قُلْتُ فَالْقَاطِنِينَ بِهَا قَالَ إِذَا أَقَامُوا سِنَةً أَوْ سِنَتَيْنِ صَنَعُوا كَمَا يَصْنَعُ أَهْلُ مَكَّةَ - فَإِذَا أَقَامُوا شَهْرًا فَإِنَّ لَهُمْ أَنْ يَتَمَتَّعُوا قُلْتُ مِنْ أَيْنَ قَالَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْحَرَمِ - قُلْتُ مِنْ أَيْنَ يُهْلُونَ بِالْحَجِّ فَقَالَ مِنْ مَكَّةَ نَحْوًا مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ

این هم صحیحه است.

حدیث ۷ باب ۹ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۶۱ وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ حَمَادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَهْلِ مَكَّةَ أَيْتَمَّتْهُمْ قَالَ لَيْسَ لَهُمْ مُتَعَةٌ قُلْتُ فَالْقَطَائِنُ بِهَا قَالَ إِذَا أَقَامَ بِهَا سَنَةً أَوْ سِنَتَيْنِ صَدَعَ صَدْعُ أَهْلِ مَكَّةَ - قُلْتُ فَإِنَّ الشَّهْرَ قَالَ يَتَمَتَّعُ قُلْتُ مِنْ أَيْنَ - قَالَ يَخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ قُلْتُ مِنْ أَيْنَ يُهَلُّ بِالْحَجِّ قَالَ مِنْ مَكَّةَ نَحْوًا مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ

این هم صحیحه است. نتیجه این دو روایت کفایت یک سال است.

طائفه ی سوم _ روایات دال بر سنه: حدیث ۸ و ۹ باب ۹ و حدیث ۴ باب ۸ از اقسام الحج:

حدیث ۸ باب ۹ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۶۲ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمَجَاوِرُ بِمَكَّةَ سَنَةً يَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ مَكَّةَ - يَعْنِي يُفْرِدُ الْحَجَّ مَعَ أَهْلِ مَكَّةَ - وَ مَا كَانَ دُونَ السَّنَةِ فَلَهُ أَنْ يَتَمَتَّعَ

در اینجا به مفهوم عدد یعنی دون السنه هم اشاره می کند، ولی می فرماید له أن يتمتع، که می تواند به معنای جواز باشد نه وجوب و در بحث جمع بین روایات به این نکته اشاره می کنیم.

حدیث ۹ باب ۹ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۶۳ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ دَخَلَ مَكَّةَ بِحَجَّهِ عَنْ غَيْرِهِ ثُمَّ أَقَامَ سَنَةً فَهُوَ مَكِّيٌّ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَحِجَّ عَنْ نَفْسِهِ أَوْ أَرَادَ أَنْ يَعْتَمِرَ بَعِيدًا مَا انْصَرَفَ مِنْ عَرَفَةَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُحْرِمَ مِنْ مَكَّةَ - وَ لَكِنْ يَخْرُجُ إِلَى الْوَقْتِ وَ كُلَّمَا حَوَّلَ رَجَعَ إِلَى الْوَقْتِ

ص: ۲۱۶

وقت یعنی میقات.

حدیث ۴ باب ۸ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۵۳ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ فَضَّالَةَ عَنِ الْعَلَمَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ سِنَةً فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ مَكَّةَ

این هم روایت خوبی است.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – یکشنبه ۱۳ دی ماه ۸۸/۱۰/۱۳

Your browser does not support the audio tag

حادث در این بود که اگر آفاقی مکی شود چقدر باید بماند تا وظیفه او از حج تمتع به اقران تبدیل شود. گفتیم که سه قول وجود داشت:

• سه سال

• دو سال

• یک سال

و علت اختلاف هم اختلاف روایات باب است. و گفتیم که روایات هم پنج طائفه است که تا طائفه ی سوم خوانده شد.

طائفه چهارم _ روایات دال بر شش ماه

حدیث ۳ باب ۸ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۵۲ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْمَجَاوِرِ بِمَكَّةَ يَخْرُجُ إِلَى أَهْلِهِ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مَكَّةَ بِأَيِّ شَيْءٍ يَدْخُلُ فَقَالَ إِنْ كَانَ مُقَامُهُ بِمَكَّةَ أَكْثَرَ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُرٍ فَلَا يَتَمَتَّعُ وَإِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُرٍ فَلَهُ أَنْ يَتَمَتَّعَ

این حدیث از نظر سند مشکلی دارد و آن مربوط به بختری است. این تنها حدیثی است که ناظر به شش ماه است. حفص را نجاشی توثیق کرده و غیر او کسی دیگری او را توثیق نکرده است ولی نجاشی تصریح می کند که با آل اعیان اختلافی داشته اند و آنها او را متهم به شطرنج بازی در دوره ای که شطرنج قمار بود، کرده اند و به همین جهت جمعی از علماء از جمله محقق، او را تضعیف کرده اند. بنابراین هر چند صاحب جواهر روایت او را صحیح می خواند ولی خیلی وضع او روشن نیست. به سه دلیل: اتهام شطرنج بازی، عدم توثیق او جز از سوی نجاشی، تردید جماعتی از جمله محقق در ثقه بودن او. با

یک خبر واحد که نمی توان فتوی داد و کسی هم که به شش ماه فتوی نداده است. از نظر دلالی باید توجه داشت که شاید مجاوری که به سراغ خانه و کاشانه اش برود خصوصیت داشته باشد.

ص: ۲۱۷

طائفه پنجم _ روایات دال بر پنج ماه:

روایت ۵ باب ۸ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۵۴ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أُيُوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ وَ غَيْرِهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ خَمْسَةَ أَشْهُرٍ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَمَتَّعَ

این روایت ضعیف و مرسله است. صاحب جواهر در ج ۱۸، ص ۹۰ می گوید برخی نسخ به جای خمره اشهر سته اشهر دارد پس اضافه بر ضعف سند، اختلاف سند هم هست. البته در دلالتش هم تأملی هست که فعلاً متعرض نمی شویم.

در این پنج طائفه روایت صحاح هم بود. اکنون باید به سراغ بررسی این طوائف و انتخاب قول نهائی برویم.

بررسی قول پنج ماه و شش ماه

برای روایت پنج ماه و شش ماه، توجیهاتی هم کرده اند:

• حمل بر تقیه _ تقیه وقتی است که عامه قول به شش ماه داشته باشند، ولی عامه چنین قولی ندارند. لذا آمده اند قول به حاضری المسجد الحرام را که قول اهل سنت است، حمل بر شش ماه کرده اند و آن وقت آن را به عنوان قول اهل سنت در نظر گرفته اند تا قول مطابق آن تقیه ای بشود ولی این توجیه قابل قبول نیست زیرا آنها چنین اعتقادی ندارد.

• حمل بر قصد توطن _ توجیه دوم این است که مراد از مجاورت قصد توطن است. این هم حمل بعیدی است زیرا شاهد و دلیلی ندارد و در عین حال در قصد توطن هم ما شش ماه را شرط نمی دانیم.

ص: ۲۱۸

• حمل بر ذو و طنین _ توجیه سوم این است که روایت مربوط به ذی الوطین باشد که شش ماه در اینجا و شش ماه در بلد دیگرش می ماند. این هم شاهی ندارد و نمی توان به این صورت حمل عرفی کرد. حمل کردن قرینه ی عرفیه می خواهد.

بنابراین قول به پنج ماه و شش ماه را باید کنار گذاشت.

بررسی قول سه سال

و اما قول سه سال هم مدرکی نداشت، صاحب جواهر هم فرمود لادلیل علیه. فقط در روایت ۲ باب ۹ که صحیحه عمر بن یزید این عبارت آمده بود که جاوز سنتین و این را عده ای به معنای سه سال گرفته بودند و این هم خلاف ظاهر است. لذا این هم توجیه ضعیفی است و بهتر است بگوییم هر چند قائل دارد ولی مدرک ندارد.

بررسی قول یک سال و دو سال

باقی می ماند روایت یک سال و دو سال. در دو روایت صحیحه دو سال و در پنج روایت هم یک سال آمده بود. حال باید دید آیا راه جمعی بین این دو هست یا نه؟ آیا امکان جمع عرفی بین آنها هست یا نه؟ برخی به این ترتیب بین اینها جمع کرده-اند که اگر یک سال در مکه بماند، مخیر بین تمتع و افراد است ولی اگر دو سال ماند حتماً باید افراد به جا آورد، یعنی تخیر در یک سال و تعیین در دو سال. ولی این هم قرینه ای ندارد و بعلاوه خلاف کتاب الله هم هست، زیرا کتاب الله جایی برای تخیر در نظر نگرفته است و می گوید عده ای تمتع و عده ای افراد انجام دهند. بنابراین جمع بین این دو طائفه از این راه ممکن نیست. صاحب جواهر می گوید یک راه هم این است که دو سال را به دو حج برگردانیم که سنتی الحج می شود، یعنی فاصله ی بین دو حج که عملاً یک سال است مانند ماه برای عادت زنان که سیزده روز است که سه روز حداقل عادت و ده روز حداقل طهر است. این هم احتمال بعیدی است.

ص: ۲۱۹

پس به تعارض بین طوائف رسیدیم و اکنون باید به سراغ مرجحات برویم. روایات سنتین یک مرجح دارد و آن شهرت است. و روایات سنه هم موافق کتاب الله است. زیرا حاضری المسجد عرفاً بر یک سال صدق می کند و قرآن هم گفته حاضری المسجد الجرام نه کسی که وطنش مسجد حرام است. یعنی روایات سنه مطابق کتاب و روایات سنتین مطابق مشهور است. روایات یک سال شهرت روائی دارد به دلیل پنج روایت که بینها صحاح هم بود و این یک مؤید است. لذا ما بعید نمی دانیم که همان روایات یک سال مرجح باشد. ولی چرا مشهور روایات یک سال را رها کرده اند. شاید به دو دلیل:

• عموماً تمتع که همواره تمتع را مطرح می کند. یعنی قدر متیقن خروج از حج تمتع همان دو سال است.

• استصحاب تمتع که وقتی به دو سال رسید دیگر افراد است. برخی اصولیان استصحاب را جزو مرجحات می دانستند.

ما شهرت روائی را از مرجحات نشمردیم از مؤیدات دانستیم.

در مقام جمع بندی دو قول بی دلیل را کنار گذاشتیم و در بین دو قول یک سال و دو سال هم گفتیم که جمع بین آنها ممکن نیست و دو روش جمع را نقد کردیم و در مقام تعارض گفتیم، گرچه قول به سنتین شهرت فتوائی دارد ولی به دلیل مطابقت قول به سنه با کتاب الله و نیز تأیید آن با شهرت روائی و دو محملی که برای قول به سنتین نزد مشهور وجود دارد، ما در مجموع می گوییم که فتوی این است که قول به یک سال را مقدم بداریم.

Your browser does not support the audio tag

به جمع بندی بحث دیروز اشکال شده است که با مبنای خود شما ترجیح با قول به دو سال است. زیرا شهرت فتوایی با دو سال است که در مقام ترجیح در رتبه ی اول قرار دارد و مطابقت با کتاب الله در رتبه ی دوم است. این سخن، سخنی حق است ولی گاه مرجح دوم با قرائنی همراه می شود که نمی توان مرجح اول را بر آن مقدم داشت. قول به دو سال مخالفت با کتاب الله دارد، زیرا می گوید کمتر از دو سال نمی تواند حج افرادی به جا آورد. مؤید دیگر این است که چه بسا مشهور به خاطر استصحاب و اطلاقات ادله، نظر دو سال را ترجیح داده اند. به نظر ما حکم مسأله همین است ولی اگر کسانی اصرار داشته باشند، می توان در فاصله ی یک سال و دو سال قائل به احتیاط بود و طریقه ی جمع را قبلاً به تفصیل بحث کردیم.

چند نکته باقی مانده است:

نکته ی اول: امام به تبع عروه در اینجا شرطی قرار داده اند که بشرط آن تکون الاقامه بقصد المجاوره، یعنی اقامت به قصد توطن نباشد: اما لو كان بقصد التوطن فينقلب بعد قصده من الاول. یعنی به محض قصد از همان ابتدا، متوطن به حساب می آید و تمتع او به افراد تبدیل می شود. دلیل این مسأله روشن است:

• اولاً توطن که مدت لازم ندارد.

• ثانیاً روایات هم همین را می گوید.

حال آیا باید مدتی هم بگذرد یا از همان اول صدق وطن می کند، مسأله ی دیگری است. این که عرفاً از همان روز اول صدق کند خالی از تأمل نیست. در نماز هم همینطور است و به محض قصد توطن حاضر به حساب نمی آید. پس گرچه صدق وطن من اول الامر محل تأمل است، ولی به هر حال شش ماه هم لازم نیست.

ص: ۲۲۱

نکته دوم: این که امام می فرماید: و فی صورہ الانقلاب یلحقہ حکم المکی بالنسبہ الی الاستطاعہ ایضاً، فتکفی فی وجوبہ استطاعته منها، و لا یشرط فیہ حصولها من بلده. مسأله این است که حج که منقلب شد آیا استطاعت هم منقلب می شود یا نه؟ مثلاً در استطاعت قربانی لازم بود و اینجا قربانی ندارد پس هزینه استطاعت کمتر است. پاسخ معلوم است که اگر قرار است حج را از اینجا به جا آورد، استطاعت هم متناسب با آن باید باشد. موارد دیگر کمتر شدن هزینه، نداشتن هزینه ی رفت و آمد و احتمالاً هزینه اقامت است. برخی بحث در اینجا را طولانی کرده اند و به نظر من چنین بسطی لازم نیست.

نکته ی سوم: اگر کسی درست در رأس المده باشد، داخل در انقلاب حکم است یا داخل در بقای حکم؟ در بحث خون به اندازه درهم هم این مسأله مطرح است که اگر کمتر از درهم و بیشتر از درهم باشد که تکلیف روشن است، ولی اگر دقیقاً به اندازه درهم بود تکلیف چیست و فقهاء در اینجا بحثهای فراوانی کرده اند. در ما نحن فیہ، اگر در روایت جاور سنتین باشد یا

اقام سنتین، تکلیف روشن است که این فرد هر چند داخل در سال بعد نشده وظیفه او افراد است، زیرا اقتضای ظاهر روایت این است که انقلاب رخ می دهد مگر این که روایت را به صورت جاوز بخوانیم که البته مسلم نیست نسخه ی اصلی آن چنین باشد. عمده این است که پیدا کردن چنین مصداقی عاده محال یا نادر است. هر چند رأس المده هم عرفی هم باشد و نخواهیم با دقت عقلی آن را معلوم کنیم، باز هم نادر است.

ص: ۲۲۲

از مسأله ی سوم دو فرع دیگر باقی مانده است. فرع سوم چنین است:

و لو حصلت الاستطاعه بعد الإقامه فی مکه قبل مضي السنین لکن بشرط وقوع الحج علی فرض المبادره إلیه قبل تجاوز السنین فالظاهر أنه كما لو حصلت فی بلده، فیجب علیه التمتع و لو بقیت إلی السنه الثالثه أو أزید،

اگر استطاعت بعد از اقامت حاصل شد، مثلاً بعد از شش ماه مستطیع شد و ماه بعد از حصول استطاعت هم ایام حج باشد، و این فرد حج انجام داد که هیچ ولی اگر آن را انجام نداد، و عصیان کرد، آیا چون قبلاً بر او حج تمتع مستقر شده بود، بعداً هم باید تمتع انجام دهد یا چون وظیفه ی کنونی او افراد است، باید حج افرادی به جا آورد؟ مانند این را سابقاً هم عروه و هم امام داشتند. یک بحث قبلاً داشتیم که صرف نظر از عصیان، این فرد الآن مصداق چیست؟ شکی نیست که مصداق حاضری المسجد الحرام است. مانند مسافری که نذر کرده باشد اول وقت نماز بخواند و نخواند و از سفر برگردد، اکنون در حضر تکلیف او چیست؟ طبیعی است که باید نمازش را تمام بخواند و اگر در حضر هم نخواند و نمازش قضا شد، قضای او نماز تمام است، زیرا دیگر تبدل موضوع صورت گرفته است. در اینجا هم باید تبدل موضوع به رسمیت شناخته شود.

فرع چهارم

فرع چهارم بر عکس فرع سوم است یعنی اگر مکی مکه را ترک کرد و مجاور مثلاً مدینه شد آیا این مجاورت، مانند مجاورت در مکه موجب تبدل حکم می شود یا نه؟

و أما المكي إذا خرج الى سائر الأمصار مجاورا لها فلا يلحقه حكمها في تعين التمتع عليه إلا إذا توطن و حصلت الاستطاعة بعده فيتعين عليه التمتع و لو في السنة الأولى.

امام می فرمایند این فرد همچنان باید وظیفه ی مکی را انجام دهد و مادام که قصد توطن نکرده وظیفه ی او به تمتع برنمی گردد و دلیلی هم اقامه نمی کنند، ولی عروه دلیل آن را هم ذکر می کند که ما اولاً- برای مکی دلیل روائی نداریم و ثانیاً نمی-توانیم به انقلاب وظیفه ی آفاقی به مکه قیاس کنیم، زیرا قیاس در مذهب ما باطل است. ظاهراً نظر امام هم همین است. ولی متقضای آن چه ما گفتیم این است که عکس مسأله هم مثل اصل مسأله است. اینجا هم بحث حاضری المسجد الحرام است. کسی که دو سال بیرون مکه باشد، عرف می گوید این فرد حاضری المسجد الحرام نیست. و در اینجا نمی توان استصحاب بقای حکم مکی کرد، زیرا در اینجا دو اشکال برای اجرای استصحاب وجود دارد:

• اولاً: تبدل موضوع _ زیرا این فرد حاضری المسجد الحرام نیست

• ثانیاً: عدم اجرای استصحاب در شبهات حکمیه _ این شبهه ی حکمیه است و مطابق فتوای ما در شبهات حکمیه استصحاب جاری نمی شود.

پس هم در اصل و هم در عکس مسأله قائل به تبدل موضوع هستیم.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۱۶ دی ماه ۱۴۰۱/۱۰/۸۸

Your browser does not support the audio tag

باب ۱۴۲ از یک روایت بیشتر ندارد و آن هم روایت عجیبی است.

۱۶۲۴۰ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَيِّمٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِحَدِيثٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَلَيْسَ زَعَمْتَ لِي السَّاعَةَ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ لَا فَعَظُمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتُ بَلَى وَاللَّهِ زَعَمْتَ قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا زَعَمْتُهُ قَالَ فَعَظُمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتُ بَلَى وَاللَّهِ قَدْ قُلْتُهُ قَالَ نَعَمْ قَدْ قُلْتُهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ كُلَّ زَعَمٍ فِي الْقُرْآنِ كَذِبٌ

ص: ۲۲۴

خلاصه حرف این روایت این است که با ظن و گمان و وهم و خیال در باره کسی نباید قضاوت کرد. تا به یقین نرسید نباید قضاوت کرد. الآن در جامعه ی ما این خیلی زیاد شده است. شرایط شرایط خاص است. یکی از عوامل ایجاد بحران در یک جامعه قضاوت بر اساس خیال و گمان است. در سوره احزاب، آیه ی ۶۰ تا ۶۲ چنین آمده است:

لئن لم ينته المنافقون و الذين في قلوبهم مرض و المرجفون في المدينة لنغرينك بهم ثم لا يجاورونك فيها الا قليلاً _ ملعونين أينما ثقفوا أخذوا و قتلوا تفتيلاً _ سنه الله في الذين خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلاً

مرجعون همان شایعه سازان هستند. در نقل شایعات هم سازنده مسؤول است و هم پخش کننده مسؤول است. منشأ جعل شایعات هم متفاوت است گاه عمداً جعل می شود و گاه بر اساس حدس و گمان.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – شنبه ۱۹ دی ماه ۱۳۹۸/۱۰/۱۹

Your browser does not support the audio tag.

تذکر در باره ی حفص بختری

در باره ی حفص بختری، که قبلاً صحبت شد، چند نکته را یادآور می شویم. مامقانی در رجال می گوید نام او به ضم الباء است و مراد از بختری حسن المشی و حسن الوجه است و گفته اند مراد از بختری مختال است، یعنی کسی که با تکبر راه می رود، مجلسی اول یعنی محمد تقی مجلسی آن را به فتح باء ثبت کرده است، قاموس هم بختری نوشته است و قاموس سرآمد کتابهای لغت است، برخی آن را معرب بهتر فارسی می دانند و آآن هم در روستاهای اطراف شیراز بهتر را بختر تلفظ می کنند. گفتیم که نجاشی او را توثیق کرده است و برخی هم به او ملحق شده اند ولی سه نفر او تضعیف کرده اند: محقق و فاضل مقداد و بحرانی. علت این تضعیف هم این است که بنی اعین او را به لعب شطرنج (شطرنج هم معرب شش رنگ است زیرا مهره های شطرنج شش نوع است و لذا باید به کسر شین باید آن را تلفظ کرد) متهم کرده اند که اولاً باید دید که شطرنج گناه کبیره است که مانع عدالت شود یا نه؟ البته اگر صغیره هم باشد، اصرار بر صغیره باشد مانع عدالت است. این اصرار را ذکر کرده اند ولی باید توجه داشت که کسانی که آن را حرام می-دانند آن را قمار می دانند و قمار از گناهان کبیره است و دیگر اصرار بر صغیره معنی ندارد. و ثانیاً گفته اند قائل به این او که شطرنج بازی می کرد مجهول است و چون مجهول است حمل بر غرض و مرض کنیم که در جواب باید گفت اولاً هر مجهولی را نمی توان حمل بر غرض و مرض کرد، ثانیاً چطور محقق و فاضل مقداد و بحرانی به آن عمل کرده اند؟ اگر مجهول بود که افرادی مانند این بزرگان به آن عمل نمی کردند، این نشان می دهد مدرکی دست اینها بوده است که اکنون در دست ما نیست، و لذا اعتماد بر او خالی از اشکال نیست. اگر وثاقت او مستقلاً اثبات شده باشد، شاید بتوان گفت که لعب شطرنج لطمه ای به صداقت نمی زند، ولی اگر چنین وثاقتی اثبات نشده باشد، اینها می تواند به وثاقت لطمه بزند.

ص: ۲۲۵

ادامه ی مسأله ی چهار

در مسأله ی چهار، بحث در محل احرام برای عمره تمتع کسی بود که در مکه است ولی وظیفه ی او هنوز تمتع است. و سؤال این است که میقات او کدام میقات است. و گفتیم که سه قول در اینجا وجود دارد:

• میقات شهر خودش

• مخیر بین هر کدام از میقاتها

• نزدیک ترین میقات

قائلین به این اقوال به نقل از جواهر خوانده شد و صاحب حدائق هم مفصلتر در باره-ی آن بحث کرده است و از صفحه ی ۴۱۲ تا ۴۲۵ ج ۱۴ را به آن اختصاص داده است و در مقدمه ی آن گفته که از من در این باره سؤال شد و من تحقیقاتی کردم و نتیجه ی آن را می نویسم و می گوید در این زمینه لم یسبقنی الیه احد.

ادله ی مسأله

گرچه ما معمولاً ابتدا اصل در هر مسأله ای را ذکر می کردیم، در اینجا اول به سراغ ادله ی اقوال می رویم، زیرا بحث از اصل پیچیده است؛ جواهر که به تبع ریاض وارد بحث از اصل شده است، چند احتمال را مطرح می سازد که آیا اصل برائت است یا تخیر است یا احتیاط و در اینجا بحثهای زیادی مطرح است. لذا اول ادله اقوال را بررسی می کنیم. صاحب جواهر می گوید دلیل اقوال سه گانه ضعیف است ولی باید آنها را بررسی کرد.

قول اول: بازگشت به میقات شهر خود

چند دلیل بر این قول اقامه شده است که مهمترین آن روایت معروف سماعه است.

دلیل اول همان روایت سماعه است.

ص: ۲۲۶

حدیث ۱ باب ۸ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۵۰ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُجَاوِرِ أَلَهُ أَنْ يَتَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ قَالَ نَعَمْ يَخْرُجُ إِلَى مُهَلٍّ أَرْضِهِ فَيَلْبِي إِنْ شَاءَ

معلى در این سلسله سند مشکل دارد ولی بقیه راویان مشکلی ندارند. پس این روایت از نظر سند مشکل دارد و از نظر دلالت هم دو مشکل دارد:

• اولاً در پایان آن این شاء برای چه آمده است، رفتن به میقات بر این فرد واجب است و حتماً باید برود و محرم بشود.

• ثانیاً اشکال دیگر این است که سوال سائل و جواب امام از وظیفه نیست بلکه از جواز است، "عن المجاور أله"، آیا این اشاره به حج ندبی نیست؟ در ندبی انسان بین تمتع و افراد مخیر است.

مهمترین دلیل تقریباً همین است که هم اشکال سندی و هم دو اشکال دلالتی داشت.

دلیل دوم که به آن استناد کرده اند روایاتی است که در باب نسیان یا جهل آمده است.

حدیث ۱ باب ۱۴ از ابواب مواقیت الحج:

۱۴۹۳۱ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُحْرِمَ حَتَّى دَخَلَ الْحَرَمَ قَالَ قَالَ أَبِي يَخْرُجُ إِلَى مِيقَاتِ أَهْلِ أَرْضِهِ فَإِنْ خَشِيَ أَنْ يَفُوتَهُ الْحَجَّ أَحْرَمَ مِنْ مَكَانِهِ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ فَلْيَخْرُجْ ثُمَّ لِيُحْرِمْ

ص: ۲۲۷

این روایت صحیح است و به دو صورت نقل شده و حلبی آن را دو روایت حساب کرده است. یکی مستقیم از امام صادق و دیگری امام صادق از امام باقر علیه السلام. در این روایت، صحبت در نسیان است و ما نحن فیه را چه قیاسی با نسیان می توان کرد؟ بحث ما در غیر ناسی است. شاید برخی خیال کنند که بحث در اولویت است، به این معنی که وقتی که ناسی را عفو نکرده اند و گفته اند باید برگردد به میقات شهر خودش، غیر ناسی به طریق اولی باید چنین کند. این قیاس مع الفارق است. بحث ما در مجاور است و بحث روایت در ناسی.

روایت ۷ باب ۱۴ از ابواب مواقیت الحج:

۱۴۹۳۷ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ تَرَكَ الْأَحْرَامَ حَتَّى دَخَلَ الْحَرَمَ فَقَالَ يَرْجِعُ إِلَى مِيقَاتِ أَهْلِ بِلَادِهِ الَّتِي يُحْرِمُونَ مِنْهُ فَيُحْرِمُ فَإِنْ خَشِيَ أَنْ يَفُوتَهُ الْحُجَّ فَيُحْرِمُ مِنْ مَكَانِهِ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ فَلْيَخْرُجْ

رجل ترك الاحرام هم ناسی را می گیرد و هم جاهل را. این دو حدیث ممکن است یک حدیث باشد که توضیح داده شد.

حدیث ۹ باب ۱۴ از ابواب مواقیت الحج:

۱۴۹۳۹ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْحَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْإِسْمَاعِيلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَحِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَرَكَ الْأَحْرَامَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْحَرَمِ - كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَرْجِعُ إِلَى مِيقَاتِ أَهْلِ بِلَادِهِ الَّتِي يُحْرِمُونَ مِنْهُ فَيُحْرِمُ

ص: ۲۲۸

این روایت از قرب الاسناد است که سند آن محل بحث است. کسی عمداً ترک احرام نمی کند، تارک حج یا ناسی است و یا جاهل و البته مضطر هم موضوع بحث ما و این روایات نیست.

پس دلیل اول به خاطر سند و دلالت از کار افتاد و دلیل دوم هم قابل اعتماد نیست.

دلیل سوم اطلاعات روایات باب اول از ابواب مواقیت است که به موجب آن پیامبر برای ساکنان شهرهای مختلف میقات تعیین کرد و عموم این روایات شامل این مجاور هم می شود. زیرا او هنوز مکی نیست و لذا باید مطابق این روایات از میقات شهر خودش محرم شود. ولی جواب این دلیل این است که خود اهل بلاد می توانند از میقات شهر خودشان محرم نشوند و از میقات دیگر محرم شوند، به طریق اولی این فرد هم مخیر است.

پس هیچ یک از ادله سه گانه قابل اعتماد نیست.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۲۰ دی ماه ۸۸/۱۰/۲۰

Your browser does not support the audio tag

ادله ی قول دوم: تخیر بین مواقیت

قول دوم در باره ی محل میقات ساکن مکه ای که هنوز وظیفه ی او تمتع باشد، تخیر در هر یک از مواقیت شش گانه بود. قائلین به این قول هم چندین دلیل دارند.

دلیل اول حدیث ۱ و ۲ باب ۱۵ از ابواب مواقیت است.

دلیل اول: حدیث ۱ باب ۱۵ از ابواب مواقیت

۱۴۹۴۱ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ ... فَكَتَبَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَقَّتَ الْمَوَاقِيتَ لِأَهْلِهَا وَمَنْ أَتَى عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا وَفِيهَا رُخْصَةٌ لِمَنْ كَانَتْ بِهِ عَلَيْهِ فَلَا تُجَاوِزُ الْمِيقَاتَ إِلَّا مِنْ عَلَيْهِ

ص: ۲۲۹

حدیث ۲ باب ۱۵ از ابواب مواقیت:

۱۴۹۴۲ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سِنَانَةَ عَنِ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع فِي حَدِيثٍ قَالَ مَنْ دَخَلَ الْمَدِينَةَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُحْرِمَ إِلَّا مِنَ الْمَدِينَةِ

این حدیث نشان می دهد که ساکن هر شهری که باشد وقتی وارد مدینه شود، باید از مدینه محرم شود یعنی الزام ندارد که از

شهر خودش محرم شود. کسی نگفته که مدینه خصوصیت دارد و شامل هر شهر دیگری هم می شود. بعلاوه سیره ی مستمره هم همین است. مثلاً- تاجرانی که اهل شهرهای مختلف هستند در هر شهری که باشند از آنجا محرم می شوند و به شهر خودشان بر نمی گردند.

این دو روایت شامل این فرد ساکن مکه که هنوز مکی نشده هم می شود.

دلیل دوم: حدیث ۲۰ باب ۴ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۲۰ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيْهَلٍ عَنْ أَبِيهِ سَيْهَلٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْمُعْتَمِرِ بِمَكَّةَ - يُجْرَدُ الْحَجَّ أَوْ يَتَمَتَّعُ مَرَّةً أُخْرَى فَقَالَ يَتَمَتَّعُ أَحَبُّ إِلَيَّ وَ لِيَكُنَّ إِحْرَامُهُ مِنْ مَسِيرِهِ لَيْلَهُ أَوْ لَيْلَتَيْنِ

سهل همان سهل بن زیاد است که محل تأمل است ولی اسحاق بن عبدالله ثقه است. یجرد یعنی افراد انجام دهد. این روایت افزون بر مشکل سند، مشکل دلالتی هم دارد زیرا یَتَمَتَّعُ مَرَّةً أُخْرَى دارد یعنی مربوط به حج ندبی است.

دلیل سوم: حدیث ۹ باب ۹ از ابواب اقسام الحج

ص: ۲۳۰

۱۴۷۶۳ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَنْ دَخَلَ مَكَّةَ بِحَجَّهِ عَنْ غَيْرِهِ ثُمَّ أَقَامَ سَنَةً فَهُوَ مَكِّيٌّ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُحِجَّ عَنْ نَفْسِهِ أَوْ أَرَادَ أَنْ يَعْتَمِرَ بَعِيدًا مَا انْصَرَفَ مِنْ عَرَفَةَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُحْرِمَ مِنْ مَكَّةَ - وَ لَكِنْ يُخْرَجُ إِلَى الْوَقْتِ وَ كَلَّمَا حَوَّلَ رَجَعَ إِلَى الْوَقْتِ

فهو مکی در متن این روایت، به معنای مکی شرعی نیست زیرا با ذیل حدیث نمی-سازد، بلکه مراد ساکن مکه و مکی ظاهری است. این روایت که وقت را مقید نمی کند، دلیل بر اختیار است ولی از نظر سند به دلیل مرسله بودن مشکل دارد.

دلیل چهارم: روایت ۲ باب ۱۰ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۶۵ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... وَ إِنَّمَا هُوَ مُجَاوِرٌ أَفْرَدَ الْعُمْرَةَ فَإِنْ هُوَ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَتَّعَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ - بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَلْيُخْرَجْ مِنْهَا حَتَّى يُجَاوِزَ ذَاتَ عِزْقٍ أَوْ يُجَاوِزَ عُسْفَانَ - فَيَدْخُلَ مُتَمَتِّعًا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَإِنْ هُوَ أَحَبَّ أَنْ يُفْرَدَ الْحَجَّ فَلْيُخْرَجْ إِلَى الْجِعْرَانِهِ فَيَلْبَسِي مِنْهَا

این موثقه سماعه است و از نظر سند خوب است. این روایت هر چند سندش خوب است ولی دلالت آن مربوط به حج مستحبی است، زیرا امام می فرماید اگر دوست داشت که تمتع انجام دهد، این کار را بکند و این نشان دهنده ندبی بودن حج است.

پس قول دوم که تخییر بین مواقیت است، اجمالاً- دلیل دارد و دلیل اول آن دلیل خوبی است و بقیه ادله را می توان به عنوان مؤید در نظر گرفت.

و اما قول سوم که قول حلبی یعنی ادنی الحل بود، نیز ادله ای دارد و صاحب مدارک هم گفته که بعید نیست قول ایشان درست باشد. محقق اردبیلی هم گفته که ظاهر الادله همین قول است. اینها سه دلیل دارند:

دلیل اول: حدیث ۳ باب ۹ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۵۷ وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَتَمَتَّعُوا فَقَالَ لَا لَيْسَ لِأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَتَمَتَّعُوا قَالَ قُلْتُ فَالْقَاطِنِينَ بِهَا قَالَ إِذَا أَقَامُوا سِنَةً أَوْ سِنَتَيْنِ صَنَعُوا كَمَا يَصْنَعُ أَهْلُ مَكَّةَ - فَإِذَا أَقَامُوا شَهْرًا فَإِنَّ لَهُمْ أَنْ يَتَمَتَّعُوا قُلْتُ مِنْ أَيْنَ قَالَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْحَرَمِ - قُلْتُ مِنْ أَيْنَ يُهْلُونَ بِالْحَجِّ فَقَالَ مِنْ مَكَّةَ نَحْوًا مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ

این روایت صحیح است این هم حج مستحبی است زیرا لهم می گوید نه عليهم. پس دلالت بر قول حلبی ندارد و معرض عنهای اصحاب هم هست.

دلیل دوم: روایت ۷ باب ۹ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۶۱ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ حَمَادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَهْلِ مَكَّةَ أَيْتَمَتَّعُونَ قَالَ لَيْسَ لَهُمْ مُتَعَةٌ قُلْتُ فَالْقَاطِنِينَ بِهَا قَالَ إِذَا أَقَامَ بِهَا سِنَةً أَوْ سِنَتَيْنِ صَنَعُوا كَمَا يَصْنَعُ أَهْلُ مَكَّةَ - قُلْتُ فَإِنَّ مَكَّةَ الشَّهْرَ قَالَ يَتَمَتَّعُ قُلْتُ مِنْ أَيْنَ - قَالَ يَخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ قُلْتُ مِنْ أَيْنَ يُهْلُ بِالْحَجِّ قَالَ مِنْ مَكَّةَ نَحْوًا مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ

روایت ضعیف السند است به دلیل داود که معلوم نیست کیست و ما چند نفر به این نام داریم. شاهد ما بخش دوم حدیث است. ظاهر عبارت بخش دوم وجوب است. دلالت روایت خوب است ولی سند ندارد.

دلیل سوم: روایت ۱ باب ۲۲ از ابواب مواقیت الحج

۱۴۹۶۷ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ لِيَعْتَمِرَ أَحْرَمَ مِنَ الْجِعْرَانَةِ أَوْ الْحُدَيْبِيَةِ أَوْ مَا أَشْبَهَهَا

روایت صحیحه است. و سند آن خوب است ولی دلالت آن هم که دلالت بر ادنی الحل دارد، اطلاق دارد و شامل همه است، و شامل کسی که یک ماه در مکه بوده است هم می شود که می تواند تخصیص بخورد، پس به این روایت هم نمی توان تمسک کرد.

بنا بر این، ادله ی قول اول و سوم ناتمام و دلیل قول دوم تمام است.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۲۲ دی ماه ۸۸/۱۰/۲۲

Your browser does not support the audio tag

در مباحث جلسه ی گذشته، توجه داشته باشید که مراد از ادنی الحل میقات عمره مفرده است، نه میقات عمره ی تمتع. عمره تمتع شش میقات دارد که عبارتند از: یلملم، قرن المنازل، جحفه، مسجد شجره، ذات عرق، و منزله (که کسی که منزلش بیش از ۴۸ میل است و به مواقیت نمی رسد)

اصل عملی در مسأله

حال بعد از بررسی اقوال سه گانه که به نظر ما قول دوم اثبات شد و قول اول و سوم تمام نبود، اگر فرض کنیم که هیچ کدام از این اقوال دلیل مناسب ندارد و بخواهیم سراغ اصل برویم، باید ببینیم اصل در اینجا براءت است که ادنی الحل را بگیریم یا احتیاط که میقات شهرش را بگیریم.

ص: ۲۳۳

صاحب ریاض در ج ۶، ص ۱۴۵ کلام مفصلی در این زمینه دارد که بخش اول آن چنین است:

و حیث ظهر ضعف أدله الأقوال وجب الرجوع فی المسأله إلى مقتضى الأصل الشرعیه، و هو هنا البراءه عن تعیین میقات علیه إن اتفق علی الصحه مع المخالفه لما یوجب علیه، و وجوب الأخذ بالمبرئ للذمه منها یقیناً إن کان ما یوجب علیه شرطاً.

شرح کلام ایشان این است که رفتن به میقات وجوب شرطی دارد یا تکلیفی؟ اگر تکلیفی باشد لازمه اش این است که اگر این فرد به میقات نرفت، احرام او باطل نیست ولی گناه کرده است. ولی اگر گفتیم وجوب شرطی دارد کما هو الحق یعنی شرط صحت است، ظاهر امر در این گونه موارد شرطیت و بیان حکم وضعی است و لذا شرط صحت است و اگر رعایت نشود، احرام باطل است. نتیجه این می شود که شک می کنیم مبریء الذمه چیست؟ و لذا باید قدر متیقن برای ابرای ذمه را بگیریم که میقات اهله است. صاحب ریاض ایشان در ذیل کانه از این حرف برمی گردد و می گوید ما اجماع داریم که هر

کس از هر میقاتی بگذارد می تواند از آنجا محرم شود. و شما می خواهیم اضافه بر آن چیزی بر گردن ما بگذارید که حکم در آنجا براءت است. پس صدر کلام ایشان تفصیل بین وجوب تکلیفی و وجوب وضعی (احتیاط) و ذیل کلام ایشان این بود که در وجوب وضعی هم براءت است و دلیل آن هم کفایت عمومات هر یک از مواقیت است.

ص: ۲۳۴

اشکالی که به کلام ایشان وارد است این است که ایشان اصل عملی را با اصل لفظی مخلوط کرده است. در وسط بحث عملی از عموماًت که اصل لفظی است سخن به میان آورده است، این یک خلط در کلام ایشان است.

و اما حق در مسأله، در اصل لفظی که بحث آن گذشت گفتیم که قول دوم دلیل تمام دارد، ولی در اصل عملی، باید دید اقتضاء چیست؟ اینجا دوران الامر بین تعیین و تخییر است. و هر جا امر دائر بین اینها بشود ما قائل به اشتغال هستیم. مانند شک در وجوب تعیین نماز جمعه و یا تخییر بین جمعه و ظهر که اگر شک کردیم، وظیفه ی ما اشتغال است و لازمه آن اخذ به تعیین است زیرا در این صورت هم به تعیین عمل کرده ایم و هم به تخییر و به عبارت دیگر اخذ به تعیین با هر دو وجه سازگار است. این مثالی بود برای احکام تکلیفیه و مثال دیگر برای احکام وضعیه این است که ما ندانیم در شرط صحت نماز آیا در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخوانیم یا مخیر بین حمد و تسبیحات هستیم. اینجا هم محل اجرای اشتغال است و چون اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد، و قدر متیقن تسبیحات است آن را انجام می دهیم.

قبلاً هم در یکی از مباحث اشاره کردیم که در دوران امر بین تعیین و تخییر، مرحوم خوئی برائت جاری می کنند، با این استدلال که قدر متیقن یکی از این دو واجب است و اضافه بر آن مشکوک است. جواب ما این بود که "احدهما" انتزاع عقلی شماسست و حکمی روی آن نیامده است و چنین چیزی از واجبات اسلامی نیست و این دو، دو چیز متباین هستند و جامع ندارند. پس اصل در مسأله روشن شد که اگر کار به اصول عملیه بکشد قول دوم یعنی رفتن به هر یک از مواقیت مقدم است.

دو نکته باقی مانده است که باید تذکر داده شود:

نکته اول عدم قدرت بر رجوع به میقات اهل در قول اول یا رفتن به یکی از مواقیع در قول دوم است یعنی اگر کسی نتوانست به محل مقرر برود چه باید بکند؟ در اینجا می گویند ادنی الحل کافی است. در این موضوع ادعای لاخلاف شده است و دو روایت هم در این زمینه داریم.

روایت ۱ باب ۱۴ از ابواب مواقیع :

۱۴۹۳۱ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُحْرِمَ حَتَّى دَخَلَ الْحَرَمَ قَالَ قَالَ أَبِي يُخْرَجُ إِلَى مِيقَاتِ أَهْلِ أَرْضِهِ فَإِنْ خَشِيَ أَنْ يَفُوتَهُ الْحَجَّ أَحْرَمَ مِنْ مَكَانِهِ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يُخْرَجَ مِنَ الْحَرَمِ فَلْيُخْرَجْ ثُمَّ لِيُحْرِمْ

این روایت صحیح است.

روایت ۷ باب ۱۴ از ابواب مواقیع:

۱۴۹۳۷ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ تَرَكَ الْإِحْرَامَ حَتَّى دَخَلَ الْحَرَمَ فَقَالَ يَرْجِعُ إِلَى مِيقَاتِ أَهْلِ بِلَادِهِ الَّتِي يُحْرِمُونَ مِنْهُ فَيُحْرِمُ فَإِنْ خَشِيَ أَنْ يَفُوتَهُ الْحَجَّ فَلْيُحْرِمْ مِنْ مَكَانِهِ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يُخْرَجَ مِنَ الْحَرَمِ فَلْيُخْرَجْ

سند روایت ۷ احتمالاً خالی از اشکال نباشد. یک روایت می گوید ناسی اگر از بیرون آمده به ادنی الحل برود و روایت دیگر مربوط به جاهل است، اگر این را به دست عرف بدهیم، می گوید این مربوط به معذور است، و الغای خصوصیت در اینجا ممکن است و در ما نحن فیه هم می توان به همین روایات عمل کرد.

ص: ۲۳۶

برخی احتیاط کرده اند که از ادنی الحل به مقدار امکان جلوتر بروند، یعنی لازم نیست حتماً به میقات برسد ولی از ادنی الحل تا آن جا که می تواند جلوتر برود. این سخن دلیل ندارد مگر این کسی قائل به قاعده ی میسور بشود که میسور لایترک بالمیسور و لکن ما دو جواب به قاعده ی میسور داریم:

• جواب اول این است که روایت گفت به ادنی الحل برو و نگفت تا آن جا که می توانی برو.

• جواب دوم این است که میانه راه که تا حد میسور برود که میقات نیست. مانند اعتکاف در مسجد جامع که اگر نشد، نمی توانم بروم یک کیلومتر آن طرف تر و این عمل به میسور نیست. میقات محل معینی است که خاصیت معین دارد. محاذی میقات میقات است ولی نیمه راه دیگر میقات نیست.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – چهارشنبه ۲۳ دی ماه ۸۸/۱۰/۲۳

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی هفته

حدیث ۱۳ باب ۱۳۸ از ابواب احکام العشره:

۱۶۲۱۶ قَالَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ أَلَا فَاضِدُ قُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ وَ جَاءُوا الْكُذِبَ فَإِنَّهُ يُجَانِبُ الْإِيمَانَ أَلَا وَ إِنَّ الصَّادِقَ عَلَى شَفَى مَنِيَاهِ وَ كَرَامِهِ أَلَا إِنَّ الْكَاذِبَ عَلَى شَفَى مَخْزَاهِ وَ هَلَكِهِ أَلَا وَ قُولُوا خَيْرًا تُعْرَفُوا بِهِ وَ اعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ وَ أَدُوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ وَ صَلُّوا أَرْحَامَ مَنْ قَطَعَكُمْ وَ عُدُّوا بِالْفَضْلِ عَلَى مَنْ حَرَمَكُمْ

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این روایت پنج نکته را مورد تأکید قرار داده اند:

توصیه ی اول: توصیه به صدق. انسانی که راست نمی گوید به خدا ایمان ندارد و می-خواهد با ابزارهای دیگر به خواسته های خود برسد. شفی یعنی لبه، مخزاه، یعنی رسوائی. غالباً دروغگویان کارشان به رسوائی می کشد.

ص: ۲۳۷

توصیه ی دوم: سخن خوب گفتن تا به سخن خوب گفتن شناخته شوید.

توصیه ی سوم: عمل به سخنان خوب، تا از اهل آن نیکی ها شناخته شوید. عمل شما سخنانتان را تصدیق می کند و مردم به شما ایمان می آورند.

توصیه ی چهارم: خیانت نکردن در امانت، امانت معنای وسیعی دارد که شامل همه چیز می شود و فقط زر و سیم نیست، اسرار مردم، قرآن، فرزندان، نظام جمهوری اسلامی و حوزه های علمیه همه و همه امانت است.

توصیه ی پنجم: انتقام جویانه نبودن حرکات و صله رحم کسی که قطع رحم شما را کرده اند. انتقام جوئی کار حیوان است. بدی در برابر بدی موجب گسترش و عمق یافتن کینه هاست و خوبی در برابر بدی نقطه ی پایان بدیها و کینه هاست.

احادیث معصومون این گونه است که بسیاری از آنها به گونه ای است که به تک تک آنها هم که عمل شود موجب سعادت است.

ما که می خواهیم معلم مردم باشیم، باید در رعایت این مسائل پیشتاز باشیم و مباد مصداق این شعر بشویم:

آموزگار خلق شدی اما نشناختی خود الف و با را

تذکر در باره ی مسائل روز

نکته ی اول

در دیدار ۱۹ دی رهبر معظم انقلاب بر نکته ای تکیه کردند که بسیار حکیمانه است: توصیه به عمل به قانون. اگر در کشور بی قانونی حاکم شود کشور دچار هرج و مرج خواهد شد. قرآن هم می گوید در برابر بی قانونی ها شما کار خلاف قانون نکنید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مائده، ۸)

ص: ۲۳۸

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید، ۲۵)

در این آیه، مراد از بینات معجزات است، مراد از کتاب تعلیمات و مراد از میزان قانون است. میزان جزو کتاب است ولی تأکیداً تکرار شده است. قرآن می فرماید ما اینها را فرستادیم تا مردم با تکیه بر قانون قیام به قسط کنند. در ماجرای بستن شریعه ی فرات در جنگ صفین، معاویه راه را بست و حضرت راه را باز کرد ولی به توصیه ی یارانش که آب را بر اصحاب معاویه ببندید عمل نکرد، چون این کار خلاف قانون بود.

نکته ی دوم

آن چه در سخنان برخی از مسؤولان و مطبوعات عربستان در اهانت به آیت الله سیستانی آمده است، مایه ی تأسف است. آقای سیستانی از مراجع بزرگ شیعه است و حمله به ایشان یعنی حمله به همه ی مراجع و همه شیعیان. وقتی شما نسبت کفر و زندقه به ایشان می دهید، ما هم می توانیم این نسبت را به شما دهیم. در کتب اهل سنت هم روایات زیادی داریم، در ممنوعیت نسبت کفر دادن به اهل قبله و ما نمی دانیم چرا علمای سلفی به آن توجه نمی کنند. یکی از علمای الازهر این اقدام علمای عربستان را محکوم کرده است، شما می دانید که علمای مصر نسبت به علمای وهابی باسوادترند، و علمای وهابی اغلب کم سوادند. ما چنین نسبت‌هایی مانند کفر و زندقه به شما نمی دهیم تا مردم بی منطقی شما را بفهمند.

گفتیم دو نکته ذیل مسأله ی ۴ وجود دارد که یک نکته که مربوط به عدم قدرت برای رفتن به میقات اهل یا احد المواقیت بود توضیح داده شد و نکته ی دیگر را امروز تذکر می دهیم.

نکته ی دوم

نکته ی دیگر این است که حتی اگر به ادنی الحل نرسید و مثلاً حتی به تنعیم هم نتوانست برود به دلیل هر عذری مانند وجود مانع، در اینجا گفته اند از همان موضعی که هست محرم شود. دو دلیل برای این حکم وجود دارد:

• دلیل اول این مسأله، یکی همان قاعده ی میسور است.

• دلیل دوم دو حدیث هم داریم که در آنها می گوید به ادنی الحل برود و اگر نتوانست از مکان خودش محرم شود، همان دو روایتی که جلسه ی پیش هم خوانده شد، یعنی روایت ۱ و ۷ باب ۱۴ از ابواب مواقیت.

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که اگر توانست مقداری به سمت ادنی الحل برود، آیا لازم است که به مقدار امکان به سوی ادنی الحل برود یا نه، در جواب باید گفت ظاهر حدیث به این موضوع اشاره ندارد. فرض این که فرد هیچ نتواند به سمت ادنی الحل برود، یعنی حتی چند گام هم بردارد، فرد نادر است. به نظر ما چنین چیزی لازم نیست، سکوت روایت دلالت بر حرف ما دارد، وقتی روایت در مقام بیان است، اگر چنین چیزی لازم بود، می بایست به آن اشاره می شد. بعلاوه قاعده میسور هم به عقیده ی ما در اینجا جاری نیست، زیرا میسور و معسور باید از یک جنس باشد، میسور باید مرتبه ی ضعیفتر معسور باشد، میسور یعنی میسور از همان چیز. میقات مکان مشخصی است که آثار معینی دارد، روایت نگفته است که مثلاً تا ۶۰ کیلومتری مکه برود و در آنجا محرم شود که بگویید حال که ۶۰ کیلومتر نشد تا آن جا که شد می رویم، میقات موضوعیت دارد و نزدیک شدن به آن فائده ای ندارد.

ص: ۲۴۰

حج تمتع از دو بخش عمره ی تمتع و حج تشکیل شده است، لذا ابتدا عمره ی تمتع را مورد بررسی قرار می دهیم. عمره ی تمتع مشتمل بر پنج عمل است:

۱. احرام

۲. طواف

۳. نماز طواف

۴. سعی

۵. تقصیر

در لابلای این بحث هم امام و هم عروه اشاره به طواف نساء هم می کنند که عده ای آن را جزو اعمال عمره ی تمتع شمرده اند. اگر طواف نساء جزو اعمال باشد، چون نماز طواف نساء هم به آن ملحق می شود، اعمال عمره ی تمتع به ۷ مورد می رسد.

اعمال حج ۱۳ مورد است که بعداً به آن اشاره می کنیم.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – شنبه ۲۶ دی ماه ۸۸/۱۰/۲۶

Your browser does not support the audio tag

امام تبعاً للروه در مقدمه ی احکام حج، اعمال حج تمتع شامل عمره ی تمتع و حج را به صورت فشرده بیان کرده است. البته ذکر فهرست برای این گونه مطالب خوب است تا مایه ی درک بهتر مطالب شود. تأکید می نماید اعمال عمره در پنج بخش و اعمال حج در ۱۳ بخش بحث خواهد شد. متن تحریر چنین است:

القول فی صورہ حج التمتع إجمالاً و هی أن یحرم فی أشهر الحج (ربطی به اشهر حرام ندارد و شامل شوال و ذی القعدة و ذی الحجه است.) من إحدى المواقیت بالعمره المتمتع بها إلى الحج (عمل اول)، ثم یدخل مکة المعظمه فیطوف بالبيت سبعاً (عمل دوم)، و یصلی عند مقام إبراهيم (ع) رکعتین، (عمل سوم) ثم یسعی بین الصفا و المروه سبعاً (عمل چهارم)، ثم یطوف للنساء احتیاطاً سبعاً (این که طواف نساء جزو اعمال هست یا نه را بعداً بررسی خواهیم کرد.) ثم رکعتین له (عمل بعدی محتمل)، و إن کان الأقوی عدم وجوب طواف النساء و صلاته، (یعنی اقوی این است که جزو اعمال عمره ی تمتع نیست، پس آن را جزو اینها شمارش نمی کنیم.) ثم یقصر (عمل پنجم) فیحل علیه کل ما حرم علیه بالإحرام، (البته صید همچنان حرام است منتهی نه به دلیل احرام بلکه به دلیل حرم) و هذه صورہ عمره التمتع التي هی أحد جزئی حجه (حج التمتع)، ثم ینشی (از اینجا به بعد اعمال حج شروع می شود) إحراماً للحج من مکة المعظمه (عمل اول) فی وقت یعلم أنه یدرک

الوقوف بعرفه (یعنی ظهر روز نهم در عرفه حاضر باشد)، و الأفضل إيقاعه (الاحرام) يوم الترويه بعد صلاه الظهر (عده ای تا فاصله ی روز نهم در منی می مانند)، ثم يخرج الى عرفات فيقف بها من زوال يوم عرفه الى غروبه (عمل دوم)، ثم يفيض منها و يمضى إلى المشعر فيبیت فيه و يقف به بعد طلوع الفجر من يوم النحر الى طلوع الشمس منه، (عمل سوم)، در مشعر دو عمل وجود دارد: مبيت و وقوف بين طلوع فجر تا طلوع شمس، یعنی مبيت هم يك واجب است ولی امام این دو عمل مبيت و وقوف را با هم ادغام کرده است، مهم عمل دوم یعنی وقوف بعد از طلوع فجر تا طلوع شمس روز دهم است. اهل سنت قبل از طلوع هم حرکت می کنند) ثم يمضى إلى منى لإعمال يوم النحر، فيرمى جمره العقبه (عمل چهارم)، ثم ينحر أو يذبح هديه، (عمل پنجم) ثم يحلق إن كان صروره على الأحوط، (ظاهر احتیاط امام وجوبی است ولی ما بعداً خواهیم گفت که به نظر ما این احتیاط مستحبی است.) و يتخير غيره (غير صروره) بينه (الحلق) و بين التقصير، (به نظر ما ناخن گرفتن کافی نیست و عرب کلمه ی تقصير را برای ناخن به کار نمی برد و لذا حتماً باید مقداری از موی سر خود را کوتاه کند) و يتعين على النساء التقصير، (عمل ششم) فيحل بعد التقصير من كل شيء إلا النساء و الطيب، و الأحوط (این احوط استحبابی است.) اجتناب الصيد أيضاً، و إن كان الأقوى عدم حرمة عليه من حيث الإحرام، نعم يحرم (الصيد) عليه لحرمة الحرم، (عرفات خارج مکه است ولی منی داخل مکه است.) ثم يأتي إلى مكة ليومه إن شاء (اعمال مکه را تا آرزوی الحجه می توان به تأخیر انداخت.) فيطوف طواف الحج (عمل هفتم) و يصلي ركعتيه (عمل هشتم) و يسعى سعيه (سعی الحج) (عمل نهم)، فيحل له الطيب، ثم يطوف طواف النساء (عمل دهم) (کلمه طواف نساء در روایات نیست و چون در نتیجه این طواف حلیت نساء حاصل می شود به آن طواف نساء می گویند و اهل سنت طواف نساء را به جا نمی آورند ولی طواف وداع را لازم می-دانند و روایت موثقه ای داریم که طبق آن طواف وداع به جای طواف نساء کافی دانسته شده است، و الا کار اهل سنت از نظر حلیت زنانشان مشکل بود) و يصلي ركعتيه (عمل یازدهم) فتحل له النساء، ثم يعود إلى منى لرمى الجمار فيبیت بها ليلالي التشريق، (عمل دوازدهم) و هي الحادية عشره و الثانية عشره و الثالث عشره، (این در حقیقت سه واجب است ولی امام آنها را ادغام کرده و يك واجب شمرده است.) و بيتوته الثالث عشره إنما هي في بعض الصور كما يأتي (نسبت به کسانی که برخی محرمات را ترك نکرده اند.) و يرمى في أيامها الجمار الثلاث (عمل سیزدهم، هر روز سه جمره است و جمع شش مورد _ سه جمار در دو روز _ را امام در هم ادغام کرده و يك واجب شمرده است)، و لو شاء لا يأتي إلى مكة ليومه بل يقيم بمنى حتى يرمى جماره الثلاث يوم الحادي عشر، و مثله يوم الثاني عشر، ثم ينفر بعد الزوال (این هم از واجبات است ولی آن را شمارش نکرده اند.) لو كان قد اتقى النساء و الصيد، و إن أقام إلى النفر الثاني و هو الثالث عشر و لو قبل الزوال لكن بعد الرمي جاز أيضاً، ثم عاد إلى مكة للطوافين و السعي، و الأصح الاجتزاء بالطواف و السعي تمام ذی الحجه، و الأفضل الأحوط أن يمضى إلى مكة يوم النحر، بل لا ينبغي التأخير لغده فضلاً عن أيام التشريق إلا لعذر.

ص: ۲۴۱

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – یکشنبه ۲۷ دی ماه ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

Your browser does not support the audio tag

علت مقدم داشتن تمتع بر افراد و قران مبتلا به بودن آن برای عامه مسلمین است. قران و افراد مربوط به ساکنان مکه و نزدیک

به آن است. بعد از بیان کلیات اعمال اکنون باید به سراغ جزئیات رفت، ولی پیش از آن، بحث طواف نساء را که عروه و امام در اینجا مطرح و بعضی شارحان هم همینجا آن را بحث کرده اند مقدم می داریم و ما هم آن را همینجا بررسی می کنیم.

طواف نساء

از نظر اقوال تقریباً مسلم است که طواف نساء در عمره تمتع نیست، تنها یک قیل داریم که طواف نساء در عمره هست که قائل آن قیل هم معلوم نیست. در این زمینه حتی ادعای اجماع و عدم خلاف هم شده است. به عنوان نمونه صاحب ریاض در جلد ۷، ص ۱۰۹ می فرماید:

و أما عدم وجوبه فی المتمتع بها فبالأصل، و الإجماع الظاهر، المصرح به فی بعض العبائر، و الصحاح المستفیضه

مراد از اصل، اصل برائت است. شاهد اصلی ما در این عبارت کلمه ی اجماعی است. وقتی می فرماید الاجماع الظاهر مراد اجماع محصل است و مراد از اجماع مصرح در بعض عبارات اجماع منقول است.

صاحب جواهر هم در ج ۱۹، ص ۴۰۷ که خیلی خوب به این بحث پرداخته است می فرماید:

نعم هو واجب فیها بجمیع أنواعها دون المتمتع بها فإنه لا یجب فیها بلا خلاف محقق أجده فیہ، و إن حکاه فی اللعنه عن بعض الأصحاب، و أسنده فی الدروس الی النقل، لکن لم یعین القائل و لا ظفرنا به و لا احد ادعاه سواه، بل فی المنتهی لا أعرف فیہ خلافاً، بل عن بعض الإجماع علی عدم الوجوب، و لعله كذلك، فإنه قد استقر المذهب الآن علیه، بل و قبل الآن، مضافاً الی النصوص الی منها ما تقدم

ص: ۲۴۲

هو واجب فیها یعنی طواف نساء در عمره واجب است. اسنده الی النقل یعنی به صورت نُقِلَ ذکر شده است. بل عن بعض الاجماع شاید اشاره به صاحب ریاض باشد. لعله كذلك اظهار نظر خود صاحب جواهر است یعنی چه بسا واقعاً اجماعی باشد به این دلیل که مذهب اکنون و پیش از این بر آن مستقر بوده است.

پس روشن شد که قول واضحی نسبت به وجوب طواف نساء در عمره ی تمتع وجود ندارد.

بررسی ادله

اکنون به سراغ ادله می رویم. البته اگر کار به اصل برسد اصل بر برائت است. البته در برابر اصل برائت، یک استصحاب مخالف هم هست و آن بستن احرام است که با آن نساء بر او حرام شد، و اصل بر عدم حلیت نساء تا احراز حلیت است، یعنی استصحاب عدم حلیت می کنیم تا خلاف آن ثابت شود. منتهی ما در شبهات حکمیه استصحاب را جاری نمی دانیم ولی اگر کسی آن را جاری بداند، این استصحاب بر برائت مقدم است و ما آن را در اصول گفته ایم، پس به اصل برائت خیلی نمی توان دل خوش داشت.

روایات در چهار باب از ابواب احرام و طواف و تقصیر و ابواب اقسام الحج است.

حدیث ۳ باب ۲۲ از ابواب احرام:

۱۶۴۸۹ وَ عَنْهُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ كَيْفَ أَتَمَّعُ قَالَ تَأْتِي الْوَقْتَ فَتَلْبِي بِالْحَجِّ فَإِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ طُفْتَ بِالْبَيْتِ - وَ صَيَّلَيْتَ رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ وَ سَجَّعَيْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ - وَ قَصَّوْتَ وَ أَحَلَّوْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى تَحُجَّ

ص: ۲۴۳

اولاً- من کل شیء نساء را هم در بر می گیرد و ثانیاً روایت نامی از طواف نساء نمی-برد و حال آن که امام در مقام بیان هم هست. جمله آخر نشان می دهد که کاملاً- در مقام بیان است، زیرا یک دستور اضافی هم می دهد ولی نامی از طواف نساء نمی-برد.

حدیث ۱ باب ۸۲ از ابواب طواف النساء

۱۸۱۷۰ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الرَّازِيُّ إِلَى الرَّجُلِ ع- يَسْأَلُهُ عَنِ الْعُمْرَةِ الْمَبْتُوَلَةِ هَلْ عَلَى صَاحِبِهَا طَوَافُ النِّسَاءِ وَالْعُمْرَةُ الَّتِي يُتَمَتَّعُ بِهَا إِلَى الْحَجِّ فَكَتَبَ أَمَّا الْعُمْرَةُ الْمَبْتُوَلَةُ فَعَلَى صَاحِبِهَا طَوَافُ النِّسَاءِ وَأَمَّا الَّتِي يُتَمَتَّعُ بِهَا إِلَى الْحَجِّ فَلَيْسَ عَلَى صَاحِبِهَا طَوَافُ النِّسَاءِ

سند این روایت مانند روایت قبل نیست ولی دلالت آن بهتر است، چون خیلی روشن و صریح وجود طواف نساء برای عمره ی تمتع را نفی می کند. مراد از عمره مبتوله عمره مفرده است.

حدیث ۶ باب ۸۲ از ابواب طواف النساء

۱۸۱۷۵ وَ يَاسِينَ نَادِيَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَأَلَهُ أَبُو حَزْثٍ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَطَافَ وَ سَعَى وَ قَصَرَ هَلْ عَلَيْهِ طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ لَا إِنَّمَا طَوَافُ النِّسَاءِ بَعْدَ الرَّجُوعِ مِنْ مَنَى

بعد الرجوع من منى یعنی مربوط به حج است نه عمره.

حدیث ۱ باب ۱ از ابواب التقصير:

۱۸۳۱۷ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَاسِينَ نَادِيَهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي سَمَّاكِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثِ السَّعْيِ قَالَ ثُمَّ قَصَرَ مِنْ رَأْسِكَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ لِحْيَتِكَ وَ خَذَ مِنْ شَارِبِكَ وَ قَلَمَ أَظْفَارَكَ وَ أَبْقِ مِنْهَا لِحْجَكَ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحَلَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَحِلُّ مِنْهُ الْمُحْرِمُ وَ أَحْرَمَتْ مِنْهُ

ص: ۲۴۴

شاهد این که تقصیر فقط مربوط به مو است در این روایت هست. شاهد ما برای بحث خودمان، فاذا فعلت ذلك فقد احللت من كل شيء است. که از تمام چیزها که پس از احرام بر تو حرام می شود حلال می شوی. روایت از نظر دلالت و سند خوب است.

حدیث ۲ باب ۱ از ابواب التقصیر:

۱۸۳۱۸ وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ طَوَافُ الْمُتَمَتِّعِ أَنْ يَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ - وَ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ - وَ يَقْصِرَ مِنْ شَعْرِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحَلَّ

مشخص نیست کدام عبدالرحمن است. این هم اطلاق دارد و می گوید وقتی این کارها را انجام داد مُحَلِّل می شود و این اطلاق شامل زنان هم هست.

حدیث ۳ باب ۱ از ابواب التقصیر:

۱۸۳۱۹ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثُمَّ إِنَّكَ مَنْزِلَكَ فَقَصِّرْ مِنْ شَعْرِكَ وَ حَلِّ لَكَ كُلُّ شَيْءٍ

این از نظر سند خالی از اشکال نیست ولی چون روایات متضافر است که در آن صحاح هم هست، از نظر سند جای نگرانی نیست. این روایت نشان می دهد شرط تقصیر این نیست که در همان مکان منی باشد و می تواند در منزلش نیز آن را انجام دهد. چون اگر قرار باشد طواف نساء انجام دهد، جای آن بعد از تقصیر است نه قبل از آن، و این روایت تقصیر را آخرین مرحله معرفی کرده است، پس نشان می دهد طواف نساء جزو اعمال نیست.

حدیث ۱ باب ۸ از ابواب التقصیر:

۱۸۳۴۳ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ قَدِمَ أَبُو الْحَسَنِ عَ مُتَمَتِّعًا لَيْلَهُ عَرَفَةَ - فَطَافَ وَ أَحَلَّ وَ أَتَى بَعْضَ جَوَارِيهِ ثُمَّ أَهَلَ بِالْحَجِّ وَ خَرَجَ

این روایت مشکل سندی دارد. البته در روایت صلی و سعی به کار نرفته است ولی همین که به اتی بعض جواریه اشاره کرده می تواند دلیل باشد بر این که طواف نساء شرط نیست. البته دلالت آن قوی نیست.

حدیث ۱ باب ۲ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۶۴۴ وَ ۱۴۶۴۵ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبَّاسِ وَ الْحَسَنِ عَنِ عَلِيِّ عَنِ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ وَ عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَمَّا الْمُتَمَتِّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحِجِّ فَعَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ وَ سَعْيَانِ بَيْنَ الصَّفَا

این یک روایت است چون هر دو طریق آن به معاویه بن عمار می رسد و مبنای ما هم این است که تعدد روایت به اعتبار راوی اول در نظر می گیریم، ولی معلوم نیست چرا صاحب وسائل آن را دو روایت به حساب آورده است. سند روایت ظاهراً معتبر است. این روایت طولانی است ولی جمله ای که مربوط به بحث ماست، این است که امام فرمود که متمتع سه طواف بالبيت دارد، و اگر طواف نساء در عمره هم بود باید بفرماید چهار طواف.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۲۸ دی ماه ۸۸/۱۰/۲۸

ص: ۲۴۶

در ادامه ی بحث دیروز، که هشت روایت دال بر این که طواف نساء جزو اعمال عمره نیست، دو روایت دیگر هم ذکر می کنیم.

حدیث ۴ باب ۲۲ از ابواب احرام:

۱۶۴۹۰ وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ع كَيْفَ أَصْنَعُ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَتَمَّعَ فَقَالَ لَبَّ بِالْحَجِّ وَالْحَجِّ وَ انْوِ الْمُتَمَّعَةَ فَإِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ طُفَّتْ بِالْبَيْتِ - وَ صَيَّلَتْ الرَّكْعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ - وَ سَيَّعَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَصَّرَتْ فَنَسَخَتْهَا وَ جَعَلَتْهَا مُتَمَّعَةً

احمد بن محمد چون از یاران امام رضا است احتمالاً همان بزنی است. فنسختها یعنی اعمال تمام می شود. در اینجا هم ابداً صحبتی از طواف النساء نشده است و روایت ظهور دارد در نفی طواف نساء.

حدیث ۵ باب ۲۲ از ابواب احرام:

۱۶۴۹۱ وَ عَنْهُ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ لَبَّى بِالْحَجِّ مُفْرَدًا ثُمَّ دَخَلَ مَكَّةَ وَ طَافَ بِالْبَيْتِ وَ سَيَّعَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ - قَالَ فَلْيَحِلَّ وَ لِيَجْعَلْهَا مُتَمَّعَةً إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَاقَ الْهَدْيِ فَلَا يَسِيءُ تَطِيعُ أَنْ يَحِلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ

ما روایت دیگری از معاویه بن عمار داشتیم ولی مفاد آن حدیث با این فرق دارد و این یک روایت مستقل است. فلیحل اشاره به تقصیر دارد که با تقصیر از احرام بیرون می آید و همه چیز بر او حلال می شود. امام با این که در مقام بیان است از طواف نساء سخن به میان نیاورده است.

پس جمعاً ۱۰ حدیث برای تأیید حرف ما دال بر این که طواف نساء جزو اعمال عمره-ی تمتع نیست، وجود دارد. ولی یک حدیث معارض هم داریم که باید آن را هم بررسی کنیم.

ص: ۲۴۷

حدیث ۷ باب ۸۲ از ابواب طواف:

۱۸۱۷۶ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمَرْزِيِّ عَنِ الْفَقِيهِ ع قَالَ إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ فَدَخَلَ مَكَّةَ مُتَمَّعًا فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَ صَيَّلَى رَكْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع - وَ سَيَّعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَصَّرَ فَقَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا النَّسَاءَ لِأَنَّ عَلَيْهِ لِتَحِلَّهُ النَّسَاءَ طَوَافًا (مطابق قرائت استاد از نسخه ی قدیم وسائل: طوافان) وَ صَلَاةً

مراد از الفقیه امام معصوم است و شاید به دلیل تقیه این گونه از او نام برده اند و ظاهراً هم مراد امام هفتم علیه السلام است،

زیرا در زمان دیگر معصومان تقیه به این شدت نبوده است. نسخه استبصار به جای " لِأَنَّ عَلَيْهِ لِتَحِلَّ النَّسَاءِ طَوْفَانِ "، چنین آمده است: " لان علیه طوفاً و صلاه " دارد.

سند روایت خوب است به جز سلیمان بن حفص مروزی که به صورت کامل مجهول الحال است و در ضعف و توثیق او چیزی ذکر نکرده اند، هر چند کثیر الروایه است، البته کثیر الروایه بودن نه این که روایات او خیلی زیاد باشد، در جامع الرواه در نیم صفحه به روایات او اشاره شده است.

سه اشکال به متن روایت وارد کرده اند که به نظر ما همگی قابل جواب است:

اشکال اول: کلمه ی طوفان هم از نظر قواعد نادرست است و هم از نظر محتوا. از نظر قواعد چون اسم إنّ است، باید منصوب باشد و به صورت طوافین نوشته شود و از نظر معنی هم این فرد چون طواف حجش را انجام داده، با فرض وجوب طواف نساء، تنها یک طواف دیگر برگردن اوست نه دو طواف. جواب این است که این نسخه معتبر نیست و همان طور که گفته شد در نقل استبصار طوفاً آمده است و نسخه ی تصحیح شده ی آل البیت هم طوفاً ثبت کرده است و در پاورقی نسخه ی قدیم هم تذکر داده شده که در استبصار طوفاً آمده است.

ص: ۲۴۸

اشکال دوم: بعضی گفته اند که دلیلی بر این که این روایت مربوط به عمره است نداریم و به عبارت دیگر صریح در این که مربوط به عمره است نیست، شاید ناظر به عمره نباشد بلکه ناظر به حج باشد که حج هم دارای طواف نساء است. مبهم هم که باشد بر وجود طواف نساء در عمره ی تمتع دلالت ندارد. در جواب باید گفت که دو نکته در حدیث هست که نشان می دهد مربوط به عمره است:

• نکته ی اول " دخل مکه متمتعاً " است نه این که رفته اعمال و قوف و منی را انجام داده بعد وارد مکه شده است، عبارت نشان می دهد که این فرد اول کارش است، دخل متمتعاً یعنی تازه محرم شده است.

• نکته دوم کلمه ی قَصِير است. تقصیر در منی است نه بعد از سعی، دو بار که تقصیر نداریم ولی البته در برخی نسخ قَصِير ندارد مانند استبصار و ما در حاشیه ی عروه هم به این موضوع اشاره کرده ایم. پس اشکال متنی دوم قابل خدشه است و وارد نیست.

اشکال سوم: روایت صلاه را هم بعد از طواف نساء به عنوان یکی از اعمال ذکر کرده است، ولی می دانیم که برای حلیت نساء، خود طواف کافی است و صلاه شرط طواف است و شرط حلیت نساء نیست، بنا بر این اگر کسی بین طواف و صلاه آن مرتکب این کار شود، دچار مشکل نمی شود و فاصله کم بین طواف و صلاه مضر نیست. از این اشکال هم جواب داده می شود که چه بسا امام این را به عنوان لازم و ملزوم ذکر کرده است، نه از باب شرطیت، نه این که هر دو شرط است بلکه معنای آن این است که طواف یک نماز هم لازم دارد.

جمع بندی این است که این روایت اشکال متنی مهم ندارد و اشکال اصلی آن در سند آن است. حال اگر فرض کنیم سند و دلالت درست باشد، یک روایت معرض عنها و بر خلاف اجماع و خلاف ما اشتهر بین الاصحاب نمی تواند با آن ده روایت که فیه صحاح است معارضه کند و جای احتیاط استجابی هم نیست.

دو نکته ی کوتاه را در پایان باید تذکر داد:

نکته ی اول این که اگر قائل شدیم به طواف نساء، آیا محل به جا آوردن آن قبل از تقصیر است یا بعد از آن؟ ظاهر حدیث این است که بعد از تقصیر باید به جا آورده شود، ولی عروه آن را قبل از تقصیر ذکر کرده است و این با متن حدیث سازگار نیست.

نکته ی دوم این که برخی اشکال کرده اند که این که گفتید وقتی فرد از حالت احرام عمره بیرون آمد همه چیز بر او حلال است جز صید ولی صید به دلیل احرام نیست که حرام است بلکه به دلیل حرم است، کندن گیاه حرم هم جائز نیست و در اینجا باید به آن هم اشاره کنید. ولی جواب این است که کندن گیاه حرم جزو تروک احرام نیست ولی صید یکی از تروک است.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۲۹ دی ماه ۸۸/۱۰/۲۹

Your browser does not support the audio tag

امام مانند عروه پنج شرط برای حج تمتع ذکر کرده اند. عبارت تحریر چنین است:

مسألة ۱ یشرط فی حج التمتع أمور: أحدها- النیه، أی قصد الإتیان بهذا النوع من الحج حین الشروع فی إحرام العمره، فلو لم ینوه أو نوى غیره أو تردد فی نیته بینة و بین غیره لم یصح.

ص: ۲۵۰

امام نیت را تفسیر کرده اند، چون اصل نیت اتفاقی و اجماعی است و محل بحث، مراد از نیت است و لذا امام تفسیر خود را بیان می کنند. نوع یعنی تمتع در برابر افراد.

دو مطلب را به عنوان مقدمه باید تذکر داد.

مطلب اول

ابتدا باید یک قاعده ی کلی را بیان کرد و سپس به سراغ جزئیات رفت. نیت در همه-ی عبادات لازم است و لازم نیست احادیث را برای اثبات این منظور جستجو کرد. هر چند روایاتی هم داریم ولی به حکم عقل عبادات نیت می خواهد. زیرا اعمال انسان دو نوع است:

• اعمالی که یک صورت بیشتر ندارد مانند شرب ماء و غسل ثياب که صور مختلف ندارد و نیت نمی خواهد. طبیعی است بحث در جایی است که نذر نکرده باشد.

• اعمالی که ظاهر خارجی آن یک شکل است ولی چند نوع می تواند داشته باشد مانند دفع المال به غیر که گاه هبه است، گاه قرض است، گاه امانت و گاه ثمن البیع است و گاه زکات و گاه کفاره. تفاوت اینها جز با نیت نخواهد بود. این نیاز به آیه و روایت ندارد. اختلاف در این عناوین مختلف جز با قصد ممکن نیست، به اینها عناوین قصدیه می گویند.

در حج هم می بینیم که حج انواع مختلف دارد. یک فعل است ولی عناوین و احکام مختلف دارد. در اینجا باید تفاوت را به وسیله قصد انجام دهیم. مثل خم و راست شدن که می تواند برای ورزش باشد یا برای تعظیم یک بشر یا برای نماز. پس حتی اگر دلیل دیگری هم مانند روایات در کار نباشد، همین برای دلیل کافی است و شارع هم این را امضاء کرده است.

ص: ۲۵۱

نکته ی دومی که به عنوان مقدمه باید گفته شود این است که نیت یک امر بسیط یعنی ساده است ولی بعضی از فتاوی آن را پیچیده کرده و عده ای را به وسواس انداخته است، استفاده از تعبیری مانند اخطار بالبال و امر کامن فی النفس و تلفظ باللسان دیگر لازم نیست. نفس بلند شدن برای خوردن سحری و حرکت برای رفتن به مسجد نشانه نیت است. نیت امر ساده ای است آن را بر مردم مشکل نکنید.

مراد از نیت

و اما این که مراد از نیت در اینجا چیست، چند احتمال در اینجا ذکر کرده اند:

۱. نیه حج التمتع بتمامه، که این را عن ظاهر الاصحاب نقل کرده اند و امام هم همین نظر را دارند.

۲. نیه الاحرام نه حج تمتع

۳. نیه الخروج الی مکه، که معنی ندارد زیرا خروج به سمت مکه برای انجام چه کاری؟

۴. قصد قربت

۵. نیه المجموع و الاجزاء

عبارتی از مسالک را در این زمینه به نقل از مستمسک، ج ۱۱، ص ۱۸۹ می خوانیم:

قال فی المسالک: «قد تکرر ذکر النیه هنا فی کلامهم. و ظاهرهم أن المراد بها نیه الحج بجملته. و فی وجوبها كذلك نظر». و وجه النظر: ما أشار إليه فی المدارک، من أن مقتضاه أنه يجب الجمع بین هذه النیه و بین نیه کل فعل من أفعال الحج علی حده. و هو غیر واضح، و الأخبار خالیه عن ذلك کله

ص: ۲۵۲

و شروطه أی التمتع أربعه: النیه بلا خلاف و لا إشکال إن أُريد به الخلوص و القربه كما فی کل عبادہ. أو نیه کل من العمره و الحج و کل من أفعالهما المتفرقه من الإحرام و الطواف و السعی و نحوها، كما یأتی تفصیلها فی مواضعها إن شاء الله تعالی، كما قیل. أو نیه الإحرام خاصه، كما فی الدروس، إلا أنه حیثند کالمستغنی عنه، فإنه من جمله الأفعال، و كما یجب النیه له کذا یجب لغيره. و یشکل لو أُريد بها نیه المجموع جمله غیر ما لکل، كما استظهره فی المسالک عن الأصحاب؛ لعدم دلیل علی شرطیتها و وجوبها بهذا المعنی، و الأخبار خالیه عن ذلك کله.

حق در مسأله همان است که امام فرمود که کل حج را از ابتدا نیت کند زیرا حج یک امر یکپارچه و وحدانی است، هر چند اعمال آن از هم جداست، ولی اینها هم افعال یک واجب شرعی است مانند رکوع و سجود هر چند مانند آنها به هم اتصال ندارد، و هر چند عمره جداست ولی با حج یک عمل است و کسی نمی تواند فقط عمره ی تمتع انجام دهد و حج را ترک کند. اشکال مسالک و مدارک و مانند آن که باید دو نیت کنند، وارد نیست، زیرا چه اشکالی دارد که دو نیت کنند، بلکه ضروری است که هم نیت کل و هم نیت جزء کنند. در نماز هم همینطور است ولی در کمون نفس است و نیت اجزاء دیگر اظهار نمی شود. این نه تنها اشکال ندارد بلکه باید چنین باشد، زیرا از عناوین قصیدیه است. هر تعبیری که داشته باشید مانند نیت اجمالی و نیت تفصیلی فرق نمی کند. و این که گفته اند اخبار خالیه عنه است، این هم اشکالی ندارد، زیرا احتیاجی به ذکر در روایت نیست.

یکی از چیزهایی که نشان می دهد اسلام نیت و عناوین قصدیه پذیرفته است مباحثی است که در عدول می آید، مانند تغییر نیت نماز عصر به نماز ظهر، یا وقتی می گوید اجعلها عمره التمتع اینها یعنی نیت را برگردان.

ولی این که گفته اند ما در اخبار نداریم، چنین نیست، و اخبار متعددی هم داریم که نیت را برای کل اعمال در نظر گرفته اند.

حدیث ۱ باب ۲۲ از ابواب احرام:

۱۶۴۸۷ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْحَانَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَتَمَّعَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَنْوِي الْعُمْرَةَ وَيُحْرِمُ بِالْحَجِّ

حدیث ۲ باب ۲۲ از ابواب احرام:

۱۶۴۸۸ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيانِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ التَّلْبِيهِ فَقَالَ لِي لَبَّ بِالْحَجِّ فَإِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ طُفْتَ بِالْبَيْتِ وَ صَلَّيْتَ وَ أَحَلَلْتَ

لَبَّ بِالْحَجِّ یعنی نیت حج کن.

حدیث ۳ باب ۲۲ از ابواب احرام:

۱۶۴۸۹ وَ عَنْهُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ كَيْفَ أَتَمَّعَ قَالَ تَأْتِي الْوَقْتَ فَتَلْبِي بِالْحَجِّ فَإِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ طُفْتَ بِالْبَيْتِ - وَ صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ وَ سَبَّعْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ - وَ قَصَّرْتَ وَ أَحَلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى تَحُجَّ

این حدیث صحیح است.

حدیث ۴ باب ۲۲ از ابواب احرام:

ص: ۲۵۴

۱۶۴۹۰ وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ع كَيْفَ أَصْنَعُ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَتَمَّتْ فَقَالَ لَبَّ بِالْحَجِّ وَ انْوِ الْمُتَعَةَ فَإِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ طُفَّتْ بِالْبَيْتِ - وَ صَيَّلَيْتِ الرَّكْعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ - وَ سَيَّعَيْتِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَصَّرْتَ فَنَسَخْتَهَا وَ جَعَلْتَهَا مُتَعَةً

این روایت نیت کل و جزء را با هم دارد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۳۰ دی ماه ۱۳۸۰/۱۰/۳۰

Your browser does not support the audio tag

حدیث اخلاقی هفته

حدیث ۱ باب ۱۳۹ از ابواب احکام العشره:

۱۶۲۱۹ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي النَّعْمَانِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ يَا أَبَا النَّعْمَانِ لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذِبَهُ فَتَسْلَبَ الْحَنِيفِيَّةَ وَ لَا تَطْلُبَنَّ أَنْ تَكُونَ رَأْسًا فَتَكُونَ ذَنْبًا وَ لَا تَسْتَأْكِلِ النَّاسَ بِنَا فَتَفْتَقِرَ فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ لَا مَحَالَهَ وَ مَسْئُولٌ فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَقْنَاكَ وَ إِنْ كَذَبْتَ كَذَبْنَاكَ

کذب حرام است ولی اگر به خدا و پیامبر و ائمه نسبت داده شود، بیشتر نکوهش شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید که دروغ نگو که دینت را از دست خواهی داد. و نخواه که رییس شوی که دم و دنباله رو خواهی شد. به ما چیزی نسبت نده که با آن از مردم چیزی بگیری که فقیر خواهی شد و روز قیامت از آن مواخذه خواهی شد. اگر راست گفته باشی ما تو را تأیید خواهیم کرد و اگر دروغ بگویی ترا تکذیب خواهیم کرد.

گسترش دامنه خرافات از مصادیق دروغ است. افراد مختلفی می آیند و چیزهایی را که اصلاً در اسلام نیست به اسلام نسبت می دهند. اگر دین آمیخته با خرافات شد، تمام اصالتهای دینی از دست خواهد رفت. انگیزه پیدایش خرافات چند چیز است:

ص: ۲۵۵

۱. خواب - خوابهایی که عده ای می بینند که مقداری از آن راست است و مقداری از آنها دروغ. خواب در اسلام حجت نیست. احدی نمی گوید خواب حجت است، نه شیعه و نه سنی، اگر خواب حجت بود، هر روز چیزی به دین اضافه می شد. پایه و اساس قرار دادن خواب، رفتن به سراغ خرافات است. این موضوع به صدا و سیما هم کشیده شده است و گاه در این رسانه هم این مسائل مطرح می شود. برخی خطباء هم به این مسائل دامن می زنند. پایه و اساس جمکران خواب نیست، بلکه بانی این مسجد در بیداری حضرت را دیده است و خواب حضرت یوسف را که او یک پیامبر بود با خواب انسانهای عادی نباید قیاس کرد.

۲. جهل - منشأ دیگر خرافات جهل است. ما مراجعاتی داریم که نشان می دهد جهل چگونه منشأ برخی خرافات شده است.

مثلاً خانواده ای فکر می کردند که چون کفش آنها را دزدیده و در قبرستانی دفن کرده اند دچار مشکلات فراوانی شده اند.

۳. افراد سوء استفاده چی _ منشأ سوم خرافات، افراد سوء استفاده چی هستند، چه سوء استفاده مالی و چه حتی جنسی.

۴. بیگانگان _ منشأ چهارم خرافات، بیگانگان هستند که برای ضربه زدن به مسلمانان خرافات را گسترش می دهند. بهائیت مجموعه ای از خرافات است.

دروغ بر خدا و پیامبر بستن و آن را به دین وصل کردن ذنب لایغفر است چون باید همه کسانی را که منحرف شده اند به راه راست برگرداند و چنین چیزی ممکن نیست. راه این است که مردم احکامشان را از اهل علم بگیرند و به سراغ چیزهای دیگر نروند، مراد از مستأکل بالعلم مذکور در روایت همین است که دروغی را به خدا و پیامبر ببندند و آن را مایه ی کسب درآمد قرار دهند.

ص: ۲۵۶

Your browser does not support the audio tag

گفتیم که مراد از نیت در اینجا قصد عنوان و متمایز کردن حج تمتع از حج قران و افراد است. و همچنین گفتیم در پایان این مسأله، اموری شایسته ی ذکر است و امر اول آن راجع به قصد قربت بود که گذشت. دو امر دیگر باقی است.

امر دوم: نزاع لفظی در برخی مباحث

امر دوم این است که بحثهایی در کلام اصحاب و نیز اهل سنت دیده می شود که در حقیقت نزاع لفظی است و اختلاف واقعی در آنها وجود ندارد. به عنوان نمونه به این سخن صاحب مستند در ج ۱۱، ص ۲۴۱ توجه نمایید:

و الظاهر أنه ليس مرادهم منها هنا الخلوص و القربه، أو نية كل من الحج و العمره أو كل من أفعالهما المتفرقة، أو نية الإحرام خاصه، أو نية المجموع جمله، ... بل المراد: نية خصوص التمتع، لتتميز عن القسمين الآخرين، أو عن العمره المفردة، كما أوجبها في المختلف و غيره

شما که می گوئید مراد خصوص تمتع است و دیگر تفسیرها را رد می کنید، مگر تمتع مگر غیر از این مجموعه اعمال است و مگر غیر از عمره و تمتع است. اینها که مشابه هم هستند. کلمه تمتع که معیار نیست، این فرد این اعمال را و مضمون را نیت کرده و اینها نزاع لفظی است. حتی احرام هم همین است، احرام برای تمتع است یا برای خود احرام؟ اینها که می گوئید مراد از نیت اینها نیست، چیزی جز حج تمتع نیست. وقتی می گوئید این نیست یعنی اگر این باشد کافی نیست و حال این که هر یک از اینها که باشد کافی است و نیت درست است.

ص: ۲۵۷

شاهد دیگر در این زمینه، سخن علامه در تذکره ج ۸، ص ۲۳۸ است که ناظر به سخن اهل سنت است:

مسأله ۵۸۱: يشترط في التمتع: النية، على ما سبق، فلو لم ينوه، لم يكن متمتعا و لم يجب الدم، و هو أحد قولي الشافعي. و في الآخر (قول دوم شافعی): يكون متمتعا و يجب الدم، لأنه إذا أحرِم بالعمرة من الميقات و حج من سنته، فقد صار جامعاً بينهما فيجب الدم و الحق خلافه.

قول دومی با اولی چه فرقی دارد که می گوئید الحق خلافه، اولی اجمال است و دومی تفصیل. چه عامه و چه خاصه درگیر یک نزاع لفظی شده اند و هیچ فرقی بین این تفاسیر مختلف وجود ندارد.

امر سوم: آسانی و دشواری نیت

امر سوم نکته ی قابل ملاحظه ای است. عده ای گفته اند نیت هم خیلی آسان است و هم خیلی مشکل. آن چه خیلی آسان است، نیت اصل فعل است، مانند خیلی از کارهای ما مانند خوردن و آشامیدن، تمام افعال اختیاری ما با نیت انجام می شود. و

عبادات هم با همان نیت صورت می گیرد بعلاوه ی قصد قربت. وقتی مثلاً ما از منزل به قصد شرکت در درس بیرون می آییم، اینطور نیست که در آستانه ی خروج از منزل، کنار در بایستیم و بگوییم من می خواهم برای حضور در مسجد اعظم و شرکت در درس از منزل بیرون بروم، هیچ کس این کار را نمی کند. نیت چه در افعال عادی و چه در اعمال عبادی، کاری است بسیار آسان. آن چه مشکل است قصد قربت است. این که فرموده اند، ریا در امت من از جای پای مورچه ی سیاه روی صخره ی سیاه در شب تاریک پنهانتر است، حکایتگر دشواری این امر است. صاحب جواهر در ج ۲ در مباحث نیت وضوء نکته ای دارد که هم باید آن را بدانیم و هم به بقیه بگوییم. سخن صاحب جواهر این است که برخی افراد آن بخش ساده ی نیت را هم آن چنان دشوار و پیچیده کرده اند و حرفهائی زده اند که سبب شده است، کارهائی عده ای از مردم مانند مجانبین بشود. مثلاً گفته اند نیت اولاً قصد عنوان می خواهد، بعد اخطار بالبال و بعد باید قصد الوجه کرد که خود قصد الوجه دو نوع است: به عنوان وصف و عنوان علت، یعنی یکی این که نماز را با صفت وجوبش به جا می آورم که به این قصد وجه وصفی می گویند و قصد وجه علی هم آن است که نیت کنم نماز را به علت وجوبش به جا می آورم و همچنین نیت باید مقارن اولین بخش عمل باشد، مانند همزه ی الله اکبر. صاحب جواهر بعد از اشاره به این حرفها، می گوید برخی کارهائی می کنند که یسبه احوال المجانبین.

ربما ظهر من بعض عبارات بعض الأصحاب صعوبه أخرى للنيه من غير تلك الحيشه، و ذلك لأنه جعلها عباره عن هذا الحديث النفسى و التصور الفكرى، فلا يكتفى بدون الاخطار بالبال للقصده (قصد و صفى و على) مع ما يعتبر معه من القربه و الوجه و غيرهما مقارنة لأول العمل، فبسببه يحصل بعض أحوال لهم تشبه أحوال المجانين (جواهر، ج ٢، ص ٧٩)

ایشان بعد می افزاید که ای کاش می دانستم چه فرقی است بین عبادات و دیگر افعال مکلفین مانند قیام و قعود و اکل و شرب، همان طور که انسان برای آنها به صورت عادى قصد انجام می کند و آنها را انجام می دهد و در باره ی نیتش به تردید نمی افتد، در عبادات هم همین طور است و بعد ایشان می افزاید چه فرقی است بین نماز و وضوء و دیگر عبادات مانند زیارت خواندن و قرآن خواندن؟ چرا در آنها دچار این وسواس نمی شوند و خیلی راحت و آسان آن را انجام می دهند؟

این نکته را هم بنده اضافه کنم که در روایات معصومان علیهم السلام در باره ی نیت مطلب خاصی نیست و از این پیچیدگیها خبری نیست.

شرط دوم حج

شرط دوم حج این است که عمره و حج هر دو در اشهر حج واقع شود. و اشهر حج هم شوال و ذی القعدة و ذی الحجه است ولی چند قول دیگر هم در این زمینه هست. پس دو فرع داریم:

• فرع اول در اشهر حج بودن عمره و حج تمتع

ص: ٢٥٩

• فرع دوم خود اشهر الحج

نزد شیعه و سنی اقوال مختلف در باره ی اشهر حج هست. عبارت تحریر چنین است:

ثانیها- أن يكون مجموع عمرته و حجه فی أشهر الحج، فلو أتى بعمرته أو بعضها فی غيرها لم یجز له أن یتمتع بها، و أشهر الحج شوال و ذو القعدة و ذو الحجه بتمامه علی الأصح.

قید بتمامه به ذوالحجه برمی گردد، در برابر اقوالی که ذی الحجه را فقط ده روز اول یا تا شب عید یا روز عید می دانند، امام نظر خودش را بیان کرده که تمام ذوالحجه جزو اشهر الحج هست.

بررسی فرع اول

در فرع اول، این اجماعی اصحاب است که وقوع عمره ی تمتع و حج تمتع باید در اشهر الحج باشد. صاحب جواهر در ج ۱۸، ص ۱۲ می فرماید:

و الثانی وقوعه فی أشهر الحج بلا خلاف، بل الإجماع بقسمیه علیه،

هر دو قسم اجماع یعنی محصل و منقول بر این است که عمره و حج تمتع هر دو باید در اشهر الحج باشد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - دوشنبه ۵ بهمن ماه ۸۸/۱۱/۰۵

Your browser does not support the audio tag

در ادامه ی فرع اول که مربوط به وقوع عمره و تمتع در اشهر حج است، گفتیم که در این موضوع اصحاب ما اجماع است و اهل سنت به گونه ای که خواهیم گفت اجماع ندارند و به عنوان نمونه، سخن صاحب جواهر را هم نقل کردیم. نمونه ی دیگر در این زمینه، سخن مرحوم نراقی در مستند، ج ۱۱، ص ۲۴۳ است:

ص: ۲۶۰

الثانی: أن يكون مجموع عمرته و حجه فی أشهر الحج، بخلاف القسمین الآخرین، فإنَّ عمرتهما لا یشرط أن تكون فیها و إن اشترط كون أصل الحجَّ فیهما فیها أيضا. ثم ما ذكرنا من اشتراط كون المجموع فی أشهر الحجَّ ممَّا وقع علیه الإجماع، و نقله علیه فی کلماتهم متکثر

شاهد ما ثم ما ذكرنا به بعد است که همان طور که مرحوم نراقی گفته است، نقل اجماع در کلمات اصحاب مکرراً آمده است.

مرحوم فاضل اصفهانی هم در ج ۵ کشف اللثام، ص ۳۴ می فرماید:

و أمَّا شروط صحه التمتع فهي أربعة: الأوَّل: النیه ... و الثانی: وقوعه بأجمعه فی أشهر الحجَّ أي: الإهلال بكلِّ من العمره و الحجَّ

فيها عندنا، و النصوص ناطقه به، و إن وقع الإحلال من الحجّ و بعض أفعاله في غيرها. و اكتفى مالك في عمره التمتع بوقوع الإحلال منها فيها و أبو حنيفة بوقوع أكثر أفعالها (عمره) فيها (اشهر الحج). و الشافعي في أحد قوليه بوقوع أفعالها غير الإحرام فيها (يعني احرام مي تواند در ماه رمضان باشد.)

اختلاف اقوال عامه را در اين نقل قول مي توان ملاحظه كرد. پس تکميل اعمال حج شايد بتواند بعد از ماههای حج باشد ولي آغاز و شروع آن نمی تواند غير از ماههای حج باشد.

دليل مسأله

يك دليل مسأله اجماع است كه در نقل اقوال گذشت. حال پس از روشن شدن اقوال عامه و خاصه به سراغ دليل مي رويم. دليل ما در اين مسأله روايات متضافره صحيحه و غير صحيحه است، كه در ابواب مختلف پراکنده است.

ص: ۲۶۱

حدیث ۱ باب ۱۵ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۸۱۳ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِزْدَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ دَخَلَ مَكَّةَ مُعْتَمِرًا مُفْرِدًا لِلْعُمْرَةِ فَقَضَى عُمْرَتَهُ فَخَرَجَ كَانَ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ أَقَامَ إِلَى أَنْ يُدْرِكَهُ الْحَجُّ كَانَتْ عُمْرَتُهُ مُتَعَةً وَقَالَ لَيْسَ يُكُونُ مُتَعَةً إِلَّا فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ

این حدیث صحیح است ولی صاحب جواهر گاه عمر بن یزید را توثیق کرده و گاه تضعیف کرده است.

حدیث ۲ باب ۱۰ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۶۵ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ اللَّهُ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ حَجَّ مُعْتَمِرًا فِي سُؤَالٍ وَمِنْ بَيْتِهِ أَنْ يَعْتَمِرَ وَيَرْجِعَ إِلَى بِلَادِهِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَإِنْ هُوَ أَقَامَ إِلَى الْحَجِّ فَهُوَ مُتَمَتِّعٌ لِأَنَّ أَشْهُرَ الْحَجِّ سُؤَالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ -

حدیث ۴ باب ۹ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۵۸ وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ وَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْمُونٍ تَلَمَّكَ السَّنَةَ مَعَنَا بِالْمَدِينَةِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ... ثُمَّ قَالَ أَمَّا أَنْتَ فَإِنَّكَ تَمَتَّعَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ

حدیث ۳ باب ۵ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۲۷ وَ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الَّذِي يَلِي الْمُفْرِدَ لِلْحَجِّ فِي الْفَضْلِ فَقَالَ الْمُتَعَةُ فَقُلْتُ وَ مَا الْمُتَعَةُ فَقَالَ يُهَلُّ بِالْحَجِّ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ

ص: ۲۶۲

این هم صریح در مقصود است.

روایت ۵ باب ۱۱ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۷۰ وَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَضْيَحَانِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُنْتَى الْحَنَاطِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ سُؤَالٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ - لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَحُجَّ فِيمَا سِوَاهُنَّ

بنا بر این، این مسأله علاوه بر این که اجماعی است روایات متکثر هم دارد.

فرع دوم

و اما فرع دوم این است که اشهر حج کدام است. در اینجا شش قول وجود دارد و قول مشهور همان قول امام است. برای آشنائی با اقوال در مسأله، عبارت مرحوم نراقی در مستند، ج ۱۱، ص ۲۴۳ خیلی خوب است:

ثم أشهر الحج هي: سُؤَالٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ، كما عليه الإسكافي و الصدوق و الشيخ في النهاية، بل الأكثر كما قيل، و عليه كافة المتأخرين، و به استفاضت الروایات (قول اول). و قال السيد و العماني و الديلمي: هي الأولان مع عشرة من ذى الحجّة (قول دوم) و قال الشيخ في الجمل و الإقتصاد و القاضى فى المهذب: مع تسعه منه (قول سوم). و عن الحلبي: مع ثمان منه (قول چهارم) و عن الخلاص و المبسوط: مع تسعه منه و ليله يوم النحر إلى طلوع فجره (قول پنجم). و عن الحلبي (مراد ابن ادریس است): إلى طلوع شمس (قول ششم) و لا فائده فى هذا النزاع، بل فى الحقيقة هو لفظى، للاتفاق على خروج وقت بعض الأفعال بمضى العشرة، و بقاء وقت البعض إلى ما بعدها أيضا.

ص: ۲۶۳

مرحوم نراقی معتقد است این نزاع لفظی است. زیرا همه معتقدند که برخی اعمال حج را می توان بعد از اشهر الحج به جا آورد. مطلب یکی است هر چند بیانها فرق دارد.

دلیل مسأله

دلیل اول این مسأله، آیه ی شریفه ۱۹۷ سوره ی مبارکه ی بقره است:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ...

کلمه ی اشهر در این آیه ی شریفه همه را می گیرد نه دو ماه و هشت روز و نه روز و ده روز را، زیرا ظاهر کلمه ی شهر از اول تا آخر ماه است.

ادله ی دیگر را جلسه ی آینده بررسی می کنیم.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – سه شنبه ۶ بهمن ماه ۸۸/۱۱/۰۶

Your browser does not support the audio tag

بحث در ادله ی محدوده ی اشهر الحج بود و دلیل اول ما، آیه ی ۱۹۷ سوره ی مبارکه ی بقره بود که گذشت. مراد از حج در این آیه اعمال مخصوصه طواف و اعمال منی نیست، بلکه شامل عمره و حج است زیرا اعمال مخصوص حج که در سه ماه نیست، بلکه در روزهای معین از ذو الحجه است و نمی توان گفت حج افراد در سه ماه واقع می شود. حتی اگر کسی بگوید حج ظهور در خود حج دارد و شامل عمره نیست ما می گوئیم از این ظهور دست برمی داریم.

دلیل دوم: روایات

هشت روایت در این باره وجود دارد که البته به نظر می رسد برخی از آنها یکی است و ادغام یا منقطع شده است.

ص: ۲۶۴

حدیث ۱ باب ۱۱ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۶۶ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ - وَ هِيَ سُؤَالٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ

حدیث ۲ باب ۱۱ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۶۷ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ

عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْحَجَّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ - وَ الْفَرَضُ التَّلْبِيَةُ وَ الْإِشْعَارُ وَ التَّقْلِيدُ فَأَيُّ ذَلِكَ فَعِيلٌ فَقَدْ فَرَضَ الْحَجَّ وَ لَا يَفْرَضُ الْحَجَّ إِلَّا فِي هَذِهِ الشُّهُورِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَجَّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ - وَ هُوَ سُؤَالٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ

از و الفرض التلبیه تا معلومات اضافه بر روایت قبلی است. صدر و ذیل روایت همان روایت سابق است، شاید معاویه بن عمار خودش روایت را تقطیع کرده باشد.

حدیث ۳ باب ۱۱ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۶۸ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ - سُؤَالٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ الْحَدِيثُ

به نظر می رسد اینها یک روایت است که به سه صورت بیان شده است.

حدیث ۵ باب ۱۱ از ابواب اقسام الحج

ص: ۲۶۵

۱۴۷۷۰ وَ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَضِحَانِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ سُؤَالَ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ - لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَحُجَّ فِيمَا سِوَاهُنَّ

مثنی الحنط مجهول الحال است.

حدیث ۸ باب ۱۱ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۷۳ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِيانٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ - قَالَ سُؤَالَ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ - لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحْرِمَ بِالْحَجِّ فِيمَا سِوَاهُنَّ

این هم با روایت قبلی زراره خیلی قریب الالف است و احتمالاً یک روایت است و به این ترتیب در واقع تا اینجا دو روایت خوانده شد.

حدیث ۱۳ باب ۱۱ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۷۸ وَ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْجَزَنْطِيِّ عَنِ الْمُثَنَّى عَنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ - قَالَ سُؤَالَ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ - قَالَ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ وَ شَهْرٌ مُفْرَدٌ لِلْعُمْرَةِ رَجَبٌ

ذیل موجود در روایت قبل در اینجا نیست. مجموع شش روایت این باب به دو روایت برگشت.

روایت ۱۰ باب ۱۱ از ابواب اقسام الحج دلالتی بر مقصود ما ندارد:

۱۴۷۷۵ قَالَ وَ قَالَ ع مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ بُقْعَةً أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْكَعْبَةِ - وَ لَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْهَا وَ لَهَا حَرَمٌ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ الْأَرْبَعَةَ فِي كِتَابِهِ - يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ ثَلَاثَةَ مِنْهَا مُتَوَالِيَةً لِلْحَجِّ وَ شَهْرٌ مُفْرَدٌ لِلْعُمْرَةِ رَجَبٌ

ص: ۲۶۶

این روایت مرسله و مربوط به ماههای حرام است و تازه شوال را هم داخل ماه حرام کرده و محرم را از آن خارج کرده است.

حدیث ۲ باب ۸ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۵۱ وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمَحْجَاوِرُ بِمَكَّةَ إِذَا دَخَلَهَا بَعْمَرَهُ فِي غَيْرِ أَشْهُرِ الْحَجِّ - فِي رَجَبٍ أَوْ شَعْبَانَ أَوْ شَهْرِ رَمَضَانَ - أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الشُّهُورِ إِلَّا أَشْهُرَ الْحَجِّ - فَإِنَّ أَشْهُرَ الْحَجِّ سُؤَالٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ -

حدیث ۲ باب ۱۰ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۶۵ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ حَجَّ مُعْتَمِرًا فِي سُؤَالٍ وَ مِنْ بَيْتِهِ أَنْ يَعْتَمِرَ وَ يَرْجِعَ إِلَى بِلَادِهِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَ إِنْ هُوَ أَقَامَ إِلَى الْحَجِّ فَهُوَ مُتَمِّعٌ لِأَنَّ أَشْهُرَ الْحَجِّ سُؤَالٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ - ...

این دو روایت هم از سماعه است و به این ترتیب مجموع ۸ روایت به ۳ روایت برگشت.

شاید یک روایت را بتوان به عنوان معارض این روایات در نظر گرفت:

روایت ۶ باب ۱۱ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۷۱ وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ أَشْهُرُ الْحَجِّ سُؤَالٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ عَشْرٌ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ - وَ أَشْهُرُ السِّيَاحَةِ عَشْرُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمِ - وَ صَفَرٌ وَ شَهْرٌ رَبِيعِ الْأَوَّلِ وَ عَشْرٌ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْآخِرِ

ص: ۲۶۷

اما این روایت معارض نیست، و علت عدم توان آن برای معارضه چنین است:

۱. اولاً باسناده معلوم نیست به اسناد چه کسی است، یعنی سند ندارد.

۲. ثانیاً معارض کتاب الله است.

۳. ثالثاً مخالف مشهور است.

ذیل روایت ماههای سیاحت را از بیست روز آخر ذی الحجه تا دهم ربیع الثانی را معرفی کرده است. این موضوع اشاره به این آیه ی شریفه دارد:

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (توبه، ۲)

امیر المؤمنین برای مهلت دادن به مشرکین برای پذیرش اسلام به امر پیامبر این آیات را در ایام حج و احتمالاً روز دهم آن برای مردم خواندند و لذا این چهار ماه مذکور در آیه با ۱۱ ذی الحجه تا ۱۰ ربیع الثانی منطبق می شود.

نکته ی دیگری که در اینجا باید تذکر داد این است که این که این شش قول را نزاع لفظی شمرده شده اند و علاوه بر مرحوم نراقی که جلسه ی پیش جمله ای از ایشان را خواندیم، صاحب عروه و صاحب مدارک و صاحب جواهر هم به نقل از غیر واحد گفته اند که نزاع لفظی است. علت این حرف این است که معنی و مفهوم مسلم است و هر کس آن را به گونه ای تعبیر کرده است. در اینجا چند چیز مسلم است: مسلم اول این است که از اول شوال می توان عمره تمتع را انجام داد و مسلم دوم این است که اعمال حج هم در روزهای مخصوص انجام می شود و مسلم سوم این که اعمالی مانند طوافین و نماز آنها و سعی را تا آخر ذو الحجه می توان تأخیر انداخت. و حتی در باره ی قربانی هم بعضی گفته اند که تا آخر ماه می تواند به تأخیر بیاندازد و البته به نظر ما تا سه روز بیشتر نمی تواند تأخیر بیاندازد. اختلافها به خاطر این است که ملاک را احرام بگیریم یا وقوف در عرفات یا وقوف در مشعرین یا وقوف در مشعر، ولی واقع این است که اعمال حج تا آخر ماه ممکن است طول بکشد.

Your browser does not support the audio tag

حدیث اخلاقی هفته

در احکام العشره ۴ باب با بیش از ۴۰ حدیث به موضوع دروغ اختصاص یافته است و این نشان دهنده ی اهمیت این موضوع است. یکی از عوامل فتنه و جنگ و مشکلات دروغ است. مضمون این حدیث این است که از دروغهای کوچک بپرهیزید تا گرفتار دروغ نشوید و از شوخی دروغ بپرهیزید تا به دروغ جدی دچار نشوید. خیلی از گرفتاریها از کارهای خرد شروع می شود. قرآن هم می فرماید لاتتبعوا خطوات الشیطان و حال آن که به نظر می رسد باید بگوید از شیطان تبعیت نکنید، تبعیت از راه شیطان انسان را به تبعیت از شیطان می رساند.

حدیث ۱ باب ۱۴۰ از ابواب احکام العشره

۱۶۲۲۵ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ لَوْلَيْدِهِ اتَّقُوا الْكُذْبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَهَزَلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ كَذَابًا

صدیقین مقامی والا دارند و همنشین اولیاء و انبیاء هستند. در این موضوع یک نکته-ی روانشناختی وجود دارد و آن این که انسان کارهای زشت بزرگ را از کارهای کوچک شروع می کند. معتادین خطرناک از روز اول چنین نبوده اند. روایتی داریم به این مضمون:

ص: ۲۶۹

ان بدأ القتال اللطام

یعنی ابتدای جنگ یک سیلی است. مانند سدهای خاکی که با روزنه ای و توسعه آن ویران می شود، سد تقوی هم همینطور است. همه باید به هم راست بگویند دولت به مردم و مردم به دولت و اداره به ارباب رجوع و ارباب رجوع به اداره.

تذکر در باره ی مسائل روز

با توجه به نزدیک شدن به ایام دهه فجر، بحمد الله اوضاع کشور آرام است. و برای حفظ این آرامش باید تلاش کرد. آرامش از سوی همه علاقمندان به نظام باید حفظ شود. رسانه ها دست به دست هم دهند تا مراسم امسال با شکوهتر از هر سال برگزار شود. با ناآرامی هیچ مشکلی حل نمی شود، بلکه اوضاع بدتر و بحرانشدیدتر می شود. انتقاد منطقی تنها در محیط آرام قابل پیگیری است. باید توجه داشت که بیگانگان اکنون از ایجاد اختلاف حرف نمی زنند بلکه از براندازی نظام اسلامی

حرف می زنند. (بخشهایی از بیانیه ای در این زمینه خوانده شد.)

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – شنبه ۱۰ بهمن ماه ۸۸/۱۱/۱۰

Your browser does not support the audio tag

بحث در شرط سوم حج تمتع یعنی انجام عمره و تمتع در یک سال بود. و گفتیم از نظر اقوال اجماعی و یا لااقل لاخلاف فیه است. در بحث از ادله، هم اجماع حداقل یک مؤید بود، ولی دلیل اصلی چهار گروه از روایات است که روایات را به آنها هم منحصر نمی کنیم.

گروه اول: روایات بیانیه

این روایات که در باب ۲ از ابواب اقسام الحج آمده است. در این روایات، وقتی معصوم علیه السلام اعمال حج را ذکر می کند، به گونه ای آنها را بیان می کنند که متبادر به ذهن اتحاد سال انجام اعمال است. این روایات متعدد است و نیازی به خواندن نداریم.

ص: ۲۷۰

گروه دوم: روایات دال بر این که کسانی که توانائی دارند، هر سال حج انجام دهند.

مفهوم این گروه از روایات این است که تمام حج در یک سال واقع شود. به عنوان نمونه چند روایت را می خوانیم.

روایت ۱ باب ۲ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۱۲۸ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَيْنِ عَدَةَ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعُمَرَكَِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَحِيهِ مُوسَى ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ

اهل جده یعنی اهل استطاعت. فرض فی کل عام اگر به معنای وجوب باشد، روایت ناظر به انواع مستطیع است که شامل متمتع و قارن و مفرد است، ولی اگر به معنی مستحب مؤکد باشد، یک نوع واحد را هم شامل است و مراتب آن را می-گوید، یعنی متمتع یک سال تمتع واجب و در سالهای آینده تمتع استحبابی انجام دهد.

حدیث ۲ باب ۲ از ابواب وجوب الحج:

۱۴۱۲۹ عَنْهُمْ عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ

در این روایت هم مانند روایت قبل اگر فرض به معنای وجوب باشد ناظر به نوع حج است و اگر به معنای مستحب مؤکد باشد

ناظر به حج واجب و مستحب است.

حدیث ۴ باب ۲ از ابواب وجوب الحج:

ص: ۲۷۱

۱۴۱۳۱ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْحَجُّ فَرَضٌ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ

حدیث ۵ و ۶ و ۷ این باب هم همین مضمون و دلالت را دارد.

گروه سوم: روایات دال بر داخل شدن عمره در حج تا قیامت

مطابق این روایات که تعداد آن هم زیاد است، پیامبر عمره را تا ابد داخل در حج معرفی کرده است. به عنوان نمونه به این روایات توجه کنید:

روایت ۴ از باب ۲ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۶۴۷ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبٍ عَنْ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ وَ الْعَبَّاسِ كُلِّهِمْ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سِنِينَ فَقَالَ لَهُ سِرَاقَةُ بْنُ مَالِكٍ بْنِ جُشَعْمٍ [جُعْشَم] الْكِنَانِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمْنَا دِينَنَا كَأَنَّمَا خُلِقْنَا الْيَوْمَ فَهَذَا الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا هَذَا أَمْ لِمَا يَسْتَقْبَلُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص بَلْ هُوَ لِللَّيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ بَعْضَ هَا إِلَى بَعْضٍ وَقَالَ دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

این روایت که خیلی طولانی است و قبلاً هم آن را خوانده ایم، و سند آن هم ظاهراً درست است، بخشی که به بحث ما مربوط است، پاسخ پیامبر به سراقه بن مالک است. از این جمله می فهمیم که همواره باید عمره را همان سالی به جا آورد که حج در آن انجام می شود. من نمی گویم محال است که بگویم عمره در یک سال و حج در سال بعد انجام شود ولی در بدو نظر یک سال فهمیده می شود.

ص: ۲۷۲

روایت ۵ باب ۲ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۶۴۸ وَ رَوَاهُ ابْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ دَخَلَتِ الْعُمْرَةَ فِي الْحَجِّ ...

این روایت همان روایت سابق است با حذف مقدمات و حواشی آن. روایت ۲۷ و ۳۳ همین را می گوید.

حدیث ۲۷ باب ۲ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۶۷۰ وَ فِي الْعِلَلِ وَ عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِالْإِسْنَادِ الْأَتِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنِ الرَّضَاعِ فِي حَدِيثِهِ قَالَ ... وَ قَالَ النَّبِيُّ ص - دَخَلَتِ الْعُمْرَةَ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ...

حدیث ۳۳ باب ۲ از ابواب اقسام الحج

۱۴۶۷۶ قَالَ وَ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَ أَيضاً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ... فَخَطَبَ النَّاسَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ دَخَلَتِ الْعُمْرَةَ فِي الْحَجِّ هَكَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ ...

گروه چهارم: روایات دال بر این که بعد از عمره از مکه نباید از مکه بیرون رفت و باید برای انجام حج در مکه ماند.

شاید بگویند این وجوب، یک وجوب تکلیفی است نه وجوب وضعی یعنی از این روایات استفاده نمی شود که شرط صحت حج، عدم خروج از مکه باشد، ولی جواب آن این است که شرایطی که در عبادات و معاملات ذکر می شود در بدو نظر ظهور در شرط وضعی دارد. این که بیع نباید غری باشد این شرط صحت است. این ظهور به دلیل کثرت استعمال در وضعی بودن پیدا شده است و اینجا هم همینطور است، یعنی است بیرون نرفتن از مکه و انجام حج بعد از عمره، شرط صحت حج است و باید عمره و حج در همان سال واقع شود.

ص: ۲۷۳

روایت ۳ باب ۲۲ از ابواب احرام:

۱۶۴۸۹ وَ عَنْهُ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ كَيْفَ أَتَمَّعَ قَالَ تَأْتِي الْوَقْتَ فَنَلْبِي بِالْحَجِّ فَإِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ طُفْتَ بِالْبَيْتِ - وَ صِلَيْتِ رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ وَ سَعَيْتِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ - وَ قَصْرَتِ وَ أَحَلَّتِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى تَحُجَّ

روایت ۱ باب ۵ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۷۲۵ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ كَيْفَ أَتَمَّعَ فَقَالَ يَا تِي الْوَقْتَ فَيَلْبِي بِالْحَجِّ فَإِذَا أَتَى مَكَّةَ طَافَ وَ سَعَى وَ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ مُحْتَبَسٌ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَحُجَّ

روایات متعدد دیگری هم داریم که نیازی به خواندن آنها نیست. از سیره هم می توان این را برداشت کرد. ولی یک روایت معارض هم داریم.

روایت معارض

حدیث ۱ باب ۱۰ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۶۴ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ سَعِيدِ الْمَاعَرِجِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ تَمَّعَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ ثُمَّ أَقَامَ بِمَكَّةَ - حَتَّى يَحْضُرَ الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ فَعَلَيْهِ شَأْهُ وَ مَنْ تَمَّعَ فِي غَيْرِ أَشْهُرِ الْحَجِّ - ثُمَّ جَاوَزَ حَتَّى يَحْضُرَ الْحَجَّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ دَمٌ إِنَّمَا هِيَ حَجَّةٌ مُفْرَدَةٌ وَ إِنَّمَا الْأَضْحَى عَلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ

ص: ۲۷۴

در این روایت، کلینی ثقه و محمد بن یحیی ثقه و احمد بن محمد هم ثقه است ولی محمد بن سنان را با توجه به موافق و مخالفی که دارد نمی توان حکم به ثقه بودن او کرد، ابن مسکان هم ثقه است ولی سعید الاعرج مجهول الحال است و روای مجهول الحال حکم روای ضعیف را دارد. تَمَتَّع یعنی عمره تمتع به جا آورد. قابل یعنی سال آینده، علیه شاه یعنی حج او تمتع است و الا در حج قران، فرد قربانی را با خود آورده است.

برای رفع تعارض می توان یا قابل را به معنای ماه آینده نه سال آینده بگیریم یا بهتر است بگوییم اولاً سند این روایت ضعیف است و ثانیاً معرض عنهای اصحاب است. ولی اگر لولا- این مشکلات، ممکن است کسی بگوید می توان این روایت را با روایاتی که خوانده شد جمع عرفی کرد، اینها عام و خاص هستند، این روایت تصریح می کند کسی که عمره را انجام داده و در مکه باقی مانده است، می تواند سال بعد حجتش را به جا بیاورد، روایات قبلی عام بود و این خاص و تنها مربوط به مجاور است. روایات قبلی می گوید چه بمانی و چه نمایی انجام حج در سال بعد کافی نیست و این روایت می گوید اگر در مکه ماندی اشکال ندارد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - یکشنبه ۱۱ بهمن ماه ۸۸/۱۱/۱۱

Your browser does not support the audio tag.

ذیل شرط سوم نکته ای باقی مانده است و آن این که امام می فرماید فرق نمی کند که تا سال آینده در مکه بماند یا نه و نیز فرقی نمی کند از احرام بیرون بیاید یا نه. این پرسش مطرح است که آیا این فرع قائلی دارد که چنین نظری داشته باشد؟ ظاهراً در این تفصیل قائل شناخته شده ای نیست. مگر این که بگوییم لقائل ان یقول از روایت معارض می توان این تفصیل را به دست آورد. مثلاً شاید کسی سند روایت را درست بداند و چون دلالت روایت بد نیست، این تفصیل را درست کند. دیروز گفته شد اگر سند روایت خوب بود، می شد این روایت را که خاص است با روایت عام جمع عرفی دلالتی کرد و تعارض بین آنها را که تعارض بدوی است، حل کرد. ولی تفصیل دوم یعنی تفصیل در احرام ماندن یا نبودن را هم از قدر متیقن روایت معارض می توان به دست آورد. یعنی روایتی که می گوید می تواند در مکه بماند قدر متیقنش ماندن در مکه در حالت احرام است.

ص: ۲۷۵

تلخیص من جمیع ما ذکرنا که شرط سوم حج این است که عمره و تمتع در یک سال انجام شود و مسأله اجماعی است و روایات متعددی هم دارد و روایت معارض هم از نظر سند مشکل دارد.

شرط چهارم

شرط چهارم خود حاوی چهار فرع است:

فرع اول:

آن یکنون إحرام حجّه من بطن مکّه مع الاختیار

فرع دوم:

و أما عمرته فمحل إحرامها المواقیت الآتیة، و أفضل مواضعها المسجد، و أفضل مواضعه مقام إبراهيم (ع) أو حجر إسماعیل (ع) احرام حج از داخل مکّه است ولی احرام عمره از مواقیت شش گانه ی شناخته شده. افضل مواضع یعنی افضل مواضع احرام حج نه عمره.

فرع سوم و فرع چهارم مربوط به شرایط اضطراری است و بعداً آن را می خوانیم.

بررسی فرع اول

فرع اول از نظر اقوال اجماعی است و در آن اختلافی نیست. به عنوان نمونه چند قول را می خوانیم.

مستند ج ۱۱، ص ۲۴۷:

الرابع: أن یحرم بحجّه من بطن مکّه، فهو المیقات له، بلا-خلاف كما قیل، بل یاجماع العلماء، كما فی المدارک و المفاتیح و شرحه و غیرها

ریاض، ج ۶، ص ۱۰۹:

و أن یحرم بالحج له أی للتمتع من بطن مکّه شرفها الله سبحانه، یاجماع العلماء كافة، كما فی المدارک و غیره و نقل الإجماع المطلق مستفیض فی عبائر جمع

اجماع مطلق در برابر اجماع علماء است. یعنی قید علماء ندارد.

ص: ۲۷۶

و الرابع ان يحرم بالحج له من بطن مكة مع الاختيار و التذکر بلا خلاف أجده فيه نصا و فتوى، بل في كشف اللثام الإجماع عليه البته در نصوص معارض هست که بعداً بررسی خواهیم کرد.

ادله ی مسأله

روایات مربوط به این موضوع در باب ۲۱ از ابواب مواقیت و ابواب دیگری است. باب ۲۱ عنوانی دارد که متناسب با همین بحث ماست:

بَابُ وَجُوبِ الْأِحْرَامِ بِحَجِّ التَّمَتُّعِ مِنْ مَكَّةَ وَ أَفْضَلُهُ الْمَسْجِدُ وَ أَفْضَلُهُ عِنْدَ الْمَقَامِ أَوْ تَحْتَ الْمِيزَابِ.

این باب ۴ روایت دارد که به نظر ما خیلی کارگشا نیستند و باید به سراغ روایات ابواب دیگر رفت.

حدیث ۱ باب ۲۱ از ابواب مواقیت

۱۱۴۹۶۳ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَاغْتَسِلْ ثُمَّ الْبَسْ ثَوْبَيْكَ وَ ادْخُلِ الْمَسْجِدَ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع - أَوْ فِي الْحِجْرِ ثُمَّ أَحْرَمَ بِالْحَجِّ الْحَدِيثَ

سند حدیث صحیح است. ولی این روایت مشتمل بر چند مستحب است، غسل و دخول مسجد و نماز مستحب است. از این روایات که چندین مستحب را بیان کرده، وجوب احرام در حج را نمی توان برداشت کرد. چون بقیه اعمالی که ذکر کرده، مستحب است نمی توان گفت احرام در مکه واجب است، ولی عده ای گفته اند چون امر ظهور در وجوب دارد همه ی این اعمال واجب است، ولی ما می دانیم که همه ی اینها واجب نیست و عرف عقلاء چنین اقتضائی ندارد که در لابلای مستحبات یک حکم واجب به صورتی که در این روایت هست، بیان شده باشد. ولی این روایت دلالت بر جواز احرام در مکه دارد، ولی نفی احرام از میقات را نمی کند. وجوب احرام در مسجد را کسی قائل نشده است.

۱۴۹۶۴ وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ عَمْرٍو بْنِ حُرَيْثِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مِنْ أَيْنُ أَهْلُ بِالْحَجِّ فَقَالَ إِنَّ شِئْتَ مِنْ رَحْلِكَ وَإِنَّ شِئْتَ مِنَ الْكَعْبَةِ - وَإِنَّ شِئْتَ مِنَ الطَّرِيقِ

رحل همان داخل منزل و استراحتگاه است. طریق یعنی شوارع مکه نه بیرون مکه. این هم همان مشکل روایت قبل را دارد، مگر این که بگوییم مجموع اینها واجب تخیری است، زیرا این روایت شامل مستحبات هم نیست، یعنی به صورت واجب تخیری یکی از اینها را انتخاب کن.

۱۴۹۶۵ وَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مِنْ أَيِّ الْمَسْجِدِ أَحْرَمُ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ - فَقَالَ مِنْ أَيِّ الْمَسْجِدِ شِئْتَ

ای المسجد یعنی از کدام موضع از مسجد حرام. ال در المسجد برای عهد است نه جنس. در اینجا امری در کار نیست، راوی سؤال کرده است و امام جواب داده و در آن امری که دلالت بر وجوب کند وجود ندارد.

۱۱۴۹۶۶ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُحْرِمَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ - فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرْتُمْ حِينَ أَرَدْتَ أَنْ تُحْرِمَ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَصَلَّ فِيهِ سِتَّ رَكَعَاتٍ قَبْلَ أَنْ تُحْرِمَ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ إِلَى أَنْ قَالَ أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي الْحَدِيثَ

این روایت هم مشتمل بر مستحبات است. در موارد معمولی تلفظ به نیت استحبابی ندارد ولی در حج مستحب است و البته وجوب ندارد.

بنابراین از چهار روایت این باب دلالت روایت دوم بد نیست ولی از بقیه نمی توان وجوب احرام در مکه را برداشت کرد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – دوشنبه ۱۲ بهمن ماه ۸۸/۱۱/۱۲

Your browser does not support the audio tag.

تذکر در باره ی مسائل روز

از امروز دهه فجر شروع می شود. در این ۳۰ سال طوفانها و دشمنیهای زیادی بوده است که در این منطقه یک قدرت مستقل پیدا نشود تا مانع غارتگری های آنها نشود ولی بحمد الله ان الله جعل کیدهم فی تضلیل و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین و اکنون نظام اسلامی بر سر جای خود ایستاده است. ان شاء الله روز ۲۲ بهمن روزی باشد که همه با وحدت پیروزی را اعلام کنند و ان شاء الله بار دیگر دشمنان در پرتو یک راهپیمائی با شکوه نوید شوند.

ما در کشورمان سه گروه داریم: گروهی این سوی انتخابات و گروهی آن سوی انتخابات و گروه سوم که منافقان و مزدوران خارجی هستند، تمام وفاداران نظام و قانون اساسی و رهبری باید زیر یک پرچم بیایند. در لبنان هم سلیقه های مختلف بود ولی همه زیر یک پرچم گرد آمدند تا اسرائیل از فرصت سوء استفاده نکنند. این مغالطه را کنار بگذارید که وحدت با ضد انقلاب درست نیست. باید منطقی بشویم و منطقی حرف بزنیم و منطقی عمل کنیم.

همان طور که گفته شد غیر از روایات باب ۲۱ روایات دیگری داریم که دلالتش خوب است و مشتمل بر مستحبات نیست و به احرام من مکه تصریح کرده است.

ص: ۲۷۹

روایت ۳ باب ۹ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۵۷ وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ لِأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَتَمَتَّعُوا فَقَالَ لَا لَيْسَ لِأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَتَمَتَّعُوا قَالَ قُلْتُ فَالْقَاتِنِينَ بِهَا قَالَ إِذَا أَقَامُوا سِنَةً أَوْ سِنَتَيْنِ صَنَعُوا كَمَا يَصْنَعُ أَهْلُ مَكَّةَ - فَإِذَا أَقَامُوا شَهْرًا فَإِنَّ لَهُمْ أَنْ يَتَمَتَّعُوا قُلْتُ مِنْ أَيْنَ قَالَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْحَرَمِ - قُلْتُ مِنْ أَيْنَ يُهْلُونَ بِالْحَجِّ فَقَالَ مِنْ مَكَّةَ نَحْوًا مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ

صدر روایت مورد بحث ما نیست، یخرجون من الحرم مربوط به عمره است و مما يقول الناس اشاره به اهل سنت دارد.

حدیث ۷ باب ۹ از ابواب اقسام الحج

۱۴۷۶۱ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ حَمَادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَيْتَمَتَّعُونَ قَالَ

لَيْسَ لَهُمْ مُتْعَةٌ قُلْتُ فَالْقَاطِنُ بِهَا قَالِ إِذَا أَقَامَ بِهَا سِنَّهُ أَوْ سَيِّئَتَيْنِ صَبَحَ صَبَحَ أَهْلِ مَكَّةَ - قُلْتُ فَإِنْ مَكَثَ الشَّهْرَ قَالَ يَتَمَتَّعُ قُلْتُ مِنْ
أَيْنَ - قَالَ يُخْرَجُ مِنَ الْحَرَمِ قُلْتُ مِنْ أَيْنَ يُهْلُ بِالْحَجِّ قَالَ مِنْ مَكَّةَ نَحْوًا مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ

سند این حدیث خوب است و فقط داود معلوم نیست که کیست؟ داود رقی یا داود بن زربی یا داود بن سرحان یا دیگری؟
چند داود ثقه و غیر ثقه داریم. ان قلت ابن ابی عمیر که از غیر ثقه حدیث نقل می کند، پس مشخص نبودن داود مشکل آفرین
نیست، قلت ابن ابی عمیر لایرسل الا عن غیر ثقه نه این که لایروی الا عن غیر ثقه، مراسلات او مشکل ندارد نه این که مرویات
او هم مشکل نداشته باشد، لذا نقل ابن ابی عمیر از داود مشکلی را حل نمی کند. مضمون این روایت مانند روایت قبلی است،
ولی در اینجا حماد مستقیماً از امام نقل کرده است و در روایت قبلی، حماد از طریق حلبی نقل کرده بود.

۱۴۸۶۷ وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَتَمَتَّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ يُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الطَّائِفِ - قَالَ يُهَلُّ بِالْحَجِّ مِنْ مَكَّةَ - وَ مَا أَحَبُّ أَنْ يُخْرَجَ مِنْهَا إِلَّا مُحْرِمًا وَ لَا يَتَجَاوَزِ الطَّائِفَ إِنَّهَا قَرِيبَةٌ مِنْ مَكَّةَ

به هر حال تا به اینجا سه روایت داشتیم که می گوید احرام من مکه باشد و یک روایت هم از روایاتی که دیروز خوانده شد، دلالت قابل قبولی داشت. این روایات علاوه بر این که صحیح هم در بین آنها هست، متضافر هم هست، پس دلیل ما علاوه بر اجماع، روایاتی است که در ابواب مختلف پراکنده است. پس شکی نیست که احرام حج باید از مکه باشد. ولی یک حدیث معارض داریم که عده ای در پیچ و خم آن گرفتار آمده اند و محامل مختلفی برای آن ذکر کرده اند.

حدیث معارض

حدیث ۸ باب ۲۲ از ابواب اقسام الحج:

۱۴۸۶۸ وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ يَجِيءُ فَيَقْضِي مُتَعَتَهُ ثُمَّ تَبَدَّلَ لَهُ الْحَاجُّهُ فَيَخْرُجُ إِلَى الْمَدِينَةِ - وَ إِلَى ذَاتِ عِزْقٍ أَوْ إِلَى بَعْضِ الْمَعَادِنِ قَالَ يَرْجِعُ إِلَى مَكَّةَ بِعُمْرِهِ إِنْ كَانَ فِي غَيْرِ الشَّهْرِ الَّذِي تَمَتَّعَ فِيهِ لِأَنَّ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةً وَ هُوَ مُرْتَهَنٌ بِالْحَجِّ قُلْتُ فَإِنَّهُ دَخَلَ فِي الشَّهْرِ الَّذِي خَرَجَ فِيهِ قَالَ كَانَ أَبِي مُجَاوراً (این مجاورت به معنای یکی دو سال نیست، بلکه کمتر است) هَاهُنَا فَخَرَجَ يَتَلَقَّى بَعْضَ هَؤُلَاءِ (برخی بزرگان گفته اند مراد از هولاء صاحب منصبان آن دوره و حتی چه بسا خود منصور عباسی باشد.) فَلَمَّا رَجَعَ فَبَلَغَ ذَاتَ عِزْقٍ أَحْرَمَ مِنْ ذَاتِ عِزْقٍ بِالْحَجِّ وَ دَخَلَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ بِالْحَجِّ

ص: ۲۸۱

ذات عرق میقات اهل عراق است. میقات اصلی اهل عراق، وادی عقیق است و در وادی عقیق سه منطقه نزدیک به هم یعنی مسلخ، و غمره و ذات عرق وجود دارد که هر سه میقات اهل عراق برای عمره است. در ذیل این حدیث امام می فرماید احرام حج از همان میقات اهل عراق باشد و این بر خلاف حرفی است که تا به حال می زدیم. این روایت را حمل بر عمره نمی توان کرد زیرا لکل شهر عمره و در اینجا در اول روایت گفته که امام علیه السلام عمره را انجام داده است و برای کاری از مکه خارج شده است. آیا می توان این را یک استثناء دانست که همه باید از مکه محرم شود جز کسی که از مکه بیرون رود و در مسیر بازگشت به میقات برسد؟ آیا می-توان گفت فقط چنین فردی می تواند خارج از مکه محرم شود؟

اقتضای جمع بین ادله همین است. اگر ما باشیم و جمع بین عام و خاص همین کار را باید انجام دهیم. ولی این در صورتی است که روایت معرض عنهای اصحاب نباشد. و واقعیت این است که کسی به این روایت عمل نکرده است، ولو به صورت استثناء. و لذا نمی-توان بین چهار روایتی که خوانده شد و این روایت معارض جمع کرد. البته اگر کسی اعراض اصحاب را مانع عمل به روایت نداند، می تواند به این روایت هم عمل کند، ولی ما که اعراض را مانع می دانیم، روایت را کنار می گذاریم.

برخی برای توجیه این حدیث، محاملی تراشیده اند که فردا آن را بررسی می کنیم.

Your browser does not support the audio tag

تذکر در باره ی مسائل روز

با توجه به این که امروز آخرین روز درس در ماه صفر است، چند نکته را تذکر می دهم:

۱. اربعین را باید خیلی گرامی داشت. مردم عراق به اربعین از عاشوراء هم بیشتر اهمیت می دهند. بین عاشوراء و اربعین مصائب زیادی بر اهل بیت وارد شد. پس اربعین شامل حوادث عاشوراء و بعد از عاشوراء است. آنها که موفق به تبلیغ هستند بکوشند ارزشهای امام حسین را زنده کنند. شجاعت و مبارزه با فساد و ظلم ستیزی و پرهیز از کارهایی که موجب وهن است.

۲. دهه ی فجر هم یادآور عظمت ملت ما و خون شهیدان است. همه مردم باید بکوشند ارزشهای انقلاب زنده شود و گرد و غبار بر آن ننشیند. از بازیگران بد نام استفاده نکنند و از زنان بدحجاب استفاده نکنند. از خزانه ملت حاتم-بخشی به بخشی بازیگران بدنام نکنند. مردم این کارها را فراموش نخواهند کرد و روزی جواب آن را از آنها خواهند خواست. مسؤولان به جای این کارها به محرومان برسند. احیای ارزشهای انقلاب به اجازه نمایش فیلمهای بد نیست. هنوز برای ما مسلم نیست که در موضوع آیات حجاب، حرفهای بی-ربطی زده شده باشد، اگر چنین چیزی اثبات شود باید با آن برخورد کرد.

Your browser does not support the audio tag

در شرائط حج تمتع به شرط چهارم رسیدیم. گفتیم که احرام حج تمتع باید در بطن مکه بسته شود (همان طور که احرام تمتع از مواقیت خمسه می باشد) بیان کردیم که این مسئله اجماعی است و مخالفی ندارد و روایات عدیده ای بر آن دلالت دارد.

ص: ۲۸۳

بقی هنا امران:

الامر الاول: عنوان مکه از کدام روایت برداشت می شود.

روایات متعددی است که به لفظ مکه تصریح می کند که از آن جمله می توان به این روایات اشاره کرد:

وسائل ابواب اقسام حج

باب ۲۲ ر ۷: عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَتَمَتَّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحِجِّ يُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الطَّائِفِ قَالَ يُهَلُّ بِالْحِجِّ مِنْ مَكَّةَ وَ مَا أَحْبُّ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَّا مُحْرِمًا وَ لَا يَتَجَاوَزُ الطَّائِفَ إِنَّهَا قَرِيبَةٌ مِنْ مَكَّةَ

این روایت صحیح است و شاهد در (يُهَلُّ بِالْحَجِّ مِنْ مَكَّةَ) است یعنی از مکه احرام ببندد.

باب ۹: ح ۳: عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ لِأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَتَمَتَّعُوا قَالَ قُلْتُ فَالْقَاطِنِينَ (ای مقیمین) بِهَا قَالَ إِذَا أَقَامُوا سَيِّئَةً أَوْ سَيِّئَتَيْنِ صَبَّحُوا كَمَا يَصْنَعُ أَهْلُ مَكَّةَ فَإِذَا أَقَامُوا شَهْرًا فَإِنَّ لَهُمْ أَنْ يَتَمَتَّعُوا قُلْتُ مِنْ أَيْنَ قَالَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْحَرَمِ قُلْتُ مِنْ أَيْنَ يَهْلُونَ بِالْحَجِّ فَقَالَ مِنْ مَكَّةَ نَحْوًا مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ. (همان طور که اهل سنت می بندند)

این روایت صحیح است. بعضی گفته اند: ذیل روایت اشعار به تقیه دارد و حال اینکه اینگونه نیست. این روایت می گوید: شما هم وظیفه اتان با اهل سنت یکی است.

باب ۹ ح ۷: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ حَمَادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَيَّتَمَتَّعُونَ قَالَ لَيْسَ لَهُمْ مُتَعَةٌ قُلْتُ فَالْقَاطِنُونَ بِهَا قَالَ إِذَا أَقَامَ بِهَا سَيِّئَةً أَوْ سَيِّئَتَيْنِ صَبَّحَ صُنْعَ أَهْلِ مَكَّةَ قُلْتُ فَإِنْ مَكَثَ الشَّهْرَ قَالَ يَتَمَتَّعُ قُلْتُ مِنْ أَيْنَ قَالَ يَخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ قُلْتُ مِنْ أَيْنَ يُهَلُّ بِالْحَجِّ قَالَ مِنْ مَكَّةَ نَحْوًا مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ

در سند این روایت مراد از (داود) کیست؟ در رجال حدود چهل نفر به نام داود داریم. ولی به قرینه ی روایت ابن ابی عمیر از او به احتمال قوی مراد داود زربی است که ثقه می باشد زیرا او کتابی دارد و احتمالاً ابن ابی عمیر از کتاب او نقل می کند. با این بیان می توان این روایت را صحیح دانست.

ابواب مواقیت

باب ۲۱ ر ۲: وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفِ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ عَمْرٍو بْنِ حُرَيْثِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِنْ أَهْلِ الْحَجِّ فَقَالَ إِنَّ شِئْتُمْ مِنْ رَحْلِكُمْ (از همان خانه و کاروانت در مکه) وَإِنْ شِئْتُمْ مِنَ الْكَعْبَةِ (مراد اطراف کعبه است) وَإِنْ شِئْتُمْ مِنَ الطَّرِيقِ. (مراد جاده های داخل کعبه است نه خارج از آن و این عبارت در مقابل رحل است که مراد یعنی بار انداخته است و ساکن شده است و به این قرینه طریق یعنی جائی که هنوز بار نینداخته و مشغول استراحت نشده است.)

در سند این روایت ابو احمد عمرو بن حرث صیرفی وجود دارد. علمای رجال می گویند که در زمان امیر مؤمنین فردی به نام عمرو بن حرث بود که ملعون و مخالف حضرت بود ولی مراد از عمرو در این حدیث، فردی است که از یاران امام صادق علیه السلام است و ثقه می باشد.

الامر الثانی: مراد از مکه چه محدوده را در بر می گیرد (آیا مراد مکه در عصر رسول الله است که کم بود و یا تمام مقدار وسیعی که امروزه وجود دارد حکم مکه را دارا است؟) البته این مسئله در موارد دیگر هم تسری دارد مانند مسئله ی تخییر بین قصر و اتمام در مکه بنابراین که اینکه این حکم منحصر به مسجد الحرام نباشد همان طور که ما قائلیم و هکذا مراد از مسجد الحرام کدام محدوده است زیرا این مسجد در طول تاریخ گسترده تر شده است و همچنین در مورد مدینه و مسجد کوفه و مسجد جمکران و امثال آن.

اقوال علماء: از آیه الله خوئی در بعضی از حواشی عروه نقل کرده است که ایشان مکه ی قدیم را معیار دانسته است.

نقول: از زمان رسول خدا (ص) تا به حال مسجد حرام و مکه همچنان در حال توسعه بوده است زیرا هم مسلمین زیادتر می شدند و هم مهاجرین مختلفی برای سکونت به سمت مکه مهاجرت می کردند. همچنین هر یک از خلفا از خلیفه ی اول گرفته تا خلفای اموی و عباسی، عثمانی ها و سایر حکومت ها از افتخارات خود می دانستند که مسجد را توسعه دهند. از این رو مراد از مکه ی قدیم مشخص نیست زیرا همچنان توسعه یافته است و نمی توان گفت که کدام مورد جزء قدیم است و بعد از آن جدید.

اگر گفته شود که قدر متیقن را در نظر می گیریم و آن مکه در زمان رسول خدا است می گوئیم که روایات مختلفی از اهل بیت نقل شده است و واژه ی مکه در آن به کار رفته است و یقینا آن روایات مکه ی زمان خود را شامل می شد و مکه در زمان امام صادق یقینا تا زمان امام رضا فرق کرده بود.

اگر بگوئیم که مراد از مکه از زمان پیامبر و تا عصر غیبت بوده است در جواب می گوئیم که اولاً- به چه دلیل مکه ی قدیم ملاک باشد و ثانیاً از کجا می توان حد مکه در زمان عصر غیبت را مشخص کرد.

نحن نقول که در مورد مکه، مدینه، و سایر مساجد احکامی که بر آنها بار می شود شامل تمام توسعه ها می شود و هکذا توسعه هایی که بعداً به آن ملحق خواهد شد.

دلیل اول اطلاقات است زیرا امام صادق علیه السلام فرمود مکه و آن را مقید به زمان پیغمبر و یا زمان خودش نفرمود خصوصا در روایت اخیر (در امر اول) که عبارت (من رحلك) به کار برده شده است و در آن روایت لفظ مکه به کار برده نشده است یعنی هر کجا که در مکه اطراق کردید (حتی اگر در بخش جدید مکه باشد).

دلیل دوم سیره ی مسلمین بر عدم فرق بین مکه ی قدیم و جدید بنا شده است زیرا کسی نیامده است تفحص کند که مکه ی زمان رسول خدا از کجا تا کجا بود و هکذا در اعصار بعد از غیبت کسی از حد و مرز مکه ی قدیم و جدید سؤال نکرده است.

و لکن هنا نکته: آیا در مورد آن بخش از مکه که از حرم بیرون می آید هم می توان برای حج تمتع محرم شد؟ مثلا امروزه مکه از تنعیم هم فراتر رفته است و تنعیم نزدیک ترین حد حرم است که اهل سنت به آن مسجد العائشه می گویند. از این رو اگر کسی محل هتل و رحلش بالاتر از تنعیم باشد آیا می تواند از همان جا محرم شود؟ به عقیده ی ما در اینجا می توان ادعای انصراف کرد. خلاصه اینکه احرام برای حج، در کل مکه چه جدید باشد و چه قدیم جائز است ما عدی خارج الحرم.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – یکشنبه ۲ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۰۲

Your browser does not support the audio tag

بحث در شرایط حج تمتع است به این بحث رسیدیم که عمره ی تمتع را از مواقیت باید به جا آورد ولی احرام حج تمتع باید از مکه باشد.

ص: ۲۸۷

سپس به این امر رسیدیم که مراد از مکه کدام مکه است آیا مراد مکه ی قدیم است یا مکه ی جدید که دستخوش توسعه شده است آیا بخش های جدید هم جزء مکه است یا نه. گفتیم که معیار مطلق مکه است و بخش جدید هم حکم مکه را دارا است. همچنین گفتیم که این امر در تمام مکان هائی که در حال توسعه هستند جاری است و بخش قدمی معیار نیست.

بقی هنا شیء: در مسئله ی لیبیک گفتن می گویند که بار اول گفتن آن واجب است ولی بعدا مستحب است آن را تکرار کنند. سپس روایات می گوید که این استحباب تا زمانی است که بیوت مکه را مشاهده کنند و بعد از مشاهده تلبیه باید قطع شود و حتی ظاهر کلمات فقهاء این است که قطع تلبیه واجب است در آنجا این بحث مطرح شده است که مراد از مکه کدام مکه است که با دیدن بیوتش باید تلبیه قطع شود.

در وسائل ج ۹ در باب ۴۳ از ابواب احرام ۹ روایات در این مورد آمده است که ۵ مورد از آن که حاوی روایات صحیحه است آمده است (اذا شاهد بیوت مکه) تنها یک روایت بجز این ۵ تا وارد شده است که مشکل ایجاد کرده است و آن اینکه حضرت معیار را عقبه المدینین (گردنه ی معروف مدینه) معرفی کرده است و می گوید که وقتی به آن عقبه رسیدی تلبیه را قطع کن. و الا-ن مکه توسعه پیدا کرده است و از عقبه ی مدینین فراتر رفته است و فقط در این روایت بین مکه ی قدیم و

جدید فرق گذاشته شده است این روایت با روایت دیگری از همین باب معارض است که می گوید وقتی به عقبه ی ذی طوی رسیدید (گفته است در جنوب مکه است و عقبه ی مدینین شمال مکه است و بعضی گفته است ذی طوی شرق مکه است).

ص: ۲۸۸

مضافاً بر اینکه حضرت و همراهان ایشان از مدینه به مکه می آمدند و مسیر ایشان ربطی به ذی طوی نداشت بلکه از مسیر عقبه ی مدینین به مکه وارد می شدند و امام و اصحابش به عقبه ی مدینین ارتباط داشتند حتی در آن روایت راوی سؤال می کند که آیا ذی طوی بیوت مکه است و حضرت می فرماید آری.

اثری از این روایت در فتاوای علماء مشاهده نمی شود و همه در بیان فتوی به قطع تلبیه به بیوت مکه اشاره کرده اند و با این روایت نمی توان قائل به قول خلاف شد و علی ای حال اگر در قطع تلبیه بین مکه ی قدیم و جدید فرق بگذاریم در ما نحن فیه که مسئله ی احرام بستن از مکه است چنین فرقی نخواهیم گذاشت زیرا در روایات این باب سخنی از قدیم و جدید نیست.

مضافاً بر اینکه دیروز مطرح کردیم که مکه از زمان پیامبر تا به حال در حال گسترش بوده است و معلوم نیست که مکه ی قدیم به چه محدوده ای گفته می شود.

از این رو در تمام مواردی که مساجد و اماکن مقدسه توسعه می یابند در همه ی موارد مقداری که ملحق شده است و عرفاً آن را جزء همان مسجد می دانند در حکم همان مکان قدیمی است. مثلاً می گویند که خداوند اهل قم را از بلاها حفظ می کند. حال آیا کسی شک می کند که آیا مراد قم قدیم در زمان صدور روایت است یا قم جدید؟ واضح است که همه داخل قم هستند.

نکته اخری: امام، صاحب عروه و دیگران گفته اند که بهتر است احرام از مسجد الحرام باشد و در مسجد الحرام نیز بهتر این است که از مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل باشد.

امام در تحریر می گوید: (و افضل مواضعها (مکه برای احرام حج تمتع) المسجد و افضل مواضعه مقام ابراهیم او حجر اسماعیل)

اما در مورد افضلیت مسجد چند روایت است.

باب ۲۱ از ابواب مواقیت:

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَأَعْتَسِلْ ثُمَّ الْبَسْ ثَوْبَيْكَ وَ ادْخُلِ الْمَسْجِدَ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَ أَوْ فِي الْحِجْرِ ثُمَّ أَخْرِمِ بِالْحَجِّ الْحَدِيثَ

این روایت صحیحه است که می گوید وقتی وارد مسجد شدی به سمت مقام ابراهیم و حجر اسماعیل برو و محرم بشو.

ح ۲: وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ عَمْرٍو بْنِ حُرَيْثِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مِنْ أَيْنَ أَهْلُ بِالْحَجِّ فَقَالَ إِنْ شِئْتَ مِنْ رَحْلِكَ وَ إِنْ شِئْتَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَ إِنْ شِئْتَ مِنَ الطَّرِيقِ

ما می گوئیم که اگر این روایات نبود ما خود می توانستیم به حکم عقل بگوئیم که احرام در مسجد الحرام افضل است زیرا وقتی محرم شدن در تمام مکه جایز است مطمئنا در مسجد الحرام که افضل بقاع الارض است محرم شدن ثواب بیشتری دارد و هکذا در داخل مسجد حجر اسماعیل و مقام ابراهیم افضلیت دارد از این رو محرم شدن در آن دو مقام بهتر است.

از مرحوم علامه در کتاب ارشاد و تبصره فتوایی نقل شده است که ایشان قائل است که تحت المیزاب مستحب است.

ما می گوئیم: تحت المیزاب نقطه ی خاصی از حجر اسماعیل است و همان گونه که مرحوم صاحب جواهر در ج ۱۸ ص ۱۸ می گوید، دلیل خاصی بر این مسئله وجود ندارد و شاید نظر علامه بر این بوده است که این مکان مقدس است و از این رو محرم شدن در آنجا ثواب دارد ولی به نظر ما تحت المیزاب بودن مزیت خاصی ندارد بر خلاف مقام ابراهیم و یا حطیم و امثال آن.

در تنمه می گوئیم عمل کردن به این گونه مستحبات در عصر و زمان ما برای همه ی افراد امکان پذیر نیست و نباید مردم را به این گونه مستحبات ترغیب کرد مخصوصا که اگر بخواهند همه در حجر اسماعیل محرم شوند چه بسا این مستحب موجب ایذاء افراد شود که خود فعل حرام است.

آنچه تا به حال گفته ایم در مورد فرع اول از شرط چهارم در احرام حج بود.

و اما فرع دوم از شرط چهارم چنین است: امام می فرماید: (اما عمرته فمحل احرامها المواقیت الآئیه).

این مسئله عن قریب در احکام المواقیت مطرح می شود و در آن اجماع مسلم است که در غیر میقات (که چهار یا پنج مورد است) نمی توان برای عمره ی تمتع محرم شد و نصوص متضافره بر این حکم دلالت دارد و ما هم بحث این مسئله را به طور مفصل به بعد موکول می کنیم.

اما فرع سوم: در این مورد است که اگر کسی نتوانست از خود مکه محرم شود (مثلا دید دروازه های مکه بسته شده است و مجبور بود مکه را دور بزند و به عرفات برود و یا وقت او ضیق بود و نمی توانست داخل مکه شود تا محرم گردد و یا از روی نسیان وارد مکه نشد در این مورد از هر کجا که می تواند باید به احرام حج محرم شود و لیبیک گوید هر چند وارد عرفات شده باشد که از همان جا لیبیک می گوید و محرم می شود.

ان شاء الله دلیل این مسئله را فردا مطرح می کنیم.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – دوشنبه ۲ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۰۳

Your browser does not support the audio tag.

بحث در شرائط حج تمتع است و گفتیم که یکی از آن شرایط این است که احرام حج باید از مکه باشد. حال بحث در این است که اگر احرام از مکه اجرا نشود حکمش چیست؟

این مسئله چهار صورت دارد که در کلام امام در تحریر ضمن دو فرع بیان شده است.

• یکی حالت عذر است یعنی فرد نمی تواند از مکه محرم شود مثلا دروازه های شهر مکه بسته شده است و یا وقت ندارد به مکه برود و باید سریع خود را به عرفات برساند و یا کسالتی دارد و نمی تواند به دلیل طولانی بودن راه از مکه بگذرد.

• حالت دوم این است که عالما و عامدا از مکه احرام نمی بندد.

• حالت سوم این است که فرد مسئله را می داند ولی فراموش کرده است که باید از خود مکه محرم شود و بعد به عرفات برود.

ص: ۲۹۲

• حالت چهارم این است که فرد جاهل است و مسئله را نمی داند.

اما حالت اول که در فرع سوم بیان شده است حالت عذر است که امام می فرماید اگر فرد معذور باشد از هر کجا که می تواند از همان جا محرم می شود هر چند در عرفات باشد که در همان جا محرم می شود.

دلیل این مسئله

دلیل اول اجماع است مرحوم حکیم در مستمسک ج ۱۱ ص ۲۰۵ به این امر تصریح می کند.

دلیل دوم این مسئله روایتی است که از آن به صحیح نیز تعبیر شده است ولی به نظر ما صحیح بودنش بدلیل یکی از رجال سند محل بحث است:

وسائل ج ۸ ابواب مواقیت ر ۸ باب ۱۴: عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْعَمْرِكِيِّ بْنِ عَلِيِّ الْخُرَاسَانِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْإِحْرَامَ بِالْحَجِّ (یعنی محرم نشده است) فَذَكَرَ وَهُوَ بِعَرَفَاتٍ مَا حَالُهُ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُمَّ عَلَيَّ كِتَابِكَ وَ سُنَّتِهِ نَبِيِّكَ ص فَقَدْ تَمَّ إِحْرَامُهُ (اینکه در این روایت از تلبیه نام برده نشده است به خاطر این است که وجوب تلبیه امری مسلم بوده است)

در این حدیث از (نسی) تعبیر شده است ولی برای تسری به عذر گفته اند که الغاء خصوصیت می شود زیرا نسیان هم نوعی عذر است و به نظر ما هم بعید نیست که بتوان الغاء خصوصیت قطعیه کرد.

دلیل سوم: علی القاعده هم باید مسئله چنین باشد زیرا از یک طرف حج بدون احرام محقق نمی شود و از طرف دیگر تکلیف به ما لا یطاق هم امکان ندارد و فرد معذور نمی تواند به مکه برود از این رو بر اساس قواعد هم باید از همان جا که ممکن است محرم شود.

مضافاً بر اینکه احرام در حج، واجب است ولی رکن نیست و اگر کسی تا آخر حج هم احرام را فراموش کند باز حجش صحیح است.

اما صورت عمد (این صورت و صورت جهل و نسیان در فرع چهارم از کلام امام ذکر شده است) اگر کسی عمداً در مکه محرم نشود؛ یا بیرون مکه و یا در عرفات محرم شود. ادعای اجماع شده است که هم احرام و هم حج او باطل می شود. بلکه احرام رکن نیست ولی ترک عمدی آن موجب بطلان حج است همانند ترک عمدی سوره ی حمد در نماز هرچند رکن نیست

صاحب ریاض در ج ۴ ص ۱۱۱ بعد از بیان بطلان حج می گوید: علی المعروف من مذهب الاصحاح کما فی المدارک و الذخیره و غیرهما و فیهما اسنده الفاضل فی التذکره و المنتهی الی علمائنا مؤذنا بدعوی الاجماع علیه

صاحب جواهر هم در ج ۱۸ ص ۲۱ می فرماید: بلا خلاف اجده فی شیء من ذلک.

بله در میان عامه از احمد و شافعی مخالفت نقل شده است که فرد مزبور می تواند به جای مکه از مواقیت خمسه برای حج محرم شود.

مرحوم محقق در شرایع عبارتی دارد که از آن استشمام می شود که در میان شیعه در مسئله مخالفی هم وجود دارد ایشان در شرایع می گوید: و لو احرم بحج التمتع من غیر مکه لم یجزه و لو دخل باحرامه (باید از نو در مکه محرم شود) علی الاشبه.

قوله (علی الاشبه) یعنی علی الاشبه بالقواعد (که الان آنها را ذکر می کنیم) و این کلام از محقق این مطلب را به ذهن تداعی می کند که مخالفی وجود دارد.

صاحب جواهر در مقام توجیه کلام محقق بر می آید و به دو نوع توجیه می کند یکی اینکه ممکن است علی الاشبه اشاره به مخالفت اهل سنت داشته باشد.

توجیه دیگر این است که علی الاشبه های موجود در شرایع به معنای بیان مذهب و عقیده ی خودش است نه وجود مخالف.

کسی کتابی نوشته است که محقق در شرایع در چه مواردی تردید کرده است از جمله در بیان آن موارد گفته است که با بررسی مواردی که محقق علی الاشبه گفته است اشاره به عقیده ی خودش است.

دلیل این مسئله علاوه بر اجماع وجود قاعده است.

این قاعده که بیان می کنیم هم در عمد جاری است و هم در سهو و جهل و نه تنها در مسئله ی احرام جاری است در سایر موارد هم جاری می باشد و آن اینکه تمام روایات و آیاتی که در باب شرایط و موانع عبادات به ما رسیده است ظاهرش حکم وضعی است یعنی اگر آن شرایط و موانع رعایت نشود عمل باطل است. مثلاً وقتی می گوید (اینما کتتم فولوا و جوهکم شطره) صرف یک وجوب تکلیفی نیست بلکه وضعی می باشد یعنی اگر در نماز رو به قبله نباشید نمازتان باطل است. و هکذا در باب موانع اگر شارع فرمود (لا- تصل فی جلد غیر ماکول اللحم و لا فی شعره و لا فی وبره و لا فی کل شیء منه) یعنی اگر چنین کنی نماز باطل است نه اینکه حرام تکلیفی باشد. (بله این حکم های وضعی منشا حکم تکلیفی هم هست).

ص: ۲۹۵

این قاعده کلی است و هم ظهور در حکم وضعی دارد و هم ظهور در حکم واقعی الا ما خرج بالدلیل یعنی قاعده ی اصلی در شرایط و موانع چنین است مگر اینکه استثنائی با دلیل خاص وارد شود. مثلاً شارع گفته است: لا تصل فی النجس و بعد در روایتی گفته باشد که در صورت جهل و نسیان اشکالی ندارد این از باب استثناء می باشد.

حال باید دید که در کجا دلیل بر صحت داریم که اگر دلیل نباشد عمل باطل می شود در بحث عذر با وجود دلیل خاص ثابت کردیم که اشکال ندارد ولی در مورد عمد استثنایی نشده است از این رو اگر عمدا کسی احرام را ترک کند به حکم وضعی عمل حج او باطل است و این بطلان مطابق قاعده است.

اما اگر فرد ناسی یا جاهل باشد در این دو حالت مطابق اصل باید بگوئیم که حش باطل است (البته در بحث عذر گفتیم که نسیان عذر است و موجب بطلان نمی شود. بله در صورت جهل باید بحث کرد) و بعضی هم ادعا کرده اند که اصل در ما نحن فیه قول به صحت است ولی صاحب جواهر می گوید که اصل در اینجا فساد است.

در این باب روایات خاصه ی متعددی داریم که ان شاء الله فردا آنها را بیان خواهیم کرد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – چهارشنبه ۵ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۰۵

Your browser does not support the audio tag

در بحث اخلاقی امروز به حدیث ۱ از باب ۱۴۰ از ابواب آداب العشره که در مورد دروغ هائی است که به شوخی یا جدی گفته می شود.

ص: ۲۹۶

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَمِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ لَوْلَيْدِهِ اتَّقُوا الْكُذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَهَزَلٍ (جدی یا شوخی) فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ (امور کوچک) اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ (امور مهم) أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصْدُقُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ صِدْقًا (خداوند او را جزء صدیقین قرار می دهد) وَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ كَذَابًا.

امروز سالروز امامت آقا و سرور ما حضرت مهدی است. در این روز نباید کارهایی انجام شود که باعث تفرقه و عداوت در بین مسلمانان شود، باید شرایط زمانی و مکانی را در نظر گرفت و کاری کرد که امام زمان (عج) راضی باشد و بهانه برای شرارت و دشمنی دست دشمن داده نشود.

در شرایطی که دشمنان ما در صدد ایجاد نفاق و اختلاف بین مسلمانان هستند نباید کاری کرد که آنها به اهدافشان برسند. اگر نظری به کشورهای همسایه داشته باشیم می بینیم که دشمنان همیشه در صدد توطئه و تفرقه بین مسلمانان هستند و باید کاری کنیم که مسلمانان به صورت ید واحده در مقابل دشمن بایستند.

انتظار فرج یکی از برترین اعمال می باشد. انتظار هم جنبه ی مثبت دارد و هم منفی. اما حالت منفی آن این است که حالت یاس به خود گرفته و دست روی دست بگذاریم و بگوییم انشاء الله با آمدن امام زمان (عج) مشکلات حل می شود؛ انواع فاسد اخلاقی و اجتماعی را ببینیم و فقط منتظر بمانیم که حضرت خود بیاید و امور را به دست بگیرد. حتی گاهی از افراد چنان افراط می کنند که ادعا می کنند که تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور امام عصر نادرست است. واقعیت این است که که حضرت ولی عصر (عج) با زمینه های آماده برنامه های خود را اجرا می کند. در روایت معروفی آمده است که وقتی حضرت ظهور کند ابتدا عقول مردم را تکمیل می کند.

انتظار مثبت یعنی امید، خودسازی، آماده کردن خود و دیگران، امر به معروف و نهی از منکر، نه اینکه لب فرو بیندیم و هیچ کاری انجام ندهیم و همه چیز را به انتظار فرج مرتبط بکنیم. در ادعیه ما همیشه سخن از آمادگی برای ظهور است نه وادادگی، و همه باید به این موضوع توجه کنند. مثلاً در دعای عهد می خوانیم که آماده باشم و شمشیرم را مهیا نمایم تا در رکاب حضرت باشم و همه ی اینها نمونه هایی از آمادگی است نه بی تفاوتی و انتظار منفی.

همه ما باید سعی کنیم انتظار مثبت را در جامعه ایجاد کنیم و مردم را به انجام اعمال و وظایفشان در اثر غیبت تشویق و ترغیب نماییم. برخی بدون اینکه کاری برای جوانان و فرزندان خود انجام دهند تنها می گویند برای جوانان باید دعا کرد که البته باید این موضوع را انجام داد اما اگر همه ی دریچه های مفسد را به روی جوانان خود باز کنیم و مفسد را به خانه خود راه دهیم چطور می توانیم انتظار داشته باشیم که جوانان منحرف نشوند.

نکته ی مهمی که در این روایت شریف است این است که مفسد به شکل تدریجی گسترش پیدا می کند و به عبارت دیگر وساوس شیطان به شکل حمله ای نیست بلکه به شکل (خطوات) در مورد فرد نماز خوان ابتدا نماز جماعت را در نزد او کم رنگ می کند و بعد ابتهت اول وقت را در نظر او تضعیف می کند و بعد می گوید تسبیحات اربعه را به جای سه تا یکی بگوید و به تدریج گاه او را از نماز خواندن وا می دارد.

شیطان های انس و جن ابتدا سعی می کنند با درهم شکستن ابهت گناه انسانها را به سوی معاصی سوق دهند و برای میل به این هدف، ابتدا از گناهان کوچک و صغیره استفاده می کنند و به تدریج این موضوع را گسترش می دهند.

حضور در مجلس گناه نیز گناه است، دلیل این موضوع همان شکسته شدن ابهت گناه است و وقتی انسن در این مجالس شرکت کند، ابتدا ابهت گناه شکسته شده و زمینه لغزش ها و انحرافات فراهم می شود. همان طور که در روایت مزبور آمده است حتی نباید در موارد جزئی هم دروغ گفت زیرا این برای انسان آمادگی دروغ گفتن در موارد مهم را فراهم می کند.

بحث فقهی

بحث در این بود که یکی از شرایط حج تمتع این است که باید احرام حج حج از مکه باشد ولی احرام عمره از مواقیت مشهوره باشد. و گفتیم اگر نتوانست از مکه محرم شود ۴ حالت داشت:

حالت اول اضطرار است که بحثش را مطرح کردیم و گفتیم که در این صورت از هر کجا که می تواند محرم شود کافی است و لو در عرفات باشد.

حالت دوم این بود که فرد از روی عمد از مکه محرم نشود که گفتیم که احرامش باطل است و حج با آن احرام نیز باطل می باشد مگر اینکه برگردد به مکه و مجددا محرم شود.

دو حالت دیگر نسیان و جهل باقی ماند یعنی فرد نمی دانست که از مکه باید محرم شود یا می دانست اما فراموش کرد معروف بین الاصحاب این است که از هر کجا موفق شود باید لباس احرام را بپوشد و لبیک گفته و محرم شود و لو در عرفات باشد.

البته قاعده این است که در همه ی این موارد احرام و حج فاسد شود و به عبارت دیگر اصل در این موارد فساد است زیرا همان طور که قبلا گفتیم تمام اوامر که در باب شرایط و اجزاء و موانع در عبادات وارد شده است تماما ظهور در حکم وضعی دارند. یعنی بدون آن، عبادت باطل می شود. این شرایط و موانع علاوه بر اینکه جنبه تکلیفی پیدا می کند جنبه ی وضعی هم دارد که همان بطلان می باشد و معیار آن واقع است اصل، عند الترتک فساد است الا ما خرج بالدلیل. مثلا وضو نگرفتن در هر حال نماز را باطل می کند. و یا مثلا در مورد نماز با لباس نجس نماز باطل است اما دلیل خاص داریم که در حالت جهل عیبی ندارد از این رو باید دلیل خاصی اقامه شود تا از اصل فساد دست بر داریم.

اما در نما نحن فیه در دو باب از ابواب وسائل (باب ۱۴ و ۲۰ از ابواب مواقیت) در مورد جاهل و ناسی روایات متعددی وارد شده است که این روایات را به به ۴ گروه تقسیم می کنیم و بسیاری از این روایات صحیح السند است.

گروه اول: روایاتی است که فقط حالت جهل را ذکر کرده است. حدیث ۳ تا ۶ و ۱۰ از باب ۱۴ از ابواب مواقیت و حدیث ۲ باب ۲۰ از ابواب مواقیت این روایات مربوط به فردی است که نمی دانست باید از مکه محرم شود و یا نمی دانست از میقات محرم شود (از روایات احرام از میقات الغاء خصوصیت کردند و به محل احرام حج سرایت دادند).

گروه دوم: فقط حالت نسیان را بیان کرده است. حدیث ۸ باب ۱۴ از ابواب مواقیت و حدیث ۱ و ۳ باب ۲۰ از ابواب مواقیت

گروه سوم: حالت نسیان و جهل را با هم ذکر کرده است. حدیث ۲ باب ۱۴ از ابواب مواقیت و حدیث ۱ و ۲ باب ۲۰ از ابواب مواقیت.

گروه چهارم: روایاتی که اطلاق دارند و حتی برخی احتمال داده اند مثل صاحب جواهر که فرض عمد را هم شامل می شوند. که ما بسیار بعید می دانیم. حدیث ۷ و ۹ و باب ۱۴ از ابواب مواقیت است

البته این روایات با هم منافاتی ندارند و موید یکدیگر هستند.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۸ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۰۸

Your browser does not support the audio tag

بحث در شرایط حج تمتع بود و به بحث احرام رسیده ایم و گفتیم که در حج تمتع که باید احرام حج از مکه باشد ولی احرام عمره از مواقیت مشهوره است. و گفتیم اگر نتوانست از مکه محرم شود ۴ حالت داشت:

حالت اول اضطرار است که بحثش را مطرح کردیم و گفتیم که در این صورت از هر کجا که می تواند محرم شود کافی است و لو در عرفات باشد.

حالت دوم این بود که فرد از روی عمد از مکه محرم نشود که گفتیم که احرامش باطل است و حج با آن احرام نیز باطل می باشد مگر اینکه برگردد به مکه و مجددا محرم شود.

ص: ۳۰۱

دو حالت دیگر نسیان و جهل باقی ماند یعنی فرد نمی دانست که از مکه باید محرم شود یا می دانست اما فراموش کرد و در هر دو حال به عرفات آمد و امکان برگشتن به مکه و محرم شدن برایش مهیا نیست.

به بحث روایات رسیدیم (روایات باب ۱۴ و ۲۰ از ابواب مواقیت) و این روایات کثیره و متضافر است. در این دو باب مجموعاً چهارده روایت وارد شده است که سیزده روایت به بحث ما مربوط می شود. ما این سیزده روایت را در چهار گروه تقسیم کرده ایم.

۱. روایاتی که فقط موضوع جهل پرداخته است.

۲. روایاتی که فقط به نسیان اشاره می کند

۳. روایاتی که جاهل و ناسی را در بر می گیرد.

۴. روایاتی که مطلق است و در آن نه سخن از نسیان است نه جهل و نه عمد.

این روایات عمده در باب جهل و نسیان احرام عمره است نه حج ولی ما در حج هم با الغاء خصوصیت می توانیم به این روایات عمل کنیم زیرا در هر دو صورت فرد به اصل احرام جهل و یا نسیان دارد و بین احرام عمره و حج تفاوتی نیست و احدی از علماء هم بین آن دو فرقی نگذاشته است.

اما صورت جهل:

احادیث باب ۱۴ از ابواب مواقیت

ح ۳: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ جَهْلٍ أَنْ يُحْرِمَ حَتَّى دَخَلَ الْحَرَمَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ ثُمَّ يُهْلُ بِالْحَجِّ (مراد حج تمتع است)

ص: ۳۰۲

ح ۴: وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ امْرَأَةٍ كَانَتْ مَعَ قَوْمٍ فَطَمِثَتْ فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِمْ فَسَأَلْتُهُمْ فَقَالُوا مَا نَدْرِي أَعَلَيْكَ إِحْرَامٌ أَمْ لَا وَ أَنْتِ حَائِضٌ فَتَرَكُوها حَتَّى دَخَلْتَ الْحَرَمَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كَانَ عَلَيْهَا مُهَلَّةٌ (اگر وقت دارد) فَتَرْجِعْ إِلَى الْوَقْتِ (به میقات برود) فَلْتُحْرِمَ مِنْهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا وَقْتُ (اگر مهلت ندارد) فَلْتَرْجِعْ إِلَى مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ (هرچه می تواند به عقب و به طرف میقات برگردد) بَعْدَ مَا تَخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ بِقَدْرِ مَا لَا يَفُوتُهَا.

این روایت صحیح است.

عبارت (فَلْتَرْجِعْ إِلَى مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ) در سایر روایات نیز و دلالت بر استحباب می کند.

ح ۵: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ خَرَجْتَ مَعَنَا امْرَأَةً مِنْ أَهْلِنَا فَجَهَلْتَ الْإِحْرَامَ (جاهل بود و محرم نشد) فَلَمْ تُحْرِمْ حَتَّى دَخَلْنَا مَكَّةَ وَ نَسِينَا أَنْ نَأْمُرَهَا بِذَلِكَ قَالَ فَمُرُوهَا فَلْتُحْرِمَ مِنْ مَكَانِهَا مِنْ مَكَّةَ أَوْ مِنَ الْمَسْجِدِ.

در سند این روایت (سوره بن کلیب) مجهول الحال است.

ح ۶: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنِ زُرَّارَةَ عَنِ أَنَسٍ مِنْ أَصْحَابِنَا حُجُّوا بِأَمْرِهِ مَعَهُمْ فَقَدِمُوا إِلَى الْمِيْقَاتِ وَ هِيَ لَا تُصَيِّمِي (در ایام عادت ماهیانه بود) فَجَهَلُوا أَنْ مِثْلَهَا يَنْبَغِي أَنْ تُحْرِمَ فَمَضَوْا بِهَا كَمَا هِيَ حَتَّى قَدِمُوا مَكَّةَ وَ هِيَ طَامِثٌ حَالًا (هم عادت بود و هم محرم نشده بود) فَسَأَلُوا النَّاسَ (ظاهراً مراد مفتیان عامه است) فَقَالَ تَخْرُجُ إِلَى بَعْضِ الْمَوَاقِيتِ فَتُحْرِمُ مِنْهُ فَكَانَتْ إِذَا فَعَلْتَ لَمْ تُدْرِكِ الْحَجَّ فَسَأَلُوا أَبَا جَعْفَرٍ عَ فَقَالَ تُحْرِمُ مِنْ مَكَانِهَا قَدْ عَلِمَ اللَّهُ نِيَّتَهَا.

ح ۱۰: عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمَيْرِيُّ فِي قُرْبِ الْأَسَدِيْنَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَرَكَ الْإِحْرَامَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْحَرَمِ فَأَحْرَمَ قَبِيلَ أَنْ يَدْخُلَهُ قَالَ إِنْ كَانَ فَعَلَ ذَلِكَ جَاهِلًا فَلَيْسَ مَكَانَهُ لِيُقْضَى فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَإِنْ رَجَعَ إِلَى الْمِيقَاتِ الَّتِي يُحْرِمُ مِنْهَا أَهْلُ بَلَدِهِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ

این روایت از قرب الاسناد است و در سند آن همان بحثی است که مشهور است و سابقا مطرح کرده ایم.

باب ۲۰ از ابواب میقات:

ح ۲: عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ مُتَمَتِّعًا خَرَجَ إِلَى عَرَفَاتٍ وَ جَهَلٌ أَنْ يُحْرِمَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ بِالْحَجِّ حَتَّى رَجَعَ إِلَى بَلَدِهِ قَالَ إِذَا قَضَى الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ

در این روایت اگر فرد جاهلا محرم تا آخر مناسک محرم نشود و حجش صحیح باشد به طریق اولی وقتی در عرفات بفهمد و محرم شود حجش صحیح می باشد.

اما روایاتی که مربوط به نسیان

ح ۱ باب ۱۴ از ابواب مواقیت: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُحْرِمَ حَتَّى دَخَلَ الْحَرَمَ قَالَ قَالَ أَبِي يُخْرَجُ إِلَى مِيقَاتِ أَهْلِ أَرْضِهِ فَإِنْ خَشِيَ أَنْ يَفُوتَهُ الْحَجُّ أَحْرَمَ مِنْ مَكَانِهِ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ فَلْيَخْرُجْ ثُمَّ لِيُحْرِمَ. (این حکم اخیر همان طور که گفتیم مستحب است.)

این حدیث صحیح است.

ح ۳ باب ۲۰ از ابواب مواقیت: وَعَنْ عَلِي بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْإِحْرَامَ بِالْحَجِّ فَذَكَرَ وَ هُوَ بِعَرَفَاتٍ فَمَا حَيَّاهُ قَالَ يَقُولُ اللَّهُمَّ عَلَيَّ كِتَابُكَ وَسَيِّئُهُ نَبِيُّكَ (یعنی نیت می کند و تلبیه می گوید و از همان جا محرم می شود) فَقَدْ تَمَّ إِحْرَامُهُ.

ص: ۳۰۴

اما روایاتی که صورت نسیان و جهل هر دو را متذکر می شود.

باب ۱۴ از ابواب مواقیت

ر ۲: عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ مَرَّ عَلَى الْوَقْتِ الَّذِي يُحْرِمُ النَّاسَ مِنْهُ فَنَسِيَ أَوْ جَهَلَ فَلَمْ يُحْرِمِ حَتَّى أَتَى مَكَّةَ فَخَافَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْوَقْتِ أَنْ يَفُوتَهُ الْحَجُّ فَقَالَ يُخْرَجُ مِنَ الْحَرَمِ وَيُحْرِمُ وَيُجْزِيهِ ذَلِكَ

در این روایت از عبارت (فخاف) استفاده شده است که علامت این است که علم در این موارد لازم نیست.

ر ۸: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَمِيِّ عَنِ الْعَمْرِيِّ بْنِ عَلِيٍّ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْإِحْرَامَ بِالْحَجِّ فَذَكَرَ وَهُوَ بِعَرَفَاتٍ مَا حَالُهُ قَالَ يَقُولُ اللَّهُمَّ عَلَيَّ كِتَابِكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ ص فَقَدْ تَمَّ إِحْرَامُهُ فَإِنْ جَهَلَ أَنْ يُحْرِمَ يَوْمَ التَّزْوِيَةِ بِالْحَجِّ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى بَلَدِهِ إِنْ كَانَ قَضَى مَنَاسِكَهُ كُلَّهَا فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ.

ر ۱ باب ۲۰: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُحْرِمَ أَوْ جَهَلَ وَقَدْ شَهِدَ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا وَطَافَ وَسَعَى قَالَ تُجْزِيهِ نَيْتُهُ إِذَا كَانَ قَدْ نَوَى ذَلِكَ فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ وَإِنْ لَمْ يَهْلَ وَقَالَ فِي مَرِيضٍ أُغْمِيَ عَلَيْهِ حَتَّى أَتَى الْوَقْتَ فَقَالَ يُحْرِمُ عَنْهُ

ص: ۳۰۵

این حدیث مرسله است.

اما روایات گروه چهارم که روایاتی است که مطلق است.

ح ۷ باب ۱۴: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ تَرَكَ الْإِحْرَامَ (بیان نکرده است که در صورت جهل بوده یا عمد و یا نسیان) حَتَّى دَخَلَ الْحَرَمَ فَقَالَ يَرْجِعُ إِلَى مِيقَاتِ أَهْلِ بِلَادِهِ الَّذِي يُحْرِمُونَ مِنْهُ فَيُحْرِمُ فَإِنْ خَشِيَ أَنْ يَفُوتَهُ الْحُجَّ فَيُحْرِمُ مِنْ مَكَانِهِ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ فَلْيَخْرُجْ

ح ۹: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ حَيْدَةَ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَرَكَ الْإِحْرَامَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْحَرَمِ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَرْجِعُ إِلَى مِيقَاتِ أَهْلِ بِلَادِهِ الَّذِي يُحْرِمُونَ مِنْهُ فَيُحْرِمُ.

در ذیل این روایت نیامده است که اگر به میقات رود چه کند از این رو ذیل این روایت را به روایات دیگر که می گوید از همان جا محرم شود تخصیص می زنیم.

صاحب وسائل گویا تمایل دارد که به اطلاق این روایات عمل کند و صورت عمد را هم داخل بدانند ولی واضح است که صورت عمد داخل نیست و این روایات منصرف به صورت جهل و نسیان است.

خلاصه اینکه روایات در صورت نسیان و جهل متضاد است و از آنجا که اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند از این رو اگر یک روایت فقط صورت جاهل را می گوید و یکی فقط صورت ناسی را، اینها با هم مخالف نخواهند بود و همه متوافقند. فرقی بین جاهل و ناسی نیست و هر دو از همان جا که می فهمند محرم می شوند و لازم نیست که برای احرام از حرم خارج شوند و به میقات بروند. (و یا به حرم برای احرام تمتع باز گردند).

Your browser does not support the audio tag

بحث در مسئله ی اول از مسائل حج تمتع است گفتیم برای حج تمتع ۵ شرط بیان شده است و اکنون سراغ شرط پنجم می رویم:

امام در تحریر می فرماید: (این یکون مجموع العمره و الحج من واحد و عن واحد فلو استوجرا اثنان لحج التمتع عن میت احدهما لعمرته و الاخر لحجه لم یجز عنه و کذا لو لج شخص و جعل عمرته عن شخص و حجه عن آخر لم یصح).

یعنی در حج، هم نایب و هم منوب عنه باید یکی باشند. نایب یکی باشد به این معنا است که دو نایب نمی توانند از یک نفر نیابت کنند که یکی حج و دیگری عمره را برای کسی به جا آورد. منوب عنه هم باید یکی باشد به این معنا است که یک فرد نمی تواند برای دو نفر نیابت کند و مثلاً حج را از طرف پدرش و عمره را از طرف مادرش به جا آورد.

به بیان دیگر عمره ی تمتع و حج تمتع همانند رکعت اول و دوم نماز صبح است که قابل تفکیک نیستند.

اقوال علماء: این مسئله در کلمات اکثر علماء مطرح نشده است. صاحب جواهر و صاحب عروه آن را مطرح کرده اند.

صاحب جواهر در مطرح نکردن این اقوال دو احتمال می دهد اول اینکه این مسئله نزد علما کاملاً واضح بوده است که حج و عمره از هم تفکیک ناپذیرند و احتمال دوم عکس احتمال اول است به این بیان که چون جواز تفکیک آن دو از هم کاملاً جایز بوده است از این رو آن را مطرح نکرده اند یعنی همه می دانستند که مانعی ندارد دو نفر حج و عمره را انجام دهند و یا یک نفر هر کدام از دو نفر نایب شود.

ص: ۳۰۷

البته واضح است که احتمال دوم بسیار بعید است زیرا نمی توان گفت این فرع آنچه جوازش واضح بوده است که احدی در آن شک نکرده و به این سبب مطرح هم ننموده است از این رو احتمال اول صحیح به نظر می رسد.

دلیل مسئله:

برای عدم جواز تفکیک دو دلیل ارائه شده است:

دلیل اول: صاحب جواهر و متاخرین گفته اند که در حج تمتع، عمره و حج با هم عجین شده است و هر دو عمل واحد به حساب می آید. در روایات پیامبر آمده است که (دخلت العمره فی الحج الی یوم القیامه)

حال باید دید آیا این دلیل هر دو شق مسئله را ثابت می کند یا نه؟

این دلیل آن شق مسئله که یک نفر برای دو نفر نایب شود را نفی می کند. ولی اگر دو نفر برای یک نفر آن را انجام دهند با این دلیل نفی نمی شود. به هر حال نمی توان به این دلیل تمسک کرد و به آن مطمئن شد.

دلیل دوم: انصراف ادله ی نیابت است به این معنا که ادله ی نیابت به این انصراف دارد که یک نفر عمل واحد را نصف نمی توان نصف کرد و برای دو نفر انجام داد و از طرفی دو نفر هم عمل واحد را نیابت نکنند.

به نظر می رسد این دلیل صحیح باشد زیرا تا به حال نشنیده ایم که که یک نفر یک حج و عمره بجا آورد و حج را از طرف یک نفر و عمره را از طرف دیگر نایب شود و هکذا عکس آن که دو نفر از طرف یک نفر نایب شود.

و اما دلیل بر جواز:

این دلیل مضمون روایت است: ر ۱ باب ۲۷ از ابواب نیابت در حج:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يُحُجُّ عَنْ أَبِيهِ أَيْتَمَّتْ قَالَ نَعَمْ الْمُتَعَهُ لَهُ وَالْحُجُّ عَنْ أَبِيهِ

سند مرحوم صدوق به جعفر بن بشیر صحیح و معتبر است و خود جعفر بن بشیر هم توثیق شده است همچنین علاء که همان علاء بن رزین است از بزرگان و اکابر اصحاب است و هکذا محمد بن مسلم. ولی مرحوم صاحب جواهر در سند خدشه کرده است زیرا از آن به خبر تعبیر می کند و معمولا- صاحب جواهر هنگامی که به خبر تعبیر می کند به این معنا است که در سند روایت مشکلی احساس کرده است. هر چند علت آن برای ما مشخص نیست زیرا رجال سند مشکلی ندارند. شاید کتاب رجال در دسترس ایشان نبوده است و مراجعه نکرده و از باب احتیاط به (خبر) تعبیر کرده است.

بله در دلالت روایت مشکل است و در عبارت (المتع له) سه احتمال وجود دارد.

احتمال اول: (المتع له) به معنای عمره ی تمتع باشد یعنی راوی سؤال می کند آیا می تواند عمره ی تمتع را برای خودش به جا آورد و حج را برای پدرش که حضرت می فرماید اشکال ندارد. با این احتمال این روایت بر جواز تفکیک دلالت می کند.

اشکال این احتمال این است که بعید است متعه را به معنای عمره ی تمتع بدانیم (هر چند ظاهرا در بعضی از روایات از عمره ی تمتع به متعه تعبیر شده است).

ص: ۳۰۹

احتمال دوم: یعنی ثواب حج تمتع مال خودش است اما حج تمتع از طرف پدر می باشد به این معنا که اگر پدر مدیون بوده است از ذمه ی پدر ساقط می شود. در این احتمال متعه به معنای ثواب می باشد.

احتمال سوم: آیه الله گلپایگانی در کتاب حج می گوید مراد از متعه تمتعی است که فرد بعد از آنکه از احرام بیرون می آید به آن التذاذ پیدا می کند. به این معنا که وقتی فرد از احرام بیرون می آید از محرمات احرام هم خلاص می شود و به آزادی می رسد و می تواند به آن موارد که حرام بود و حلال شده است التذاذ پیدا کند.

این احتمال بسیار بعید است. زیرا روایت را باید چنین معنا کرد که حج از طرف پدر است و حلال شدن محرمات احرام مال تو.

شاید این احتمال هم وجود داشته باشد که راوی متن حدیث را غلط نقل کرده باشد.

خلاصه اینکه این حدیث از نظر دلالت ابهام دارد و فقط در میان این سه احتمال اگر احتمال اول را بپذیریم روایت بر جواز تجزیه دلالت دارد. بنابراین به دلیل ابهام روایت و اینکه احدی از علماء مطابق آن فتوی نداده اند (و روایت معرض عنهای اصحاب است) نمی توانیم به آن عمل کنیم.

اما در مورد تشریک در عمل و اهداء ثواب روایات متعددی داریم که هر دو را جایز می شمارند به این معنا کل عمل را برای چند نفر نیابت کنند مثلا کل حج را برای چهار نفر انجام دهد. (البته این فقط در حج مستحبی جایز است) و همچنین واضح است که اهداء ثواب در همه حال جایز است.

مسئله ی دوم این است که کسی که محرم به احرام تمتع شد و عمره ی تمتع را انجام داد حق ندارد از مکه بیرون رود و حتما باید بماند و حج را انجام دهد و اگر مجبور شود که به خارج برود باید با احرام برود و با احرام برگردد. و آخر اینکه اگر بدون احرام رود حجش صحیح است. زیرا این وجوب تکلیفی است و موجب حکم وضعی (بطلان حج) نمی شود و فلسفه ی آن این است که چه بسا فرد اگر بیرون رود مانعی برای ورود او به مکه ایجاد شود و از انجام فریضه باز بماند و ان شاء الله فردا به این مسئله خواهیم پرداخت.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – دوشنبه ۱۰ اسفند ماه ۱۳۸۸/۱۲/۱۰

Your browser does not support the audio tag.

بحث در این است که آیا یک نفر می تواند از سوی دو نفر در یک عمره ی تمتع تمتع کند یا نه؟ گفتیم که نمی شود و حتی دو نفر هم نمی توانند در آن عمل از یک نفر نیابت کنند.

گفته شده است که روایتی وجود دارد که می تواند دلیل بر جواز باشد:

وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۸۵ ر ۵ باب ۱ از ابواب ذبح: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَدِيٍّ اللَّهُ ع فِي رَجُلٍ تَمَتَّعَ عَنْ أُمِّهِ وَ أَهْلِ بَحْجِهِ عَنْ أَبِيهِ (یعنی حج تمتع را دو نیم کرد و عمره را برای مادر و حج را برای پدر انجام داد) قَالَ إِنَّ ذَبْحَ فُهو خَيْرٌ لَهُ (یعنی عمل درست است و اگر ذبحی هم انجام دهد بهتر است) وَ إِنَّ لَمْ يَذْبَحْ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ لِأَنَّهُ إِنَّمَا تَمَتَّعَ عَنْ أُمِّهِ وَ أَهْلِ بَحْجِهِ عَنْ أَبِيهِ.

ص: ۳۱۱

این حدیث نمی تواند شاهد بر مدعا باشد زیرا ذیل حدیث شاهد بر این است که عمره ی مزبور مفرده بوده است و حج نیز افراد بوده است زیرا اگر حج تمتع بود می بایست قربانی می کرد. از این رو چون حج افراد است عمره اش هم عمره ی مفرده می باشد.

شاید بتوان گفت که این روایت شاهد بر تفسیر حدیث دیروز است که تجزیه را جایز می شمرد که بگوئیم که مراد از آن حدیث هم عمره ی مفرده و حج افراد بوده است و اسم آن را به ظاهر تمتع گذاشته اند یعنی تمتع به این معنا است که فقط صورت تمتع را دارد ولی ماهیت اصلی آن همان عمره ی مفرده است زیرا در روایت فوق تصریح شده است که قربانی لازم نیست و می دانیم حج تمتع بدون قربانی امکان پذیر نیست.

کلام امام در مسئله ی دوم: این مسئله حاوی سه فرع است:

فرع اول: الأحوط (مراد احتیاط و جویی است) أن لا یخرج من مکه بعد الاحلال عن عمره التمتع بلا حاجة،

فرع دوم: و لو عرضته حاجة (مثلا- مسئولین کاروان هایی که برای رتق و فتق امور حجاج چه بسا مجبورند که از مکه خارج

شوند) فالأحوط (احتياط وجوبی) أن يحرم للحج من مكة و يخرج لحاجته و يرجع محرما لأعمال الحج

فرع سوم: لكن لو خرج من غير حاجه و من غير إحرام ثم رجع و أحرم و حج صح حجه.

از این رو کسانی که عمره ی تمتع را انجام می دهند و چون می بینند چند روز فرصت دارند از مکه خارج می شوند و به جده و سایر اماکن می روند عمل حرامی مرتکب می شوند.

ص: ۳۱۲

اقوال در مسئله: در این مسئله سه قول است:

قول اول و هو المشهور که همانند امام فتوی داده اند که بدون حاجت از مکه خارج نشوند و اگر حاجتی دارند با احرام خارج شوند. بعضی گفته اند طوری بروند که احتیاج به استیناف احرام نداشته باشند یعنی هم با حالت احرام خارج شوند و هم در همان ماه هم برگردند زیرا اگر در ماه بعد برگردند باید دوباره عمره بجا آورند و از آن عمره محل شوند و همان عمره را عمره ی تمتع قرار دهند و در نتیجه برای حج احرام را استیناف کنند.

قول دوم: گفته اند که مطلقاً خروج از مکه جایز نیست حکاه الشهید فی الدروس عن الشیخ فی النهایه و جماعه

قول سوم: قول به کراهت خروج از مکه که این قول از ابن ادریس نقل شده است و علامه در منتهی و تذکره این قول را انتخاب کرده است و صاحب حدائق در جلد ۱۴ ص ۳۶۲ هر سه قول را نقل کرده است. صاحب عروه هم قائل به کراهت است و محشین عروه هم عده ای مخالفت کرده اند و یا قائل به حرمت شده اند و یا احتیاط.

اصل در مسئله جواز خروج است زیرا اصل براءت می باشد مگر اینکه دلیل خاصی وارد شود زیرا فرد، عمل عمره را تمام کرده است و چند روز هم تا اعمال حج فرصت دارد و او در این مدت محل است و مانعی برای خروج از مکه نباید داشته باشد.

مهم ترین دلیل در مسئله روایات است تمام این روایات در باب ۲۲ از ابواب اقسام الحج ذکر شده است.

ص: ۳۱۳

ح ۴: عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ قَضَى مُتَعَتَهُ (مراد عمره ی تمتع است) وَ عَرَضَتْ لَهُ حَاجَةٌ أَرَادَ أَنْ يَمْضِيَ إِلَيْهَا قَالَ: فَقَالَ: فَلْيَغْتَسِلْ لِلْإِحْرَامِ وَ لِيَهْلَ بِالْحَجِّ (به حج محرم شود) وَ لِيَمْضِيَ فِي حَاجَتِهِ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الرُّجُوعِ إِلَى مَكَّةَ مَضَى إِلَى عَرَفَاتٍ. (زیرا احرامش را در همان مکه انجام داد و دیگر لازم نیست محرم شود و می تواند مستقیماً به عرفات برود)

ح ۶: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ دَخَلَ مَكَّةَ مُتَمَتِّعًا فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ (فرد چون از میقات گذشت یعنی محرم شده است و عمره ی تمتعش را تمام کرده است و بعد وارد مکه گردیده است) لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَخْرُجَ حَتَّى يَقْضِيَ الْحَجَّ فَإِنْ عَرَضَتْ لَهُ حَاجَةٌ إِلَى عُشْفَانَ أَوْ إِلَى الطَّائِفِ أَوْ إِلَى ذَاتِ عِزْقٍ خَرَجَ مُحْرِمًا وَ دَخَلَ مُلْتَبِّئًا بِالْحَجِّ فَلَا يَزَالُ عَلَى إِحْرَامِهِ فَإِنْ رَجَعَ إِلَى مَكَّةَ رَجَعَ مُحْرِمًا وَ لَمْ يَقْرَبِ الْبَيْتَ (یعنی لازم نیست اعمال عمره را دوباره انجام دهد) حَتَّى يَخْرُجَ مَعَ النَّاسِ إِلَى مَنَى عَلَى إِحْرَامِهِ (چون عرفات از منی عبور می کند یعنی ابتدا به منی رود که بتواند به عرفات وارد شود و حتی مستحب است قبل از رفتن به عرفات یک شب در منی بماند) وَ إِنْ شَاءَ وَجَّهَهُ ذَلِكَ إِلَى مَنَى (یعنی دیگر وارد مکه نمی شود و از بیرون مکه خودش وارد منی و سپس وارد عرفات می شود). قُلْتُ فَإِنْ جَهِلَ فَخَرَجَ إِلَى الْمَدِينَةِ أَوْ إِلَى نَحْوِهَا بَغَيْرِ إِحْرَامٍ ثُمَّ رَجَعَ فِي إِبَانِ الْحَجِّ (یعنی ایام حج) فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ يُرِيدُ الْحَجَّ فَيَدْخُلُهَا مُحْرِمًا أَوْ بَغَيْرِ إِحْرَامٍ؟ قَالَ إِنْ رَجَعَ فِي شَهْرِهِ (در همان ماه اگر برگشت) دَخَلَ بَغَيْرِ إِحْرَامٍ وَ إِنْ دَخَلَ فِي غَيْرِ الشَّهْرِ دَخَلَ مُحْرِمًا (یعنی باید دوباره به احرام عمره محرم شود و عمره را دوباره انجام دهد) قُلْتُ فَأَيُّ الْإِحْرَامَيْنِ وَ الْمُتَعَتَيْنِ مُتَعَتُهُ الْأُولَى أَوِ الْأَخِيرَةُ (یعنی آیا عمره ی تمتع او همان اولی است یا دومی) قَالَ الْأَخِيرَةُ هِيَ عُمْرَتُهُ وَ هِيَ الْمُحْتَبَسُ بِهَا النَّبِيُّ وَ صَلَّتْ بِحَجَّتِهِ.

این حدیث مهمترین حدیث باب است.

ح ۹: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِيانِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الْمَتَمَّعُ مُحْتَبَسٌ لَمَا يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَخْرُجَ إِلَى الْحِجِّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ غُلَامُهُ أَوْ تَضِلَّ رَاحِلَتُهُ (غلامش فرار کرده و یا مرکبش گم شده است که در نتیجه مجبور است از مکه خارج شود) فَيَخْرُجُ مُحْرَمًا وَ لَا يُجَاوِزُ إِلَّا عَلَى قَدَرِ مَا لَا تَفْوُتُهُ عَرَفَةُ (آنقدر دور نرود که عرفه از او فوت شود).

این حدیث مرسله است.

از ذیل این حدیث استفاده می شود که ممکن است این حکم، احتیاطی باشد و حکمت عدم خروج از مکه این باشد که اعمال حج از او فوت نشود.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - سه شنبه ۱۱ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۱۱

Your browser does not support the audio tag

بحث در مسئله ی دوم است که حاوی سه حکم است:

فرع اول: بعد از اتمام عمره ی تمتع حرام است کسی از مکه خارج شود.

فرع دوم: اگر حاجت یا ضرورتی پیش آید که فرد لازم باشد از مکه خارج شود باید به احرام حج محرم شود و بعد از انجام کار برگردد و به عرفات برود. (فرق حاجت با ضرورت این است که در حاجت، فرد به خروج احتیاج دارد ولی احتیاجش به حد ضرورت نرسیده است مانند اینکه از کسی طلب دارد ولی ضرورت این است که اگر انجام نشود کارش به مشکل بر می خورد).

فرع سوم: اگر بدون احرام و یا در غیر ضرورت از مکه خارج شود و در ایام حج به مکه بیاید و محرم شود و به عرفات برود حجش صحیح است و فقط حرامی مرتکب شده است.

ص: ۳۱۵

گفتیم که در فرع اول سه قول وجود دارد:

قول اول و هو المشهور که بدون حاجت از مکه خارج نشوند و اگر حاجتی دارند با احرام خارج شوند.

قول دوم: گفته اند که مطلقاً خروج از مکه جایز نیست چه محرم بشود و یا نشود.

قول سوم: قول به کراهت خروج از مکه.

گفتیم که عمده ی این روایات در باب ۲۲ از ابواب اقسام حج است.

و اکنون به روایت ۱۱ و ۱۲ اشاره می کنیم که هر دو از کتاب قرب الاسناد است و از آنجا که در احادیث قرب الاسناد گفتگو است ما این دو حدیث را از باب تایید ذکر می کنیم.

ر ۱۱: عَبِيدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْأَسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَدِمَ مُمْتَعًا ثُمَّ أَحَلَّ قَبْلَ يَوْمِ التَّرْوِيهِ أَلَهُ الْخُرُوجُ (آیا می تواند از مکه خارج شود) قَالَ لَا يَخْرُجُ حَتَّى يُحْرِمَ بِالْحَجِّ وَ لَا يُجَاوِزِ الطَّائِفَ وَ شِبْهَهَا (یعنی اولاً محرم شود و ثانیاً راه های دور نرود).

در این روایت سخنی از خروج عند الحاجه نشده است ولی به نظر ما منصرف به حاجت است زیرا کسی بدون حاجت آن هم در زمان قدیم که مسافرت مشکل بود از مکه خارج نمی شد.

ر ۱۲: - وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَمَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَدِمَ مَكَّةَ مُمْتَعًا (فَأَحَلَّ أَوْ يَرْجِعُ) قَالَ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يُحْرِمَ بِالْحَجِّ وَ لَا يُجَاوِزِ الطَّائِفَ وَ شِبْهَهَا مَخَافَةَ أَنْ لَا يُدْرِكَ الْحَجَّ فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى مَكَّةَ رَجَعَ وَ إِنْ خَافَ أَنْ يَفُوتَهُ الْحَجُّ مَضَى عَلَى وَجْهِهِ إِلَى عَرَفَاتٍ. (اگر دوست دارد می تواند به مکه بیاید و بعد به عرفات برود و اگر هم بخواهد می تواند از طائف مستقیماً به عرفات وارد شود).

از عبارت (خَافَهُ أَنْ لَا يُدْرِكَ الْحَجَّ) استشمام می شود که حکم به عدم خروج، ارشادی باشد یعنی از مکه خارج نشود مبادا که نتواند خود را به اعمال حج برساند. ولی متأسفانه سند این حدیث قابل اعتماد نیست.

اما روایاتی که بر قول دوم دلالت دارد

ح ۱، ۲ و ۵ باب ۲۲ از ابواب اقسام حج

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ كَيْفَ أَتَمَّعَ (چگونه حج تمتع را به جا آورم) قَالَ تَأْتِي الْوَقْتَ (به میقات می روی) فَتَلْبِي إِلَى أَنْ قَالَ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى تَحُجَّ.

سند این حدیث معتبر است و دلالت آن هم مطلق است و مقید به خروج هنگام حاجت یا ضرورت نشده است.

ح ۲: عَنِ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ حَمَادِ بْنِ عِيسَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ ابْنِ الْمُغِيرَةِ كُلِّهِمْ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ تَمَّعَ فَهُوَ وَ اللَّهُ أَفْضَلُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ يَقُولُونَ إِنَّ عُمْرَتَهُ عِرَاقِيَّةٌ وَ حَجَّتَهُ مَكِّيَّةٌ كَذَبُوا أَوْ لَيْسَ هُوَ مُرْتَبِطًا بِالْحَجِّ (آیا عمره ی تمتع به حج مرتبط نیست؟) لَا يَخْرُجُ حَتَّى يَقْضِيَهُ.

سند این روایت معتبر است.

ح ۵: عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ كَيْفَ أَتَمَّعَ فَقَالَ تَأْتِي الْوَقْتَ فَتَلْبِي بِالْحَجِّ فَإِذَا أَتَى مَكَّةَ طَافَ وَ سَعَى وَ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ مُحْتَبَسٌ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَحُجَّ

ص: ۳۱۷

ح ۷: عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَيْبَا عَبِيدَ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَتَمَنَّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ يُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الطَّائِفِ (شاید به این دلیل که هوای طائف خنک است ولی هوای مکه بسیار گرم) قَالَ يَهْلُ بِالْحَجِّ مِنْ مَكَّةَ وَ مَا أَحَبُّ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَّا مُحْرِمًا وَ لَا يَتَجَاوَزِ الطَّائِفَ إِنَّهَا قَرِيبَةٌ مِنْ مَكَّةَ.

این حدیث معتبر است و بعضی عمده حدیث باب را همین حدیث می دانند. از ذیل حدیث هم همان حکم ارشادی استشمام می شود.

ح ۱۰: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع إِذَا أَرَادَ الْمُتَمَنَّعُ الْخُرُوجَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى بَعْضِ الْمَوَاضِعِ فَلَيْسَ لَهُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ مُرْتَبِطٌ بِالْحَجِّ حَتَّى يَقْضِيَهُ إِلَّا أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَفُوتُهُ الْحَجُّ وَ إِنْ عَلِمَ وَ خَرَجَ وَ عَادَ فِي الشَّهْرِ الَّذِي خَرَجَ فِيهِ دَخَلَ مَكَّةَ مُحِلًّا وَ إِنْ دَخَلَهَا فِي غَيْرِ ذَلِكَ الشَّهْرِ دَخَلَهَا مُحْرِمًا (چون ماه عوض شده است دوباره باید به احرم عمره محرم شود و عمره ی تمتع را انجام دهد)

این حدیث مرسله است.

از عبارت (إِلَّا أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَفُوتُهُ الْحَجُّ) نیز استشمام می شود که حکم به عدم خروج برای خوف فوت حج است.

جمع دلالی بر این است که قائل به کراهت شویم و بگوئیم علت خروج این است که شاید افراد به اعمال حج نرسند و ما هم در حاشیه ی عروه قائل به احتیاط و جوبی شدیم ولی ظاهرا عرف از آن وجوب نمی فهمد زیرا از آن بوی ارشاد استشمام می شود. و قائل شدن به احتیاط استحبابی نیز بعید نیست.

اما فرع دوم: اگر می خواهد از مکه خارج شود حتما به حالت احرام خارج شود.

در روایات متعددی که خوانیم گذشت که خروج با احرام واجب است ولی در مقابل روایاتی هم بود که از آن استفاده می شد که احرام بستن واجب نیست حال آیا باید بین آنها جمع کرد به این گونه که یگوئیم: روایاتی که مقید به خروج با احرام نیست اطلاق دارند ولی این روایاتی که می گوید عند الخروج محرم باشد مقید است. از باب جمع بین مطلق و مقید باید قائل به تقیید شویم.

بله در میان روایاتی که خروج را جایز می داند بعضی تصریح به عدم احرام دارد مانند (دَخَلَ مَكَّةَ مُحِلًّا) ولی از آنجا که این روایت مشکل سندی دارد نمی تواند قرینه شود که روایاتی که می گوید احرام لازم است را حمل بر استحباب کنیم.

از این رو ما قائل به احتیاط و جویی می شویم.

اما فرع سوم: اگر کسی با حکم بالا مخالفت کرد آیا فقط حرامی مرتکب شده است یا حشش هم باطل است.

اما به حسب قاعده عملش صحیح است زیرا فرد عمره را بدون کم و کاستی تمام کرده است و هنوز اعمال حج هم شروع نشده است از این رو چرا عملش باطل باشد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۱۲ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۱۲

Your browser does not support the audio tag

بحث در این است در سالروز میلاد با سعادت پیامبر اکرم و امام صادق علیه السلام و به همین مناسبت حدیث ۵ باب ۱۴۱ از ابواب آداب العشره را نقل می کنیم. این حدیث هم از امام صادق علیه السلام و هم از پیغمبر نقل شده است.

ص: ۳۱۹

عَنْ صِهْفَوَانَ عَنْ أَبِي مَخْلَمٍ السَّرَّاجِ عَنْ عِيسَى بْنِ حَسَّانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمًا إِلَّا كَذِبًا فِي ثَلَاثَةِ رَجُلٍ كَأَبِي فِي حَزْبِهِ (در جنگ در حال نقشه کشی است که به جهت حفظ پیروزی و عدم موفقیت دشمن دروغی می گوید) فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ أَوْ رَجُلٍ أَضْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هَذَا بَعْدَ مَا يَلْقَى بِهِ هَذَا (برای رفاقت بر قرار کردن بین دو نفر چیزهای خوبی به هر یک از دو نفر می گوید که واقعیت ندارد) يُرِيدُ بِذَلِكَ الْأِضْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا أَوْ رَجُلٍ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئًا وَهُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يُتِمَّ لَهُمْ (فردی خانواده ی پرتوقعی دارد و اگر به خواسته های آنها اعتنا نکند موجب ناراحتی و کدورت می شود از این رو فرد جواب مثبت می دهد و بعد عقب می اندازد تا فراموش شود).

به مناسبت هفته ی وحدت می گوئیم که مشکل امروز مسلمانان پراکندگی می باشد. در بسیار از کشورهای اسلامی از جمله افغانستان، عراق، یمن، پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی امروزه جنگ و برادر کشی وجود دارد و این کشورها، گرفتار اختلافات داخلی هستند. تا مسلمانان جهان به وحدت نرسند مشکل امت اسلام حل نخواهد شد و دشمنان بر ما مسلط خواهند

بود.

امروز اقلیت صهیونیست در قلب کشورهای اسلامی لانه کرده و از اختلافات امت اسلام سوء استفاده می کند و اگر امت اسلام متحد باشند جایی برای آنان در بین کشورهای اسلامی وجود نخواهد داشت باید ریشه اختلافات شناسایی و خشکانده شود. و این مهم تنها با شعار وحدت، یکدلی و یکپارچگی حاصل نخواهد شد.

ص: ۳۲۰

در بررسی ریشه های اختلاف می توان به عواملی اشاره کرد:

از جمله آن عوامل گروهی تندرو به نام وهابیان که تشنه خون هستند در کشورهای مختلف از جمله مناطق شرقی ایران شیعیان و اهل تسنن را به قتل می رسانند، این ها افراد نادانی هستند که از حقایق اسلامی به دور می باشند و غیر خود را کافر می پندارند.

اینها عامل ایجاد اختلاف در امت اسلام هستند؛ اما خوشبختانه در میان وهابیان کسانی پیدا شده اند که عمل تندروها را تقیح می کنند و خون اهل قبله را محفوظ می دانند. همچنین علمای اهل سنت سیستان و بلوچستان در زمان دستگیری ریگی اقدامات جنایتکارانه این شرور را محکوم کردند این گروه های معتدل باید جلوی تندروها را بگیرند . تا تندروها فعال هستند وحدتی در میان امت اسلام محقق نخواهد شد. متأسفانه در میان شیعیان نیز برخی افراد پیدا می شوند و با کارهای غیرمنطقی که انجام می دهند سبب شعله ور شدن آتش اختلافات می شوند. دشمنان اسلام از اقدامات غیر منطقی سوء استفاده می کنند و ما باید مراقب باشیم. عقلای هر دو طرف، علمای مصر، شیخ الازهر می توانند نقش مهمی را در جلوگیری از تندروی های آن طرف داشته باشند، مراجع تقلید ما نیز می توانند از این موضوعات جلوگیری کنند. سال ها قبل مرجع تقلید فقید مرحوم حضرت آیت الله بروجردی پایه دارالتقرب را بنا کردند که به عقیده ما این دارالتقرب باید دوباره احیا شود. علمای الازهر و مصر باید دست به دست هم دهند تا سنت مرحوم حضرت آیت الله بروجردی احیا شود و اجازه ندهند سیاست های غربی آن ها را تحت تاثیر قرار دهد و اختلافات در بین امت اسلامی حاکم شود.

ص: ۳۲۱

عامل دیگری که در اختلافات موثر است از دور قضاوت کردن می باشد و اگر کنار هم بنشینیم و منطقی بحث کنیم مشاهده خواهیم کرد که ما مشترکات بسیاری داریم نه ما اصرار داریم آن ها دست از عقایدشان بردارند و نه آن ها چنین انتظاری دارند، باید روی مشترکات که در دین اسلام که کم هم نیست تکیه کرد. مثلا- در زیارت خانل خدا می بینیم که همه ی مذاهب با هم حج به جا می آورند و این مذاهب در بسیاری از اعمال با هم مشترکند.

عامل دیگر سم پاشی های رسانه های خارجی است متاسفانه برخی از این دولت ها آلت دست استکبار، آمریکا و اسرائیل شده اند و مدام در پی اختلاف افکنی و آتش افروزی هستند.

ما در هفته وحدت سخن از وحدت شیعه و اهل سنت به زبان می آوریم اما متاسفانه در داخل، می بینیم که این امر مهم آنگونه که باید و شاید اجرا نمی شود. اینکه سخن از وحدت وفاداران به نظام است نه مخالفان به نظام؛ در عین حال این مساله در داخل کشور کم تر مطرح می شود و امیدواریم همه ما به سوی وحدت که عامل عزت و اقتدار مسلمانان است حرکت کنیم .

بحث فقهی:

بحث در این بود که اگر کسی عمره ی تمتع را به جا آورد نباید از مکه بیرون رود مگر اینکه محرم باشد حال اگر از مکه بدون احرام بیرون رود و برگردد و محرم به احرام حج شود و به عرفات رود آیا حج وی صحیح است یا نه؟

ص: ۳۲۲

کمتر متعرض شده اند. دیروز عرض کردیم دلیلی نداریم که حج فاسد باشد زیرا حج تمتع مرکب است از عمره تمتع و خود حج. فرد مزبور تمام واجبات عمره را انجام داد و از احرام در آمده است و سپس به بیرون از مکه رفته است. و نیز از طرفی هنوز حج تمتع شروع نشده است و او هم تمام واجبات حج را به موقع انجام خواهد داد.

سلسلنا شک کردیم که آیا عدم خروج از مکه الا محرما شرط صحت حج آینده است یا شرط صحت عمره گذشته؟ اگر چنین شکی صورت پذیرد برائت جاری می کنیم. در اصول خواندیم هنگام شک در جزئیت و شرطیت برائت جاری می شود. بناء علی ذلک تردیدی نداریم که حجش صحیح است.

تلخیص مما جمیع ذکرنا امور:

۱. حرمت خروج از مکه ثابت نشد و ما دلیلی بر این پیدا نکردیم و این از باب جمع بین روایات است به این گونه که ظاهر را بر اظهر حمل کنیم.

۲. ظاهر تعبیر برخی روایات این بود که حکم ارشادی است و حتی کراهت هم نیست ارشاد به اینکه بیرون نروید چرا که ممکن است از حج بمانید و عملتان ناقص شود این همانند اوامر طیب است که همه احکام ارشادی است و نه مولوی

۳. ظاهر برخی روایات این بود که اگر علم داشته باشد که می تواند بر گردد در این صورت حرمت و کراهت علی القول بهما برداشته می شود.

۴. ظاهر تعدادی از روایات این بود که احرام برای رفت و آمد مستحب است (علی القول به) واجب نیست. زیرا برخی روایات امر می کرد محرما برود و برگردد زیرا بعضی از روایات به احرام می کرد و بعضی امر نمی کرد جمع بین این دو همان استحباب می شود و حتی می توان گفت که امر به احرام هم ارشادی است زیرا وقتی محرم می شود و بیرون می رود همین محرم بودن او را به سمت مکه برای اتمام عمل برمی انگیزاند.

۵. اگر بقاء بر احرام - بنا بر قول به وجوب - حرجی باشد مثل خدمه کاروانها در این صورت به اقتضای قاعده لا- حرج برداشته می شود .

۶. این حکم برای زمانهای بود که راهها نزدیک بود . آیا آن ادله مکانهای دور را هم شامل می شود به این معنا که کسی بین عمل تمتع و حج مثلا به ایران برگردد و بعد از مدت برای اعمال حج برگردد؟ خیلی بعید است و ادله انصراف دارد .

۷. کسانی که قائل به حرمت خروج شدند مطلقا باید در ضروریات که شخص ناگزیر باید از مکه خارج شود قائل به استثناء شوند . زیرا در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم (ما من شیء حرم الله الا قد احل لمن اضطر الیه)

۸. باهمه این بحث ها احتیاط کنند و خارج نشوند . اگر خارج شدند به مکان قریب رود و محرما برود . طولانی نباشد . مطابق فتوای مشهور علما عمل کند . و ما نباید مردم را به این کارها تشویق کنیم.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - شنبه ۱۵ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۱۵

Your browser does not support the audio tag

بحث در واجبات حج تمتع است و به مسئله ی سوم رسیده ایم. امام قدس سره در تحریر الوسيله می فرماید:

مسأله ۳ - وقت الاحرام للحج موسع فيجوز التأخير إلى وقت يدرك وقوف الاختياري من عرفه، و لا- يجوز التأخير عنه، و يستحب الاحرام يوم الترويه، بل هو أحوط .

از این رو کسی که در در اشهر حج، اعمال عمره را تمام کرده است هر وقت خواست می تواند به احرام حج محرم شود و آخرین زمان احرام به حج ظهر روز عرفه است که از آن نباید تاخیر بیندازد.

ص: ۳۲۴

مراد از روز ترویه روز هشتم است (اما چه زمان در روز هشتم را بعدا بحث می کنیم) اینکه امام قائل است به احتیاط است برای این است که بر خلاف قول مشهور قولی نیز وجود دارد مبنی بر اینکه فقط باید در روز ترویه محرم شد و این احتیاط، احتیاط مستحبی است.

اقوال علماء: فاضل اصفهانی در کشف اللثام ج ۶ ص ۴۱ و ۴۲ مطالب خوبی در این باب دارد که صاحب جواهر در جلد ۱۹ ص ۲ مطالبی را از کشف اللثام نقل کرده است.

فاضل اصفهانی می گوید: و أما وقته (وقت حج) للمتمتع فإذا فرغ الحاج حج المتمتع من عمره التمتع أحرم بالحج متى شاء إلى ما سيأتي من ضيق وقت عرفات. (مراد ظهر روز عرفه است) و أفضل أوقاته يوم الترويه عند الزوال كما في المبسوط و الاقتصاد و الجمل و العقود و الغنيه و المهذب و الجامع و غيرها و في التذكرة: الاجماع على استحباب كونه يوم الترويه و في المنتهى: لا نعلم فيه خلافا

سپس در ص ۴۵ اضافه می کند: و يجوز تأخيره أى الاحرام بالحج إلى أن يعلم ضيق وقت عرفه فيجب إيقاعه حينئذ عينا و لا يجوز التأخير عنه هذا هو المشهور و بعد اقوال متعددی را نقل می کند.

علامه در مختلف ح ۴ ص ۲۲۲ می گوید: المشهور استحباب الإحرام للحج يوم الترويه . و قال ابن حمزه: إذا أمكنه الإحرام بالحج و لم يتضيق الوقت لزمه الإحرام يوم الترويه.

خلاصه ی اقوال این است که مشهور و معروف بین علما این است که وقت احرام در حج تمتع وسیع است و از زمانی که عمره ی تمتع تمام می شود تا يك لحظه قبل از ظهر عرفه فرصت باقی است و مشهور بلکه اجماع بر این است که روز ترویه محرم شوند. تنها ابن حمزه قائل است که يوم الترويه واجب است.

ص: ۳۲۵

بعد می گوئیم که روز ترویبه که محرم می شوند ابتدا به منی می روند سپس شب و یا فردا صبح به عرفات می روند.

ادله ی مسئله:

مقتضای اصل مطابق کلام مشهور است زیرا احرام به حج برای اعمال خود حج است و اولین عمل حج نیز وقوف به عرفات است و اگر کسی در شرط اضافه شک کند (که آیا لازم است حتما یوم الترویبه محرم شود) اصل براءت است زیرا در شک در جزئیت و شرطیت براءت جاری می شود.

بله روایات در اینجا به چند دسته تقسیم می شود طائفه ای از روایات می گوید وقت موسع است ولی بیش از ده روایت قائل به این است که احرام در روز ترویبه و یا شب عرفه و امثال آن باشد.

غالب این روایات در جلد هشتم و سائل در ابواب ۲۰ و ۲۱ از ابواب اقسام حج ذکر شده است.

۵: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ الْمَحَامِلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا بَأْسَ لِلْمُتَمَتِّعِ إِنْ لَمْ يُحْرَمِ مِنْ لَيْلَةِ التَّرْوِيهِ مَتَى مَا تَيَسَّرَ لَهُ مَا لَمْ يَخَفْ فَوْتَ الْمُؤَقِّفِينَ.

در سند روایت بحث است.

۷: عَنْ سَيِّهِلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي مُتَمَتِّعٍ دَخَلَ يَوْمَ عَرَفَةَ (وارد مکه شد و اعمال متعه را هم انجام نداده است) قَالَ مُتَمَتِّعُهُ تَامَّهُ (حج تمتع او اشکالی ندارد) إِلَى أَنْ يَقْطَعَ التَّلْبِيَةَ (تا جائی که لبیک قطع می شود که اگر مراد لبیک عمره است وقتی که بیوت مکه را ببینند قطع می شود و اگر لبیک حج است هنگام رسیدن به عرفات قطع می شود)

ص: ۳۲۶

این روایت هم مرفوعه است.

شاهد در این است که او روز عرفه وارد مکه شده است و اعمال عمره را هم باید سریعاً انجام دهد و خود را به عرفه برساند و این دلیل بر وسعت وقت احرام به حج است (تا ظهر عرفه)

ر ۹: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَاءِ بْنِ رَزِينِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِلَى مَتَى يَكُونُ لِلْحَاجِّ عُمْرُهُ قَالَ إِلَى السَّحْرِ مِنْ لَيْلِهِ عَرَفَةَ.

اینکه تا سحر روز عرفه می تواند عمره را به جا بیاورد و از آن طرف هم تا ظهر طول می کشد تا به عرفه برسد از این رو احرام به حج موسع است.

ر ۱۶: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِرْوٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ (امام هادی علیه السلام) مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ مُتَمَتِّعٍ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَافَى غَدَاهُ عَرَفَةَ (صبح روز نهم وارد مکه شد) وَ خَرَجَ النَّاسُ مِنْ مِنَى إِلَى عَرَفَاتٍ أَعْمَرْتَهُ قَائِمَةً (ایا عمره اش صحیح است) أَوْ قَدْ ذَهَبَتْ مِنْهُ إِلَى أَيِّ وَقْتٍ عُمْرَتُهُ قَائِمَةً إِذَا كَانَ مُتَمَتِّعًا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَلَمْ يُوَافِ يَوْمَ التَّزْوِيَةِ (روز تروییه را درک نکرد) وَ لَمَّا لَيْلَهُ التَّزْوِيَةِ فَكَيْفَ يَضِيغُ فَوْقَ عَلَيْهِ السَّلَامِ (امام علیه السلام در جواب مرقوم فرمود: سَاعَةً يَدْخُلُ مَكَّةَ (همان وقتی که وارد مکه شد اعمال عمره را به جا آورد) إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَطُوفُ وَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَ يَشْعِي وَ يُقَصِّرُ وَ يَخْرُجُ بِحَجَّتِهِ وَ يَمْضِي إِلَى الْمَوْقِفِ (به عرفات می رود) وَ يُفِيضُ مَعَ الْإِمَامِ.

ص: ۳۲۷

این روایات هرچند حاوی اسناد ضعیفی هم بود ولی عمل مشهور مطابق آن است و ما می توانیم از آنها وسعت وقت را در احرام حج تمتع استنباط کنیم.

اما در مقابل این روایات، روایات بسیار زیادی است که عمده در ابواب ۲۰ و ۲۱ از ابواب اقسام حج آمده است.

بعضی از این روایات می گوید که آخر وقت احرام زوال شمس در روز ترویبه است.

بعضی قائل است که آخر وقت احرام غروب روز ترویبه است.

بعضی می گوید که آخر وقت سحر روز عرفه است.

بعضی می گوید: که آخر وقت آن آخرین زمانی است که مردم هنوز در منی هستند که غالباً همان صبح روز عرفه می باشد.

از آنجا که به نظر ما همه ی اینها بیان گر مراتب استحباب است ما همه را با هم می خوانیم. (ر ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و

۱۷ باب ۲۰ و ر ۹، ۱۲ و ۱۴ از باب ۲۱)

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – یکشنبه ۱۶ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۱۶

Your browser does not support the audio tag.

بحث در مسئله ی سوم از واجبات حج تمتع بود و سخن در این بود که آخرین وقت برای احرام در حج تمتع چه زمانی است. مشهور گفته اند که وقت آن موسع است و از زمانی که عمره تمتع تمام می شود وقت آن شروع می شود تا زمانی که وقوف در عرفات را درک کند. مثلاً اگر یک ساعت قبل از ظهر عرفه در مکه به احرام حج محرم شود و خود را در ظهر روز عرفه به عرفات برساند کافی است .

ص: ۳۲۸

در مقابل ابن حمزه در الوسيله قائل بود که آخرین زمان برای احرام یوم ترویبه است ولی گروه هایی از روایات به غیر این قول دلالت دارد.

این روایات را به ۵ گروه تقسیم کرده ایم. (به اضافه ی گروه دیگری که مطابق قول مشهور بود و دیروز مطرح کردیم که روی هم رفته ۶ طائفه می شود)

گروه اول: روایاتی که قائل است وقت احرام تا زمانی است که فرد، مردم را در منی درک کند.

ظاهر این است که تا آخر شب عرفه همه از منی به سمت عرفات می روند از این رو پایان وقت احرام تا آخر شب عرفه می باشد.

ح ۳: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْمَرْأَةُ تَجِيءُ مُتَمَتِّعَةً فَتَطْمِئُ (عادت ماهانه شد) قَبِيلَ أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ فَيَكُونُ طُهُرُهَا لَيْلَهُ عَرَفَةَ فَقَالَ إِنْ كَانَتْ تَعْلَمُ أَنَّهَا تَطُوهَا وَتَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَتُحِلُّ مِنْ إِحْرَامِهَا وَتَلْحَقُ النَّاسَ بِمَنَى فَلْتَفْعَلْ .

سند شیخ به ابی بصیر صحیح است و همان طور که گفتیم تا آخر شب عرفه دیگر مردم از منی به سمت عرفه حرکت می کردند.

ح ۴: عَنِ النَّضْرِ عَنِ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ قَالَ خَرَجْتُ أَنَا وَحَدِيدٌ فَانْتَهَيْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ - فَتَقَدَّمْتُ عَلَى حِمَارٍ فَقَدِمْتُ مَكَّةَ - فَطُفْتُ وَسَعَيْتُ وَأَخَلَلْتُ مِنْ تَمْتُعِي ثُمَّ أَحْرَمْتُ بِالْحَجِّ وَقَدِمَ حَدِيدٌ مِنَ اللَّيْلِ فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع - أَسْتَفْتِيهِ فِي أَمْرِهِ فَكَتَبَ إِلَيَّ مَرْهَةً (به او امر کن) يَطُوفُ وَيَسْعَى وَيُحِلُّ مِنْ مُتَمَتِّعِهِ وَيُحْرِمُ بِالْحَجِّ وَيَلْحَقُ النَّاسَ بِمَنَى وَ لَمَّا يَبَيِّنَنَّ بِمَكَّةَ . (یعنی شب را در مکه نماند و اگر وقت موسع بود می توانست شب عرفه در مکه بماند و فردا صبح به عرفات برود).

مراد از ابی الحسن امام موسی کاظم یا امام رضا علیهما السلام است.

ح ۶: عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُتَمَعِ (مراد عمره ی تمتع است) مَتَى تَكُونُ قَالَ يَتَمَتَّعُ مَا ظَنَّ أَنَّهُ يُدْرِكُ النَّاسَ بِمَنَى

در سند روایت اگر ابن بکیر را از اصحاب اجماع بدانیم و مبنای ما این باشد که ما بعد اصحاب اجماع نیز ثقه هستند حدیث صحیح می شود اما به نظر ما، ما بعد اصحاب اجماع باید جداگانه بررسی و ثاقت شوند و در این حدیث چون ما بعد ابن بکیر «بعض اصحابنا» آمده حدیث مرسله می شود.

ح ۸: عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُتَمَتَّعُ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ - وَيَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَا أَدْرَكَكَ النَّاسَ بِمَنَى .

این حدیث معتبر است.

ح ۱۴: عَنْ سَعْدِ بْنِ عَدِيٍّ عَنِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ مُرَّازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْمُتَمَتَّعُ يَدْخُلُ لَيْلَهُ عَرَفَةَ مَكَّةَ - أَوِ الْمَرْأَةُ الْحَائِضُ مَتَى يَكُونُ لَهَا الْمُتَمَتُّعُ (وقتی از عادت پاک شود کی می تواند حج تمتع را آغاز کند) قَالَ: مَا أَدْرَكَكَ النَّاسَ بِمَنَى .

روایات گروه دوم: که زمان احرام را تا صبح روز ترویج می داند

باب ۲۱ از ابواب اقسام حج

ح ۱۴: وَ يَأْسِي نَادِيَهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَاعَ عَنِ الْمَرْأَةِ تَدْخُلُ مَكَّةَ - مُتَمَتَّعَةً فَتَحِيضُ قَبْلَ أَنْ تُحِلَّ (قبل از اینکه محل شود عادت می شود) مَتَى تَذْهَبُ مُتَمَتَّعَةً (کی حج تمتع او از بین می رود یعنی تا کی وقت دارد تا به احرام حج تمتع محرم شود؟ باید توجه داشت که اگر حج تمتع او از بین رود باید حج افراد به جا آورد) قَالَ كَانَ جَعْفَرٌ يَقُولُ زَوَالَ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ وَ كَانَ مُوسَى ع يَقُولُ صَلَاةُ الْمَغْرِبِ مِنْ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ (ممکن است این بیان برای کسی عجیب باشد که چطور دو امام به دو چیز فتوا دادند ولی بعد می گوئیم که هر دو صحیح است و این دو از باب مراتب فضیلت است و نماز صبح فضیلتش بیشتر است).

ص: ۳۳۰

ح ۱۵: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ أَرْسَلْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنْ بَعْضَ مَنْ مَعَنَا مِنْ صِرُورَةِ النِّسَاءِ (اولین حجشان است) قَدْ اعْتَلَلَنَ (عادت شده اند) فَكَيْفَ تَصْنَعُ قَالَ تَنْتَظِرُ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ التَّرْوِيهِ (مراد همان صبح روز ترویبه است) فَإِنْ طَهَّرْتَ فَلْتَهَلِّ وَ إِلَّا فَلَمَّا يَدْخُلَنَّ عَلَيْهَا التَّرْوِيهِ إِيَّا وَ هِيَ مُحْرِمَةٌ (یعنی روز ترویبه باید محرم به احرام حج باشد).

گروه سوم: روایاتی که تا ظهر یوم ترویبه را معتبر می داند.

باب ۲۰ از ابواب اقسام حج

ح ۱۷: عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمِّعٍ قَدِمَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ قَبْلَ الزَّوَالِ قَالَ يَطُوفُ وَيُحِلُّ فَإِذَا صَلَّى الظُّهْرَ أَحْرَمَ. (ظاهرش این است که روز ترویبه تا ظهر محرم شود)

حدیث معتبر است. ظاهرا کتاب علی بن جعفر نزد صاحب وسائل بوده است.

گروه چهارم: روایاتی که غروب یوم ترویبه را معتبر می داند

حدیث ۱۰ باب ۲۰ از ابواب اقسام الحج :

ح ۱۰: عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْمُتَمِّعِ يَفْدُمُ مَكَّةَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ صَلَاةَ الْعَصْرِ تَفُوتُهُ الْمُتَمِّعُ (آیا حج تمتعش از دست می رود؟) فَقَالَ لَا لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ غُرُوبِ الشَّمْسِ وَقَالَ قَدْ صَنَعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ.

از این رو حد نهایی احرام بستن حج غروب یوم ترویبه است و بعد از آن دیگر نمی تواند.

ص: ۳۳۱

باب ۲۱ از ابواب اقسام الحج :

ح ۳: عَنِ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ حَلْقٌ وَعَلَيْهِنَّ التَّقْصِيرُ ثُمَّ يُهْلَلْنَ بِالْحَجِّ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ.

حدیث معتبری است . و مطلق روز ترویہ را شامل است که ظاهرا مراد تا غروب روز ترویہ است.

ح ۱۲: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا قَدِمْتَ مَكَّةَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَقَدْ غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَلَيْسَ لَكَ مُتَعَةٌ (دیگر نمی توانی حج تمتع به جا آوری) امض کما أنت بحجک (باید به سراغ حج افراد بروی و در حج افراد دیگر تجدید احرام لازم نیست)

ح ۹ و ۱۲ همین باب نیز معیار را غروب آفتاب می داند.

گروه پنجم: حدیثی که بعد از نماز عشاء شب عرفه را آخر وقت می شمارد.

باب ۲۰ از ابواب اقسام الحج :

ح ۱۳: عن الصدوق: رَوَى لَنَا الثَّقَفُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع أَنَّهُ قَالَ أَهْلًا بِالْمُتَعَةِ بِالْحَجِّ (برای متعه به حج احرام ببند) يُرِيدُ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ (منظور امام روز ترویہ بود) إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ وَ بَعْدَ الْعَصِيرِ وَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَ بَعْدَ الْعِشَاءِ مَا بَيْنَ ذَلِكَ كُلِّهِ وَاسِعٌ. از این رو آخر وقت احرام به حج عشاء روز ترویہ است. (شب عرفه)

این روایت مرسله است.

همان طور که دیدیم لسان روایات مختلف است ولی همه ی آنها با قول مشهور که قائل بود وقت تا زمانی که بتواند خود را به ظهر عرفه برساند معارض است.

ص: ۳۳۲

البته همگی در مقابل قول مشهور بود و می فرمود وقت مضیق است .

جمع عرفی دلالی : باید ظاهر را بر اظهر حمل کنید و دیگر لازم نیست که سراغ مسئله ی تعارض و ترجیح و بررسی مرجحات برویم. واجب این است که وقوف در عرفات را درک کند . و این ۵ دسته روایات را بر مراتب استحباب حمل می کنیم . و از همه بهتر یوم ترویبه در منی باشد و شب عرفه در آخر شب به عرفات برود و از همه کم فضیلت تر هم ادراک الناس بمنی است

سوال: چرا ابن حمزه در میان طوائف مختلف فقط قائل به روز ترویبه شده است ؟

شاید ایشان هم استنباط کرده است که معیار یوم ترویبه می باشد و تفوت ها در روایات مراتب استحباب می باشد .

سلمنا توانستم جمع دلالی عرفی بکنیم و حمل بر مراتب فضیلت نماییم در این صورت عند التعارض کدام مقدم است ؟

شهرت فتوایی می گفت وقت وسیع است . شهرت روایی می گفت وقت مضیق است و از آنجا که معیار شهرت فتوایی است ما گروه اول (که در جلسه ی قبل مطرح کردیم را بر این ۵ گروه مقدم می داریم

نکته : چرا امام در تحریر الوسيله فرمودند الا-حوط؟ دلیل آن این است که ایشان طوائف مختلف روایات و نظر ابن حمزه را دیده بودند و از این رو قائل به احتیاط شدند. اما در شرایط فعلی عمل به این احتیاط مشکل است زیرا بسیاری از حجاج در منی توقف نمی کنند مستقیما از همان شب به عرفات می روند . البته برخی شب عرفه در مکه می مانند زیرا در آن شب مکه بسیار خلوت است و صبح عرفه حرکت می کنند و تا ظهر خود را به عرفات می رسانند .

ص: ۳۳۳

Your browser does not support the audio tag

بحث ما در مسائل حج تمتع است و به مسئله ی سوم رسیده ایم

بقی هنا امران:

الامر الاول: در باب ۲۱ از ابواب اقسام حج چند روایت وجود دارد که ظاهر آن این است که احرام در یوم الترویة پایان می گیرد و اگر کسی تا آن روز به حج تمتع محرم نشد دیگر باید سراغ حج افراد برود. قربانی هم لازم نیست. این روایات را نمی شود حمل بر استحباب کرد. زیرا لحن روایات این است که حج متبدل به افراد می شود به عبارت دیگر بعد از روز ترویة اگر کسی حج تمتع را ادامه دهد حجتش باطل است.

این احادیث متضاد است و هرچند سندی بعضی ها ضعیف است ولی در میان آنها صحیح السند هم وجود دارد.

باب ۲۱ از ابواب اقسام الحج

ح ۹: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ الْمُتَمَتِّعُ إِذَا قَدِمَ لَيْلَهُ عَرَفَةَ فَلَيْسَ لَهُ مُتَعَةٌ يَجْعَلُهَا حَجَّةً مُفْرَدَةً (باید قصد حج افراد کند) وَإِنَّمَا الْمُتَعَةُ إِلَى يَوْمِ التَّرْوِيَةِ. (حج تمتع فقط تا روز ترویة است).

إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مجهول است . و حتی در کتاب جامع الرواه اسم او هم ذکر نشده بود.

این روایت موافق با قول ابن حمزه موافق است که قائل بود وقت احرام تا یوم ترویة است و اگر بگذرد وقت احرام هم تمام می شود.

ح ۱۰: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمُتَمَتِّعِ يَفْدُمُ مَكَّةَ لَيْلَهُ عَرَفَةَ- قَالَ لَا مُتَعَةَ لَهُ يَجْعَلُهَا حَجَّةً مُفْرَدَةً وَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ- وَ يَخْرُجُ إِلَى مَنَى وَ لَا هَدْيَ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا الْهَدْيُ عَلَى الْمُتَمَتِّعِ . (حج افراد قربانی ندارد)

ص: ۳۳۴

مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مجهول الحال است .

ح ۱۱: عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع عَنِ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ يَتَمَتَّعَانِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ ثُمَّ يَدْخُلَانِ مَكَّةَ يَوْمَ عَرَفَةَ- كَيْفَ يَصْنَعَانِ؟ قَالَ يَجْعَلَانِهَا حَجَّةً مُفْرَدَةً وَ حُدُّ الْمُتَعَةِ (حد حج تمتع) إِلَى يَوْمِ التَّرْوِيَةِ .

سند این روایت خوب است. شاهد در این روایت عبارت (حَدُّ الْمُتَعَةِ إِلَى يَوْمِ التَّرْوِيَةِ) می باشد و برای اینکه این روایت با سایر روایات سازگار باشد می گوئیم که در (الی یوم الترویة) غایت داخل در مغیی است به این معنا که یوم الترویة هم جزء باشد (به قرینه ی روایات دیگر) نه اینکه بگوئیم که خود یوم، خارج از مغیی است تا معنای روایت چنین باشد: می توانی محرم شوی تا روز ترویة و در خود روز ترویة نتوان محرم شد.

ح ۱۲: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا قَدِمْتَ مَكَّةَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَقَدْ غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَلَيْسَ لَكَ مُتَعَةٌ امْضِ كَمَا أَنْتَ بِحَجِّكَ. (یعنی دیگر عمره به جا نیورد و حج افراد به جا آور)

عُمَرَ بْنَ يَزِيدَ مجهول الحال است .

ح ۱۴: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ عَنِ الْمَرْأَةِ تَدْخُلُ مَكَّةَ مُتَمَتِّعَةً فَتَحِيضُ قَبْلَ أَنْ تُحِلَّ (قبل از اینکه اعمال عمره را تمام کند و از احرام در بیاید) مَتَى تَذْهَبُ مُتَمَتِّعَةً (کی حج تمتش از دستش می رود و تبدیل به حج افراد می شود) قَالَ كَانَ جَفْرُوعُ يَقُولُ زَوَالَ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ وَكَانَ مُوسَى ع يَقُولُ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ مِنْ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ عَامَّةً مَوَالِيكَ يَدْخُلُونَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ (همه ی شیعه ها روز ترویة می آیند) وَ يَطُوفُونَ وَ يَسْبَعُونَ ثُمَّ يُحْرَمُونَ بِالْحَجِّ (از این عبارت فهمیده می شود که غالب شیعیان در محرم شدن روز ترویة مشکلی نمی دیدند) فَقَالَ زَوَالَ الشَّمْسِ فَذَكَرْتُ لَهُ رِوَايَةَ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ فَقَالَ - إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ ذَهَبَتِ الْمُتَعَةُ فَقُلْتُ فَهِيَ عَلَى إِحْرَامِهَا أَوْ تُجِدُّ إِحْرَامَهَا لِلْحَجِّ (یعنی با همان احرامی که برای عمره انجام داده بود به طرف حج افراد می رود) فَقَالَ لَا هِيَ عَلَى إِحْرَامِهَا (نباید دوباره به احرام تمتع محرم شود) قُلْتُ فَعَلَيْهَا هَدْيٌ قَالَ لَا (زیرا حج افراد قربانی ندارد).

سند حدیث معتبر است. شاهد (إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ ذَهَبَتِ الْمُتَعَهُ) یعنی وقتی یوم ترویبه تمام شد. محرم به احرام عمره تمتع شد نتوانست. ناچاراً با همین احرام به حج افراد برود

این ۵ روایت در تعارض با روایات قول مشهور و ادله توسعه وقت احرام است (احرام تا ظهر روز عرفه وقت دارد) در حالیکه این روایات می فرماید وقتی یوم ترویبه تمام شد حج تمتع مبدل به حج افراد می شود.

راه جمع: این روایات را نمی توان حمل بر استحباب کرد از این رو باید سراغ اولین مرجحات رویم و اولین مرجح نزد ما شهرت فتوایی است به دلیل خذ بما اشتهر بین اصحابک و شهرت فتوایی بر طبق روایات توسعه است.

سلمنا که به فرض اینکه مرجحی در هیچ یک از این دو طائفه روایات نباشد (کتاب الله در این مورد ساکت است و عامه هم قائل به استحباب یوم ترویبه هستند.) در این صورت علی فرض عدم ترجیح باید سراغ تخییر رویم (مسلم است در هنگام تعارض بین خبرین تخییر است نه تساقط. بله در هنگام تعارض بین ادله تساقط جاری می شود.) بنابراین ما قول مشهور را انتخاب می کنیم. زیرا مراد از تخییر در اینجا تخییر مجتهد است نه تقلید مقلد و مجتهد می بیند که کدام یک از طرفین تخییر برای مردم بهتر است و همان را اخذ می کند.

البته باید توجه داشته باشید از باب مطلق و مقید نمی شود تعارض را حل کرد زیرا هر دو دسته روایات مقید هستند.

مضافا بر اینکه بین این ۵ روایت هم که اخیرا خواندیم تعارض وجود دارد. روایت پایانی (حدیث ۱۴ باب ۲۱ از ابواب اقسام الحج) با چهار روایت قبل تعارض دارد روایت پایانی می فرمود (إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ ذَهَبَتِ الْمُتَعَهُ) در حالی که روایات ما قبل تمام یوم الترویة معیار شمرده شده بود.

علاوه بر اینکه قول مشهور موافق اصل است برخی اصل را هم جزو مرجحات می دانند و اصل برائت است زیرا شک داریم یوم ترویة جزو شروط احرام است یا نه؟ اصل عدم شرطیت یوم ترویة است و می توان تا بعد از آن (تا ظهر روز عرفه) حج تمتع را درک کرد.

الامر الثاني: اقوال عامه .

از عبارات عامه استفاده می شود که آنها هم قائل به استحباب احرام در روز ترویة می باشند:

المجموع محیی الدین نبوی ج ۷ ص ۲۰۶: يستحب لمن اراد الاحرام بالحج ان يحرم يوم الترویة .

الانصاف مرداوی ج ۴ ص ۲۵: يستحب للمتمتع الذی حل (از احرام عمره بیرون آمد) و غیره من المحلین (تمام کسانی که محل هستند) الاحرام یوم الترویة و هو الثامن من ذی الحجه هذا المذهب مطلقا (یعنی یا اکثریت قاطع قائلند یا شامل حج تمتع و افراد می شود) و علیه اکثر الاصحاب. بعد قولی نقل می کند که اگر کسی این مستحب را انجام نداد و ترک کرد باید کفار بدهد و قال فی الترغیب: يحرم المتمتع یوم الترویة فلو جاوزه (اگر روز ترویة محرم نشود) غیر محرم لزمه دم الاسائه مع دم التمتع). علاوه بر قربانی حج باید برای کفاره قربانی بدهد)

ص: ۳۳۷

تفاوت عامه با ما در این است که یک قول ضعیف در عامه می گوید اگر کسی این مستحب را انجام نداد و ترک کرد باید کفاره بدهد .

ان شاء الله در مسئله ی آینده (مسئله ی چهارم) در مورد کسی است که احرام را فراموش کرده و یا جاهل بوده و همچنین فردی که عمدا محرم نشده همه ی این موارد در مورد فردی که تا وسط کار چنین کرده و یا کسی که تا آخر اعمال حج به این حالت بوده است. امام این مسئله را در شرائط حج تمتع ذکر کرده است و صاحب عروه آنها را در احکام المواقیت آورده است.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – سه شنبه ۱۸ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۱۸

Your browser does not support the audio tag.

بحث ما در مساله چهارم از مسائل حج تمتع می باشد. انسان برای انجام یا ترک کاری ممکن است چهار حالت پیدا کند. گاه عملی را عذرا ترک می کند، گاه نسیانا، جهلا و یا عمدا. بعضی از احکام این احوال متفاوت است و گاه مشترک می باشد.

بحث در ترک احرام است که گاه انسان آن را نسیانا ترک می کند، گاه در وسط عمل یادش می آید و گاه تا انتهای عمل همچنان در حالت نسیان باقی می ماند و گاه به دلیل ندانستن مسئله و از روی جهل احرام را انجام نمی دهد و هکذا موارد بعدی و همه گاه تا مقداری از عمل و گاه تا انتهای عمل باقی می ماند.

این مسئله فروع مختلفی دارد ولی چون چون ادله ی آنها با هم مشترک است ما مساله آنها را در ۲ فرع می آوریم. صاحب عروه این مسئله را در مسئله ی هشتم و نهم از احکام مواقیت مطرح می کند و حق هم این است که در آنجا مطرح شود.

ص: ۳۳۸

امام این مسئله را در دو فرع مطرح می کند:

فرع اول: لو نسی الإحرام و خرج إلى عرفات وجب الرجوع للإحرام من مكة (زیرا مکان احرام حج مکه است و اگر وقت دارد باید برگردد و از مکه محرم شود) و لو لم يتمكن لضيق وقت أو عذر (مثلا مامورین اجازه ی برگشت به او نمی دهند) أحرم من موضعه (در همان عرفات نیت می کند و لبیک می گوید و لباس احرام را می پوشد) و لو لم يتذكر إلى تمام الأعمال صح حجه و الجاهل بالحكم في حكم الناسی .

فرع دوم: و لو تعمد ترك الإحرام إلى زمان فوت الوقوف بعرفة و مشعر بطل حجه .

ما سابقا در مساله ی اولی حالت های چهار گانه را ذکر کردیم. علت تکرار مسئله این است که در این مورد تفاوتی وجود دارد و آن اینکه در مسئله ی اولی شخص محرم شده بود ولی محل آن از روی نسیان، جهل و... غیر مکه بود ولی در این مسئله فرد اصلا محرم نشده است و احرام را عذرا، نسیانا و ترک کرده است .

فرع اول : ناسی و جاهل تمام اعمال یا مقداری از اعمال . همه را باهم بحث می کنیم اقوال در مسئله:

در این مورد شهرت قویه ای بر صحت حج وجود دارد و لو تا آخر محرم نشود.

مرحوم نراقی در مستند ج ۱۱ ص ۲۰۰ به بعد می گوید: لو نسی الإحرام أو جهله حتی قضی مناسکه یجزئه و لا قضاء علیه (اگر تا آخر مناسک چنین باشد به طریق اولی اگر تا مقداری از مناسک باشد مجزی است و قضاء ندارد) وفاقا للتهذیبین (تهذیب و استبصار، البته این دو کتاب حدیثی هستند اما عنوانی که شیخ در عنوان ابواب احادیث داده است به عنوان فتوای او به حساب می آید صاحب وسائل هم همینگونه است و عناوینی که برای ابواب انتخاب کرده اند را فتوای ایشان تلقی کردند). و النهایه و المبسوط و الجمل و العقود و الإقتصاد و الوسیله و المهذب و الجامع و المعتمر و القواعد و التحریر و المنتهی و التنقیح و النکت و المسالک و غیرها بل الأكثر کما قیل و عن المسالک: أنه فتوی المعظم (این عبارت بوی اجماع می دهد) و عن الدروس: أنه فتوی الأصحاب عدا الحلّی .

ص: ۳۳۹

صاحب جواهر در ج ۱۸ ص ۱۳۳ می گوید: لو نسی الإحرام و لم يذكر حتى أكمل مناسكه قيل و القائل ابن إدريس يقضى ای يؤدي ما كان يريد الإحرام له من حج أو عمره إن كان واجبا (زیرا حج مستحب قضا ندارد) و قيل و القائل المشهور شهره عظیمه، بل فی الدروس نسبتہ إلى الأصحاب عدا الحلی یجزیه .

خلاصه اینکه در میان علماء فتوا نسبت به جهل و نسیان در تمام و بعض اعمال، این است که عمل صحیح است و قضا و اعاده ندارد.

ادله ی مسئله:

اصل: مقتضای قاعده در اینجا فساد است. بارها گفته ایم ظاهر اوامر و نواهی در باب شرایط و اجزاء و موانع حکم وضعی است (شرطیت و جزئیت). و مخالفت با این امر و نهی یوجب بطلان مثلا وقتی قرآن مجید می فرماید: (إذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهکم...) یعنی وضو شرط است و اگر وضو نگیرید عمل باطل است. الا- ان يقوم علیه دلیل الصحه . بطلان هم مربوط به عنوان واقعی است نه ذکری یعنی شخص به هر دلیلی اگر مثلا رو به قبله نماز نخواند چه ناسی باشد یا عامد یا ... نماز او باطل است چه یادش بیاید یا نه مگر اینکه دلیل خاصی بر صحت اقامه شود.

باید توجه داشت که اصاله الصحه هم در اینجا جاری نمی شود زیرا آن در جایی است که حکم خدا را می دانیم ولی در عمل خود شک می کنیم مثلا می دانیم وضو برای نماز واجب است ولی نمی دانیم وضو گرفتیم یا نه.

ص: ۳۴۰

بر این اساس قاعده این است که اگر بدون احرام حج را انجام دهد حج وی باطل است الا ان يقوم عليه دليل الصحه

لکن قائلین به قول مشهور به چند دلیل تمسک جسته اند:

دلیل اول: حدیث رفع: عبارت (رفع ما لا يعلمون) یا (رفع النسیان) یا رفع عن امتی تسعه . اشیاء الخطاء و النسیان و ما لا يعلمون و...

اشکال در تمسک به حدیث رفع: باید دید آیا حدیث رفع، تنها عقوبت را رفع می کند یا علاوه بر رفع عقوبت، احکام وضعی هم را بر می دارد؟ در حدیث رفع ثابت نشده است که بیش از عقاب و مجازات چیزی را بر دارد از این رو اینکه اینک عمل هم صحیح است ثابت نشده است . بنابراین دلیل اول قابل خدشه است . مگر اینکه کسی علی المبنا به آن تمسک کند. (مبنایش این باشد که حدیث رفع حکم وضعی را هم رفع می کند.)

دلیل دوم: عمده دلیل روایات است که ما سه روایت را ذکر می کنیم البته این سه روایت هم در مورد عمره است و هم در مورد کسی که تمام عمل را از روی جهل یا نسیان به این حالت گذرانده است ولی این دو امر موجب تفاوت در مسئله نمی شود و به باب حج هم سرایت داده می شود.

حدیث ۸ باب ۱۴ از ابواب مواقیت: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْعَمْرِكِيِّ بْنِ عَلِيِّ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْأَحْرَامَ بِالْحَجِّ فَذَكَرَ وَهُوَ بِعَرَفَاتٍ - مَا حَالُهُ؟ قَالَ يَقُولُ اللَّهُمَّ عَلَيَّ كِتَابِكَ وَ سُنَّتِهِ نَبِيِّكَ (یعنی لبیک هم بگوید و لباس احرام را بپوشد) فَقَدْ تَمَّ إِحْرَامُهُ فَإِنْ جَهِلَ أَنْ يُحْرِمَ يَوْمَ التَّزْوِيَةِ بِالْحَجِّ حَتَّى رَجَعَ إِلَى بَلَدِهِ إِنْ كَانَ قَضَى مَنَاسِكَهُ كُلَّهَا فَقَدْ تَمَّ حُجُّهُ .

ص: ۳۴۱

عمر کی ثقہ است و حدیث معتبر می باشد.

حدیث ۱ باب ۲۰ از ابواب مواقیت: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا فِي رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُحْرِمَ أَوْ جَهَلَ وَقَدْ شَهِدَ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا وَطَافَ وَسَعَى قَالَ تُجْزِيهِ بَيْتُهُ إِذَا كَانَ قَدْ تَوَى ذَلِكَ فَقَدْ تَمَّ حُجُّهُ (مراد نیت حج است نه نیت احرام) وَإِنْ لَمْ يُهَلَّ (مراد یعنی اهللال که همان لبیک گفتن است) وَ قَالَ فِي مَرِيضٍ أُغْمِيَ عَلَيْهِ حَتَّى أَتَى الْوَقْتَ فَقَالَ يُحْرَمُ عَنْهُ .

حدیث مرسله است . مگر اینکه بگوییم جمیل بن درّاج از اصحاب اجماع است و نیز ما بعد اصحاب اجماع هم ثقہ می باشند.

حدیث ۲ از باب ۲۰ از ابواب مواقیت: عن الشيخ الطوسي باسناده عن علي بن جعفر عن أخيه ع قال سألتُه عن رجلٍ كان متمتعاً خَرَجَ إِلَى عَرَافَاتٍ - وَ جَهَلَ أَنْ يُحْرِمَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ بِالْحَجِّ حَتَّى رَجَعَ إِلَى بَلَدِهِ قَالَ إِذَا قَضَى الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا فَقَدْ تَمَّ حُجُّهُ .

سند این حدیث خوب است و این حدیث بر خلاف دو حدیث سابق فقط در مورد جهل است.

در میان این روایات بعضی صحیح السند بودند و مشهور هم بر طبق آن عمل کرده اند از این رو مسئله ی جهل و نسیان در مورد احرام حج واضح شده است و آن اینکه حج فرد صحیح است.

دلیل سوم: دیگری که صاحب جواهر و دیگران به عنوان موید ذکر کرده اند و آن قاعده لا- حرج است به این معنا که اگر شخص بخواهد سال آینده مجددا حج را بجا آورد کار مشکلی است .

نقول: تمسک به قاعده ی لا حرج کافی نیست زیرا چه بسا برای یک فرد آمدن دوباره به حج مشکل و حرجی نباشد و قاعده لاحرج شخصی است نه نوعی بنابراین این قاعده برای تایید خوب است و مدعا را اثبات نمی کند .

صدر کلام امام خمینی این بود که اگر فرد ناسی و جاهل می تواند به مکه برگردد و محرم شود باید برگردد و دلیل آن قاعده ی اشتغال است و همچنین اگر نتوانست برگردد از همان جا محرم شود و هذا دلیل قیاساتها معها زیرا مناسک حج را بدون احرام نمی شود انجام داد و از طرفی به مکه هم نمی تواند برگردد از این رو چاره ای ندارد مگر اینکه از همان جا محرم شود.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی - چهارشنبه ۱۹ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۱۹

Your browser does not support the audio tag.

حدیث ۱۱ از باب ۱۴۱ از ابواب آداب العشره: صاحب وسائل این حدیث را از نهج البلاغه اخذ کرده است. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این حدیث سه علامت از علائم ایمان را بیان می کند.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيِّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَ أَنْ لَا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عِلْمِكَ وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ.

علامت اول: بسیار می شود که در مسائل مربوط به اموال دنیا اگر انسان راست بگوید منافعتش کم می شود ولی اگر دروغ بگوید منافعتش زیاد می گردد. مثلا در مورد یک جنس خاص کسی از او می پرسد که آن را چند خریدی به من بفروش تا من هم با ده درصد بیشتر به کس دیگری بفروشم در اینجا است که ایمان فرد، خود را نشان می دهد زیرا فرد اگر قیمت را بیشتر بگوید مال بیشتری نصیبش می شود ولی او باید منفعت کم حلال را بر منفعت بیشتر حرام ترجیح دهد و یا مثلا برای رسیدن به اموال بیشتر وصیت فرد فوت شده را انکار می کنند و امثال آن.

ص: ۳۴۳

همه در زندگی گرفتار این موارد هستند و هر کس می تواند با این کار ایمان خود را آزمایش کند و اگر خطایی مرتکب شده است آن را توجیح نکند بلکه در صدد جبران آن برآید زیرا به هر حال انسان در محل خطا و اشتباه است و اگر مرتکب خطائی شد باید آن را تدارک کند نه آنکه برای پوشش آن مرتکب چندین خطا و اشتباه دیگر شود.

علامت دوم: این است که فرد در حد علم و دانشش سخن بگوید نه اضافه بر آن اگر کسی بیش از مقدار معلوماتش سخن بگوید این علامت عدم یا ضعف ایمان است.

علامت سوم: وقتی کسی در مورد دیگران سخن می گوید تقوای الهی را رعایت کند و از غیبت، دروغ، تحقیر، تهمت و امثال آن دوری کند. شایعه نسازد و خدمات فرد را نادیده نگیرد.

به مناسبت این علامت اخیر به نکته ی مهمی اشاره می کنیم و آن عدم تقوای رسانه ای است که در گوشه و کنار دیده می

شود؛ شایعه می سازند و به آن تکیه می کنند. شایعه سه مرحله دارد. ساختن شایعه، پخش کردن شایعه و پذیرفتن شایعه. هر سه مورد خلاف است و همه در گناه شریکند. یکی از اسباب جنگ روانی دشمن همین شایعه پراکنی است و منافقین هم همین کار را در مورد پیغمبر اسلام انجام دادند و گفتند که یکی از همسران پیامبر در بیابان بوده و با جوانی رابطه ی نامشروع داشته است و کل مدینه را از این شایعه پر کردند و قرآن مجید با هجده آیه از اوائل سوره ی نور این شایعه را محکوم می کند

ص: ۳۴۴

قرآن در آیات ۱۶ و ۱۷ سوره ی نورد شایعه پذیران را تخطئه می کند آنجا که می فرماید: (وَلَوْ لَا إِذِ سَاءِ مَعْتَمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (نور، ۱۶) یعنی منافقان این شایعه را درست کردند شما مؤمنان چرا آن را پذیرفتید و زبان به زبان نقل کردید و گفتید که شنیدیم فلان چیز اتفاق افتاده است. همین کار عمل حرامی است.

خصوصاً که در آیه ی بعد می فرماید: (يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (نور، ۱۷)

و در آیه ی ۱۱ شایعه افکنان را به عذاب انداز می دهد: (لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ).

امروز هم در مورد مرجعیت، شایعه هایی درست می کنند و رسانه های بیگانه نقل می کنند و بعد که تکذیب می شود هرچند آن را نقل می کنند ولی شایعه اثر مخرب خود را می گذارد. مرجعیت، کار به شخص ندارد بلکه نهادی است مردمی که همیشه از زمان غیبت کبری بوده است تا امروز. مرجعیت همواره حامی مردم بوده است و در مسائل سیاسی خدمت کرده است و امروزه هم مرجعیت در مقام حمایت از نظام و رهبری قرار گرفته است و دشمنان هم در صدد تضعیف آن هستند. این نهاد باید باقی باشد چرا که در روزهای مشکل پناهگاه مردم است و همگان باید مراقب این توطئه ها باشیم.

بحث فقهی:

در مسئله ی چهارم به فرع دوم رسیدیم که مربوط به کسی است که عمداً احرام را ترک کند. خواه در قسمتی از مناسک، احرام را ترک کند یا در تمام مناسک به این معنا که بدون اینکه محرم شود مشغول به انجام اعمال حج می شود.

ص: ۳۴۵

امام می فرماید که چنین فردی حجتش باطل است. دلیل آن هم این است که در باب اجزاء در اصول خواندیم که هنگامی عمل مجیزی است که امثال صورت گرفته باشد یعنی فرد مطابق امر، عمل کند و کسی که چنین نکند امثال امر مولی حاصل نمی شود و عملش هم مجزی نیست و این یک قاعده ی عقلی مسلم است.

منتها در اینجا این بحث مطرح می شود که چگونه ممکن است کسی عامدا واجبات حج را ترک کند و قصد قربت هم از او متمشی شود. زیرا اگر قصد قربت متمشی نشود دو فساد در حج ظاهر می شود یکی ترک احرام و دیگری ترک قصد قربت.

در جواب دو مورد را می توان تصور کرد:

• بعضی می گویند این حالت در بعضی از عوام که جاهل باشند وجود دارد که ممکن است بگویند که عمل را انجام می دهم و خداوند هم قبول می کند.

• احتمال دیگر این است که فرد خیال کند احرام وجوب تکلیفی دارد نه وجوب وضعی به این معنا که فرد تصور می کند اگر احرام را و لو عمدا ترک کند فقط عمل حرامی را مرتکب شده است و نداند که حکم وضعی هم دارد و آن اینکه عملش هم باطل باشد.

بقی هنا امران:

الامر الاول: دیروز سه حدیث در مورد صحت عمل ناسی و جاهل که احرام را ترک کرده اند خواندیم. دو حدیث از آنها هم جاهل را متذکر شده بود و هم ناسی را ولی حدیث سوم فقط جاهل را ذکر کرده بود (حدیث ۲ باب ۲۰) مشکلی در این وجود ندارد.

ص: ۳۴۶

سلمنا اگر فقط در مورد جاهل حدیث داشتیم ما می توانستیم با الغاء خصوصیت، آن را به ناسی هم سریان دهیم زیرا جاهل در هر حال عامد است ولی جاهل است ولی ناسی عامد هم نیست. از این رو به طریق اولی حکم مزبور در ناسی هم وجود دارد (البته اگر روایت در مورد ناسی نداشتیم).

الامر الثانی: در حدیث جمیل (روایت ۱ باب ۲۰) قیدی وجود داشت که در میان فقهاء محل بحث واقع شده است و آن اینکه امام علیه السلام فرمود: (تجزیه نیتہ اذا کان قد نوى ذلک فقط تم حجه) عبارت (اذا کان قد نوى تا آخر) به چه معنا است؟ چه چیزی را باید نیت کند؟

در این مورد سه احتمال است:

۱. مراد نیت احرام باشد. یعنی نیت احرام کرده است و کافی است. نتیجه ی آن این است که بالاخره باید در مورد احرام نیتی باشد و جاهل مطلق عملش صحیح نیست. حال اگر این حدیث مقید شد دو حدیث مطلق دیگر هم مقید می شود و باید بگوئیم که در هر صورت باید نیت احرام وجود داشته باشد.

۲. مراد نیت مناسک حج باشد. یعنی اگر احرام ندارد ولی چون مناسک را با نیت انجام داده است و همان کافی است.

۳. مراد نیت قربت باشد. یعنی در انجام مناسک قصد قربت داشته است و همین قصد برای او کافی است و اگر احرام نداشت مشکلی ایجاد نمی شود.

در میان این سه احتمال، احتمال اول محدودیت ایجاد می کند یعنی اگر احرام نسبت باید لا- اقل نیت آن را داشته باشد. بخلاف دو احتمال آخر.

اما احتمال اول از یک جهت باطل است زیرا در حدیث جمیل هم ناسی ذکر شده است و هم جاهل و چگونه جاهل می توانست نیت داشته باشد زیرا او اصلاً نسبت به اینکه می بایست محرم شود جاهل بود از این رو چگونه می توانست نیت احرام از او متمشی شود. بله این امر در مورد ناسی ممکن است مثلاً کسی به حمام رفته است و نیت غسل داشته است ولی بعد یادش رفت عمل را انجام دهد. از این رو احتمال اول کنار می رود و محدودیتی در حکم جاهل و ناسی نیست و آنها لازم نیست حتی نیت احرام را داشته باشند.

نکته ی دیگر این است که این حدیث سند معتبری هم ندارد و مرسله است از این رو هیچ مشکلی ایجاد نمی کند.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – شنبه ۲۲ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۲۲

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم عدول اختیاری و اضطراری از حج تمتع به نوع دیگر

بحث در مسئله ی پنجم از مسائل مربوط به حج تمتع است و این مسئله در مورد عدول از حج تمتع به حج قران و افراد است و این مسئله حاوی سه فرع است.

کلام امام:

فرع اول: لا یجوز من وظیفته التمتع أن يعدل إلى غیره من القسمین الأخيرین (مراد قران و افراد است) اختیاراً

فرع دوم: نعم لو ضاق وقته عن إتمام العمره و إدراک الحج جاز له نقل النیه إلى الافراد و یأتی بالعمره بعد الحج (زیرا در حج قران و افراد عمره بعد از حج است) و حد ضیق الوقت خوف فوات الاختیاری من وقوف عرفه (وقت اختیاری عرفه از صبح تا ظهر است و وقت اضطراری شب است و رکن آن مسمای وقوف است). علی الأصح

ص: ۳۴۸

فرع سوم: و الظاهر عموم الحکم بالنسبه إلى الحج المندوب فلو نوى التمتع ندبا وضاق وقته عن إتمام العمره و إدراک الحج جاز له العدول إلى الافراد و الأقوی عدم وجوب العمره علیه (یعنی در حج مندوب هم همان حکم موجود در حج واجب جاری است با این فرق که بعد از عدول دیگر واجب نیست عمره را به جا آورد).

اما فرع اول: اختیاراً عدول جایز نیست زیرا حج تمتع بر فرد واجب است و تا به حال هم حج به جا نیاورده است از این رو نمی شود عمداً به حج دیگری مانند افراد و قران عدول کرد و این امر مسلم است.

اقوال علماء: صاحب حدائق در ج ۱۴ ص ۳۲۷ می فرماید: لا-خلاف و لا اشکال فی ان من كان فرضه التمتع فانه لا یجوز له العدول اختیاراً الی غیره

صاحب جواهر در ج ۱۸ ص ۱۰ می گوید: فإن عدل هؤلاء (که وظیفه اشان حج تمتع است) إلى القران أو الافراد فی حجه الاسلام اختیاراً لم یجز بلا خلاف أجده فیہ ، بل الاجماع بقسمیه علیہ (اجماع محصل و اجماع منقول).

نکته: بهتر است ابتدا بحث عدول از واجبی به واجب دیگر را مطرح کنیم فنقول:

عدول یا در اعمال قصدیه جاری می شود و یا در جائی که عمل مختلف است مثلاً در نماز ظهر و عصر اگر کسی بخواهد اختیاراً از نماز عصر به ظهر و بر عکس عدول کند علی القاعده این عمل باطل است زیرا عنوان قصدی است و شما به قصد چیز دیگر عملی را انجام داده اید و بعد می خواهید عدول کنید از این رو عمل باید باطل باشد و یا مثلاً مالی را به کسی به قصد هبه بدهید و بعد از تحویل قصد زکات کنید که این هم نمی شود ولی در مواردی که عناوین قصدی نیست مانند قصر و اتمام، عدول جایز است مثلاً شما در سفر به نیت اتمام نماز را شروع کرده بعد متوجه شدید که می بایست قصر می خواندید. همان نیت نماز قصر را می کنید و نماز هم صحیح است ولی اصل در عناوین قصدیه عدم جواز عدول است زیرا باطن دو عمل این است که دو فعل هستند و با هم متفاوت می باشند. بله اگر دلیل خاصی در جواز عدول باشد به همان مقدار به آن عمل می کنیم.

ص: ۳۴۹

ادله ی فرع اول: (که عبارت است از حکم عدول اختیاری از تمتع به افراد یا قران.)

مثلاً چون در حج افراد قربانی ندارد طرف نیت حج افراد می کند که خرجش کمتر شود.

علی القاعده این عمل باطل است زیرا آن فرد می خواهد اختیاراً واجبش را عوض کند و واضح است که این امر امکان پذیر نیست.

به بیان دیگر امثال به معنای موافقت امر است و تا موافقت نباشد امثال نیست و در نتیجه اجزاء وجود ندارد.

روایات: این روایات متضافر و یا به قول بعضی کالمتواتر هستند که در تمام این روایات ذهنیت سؤال کنندگان این بوده است که تا معذور نشویم نباید عدول کنیم. ائمه علیهم السلام هم که جواب می دهند این امر را مسلم گرفته اند که عدول اختیاری جایز نیست و فقط در ضیق وقت باید عدول کرد. مجموعه ی این روایات (که بعداً به آنها خواهیم پرداخت) مفروضش این است که فقط حال عذر را بیان می کند.

روایات خاصه: ح ۱ باب ۲۱ از ابواب اقسام الحج: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَّارَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: أَضْمِرُ فِي نَفْسِكَ الْمُتَعَةَ فَإِنْ أَدْرَكَتَ مُتَمَتِّعًا (یعنی اگر تمتع را درک کردی فبها) وَإِلَّا كُنْتَ حَاجِبًا (یعنی و الا افراد می شود)

این حدیث مفروضش این است که عدول اختیاری جایز نیست.

اما فرع دوم: در حالت ضیق وقت و عذر می توان عدول کرد.

با اینکه اصل اولی عدم جواز است ولی در صورت ضیق و اضطرار شارع مقدس اجازه داده است که اگر نشد به حج افراد عدول کند و حجتش هم صحیح است.

اقوال علماء: این مسئله هم اجماعی است: صاحب حدائق در ج ۱۴ ص ۳۲۷ تصریح می کند که این مسئله مما لا خلاف فیه می باشد.

صاحب جواهر در یک جا (ج ۱۸ ص ۲۹) می گوید: لعل الاجماع بقسمیه علیه و در جای دیگر یک جا (ص ۱۰) بدون لعل آن را ذکر می کند.

صاحب عروه این مسئله را به صورت بسیار مفصل ذکر کرده است و مسئله ی ۵ و ۶ در تحریر الوسيله همه در عروه در مسئله ی ۳ مطرح شده است.

اما ادله: در باب ۲۰ و ۲۱ از ابواب اقسام الحج (در اینکه آخرین وقت احرام ظهر عرفه است یا روز ترویبه و امثال آن) تمام آن روایات ناظر به معذور است و ما انشاء الله در بیان حد ضیق باید به همه ی اینها باید اشاره کنیم ولی آنچه الان مهم است این نکته می باشد که همه ی این روایات در این امر اتفاق دارند که عند الضیق عدول کردن جایز است و فقط این روایات در بیان حد ضیق با هم اختلاف دارند.

اما بیان حد ضیق

قول اول: خوف الاختیار من وقوف العروه (یعنی از ظهر تا غروب)

قول دوم: فوف الرکن من الوقوف الاختاری و هو المسمی منه (یعنی واجب اختیاری این است که از ظهر تا غروب باشد ولی رکن صدق مسمای وقوف است و لو چند دقیقه باشد)

ص: ۳۵۱

قول سوم: فوت الاضطرای الوقوف منه (زمان آن شب است)

قول چهارم: زوال یوم الترویبه (که ظهر روز هشتم است)

قول پنجم: غروبه (غروب روز ترویبه)

قول ششم: زوال یوم عرفه

قول هفتم: التخییر بعد زوال یوم الترویبه بین العدول و الاتمام اذا لم یخف الفوت (اگر بعد از زوال روز ترویبه باشد مخیر است به افراد عدول کند یا حج تمتع به جا آورد).

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – یکشنبه ۲۳ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۲۳

Your browser does not support the audio tag

مقدمه ای در مورد مراسم چهارشنبه سوری:

به مناسبت مراسم چهارشنبه سوری سخنی را مطرح می کنیم و آن اینکه این مسئله تاریخیچه ی مفصلی دارد. اصل این مسئله این بود که در آخر سال می خواستند مجلس سروری داشته باشند و چهارشنبه را انتخاب کردند به این دلیل که جمعی معتقد بودند روز نحسی است و این نحوست با جشن و جمع شدن ارحام نزد هم برطرف می شود. بعد خرافاتی به آن افزوده شد و روز به روز بیشتر شد. خرافاتی چون پریدن بر روی آتش با همان کلام مخصوص که زردی و سرخی را با هم مبادله می کردند و بعد اعتقاد داشتند که باید خاکستر آن آتش را بیرون ببرند و پشت خانه بریزند و کسی که می خواهد خاکستر را ببرد در بزند و بگویند: کیستی؟ بگویند: منم. سؤال کنند از کجا می آیی بگویند: از مجلس عروسی و بگویند: چه به همراه آوردی بگویند: تندرستی.

خرافه ی دیگر که به آن اضافه شد شکستن کوزه ی آب ندیده ی سالم بود که از پشت بام به زمین می انداختند به این عقیده که تمام بلاها در این کوزه است و با شکستن آن تمام بلاها برطرف می شود.

ص: ۳۵۲

مخفی نماند که بسیاری از خرافات با شرک آمیخته است یعنی اعتقاد داشتند که آتش زردی آنها را می گیرد و سرخی را به آنها عطا می کند و یا مثلاً در شکستن کوزه که شکسته شدن آن را در سرنوشت خود مؤثر می دانستند. هکذا در مورد آجیل مشکل گشا و امثال آن.

با مرور زمان این مسئله تبدیل پیدا کرد و کم کم مسئله ی خطرناک آتش بازی که در چین مرسوم بود نیز به آن آمیخته شد.

این اواخر همچنان گسترده تر شد و مسائل انحرافی سیاسی هم به آن ضمیمه شد

بنابراین این مراسم به سه دلیل حرام است:

۱. اولاً این خرافات منشا شرک است

۲. دوم بدلیل خطراتی را که با آن آمیخته شده است مانند ضرر صدای ترقه ها برای بیماران قلبی و یا سقط جنین زنان بار دار و سایر آسب ها که به بدن می رسد.

۳. سوم اینکه این مراسم دست آویز کسانی شده است که می خواهند به آن رنگ سیاسی بدهند.

اما مسئله ی فقهی

موضوع: عدول از حج تمتع به افراد هنگام اضطرار

بحث در مسئله ی پنجم از مسائل مربوط به حج تمتع است که امام سه فرع را در این مسئله جای داده است.

گفتیم که بر طبق قواعد عدول جایز نمی باشد.

بحث در فرع دوم است و آن اینکه عند الضیق و عذر همه اجازه داده اند که می توان عدول کرد زیرا وقت مضیق شده است و فرد نمی تواند عمره را انجام دهد و خود را به عرفات برساند همه اجازه داده اند که می تواند به حج افراد یا قران عدول کرد و ابتدا مستقیماً به عرفات برود و حج را انجام دهد و بعد عمره را بجا آورد.

ص: ۳۵۳

سخن در این بود که کی وقت عدول مضیق می شود.

گفتیم که اقوال در اینجا متعدد است. صاحب عروه ۷ قول ذکر کرده است و صاحب حدائق ۶ قول و محقق نراقی در مستند ج ۱۱ ص ۲۲۸ و ۲۲۹ ۵ قول ذکر کرده است.

کلام صاحب حدائق در اینجا مفصل است و ما مضمون آن را ذکر می کنیم ایشان در ج ۱۴ ص ۳۲۷ به این اقوال می پردازد:

• قول اول: قبل مغیب الشمس من یوم الترویة (یعنی تا خورشید غروب نکرده می توان عمل عمره را تمام کرد ولی بعد از آن دیگر وقت گذشته است و باید عدول کند.) ایشان این قول را از شیخ مفید نقل می کند.

• قول دوم: قبل زوال الشمس من یوم الترویة (ظهر روز ترویة) این قول را از ابن بابویه نقل می کند (مراد علی بن بابویه است که قبر ایشان در قم است و پدر محمد بن علی بن بابویه می باشد.)

• قول سوم: ما بینة و بین اللیل (یعنی از صبح تا غروب در روز ترویة و وقتی شب عرفه شد دیگر زمانش می گذرد) ظاهراً این قول با قول اول فرقی ندارد. ایشان این قول را از مرحوم صدوق در کتاب مقنع نقل می کند.

• قول چهارم: للمضطر الی ان یدرک عرفه الی آخر وقتها یعنی اگر حتی مقداری از وقوف عرفه را درک کند عدول جایز نیست و فقط در صورتی عدول جایز است که عرفه به طور کامل فوت شود. ایشان این قول را از ابو الصلاح حلبی نقل می کند.

ص: ۳۵۴

● قول پنجم: ما بینہ و بین زوال الشمس اذا زالت الشمس فاتت العمره (که در این صورت باید عدول کرد. البته این قول نیز شبیه قول دوم است.) ایشان این قول را از شیخ در نهاییه نقل می کنند و اضافه می کنند که ابن جنید و ابن حمزه ابن براج و صاحب مدارک نیز آن را اختیار کرده اند.

● قول ششم: اگر می تواند وقوف اضطراری عرفه را درک کند (که شب عید است) فبها و اگر به آن هم نرسد باید عدول کند به حج افراد و شب به عرفه و بعد به مشعر برود این قول را ابن ادريس اختیار کرده است

لعل المشهور در میان این اقوال همان نظر امام است و آن اینکه اگر تا زوال ظهر روز عرفه می تواند اعمال عمره را انجام دهد و به عرفات برسد کافی است و الا باید عدول کند.

مقتضای اصل: اصل مطابق قول مشهور است زیرا باید اعمال عمره را به شکل کامل انجام داد و حج هم از ظهر عرفه شروع می شود و قبل از آن در محدوده ی عمره است. حال اگر کسی قائل شود که شرطی اضافی در این میان وجود دارد (مثلا اگر کسی بگوید که باید قبل از ظهر ترویبه اعمال عمره تمتع تمام شود و امثال آن) باید آن را اثبات کند و الا در لزوم آن شرط براءت جاری می کنیم و آن شرط اضافی را ملغی می دانیم. از این رو اگر می تواند تا ظهر عرفه، عمره را تمام کند کافی است و الا اگر عرفه را درک نمی کند باید عدول کند.

واضح است که هر چند وقوف رکنی این است که مسمای وقوف صدق کند ولی از بعد از زوال واجب است که در عرفه بماند از این رو کسی نگوید که بعد از زوال هم اگر بتواند به اندازه ای که وقوف صدق می کند خود را به عرفات برساند کافی است زیرا مقدار واجب بعد از زوال است و باید بعد از زوال به عرفه برود و اگر تا زوال عمل عمره را تمام نکند باید عدول کند.

نکته ی دیگر این است که ما قبلا مسئله ای را مطرح کرده بودیم و آن اینکه آخرین وقت احرام به حج چه زمانی است (مسئله ی سوم) باید توجه داشت که آن با ما نحن فیه فرق دارد در آن مسئله سخن از عدول نبود بلکه سخن از احرام به حج بود چه حج تمتع باشد و چه افراد و قران که می گفتیم وقت احرام چه وقتی ضیق می شود ولی در اینجا سخن از کسی است که محرم به عمره ی تمتع شده و بعد با کمبود وقت مواجه شد و وقتش ضیق شد و باید عدول کند و سخن از این است که زمان عدول چه موقعی است.

علی هذا می گوئیم که گروهی از روایات وجود دارد که فقط از این سخن می گوید که چه زمانی باید به احرام حج محرم شد ما به این دسته از روایات نمی پردازیم

روایات دیگری هم داریم که می گوید تمتع تا فلان موقع جایز است که اگر از آن موقع بگذرد دیگر حج تمتع جایز نیست. این روایات دیگر بیان نمی کنند که حال که وقت گذشته است چه باید کرد آیا باید به خانه برگردد یا عدول کند. ما به این روایات هم نمی پردازیم بلکه به روایاتی می پردازیم که عدول را متذکر می شود.

طائفه ی اول روایاتی است که اجمالا بحث عدول را متذکر می شود ولی دیگر نمی گوید که وقت عدول چه زمانی است.

ح ۴، ۵، ۸ و ۱۶ از باب ۲۱ از اقسام حج

ح ۴: قَالَ الشَّيْخُ وَقَدْ رَوَى أَضْيَحَانَنَا وَغَيْرُهُمْ أَنَّ الْمُتَمَتِّعَ إِذَا فَاتَتْهُ عُمْرُهُ الْمُتَعَةَ اعْتَمَرَ بِعَيْدِ الْحَجِّ (این بدین معنا است که باید از تمتع به افراد عدول کند) وَ هُوَ الَّذِي أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص عَائِشَةَ قَالَتْ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَدْ جَعَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ فَرَجًا لِلنَّاسِ.

این روایت مرسله است.

در این روایت بحث عدول مطرح شده است ولی اینکه کی باید عدول کند دیگر بیان نشده است.

ح ۵: وَقَالُوا قَالَ أَبُو عَیْدٍ اللَّهُ ع الْمُتَمَتِّعُ إِذَا فَاتَتْهُ عُمْرُهُ الْمُتَعَةَ أَقَامَ إِلَى هِلَالِ الْمُحَرَّمِ (تا هلال ماه محرم می تواند بماند) وَ اعْتَمَرَ فَأَجْزَأَتْ عَنْهُ مَكَانَ عُمْرِهِ الْمُتَعَةَ.

این حدیث نیز مرسله است.

ح ۸: عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْمُتَمَتِّعِ إِذَا دَخَلَ يَوْمَ عَرَفَةَ قَالَ لَا مُتَعَةَ لَهُ يَجْعَلُهَا عُمْرَةً مُفْرَدَةً.

ظاهر این حدیث این است که باید بعدا عمره ی مفرده به جا آورد یعنی حجتش افراد می شود ولی سؤال سائل فقط از روز عرفه سؤال کرده است و چه بسا اگر از روز ترویبه سؤال می کرد باز امام همین را می فرمود.

ح ۱۶: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأَسَدِيَّاتِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ الرِّضَاعِ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ نَصِيحٌ بِالْحَجِّ فَقَالَ أَمَّا نَحْنُ فَنَخْرُجُ فِي وَقْتِ ضَيْقٍ تَذْهَبُ فِيهِ الْأَيَّامُ فَأُفْرِدُ فِيهِ الْحَجَّ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ أَرَادَ الْمُتَمَتُّعَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَنْوِي الْمُتَعَةَ وَ يُحْرِمُ بِالْحَجِّ. (نیت حج تمتع می کند و محرم به حج افراد می شود).

ص: ۳۵۷

این روایات هر چند از نظر زمان عدول سخنی نمی گویند ولی قدر میتقن از این روایات همان قول مشهور است که زوال روز عرفه می باشد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – دوشنبه ۲۴ اسفند ماه ۸۸/۱۲/۲۴

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدول اضطراری از حج تمتع به افراد و قران.

بحث در مسئله ی عدول از حج تمتع به حج افراد است آن هم در مواقعی که وقت ضیق شده است و فرصت ندارد که عمره ی تمتع را به جا آورد که باید به حج افراد عدول کند و خود را به عرفات برساند.

بحث در این بود که کی وقت ضیق می شود. اقوال متعددی را که در این مورد وارد شده بود را مطرح کردیم.

در باب ۲۰ و ۲۱ از ابواب اقسام حج بیش از سی روایت در این زمینه دیده می شود که برای فهم آسان تر آنها را دسته بندی می کنیم:

در باب ۲۰ که حاوی هفده روایت است فقط دو روایت ناظر به عدول است (روایت ۵ و ۱۵ که بعدا آن را ذکر می کنیم) و ما بقی روایات فقط می گوید که آخر وقت عمره ی تمتع چه زمانی است در میان این روایات بعضی آخر وقت را شب عرفه می دانند (روایت ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۸ و ۱۴) این روایات بیان می کنند که اگر شب عرفه تمام شد دیگر وقت عمل عمره ی تمتع تمام شده است.

بعضی از این روایات بیان می کند که تا صبح روز عرفه می توانی بجا آوری (روایت ۷ و ۱۶)

ص: ۳۵۸

بعضی اتمام وقت را سحر شب عرفه را ملاک می داند (روایت ۹)

تعداد زیادی از این روایات روز ترویبه را ملاک می داند (۱۰، ۱۱ و ۱۲)

بعضی از این روایات آخر وقت را بعد از وقت نماز عشاء می داند.

ظاهرا عده ای به این ۱۵ روایت استناد کرده اند و مسلم گرفته اند که وقتی وقت عمره ی تمتع تمام شده است حتما باید به حج افراد عدول کرد و حال اینکه این کلام صحیح نمی باشد.

ما سابقا بحث این روایات را بیان کردیم و گفتیم که وقت، تا قبل از ظهر عرفه امتداد دارد ولی بعد از آن باید عدول کند. ما در بحث خود که حکم عدول اضطراری است فقط به آن روایاتی که عدول را بیان می کند می پردازیم.

اما روایاتی که دلالت بر عدول دارد مختلف است و تعداد عمده ی آنها زمان عدول را تا زمان وقوف به عرفات می داند.

ح ۶ باب ۲۱: عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ أَهَلَ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ جَمِيعاً (یعنی حج تمتع بوده است) ثُمَّ قَدِمَ مَكَّةَ وَالنَّاسُ بِعَرَفَاتٍ فَخَشِيَ أَنْ هَيَّوَ طَافَ وَسِعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَنْ يَفُوتَهُ الْمُوقِفُ (وقوف به عرفات) قَالَ يَدْعُ الْعُمْرَةَ فَإِذَا أَتَمَّ حَجَّهُ صَبَحَ كَمَا صَبَحَتْ عَائِشَةُ وَ لَا هَيْدَى عَلَيْهِ. (از روایات دیگر مشخص می شود که عمل عائشه این بوده است که عمره را بعدا انجام بدهد و به حج افراد عدول کند)

ص: ۳۵۹

این حدیث صحیح است.

از لحن صاحب عروه استفاده می شود که این روایت دو معنا می تواند داشته باشد یکی این که وقوف واجب که همان بعد از ظهر است از او فوت نشود دیگر اینکه مسمای وقوف که همان رکن است از او فوت نگردد ولی ظاهر این روایت این است که خود وقوف از او فوت نشود نه مسمای آن.

ح ۷ باب ۲۱: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ مَكَّةَ ثَلَاثَةٌ أَمْيَالٍ (سه میل تا مکه فاصله دارد) وَ هُوَ مُتَمَتِّعٌ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَقَالَ يَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ تَلْبِيَةَ الْمُتَمَتِّعِ (لیک عمره ی تمتع را رها می کند) وَ يُهْلُ بِالْحَجِّ بِالتَّلْبِيَةِ (معنای این عبارت این نیست که دوباره محرم شود بلکه مراد این است که بعد از آن لییک هایش را به نیت حج بگوید) إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ (یعنی مراد از روز عرفه اول طلوع صبح است) وَ يَمْضِي إِلَى عَرَفَاتٍ فَيَقِفُ مَعَ النَّاسِ وَ يَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَعْتَمِرَ عُمْرَةَ الْمُحَرَّمِ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ.

این روایت نیز صحیح است.

ح ۱۳ باب ۲۱: عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَجِيءُ مُتَمَتِّعَةً فَتَطْمِئُ قَبْلَ أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى عَرَفَاتٍ قَالَ تَصِيرُ حَجَّةً مُفْرَدَةً (حج افراد) قُلْتُ عَلَيْهَا شَيْءٌ قَالَ دَمٌ تُهْرِيقُهُ وَ هِيَ أَضْحِيَّتُهَا.

سند این روایت صحیح نیست.

در آخر این روایت آمده است که باید قربانی کند و حال آنکه گفتیم که حج افراد قربانی ندارد. در اینجا به قرینه ی روایات دیگر می گوئیم که این قربانی مستحب است.

ح ۵ باب ۲۰: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ الْمَخِامِلِيِّ (در بعضی از نسخ میثمی است) قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا بَأْسَ لِلْمُتَمَتِّعِ إِنْ لَمْ يُحْرَمِ مِنْ لَيْلِهِ التَّرْوِيهِ مَتَى مَا تَيَسَّرَ لَهُ (هر وقت بخواهد می تواند محرم به حج شود) مَا لَمْ يَخَفِ فَوْتَ الْمَوْقِفِينَ.

ذیل این روایت دلالت دارد بر اینکه اگر خوف دارد که اگر عمره را انجام دهد به موقوفین نمی رسد باید عدول کند و خود را به موقوفین برساند.

ح ۱۵ باب ۲۰: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيَسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُتَمَتِّعُ لَهُ الْمُتَعَةُ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ وَ لَهُ الْحُجُّ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ (یعنی از زوال روز عرفه تا زوال الشمس در روز عید قربان می تواند حج را به جا آورد و به عبارتی بعد از نحر تقریباً حج تمام شده است).
این حدیث صحیح است.

ما نیز در بحث قبل گفته بودیم که اصل نیز همین مطلب را اقتضا می کند یعنی اصل می گوید که اگر عمره را به جا نیاوردی چاره ای نیست که باید به افراد عدول کرد.

اما روایاتی که می گوید عدول باید شب عرفه باشد که عبارتند از ح ۹، ۱۰ و ۱۲ باب ۲۱)

ح ۹: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ الْمُتَمَتِّعُ إِذَا قَدِمَ لَيْلَةَ عَرَفَةَ فَلَيْسَ لَهُ مُتَعَةٌ يَجْعَلُهَا حَاجَةً مُفْرَدَةً وَ إِنَّمَا الْمُتَعَةُ إِلَى يَوْمِ التَّرْوِيهِ. (ترویه که تمام شد و به شب عرفه رسیدند وقت دیگر تمام است و باید عدول کرد).

ح ۱۰: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيْهَلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ يَقْدُمُ مَكَّةَ لَيْلَةَ عَرَفَةَ قَالَ لَا مُتَمَتِّعَ لَهُ يَجْعَلُهَا حَجَّةً مُفْرَدَةً وَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ يَخْرُجُ إِلَى مَنَى وَ لَا هَدْيَ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا الْهَدْيُ عَلَى الْمُتَمَتِّعِ.

ذیل این روایت خالی از ابهام نیست و مفاد آن این است که بعضی از اعمال حج را به جلو بیندازد

ح ۱۲: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَايِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا قَدِمْتَ مَكَّةَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ وَ قَدَّ عَرَبَتِ الشَّمْسُ (شب عرفه) فَلَيْسَ لَكَ مُتَمَتِّعٌ أَمْضٍ كَمَا أَنْتَ بِحَجِّكَ (باید حج افراد به جا آورد)

ان شاء الله در جلسه ی بعد طوائف دیگر روایات را بررسی می کنیم.

مسئله ی عدول اضطراری از حج تمتع به افراد ۸۸/۱۲/۲۵

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: عدول اضطراری از حج تمتع به حج افراد.

بحث در مسئله ی عدول از حج تمتع به افراد است آن هم هنگامی که وقت برای انجام عمره ضیق شده باشد که فرد باید به حج افراد عدول کند و مستقیماً به عرفات برود.

بحث در این بود که وقت عدول چه زمانی است که بعد از آن دیگر عدول جایز نیست و در این مورد اقوال مختلفی را بررسی کردیم.

بعضی صبح روز ترویبه و بعضی ظهر و بعض تا آخر شب عرفه را ملاک قرار داده اند و بعضی تا ظهر روز عرفه را معتبر می دانند.

ص: ۳۶۲

لعل این اختلافات، از روایات باب ناشی شده باشد. ما تا به حال دو طائفه از روایات را خواندیم: گروه اول تا ظهر روز عرفه را ملاک می دانست و گروه دوم هم روایاتی بود که تا آخر روز ترویبه (اول شب عرفه) را معتبر می دانست.

حال به سراغ دو گروه دیگر از روایات می رویم گروه سوم که تا صبح روز ترویبه و گروه دوم که تا ظهر روز ترویبه را معتبر می دانند.

طائفه ی سوم:

ح ۲ و ۱۵ از باب ۲۱ از ابواب اقسام حج.

ح ۲: عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ فَضَالَةَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمَرْأَةِ

الْحَائِضُ إِذَا قَدِمَتْ مَكَّةَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ (یعنی اگر صبح ترویہ وارد شود باید عدول کند زیرا روز ترویہ از صبح شروع می شود و دیگر نمی تواند حج تمتع را به جا آورد) قَالَ تَمْضِي كَمَا هِيَ إِلَى عَرَافَاتٍ فَتَجْعَلُهَا حَجَّةً (آن را حج افراد قرار می دهد) ثُمَّ تُقِيمُ حَتَّى تَطْهَرَ فَتَخْرُجَ إِلَى التَّنْعِيمِ فَتَحْرِمُ فَتَجْعَلُهَا عُمْرَةً قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ كَمَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ

به نظر ما مسئله ی ضیق وقت با مسئله ی عادات ماهانه یکی است (هرچند بعضی آن دو را جدا فرض کرده اند)

ح ۱۵: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ أُرْسِلْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنْ بَعْضَ مَنْ مَعَنَا مِنْ صَيْرُورَةِ النِّسَاءِ (زنانی که سفر اول حجشان اسن) قَدْ اغْتَلَلْنَ فَكَيْفَ تَضِيْعُ قَالَ تَنْتَظِرُ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ التَّرْوِيَةِ (باید تا روز ترویہ منتظر باشند) فَإِنْ طَهَّرْتَ فَلْتَهَلِّ (باید عمره را به جا آورد) وَإِلَّا فَلَا يَدْخُلَنَّ عَلَيْهَا التَّرْوِيَةُ إِلَّا وَهِيَ مُحْرَمَةٌ (به احرام حج افراد)

گروه چهارم: روایاتی که زوال شمس روز ترویه را ملاک می داند به این معنا که تا قبل از آن می توان عمره را به جا آورد و بعد از آن باید به حج افراد عدول کرد.

ح ۱۴ باب ۲۱ از ابواب اقسام حج.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ قَالَ سَأَلْتُ أَيْبَا الْحَسَنِ الرَّضَاعَ عَنِ الْمَرْأَةِ تَدْخُلُ مَكَّةَ مُتَمَتِّعَةً فَتَحِيضُ قَبْلَ أَنْ تُحِلَّ مَتَى تَذْهَبُ مُتَمَتِّعَةً (کی حج تمتع باطل می شود و باید عدول کند) قَالَ كَانَ جَعْفَرُ ع يَقُولُ زَوَالَ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ وَ كَانَ مُوسَى ع يَقُولُ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ مِنْ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ (در بعضی نسخ صلاه الصبح است) فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَامَّةً مَوَالِيكَ يَدْخُلُونَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ يَطُوفُونَ وَ يَشْعَوْنَ ثُمَّ يُحْرَمُونَ بِالْحَجِّ فَقَالَ زَوَالَ الشَّمْسِ (معیار زوال شمس است) فَذَكَرْتُ لَهُ رِوَايَةَ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ (این فرد، مجهول است) فَقَالَ (در نسخ تهران آمده است: فقال: لا که همان مناسب است ولی در نسخه ی آل البيت کلمه ی لا افتاده است.) إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ ذَهَبَتِ الْمُتَمَتُّعَةُ (یعنی بعد از ظهر باید عدول کند)

این حدیث صحیح السند است و صاحب جواهر می گوید: در این حدیث آثار جعل وجود دارد زیرا به ظاهر گویا امام صادق و امام کاظم علیه السلام با هم در این حدیث اختلاف داشتند.

تا به حال چهار طائفه روایت را خواندیم که زوال روز عرفه، شب عرفه، زوال ظهر ترویه و صبح اول وقت روز ترویه را وقت عدول می دانستند.

گروه اول خود سه تفسیر دارد یعنی مراد از وقوف عرفات چیست:

ص: ۳۶۴

• وقوف اختیاری که اول ظهر باشد.

• وقوف رکنی که مسمای وقوف بین ظهر و غروب در عرفات است.

• وقوف اضطراری که شب عید می باشد.

این سه قول که در قول اول است با سه قول دیگر جمعا شش قول را تشکیل می دهد.

وجه جمع: در اینجا دو رقم جمع دلالتی ذکر کرده اند

جمع اول: آنها را حمل بر مراتب فضیلت کنیم یعنی بهترین عمره ی تمتع آن است که قبل از ایام ذی الحجه باشد و بعد از آن باید سراغ حج افراد رفت. مرحله ی بعدی صبح روز ترویبه است و بعد از آن ظهر روز ترویبه سپس غروب روز ترویبه و سرآخر ظهر روز عرفه.

اشکال به این وجه: صاحب جواهر می فرماید: این جمع فقط در حج مستحبی تصور دارد و کسی که حج واجب به جا می آورد باید آخر وقت را ملاک قرار دهد زیرا او وظیفه دارد تا زمانی که وقتش باقی است تکلیف خود را که عمره است به جا آورد و اگر نتوانست باید عدول کند و معنا ندارد هنگامی که همچنان وقت دارد از وظیفه ی خود به نوع دیگر عدول کند. خصوصا که در یک روایات خواندیم که سخن از حج زنی بود که سروره بود یعنی حج اولش بود که واجب بود. با این بیان حمل تمام این روایات بر حج ندبی بسیار مشکل است.

دومین وجه جمع: فرد بین این موارد مخیر است.

همان اشکال در وجه اول به این نیز بار می شود به این معنا که تخییر برای حج مستحب است ولی کسی که حج واجب به جا می آورد باید حج تمتع به جا آورد و او نمی تواند بین حج تمتع و افراد مخیر باشد. باز بعید است که تمام این روایات را به حج ندبی حمل کنیم و قائل به این جمع شویم.

ص: ۳۶۵

وجه جمع سوم: وظیفه ی اصلی همان ظهر روز عرفه است و ما بقی احادیث تقیه صادر شده است از این رو در بعضی از روایات آمده است (و يلحق الناس بمنی) یعنی همراه ناس که همان عامه اند به منی بروید و الا دچار مشکل می شوید.

نقول: ما نیازی به این جمع ها نداریم و می گوئیم که نهاییه همه ی این روایات اگر با هم متعارض شوند باید سراغ مرجحات رویم (جمع دلالی در اینجا وجود ندارد) اولین مرجح در اینجا شهرت است و مشهور بین اصحاب همان وقوف به عرفات است و ظاهر وقوف وقوف اختیاری است. (ظاهر ادرك الوقوفین یعنی تمام وقوف نه مسمای آن که رکن است).

مضافا بر اینکه قاعده و اصل هم همین را اقتضا می کند

خلاصه آنکه انسان می تواند تا ظهر روز عرفه عمره ی تمتع را انجام دهد و اگر نمی شود بعد از آن باید عدول کند. و ان شاء الله بحث حج مستحبی را فردا مطرح می کنیم.

مسئله ی عدول اضطراری از حج تمتع به افراد ۸۸/۱۲/۲۶

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

حدیث ۱ باب ۱۴۲ از ابواب احکام العشره: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ بْنِ عَبِيدِ الْمَأْعَلِيِّ مَوْلَى آلِ سَيَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِحَدِيثٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ زَعَمْتَ لِي السَّاعَةَ كَذَا وَ كَذَا (شاید او خیال می کرد که امام قبلا چیز دیگری بر خلاف آن مطلب به او گفته بود از این رو گفت آیا شما قبل از این گمان نمی کردید؟) فَقَالَ لَا فَعَظُمَ ذَلِكَ عَلَيَّ (چون حضرت نفی کرد من ناراحت شدم) فَقُلْتُ بَلَى وَاللَّهِ زَعَمْتَ (به خدا سوگند شما قبلا خلاف آن گفتید) قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا زَعَمْتُهُ قَالَ فَعَظُمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتُ بَلَى وَاللَّهِ قَدْ قُلْتُهُ قَالَ نَعَمْ قَدْ قُلْتُهُ (یعنی اگر خیالت راحت می شود می گویم که آن را گفته ام) أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ كُلَّ زَعْمٍ فِي الْقُرْآنِ كَذِبٌ. (نمی دانی که زعم در قرآن به معنای دروغ است؟)

ص: ۳۶۶

با مراجعه به قرآن در ۱۵ مورد متوجه می شویم که همه ی آن موارد به معنای کذب است. مانند (زعم الذين كفروا) یعنی به دروغ خیال می کردند. یا مثلا هنگام خطاب به یهود (ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس) یعنی به دروغ خیال می کردید که فقط شما اولیاء خدا هستید.

به هر حال این حدیث به ما می گوید که در همه ی موارد باید در سخن گفتن از ادبیات صحیح استفاده کنیم گاهی یک لفظ توهین آمیز است ولی لفظ دیگری که همان معنا را دارد مؤدبانه به حساب می آید.

قرآن مجید نیز در این مورد می فرماید: (لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا) زیرا راعنا دو معنا دارد یکی به معنای مراعات است یعنی

مراعات حال ما را کن و به مرا لطف نما و معنای دیگر آن به معنای رعونه است یعنی ما را احق کن و سر به سر ما بگذارد. قرآن می فرماید از این لفظ دو پهلو استفاده نکنید بلکه بگویید: انظرنا.

از این مطلب دو نکته ی مهم فهمیده می شود

اول اینکه اسلام دقیق ترین مسائل زندگی را مورد توجه قرار می دهد حتی مسئله ی انتخاب الفاظ همان طور که حضرت به فرد مورد نظر در حدیث می گوید: به من زعمت نگو زیرا زعمت در قرآن به معنای دروغ گفتن است.

نکته ی دیگر این است که مسلمانان باید هنگام سخن گفتن مؤدب باشند.

متأسفانه در ادبیات روز حالت بحران ایجاد شده که همه به یکدیگر پرخاش می کنند و نباید با ادبیات خشن با یکدیگر رفتار کنیم. ما باید با هم منطقی صحبت کنیم و آنهایی که منحرف و جاسوس هستند را به دست قانون و دستگاه قضا بسپاریم، امید است که در آستانه ی سال نو با ادبیات دوستانه و محبت آمیز به هم نزدیک شویم.

ص: ۳۶۷

امیدوارم جامعه در این ایام مراسم خوب را به درستی انجام دهد، به ویژه دعای تحویل سال را که همواره مردم این دعا را در لحظه تحویل سال در مساجد و اماکن متبرکه به صورت دسته جمعی و انفرادی می خوانند و این سنت زیبایی است.

در این ایام باید دل ها را از کینه ها و مسائل بی ارزش خانه تکانی کرد و از مسائلی که مشکل زا است دوری جست.

سوال: آیا نوروز در دین مبین اسلام وارد شده است یا خیر؟

بعضی ها خواسته اند به نوروز آب و رنگ روایی بدهند اما ما مدارک معتبری نداریم. ما چه اصراری داریم که همه چیز را به پای دین ببندیم، احترام به اموات، تکریم، محبت، صله رحم و دیگر مسائل، عمومات دین مبین اسلام آنها را شامل می شود و حتما نباید روایت خاصی در آن وارد شده باشد.

بحث فقهی: مسئله ی عدول اضطراری از حج تمتع به افراد.

بحث ما در مساله عدول از حج تمتع به افراد می باشد آن هم در مواقعی که وقت ضیق است. به این معنا که وقت برای انجام عمره تمتع نیست و حاجی باید عدول کند و مستقیما به عرفات برود.

در بحث قبل روایات مختلف را خواندیم و وجه جمع را بیان نمودیم:

حدیث معارض: روایتی وارد شده است مبنی بر اینکه وقتی وقت تنگ شد باید به عمره ی مفرده عدول کرد نه به حج افراد.

حدیث ۸ باب ۲۱ از ابواب اقسام الحج:

ص: ۳۶۸

عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع (امام کاظم یا امام رضا علیهما السلام) عَنِ الْمُتَمَتِّعِ إِذَا دَخَلَ يَوْمَ عَرَفَةَ - قَالَ لَا مُتَمَتِّعَ لَهُ يَجْعَلُهَا عُمْرَةً مُفْرَدَةً

عده ای متعرض این روایت نشده اند ولی ظاهرا راوی اشتباه کرده است. البته باید توجه داشت که در سند روایت مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ در رجال بین ۵ نفر مشترک است که همگی مجهول الحال است. بنابراین چون روایت معرض عنها اصحاب است و مشکل سندی دارد تاثیری ندارد.

نکته: البته مساله امام حسین علیه السلام که از عمره ی تمتع به عمره مفرده عدول کردند بحثش روشن است زیرا اگر انسان نتواند واقعا از عمره ی تمتع به حج افراد عدول کند و نتواند اعمال را انجام دهد (به دلیل تهدید دشمن و امثال آن) و به عرفات و مشعر و منی برود باید از احرام بیرون بیاید. عمره تمتع را تبدیل به عمره مفرده می کند بعد هم نیت طواف نساء می کند و بجا می آورد.

فرع سوم: آیا مساله عدول به افراد هنگام ضیق وقت مخصوص حج تمتع واجب است یا حج تمتع مستحب را هم شامل می شود؟ مشهور بین کسانی که متعرض این مسئله شده اند این است که شامل حج تمتع مستحب می شود.

ادله: دلیل این مسئله اطلاقات روایات است همان طور که دیدیم بسیاری از روایات مطلق بود تنها یک روایت بود که می فرمود: زنی ضروره است یعنی حج واجب به جا می آورد اما بقیه روایات مطلق بود و فقط می فرمود: (دخلت متمتعا) چه واجب و چه مستحب. حضرت هم می فرمود اگر وقت ضیق است عدول کن و این مطلب دو مؤید دارد:

مؤید اول: مؤید خوبی نیز برای اطلاق وجود دارد و آن اینکه بسیاری از اصحاب ائمه حج واجب تمتع خود را بجا آورده بودند و غالباً که از مدینه به مکه می آمدند برای انجام حج مستحب بود و اگر روایات را مقید به حج واجب کنیم شاید تخصیص اکثر لازم شود. خود ائمه هم گاه عدول می کردند چرا اطلاق را تخصیص بزنیم و حج مستحب را از مدلول این روایات خارج کنیم.

مؤید دوم: این است که برخی به خاطر حل تعارض روایات همه روایات را حمل بر حج ندبی کردند و گفتند که اختلاف روایات در زمان عدول دلالت بر درجات و مراتب فضیلت است که بحثش گذشت این دلیل است که این روایات دلالت بر حج مستحبی داشته است

نکته آخر: در حج مستحبی که فرد به دلیل ضیق وقت به حج افراد عدول کرده است آیا بعد از آن باید عمره مفرده را بجا بیاورم یا همان حج افراد کافی است؟ (گفتیم که در حج تمتع واجب بعد از عدول به حج افراد باید یک عمره مفرده بجا آورد حال آیا در حج ندبی هم حکم چنین است یا نه؟)

امام قدس سره می فرماید: الاقوی عدم وجوبه.

دلیل آن می تواند این باشد که فرد مشغول حج مستحب است چرا عمره مفرده را هم اتیان کنم. وظیفه فرد هنگام ضیق وقت این است که به حج افراد عدول کند و بس بله در حج واجب تمتع بعد از حج افراد باید عمره مفرده بجا آورد. این مسئله در عروه هم مطرح شده است و برخی از محشین هم موافقت کردند.

اشکال : روایات مطلقه (همانند روایات ۲، ۴، ۵، و ۷ در باب ۲۱ از ابواب اقسام الحج) می گویند بعد از آن که حج افراد را انجام داد یک عمره مفرده هم انجام دهد. این روایات مطلق است و هم واجب را شامل می شود و هم مستحب را و اگر این روایات در مورد عدول اطلاق دارد و واجب و مستحب هر دو را شامل می شود پس نسبت به اتیان عمره ی مفرده هم اطلاق دارد و هر دو را شامل می شود باید عمره ی مفرده را نیز به جا آورد.

لااقل بر اساس احتیاط وجوبی می گوئیم بعد از عدول از حج تمتع مستحبی به حج افراد باید یک عمره مفرد هم بجا آورد.

عدول از حج تمتع به افراد ۸۹/۰۱/۷

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: عدول از حج تمتع به افراد.

بحث در احکام حج تمتع است و به بحث مسئله ی عدول رسیدیم که در چه مواردی می توان از حج تمتع به حج افراد عدول کرد. این بحث در مسئله ی پنجم بود و آن را بررسی کردیم و اکنون به مسئله ی ششم می رسیم که ادامه ی همان بحث عدول است. در سه مورد دیگر بحث جواز عدول مطرح می شود.

عبارت امام در تحریر مسئله ی ۶: (صورت اول): (لو علم من وظیفته التمتع ضیق الوقت عن اتمام العمره و ادراک الحج قبل ان یدخل فی العمره (به قرینه ی فرع بعدی استفاده می شود که مراد امام از این عبارت بعد از احرام عمره و قبل از شروع اعمال باشد) لا یبعد جواز العدول الی الافراد

ص: ۳۷۱

صورت دوم: بل لو علم حال الاحرام بضیق الوقت (یعنی هنوز محرم نشده است) جاز له الاحرام بحج الافراد (این کلام امام قرینه است که صورت قبلی بعد از احرام و قبل از شروع اعمال عمره است.) و اتیانه (اتیان حج افراد) ثم اتیان عمره مفرده بعده و تم حجه و کفی عن حجه الاسلام

صورت سوم: و لو دخل فی العمره بنیه التمتع فی سعه الوقت و اخر الطواف و السعی متعمدا ففی جواز العدول و کفایت اشکال و الاحوط العدول و عدم الاكتفاء لو کان الحج واجبا علیه.

صاحب عروه این مسئله را دو فرع کرده است: یکی اینکه قبل از احرام ضیق وقت را متوجه می شود و دیگر اینکه فرد بعد از احرام بعضی از اعمال را متعمدا تاخیر می اندازد. (زیرا بعد متوجه می شویم که تقسیم سه گانه ی امام مشکلاتی به وجود می آورد.)

این فروع در کلمات اصحاب معنون نشده است و از زمان صاحب عروه به بعد مطرح شده است.

اما فرع اول: کسی که به نیت تمتع محرم شده است و بعد متوجه ی ضیق وقت شده است. امام فرموده است که باید عدول کند

و دلیلش این است که تقریباً تمام روایاتی که در مسئله ی سابق بر جواز عدول خواندیم همه این صورت را بیان می کنند. از این رو این یک فرع جدیدی نیست.

باب ۲۰ از اقسام حج ح ۵: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبِ الْمَخِامِلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَمَّا بَأْسَ لِلْمُتَمَتِّعِ إِنْ لَمْ يُحْرَمِ مِنْ لَيْلِهِ التَّرْوِيهِ مَتَى مَا تَيَسَّرَ لَهُ مَا لَمْ يَخَفْ فَوَتْ الْمُؤَقَّتَيْنِ

ص: ۳۷۲

در این روایت متمتع به کسی می گویند که وارد عمره ی تمتع شده است و لا اقل محرم شده است الا قبل از احرام دیگر متمتع نیست از این رو معنای روایت این چنین است که متمتع اگر تا شب ترویه نتواند اعمال را انجام دهد و یا اقل عرفات را درک کند باید عدول کند.

باب ۲۰ از اقسام حج ح ۱۵: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمَتَمِّعُ لَهُ الْمُتَعَةُ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ وَ لَهُ الْحَجُّ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ.

باب ۲۱ ح ۶: عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أَهَلَ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةَ جَمِيعاً (یعنی نیت حج و عمره کرد و محرم شد) ثُمَّ قَدِمَ مَكَّةَ وَ النَّاسُ بِعَرَفَاتٍ فَخَشِيَ أَنْ هُوَ طَافَ وَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَنْ يَفُوتَهُ الْمَوْقِفُ قَالَ يَدْعُ الْعُمْرَةَ فَإِذَا أَتَمَّ حَجَّهُ صَنَعَ كَمَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ وَ لَا هَدَى عَلَيْهِ (که عایشه هم به حج افراد عدول کرد).

این روایت صحیح است.

باب ۲۱ ح ۷: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ رَبِابٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَكَّةَ ثَلَاثَةُ أَمْيَالٍ وَ هُوَ مُتَمِّعٌ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَقَالَ يَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ تَلْبِيَةَ الْمُتَمِّعِ وَ يَهْلُ بِالْحَجِّ بِالتَّلْبِيَةِ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ وَ يَمْضِي إِلَى عَرَفَاتٍ فَيَقِفُ مَعَ النَّاسِ وَ يَفْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَعْتِمِرَ عُمْرَةَ الْمُحَرَّمِ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ

ص: ۳۷۳

باب ۲۱ ح ۱۳: عَنْ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَجِيءُ مُمْتَعَةً فَتَطْمِثُ قَبْلَ أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى عَرَفَاتٍ قَالَ تَصِيرُ حَجَّةً مُفْرَدَةً قُلْتُ عَلَيْهَا شَيْءٌ قَالَ دَمٌ تُهْرِيقُهُ وَهِيَ أَضْحِيَّتُهَا

در این روایت هم سخن از زنی است که متمتع شده است یعنی به محرم شده است به عمره ی تمتع.

خلاصه اینکه بحث ما در مورد کسی است که محرم شده است و بعد دیده است که وقتش ضیق شده است و در هر صورت این فرع در کلام امام همانی است که قبلا مطرح شده بود و دلیلی بر تکرار این فرع نمی بینیم.

فرع دوم: در مورد کسی است که هنوز به عمره ی تمتع محرم نشده است و می بیند وقتش ضیق شده است. امام می فرماید او باید به حج افراد عدول کند و بعدا به سراغ عمره ی مفرده برود.

صاحب عروه می گوید که بعید نیست که این حج صحیح باشد ولی امام فتوا می دهد که حجش صحیح است.

دلیل مسئله: باید توجه داشته باشیم که روایات کلا به فرد محرم و فرد متمتع عنایت دارد از این چه بسا بتوان گفت که اگر کسی هنوز محرم نشده است و وظیفه اش هم حج تمتع است و می بیند که وقت کافی ندارد باید به خانه اش برگردد و سال بعد برای حج اقدام کند. از این رو باید دلیلی بر جواز تبدیل حج تمتع به افراد پیدا کنیم.

صاحب مستمسک هم در ج ۱۱ ص ۲۳۴ دو دلیل عقلی ذکر کرده است و ما هم به روایتی دست یافته ایم:

اما روایت: ح ۱۶ باب ۲۱ از ابواب اقسام حج: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأَسْبَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ نَصَيْعَ بِالْحَجِّ (مراد حج مستحبی بوده است) فَقَالَ أَمَا نَحْنُ فَنَخْرُجُ فِي وَقْتِ ضَيْقٍ تَذْهَبُ فِيهِ الْأَيَّامُ (ما دیر می آیم وقتی که معمولاً ایام گذشته است و به حج تمتع نمی رسیم) فَأَفْرُدُ فِيهِ الْحَجَّ (از این رو حج افراد به جا می آوریم) قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ أَرَادَ الْمُتَعَةَ كَيْفَ يَصِيغُ (یعنی تصمیم به حج تمتع دارد ولی هنوز محرم نشده است) قَالَ يَنْوِي الْمُتَعَةَ وَ يُحْرِمُ بِالْحَجِّ (لعل معنای این کلام این است که فرد نیتش انجام حج تمتع بوده است ولی احرامش حج افراد است و به حج افراد محرم می شود)

این روایت از قرب الاسناد است که مشکل سندی دارد.

همچنین در دلالت این روایت ابهام است و کلام آخر امام خالی از ابهام نیست و تفسیری که ما کردیم چیزی بود که احساس می شد مراد کلام امام باشد. در هر صورت کسی به این روایت استناد نکرده است. مضافاً بر اینکه این روایت حمل بر حج مستحب می شود.

اما دو دلیلی که مرحوم حکیم در مستمسک آورده است:

دلیل اول: وقتی بعد از احرام می توان عدول کرد قبل از احرام به طریق اولی می توان عدول کرد.

ص: ۳۷۵

نقول: این اولویت را قبول نداریم زیرا فرد بعد از احرام گرفتار است و وقتش ضیق شده است و امام در روایت به او اجازه ی عدول داده است ولی اگر هنوز محرم نشده است دلیلی بر عدول نیست. بلکه اگر در روایت قبل از احرام دستور به عدول داده می شد بعد از احرام به طریق اولی بود ولی عکس آن را نمی توانیم قبول کنیم.

دلیل دوم: مرحوم حکیم می فرماید: و لا سیما بملاحظه ان البناء علی عدم جواز العدول فیه یوجب سقوط الحج عنه بالمره لانه لا یتمکن من حج التمتع و لا یجزیه غیره.

نقول: امسال این حج از او ساقط می شود ولی سال بعد که می تواند انجام دهد. بلکه حج تمتع باید فوراً انجام شود ولی او در هر صورت به ضیق وقت مبتلا شد و آن فوریت از بین رفت و سال بعد می تواند آن را انجام دهد. مانند کسی که برای حج به مکه می رود ولی دولت عربستان به هر دلیلی جلوی او را می گیرد. او بر می گردد و اگر سال بعد مستطیع بود دوباره به حج می رود.

خلاصه اینکه در صورت دوم نمی توانیم به جواز عدول فتوا دهیم.

عدول از حج تمتع به افراد ۸/۰۱/۸۹

Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدول از حج تمتع به افراد

بحث در مسئله ی ششم از مسائل عدول از حج تمتع به حج افراد است. گفتیم که امام در این مسئله به سه فرع اشاره می کرد.

فرع اول در مورد کسی است که فرد به حج تمتع محرم شد و بعد دید که وقتش تنگ است و اگر بخواهد عمره را به جا آورد دیگر به عرفات نمی رسد. گفتیم که او باید عدول کند.

ص: ۳۷۶

فرع دوم در مورد کسی است که هنوز محرم نشده است و بعد متوجه شده است که وقتش ضیق است. امام قائل به جواز عدول بود ولی ما دلیلی بر جواز عدول ندیدیم و چون او حج تمتع را هم نمی تواند انجام دهد باید برگردد و سال بعد اگر مستطیع بود دوباره به حج برود همانند کسی که وقتی به مکه می رسد جلوی او را می گیرند و اجازه ی انجام حج را نمی دهند.

این دو فرع را بررسی کردیم و اما فرع سوم در مورد کسی است که متعمداً اعمال را آنقدر به تاخیر می اندازد که وقتش ضیق می شود. امام در این فرع می فرماید: و لو دخل فی العمره بنیه التمتع فی سعه الوقت و اخر الطواف و السعی متعمداً ففی جواز العدول و کفایته اشکال و الاحوط العدول و عدم الاكتفاء لو کان الحج واجبا علیه.

این بحث به مسائل متعددی در فقه مرتبط است همانند کسی که شب ماه رمضان وظیفه اش غسل کردن است و آنقدر آن را به تاخیر می اندازد که مجبور به انجام تیمم شود

صاحب عروه و امام در این فرع اشکال کرده فرموده اند که ادله ی عدول شامل عامد نمی شود. بله امام قائل به احتیاط شده است به این شکل که عدول کند و حج افراد و عمره ی مفرده را انجام دهد و سال بعد هم دوباره حج دیگری به جا آورد.

ادله ی ما این فرع را شامل نمی شود چون ظاهر روایات ناظر به کسی است که فرد وارد شده بود و وقت گذشته بود و یا در مورد کسی که می ترسد اگر به عمره محرم شود نتواند عرفات را انجام دهد و اینها ناظر به کسی است که عمداً نمی خواست اعمال را به تاخیر بیندازد و همه ی آنها از مورد فرد متعمد منصرف است.

ص: ۳۷۷

مرحوم حکیم در ج ۱۱ مستمسک در ذیل این مسئله می فرماید: لقائل ان یقول به اینکه اطلاق شامل این فرد بشود. بعد اضافه می کند که این فرد در فقه اشباه و نظائری دارد مانند کسی که آب برای وضو داشت و عمداً آن را دور ریخت او باید تیمم کند و نماز بخواند و نمازش هم صحیح است.

هكذا کسی که وقت نمازش وسیع بود ولی آن را آنقدر تاخیر انداخت که فقط یک رکعت را در وقت ادراک می کرد او نمازش ادا است.

همچنین کسی که خودش را عمداً از قیام در نماز عاجز کند به طوری که نتواند در نماز بایستد مثلاً به او گفتن از آن مانع نپر ولی پدید و پایش شکست او باید نماز را نشسته بخواند و نمازش صحیح است. یا کسی که شب ماه رمضان غسل به گردش واجب بود ولی آن را عمداً به تاخیر انداخت تا وقتش ضیق شد و تیمم کرد و با تیمم وارد روزه شد و روزه اش هم صحیح است.

همچنین به یک عبارت جامع اگر کسی ابدال اضطراریه را عمداً مرتکب شود که در آن گفته اند که این ابدال عامد را هم شامل می شود از این رو چرا ما نحن فیه را شامل نشود.

لکن نقول: کلام مرحوم حکیم قابل مناقشه است و قیاس آن به ما نحن فیه مع الفارق است زیرا در آن موارد نمی توان واجب مانند نماز و روزه را ترک کرد ولی در ما نحن فیه حج را می توان ترک کند و سال بعد انجام دهد. بناء علی ذلک ابدال اضطراری در جایی که واجب را در هر صورت باید انجام دهند ولی در ما نحن فیه این مشکل وجود دارد و فقط فوریت حج از بین می رود.

بقی هُنَا شیء: فرد در ما نحن فیه محرم شده است و باید از این احرام در بیاید. او راه حل های مختلفی دارد.

راه اول: همان راهی که امام در تحریر بیان کرده است که او باید احتیاط کند، اعمال را تمام می کند و بعد سال بعد حج دیگری را انجام می دهد.

در این راه اشکال کرده اند که در اینجا نمی توان احتیاط کرد زیرا امر دائر بین وجوب و حرمت است یعنی آیا عدول واجب است یا عدول حرام است. زیرا اگر ادله این مورد را شامل شود او واجب است عدول کند و اگر شامل نشود حرام است عدول کند.

اللهم الا ان يقال ان اذا دار الامر بين الوجوب و الحرمة باید به سراغ تخییر برویم از این رو یک راه تخییر این است که او عدول کند و اعمال را تمام کند و سال بعد هم حج دیگری انجام دهد.

راه دوم: مرحوم حکیم احتمال می دهد که چه مانعی که او حج تمتع را به جا آورد به این شکل که عمره را تمام کند و اگر به عرفات نمی رسد اشکال ندارد او خود را به مشعر اگر برساند کافی است زیرا در روایات است که من ادرك المشعر فقد ادرك الحج (البته این بحث مطرح است که وقوف اختیاری مشعر را باید درک کند یا وقوف اضطراری هم کافی است که در اینجا باز همان بحث ابدال اضطراری مطرح می شود که می گوئیم اگر وقوف اضطراری را هم درک کند کافی است) مرحوم در اینجا اضافه می کند که اطلاعات ادله ی اضطرار عامد را هم شامل می شود و حج او صحیح است.

نقول: قبلا گفتیم که ادله ی ابدال اضطراریه شامل ما نحن فیه نمی شود.

راه سوم: او نیت عمره ی تمتع کرده بود و نیتش را به عمره ی مفرده تغییر می دهد و از حال احرام خارج می شود و سال بعد حج دیگری را انجام می دهد. غالبا کسانی که در موسم حج به مشکلی بر می خورند باید عدول کنند همانند کسی که محرم به عمره ی تمتع شد و پلیس او را دستگیر کرد و بعد که وقت ضیق شد او را رها کرد او باید نیتش را به عمره ی مفرده تغییر دهد و بعد از اتمام اعمال از احرام خارج شود.

نقول: به نظر ما این فرع بعید نیست زیرا در موارد مشابه که فردی گرفتار می شود می گویند که راه حلش تبدیل نیت و خروج از احرام است. بله اگر بگوئیم که نیت تمتع و افراد از عناوین قصدیه نیست کار راحت تر می شود و فقط او باید در آخر طواف نسائی را اضافه کند. بله اگر این دو دو عنوان جداگانه باشند او باید نیتش را تغییر دهد و عدول کند.

به عبارتی می گوئیم اذا دار الامر که فرد به حج عدول کند یا اینکه به عمره ای از نوع دیگر عدول کند دومی راحت تر است.

خلاصه اینکه متعمد مشمول ادله ی عدول نیست و ابدال اضطراریه او را شامل نمی شود و او باید سال بعد برای حج اقدام کند و برای خروج از احرام بهترین راه عدول به حج عمره ی مفرده است.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: عدول از حج تمتع به افراد در مورد حائض و نساء

بحث در احکام حج تمتع است و به مسئله ی هفتم رسیده ایم که در ادامه ی بحث عدول است. این مسئله در خصوص عدول زن حائض و نساء است. امام در این مسئله دو فرع را ذکر می کند.

فرع اول: این است که زنی که طاهر بود محرم شد و بعد از ورود به مکه عادت شد و یا در حال عادت بود و محرم شد و وارد مکه شد او باید به حج افراد عدول کند و بعد عمره ی مفرده ای را انجام می دهد که از حجه الاسلام او کفایت می کند. (دقیقا مانند کسی که وقتش ضیق شده است)

فرع دوم: فرد مزبور به دلیل عذری مانند فراموشی و یا جهل به مسئله محرم نشد و وارد مکه شد (در هر صورت عامد نبود) که باید ببینیم حکمش چیست.

عبارت امام در مسئله ی ۷: الحائض و النفساء اذا ضاق وقتهما عن الطهر و اتمام العمره يجب عليهما العدول الى الافراد و الاتمام ثم الاتيان بعمره بعد الحج

و لو دخل مکه من غير احرام لعذر و ضاق الوقت احرم لحج الافراد و اتى بعد الحج بعمره مفرده و صح و كفى عن حجه الاسلام.

تفاوت دو فرع در این است که در فرع اول، فرد محرم شده است که او نباید دوباره به حج افراد محرم شود بلکه فقط نیتش را تغییر می دهد ولی در فرع دوم او هنوز محرم نشده است و باید به حج افراد محرم شود و از خود مکه می تواند محرم شود.

ص: ۳۸۱

مرحوم صاحب عروه این مسئله را در مسئله ی چهارم آن را مطرح کرده است و آن را مشروح و مبسوط بحث کرده است و می گوید که در مسئله ۵ قول است و همه ی اقوال را با دلایل آن ذکر می کند. البته این اقوال خمس بر گرفته از جواهر و سایر کتب است و ما ابتدا به آن اقوال اشاره می کنیم. صاحب حدائق در ج ۱۴ ص ۳۴۰ و صاحب جواهر در ج ۱۸ ص ۳۶ این اقوال و قائلین آن را مطرح کرده اند.

القول الاول: و هو قول المشهور و صاحب جواهر می گوید: علی المشهور بین الاصحاب شهره عظیمه بل فی المنتهی الاجماع علیه. این قول همان است که امام فرموده است که زن مزبور به حج افراد عدول می کند و بعد عمره ی مفرده ای را انجام می دهد و این حج او از حجه الاسلام مکفی است.

القول الثانی: این قول متعلق به علی بن بابویه و ابو الصلاح حلبی و ابن جنید است (صاحب حدائق این قول را به نقل از صاحب

مدارک به آنها نسبت می دهد) که عبارت است از اینکه زن مزبور به عمره ی خود باقی می ماند و عدول نمی کند ولی چون وقتش ضیق است طواف را از عمره حذف می کند زیرا حائض است و نمی تواند وارد مسجد الحرام شود و بعد از انجام سعی و تقصیر از احرام خارج می شود و بعد به احرام حج تمتع محرم می شود و وقتی از منی برگشت آن طوافی را که از عمره انجام نداده بود و نماز طواف را قضا می کند.

ص: ۳۸۲

القول الثالث: این قول متعلق به صاحب مدارک است و آن اینکه او بین هر دو امر فوق مخیر است هم می تواند عدول کند و هم می تواند راه دوم را انجام دهد و عمره ی تمتع را ابقاء کند.

القول الرابع: این قول مختار صاحب حدائق است و آن اینکه فرق بگذاریم بین زنی که قبلا پاک بود و وارد مکه شد و بعد عادت شد و بین کسی که از اول در حال عادت ماهانه محرم شد و بگوئیم که اگر قبل از احرام حائض بوده است او باید عدول کند ولی اگر از اول پاک بود و بعد از احرام و ورود به مکه عادت شد او دیگر نباید عدول کند بلکه باید طواف را حذف کند و به سراغ سعی رود و عمره را تمام کند (همانند قول دوم)

القول الخامس: به گفته ی صاحب جواهر این قول را قبلی که لم يعرف قائله است گفته است و آن اینکه او باید برای طواف نائب بگیرد و خودش بقیه ی اعمال را انجام دهد و عدول نکند.

دلیل اقوال خمسہ:

دلیل قول مشهور: روایات متعدده ای که در مورد حائض بیان شده است.

ابتدا اصل در مسئله را بررسی می کنیم: اصل در مسئله این است که باید احتیاط کنیم و آن اینکه اگر دلیل بر هیچ چیز نداشتیم می گوئیم نه عدول، نه استمرار، نا نائب گرفت هیچ یک دلیل ندارد از این رو باید احتیاط کنیم و اینکه عمل را تمام کند و بعد سال بعد حج دیگری را انجام دهد.

ص: ۳۸۳

ر ۱۳: عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَحِيُّهُ مُتَمَتِّعَةً فَتَطَمَّتْ قَبْلَ أَنْ تَطُوفَ بِبَابِئِيتٍ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى عَرَفَاتٍ قَالَ تَصِيْرُ حَجَّهِ مُفْرَدَةً قُلْتُ عَلَيْهَا شَيْءٌ (آیا قربانی هم دارد؟) قَالَ دَمٌ تُهْرِيْقُهُ وَ هِيَ أَضْحِيْتُهَا (سابقا گفتیم که این قربانی واجب نیست زیرا حج افراد قربانی ندارد)

سند این روایت خالی از اشکال نیست.

ر ۱۴: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ عَنِ الْمَرْأَةِ تَدْخُلُ مَكَّةَ مُتَمَتِّعَةً فَتَحِيْضُ قَبْلَ أَنْ تُحِلَّ مَتَى تَذْهَبُ مُتَمَتِّعَةً (کی عدول کند؟) قَالَ كَانَ جَعْفَرُ ع يَقُولُ زَوَالَ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ وَ كَانَ مُوسَى ع يَقُولُ صِيَامَةُ الْمَغْرِبِ مِنْ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عِيَامَةُ مَوَالِيكَ يَدْخُلُونَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ يَطُوفُونَ وَ يَشِعُونَ ثُمَّ يُحْرِمُونَ بِالْحَجِّ فَقَالَ زَوَالَ الشَّمْسِ فَذَكَرْتُ لَهُ رِوَايَةَ عَجَلْمَانَ أَبِي صَالِحٍ فَقَالَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ ذَهَبَتِ الْمُتَمَتُّعَةُ فَقُلْتُ فَهِيَ عَلَى إِحْرَامِهَا أَوْ تُجَدِّدُ إِحْرَامَهَا لِلْحَجِّ فَقَالَ لَا هِيَ عَلَى إِحْرَامِهَا (یعنی دیگر لازم نیست احرام دیگری ببندد بلکه در همان احرامی که هست باقی می ماند و نیتش را تغییر می دهد) قُلْتُ فَعَلَيْهَا هَدْيٌ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ تُحِبَّ أَنْ تَطَوَّعَ ثُمَّ قَالَ أَمَّا نَحْنُ فَإِنَّا هَلَالٌ ذِي الْحِجَّةِ قَبْلَ أَنْ نُحْرِمَ فَاتَّئِنَّا الْمُتَمَتُّعَةُ

این روایت هم صحیح است.

عدول از حج تمتع به افراد در مورد حائض و نساء ۸۹/۰۱/۱۰

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: عدول از حج تمتع به افراد در مورد حائض و نساء

بحث در احکام حج تمتع است و به مسئله ی هفتم رسیده ایم که در ادامه ی بحث عدول است. این مسئله در خصوص عدول زن حائض و نساء است که اگر نتوانند عمره ی تمتع را به جا آورند تکلیفشان چیست؟

ص: ۳۸۵

در اینجا پنج قول نقل شده است و قول اول که مشهور است این است که او باید به حج افراد عدول کند مانند تمام کسانی که دچار ضیق وقت می شوند.

القول الثانی: عبارت است از اینکه زن مزبور به عمره ی خود باقی می ماند و عدول نمی کند ولی چون وقتش ضیق است طواف را از عمره حذف می کند زیرا حائض است و نمی تواند وارد مسجد الحرام شود و بعد از انجام سعی و تقصیر از احرام خارج می شود و بعد به احرام حج تمتع محرم می شود و وقتی از منی برگشت آن طوافی را که از عمره انجام نداده بود و نماز طواف را قضا می کند.

القول الثالث: او بین هر دو امر فوق مخیر است هم می تواند عدول کند و هم می تواند راه دوم را انجام دهد و عمره ی تمتع را

ابقاء کند.

القول الرابع: فرق بگذاریم بین زنی که قبلا پاک بود و وارد مکه شد و بعد عادت شد و بین کسی که از اول در حال عادت ماهانه محرم شد و بگوئیم که اگر قبل از احرام حائض بوده است او باید عدول کند ولی اگر از اول پاک بود و بعد از احرام و ورود به مکه عادت شد او دیگر نباید عدول کند بلکه باید طواف را حذف کند و به سراغ سعی رود و عمره را تمام کند (همانند قول دوم)

القول الخامس: اینکه او باید برای طواف نایب بگیرد و خودش بقیه ی اعمال را انجام دهد و عدول نکند.

ص: ۳۸۶

دلیل قول مشهور: روایات متعدده ای که در مورد حائض بیان شده است.

گفتیم که اصل در مسئله احتیاط است و اینکه عمل را تمام کند و بعد سال بعد حج دیگری را انجام دهد.

اما از آنجا که دلیل اجتهادی داریم نوبت به اصل نمی رسد گفتیم که مشهور به سه روایت استناد کرده اند که آنها را خواندیم و گفتیم که روایات باب بیشتر از این مقدار است و تمام روایاتی که در مسئله ی سابقه که در مورد کسی بود که وقتش ضیق شده است ما نحن فیه را هم شامل می شود زیرا زنی که حائض است و محرم شده است و اگر بخواند منتظر بماند تا پاک شود دیگر به عرفات نمی رسد.

از شواهد این کلام این است که در چندین روایات که در مورد ضیق وقت خواندیم می بینیم که رسول الله به عایشه همین امر را فرمود (و عایشه عادت بود).

روایات این مسئله مقداری در باب ۲۱ از ابواب اقسام الحج آمده است و بخشی از آن در ابواب طواف از باب ۸۰ به بعد آمده است. علما بیشتر روی سه روایت بیشتر تکیه کرده اند که روایات خاصه بود و خصوص زن حائض را متذکر می شد عبارت است از روایات ۲، ۱۳ و ۱۴ از باب ۲۱ از ابواب اقسام الحج که روایت اول و آخری صحیحه است (و حال آنکه ما روایات بیشتری داریم)

باب ۲۱ از ابواب اقسام الحج:

ح ۳: عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ حَلْقٌ (تراشیدن سر) وَ عَلَيْنَهُنَّ التَّقْصِيرُ (کوتاه کردن مو) ثُمَّ يُهْلَلْنَ بِالْحِجِّ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَ كَانَتْ عُمَرَةَ وَ حَجَّهَ (این نشان می دهد که ابتدا عمره ی و حج تمتع را می بایست انجام می دادند) فَإِنْ اعْتَلَّنَ (اگر عادت شوند) كُنَّ عَلَى حَجَّهِنَّ (حج افراد به جا می آورند و از آنجا که امام نفرمود: "كُنَّ عَلَى عَمْرَتِهِنَّ وَ حَجَّهِنَّ" یعنی این حج افراد است.) وَ لَمْ يُضِرَّرْنَ بِحَجَّهِنَّ.

ص: ۳۸۷

این روایت صحیحه است.

ح ۴: قَالَ الشَّيْخُ وَقَدْ رَوَى أَصِحَابُنَا وَغَيْرُهُمْ أَنَّ الْمُتَمَتِّعَ إِذَا فَاتَتْهُ عُمْرُهُ الْمُتَعَةَ اعْتَمَرَ بَعْدَ الْحَجِّ وَهُوَ الَّذِي أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص عَائِشَةَ قَالَ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَدْ جَعَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ فَوْجًا لِلنَّاسِ

این روایت مرسله است.

صدر این روایت در مورد مرد است ولی در ذیل آن به عمل عایشه استشهاد شده است که گرفتار عادت شده بود. از این رو عادت شدن زن ها هم از مصادیق ضیق وقت است.

ح ۶: عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أَهَلَ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ جَمِيعًا ثُمَّ قَدِمَ مَكَّةَ وَالنَّاسُ بِعَرَفَاتٍ فَخَشِيَ أَنْ هُوَ طَافَ وَسِعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَنْ يَفُوتَهُ الْمُوقِفُ قَالَ يَدْعُ الْعُمْرَةَ فَإِذَا أَتَمَّ حَجَّهُ صَنَعَ كَمَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ وَلَا هَدَى عَلَيْهِ (یعنی حج افراد به جا آورد).

این حدیث صحیح است و دلالتش مانند حدیث قبلی است.

ح ۱۵: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ أُرْسِلْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ بَعْضَ مَنْ مَعَنَا مِنْ صِرُورَةِ النِّسَاءِ (زن هایی که مشغول انجام حج واجبشان هستند) قَدْ اغْتَلَلْنَ فَكَيْفَ تَصْنَعُ قَالَ تَنْتَظِرُ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ التَّرْوِيهِ (تا روز ترویبه انتظار می کشند) فَإِنْ طَهَّرَتْ فَلْتَهَلِّ (برای حج محرم می شوند) وَ إِلَّا فَلَا يَدْخُلْنَ عَلَيْهَا التَّرْوِيَهُ إِلَّا وَهِيَ مُحْرِمَةٌ (یعنی به حج افراد عدول می کند و به آن محرم می شود).

ص: ۳۸۸

این روایت صحیح است.

روایات دیگری هم در این مورد وجود دارد که از جمله روایت ۱۴ باب ۲۰، ح ۲ باب ۲ که در مربوط به حج پیامبر است و داستان عایشه هم در آن ذکر شده است.

دلیل قول دوم: این قول می گفت که عمره اش صحیح است و چون عادت است و نمی تواند وارد مسجد الحرام شود، طواف را ترک می کند و به سراغ سعی می رود و بعد از آن به احرام حج وارد می شود و بعد از تمام شدن اعمال حج، طواف عمره را قضا می کند.

دلیل این قول روایات متعددی است که در باب ۸۴ از ابواب طواف آمده است.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ صَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَعَلِيِّ بْنِ رَبِيعٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ كُلُّهُمْ يَزُورُونَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمَرْأَةُ الْمُتَمَتِّعَةُ إِذَا قَدِمَتْ مَكَّةَ ثُمَّ حَاضَتْ تُقِيمُ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ التَّزْوِيَةِ (تا روز ترویبه صبر می کند) فَإِنْ طَهَّرَتْ طَافَتْ بِالْبَيْتِ وَ سَعَتَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ إِنْ لَمْ تَطْهُرْ إِلَى يَوْمِ التَّزْوِيَةِ اعْتَسَلَتْ (زیرا زنانی که عادت هستند می توانند اغسال دیگر مانند جنابت و و یا در اینجا غسل احرام را انجام دهند) وَ اخْتَسَتْ (خودش را می بندد) ثُمَّ سَعَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ خَرَجَتْ إِلَى مِنِّي فَإِذَا قَضَيْتِ الْمُنَاسِكَ وَ زَارَتْ بِالْبَيْتِ طَافَتْ بِالْبَيْتِ طَوَافًا لِعُمْرَتِهَا ثُمَّ طَافَتْ طَوَافًا لِلْحَجِّ ثُمَّ خَرَجَتْ فَسَعَتْ فَإِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ فَقَدْ أَحَلَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُحِلُّ مِنْهُ الْمُحْرِمُ إِلَّا فِرَاشَ زَوْجِهَا فَإِذَا طَافَتْ طَوَافًا آخَرَ (که طواف نساء است) حَلَّ لَهَا فِرَاشُ زَوْجِهَا.

ص: ۳۸۹

این حدیث هم صحیح است و هم چهار سند معتبر دارد.

روایت ۲، ۳، ۶، و ۱۰ هر سه از عجلان ابی صالح نقل شده است که مضمون هر سه یکی است

ح ۲: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ دُرُسْتِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ امْرَأَةٍ مُتَمَتِّعَةٍ قَدِمَتْ مَكَّةَ فَرَأَتْ الدَّمَ قَالَ تَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ تَجْلِسُ فِي بَيْتِهَا فَإِنْ طَهَّرَتْ طَافَتْ بِالْبَيْتِ وَإِنْ لَمْ تَطْهَرْ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ التَّزْوِيَةِ أَفَاضَتْ عَلَيْهَا الْمَاءَ (برای احرام حج غسل می کند) وَ أَهَلَّتْ بِالْحَجِّ مِنْ بَيْتِهَا (از خانه اش به احرام حج محرم می شود) وَ خَرَجَتْ إِلَى مَنَى وَ قَضَتِ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا فَإِذَا قَدِمَتْ مَكَّةَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ طَوَافِينَ ثُمَّ سَعَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ حَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ مَّا خَلَا فِرَاشَ زَوْجِهَا.

در سند این روایت، دُرُسْت مجهول الحال است. اما عجلان ابی صالح در کتب رجال ۴ یا ۵ نفر است و در مورد یکی از آنها کشی روایتی از بنی فضال نقل می کند که می گویند عجلان ثقه است ولی معلوم نیست که او کدام یک از آن چند نفر است و در هر صورت یک روایت در مورد وثاقت او بیشتر نقل نشده است و از این رو این سند دو مشکل دارد و همین دو مشکل در روایت ۳، ۶ و ۱۰ هم وجود دارد.

همچنین روایت ۱۲ باب ۸۴ از ابواب طواف هم بر این امر دلالت دارد.

دلیل قول سوم: این قول که مختار صاحب مدارک بود می گوید: که زن حائض بین هر دو امر فوق مخیر است هم می تواند عدول کند و هم می تواند راه دوم را انجام دهد و عمره ی تمتع را ابقاء کند.

دلیل تخییر دو احتمال است که هر دو احتمال مشکل دارد:

احتمال دوم: جمع عرفی اقتضا می کند که قائل به تخییر شویم زیرا یک دلیل می گوید که باید عدول کند و یک دلیل می گوید که عمره ی خود را باید ابقاء کند و ظاهر هر دو دلیل واجب عینی است و این دو دلیل که مقابل هم قرار می گیرد از وجوب عینی می افتد و تبدیل به وجوب تخییری می شوند. (این تخییر واقعی است همانند جمع بین عام و خاص که عام وقتی تخصیص می خورد تخصیص واقعی است).

این جمع اشکال دارد به اینکه این جمع عرفی نیست چون اگر دو روایت متعارض باشند فقط در صورتی می توانیم قائل به جمع عرفی شویم و به سراغ تخییر رویم که شاهد جمع داشته باشد که در ما نحن فیه وجود ندارد.

احتمال دوم: این دو طائفه از احادیث با هم تعارض می کنند و بعد از تعارض چون در روایت است که "اذا فتخیر" قائل به تخییر می شویم (این تخییر ظاهری است یعنی وقتی دو روایت با هم متعارض شوند، در مقام حکم ظاهری وقتی مرجحاتی در کار نبود باید قائل به تخییر شویم).

این احتمال نیز اشکال دارد زیرا این دو طائفه از روایت با هم مساوی نیستند بلکه طائفه ی اولی مطابق عمل مشهور است و طائفه ی دوم شاذ و نادر است و از طرفی طائفه ی او مطابق روایت کثیره هم هست زیرا تمامی روایات ضیق وقت هم بر آن دلالت دارد بر خلاف طائفه ی دوم.

ص: ۳۹۱

ان شاء الله در جلسه ی بعد دلیل قوم چهارم و پنجم را بررسی می کنیم.

عدول از حج تمتع به افراد در مورد حائض و نساء ۸۹/۰۱/۱۱

Your browser does not support the audio tag.

حدیث اخلاقی:

در باب ۱۴۲ از ابواب آداب المعاشره دو حدیث است که یک مضمون دارد:

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَوْنِ الْقَلَانِسِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ.

ح ۲: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي شَيْبَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ بَسَّ الْعَبْدُ عَبْدًا يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرَى أَخَاهُ شَاهِدًا (در حضور برادر مسلمانش از او تعریف می کند) وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا (اشاره به آیه ی سوره ی حجرات است که در مورد غیبت می فرماید: اِحْبِبْ أَحَدًا أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا) إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَ إِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ (اگر گرفتار مشکلی شود او را رها می سازد و کمکش نمی کند)

منظور از دو چهره بودن این است که انسان در بسیاری از وقت ها مطالب را با قیافه اش بیان می کند مثلا هنگامی که کسی را می بیند با چهره ای خندان که آثار محبت در آن نمایان است با او برخورد می کند ولی در غیاب او با چهره ای گرفته از او یاد می کند.

منظور از دو زبان نیز این است که در حضورش از او تعریف می کند و در غیابش از او بدگوئی می کند.

ص: ۳۹۲

این دو از مصادیق نفاق است که در قرآن بسیار نکوهش شده است. مخصوصا در آیات اول سوره ی بقره، بسیاری از آیات سوره ی توبه و در سوره ی منافقین از نفاق مذمت شده است. سرچشمه ی نفاق ترسو بودن، نداشتن شجاعت و طماع بودن است و الا-انسان های شجاع همیشه می گویند که ما همین هستیم و ظاهر و باطنشان یکی است. اگر در حضور کسی او را مدح کند در غیاب او هم چنین است و اگر در حضورش او را نهی از منکر می کند در غیابش هم چنین است.

یکی از مشکلات جهان بشریت منافقین هستند زیرا چهره ی واقعی آنها مخفی است و در ظاهر خود را در قالب دوست معرفی می کنند. در انقلاب اسلامی هم همین منافقین بودند که موجب شهادت باهنر و رجائی و یا شهید شدن ۷۲ نفر از اعضاء مرکز حزب جمهوری شدند و تا اعماق حکومت نفوذ کرده بودند و چهره اشان همچنان مخفی بود. هر چند این کارها موجب شد که ما محتاط تر باشیم و جلوی بسیاری از خطرات گرفته شود.

مؤمن هم یکتاپرست است، هم شخصیتش یکتا است و هم ظاهر و باطنش ولی مشرک در همه ی این موارد و حتی در

شخصیتش مشرک است و همه چیزش دوگانه است. از قرآن استفاده می شود که سخت ترین مجازات ها، مجازات منافقان است.

در دنیای امروز نیز می بینیم که دو چهره و منافق بودن بیش از هر زمان دیگر نمایان است. به عنوان مثال در مورد اسرائیل می بینیم که هم بمب اتمی دارد (گفته اند که حدود ۲۰۰ بمب اتمی دارد) او همچنین پیمان بین المللی در مورد اتم را نپذیرفته است. همچنین زمین هایی را اشغال کرده است و حتی به حکم سازمان ملل مبنی بر تخلیه ی آن زمین ها آنها را همچنین اشغال کرده اند و حتی آمریکا هم می گوید که با شهرک سازی اسرائیل مخالف است ولی از آن طرف می گویند که اختلاف ما با اسرائیل جزئی است ولی در مورد ایران می گویند که احتمال می دهیم که دنبال بمب اتمی باشد از این رو سیل تحریم ها را متوجه ایران می کنند.

ص: ۳۹۳

در عراق وقتی انتخابات می شود و قرائن زیادی وجود دارد که در آن دستکاری شده است ولی چون به نفع آنهاست می گویند که انتخابات صحیح بوده است ولی در مورد ایران انتخاباتی را که سالم برگزار شده است را تقلبانه معرفی می کنند.

در میان کشورهای عربی نیز بعضی از کشورها هستند که نه دموکراسی دارند و نه مجلس و نه انتخابات و حکومتشان مانند چند صد سال قبل حکومتی است ولی دول غربی با آنها کاری ندارند ولی در مورد ایران که این همه قوانین و موازین مورد رعایت است تا این حد اشکال و ایراد می کنند و خدشه می نمایند.

ما باید این گونه افراد و این گونه حکومت های منافقانه را بیشتر بشناسیم.

بحث فقهی:

موضوع: عدول از حج تمتع به افراد در مورد حائض و نساء

بحث در احکام حج تمتع است و به مسئله ی هفتم رسیده ایم که در ادامه ی بحث عدول است. این مسئله در خصوص عدول زن حائض و نساء است که اگر نتوانند عمره ی تمتع را به جا آورند تکلیفشان چیست؟

در اینجا پنج قول نقل شده است و قول اول که مشهور است این است که او باید به حج افراد عدول کند مانند تمام کسانی که دچار ضیق وقت می شوند. جمعی گفتند که نباید عدول کند و باید عمل خود را ادامه دهد. قول سومی قائل به تخییر بین دو قول اول و دوم شده بود که دلیل این اقوال را ذکر کردیم.

ص: ۳۹۴

دلیل قول چهارم القول الرابع: این قول ظاهراً مختار صاحب حدائق است و محقق حکیم هم در مستمسک این قول را به صاحب حدائق مستند می‌کند. مرحوم فیض در کتاب کافی و در کتاب مفاتیح نقل شده که ایشان قول به تفصیل را پذیرفته است و آن اینکه فرق بگذاریم بین زنی که قبلاً پاک بود و وارد مکه شد و بعد عادت شد و بین کسی که از اول در حال عادت ماهانه محرم شد و بگوئیم که اگر قبل از احرام حائض بوده است او باید عدول کند ولی اگر از اول پاک بود و بعد از احرام و ورود به مکه عادت شد او دیگر نباید عدول کند بلکه باید طواف را حذف کند و به سراغ سعی رود و عمره را تمام کند و بعد از اتمام عمره و انجام حج قضای طواف عمره را به جا آورد.

دلیل این قول یک روایت است که در باب ۸۴ از ابواب طواف در حدیث ۵ ذکر شده است. عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مِثْنَى الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِي الْمَرْأَةِ الْمُتَمَتِّعَةِ إِذَا أَحْرَمَتْ وَ هِيَ طَاهِرَةٌ ثُمَّ حَاضَتْ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَ مُتَعَتَهَا سَعَتْ (سعی صفا و مروه را به جا می‌آورد) وَ لَمْ تَطْفُ حَتَّى تَطْهَرَ ثُمَّ تَقْضِيَ طَوَافَهَا وَ قَدْ تَمَّتْ مُتَعَتُهَا وَ إِنْ هِيَ أَحْرَمَتْ وَ هِيَ حَائِضٌ لَمْ تَسَعْ وَ لَمْ تَطْفُ حَتَّى تَطْهَرَ.

در سند این روایت اولاً اختلاف نسخه وجود دارد و بعضی به جای مثنی الحناط، ابن ابی عمیر را ذکر کرده اند مثنی مجهول الحال است و فقط از بعضی از علمای رجال نقل شده است که در مورد عده ای از حناطین (ظاهراً طائفه ای گندم فروش بودند که در کوفه سکونت داشتند) از جمله مثنای حناط نقل شده است که یکی از غیر معروفین در مورد رجال به نام ابن مسعود گفته است لا باس بهم و واضح است که این مقدار برای توثیق کافی نیست. ثانیاً در سند آن سهل بن زیاد است.

مضافاً بر اینکه عده ای از روایات لزوم عدول در مورد زنانی است که وقتی وارد میقات می شدند پاک بودند از این رو آن روایات با این روایت معارض هستند از جمله می توان به احادیث ۳، ه ی و ۱۴ از باب ۲۱ از ابواب اقسام حج اشاره کرد.

ح ۳: عَنِ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ عَلَى النَّسَاءِ حَلْقٌ وَعَلَيْهِنَّ التَّقْصِيرُ ثُمَّ يُهْلَلْنَ بِالْحَجِّ يَوْمَ التَّرْوِيهِ وَكَانَتْ عُمَرَةَ وَحَجَّهَ فَإِنْ اعْتَلَّنَ (یعنی بعد از احرام، عادت شوند) كُنَّ عَلَى حَجَّهِنَّ (یعنی او به حج افراد خود باقی می ماند) وَلَمْ يُضْرَرْنَ بِحَجَّهِنَّ.

ر ه ی: عَنِ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَجِيءُ مُتَمَتِّعَةً فَتَطْمِثُ قَبْلَ أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ (یعنی بعد از احرام عادت می شود) حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى عَرَافَاتٍ قَالَ تَصِيرُ حَجَّهَ مُفْرَدَةً قُلْتُ عَلَيْهَا شَيْءٌ (آیا قربانی هم دارد؟) قَالَ دَمٌ تُهْرِيْقُهُ وَهِيَ أَضْحِيَّتُهَا

ر ۱۴: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ عَنِ الْمَرْأَةِ تَدْخُلُ مَكَّةَ مُتَمَتِّعَةً فَتَحِيضُ (یعنی بعد از دخول در مکه و محرم شدن عادت می شود) قَبْلَ أَنْ تُحِلَّ مَتَى تَذْهَبُ مُتَمَتِّعَةً (کی عدول کند؟) قَالَ كَمَا أَنَّ جَعْفَرَ ع يَقُولُ زَوَالَ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ التَّرْوِيهِ وَكَأَنَّ مُوسَى ع يَقُولُ صِيْلَاءُ الْمَغْرِبِ مِنْ يَوْمِ التَّرْوِيهِ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ عَامَّةُ مَوَالِيكَ يَدْخُلُونَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ وَيَطُوفُونَ وَيَسْعَوْنَ ثُمَّ يُحْرَمُونَ بِالْحَجِّ فَقَالَ زَوَالَ الشَّمْسِ فَذَكَرْتُ لَهُ رِوَايَةَ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ فَقَالَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ ذَهَبَتِ الْمُتَعَةُ فَقُلْتُ فَهِيَ عَلَى إِحْرَامِهَا أَوْ تُجِدُّ إِحْرَامَهَا لِلْحَجِّ فَقَالَ لَا هِيَ عَلَى إِحْرَامِهَا (یعنی دیگر لازم نیست احرام دیگری ببندد بلکه در همان احرامی که هست باقی می ماند و نیتش را تغییر می دهد) قُلْتُ فَعَلَيْهَا هَدْيٌ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ تُحِبَّ أَنْ تَطُوعَ ثُمَّ قَالَ أَمَّا نَحْنُ فَإِذَا رَأَيْنَا هِلَالَ ذِي الْحِجَّةِ قَبْلَ أَنْ نُحْرِمَ فَاتَّئِنَّا الْمُتَعَةَ

این روایت صحیحه است.

علاوه بر این سه روایات، روایات دیگر هم به این امر تصریح می کند که این عدول مربوط به کسی است که ابتدا پاک است و بعدا مبتلا به عادت شده است.

بنابراین روایت تفصیل هم ضعیف السند است و هم معرض عنهای اصحاب است و هم با روایات کثیره ی قول مشهور منافات دارد از این رو کنار گذاشته می شود.

دلیل قول پنجم: این قول مستند به فردی نا شناس است و اینکه او باید برای طواف نائب بگیرد و خودش بقیه ی اعمال را انجام دهد و عدول نکند.

این قول نه قائل مشخصی دارد و نه دلیل مشخصی زیرا نیابت دلیل خاص می خواهد و در ما نحن فیه دلیلی بر آن نداریم.

تلخیص مما ذکرنا که قول به عدول هم شهرت روایی دارد و هم فتوای از این رو ارجح اقوال است.

بله اگر زن حائض به میقات برسد و در حالتی است که نزدیک به عادت ماهانه است او باید بر گردد و سال بعد به میقات بیاید و از آنجا که این روزها این عمل موجب عسر و حرج و دوباره آمدن در سال بعد به آسانی صورت نمی گیرد لا یبعد که در مورد او هم قائل به عدول شویم زیرا او به عسر و حرج مبتلا می شود و هر چند وظیفه اش حج تمتع است حج خود را به افراد تبدیل می کند و بعد از حج، عمره ی مفرده ای را انجام می دهد و از حجه الاسلام او کفایت می کند.

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم زنی که در اثناء عمره ی تمتع عادت می شود.

بحث در احکام حج تمتع است و به مسئله ی هفتم رسیده ایم که عبارت است از اینکه اگر زنی در عادت ماهانه و یا نفاس باشد و وارد مکه شود و نتواند عمره ی مفرده به جا آورد تکلیفش چیست. این بحث را مطرح کردیم و تمام نمودیم.

امام بعد از این مسئله سراغ بحث های اعمال حج تمتع می رود ولی صاحب عروه (و همینطور صاحب جواهر، مستند و علمای دیگر) مسئله ای جدید در اینجا مطرح کرده است که محل ابتلا می باشد و آن این است که اگر زنی در حج تمتع در اثناء طواف گرفتار عادت شود چه باید بکند. واضح است که او باید طواف را رها کند و از مسجد بیرون بیاید ولی آیا باید عدول کند یا برود سعی صفا و مروه را انجام دهد و یا ما بقی طواف ها را بعدا انجام دهد.

در اینجا سه قول وجود دارد:

القول الاول و هو المشهور: تفصیل بین اینکه چهار دور طواف تمام شده باشد که در این صورت می تواند بر عمره ی تمتع باقی باشد به این شکل که ما بقی اشواط را رها می کند و سعی را انجام می دهد بعد تقصیر کرده به احرام حج محرم می شود و سر آخر باقی مانده ی طواف تمتع را انجام می دهد. ولی اگر کمتر از چهار دور باشد (حتی سه دور و نیم) در این صورت او باید به حج افراد عدول کند. این قول را نراقی در مستند ج ۱۱ ص ۲۳۸ می گوید: و هو الذی اختاره الصدوقان و الشیخان (شیخ طوسی و شیخ مفید) و القاضی و ابن حمزه و الفاضلان (محقق و علامه) و غیرهم بل هو الاشهر.

ص: ۳۹۸

القول الثانی: مستند در ج ۱۱ ص ۲۳۹ این قول را از صدوق نقل می کند و می گوید تصح متعتها مطلقا من دون تفصیل بین اربعه اشواط و الاقل منه (چه چهار شوط باشد چه کمتر عمره ی تمتع صحیح است و ما بقی را در آخر اعمال حج به جا می آورد).

القول الثالث: قول به اینکه در هر حال عمره اش باطل است و باید به حج افراد عدول کند و این قول ابن ادریس حلی است.

صاحب جواهر این اقوال را در ج ۱۸ نقل می کند و در مورد قول اول می گوید: علی المشهور شهره عظیمه.

البته همه ی این بحث ها در صورتی است که وقت ضیق باشد و الا اگر وقت وسیع باشد بعد از طاهر شدن دوباره اعمال عمره را انجام می دهد.

برای بررسی این مسئله ابتدا سراغ اصل می رویم: اصل در مسئله مطابق قول سوم است یعنی وقتی نمی تواند هفت شوط طواف را انجام دهد مثل این است که اصلا انجام نداده است. از این رو اصل در اینجا اشتغال است به این معنا که ذمه ی فرد به

طواف هفت شوط مشغول است و تا آن را انجام ندهد مجزی نیست مانند کسی که نتواند هر چهار رکعت نماز را با هم به جا آورد واضح است که سه رکعت هم فایده ای ندارد. بنابراین قول ابن ادریس که می گوید مطلقا باید عدول کند و عمره ی تمتع باطل است مطابق اصل می باشد است.

و اما روایات:

ص: ۳۹۹

دو طائفه روایت وجود است یکی این است که می گوید هر کس در حال طواف است (چه طواف عمره ی تمتع باشد چه طواف نساء و حج) در هر حال اگر همراه عادت شد بین چهار دور و کمتر تفصیل داده شده است. (مطابق قول مشهور)

وسائل الشیعه ج ۹ باب ۸۵ از ابواب طواف در جلد ۹.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ وَ هِيَ فِي الطَّوْفِ بِالْبَيْتِ وَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَجَاوَزَتِ النُّصْفَ فَعَلِمَتْ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ (به خاطر می سپرد که چند طواف انجام داد و کجا بود) فَإِذَا طَهَّرَتْ رَجَعَتْ فَأَتَمَّتْ بَقِيَّةَ طَوَافِهَا مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي عَلَّمَتْهُ فَإِنَّ هِيَ قَطَعَتْ طَوَافِهَا فِي أَقَلِّ مِنَ النُّصْفِ فَعَلَيْهَا أَنْ تَسْتَأْنِفَ الطَّوْفَ مِنْ أَوَّلِهِ

البته احادیثی که به قول مشهور دلالت دارد غالبا ضعیف السند است.

بنابراین اگر قبل از نصف باشد یعنی باید طواف را از اول به جا آورد به این معنا که اگر در عمره ی تمتع است تا قبل از نصف بی اثر است.

ح ۲: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ طَافَتْ خَمْسَةَ أَشْوَاطٍ ثُمَّ اغْتَلَّتْ قَالَ إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ وَ هِيَ فِي الطَّوْفِ بِالْبَيْتِ أَوْ بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ (بعد می گوئیم که هنگام سعی لازم نیست فرد طاهر باشد و حکم در اینجا استحبابی است) وَ جَاوَزَتِ النُّصْفَ عَلِمَتْ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ الَّذِي بَلَّغَتْ فَإِذَا هِيَ قَطَعَتْ طَوَافِهَا فِي أَقَلِّ مِنَ النُّصْفِ فَعَلَيْهَا أَنْ تَسْتَأْنِفَ الطَّوْفَ مِنْ أَوَّلِهِ.

احمد بن عمر حلال فردی است که محل بحث است (حلال به معنای حله فروش است یعنی لباس احرام می فروخت)

طائفه ی دوم روایاتی که در خصوص حج تمتع وارد شده است.

ح ۴: عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَمَّنْ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ امْرَأَةٍ طَافَتْ أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ وَ هِيَ مُعْتَمِرَةٌ وَإِنْ هِيَ لَمْ تَطُفْ إِلَّا ثَلَاثَةً أَشْوَاطٍ فَلْتَشْتَأِفِ الْحَجَّ فَإِنْ أَقَامَ بِهَا جَمَالَهَا بَعْدَ الْحَجِّ فَلْتَخْرُجْ إِلَى الْجِعْرَانِهِ أَوْ إِلَى التَّنْعِيمِ فَلْتَعْتَمِرْ

صاحب جواهر این روایت را صحیحه می داند و حال آنکه در سند این روایت محمد بن سنان است که به نظر ما نمی توان در مورد روایات او حکم به صحت کرد شاید صاحب جواهر او را موثق می داند.

در این روایت نیز تصریح شده است که اگر طواف زائد بر نصف باشد کافی است.

ح ۱ باب ۸۶: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ الْمَعْرَجِ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ امْرَأَةٍ (یعنی در حال عمره ی تمتع است) ثُمَّ طَمِثَتْ (عادت شد) قَالَ تُتِمُّ طَوَافَهَا (یعنی بعدا طواف را تمام می کند زیرا آن موقع طاهر نیست و شرط طواف طهارت است) وَ لَيْسَ عَلَيْهَا غَيْرُهُ وَ مُتَعْتَهَا تَامَّةً وَ لَهَا أَنْ تَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ لِأَنَّهَا زَادَتْ عَلَى النَّصْفِ وَ قَدْ قَضَتْ مُتَعْتَهَا فَلْتَشْتَأِفِ بَعْدَ الْحَجِّ (یعنی طواف های باقی مانده را بعد اعاده می کند)

ح ۲ باب ۸۶: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ صَاحِبِ اللَّؤْلُؤِ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ فِي الْمَرْأَةِ الْمُتَمَتِّعَةِ إِذَا طَافَتْ بِالْبَيْتِ أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ ثُمَّ حَيَّضَتْ فَمُتَعْتَهَا تَامَّةً وَ تَقْضِي مَا فَاتَهَا مِنَ الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ وَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ تَخْرُجُ إِلَى مِنَى قَبْلَ أَنْ تَطُوفَ الطَّوَافَ الْآخَرَ

این حدیث مرسله است مگر اینکه بگوئیم صاحب اللؤلؤ حکم به سماع کند که در این صورت حدیث قابل قبول باشد.

ح ۴ باب ۸۵: عَنْ ابْنِ مُسَدِّكَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَمَّنْ سَيَّالُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ امْرَأَةٍ طَافَتْ أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ وَ هِيَ مُعْتَمِرَةٌ ثُمَّ طَمِثَتْ قَمَالَ تَتَمُّ طَوَافِهَا وَ لَيْسَ عَلَيْهَا غَيْرُهُ وَ مُتَعْتَهَا تَامَةً وَ لَهَا أَنْ تَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ لِأَنَّهَا زَادَتْ عَلَى النَّصْفِ وَ قَدْ قَضَتْ مُتَعْتَهَا فَلْتَسِدِ تَأْنِيفَ بَعِيدِ الْحَجِّ وَ إِنْ هِيَ لَمْ تَطُفْ إِلَّا ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ فَلْتَسِدِ تَأْنِيفَ الْحَجِّ (یعنی باید به حج افراد عدول کند) فَإِنْ أَقَامَ بِهَا جَمَالَهَا بَعِيدَ الْحَجِّ (زیرا در حج افراد باید بعد از حج عمره به جا آورد از این رو حضرت می فرماید اگر شتربان اجازه داد که بعد از حج بماند و عمره به جا آورد) فَلْتَخْرُجْ إِلَى الْجِعْرَانِ أَوْ إِلَى التَّنْعِيمِ فَلْتَعْتَمِرْ (زیرا عمره ی مفرده میقاتش ادنی الحل است که باید از جعرانه و تنعیم که دو محل از حدود حرم هستند محرم شود)

در این روایت حضرت دیگر این فرض را که اگر جمال اجازه ندهد چه کند را بیان نفرموده است.

حکم زنی که وسط طواف در عمره ی تمتع عادت شود ۸۹/۰۱/۱۵

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم زنی که وسط طواف در عمره ی تمتع عادت شود.

گفتیم که در مسائل مربوط به حج تمتع مسئله ی دیگری وجود دارد که مبتلا به است. این مسئله در تحریر مطرح نشده است ولی صاحب جواهر و دیگران و از جمله صاحب عروه به آن پرداخته اند. مسئله این است که اگر زنی در وسط طواف های هفت گانه در عمره ی تمتع عادت شود حکم چیست؟

ص: ۴۰۲

در این مورد سه قول بود که قول مشهور قائل بود به تفصیل بین چهار شوط و عدم آن که اگر بعد از چهار شوط باشد عمره ی او صحیح است به این شکل که طواف را رها می کند و ما بقی اعمال از قبیل سعی و تقصیر را انجام می دهد بعد به احرام حج محرم می شود و بعد قبل از انجام طواف نساء باقی مانده ی طواف های عمره را انجام می دهد (در اینکه چه زمانی باید این طواف ها را انجام دهد بحث است) ولی در هر صورت بعد از چهار شوط لازم نیست به عمره ی مفرده عدول کند و اگر قبل از چهار شوط باشد باید عدول نماید و حج افراد را انجام دهد و بعد از حج، عمره ی مفرده ی کامله ای را انجام می دهد.

در بحث روایات در جلسه ی گذشته روایات مشهور را نقل کرده ایم.

اما القول الثانی: صدوق از قائلین به این قول است که می گوید مطلق نباید عدول کرد.

مستند قول صدوق روایت ذیل است:

ح ۳ باب ۸۵: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ

قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ امْرَأَةِ طَافَتْ ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ رَأَتْ دَمًا قَالَ تَحْفَظُ مَكَانَهَا فَإِذَا طَهَّرْتَ طَافَتْ وَاعْتَدَّتْ بِمَا مَضَى.

در سند این روایت عبد الرحمان بین نود نفر مرد است و نمی توان مشخص کرد او کیست و ما بررسی کردیم که موسی بن قاسم از کدام عبد الرحمان نقل می کند و یا کدام عبد الرحمن از حماد نقل می کند ولی فرصت کافی برای این منظور نداشتیم. صاحب جواهر هم این حدیث را حدیث معتبری نمی داند و ظاهراً به سبب عبد الرحمان است.

ص: ۴۰۳

در این روایت اسم تمتع نیست ولی حکم این روایت عام است و عمره ی تمتع را شامل می شود. ظاهر این روایت عدم عدول است مطلقا مخصوصا که سؤال راوی از طواف سه شوط یا کمتر است.

در ذیل این روایت آمده است: قَالَ الصَّدُوقُ وَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أُفْتِيَ لِأَنَّهُ رُخْصَةٌ وَ رَحْمَةٌ

(به نظر ما رخصت و رحمت در اینجا معنای صحیحی ندارد زیرا در عدول کردن چه زحمتی است و فقط رخصت در عدم عدول این است که چند شوط به او ارفاق شده است زیرا لازم نیست طواف ها را از سر بگیرد ولی اگر عدول کند باید بعد از افراد عمره ی کامله ای را انجام دهد)

علی کل حال اگر این حدیث صحیح هم باشد یک حدیث است در مقابل چندین حدیث که قائلین به مشهور به آنها تمسک کرده بودند و از طرفی روایات قول مشهور هم اکثر است و هم مشهور بین اصحاب آن هم شهره عظیمه و اگر سند آن روایات ضعیف هم باشد به عمل اصحاب تدارک می شود.

القول الثالث: اما قول ابن ادریس حلی که قائل بود که مطلق باید به حج افراد عدول کرد چه قبل از چهار شوط عادت شود یا بعدش.

دلیل او اصل است زیرا قبل گفتیم که اصل اشتغال است به این معنا که مرأه نمی تواند عمره ی تمتع را کامل (هفت شوط) انجام دهد و اصل این است عمل طواف او ناتمام مانده است و مجزی نیست و چاره ای جز عدول به حج افراد ندارد.

بله اصل در جایی است که دلیل اجتهادی در کار نباشد و روایات قول مشهور این اصل را کنار می زند.

صاحب جواهر دلیل دومی برای مدعای ابن ادریس ارائه کرده است و آن روایت ۱۴ باب ۲۱ از ابواب اقسام حج است (روایت محمد بن اسماعیل بزیه) که صاحب جواهر می گوید مضمون این روایت مطلق است که کسی که عمره ی تمتع را درک نکند باید عدول کند و فرض عادت شدن وسط احرام این یکی از اقسام عدم درک عمره ی تمتع است.

ما می گوئیم که مشابه این روایت بسیار است و نمی دانیم چرا صاحب جواهر فقط به روایت ۱۴ استناد می کند عموم آن روایات می گوید که باید چنین زنی به حج افراد عدول کند.

جواب آن این است که این روایات عام است و روایات قول مشهور خاص است و آن را به راحتی تخصیص می زند.

از این رو قول مشهور قول صحیح است.

بقی هنا شیء: صاحب جواهر می فرماید: آیا حکم به عدم عدول مرأه بعد از چهار شوط مربوط به ضیق وقت است یا حال سعه را هم شامل می شود یعنی بگوئیم اگر این زن وقت کافی دارد و می تواند صبر کند و پاک شود آیا باز هم می تواند بعد از چهار شوط طواف مابقی را رها کند و سراغ سعی برود و اعمال خود را ادامه دهد یا اینکه اگر زن وقت کافی دارد باید صبر کند و وقتی پاک شد ما بقی اشواط را انجام دهد و بعد به سراغ سعی و سایر اعمال برود و عدول نکند.

انصاف این است که به ضیق وقت انصراف دارد و صاحب جواهر هم به ضیق وقت تمایل دارد و الا در سعه ی وقت باید صبر کند و وقتی پاک شده است ادامه ی چهار شوط را ادامه می دهد.

مسئله ی ۸: امام در تحریر می فرماید: صورہ حج الافراد کحج التمتع إلا فی شیء واحد و هو أن الهدی واجب فی حج التمتع و مستحب فی الافراد. (مانند استحباب قربانی در عید قربان برای همه ی افراد و لو در مکه نباشند)

اقوال مسئله: صاحب مدارک در ج ۷ ص ۲۱۲ می گوید: و يسقط الهدی عن القارن و المفرد وجوبا و لا تسقط التضحية استحبابا هذان الحكمان إجماعيان عندنا

(اینکه ایشان گفته است هدی از قارن ساقط است مراد غیر از هدیی که با خود می آورد زیرا در حج قران باید هدی را همراه خودش بیاورد و همان کافی است و ارتباطی به قربانی روز عید ندارد مراد این است که غیر از آن در روز عید قربانی دیگری بر گردن او نیست.)

علامه ی حلی در تذکره الفقهاء (ط.ج) ج ۸ ص ۲۳۴ مسأله ۵۷۵ می فرماید: و إنما يجب الهدی علی غیر أهل مکه و حاضریها لأن فرضهم التمتع أما أهل مکه و حاضروها فلیس لهم أن يتمتعوا و لأن فرضهم القران أو الأفراد فلا يجب علیهم الهدی إجماعا ، لأن الله تعالی قال: (ذلک (هدی) لمن لم یکن أهله حاضری المسجد الحرام) ... وقال الشافعی و مالک و أبو حنیفه: إذا قرن بین الحج و العمرة لزمه دم (یعنی در تمتع باید قربانی کرد) البته باید دید وقتی قرآن تصریح به این امر دارد آیا بقیه ی فقهای عامه ی خلاف آن را می گویند و فقط همین سه نفر موافقت کرده اند یا نه.

صاحب جواهر نیز در چند مورد به این مسئله پرداخته است از جمله در درج ۱۸ ص ۹۶ می فرماید: (و يسقط الهدى) آى هدى التمتع (زيرا حج قران هدى به همراه دارد) (عن القارن و المفرد وجوبا) بلا خلاف آنچه بل الاجماع بقسميه عليه مضافا إلى النصوص منطوقا و مفهوما (نعم لا تسقط) عنهما (الأضحيه استحبابا).

ان شاء الله فردا به ادله ی آن می پردازیم.

تفاوت حج افراد و حج تمتع ۸۹/۰۱/۱۶

Your browser does not support the audio tag

امام رحمه الله در تحرير الوسيله دو مسئله اضافه بر عروه مطرح کرده است یکی از این دو مسئله را ديروز مطرح کردیم که عبارت بود از فرق بين حج تمتع و حج افراد که در مسئله ی هشتم بيان شد. و مسئله ی بعدی هم در مورد فرق بين عمره ی مفرده و عمره ی تمتع است.

اما در مورد تفاوتی که بين حج افراد و حج تمتع است گفتیم در حج افراد قربانی وجود ندارد ولی در حج تمتع وجود دارد. این مسئله اجماعی است و ظاهرا اهل سنت هم به این امر معتقدند.

دلیل مسئله:

دلیل اول: اجماع. این اجماع مدرکی است ولی برای تایید خوب است.

دلیل دوم: آیه ی ۱۹۶ سوره ی بقره که خداوند می فرماید: (فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) مطابق این آیه، کسانی که مجاور حرم هستند و حجشان افراد (یا قران) است لازم نیست قربانی کنند.

دلیل سوم: روایات.

ص: ۴۰۷

ابواب اقسام حج باب های ۲، ۴، ۵، ۱۰ و ۲۱ در این ابواب روایاتی است که می گوید قربانی در حج افراد وجود ندارد و قربانی مخصوص حج تمتع است هکذا در ابواب احصار صد باب ۳ (محصور کسی است که مثلا به دلیل بیماری نتواند حج را به جا آورد و مصدود کسی است که دشمنی مانع از انجام حج او شده است) همچنین در ابواب ذبح.

ما نمونه هایی از این روایات را می خوانیم:

ح ۱، ۲ و ۱۳ از باب ۲ از ابواب اقسام حج در جلد هشتم وسائل که در آخر همه ی این روایات آمده است و لیس علیه (کسی که حج افراد به جا می آورد) هدی (قربانی حج) و لا اضحیه (قربانی که همه در همه جا به جا می آورند بله این امر مستحب

است و فقط واجب نیست.)

در ح ۱۳ هم آمده است: الْمَفْرُودُ لِلْحَجِّ عَلَيْهِ طَوَافُ بَيْتِ اللَّهِ وَ رَكَعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع وَ سَيِّعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ طَوَافُ الزِّيَارَةِ وَ هُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ هَدْيٌ وَ لَا أُضْحِيَّةٌ

باب ۲۱ ح ۶، ۱۰ و ۱۴.

ح ۶: عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أَهَلَ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةَ جَمِيعاً ثُمَّ قَدِمَ مَكَّةَ وَ النَّاسُ بِعَرَفَاتٍ فَخَشِيَ أَنْ هُوَ طَافَ وَ سَيَّعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَنْ يَفُوتَهُ الْمُؤَقِفُ قَالَ يَدْعُ الْعُمْرَةَ (عمره را رها می کند و به حج افراد عدول می کند) فَإِذَا أَتَمَّ حَجَّهُ صَنَعَ كَمَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ (یعنی بعد از آن عمره ی مفرده ای هم به جا آورد) وَ لَا هَدْيَ عَلَيْهِ.

ص: ۴۰۸

ح ۱۰: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ يَقْدَمُ مَكَّةَ لَيْلَهُ عَرَفَةَ قَالَ لَا مُتَمَتِّعَ لَهُ يَجْعَلُهَا حَجَّةً مُفْرَدَةً وَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ يَخْرُجُ إِلَى مَنَى وَ لَا هَدَى عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا الْهُدَى عَلَى الْمُتَمَتِّعِ.

در باب مفاهیم در اصول این بحث مطرح است که انما که دلیل بر حصر دارد جزء مفاهیم است یا جزء منطوق است. غالباً می گویند که جزء مفهوم است ولی به نظر ما جزء منطوق است یعنی خود انما دلالت بر حصر دارد نه آنکه مفهومش دلالت بر حصر داشته باشد. زیرا در فارسی هم می گویند انما به معنای فقط و تنها است و واضح است که به منطوق دلالت بر حصر دارد.

ح ۱۴: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شِمَاعِ بْنِ بَرِيعٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ... قُلْتُ فَعَلَيْهَا هَدَى قَالَ لَا إِلَّا أَنْ تُحِبَّ أَنْ تَطَوَّعَ ثُمَّ قَالَ أَمَا نَحْنُ فَإِذَا رَأَيْنَا هِلَالَ ذِي الْحِجَّةِ قَبْلَ أَنْ نُحْرِمَ فَاتَّئْنَا الْمُتَمَتِّعَهُ

ابواب ذبح ج ۱۰ وسائل باب ۱ ح ۴ و ۱۱.

ح ۴: عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُفْرِدِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ هَدَى وَ لَا أُضْحِيَّةٌ

ح ۱۱: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ تَمَتَّعَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ ... لَيْسَ عَلَيْهِ دَمٌ إِنَّمَا هِيَ حَجَّةٌ مُفْرَدَةٌ وَ إِنَّمَا الْأُضْحَى عَلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ (منظور امام این است که استحباب مؤکد برای اهل امصار و کسانی که در منی نیستند است و غیر مؤکدش برای حاضران در منی است که مشغول حج افراد هستند.)

ص: ۴۰۹

اما مستحب بودن قربانی برای کسی که حج افراد می دهد نیز برگرفته از روایات است. ولی حکم به استحباب معارضی دارد که عبارت است از حدیث ۱۳ باب ۲۱ از ابواب اقسام الحج.

ر ۱۳ باب ۲۱: عَنْ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَجِيءُ مُتَمَتِّعَةً فَتَطْمِثُ قَبْلَ أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى عَرَفَاتٍ قَالَ تَصِيرُ حَجَّةً مُفْرَدَةً قُلْتُ عَلَيْهَا شَيْءٌ قَالَ دَمٌ تُهْرِيقُهُ وَهِيَ أَضْحِيَّتُهَا.

احتمالا مراد از ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام است. ظاهر (علیها) در این روایت وجوب است خصوصا که می گوید که این قربانی جای اضحیه را می گیرد.

واضح است که جمع بینهما به حمل بر استحباب می باشد و می گوئیم که (علیها) دلالت بر استحباب دارد خصوصا که شاهد جمع هم داریم و آن این است که در روایت سابق خواندیم که (قُلْتُ فَعَلَيْهَا هَيْدِي قَالَ لَا إِلَّا أَنْ تُحِبَّ أَنْ تَطُوعَ) و لفظ تطوع شاهد جمع است یعنی اگر می خواهد می تواند تطوعا و مستحبا قربانی کند.

بقی هنا شیء: گفتیم صورت و اجزاء حج تمتع با حج افراد یکی است با یک فرق که همان قربانی کردن است. اینکه می گوئیم که احکام آن دو حج با هم تفاوت های بسیاری دارد و صاحب جواهر از نظر حکم ۱۵ مورد اختلاف و تفاوت بین این دو حج را در در جلد ۱۸ ص ۷۵ به بعد ذکر می کند و ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

۱. عمره و حج در تمتع با هم هستند در حالی که در حج افراد این دو از هم جدا می باشند و یکی ممکن است حج افراد را به جا آورد ولی عمره اش را به جا نیاورد و یا اصلا برای انجام عمره مستطیع نباشد که حج افراد او به تنهایی صحیح است ولی در حج تمتع اگر آن دو را از هم جدا کنیم حج نیز باطل است.

۲. عمره ی تمتع مقدم بر حج است ولی در حج افراد عمره اش مؤخر است.

۳. عمره ی تمتع در اشهر حج باید انجام شود (شوال، ذی القعدة و ذی الحجه) اما عمره ی حج افراد ممکن است در غیر از آن (مثلا در محرم) انجام شود و اشکالی ندارد.

۴. محل احرام عمره ی تمتع مواقیت است و بعد هم نیت حج می کند و از داخل مکه محرم می شود ولی در حج افراد می تواند از خود مکه محرم شود و اگر از راهی به مکه می آید می تواند در مواقیت محرم شود.

۵. در حج تمتع، فرد نباید بعد از انجام عمره از مکه خارج شود ولی در حج افراد، فرد می تواند از مکه خارج شود و بعد بیاید و عمره را به جا آورد.

فرق بین عمره ی تمتع و عمره ی مفرده ۸۹/۰۱/۱۷

Your browser does not support the audio tag

بحث در فرق بین عمره ی تمتع و حج تمتع است و اما در این فرع به سه فرق اشاره می کنند و در مسئله ی نهم می فرماید: صوره العمره المفرده كعمره التمتع إلا- فی أمور: أحدها أن فی عمره التمتع يتعين التقصير (حتما باید موها و ناخن ها را کوتاه کند) و لا يجوز الحلق (نباید سرش را از ته بتراشد) و فی العمره المفرده تخیر بینهما. ثانیها انه لا یكون فی عمره التمتع طواف النساء و ان كان احوط و فی العمره المفرده يجب طواف النساء ثالثها: میقات عمره التمتع احد المواقیت الآتیه و میقات عمره المفرده ادنی الحل و ان جاز فیها الاحرام من تلك المواقیت (یعنی در عمره ی مفرده بین ادنی الحل و بین مواقیت آتیه مخیر است).

ص: ۴۱۱

از این رو ایرانیانی که از ایران به عمره می روند از مسجد شجره به عمره ی مفرده محرم می شوند و یا حجازی ها به طائف می روند و از قرن المنازل محرم می شوند. اما بعضی از ادنی الحل به مسجد تنعیم می روند و محرم می شوند.

از این رو در کلام امام هر سه فرق را در سه فرع بیان می کنیم.

الفرع الاول: در عمره ی تمتع فرد فقط باید تقصیر کند ولی در عمره ی مفرده بین تقصیر و حلق مخیر است.

قبل از بیان اقوال می گوئیم که در این فرع مسائل دیگری هم وجود دارد که امام رحمه الله آن را بیان نکرده است و ما بعد از بیان این فرع به آنها خواهیم پرداخت این فروع عبارتند از:

• اگر اشتباه کند و حلق کند باید کفاره بدهد.

• آیا تقصیر با سه تار مو هم جایز است یا نه بعضی گفته اند که این مقدار جایز است و بعضی گفته اند تقصیر به این مقدار تقصیر نمی گویند

• بعد از آنکه تقصیر کرد و از عمره ی تمتع خارج شد آیا می تواند سرش را بتراشد که گفته اند نمی تواند

• دیگر اینکه اگر عمره ی تمتع کسی در ماه شوال باشد و اگر سرش را بتراشد تا ایام حج دوباره موی سرش رشد می کند آیا باز هم نمی تواند حلق کند یا آنکه محذوری در حلق برای او نیست. (البته از بعضی از روایات استفاده می شود که فلسفه ی حرمت حلق در عمره این است که مقداری مو برای حلق کردن بعد از عمل حج وجود داشته باشد و اگر این فلسفه را قبول کنیم می توان در این فرع حکم به جواز داد.)

ص: ۴۱۲

اقوال مسئله: در این مسئله ادعای اجماع شده است. صاحب حدائق در ج ۱۶ ص ۲۹۹ در این مورد می گوید: المشهور بین الأصحاب رضوان الله عليهم أنه يلزم التقصير في العمره (مراد عمره ی تمتع است) و لا- يجوز حلق الرأس و لو حلقه فعليه دم ذهب إليه الشيخ في النهاية و المبسوط و ابن البراج و ابن إدريس و المحقق و العلامة و الشيخ الشهيد و غيرهم قال في الدروس: و الأصح تحريمه و لو بعد التقصير و ذهب الشيخ في الخلاف إلى أنه يجوز الحلق و التقصير أفضل (از این رو شيخ در مسئله مخالف) قال (علامه) في المختلف بعد نقل قول الخلاف: و كان يذهب إليه والدي رحمه الله و الأصح القول المشهور.

صاحب حدائق در ادامه در ص ۳۳۲ می گوید: المشهور بين الأصحاب أن صفه العمره المفردة هو انه إذا دخل مكة طاف بالبيت طوافا واحدا و صلى ركعتيه ثم سعى بين الصفا و المروه ثم قصر إن شاء أو حلق

صاحب رياض در ج ۷ ص ۲۱۷ نیز این مسئله را متعرض می شود و ادعای خلافي در آن ذکر نمی کند.

صاحب جواهر هم این مسئله را در جاهای مختلفی بیان می کند و مهمترین آن در ج ۲۰ ص ۴۵۰ به بعد است که در مسئله ادعای اجماع می کند.

همان طور که خواندیم مخالف در مسئله شيخ در خلاف است و پدر علامه ی حلی و شافعی هم در مسئله مخالفت کرده و حلق را در عمره ی مفردة متعين می داند و غالب عامه در عمره ی مفردة حلق می کنند.

اما روایات: در ج ۹ وسائل در ابواب تقصیر این روایات عمده در باب ۱، ۲، ۳ و ۴ ذکر شده است.

این روایات دو دسته است بعضی فقط در عمره ی تمتع از تقصیر سخن به میان آورده اند و بعضی حلق را نیز نفی می کنند.

روایات باب ۱:

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْسِيَنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي سَمَاكِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثِ السَّعِيِّ قَالَ ثُمَّ قَصَّرَ مِنْ رَأْسِكَ مِنْ حَوَانِيهِ وَ لِحَيْتِكَ وَ خُذْ مِنْ شَارِبِكَ وَ قَلِّمْ أَظْفَارَكَ وَ أَبْقِ مِنْهَا لِحَجَّكَ (از این عبارت فهمیده می شود که صدر این روایت برای عمره است) فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحَلَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُحِلُّ مِنْهُ الْمُحْرِمُ وَ أَحْرَمَتْ مِنْهُ.

البته همه ی این موارد را لازم نیست تقصیر کند بلکه فقط یک مورد واجب است و ما بقی مستحب.

ظاهر امر به تقصیر تعیین است نه تخییر از این رو با اینکه در این روایات اسمی از حلق به میان نیامده است بگوئیم که ظهور امر در تعیین است و فقط تقصیر واجب است.

ح ۲: وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ طَوَّافُ الْمُتَمَتِّعِ أَنْ يَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ وَ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ يُقَصِّرَ مِنْ شَعْرِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحَلَّ.

ح ۳: وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثُمَّ آتِ مَنْرَكَ فَقَصِّرْ مِنْ شَعْرِكَ وَ حَلِّ لَكَ كُلَّ شَيْءٍ.

ص: ۴۱۴

دو قرینه در این روایت است که مشخص می شود که مراد از آن عمره ی تمتع است یکی این است که در عمره ی مفرده بعد از تقصیر همه چیز حلال نمی شود بلکه باید طواف نساء را انجام دهد از این رو مراد از عمره ی مزبور تمتع است نه عمره ی مفرده.

همچنین جمله ی (ثم ائت منزلک) بیشتر به عمره ی تمتع سازگار است زیرا چون فرد باید برای مدتی طولانی در مکه بماند و بعد از عمره حج را هم انجام دهد معمولاً منزلی را اختیار می کند. (البته این برای تأیید است)

ح ۴: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَعَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَحَمَّادِ بْنِ عَيْسَى جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ سَعْيِكَ وَأَنْتَ مُتَمَتِّعٌ فَقَصِّرْ مِنْ شَعْرِكَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَلِحْيَتِكَ وَخُذْ مِنْ شَارِبِكَ وَقَلِّمْ مِنْ أَظْفَارِكَ وَأَبْقِ مِنْهَا لِحْجَكَ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَخَلَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُحِلُّ مِنْهُ الْمُحْرِمُ وَأَحْرَمْتَ مِنْهُ فَطُفَ بِالْبَيْتِ تَطَوُّعاً مَا شِئْتَ

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ مِنْ شَعْرِكَ وَ تَرَكَ قَوْلَهُ وَ أَحْرَمْتَ

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ

این روایت همانند روایت اول است.

روایات باب ۴ که از حلق نهی می کند:

ص: ۴۱۵

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْسِي نَادِهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عَنِ فِي مَتَمَّعٍ حَلَقَ رَأْسَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ نَاسِيًا أَوْ جَاهِلًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ كَانَ مَتَمَّتَعًا فِي أَوَّلِ شَهْرِ الْحَجِّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ قَدْ أَغْفَاهُ شَهْرًا (یعنی موهایش را رها کند تا یک ماه نمو کند و در روایت است اعفوا اللحاء یعنی شارب را بگیرد و بگذارد محاسن تان بلند شود).

این روایت هم مرسله است و هم مضمهره

مفهوم این روایت این است که اگر ناسی و جاهل نیست نباید حلق کند.

ح ۲: وَيَأْسِي نَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ لَيْسَ فِي الْمُنْتَعَةِ إِلَّا التَّقْصِيرُ.

و حدیث سوم هم در مورد کفاره ی حلق است.

فرق بین عمره ی تمتع و عمره ی مفرده ۸۹/۰۱/۱۸

.Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

وسائل الشیعه ج ۸ ح ۴ باب ۱۴۳ از ابواب آداب العشره: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعِيسَى ع يَا عِيسَى لِيَكُنْ لِسَانَكَ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ لِسَانًا وَاحِدًا (در پنهان چیزی نگو که در آشکار بر خلاف آن بگویی) وَ كَذَلِكَ قَلْبُكَ إِنِّي أُحِذِّرُكَ نَفْسَكَ وَ كَفَى بِكَ خَبِيرًا (من تو را بر حذر می دارم و تو را شاهد خودم قرار می دهم که به این سه جمله عنایت داشته باشی) لَا يَصِيحُ لِسَانَانِ فِي فَمٍ وَاحِدٍ وَ لَا سَيْفَانِ فِي غِمْدٍ وَاحِدٍ (دو شمشیر در یک نیام قرار نمی گیرد) وَ لَا قَلْبَانِ فِي صِدْرٍ وَاحِدٍ وَ كَذَلِكَ الْأَذْهَانُ (دو فکر متضاد نمی تواند در یک مغز وجود داشته باشد).

ص: ۴۱۶

در تعلیمات دینی مسئله ی توحید و اخلاص بسیار مهم است. توحید از اصول خمس است و حال آنکه اگر دقت کنیم می بینیم که توحید فقط یک اصل نیست بلکه خمیرمایه ی تمام اصول دین است و بعضی توحید را به نخ در تسبیح تشبیه می کنند که اگر آن نخ پاره شود تمام مهره ها پراکنده می شود. ولی تشبیه بهتری هم وجود دارد و آن اینکه توحید مانند روح است در بدن که تمام اوامر و نواهی و عقاید شرعی، جسم است و روح همه ی آنها توحید است. توحید، اصلی هم ردیف اصول دیگر نیست از این رو در قرآن مجید می بینیم که علاوه بر توحید ذات و صفات، توحید نبوت را هم بیان می کند (لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ) (بقره / ۲۸۵) در مسائل مربوط به نماز هم می بینیم که نماز، قبله و امام در هر زمان واحد است. جامعه هم باید واحد باشد (وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ) (انفال / ۴۶) یعنی اگر نزاع کنید سست

می شوید و روح و قدرتان از بین می رود. و در جای دیگر می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرْصُوصًا) (صف / ۴) که همه در یک صف محکم بسیج شوند.

انسان نیز در چهره باید یک رنگ و رو باشد و یک زبان و یک قول داشته باشد. هر گونه دوگانگی در ظاهر و باطن و خلوت و جلوت همه نوعی از شرک است که اسلام از آن بیزار است. خداوند به حضرت عیسی در این روایت قدسی هشدار می دهد و می فرماید: (إِنِّي أَخَذْتُكَ نَفْسَكَ وَكَفَى بِكَ خَيْرًا)

ص: ۴۱۷

مفهوم اخلاص هم اگر تحلیل شود به همین معنای توحید باز می‌گردد یعنی همه کار برای خدا باشد. ما باید در تمام مسائل خود اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و سایر امور باید دنبال اخلاص و توحید باشیم. ما نیز که لباس مقدس روحانی را بر تن داریم باید ظاهر و باطن مان یکی باشد آنچه در بالای منبر می‌گوییم باید در خانه نیز خودمان به آن عمل کنیم. نفاق مغایر آئین اسلامی است. ما نیز مطابق فرمایش امام باید بگوئیم جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر است و یک کلمه کمتر. زمزمه‌هایی که کم و بیش شنیده می‌شود که درآمد توریستی ما کم است و باید بر این اساس، کمی از قید و بندهای اسلامی خود کمتر کنیم کلامی کاملاً اشتباه است. این امور با مسلمان بودن منافات دارد و دو شمشیر در یک نیام قرار نمی‌گیرد. ما نمی‌توانیم هر درآمدی را بپذیریم و از آن طرف هم بخواهیم اسلام را حفظ نمائیم.

بحث فقهی:

موضوع: فرق بین عمره ی تمتع و عمره ی مفرده

در مسئله ی نهم امام بین عمره ی تمتع و عمره ی مفرده سه فرق بیان می‌کرد. اولین فرق این بود که در عمره ی تمتع فقط باید تقصیر کرد ولی در عمره ی مفرده فرد بین حلق و تقصیر مخیر است.

ما تا به حال شش روایت در این زمینه نقل کرده ایم و اکنون به روایات دیگر می‌پردازیم.

در باب چهارم روایت ۲ و ۳ را خواندیم و اکنون به سراغ روایت ۵ می‌رویم:

ص: ۴۱۸

ر ۵: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ مُتَمَتِّعٍ حَلَقَ رَأْسَهُ بِمَكَّةَ قَالَ إِنْ كَانَ جَاهِلًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ تَعَمَّدَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ شَهْرِ الْحَجِّ بِنِثْلَاثِينَ يَوْمًا (سی روز قبل از انجام اعمال حج باشد) فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ (زیرا موهایش هنگام اعمال حج رشد می کند و بعد از اعمال به اندازه ی کافی مو دارد تا حلق کند) وَ إِنْ تَعَمَّدَ بَعْدَ الثَّلَاثِينَ يَوْمًا الَّتِي يُوفَّرُ فِيهَا الشَّعْرُ لِلْحَجِّ (تا مویش زیاد شود و بتواند برای حج حلق کند) فَإِنَّ عَلَيْهِ دَمًا يَهْرِيْقُهُ.

سند صدوق به جمیل صحیح است و سند روایت معتبر است.

ر ۱ باب ۵: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُعْتَمِرُ عُمْرَهُ مُفْرَدَةً إِذَا فَرَّغَ مِنْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ وَ صِيْلَمَةِ الرَّكْعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ وَ السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ حَلَقَ أَوْ قَصَّرَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ الْعُمْرَةِ الْمَبْتُوَلَةِ (همان عمره ی مفرده است) فِيهَا الْحَلْقُ؟ قَالَ نَعَمْ وَ قَالَ إِنْ رَسُوْلَ اللَّهِ ص قَالَ فِي الْعُمْرَةِ الْمَبْتُوَلَةِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ قِيلَ يَا رَسُوْلَ اللَّهِ وَ لِلْمُقَصِّرِينَ قَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ قِيلَ يَا رَسُوْلَ اللَّهِ وَ لِلْمُقَصِّرِينَ فَقَالَ وَ لِلْمُقَصِّرِينَ.

این روایت در مورد عمره ی مفرده است که فرد در آن بین حلق و تقصیر مخیر است البته افضلیت حلق از آن استفاده می شود.

جلد ۱۰ وسائل باب ۷ از باب حلق و تقصیر ر ۸: عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَقَصْتَ شَعْرَ رَأْسِكَ (موهای سرت را به هم بافتی) أَوْ لَبَّدْتَهُ (برای درمان یا پریشان نشدن موها با ماده ای مانند صمغ به هم چسبانندی) فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْكَ الْحَلْقُ وَ لَيْسَ لَكَ التَّقْصِيرُ وَ إِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَمُحَيَّرٌ لَكَ التَّقْصِيرُ وَ الْحَلْقُ فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ وَ لَيْسَ فِي الْمُتَعَةِ إِلَّا التَّقْصِيرُ.

آخر روایت جمله ی آخر روایت است که در عمره ی تمتع فقط تقصیر جایز است.

روایت معارض:

ج ۹ ابواب التقصیر باب ۴ ر ۴: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَانٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ عَقَصَ رَأْسَهُ وَهُوَ مُتَمَتِّعٌ فَقَدِمَ مَكَّةَ فَقَصَّى نُسْكُهُ وَحَلَّ عِقَاصَ رَأْسِهِ (موهای به هم بافته را باز کرد) وَ قَصَّرَ وَ اَذَّهَنَ وَ اَحَلَّ قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ شَاهٍ.

این روایت معارض است زیرا می گوید که در عمره ی مفرده حلق لازم است و اگر کسی تقصیر کند باید گوسفندی را قربانی کند.

ولی می توان گفت که این همان موی به هم بافته شده است که اکنون باز شده است و در این مورد استثناء باید حلق شود (که به آن فتوا هم داده شده است) ولی در موارد دیگر همیشه باید در عمره ی تمتع تقصیر باشد نه حلق.

البته تنها کسی که از او در این مسئله خلاف نقل شده بود شیخ صدوق و پدر علامه است که آنها در عمره ی تمتع قائل به تخیر بین حلق و تقصیر شده بودند.

شیخ صدوق این روایات را به گونه ای توجیه کرده است که برای ما قابل قبول نیست. ایشان می فرماید: انسان هنگامی که می خواهد حلق کند ابتدا کمی از سر را حلق می کند و بعد به تدریج تمام سر را از این رو با حلق کردن بخشی از سر مصداق تقصیر حاصل می شود و از احرام بیرون می آید و بعد اگر همه ی سر را بتراشد دیگر از احرام بیرون آمده بوده و تکلیفی متوجه او نبوده است.

ص: ۴۲۰

اشکال کلام ایشان این است که تقصیر به معنای کوتاه کردن مو می باشد و اگر کسی بخش کوتاهی از مو را حلق کند این همان حلق است نه تقصیر ولی حلق ناقص.

فرق بین عمره ی تمتع و عمره ی مفرده ۸۹/۰۱/۲۱

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: فرق بین عمره ی تمتع و عمره ی مفرده

بحث در فرق بین عمره ی تمتع و عمره ی مفرده است و امام سه فرق بین این دو ذکر کرده است که اولین فرق این است که در عمره ی مفرده، فرد بین حلق و تقصیر مخیر است ولی در عمره ی تمتع فقط باید تقصیر کند.

این بحث را تمام کردیم و اکنون به اموری اشاره می کنیم:

الامر الاول: آیه ی ۲۷ سوره ی فتح در مورد حلق و تقصیر بحثی را مطرح می کند که متأسفانه به آن کمتر پرداخته است و صاحب جواهر هم به آن اشاره نکرده است. در این آیه می خوانیم: (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا)

شأن نزول آیه این است که پیغمبر اکرم در عالم رؤیا دیده بود که وارد مسجد الحرام شده است و به مسلمین وعده داده بود این امر به زودی محقق خواهد شد. در این ایام در سال ششم هجری واقعه ی حدیبیه واقع شد که مشرکین مانع شدند و پیامبر هم دستور داده بود که چون برای عمره به مکه می روند کسی سلاح با خود نبرد تا همه بدانند پیامبر قصد جنگ ندارد از این رو مسلمانان که سلاح نداشتند راهی نیافتند جز اینکه با مشرکین از در صلح در آیند و صلح هم انجام شد و یکی از مفاد آن این بود که از سال بعد به حج روند از این رو بدون آنکه موفق شوند به مکه بروند از همان مسیر برگشتند. هنگام برگشت، بعضی شروع به اعتراض کردند که چرا خواب پیغمبر تعبیر نشد آیه ی شریفه ی فوق نازل شد و فرمود که خواب پیامبر حق است و شما هم وارد مسجد الحرام خواهید شد در حالی که حلق یا تقصیر کرده اید.

ص: ۴۲۱

در این آیه پیشینی هایی شده است که همه تحقق یافته است: داخل شدن در مسجد الحرام، در امن و امان بودن، و فتح قریب.

بعضی فتح قریب را به صلح حدیبیه تعبیر کرده اند و حال آنکه واضح است مراد فتح آینده است نه صلح حدیبیه ای که تمام شده است. بعضی هم آن را به فتح خیبر تفسیر کرده اند که به نظر ما حق هم همین است.

اما نکته ی مورد بحث در آیه، عبارت محلقین و مقصرین است. باید دید که (واو) به معنای جمع است یا به معنای (او) می باشد. حق این است که واو به معنای جمع نیست زیرا اتفاق بین آراء است که جمع بین آن دو (حلق و قصر) جایز نیست و ما در موارد مختلفی از قرآن به آیاتی بر می خوریم که واو به معنای او می باشد. مثلاً در آیه ی ۳ سوره ی نساء می خوانیم: (وَ

إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ) که واضح است قسمت آخر آیه ی به معنای او می باشد و یا آیه ی ۴۶ سوره ی سبا که می فرماید: (قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ)

البته واضح است که آیه ی سوره ی فتح در مورد عمره ی تمتع است نه عمره ی مفرده و از آنجا که آن سال نتوانستند به عمره روند و سال بعد رفتند اسم آن را عمره القضاء گذاشتند.

به هر حال به نظر ما این آیه ی بر مدعی دلالت دارد و به نظر ما آیه که به تقصیر اشاره می کند به معنای کوتاه کردن مو است نه کوتاه کردن ناخن زیرا به آن تقلیم می گویند و اگر آن را هم شامل شود باز مشکلی ایجاد نمی شود.

ص: ۴۲۲

الامر الثانی: در تقصیر چه مقدار از مو را باید کم کرد.

بعضی از عامه گفته اند که سه خال مو هم کافی است. ابن قدامه در مغنی ج ۳ ص ۴۱۲ می گوید: قال الشافعی یجزیه التقصیر من ثلاث شعرات و اختار ابن المنذر انه یجزیه ما یقع علیه اسم التقصیر (آنی که در عرف به آن تقصیر بگویند) به نظر ما قطعاً به سه شعر نمی توان اکتفا کرد زیرا عرفاً به آن تقصیر نمی گویند.

الامر الثالث: در عمره ی تمتع که واجب است تقصیر کنند اگر کسی حلق بکند آیا کفاره به گردنش می افتد یا نه؟

مشهور و معروف این است که باید کفاره بدهد ولی بعضی مانند صاحب جواهر در ج ۲۰ ص ۴۵۴ در وجوب کفاره اشکال کرده اند. در مورد وجوب کفاره سه روایت وارد شده است و صاحب جواهر در هر سه روایت اشکال کرده است ولی این بحث را بسیار دقیق و مفصل بحث کرده است.

این روایات در وسائل در ج ۹، باب ۴ از ابواب تقصیر وارد شده است:

ر ۵: عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ مُتَمِّعٍ حَلَقَ رَأْسَهُ بِمَكَّةَ قَالَ إِنْ كَانَ جَاهِلًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ تَعَمَّدَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ شَهْرِ الْحَجِّ بِثَلَاثِينَ يَوْمًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ تَعَمَّدَ بَعْدَ الثَّلَاثِينَ يَوْمًا الَّتِي يُوفَّرُ فِيهَا الشَّعْرُ لِلْحَجِّ فَإِنَّ عَلَيْهِ دَمًا يُهْرِيقُهُ.

این روایت صحیح است

صاحب جواهر ابتدا اشکال می کند که عبارت (حلق راسه بمکه) دلالت ندارد که حلق برای اتمام عمل عمره باشد بلکه ممکن است بعد از عمل عمره اتفاق افتاده باشد زیرا بعضی گفته اند که بعد از ایام عمره فرد نباید سرش را بتراشد و باید توفیر شعر کند و بگذارد مویش رشد کند بنابراین ربطی به مسئله ی احرام عمره نخواهد داشت.

ص: ۴۲۳

اشکال دیگر صاحب جواهر این است که کسی فتوا نداده است که بین ثلاثین یوما و کمتر فرق است.

نقول: ما می توانیم از روایت دفاع کنیم که وقتی مطابق روایت بعد از تقصیر و تمام شدن عمره با آنکه توفیر شعر مستحب است اگر کسی حلق کند باید کفاره بدهد پس قبل از آن که از احرام بیرون نیامده است به طریق اولی اگر حلق کند باید کفاره بدهد و فلسفه در کفاره در هر دو این است که باید مقداری مو بر سرش باشد که بتواند در منی بعد از انجام حج حلق کند.

همچنین اینکه کسی در فتوا بین سنی روز و کمتر تفصیل نداده است هم قابل جواب است و آن اینکه این مسئله را کسی متعرض نشده است نه آنکه متعرض شده باشند و رد کرده باشند از این رو عدم ذکر مسئله مصداق اعراض از این مسئله نیست و ما چون مانعی در این تفصیل نمی بینیم به آن فتوا می دهیم و اضافه می کنیم که سنی روز موضوعیت ندارد و حتی از سنی روز بیشتر هم می شود.

ح ۳: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ الْمُتَمَتِّعِ أَرَادَ أَنْ يُقَصِّرَ فَحَلَقَ رَأْسَهُ قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ يَهْرِيْقُهُ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ أَمَرَ الْمُوسَى عَلَى رَأْسِهِ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يَحْلِقَ.

صاحب جواهر اشکال می کند که این روایت مربوط به کسی است که سهو کرده است و مورد عمد را شامل نمی شود.

مضافاً بر اینکه سند روایت هم ضعیف است (ظاهراً به دلیل وجود محمد بن سنان است)

نقول: ممکن است مراد سهل انگاری و مسامحه کاری است یعنی از روی بی توجهی سرش را به جای تقصیر حلق کرد از این رو این روایت هم در حکم عمد است (به قرینه ی روایت دیگری که در این مسئله وارد شده است).

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي مُتَمَتِّعٍ حَلَقَ رَأْسَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ نَاسِيًا أَوْ جَاهِلًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ كَانَ مُتَمَتِّعًا فِي أَوَّلِ شَهْرِ الْحَجِّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ قَدْ أَعْفَاهُ شَهْرًا.

این روایت مرسله است.

مفهوم این روایت این است که اگر فرد عالم و متمعد باشد و فاصله هم کم باشد (کمتر از یک ماه) فرد مسئول است و به قرینه ی روایات قبل، مسئولیتش این است که باید قربانی کند.

صاحب جواهر در مورد این روایت هم می گوید که هم ضعف سند دارد و هم اشکالات قبلی در آن وارد می شود.

فرق بین عمره تمتع و عمره مفرده ۸۹/۰۱/۲۲

Your browser does not support the audio tag

موضوع: فرق بین عمره ی تمتع و عمره ی مفرده

بحث در مسئله ی نهم و بیان فرق عمره ی تمتع و عمره ی مفرده است. اولین فرق این بود که در عمره ی مفرده، فرد بین حلق و تقصیر مخیر است ولی در عمره ی تمتع فقط باید تقصیر کرد و یا تقلیم کرد (ناخن گرفت) و حلق جایز نیست و گفته شده که کفاره هم دارد.

ص: ۴۲۵

در جلسه ی قبل حدیث معارضی را برای این حکم بیان کردیم و آن را دوباره مطرح می کنیم: ج ۹ ابواب التقصیر باب ۴ ر ۴: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ عَقَصَ رَأْسَهُ (موهایش را تراشیده بود) وَ هُوَ مُتَمَتِّعٌ (در عمره ی تمتع بود) فَقَدِمَ مَكَّةَ فَقَضَى نُسُكَهُ وَ حَلَّ عِقَاصَ رَأْسِهِ (موهای به هم بافته را باز کرد) وَ قَصَرَ وَ آذَنَ وَ أَحَلَّ قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ شَاهٍ. این روایت معارض است از این رو که این فرد موهایش را کوتاه کرده است و وظیفه اش هم همان بوده است ولی این روایت می گوید که در صورت تقصیر باید باید گوسفندی را قربانی کند.

صاحب وسائل این روایت را توجیه می کند و می گوید: أقول التقصير محمول على الحلق قبل محله یعنی تقصیر در اینجا به معنای حلق است آن هم قبل از آنکه که به محلش که حج است برسد.

بله اگر تقصیر به معنای حلق باشد مشکل حل می شود ولی این توجیه خلاف ظاهر است ولی جواب دیگری هم می توان برای آن تصور کرد و آن اینکه کسی که موهایش را پیچیده است باید حلق کند و در روایات دستور داده شده است که دو نفر باید موهایشان را در عمره بتراشند یکی کسانی هستند که موهایشان را به هم پیچیده است و دیگر کسانی که موهایشان را با صمغ به هم چسبانده اند. حال این فرد موهایش به هم بافته شده بود و می بایست حلق می کرد ولی موهایش را باز کرد که از حلق فرار کند و حال آنکه وظیفه اش حلق بوده است و او نکرد و باید از باب کفاره قربانی دهد.

ص: ۴۲۶

علی فرض هم که معارض باشد و قابل توجیه نباشد می‌گوییم که در برابر روایات متعددی که در مورد وظیفه‌ی متمتع بود نمی‌تواند ایستادگی کند خصوصاً که اصحاب هم از آن اعراض کرده‌اند.

و اما بحث در اینکه اگر حلق کند باید قربانی کند و ما سه روایت را خواندیم و اشکالات صاحب جواهر را بیان کردیم و از آن اشکالات جوابی ذکر کردیم صاحب جواهر بعد از بیان اشکالات می‌گوید ولی که اگر حلق کرد احوط این است که قربانی کند.

ر ۱ باب ۴: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي مُتَمَتِّعٍ حَلَقَ رَأْسَهُ فَقَالَ إِنَّ كَانَ نَاسِيًا أَوْ جَاهِلًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ كَانَ مُتَمَتِّعًا فِي أَوَّلِ شَهْرِ الْحَجِّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ قَدْ أَغْفَاهُ شَهْرًا

صاحب جواهر در این اشکال کرده بود که این روایت متضمن فتوایی است که کسی به آن عمل نکرده است.

ما نیز در جواب گفتیم ما به آن می‌توانیم فتوا دهیم و فرد اگر بداند که بعد از یک ماه یا بیشتر اگر بداند موهایش به اندازه‌ی کافی رشد کرده است می‌تواند در عمره‌ی متمتع حلق کند.

بله این روایت مرسله است و سندش ضعیف می‌باشد.

نتیجه اینکه صاحب جواهر در مسئله احتیاط می‌کند و ما هم می‌گوئیم این احتیاط خوب است و ما قائل به الاقوی هستیم که قربانی دادن لازم باشد.

مشکلی در اینجا وجود دارد و آن این است که از لحن تعدادی از روایات استفاده می شود که عدم حلق در عمره ی تمتع برای این است که برای حلق کردن در منی مقداری مو بر سر بماند. این در حالی است که ما حلق در منی را هم واجب نمی دانیم و می گوئیم که فرد (حتی اگر سروره باشد) بین حلق و تقصیر در منی مخیر است و مشهور هم به همین فتوی داده اند. از این رو می گوئیم که اگر کسی می خواهد حلق را در منی انجام دهد (که افضل ز تقصیر است) باید از باب مقدمه ی مستحب در عمره ی تمتع موهایش را حلق نکند. حال آیا ترک مقدمه ی مستحب جریمه دارد و کسی که این مقدمه را ترک کند باید قربانی کند؟

ما برای حل مشکل از به وجوب قربانی کردن فتوا نمی دهیم و قائل به احتیاط شده می گویم الاحوط وجوبا فرد اگر در عمره ی تمتع حلق کند باید قربانی دهد.

الامر الرابع: آیا می توان در جواز حلق در عمره ی تمتع به روایت صحیحه ی جمیل که بین فاصله شدن یک ماه و بیشتر و عدم آن تفصیل می دهد قائل شد یا نه؟

اشکال این قول این است که اصحاب متعرض این تفصیل نشده اند و صاحب جواهر هم می فرماید که قول به تفصیل مخالف اطلاق کلمات اصحاب است که گفته اند مطلقا باید حلق نکند و بین یک ماه و بیشتر تفصیل نداده اند.

ما می گوئیم که مانعی ندارد که به این روایت عمل کنیم از این رو اگر یک ماه فاصله شود و موها به اندازه ی کافی رشد کند فرد می تواند در عمره ی تمتع موهای سرش را حلق کند.

مضافا بر اینکه اصحاب بیشتر سراغ احتیاط می روند و چون تفصیل ندادن بین یک ماه و کمتر خلاف احتیاط است اصلا متذکر این روایت نشده اند.

اما فرق دومی که بین عمره ی تمتع و عمره ی مفرده است این است که در عمره ی تمتع طواف نساء وجود ندارد ولی در عمره ی مفرده باید طواف نساء را انجام داد.

امام در این بخش از مسئله ی ۹ می فرماید: صورة العمره المفرده كعمره التمتع إلا فی أمور: ثانيها أنه لا يكون فی عمره التمتع طواف النساء وإن كان أحوط ، وفي العمره المفرده يجب طواف النساء

اقوال علماء: كشف اللثام ج ۵ ص ۴۸۳ می گوید: و طواف النساء واجب فی الحج مطلقا و العمره المبتوله (دون عمره التمتع) وفاقا للمشهور.

الحدائق الناضره ج ۱۶ ص ۳۰۵: المشهور بين الأصحاب (رضوان الله تعالى عليهم) بل ادعى العلامة في المنتهى أنه لا يعرف فيه خلافا هو عدم وجوب طواف النساء في عمره التمتع ونقل الشهيد في الدروس عن بعض الأصحاب قولاً بأن في المتمتع بها طواف النساء و هو مع جهل قائله مردود بالأخبار المستفيضه.

رياض المسائل ج ۷ ص ۸۳: كل محرم يلزمه طواف النساء رجلا كان أو امرأه أو صبيا أو خصيا) في حج كان بجميع أنواعه أو عمره بأنواعها (إلا العمره المتمتع بها) بعد در عمره ی مفرده ادعای اجماع می کند که طواف نساء لازم است.

صاحب جواهر هم در ج ۱۹ می گوید: نعم هو واجب فيها (عمره) بجميع أنواعها (مراد عمره ی تمتع است و عمره ی قران و افراد (دون المتمتع بها) فإنه لا- يجب فيها بلا خلاف محقق أجده فيه و إن حكاه في اللعنه عن بعض الأصحاب و أسنده في الدروس إلى النقل لكن لم يعين القائل و لا ظفرنا به و لا أحد ادعاه سواه.

بعد صاحب جواهر می گوید آنچه سیره ی مسلمین و شیعه بر آن جاری شده است این است که احدی (حتی در زمان ما و قبل از زمان ما) کسی طواف نساء را در عمره ی تمتع انجام نمی دهد.

(البته انجام طواف نساء در عمره ی تمتع مستحب است.)

خلاصه اینکه اکثر قریب به اتفاق قائل به عدم وجوب طواف نساء در عمره ی تمتع هستند و مخالف در مسئله هم شناخته شده نیست و ان شاء الله در جلسه ی بعد به روایات آن خواهیم پرداخت.

فرق عمره ی تمتع با عمره ی مفرده ۸۹/۰۱/۲۳

Your browser does not support the audio tag

موضوع: فرق عمره ی تمتع با عمره ی مفرده

اما در مسئله ی نهم بین دو عمره سه فرق بیان کرده است. فرق دوم مربوط به این است که عمره ی تمتع طواف نساء ندارد ولی طواف نساء دارد.

از نظر اقوال این مسئله مسلم و اجماعی است. گاه تعبیر شده بود (لا اجد فیها مخالفا) و گاه تعبیر به اجماع شده و تنها قیلی که قائلش هم معلوم نیست پیدا شده بود که می گفت در عمره ی تمتع هم طواف نساء واجب است.

ابتدا باید سراغ اصل در مسئله برویم: اصل در مسئله براءت است زیرا هنگامی که در وجوب چیزی شك کنیم اصل براءت در آن جاری می شود و اگر شك کنیم که آیا طواف نساء در عمره ی تمتع لازم است یا نه در آن براءت جاری می کنیم.

ان قلت: در اینجا باید استصحاب حرمت را جاری کنیم زیرا در حال احرام نساء بر شخص حرام بود و حال نمی دانیم که با تقصیر حلال شده است یا نه در نتیجه حرمت آن را استصحاب می کنیم.

ص: ۴۳۰

قلنا: اگر کسی استصحاب را در شبهات حکمیه جاری بداند بعید نیست که در اینجا استصحاب را بر براءت مقدم کند. (غالباً در جایی که استصحاب با براءت معارض شود استصحاب مقدم می باشد) زیرا ادله ی استصحاب از براءت اخص است چرا که استصحاب در جایی است که حالت سابقه ای وجود داشته باشد ولی براءت در هر جا جاری می شود چه حالت سابقه داشته باشد یا نه.

به هر حال با وجود روایات دیگر نوبت به اصل نمی رسد.

روایات: روایات مطابق قول مجمعین است.

روایات بر دو قسم است بعضی می گویند که بعد از تقصیر همه چیز بر فرد حلال می شود. (عموم این روایات نساء را هم شامل می شود).

طائفه ی دیگر از روایات تصریح می کند که فقط در عمره ی مفرده طواف نساء وجود دارد نه در عمره ی مفرده.

بعد از بیان این دو دسته از روایات سراغ چند روایت می رویم که معارض است.

این روایات عمده در این ابواب آمده است: باب ۱ و ۳ از ابواب تقصیر و باب ۸۲ از ابواب طواف.

روایات باب ۱

ر ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي سَمَّاكِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثِ السَّعِيِّ قَالَ ثُمَّ قَصَّرَ مِنْ رَأْسِكَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ لِحْيَتِكَ وَ خُذْ مِنْ شَارِبِكَ وَ قَلَمَ أَظْفَارِكَ (ناخن هایت را کوتاه کن) وَ أَبْقِ مِنْهَا لِحْجَتَكَ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحَلَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِ يَجِلُّ مِنْهُ الْمُحْرِمُ وَ أَحْرَمَتْ مِنْهُ. (چیزهایی که از آنها احرام بستی و بر تو حرام بود همه حلال می شود)

ص: ۴۳۱

ر ۲: وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ طَوَافُ الْمُتَمَتِّعِ (مراد عمره ی تمتع است) أَنْ يَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ وَيَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَيَقْصُرَ مِنْ شَعْرِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحَلَّ.

ر ۳: وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ثُمَّ أَنْتَ مُنْزِلُكَ فَقْصُرْ مِنْ شَعْرِكَ وَ حَلِّ لَكَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ.

صاحب وسائل این حدیث را تقطیع کرده است و صدر آن را ذکر نکرده است و این روایت مربوط به عنوان عمره ی تمتع می باشد.

ر ۴: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ سَعْيِكَ وَ أَنْتَ مُتَمَتِّعٌ فَقْصُرْ مِنْ شَعْرِكَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ لِحَيْتِكَ وَ خُذْ مِنْ شَارِبِكَ وَ قَلَمٍ مِنْ أَظْفَارِكَ وَ أَبْتِي مِنْهَا لِحَجِّكَ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحَلَّتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۚ يُحِلُّ مِنْهُ الْمُحْرِمُ وَ أَحْرَمَتْ مِنْهُ فَطْفٌ بِالْبَيْتِ تَطَوُّعاً مَا شِئْتَ.

ر ۲ باب ۳ از ابواب تقصیر

عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي لَمَّا قَضَيْتُ نُسُكِي لِلْعُمْرَةِ أَتَيْتُ أَهْلِي (با همسر م واقعہ کردم) وَ لَمْ أَقْصِرْ قَالَ عَلَيْكَ بِدَنَّهُ قَالَ قُلْتُ إِنِّي لَمَّا أَرَدْتُ ذَلِكَ مِنْهَا وَ لَمْ تَكُنْ قَصَّرْتَ (و او هنوز تقصیر نکرده بود) اِمْتَنَعَتْ فَلَمَّا غَلَبَتْهَا قَرَضْتُ بَعْضَ شَعْرِهَا بِأَسْنَانِهَا (مقداری از موهایش را با دندانش کند) فَقَالَ رَحِمَهَا اللَّهُ كَانَتْ أَفْقَهُ مِنْكَ عَلَيْكَ بِدَنَّهُ وَ لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ ۚ.

ص: ۴۳۲

۴: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ امْرَأَةٍ مَتَمَّتْهَا عَاجِلَهَا زَوْجَهَا قَبْلَ أَنْ تُقْصَرَ فَلَمَّا تَحَوَّفَتْ أَنْ يَغْلِبَهَا أَهْوَتْ إِلَى قُرُونِهَا (به سراغ گیسوهایی که در اطراف پیشانی اش بود رفت) فَقَرَضَتْ مِنْهَا بِأَسِنَّانِهَا وَقَرَضَتْ بِأَطْفِيرِهَا (مقداری از ناخنش را با دندانانش کند) هَلْ عَلَيْهَا شَيْءٌ قَالَ لَا لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَجِدُ الْمَقَارِيضَ (همه ی افراد که قیچی پیدا نمی کنند اگر کسی پیدا نکرد می تواند با وسیله ی دیگری مویش را کوتاه کند)

این حدیث هم مانند حدیث ۲ هم از حلبی است و هم از امام صادق و مضمون هر دو هم یکی است.

خلاصه اینکه همه ی این روایات به اطلاق دلالت می کنند که طواف نساء لازم نیست هر چند اسمی از طواف نساء در این روایات برده نشده است.

اما روایات باب ۸۲ از ابواب طواف که تصریح به مسئله دارد.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبَ أَبُو الْقَاسِمِ مُخَلَّدُ بْنُ مُوسَى الرَّازِيُّ إِلَى الرَّجُلِ عَ يَسْأَلُهُ عَنِ الْعُمْرَةِ الْمَبْتُولَةِ (عمره ی مفرده) هَلْ عَلَى صَاحِبِهَا طَوَافُ النِّسَاءِ وَ الْعُمْرَةِ الَّتِي يُتَمَتَّعُ بِهَا إِلَى الْحَجِّ فَكَتَبَ أَمَّا الْعُمْرَةُ الْمَبْتُولَةُ فَعَلَى صَاحِبِهَا طَوَافُ النِّسَاءِ وَ أَمَّا الَّتِي يُتَمَتَّعُ بِهَا إِلَى الْحَجِّ فَلَيْسَ عَلَى صَاحِبِهَا طَوَافُ النِّسَاءِ.

این روایت مضمومه است زیرا اسمی از امام در آن نیست

ح ۶: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَأَلَهُ أَبُو حَرْثٍ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَطَافَ وَ سَعَى وَ قَصَرَ هَلْ عَلَيْهِ طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ لَا إِنَّمَا طَوَافُ النِّسَاءِ بَعْدَ الرُّجُوعِ مِنْ مَنَى (یعنی طواف نساء در حج است)

البته طواف نساء در عمره ی مفرده هم هست ولی آن را از روایات دیگر متوجه می شویم.

روایات معارض:

در همین باب چند روایت معارض وجود دارد که از همه مهم تر روایت هفتم است.

ر ۷ باب ۸۲: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمُرُوزِيِّ عَنِ الْفَقِيهِ ع قَالَ إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ فَدَخَلَ مَكَّةَ مُتَمَتِّعًا فَطَافَ بِالنَّبِيِّ وَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَقَصَرَ فَقَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ مَّا خَلَا النَّسَاءَ لِأَنَّ عَلَيْهِ لِتَحَلُّهُ النَّسَاءِ طَوَافًا وَصَلَاةً. در بعضی از نسخ (طوافان و صلاه) آمده است که صحیح نیست زیرا اولاً اسم ان باید منصوب باشد (طوافین) و ثانياً دو طواف وجود ندارد.

مراد از الفقيه امام هفتم یا امام رضا علیهما السلام است چون سلیمان بن حفص از اصحاب امام رضا می باشد.

در سند این روایت فقط در سلیمان بن حفص گفتگو است و چون این روایات معارض اندک اند باید سند آنها را بررسی کنیم. در کتاب تنقیح المقال آمده است: لم يتعرض له اکثر علماء الرجال (در جامع الرواه هم از احدی توثیق او ذکر نشده است و تنها مرحوم بهبانی از عیون اخبار الرضا نقل می کند که او از اکابر علمای خراسان بود و از کسانی بود که با امام رضا علیه السلام مباحثه کرد و بعد از بحث با ایشان شیعه شد) بعد می گوید که از کلام صدوق استفاده می شود که او ثقه باشد و در امالی در روایتی که سلیمان در سند آن ذکر شده است تعبیر به صحیحه کرده است. مجلسی پدر هم در شرح استبصار گفته است که او ثقه می باشد و علامه ی طباطبائی بحر العلوم هم گفته است که اگر روایتی را فقط سلیمان نقل کند من به آن روایت عمل می کنم. سپس ممقانی اضافه می کند که اظهر این است که او ثقه است و اگر ثقه نباشد لا اقل امامی ممدوح است.

تردید ممقانی به سبب این بوده است که اکثر علمای برجسته ی رجال او را توثیق نکرده است از این رو نمی توان به این روایت او اطمینان حاصل کرد.

اما دلالت روایت: صاحب وسائل به نقل از شیخ طوسی توجیهی برای این روایت بیان کرده است و می گوید: حمله الشیخ و غیره علی لزومه فی الحج لا- فی العمره و هو قریب فان الفرض فی اوله دخول مکه بعد التلبس بحج التمتع (زیرا در ابتدا می گوید که فرد داخل مکه شده است از این رو یعنی اعمال عمره را تمام کرد و بعد وارد مکه شده است برای اعمال حج)

به نظر ما مراد از روایت این است که فرد برای تمتع وارد مکه شده است زیرا در اول روایت است (دخل مکه متمتعا) ثانیاً تقصیر حج، باید در منی انجام بگیرد نه در مکه و حال آنکه روایت می گوید که فرد وارد مکه شد و بعد از آن که سعیش تمام شد تقصیر کرد از این رو مراد از روایت عمره ی تمتع است نه حج.

فرق عمره ی تمتع با عمره ی مفرده ۸۹/۰۱/۲۴

Your browser does not support the audio tag

موضوع: فرق عمره ی تمتع با عمره ی مفرده.

بحث در مسئله ی نهم است که فروق عمره ی تمتع و عمره ی مفرده را بیان می کرد. دو فرع اول را خواندیم.

فرع دوم این بود که در عمره ی تمتع طواف نساء نیست ولی در عمره ی مفرده طواف نساء هست. در این زمینه هشت روایت ذکر کردیم که منحصر به این روایات هم نیست. بخشی از احادیث می گوید که در عمره ی مفرده طواف نساء هست و بخشی می گوید که در عمره ی تمتع طواف نساء نیست و بعضی از روایات هم متعرض هر دو شده بود (از طریق مفهوم و منطوق) مشهور هم به این احادیث عمل کرده بودند.

ص: ۴۳۵

دو نوع معارض وجود دارد بعضی ناظر به عمره ی تمتع است که می گوید طواف نساء در آن هست و بعضی ناظر به عمره ی مفرده است که می گوید طواف نساء ندارد.

ح ۷ باب ۸۲ از ابواب طواف: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمَرْزُوقِيِّ عَنِ الْفَقِيهِ ع قَالَ إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ فَدَخَلَ مَكَّةَ مُتَمَتِّعًا فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع وَ سَعَى بَيْنَ الصُّفَا وَالْمَرْوَةِ وَ قَصَرَ فَقَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ مَّا خَلَا النَّسَاءَ لِأَنَّ عَلَيْهِ لِتَحْلِهِ النَّسَاءِ طَوَافًا وَ صَلَاةً.

مشکل سندی این روایت در سلیمان بن حفص است و صاحب جواهر هم سند این روایت را ضعیف می داند و ظاهراً نظرش به سلیمان است. در جلسه ی قبل گفتیم که او در کلام بعضی از بزرگان مانند مجلسی پدر، صدوق، علامه ی طباطبایی و امثال آن توثیق شده است ولی صاحبان کتب معروف رجال مانند کشی، خلاصه ی علامه و امثال آن در مورد او توثیقی ذکر نکرده

اند. البته در اینکه او فرد عالمی بوده و با حضرت رضا مباحثه کرد و قانع شد و به سمت حق گروید شکی نیست. به هر حال انسان در توثیق او گرفتار تردید می شود. زیرا دانشمند بودن و امامیه بودن و امثال آن غیر از ثقه بودن است. ممقانی هم در وثاقت او دچار تردید شده است (خصوصاً که او در توثیق رجال سخت گیر نیست)

البته باید توجه داشت که کلمات اهل رجال را در توثیق یک فرد و عدم آن از باب اهل خبره می توان پذیرفت ولی اگر افراد دیگر کسی را توثیق کنند باید از قرائن و شواهد به کلام آنها یقین پیدا کنیم و الا نمی توانیم به کلام آنها بسنده کنیم. از این رو اگر روایتی فقط از سلیمان نقل شده باشد و مخالف مشهور هم باشد نمی توانیم به مضمون آن فتوا دهیم.

مراد از این روایت مزبور نیز عمره است نه حج زیرا تقصیر حج در منی است نه در مکه و این روایت در مکه است از این روایت این روایت معارض می شود.

به نظر ما بهترین حمل و توجیه برای این روایت این است که آن را حمل بر استحباب کنیم.

سلمنا که قائل به تعارض شویم در این صورت از باب خذ بما اشتهر بین اصحابک می گوئیم روایاتی که می گفت طواف نساء در عمره ی تمتع نیست مقدم است.

اما دو روایتی که با وجوب طواف نساء در عمره ی مفرده معارض است.

ر ۹ و ۱۰ باب ۸۲ از ابواب طواف.

ر ۹: عَنْ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي خَالِدٍ مَوْلَى عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنْ مُفْرَدِ الْعُمْرَةِ عَلَيْهِ طَوَافُ النِّسَاءِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ طَوَافُ النِّسَاءِ .

سند این روایت به ابی خالد ضعیف است.

مرحوم شیخ طوسی توجیه عجیبی برای این روایت ذکر کرده است و گفته است این روایت مربوط به کسی است که عمره ی مفرده بجا آورده و در اشهر حج نیز هست و می خواهد به عمره ی تمتع عدول کند تا حج تمتع را هم بجا آورد. (البته این عدول جایز است) و وقتی قبل از طواف نساء عدول کرد طواف نساء نیز از او ساقط می شود.

البته واضح است که این حمل بسیار بعید است زیرا قرینه ای بر این عدول نداریم از این رو به دلیل ضعف سند این روایت را کنار می گذاریم.

ص: ۴۳۷

ر ۱۰ باب ۸۲: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ يُونُسَ رَوَاهُ قَالَ لَيْسَ طَوَافُ النِّسَاءِ إِلَّا عَلَى الْحَاجِّ

این روایت موقوفه است (یعنی نسبت به مروی عنه توقف کرده است و امام در آن مطرح نیست) مضافاً بر اینکه سیف و یونس هم مجهول اند و نمی دانیم آن دو چه کسانی هستند.

علی فرض اینکه این روایت قابل عمل باشد قدرت معارضه با روایات گذشته را ندارد زیرا آن روایات مشهور بود و بر آن ادعای اجماع شده بود و روایات آن هم متعدد بود که در آن صحاح هم وجود داشت.

امام در تحریر بعد از ذکر این مسئله می فرماید که احوط این است که در عمره ی تمتع هم طواف نساء را به جا آورند.

این احوط استحبابی است و دلیل آن روایت ۷ (روایت سلیمان بن حفص) و روایت ۲ باب ۸۲ است که عبارت بود از عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عُمَرَ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ الْمُعْتَمِرُ يَطُوفُ وَ يَسْعَى وَ يَحْلِقُ قَالَ وَ لَا بُدَّ لَهُ بَعْدَ الْحَلْقِ مِنْ طَوَافٍ آخَرَ (که بگوئیم مراد از طواف آخر همان طواف نساء باشد)

البته همان طور که صاحب جواهر هم تصریح کرده است معمول نیست که بعد از عمره ی تمتع طواف نساء به جا آورند.

فرق سوم بین عمره ی تمتع و عمره ی مفرد

امام در بیان این فرع در مسئله ی سوم می فرماید: ثالثها ميقات عمره التمتع أحد المواقيت الآتية وميقات العمره المفردة أدنى الحل و إن جاز فيها الاحرام من تلك المواقيت.

ص: ۴۳۸

یعنی میقات عمره ی مفرده ادنی الحل است و میقات عمره ی تمتع مواقیت خمسسه.

مراد از ادنی الحل یعنی مرز حرم. حرم از چهار طرف یکسان نیست و کعبه فقط یک طرف حرم قرار گرفته است نزدیک ترین حد حرم تنعیم است و حدود دیگر آن مانند جعرانه و امثال آن دورتر می باشد. البته کسانی که از راه دور برای عمره ی مفرده می آیند از هر میقاتی که عبور می کنند باید از همان جا محرم شوند زیرا عبور از میقات بدون احرام جایز نیست از این رو کسانی که از ایران مثلاً به عمره می روند از مسجد شجره محرم می شوند.

این مسئله به حدی واضح بوده است که اکثراً آن را مطرح نکرده اند و علت آن این بوده است که کسانی می خواهند عمره ی تمتع را انجام دهند معمولاً از راه دور می آیند و حتماً از یکی از این مواقیت رد می شوند و عبور از میقات هم بدون احرام نمی شود.

فرق عمره ی تمتع با عمره ی مفرده ۸۹/۰۱/۲۵

Your browser does not support the audio tag

باب ۱۴۴ وسائل الشیعه از ابواب آداب العشره:

ح ۷: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَدِيثٍ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةٍ (جایز نیست که بیش از سه روز مسلمانی با برادرش قهر کند).

ح ۶: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْفُوظٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُشَيْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ فَرِحًا مَا اهْتَجَرَ الْمُسْلِمَانَ (دو مسلمان با هم قهر کنند) فَإِذَا التَّقِيَا (وقتی آشتی کنند) اضْطَكَّتْ رُكْبَتَاهُ (زانوهایش را به هم می مالد) وَ تَحَلَّعَتْ أَوْصَالُهُ (بند بند بدنش می خواهد از هم جدا شود) وَ نَادَى يَا وَيْلَهُ مَا لَقِيَّ مِنَ الْجُبُورِ (واویلا، وا ثبورا، وا مصیبتا)

ص: ۴۳۹

ح ۵: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ أَبِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَيُّمَا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرَا فَمَكَتَا ثَلَاثًا لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ (ولایت اسلامی از میان آنها دور می شود) فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ.

قهر و آشتی های مردم غالباً مربوط به امور مادی است و کم پیش می آید که به امور معنوی مربوط باشد مثلاً کسی با دیگری قهر می کند زیرا مثلاً او اهل بیت را سب کرده است و یا دشمن نظام اسلامی است بحث در غیر امور مادی مربوط به بحث ما نیست و این روایت ناظر با غالب موارد است که همان امور مادی می باشد.

این حدیث را هم باید در سطح فامیل و رفاقت ملاحظه کرد و هم در سطح جامعه و هم در سطح کشورها. گاه در سطح

کشورهای اسلامی آن محبت و دوستی لازم نیست و دشمنان هم از این سوء استفاده می کنند.

بحث فقهی:

موضوع: فرق عمره ی تمتع با عمره ی مفرده

به فرق سوم رسیدیم که عبارت بود اینکه میقات عمره ی مفرده ادنی الحل است (البته اگر کسی که می خواهد عمره ی مفرده انجام دهد از مواقیت مشهوره بگذرد باید از همان جا محرم شود).

ولی میقات عمره ی تمتع همان میقات های پنج گانه ی معروف است.

ص: ۴۴۰

ابتدا سراغ عمره ی تمتع می رویم که باید از مواقیت معروفه باشد. (مسجد شجره، جحفه، یلملم، قرن المنازل و هکذا). این مسئله به این عنوان کمتر در کلمات فقها دیده می شود که عمره ی تمتع باید از این مواقیت باشد و علت آن ظاهراً وضوح این مسئله بوده است. صاحب جواهر هم بسیار گذرا این مسئله را مطرح می کند و فقط می گوید: و هو واضح.

دلیل آن این است که تمام بحث هایی که درباره ی مواقیت است به دلالت التزامی نشان می دهد که عمره ی تمتع باید از مواقیت باشد زیرا اشخاصی که عمره ی تمتع بر آنها واجب است ساکن مکه نیستند (زیرا عمره ی بر کسانی واجب است که دور از حرم باشند) و کسانی که از دوردست می آیند به مواقیت می آیند و عبور از میقات بدون احرام جایز نیست از این رو تمام کسانی که عمره ی تمتع انجام می دهند از همان میقات باید محرم شوند.

البته روایاتی است که در آنها به این نکته تصریح شده است که به دلالت التزامی دلالت دارند که عمره ی تمتع باید از مواقیت معروفه باشد:

ح ۲، ۳ و ۹ باب ۱ از ابواب مواقیت.

ح ۲: وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ تُحْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لَأَنْ تُجَاوِزَهَا إِلَّا وَأَنْتَ مُحْرِمٌ بَعْدَ إِمَامِ تَكَّ تَكَّ مِيقَاتٍ رَا تَوْضِيحَ مِي دَهْد.

ص: ۴۴۱

این روایت صحیح است و در مورد کسانی است که از راه دور برای حج و عمره می تمتع وارد مکه می شوند.

ح ۳: عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْإِحْرَامُ مِنْ مَوَاقِيتِ خَمْسِهِ وَقَتَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَتَّبِعِي لِحَاجٍّ وَلَا لِمُعْتَمِرٍ أَنْ يُحْرِمَ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا... وَلَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ أَنْ يَزْغَبَ عَنْ مَوَاقِيتِ رَسُولِ اللَّهِ.

این روایت صحیح است.

ح ۹: عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَعَةِ فِي الْحِجِّ مِنْ أَيْنَ إِحْرَامُهَا وَإِحْرَامُ الْحَجِّ قَالَ وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَهْلِ الْعِرَاقِ مِنَ الْعَقِيقِ... فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْدُوَ مِنْ هَذِهِ الْمَوَاقِيتِ إِلَى غَيْرِهَا.

این حدیث نیز صحیح است زیرا کتاب علی بن جعفر نزد صاحب وسائل بوده است.

ح ۳ باب ۶ از ابواب مواقیت: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَيَّاباً عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ع مِنْ أَيْنَ يُحْرِمُ الرَّجُلُ إِذَا جَاوَزَ الشَّجْرَةَ (ظاهرش این است که این تجاوز از باب ضرورت بوده است) فَقَالَ مِنَ الْجُحْفَةِ وَلَا يُجَاوِزُ الْجُحْفَةَ إِلَّا مُحْرِمًا.

این حدیث هم صحیح است.

ابواب ۱۴، ۱۵ و ۱۶ نیز همانطور که از عناوین باب استفاده می شود همین مطلب را می رسانند:

باب ۱۴: بَابُ أَنَّ مَنْ تَرَكَ الْإِحْرَامَ وَ لَوْ نَسِيَانًا أَوْ جَهْلًا وَجَبَ عَلَيْهِ الْعَوْدُ إِلَى الْمِيقَاتِ وَ الْإِحْرَامِ مِنْهُ

باب ۱۵: بَابُ أَنَّ كُلَّ مَنْ مَرَّ بِمِيقَاتٍ وَجَبَ عَلَيْهِ الْإِحْرَامُ مِنْهُ وَ إِنْ كَانَ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ

باب ۱۶: بَابُ عَدَمِ جَوَازِ تَجَاوُزِ الْمِيقَاتِ اخْتِياراً بَغَيْرِ إِحْرَامٍ فَإِنْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ أَخْرَهُ إِلَى الْحَرَمِ.

مضافاً بر این از اکثر روایات ابواب ۲۲ گانه ی مواقیت این حکم برداشت می شود که شخصی که می خواهد به عمره ی تمتع محرم شود باید از مواقیت خمسسه باشد.

فرق عمره ی مفرده و عمره ی تمتع ۸۹/۰۱/۲۸

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: فرق عمره ی مفرده و عمره ی تمتع.

بحث در مسئله ی نهم از فروق عمره ی مفرده و تمتع است و گفتیم که احرام در عمره ی تمتع از مواقیت خمسسه ی معروفه است در حالی که احرام عمره ی مفرده هم از مواقیت می تواند باشد (برای کسانی که خارج مکه هستند) و هم از ادنی الحل (برای کسانی که داخل حرم هستند) و گفته اند بهتر است ادنی احل یکی از این سه نقطه باشد: تنعیم که نزدیک ترین حد حرم است، جعرانه که تا دیوار مسجد الحرام حدود ۲۴ کیلومتر فاصله دارد و یا حدیبیه که ۲۰ کیلومتری مکه است.

اینکه عمره ی تمتع باید از مواقیت خمسسه باشد را بحث کردیم و اینک بحث عمره ی مفرده را مطرح می کنیم که خود دو شاخه دارد:

• اگر از خارج مکه وارد مکه می شوند باید از مواقیت خمسسه محرم شوند زیرا کسی که از خارج به داخل می آید نمی تواند بدون احرام از میقات بگذرد و این مسئله اجماعی است.

• و اگر داخل مکه هستند و قصد دارند به عمره ی مفرده محرم شوند باید از ادنی الحل محرم شوند.

ص: ۴۴۳

قسم اول از مسلمات است و اجماعی از این رو به بحث دومی می پردازیم.

اقوال علماء: نراقی در مستند ج ۱۱ ۱۸۹ می فرماید: التاسع (من المواقیت) ادنی الحل و هو میقات العمره المفرده الواقعه بعد حج الافراد و القران (زیرا عمره ی مفرده را معمولاً بعد از حج قران و افراد انجام می دهند و چون بعد از حج است آنها داخل حرم هستند نه خارج) فإن المفرد و القارن إذا أراد الاعتمار بعد الحج لزمهما الخروج إلى أدنی الحل فيحرمان منه ثم يعودان إلى مكة للطواف و السعی بلا خلاف فيه كما صرح به فی المنتهی.

مرحوم علامه در تذکره این مطلب را بیان کرده است و آن را ارسال مسلم گرفته است و هیچ مخالفی را نقل نکرده است و همان در حکم لا-خلاف است. ایشان در جلد ۸ ص ۴۳۷ می فرماید: میقات العمره هو میقات الحج إن كان خارجاً من المواقیت إذا قصد مكة، أما أهل مكة أو من فرغ من الحج ثم أراد الاعتمار فإنه يخرج إلى أدنی الحل.

صاحب جواهر نیز در جلد ۱۸ ص ۱۱۸ این مسئله را متذکر شده است می فرماید: فی کشف اللثام لا نعلم فی ذلك خلافا ، بل حکى عن المنتهى نفي الخلاف فى ذلك أيضا (وقتی می گوید لا اعلم فيه خلافا یعنی تا آنجا که من نگاه کردم خلافی ندیدم ولی اگر بگوید لا خلاف فيه یعنی خلافی در مسئله نیست)

روایات:

وسائل الشیعه ج ۸ باب ۲۲ از ابواب مواقیت. رر ۱: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ لِيَعْتَمِرَ أَحْرَمَ مِنَ الْجِعْرَانِ أَوْ الْحُدَيْبِيَّةِ أَوْ مَا أَشْبَهَهَا (مانند تنعیم و جاهای دیگر)

ص: ۴۴۴

این روایت صحیح است و سند صدوق به عمر بن یزید صحیح می باشد و راوی مزبور نیز ثقه می باشد. در این حدیث اصل این مسئله مسلم گرفته شده است که فرد داخل حرم است و می خواهد از حرم خارج شود تا برای عمره محرم شود.

ر ۲: قَالَ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صِ اعْتَمَرَ ثَلَاثَ عُمَرٍ (یعنی سه عمره به جا آورد) مُتَّفَرِّقَاتٍ كُلُّهَا فِي ذِي الْقَعْدَةِ عُمَرَةً أَهْلًا فِيهَا مِنْ عُسْفَانَ (عسفان در شمال مکه است و جزء موافقت نیست و در حدود ۹۰ کیلومتری مکه است و بعضی می گویند که قبلاً حضرت به طور پنهانی در جحفه و یا مسجد شجره محرم شدند ولی لبیک را بلند نگفتند و وقتی به عسفان رسیدند لبیک را اظهار کردند و بلند گفتند) وَ هِيَ عُمَرَةُ الْحُدَيْبِيَّةِ (مخفی نماند که حدیبیه در غرب مکه است ولی عسفان در شمال حال پیغمبر یا برای اینکه مانع شدند به سمت حدیبیه آمد و یا برای اینکه مخفی بماند و در هر صورت این عمره که در سال ۶ هجری بود انجام نشد زیرا در آن زمان مشرکین اجازه ندادند حضرت و اصحاب وارد مکه شوند که بعد صلح نامه ای نوشته شد و تصمیم گرفته شد که ایشان از سال بعد بتوانند برای حرم وارد مکه شوند) وَ عُمَرَةُ الْقَضَاءِ (البته واضح است که عمره قضا ندارد و چون پیغمبر و یارانش نتوانستند سال قبل به عمره روند اسم آن را عمره ی قضا نهادند) أَحْرَمَ فِيهَا مِنَ الْجُحْفَةِ (هنگامی که انسان از مدینه به مکه می رسد اولین میقات مسجد شجره است که واجب است از همان جا محرم شوند و اگر کسی به سبب ضرورت مانند سردی هوا از آن محرم نشود می تواند از میقات دوم که جحفه است محرم شود و شاید حضرت به سبب مشکلاتی که وجود داشت از جحفه محرم شد) وَ عُمَرَةُ أَهْلًا فِيهَا مِنَ الْجِعْرَانَةِ (که در جنوب شرقی مکه است و در مسیر عرفات و طائف است) وَ هِيَ بَعِيدَةٌ أَنْ رَجَعَ مِنَ الطَّائِفِ مِنْ غَزَاةِ حُنَيْنٍ (جنگ حنین در طرف طائف بود که در جنوب شرقی مکه است و حضرت بعد از اتمام جنگ وارد جعرانه شد و غنایم جنگی را تقسیم کرد و از آنها همه محرم شده وارد مکه شدند).

این حدیث به یک معنا مرسله است و به یک معنا موقوفه ولی مرحوم صدوق به طور قطع می فرماید: (ان رسول الله ...) از این رو چه بسا صحت حدیث برای ایشان مسلم بوده است.

فرق عمره ی مفرده و عمره ی تمتع ۸۹/۰۱/۲۹

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: فرق عمره ی مفرده و عمره ی تمتع.

بحث در مسئله ی نهم است. گفتیم که میقات عمره ی مفرده برای کسانی که داخل حرم هستند ادنی الحل است (البته اگر کسی از خارج وارد حرم شود باید برای احرام از مواقیت خمسه ی معروفه محرم شود).

از نظر اقوال کسی در این مسئله اختلاف نکرده است. در بحث دیروز دو روایت را خواندیم و اینک به بررسی چند روایت دیگر می پردازیم.

ح ۲ باب ۲۱ از ابواب اقسام حج: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ فَضَالَةَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ إِذَا قَدِمَتْ مَكَّةَ يَوْمَ التَّزْوِيَةِ قَالَ تَمُضِي كَمَا هِيَ إِلَى عَرَافَاتٍ فَتَجْعَلُهَا حَجَّةً ثُمَّ تُقِيمُ حَتَّى تَطْهَرَ فَتَخْرُجَ إِلَى التَّنْعِيمِ (تنعيم یکی از حدود حرم است که همان ادنی الحل می باشد) فَتَحْرِمُ فَتَجْعَلُهَا عُمْرَةً (یعنی عمره ی مفرده) قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ كَمَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ.

این روایت صحیح است.

ح ۴ باب ۲ ص ۱۵۳: فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ: فَقَالَتْ عَائِشَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَزُجُّ نِسَاؤُكَ بِحَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ مَعًا وَ أَرْجِعُ بِحَجَّةٍ (همه حج و عمره را با هم به جا آوردند ولی من به دلیل عذر ماهانه فقط حج به جا آوردم) فَأَقَامَ بِالْأَبْطَحِ (که منطقه ای در مکه است) وَ بَعَثَ مَعَهَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ (برادر عائشه) إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهَلَّتْ بِعُمْرِهِ (به عمره ی مفرده محرم شد)

ص: ۴۴۶

این احادیث متعدد است و در آن صحاح وجود دارد.

حدیث معارض: ح ۴ باب ۲۰: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ سَهْلٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْمُعْتَمِرِ بِمَكَّةَ يُجْرِدُ الْحَجَّ أَوْ يَتَمَتَّعُ مَرَّةً أُخْرَى فَقَالَ يَتَمَتَّعُ أَحَبُّ إِلَيَّ وَ لَيْكُنْ إِحْرَامُهُ مِنْ مَسِيرِهِ لَيْلِهِ أَوْ لَيْلَتَيْنِ

مراد از یتمتع آیا عمره ی مفرده است یا حج تمتع اگر حج تمتع باشد باید از مواقیت خمسه ی معروفه محرم شود و حال آنکه در این روایت از آن مواقیت سخنی به میان نیامده است در نتیجه باید حمل شود بر عمره ی مفرده. در این فرض هم باز سخنی از ادنی الحل نیست بلکه سخن از جائی است که یک شب یا دو شب تا مکه فاصله دارد.

این حدیث هم مبهم است و کسی هم به مسیر یک شب یا دو شب فتوا نداده است مضافاً بر اینکه در سند آن هم سهل قرار دارد.

بقی هنا امران:

الامر الاول: عمره های سه گانه ی پیغمبر

آنچه در تواریخ و سیر و احادیث آمده این است که پیامبر سه عمره به جا آورد که به ترتیب در سال ششم، هفتم و هشتم هجری بود. در سال ششم حضرت با بیش از هزار نفر برای عمره ی حدیبیه اقدام کرد که موفق به انجام آن نشد زیرا مشرکین مانع شدند ولی چون حضرت به قصد عمره آمد و بعد اعمال مصدود را انجام داد (قربانی کرد و از احرام بیرون آمد) عمل آنها به نام عمره ی ثبت شده است.

ص: ۴۴۷

همچنین گفتیم که حدیبیه در مسیر مدینه به مکه نیست زیرا مدینه و مکه در شمال و جنوب است ولی حدیبیه در غرب و در مسیر جده قرار دارد و ظاهراً پیغمبر یا به سبب مخفی ماندن و یا به سبب اجبار که دشمن اجازه ندارد مستقیماً از مدینه به مکه برود به سمت غرب رفت و در آنجا هم صلح حدیبیه اتفاق افتاد.

عمره ی دوم سال بعد در سال هفتم هجری بود که پیغمبر از مسجد شجره محرم شد. در بعضی از روایات آمده است که از جحفه و در بعضی از روایات از عسفان که بین جحفه و مکه است و در نود کیلومتری مکه است محرم شدند. ظاهراً از همان مسجد شجره محرم شدند ولی آن را مخفی نگه داشتند از این رو در عسفان صدا به لیک بلند کردند. در آن سال آزادانه بدون برخورد با مشرکان سه روز در مکه ماندند و اعمال را به جا آوردند و برگشتند. نام این عمره را عمره القضا گذاشتند که البته عمره قضا ندارد ولی چون سال قبل نتوانستند به عمره روند این عمره را قضای آن به حساب آوردند.

عمره ی سوم: در سال هشتم هجری بود که بعد از فتح مکه انجام شد که بعد به پیغمبر خبر دادند که جمعی نزدیک دروازه ی مکه قصد حمله به مکه را دارند از این رو پیامبر با دوازده هزار نفر (ده هزار نفر از مدینه و دو هزار نفر از مکه) همه به سمت حنین رفتند که در جنوب شرقی مکه و در مسیر طائف است. در آن جنگ دشمنان منهدم شدند و غنائم بسیاری به دست مسلمین رسید. بعد پیامبر وارد جعرانه شد که در حدود ۲۴ کیلومتری مکه است. در آنجا چند روزی اقامت کرد و غنائم را تقسیم کرد و از همان جا محرم شده برای عمره ی مفرده وارد مکه شدند.

تمامی این سه عمره در ذی القعدة بود و پیامبر به دلائلی برای حج در مکه اقامت نکرد و به مدینه برگشت. بعد دیگر پیامبر عمره ای به جا نیاورد و فقط در سال آخر عمرشان حجه الوداع را به جا آورد.

الامر الثانی: صاحب و جواهر و بعضی گفته اند که هر چند ادنی الحل کافی است ولی مستحب است که یا از تنعیم و یا حدیبیه و یا طائف محرم شوند.

دلیل استحباب روایاتی است که تا به حال خوانده ایم:

در اقسام الحج ح ۲ باب ۸، ح ۲ باب ۲۱ و ح ۴ باب ۲ به این دلالت دارد.

ح ۴ باب ۲: که آن را خواندیم مربوط به تنعیم است.

ح ۲ باب ۸ مربوط به جعرانه است: ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُحْرِمَ فَلْيَخْرُجْ إِلَى الْجِعْرَانِ فَيُحْرِمُ مِنْهَا ثُمَّ يَأْتِي مَكَّةَ وَلَا يَقْطَعِ التَّلْبِيَةَ

ح ۲ باب ۲۱ که همان روایت جمیل متقدم است و مربوط به تنعیم می باشد: عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ إِذَا قَدِمَتْ مَكَّةَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ قَالَ تَمْضِي كَمَا هِيَ إِلَى عَرَفَاتٍ فَتَجْعَلُهَا حَجَّةً ثُمَّ تُقِيمُ حَتَّى تَطْهَرَ فَتَخْرُجَ إِلَى التَّنْعِيمِ. این روایت صحیحه است.

ح ۱ باب ۲۲ از ابواب مواقیت که مربوط به حدیبیه یا جعرانه است: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ لِيُعْتِمَرَ أَحْرَمَ مِنَ الْجِعْرَانِ أَوْ الْحُدَيْبِيَةِ أَوْ مَا أَشْبَهَهَا.

حال آیا این روایات از باب استحباب است یا از باب بیان یک مصداق؟ مرحوم صاحب جواهر به عنوان ینبغی تعبیر می کند و از مرحوم علامه نقل می کند که قائل به ترتیب شده است و در ج ۱۸ ص ۱۱۹ می گوید: و عن التذکره: ینبغی الاحرام من الجعرانه فإن النبی صلی الله علیه و آله اعتمر منها فمن فاتته فمن التعمیم لأنه صلی الله علیه و آله أمر عائشه بالاحرام منه فمن فاتته فمن الحدیبیه (این کلام از علامه دلالت بر ترتیب دارد) و الأمر سهل (زیرا بحث در استحباب است) وإن کان استفاده الترتیب المزبور من النصوص لا تخلو من إشکال.

ما نیز اضافه می کنیم که نه تنها ترتیب را نمی توانیم استفاده کنیم حتی استحباب هم از آن استفاده نمی شود زیرا آن سه مورد از باب بیان مصداق بوده است مگر اینکه کسی بخواهد رجاء از این مکان ها محرم شود.

مواقیت عمره تمتع ۳۰/۰۱/۸۹

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: مواقیت عمره ی تمتع.

در بحث مواقیت حج گاه از خود میقات بحث می شود که کجاست و گاه از احکام مواقیت بحث می شود. ما ابتدا سراغ خود مواقیت می رویم و بعد ان شاء الله مسائل و احکام آنها را بیان خواهیم کرد.

امام رحمه الله در اول این بحث می فرماید: القول فی المواقیت و هی المواضع التی عینت للاحرام و هی خمسہ لعمره الحج (مراد حج تمتع است): الأول ذو الحلیفه و هو میقات أهل المدینه و من یمر علی طریقهم و الأحوط الاقتصار علی نفس مسجد الشجره لا عنده فی الخارج بل لا یخلو من وجه.

ص: ۴۵۰

قبل از ورود به بحث باید اموری را بیان کنیم.

الامر الاول: معنای لغوی و شرعی میقات (و بررسی اینکه آیا میقات حقیقت شرعی است یا متشرعه یا هیچ کدام.

میقات از نظر لغت به معنای وقت است و به معنای زمان یا مکان ملاقات می باشد (محل دیدار یا زمان دیدار)

این واژه در قرآن در هشت مورد به کار رفته است و اکثر این موارد به معنای زمان (دیدار یا ملاقات) است.

۱- در داستان فرعون و موسی می خوانیم: (فَجَمَعَ السَّحَرَهُ لِمِیقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ؛ ساحران در روز معینی جمع شدند.) (شعراء / ۳۸)

۲- (إِنَّ یَوْمَ الْفِضْلِ میقاتُهُمْ أَجْمَعینَ؛ یعنی روز قیامت موعده همه ی آنها است) (دخان ۴۰)

۳- (یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِیتُ لِلنَّاسِ وَالْحِجِّ؛ از هلال های ماه از تو سؤال می کنند بگو که اینها میقات هایی برای

۴- در تمامی موارد به معنای زمان ملاقات است بجز یک مورد که به معنای مکان ملاقات است: (وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ...؛ یعنی وقتی موسی به محل ملاقات ما آمد (با هفتاد نفر از بنی اسرائیل که می خواستند خدا را ببینند) و با خداوند صحبت نمود گفت خداوند خود را به من نشان بده ...) (اعراف / ۱۴۳) به قرینه ی جبل که در بخش بعدی آیه است این میقات به معنای مکان است زیرا موسی آنها را به مکانی که جبل بود برد. طبرسی در مجمع البیان در ذیل این آیه می گوید: ای المكان الذی وقُتناه.

ارباب لغت هم میقات را به معنای زمان و مکان به کار می برند. از این رو اطلاق میقات بر مکان (در باب حج) حقیقی است و اگر میقات بر زمان دلالت داشته باشد فقط در این صورت اطلاق میقات بر مکان از باب مجاز می شود و اینکه صاحب جواهر می فرماید: اما حقیقه و اما مجازاً ظاهراً نظرش به همین مطلب است که ما بیان کرده ایم. ولی به نظر ما دلیلی وجود ندارد که بگوئیم اطلاق میقات بر مکان مجازی است.

الامر الثاني: آیا کلمه ی میقات برای مواقیت حج حقیقت شرعیه است یا متشرعه.

مراد از حقیقت شرعیه آن است که در زمان شارع مقدس و اهل بیت یک لفظی حقیقت شود ولی اگر بعد از دوران اهل بیت و در دوران علما لفظی حقیقت شود به آن متشرعه (و به تعبیر بعضی متشرعیه) می گویند.

جای تردید نیست که لفظ حقیقت شرعیه است و در زمان خود اهل بیت به این مکان ها احرام اطلاق می شد؛ روایات اهل بیت متضافراً و یا متواتراً به معنای میقات حج آمده است و حتی در روایات پیغمبر هم چنین بوده است به عنوان نمونه از طریق عامه از پیغمبر روایت شده است. در کتاب مغنی ابن قدامه (ج ۳، ص ۲۰۷) آمده است: روی ابن عباس قال: وقت رسول الله صلی الله علیه وسلم لأهل المدینه ذا الحلیفه و لأهل الشام الجحفه و لأهل نجد قرن و لأهل الیمن یلملم در این حدیث وقت به معنای میقات قرار دادن است.

از این رو بعید نیست که آن را حقیقت شرعیه بدانیم.

بعضی همانند امام رحمه الله این مواقیت را پنج مورد دانسته اند. (البته امام فرمودند که مواقیت حج پنج مورد است زیرا مواقیت عمره فرق دارد.) بعضی آن را ۶ مورد دانسته اند همانند آنچه از قواعد علامه نقل می شده است. بعضی آن را هفت مورد می دانند (که قائل آن مشخص نیست) و بعضی تا ده مورد هم رسانده اند همانند آنچه از صاحب دروس نقل می شود و در کلام صاحب جواهر سخن از مورد یازدهمی هم به میان آمده است.

در هر صورت آن پنج مورد عبارت است از مسجد شجره، جحفه، میقات طائف که قرن المنازل نام دارد، یلملم که در جنوب است و میقات اهل یمن است و پنجم وادی عقیق است که در شرق است و مربوط به کسانی است که از نجد و مناطق شرقی شبه جزیره و یا عراق وارد مکه می شوند.

آنها که مورد ششم را هم اضافه می کنند دویره الاهل را اضافه کرده اند یعنی کسانی که منزلشان ما وراء میقات است مثلاً آنها که منزلشان در عسفان می باشد که مکانی است که از مسجد شجره و جحفه گذشته است که او می تواند از منزل خودش محرم شود.

اما آنها که مورد هفتم را اضافه کرده اند گفته اند که یکی از مواقیت خود مکه است که میقات حج تمتع می باشد.

اما آنها که ده مورد می دانند سه مورد دیگر را اضافه کرده اند که یکی فح است که در سه فرسخی مکه است و اکنون در داخل مکه واقع شده است و قبرستان کهنه ای است که مربوط به شهدای فح می باشد که از جمله آن شهدا، حسین بن علی بن الحسن بن الحسن (با چند واسطه) بن امیر المؤمنین است که دعبل هم در اشعارش به آن اشاره می کند و می گوید: و اخی بفتح نالها صلوات. (البته این بحث مطرح می شود که صبیان که طاقت سرما و گرما را ندارند آیا از خود فح آنها را محرم می کنند یا اینکه از قبل محرم می شوند و فقط لباس احرام را در فح بر تن ایشان می کنند و صاحب جواهر قائل به مورد دوم است و می گوید که آنها هم باید از مواقیت مشهوره محرم شوند و در آنجا تجرید لباس کنند.)

مورد نهم محاذاه المواقیت است و در مورد کسانی است که از میقات عبور نمی کنند و منزلشان در محاذاه میقات است مثلاً کسی است که منزلش در ده فرسخی مسجد شجره است و همانند مسجد شجره تا مکه چهارصد کیلومتر فاصله دارد (بعدا باید معیار محاذاه را بحث کنیم)

مورد دهم در مورد کسانی است که از محلی رد می شوند که نه میقات است نه محاذی میقات و به میقات هم نمی تواند برود. البته بعضی تصور می کنند که مواقیت به صورت دایره تمام اطراف کعبه را پوشانده است ولی این کلام صحیح نیست زیرا مواقیت بیشتر بخش شمالی و شرقی و جنوبی را شامل می شود ولی بخش غربی که جده است نه خودش میقات است و نه محاذی میقات (محاذی جحفه هم نیست زیرا جحفه تا مکه ۲۰۰ کیلومتر فاصله دارد ولی جده در حدود ۶۰ یا ۷۰ کیلومتری مکه است). حال کسی که از جده حرکت می کند باید در کجا محرم شود که در این مورد دو نظریه ارائه شده است یکی این است همانند میقات عمره ی مفرده به ادنی الحل بیاید و بعضی گفته اند که اقرب المواقیت به مکه را حساب کنند (مثلاً قرن المنازل در هشتاد کیلومتری مکه است) و او هم در مسیر خودش از همان فاصله محرم شود.

صاحب جواهر می گوید که اگر نظریه ی اخیر را دو تا حساب کنیم یازده مورد می شود.

البته باید بدایم که این اختلاف از باب نزاع لفظی است نه نزاع معنوی یعنی همه ی این موارد جزء میقات است ولی به اعتبارات متعدد آنها را مختلف بیان کرده اند و ان شاء الله آن را بیان خواهیم کرد.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: مواقیت عمره ی تمتع.

کلام امام رحمه الله: القول فی المواقیت و هی المواضع التی عینت للاحرام و هی خمسہ لعمره الحج: الأول ذو الحلیفه و هو میقات أهل المدینه و من یمر علی طریقهم و الأحوط الاقتصار (ظاهرش احتیاط و جوبی است) علی نفس مسجد الشجره لا عنده فی الخارج بل لا یخلو من وجه. (این عبارت بیانگر این است که این مسئله بیش از احتیاط است کانه دلیل اجتهادی بر آن وجود دارد)

برای این بحث باید مقدماتی را ذکر کنیم که مقداری را در جلسه ی قبل بیان کردیم و اینکه به نکته ی چهارم می پردازیم: گفته شده است که نزاع بر سر تعداد میقات ها لفظی است (زیرا بعضی تا ۱۱ میقات را هم ذکر کرده اند)

مرحوم نراقی در مستند ج ۱۱ ص ۱۶۵ می گوید: باعتبار تعدد تلك الطوائف (طوائف عرب) تكثر المواقیت فمنهم من جعلها خمسہ و منهم من قال: إنها ستة و منهم من حصرها فی سبعة و منهم فی عشرة و لیست تلك الاختلافات باعتبار الاختلاف فی جواز الاحرام من الجميع و عدمه (یعنی اختلاف لفظی است و از همه می توان محرم شد) لأن الجميع مما جوزوا بل أوجبوا إحرام أهله منه (اهل هر کدام از این ده تا باید سراغ همان روند) بل لكل نکته فی تعیین العدد بحسب نظره.

دیگران هم به این امر تصریح کردند که از هر ده میقات می توان محرم شد ولی به نظر ما دو نزاع وجود دارد که لفظی نیست بلکه معنوی است:

ص: ۴۵۵

نزاع اول در مورد فسخ است که آیا میقاتی برای محرم شدن صبیان است یا محلی برای تجرید صبیان از لباس است و صاحب جواهر هم در مورد فسخ می گوید که در یک فرسخی مکه است و دلیلی نداریم که صبیان را از آنجا محرم کنند. غایه ما فی الباب شارع مقدس در حق کودکان ارفاق کرده که لباس خود را بپوشند و در فسخ در بیاورند و لباس احرام بر تن کنند.

نزاع دوم این است که کسانی که نه به میقات و نه به محاذات آن دسترسی دارند (که موارد آن بعدا ذکر می شود) باید از ادنی الحل محرم شوند ولی این کلام را همه قبول ندارند و بعضی می گویند: باید اقرب المواقیت را حساب کند که یلملم است که در جنوب مکه و در فاصله ی ۸۴ کیلومتری است و برای کسانی که از جده وارد مکه می شوند معین شده است. از این رو این نزاع دیگر نمی تواند لفظی باشد.

بله در غیر این دو مورد غالب نزاع ها لفظی است.

اولین میقات نامش ذو الحلیفه است. در کتاب مجمع البحرین در وجه تسمیه ی آن دو وجه ذکر است: اول اینکه ذو الحلیفه

مصغر حلف است و حلافه نوعی گیاه است که در اطراف مسجد شجره می رویده است.

دوم اینکه قومی از عرب با هم اختلافاتی داشتند و با هم پیمان صلحی با هم برقرار کردند که محل پیمان صلح در آن سرزمین بود.

امام هم در ابتدا از ذو الحلیفه نام می برد و بعد می گوید که در ذو الحلیفه فقط باید از مسجد الشجره محرم شد.

ص: ۴۵۶

صاحب جواهر در ج ۱۸ ص ۱۰۳ می فرماید: لا خلاف فی المواقیت فی الخمسه بل فی السته بل عن جماعه الاجماع علیه (بر شش تا) بل قیل انه كذلك عند العلماء (اهل سنت) کافه الا من مجاهد فی دویره الاهل. (یعنی اگر کسی خانه اش زیر میقات باشد از همان خانه ها محرم شوند) فجعل بدلها مکة و احمد فی احدی الروایتین فی مکة فی لحج التمتع ... و نصوصنا مستفیضه او متواتره فی خلافهما

ابن قدامه نیز در مغنی ج ۳ - ص ۲۰۷ می گوید: أن المواقیت المنصوص علیها الخمسه التي ذکرها الخرقی رحمه الله و قد أجمع أهل العلم علی أربعة منها و هی: ذو الحلیفه و الجحفه و قرن و یلملم.

اما اینکه چرا اهل سنت وادی عقیق را قبول نکردند این است که عقیق میقات اهل عراق است و در آن زمان اهل عراقی وجود نداشت چون اهل عراق در آن زمان مسلمان نشده بودند (آنها ظاهرا در زمان خلیفه ی دوم مسلمان شدند) از این رو ذات عرق (یا عقیق) جزء مواقیت نمی باشد.

به نظر ما این کلام صحیح نیست زیرا یمن که جنوبی ترین قسمت عربستان است و حتی نجدی ها (شرق جزیره) هم مسلمان شده بودند و آنها هم مسیرشان از ذات عرق است و لازم نیست که حتما عراقی ها از آن مسیر وارد مکه شوند.

بحث اصلی در این است که آیا در تمام منطقه ی ذو الحلیفه می توان محرم شد یا حتما باید احرام داخل مسجد باشد همچنین آیا محاذات مسجد و لو خارج آن (مثلا زیر دیوار مسجد در خارج) ملاک است و یا به قول بعضی ها مسجد قدیم ملاک می باشد.

روایات: چهار طائفه از روایات وجود دارد. بعضی فقط به ذوالحلیفه اشاره کرده است و بعضی به مسجد الشجره عنایت دارد و طائفه سوم بین آن دو جمع کرده است و طائفه ی چهارم حذاء مسجد را عنوان قرار داده است. این مسئله بسیار محل ابتلاء است زیرا گاه محرم شدن داخل مسجد بسیار سخت است. خصوصاً در مورد خانم ها که بعضاً به دلیل مشکل ماهانه نمی توانند داخل مسجد شوند که باید دید آیا لازم است به میقات بعدی که جحفه است بروند و یا خارج از مسجد (محاذات مسجد) می توانند محرم شوند.

روایات طائفه ی اولی که به ذی الحلیفه اشاره می کند:

ح ۱ باب ۱ از ابواب المواقیت: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ النَّعْمَانِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخِرَازِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع حَدَّثَنِي عَنِ الْعَقِيقِيِّ أَوْ قَتُّ وَوَقَّتَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَوْ شَيْءٌ صَنِعَهُ النَّاسُ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ ... وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْعَقِيقِيِّ وَ مَا أَنْجَدَتْ

این روایت صحیح است.

ذیل این حدیث جواب ایراد کسانی است که عقیق را قبول نکردند.

ح ۲: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ أَنْ تُحْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لَأَنْ تُجَاوِزَهَا إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْرِمٌ فَإِنَّهُ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ - وَ لَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ عِرَاقُ (یعنی پیامبر پیشینی کرد که روزی اهل عراق مسلمان شوند و برای آنها میقاتی را معین فرمود) بَطْنِ الْعَقِيقِيِّ مِنْ قَبِيلِ أَهْلِ الْعِرَاقِ ... وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ مَنْ كَانَ مَنْزِلُهُ خَلْفَ هَذِهِ الْمَوَاقِيتِ مِمَّا يَلِي مَكَّةَ فَوَقَّتَهُ مَنْزِلُهُ

ص: ۴۵۸

این روایت نیز صحیحه است.

ح ۵: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ إِحْرَامِ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ أَهْلِ خُرَّاسَانَ وَ مَا يَلِيهِمْ وَ أَهْلِ الشَّامِ وَ مِصْرَ مِنْ أَيْنَ هُوَ فَقَالَ أَمَّا أَهْلُ الْكُوفَةِ وَ خُرَّاسَانَ وَ مَا يَلِيهِمْ فَمِنَ الْعَقِيقِ وَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ وَ الْجُحْفَةِ ...

ح ۶: عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ الْعَقِيقَ ... وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ ...

ح ۸: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ حَيْدَةَ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ إِحْرَامِ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ خُرَّاسَانَ وَ مَنْ يَلِيهِمْ وَ أَهْلِ مِصْرَ مِنْ أَيْنَ هُوَ قَالَ إِحْرَامُ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنَ الْعَقِيقِ وَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ.

روایاتی که مربوط به ذی الحلیفه است منحصر به این روایات نیست.

میقات ذو الحلیفه و مسجد شجره ۸۹/۰۲/۰۱

Your browser does not support the audio tag

حدیث اخلاقی امروز حدیث ۱۲ باب ۱۴۴ و سائل از ابواب آداب العشره است. این حدیث در مورد قهر و آشتی ها است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمَجَالِسِ وَ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ص فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَ هِجْرَانَ أَخِيكَ (از دوری و قهر با برادر مسلمانان بپرهیز) فَإِنَّ الْعَمَلَ لَمَّا يُتَقَبَّلُ مَعَ الْهِجْرَانِ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنْهَاكَ عَنِ الْهِجْرَانِ فَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَلَا تَهْجُرْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ كَمَلًا (سه روز کامل فاصله نشود) فَمَنْ مَاتَ فِيهَا (در این سه روز کامل) مُهَاجِرًا لِأَخِيهِ (در حالی که در هجران و قهر با برادر مسلمانش باشد) كَانَتْ النَّارُ أَوْلَىٰ بِهِ.

ص: ۴۵۹

مسئله ی قهر و آشتی از مسائلی است که همواره در میان مردم بوده است. سرچشمه ی این قهر و آشتی ها مختلف است.

گاه قهر کردن به سبب توقعات زیاد است مثلا من از کسی توقع زیادی دارم مثلا انتظار دارم به من احترام کند و یا اگر از او درخواستی کنم با تمام و کمال آن را انجام دهد.

منشا دیگر قهر، حالت خود بزرگ بینی است یعنی کسی خود را بسیار بزرگ می بیند و انتظار دارد دیگران به همان اندازه که خودش برای خودش در نظر می گیرد احترام کنند.

گاه به سبب مسائل مالی و حب المال است مثلا فرد با شریکش قهر می کند و یا وارثان با یکدیگر بر سر تقسیم ارث قهر می کنند در حالی که قرآن با دقت مقدار هر کس را مشخص کرده است.

گاه سرچشمه ی قهر و دوری مسائل سیاسی و جناحی است و گاهی هم اختلافات خانوادگی می باشد مثلاً زن می گوید که همسر من به بستگان خودش نسبت به بستگان من احترام بیشتری می کند و امثال آن از این رو قهر می کند و چند روزی به منزل خانواده ی خودش می رود.

البته یک نوع دیگر قهر هم وجود دارد که از باب قهر معنوی است همانطور که خداوند در قرآن به پیغمبر می فرماید: (و اهرهم هجرا جمیلاً) (مزمّل / ۱۰) یعنی اگر افراد آلوده را اندرز دادی و گوش نکردند باید حساب خودت را از آنها جدا کنی. این نوع قهرها به سبب حفظ ارزش ها است که انسان با آنها ملاقات نداشته باشد و خودش آلوده نشود. و یا در جای دیگر می فرماید: (لکم دینکم و لی دین)

ص: ۴۶۰

البته اکثر قهرها به سبب موارد مادی است و اینکه روایت فوق مطلق است از این جهت است که به مورد غالب نظر دارد.

اما اینکه این روایت چرا به سه روز اشاره می کند و دستور می دهد که قهر از این مقدار تجاوز نکند برای این است که معمولاً انسان هنگام قهر کردن غضبناک است. از این رو اسلام سه روز مهلت داده است تا غضب فروکش کند.

البته باید توجه داشت که اگر انسان دارای گذشت باشد و سعه ی صدر داشته باشد اکثر مشکلات قهر و ناراحتی ها حل می شود؛ انسان نباید برای مدتی طولانی ناراحتی را در دل خود نگه دارد. در روایت است که اگر بخواهید خرده گیری کنید بدون دوست خواهید شد زیرا بالاخره هر کسی لغزشی دارد.

یکی از رسم های خوبی که در میان ایرانیان است این است که هنگام رفتن به حج و مشاهد متبرکه از یکدگر حلیت می طلبند زیرا می ترسند که بدون حلیت اعمالشان قبول نشود و چه خوب است که این عمل را حتی در غیر از موردی که به زیارت می رویم هم انجام دهیم زیرا در روایت فوق خواندیم (فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَّلُ مَعَ الْهِجْرَانِ)

بحث فقهی:

موضوع: میقات ذو الحلیفه و مسجد شجره

گفتیم که اولین میقات، مسجد شجره است که میقات اهل مدینه و کسانی است که از راه مدینه وارد مکه می شوند.

درباره ی اصل این میقات اختلافی بین علمای اسلام وجود ندارد ولی در جزئیات آن گفتگو است. روایات در این زمینه مختلف است.

ص: ۴۶۱

• تعداد زیادی از این روایات ذوالحلیفه را معیار قرار داده اند (وجه تسمیه ی آن را ذکر کردیم) البته امروزه عرب ها مکانی به نام ذوالحلیفه را نمی شناسند و اسم آن منطقه آبار علی (چاه های علی علیه السلام) یا ابیار علی می نامند.

• تعدادی از روایات مسجد شجره و یا شجره را معیار قرار داده اند (البته قرائنی هست که مراد از شجره هم مسجد شجره است)

• طائفه ی دیگر روایاتی است که تصریح می کند که ذوالحلیفه همان مسجد شجره است.

• طائفه ی چهارم که روایات متعددی را هم در بر می گیرد می گوید که اصلا نباید در مسجد محرم شد بلکه باید در بیرون در محاذاه یا بیداء (بیابانی که نزدیک مسجد است) یا عند المیل الاول (شاید ستون هایی در بین راه بود که می بایست از آنجا محرم شوند)

روایات طائفه ی اولی را خواندیم و اما روایات طائفه ی دوم که از شجره یا مسجد شجره سخن گفته اند: ابواب مواقیت باب اول.

ح ۹: عَنْ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَعَةِ فِي الْحَيْجِ مِنْ أَيْنَ إِحْرَامُهَا وَ إِحْرَامُ الْحَجِّ قَالَ وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَهْلِ الْعِرَاقِ مِنَ الْعَقِيقِ وَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ يَلِيهَا مِنَ الشَّجَرَةِ

قرینه ی اینکه مراد از شجره همان مسجد شجره است روایت سیزدهم است:

ح ۱۳: فِي الْعَلَمِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ حَاتِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمِيدَانَ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لَأَيِّ عٍ أَحْرَمَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ مَشْرِجِ الشَّجَرَةِ وَ لَمْ يُحْرَمِ مِنْ مَوْضِعٍ دُونَهُ فَقَالَ لِأَنَّهُ لَمَّا أُشِيرَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ صَارَ بِجِدَاءِ الشَّجَرَةِ نُودِيَ يَا مُحَمَّدُ قَالَ لَبَّيْكَ قَالَ أَلَمْ أَجِدْكَ يَتِيمًا فَأَوْيْتُكَ وَ وَجَدْتُكَ ضَالًّا فَهَدَيْتُكَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ الْحَمْدَ وَ النُّعْمَةَ وَ الْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ فَلِذَلِكَ أَحْرَمَ مِنَ الشَّجَرَةِ دُونَ الْمَوَاضِعِ كُلِّهَا.

در این روایت عبارت (صار بحذاء الشجره) یعنی مراد همان مسجد شجره است.

البته روایات این طائفه بیشتر از این مقدار است.

روایات طائفه ی سوم

احادیث باب ۱ از ابواب مواقیت:

ح ۳: عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ الْإِحْرَامُ مِنْ مَوَاقِيتِ خَمْسِهِ وَقَتَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لَأَ يَنْبَغِي لِحَاجِّ وَ لَأَ لِمُعْتَمِرٍ أَنْ يُحْرِمَ قَبْلَهَا وَ لَأَ بَعْدَهَا وَقَتٌ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ يُصَلِّي فِيهِ وَ يَفْرِضُ الْحَجَّ (در آنجا نمازی بخواند و محرم شود)

ح ۷: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْأَوْقَاتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنَّاسِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هِيَ الشَّجَرَةُ

ح ۱۱: فِي الْأَمَالِيِّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص ... وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ

این روایت مرسله است.

ح ۱۲: فِي كِتَابِ الْمُقْبَعِ قَالَ وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَهْلِ الطَّائِفِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ هُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ

این حدیث هم مرسله است.

طائفه ی چهارم: روایاتی که می گوید نباید در مسجد محرم شد.

ابواب ۳۴ و ۳۵ ابواب احرام (ج ۹ وسائل)

ح ۳ باب ۳۴: عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ التَّهَيُّؤِ لِلْإِحْرَامِ فَقَالَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَقَدْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ قَدْ تَرَى أَنَسًا يُحْرِمُونَ فَلَا تَفْعَلْ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْمَيْلُ (یعنی نزد علامت اول در کنار صحرا) فَتُحْرِمُونَ كَمَا أَنْتُمْ فِي مَحَامِلِكُمْ (یعنی همان طور که در محمل نشسته و سواره هستید محرم شوید) تَقُولُ لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ الْحَدِيثُ

ص: ۴۶۳

این روایت صحیح است و صراحت دارد که باید از مسجد بیرون بروند و محرم شوند و نمی شود آن را توجیه کرد که در مسجد محرم شوند و وقتی بیرون آمدند لیک گفتن را ابراز کنند.

میقات ذوالحلیفه و مسجد شجره ۸۹/۰۲/۰۴

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: میقات ذوالحلیفه و مسجد شجره.

اولین میقات عمره ی، مسجد شجره است و در اینکه محل دقیق احرام کجاست بحث هایی وجود دارد. اصل مسئله که ذوالحلیفه محل میقات است اجماعی است ولی اینکه مراد از ذوالحلیفه آیا خود مسجد است یا خارج از آن و یا محاذات آن بحث است. در این چهار طائفه از روایات وارد شده است:

- تعداد زیادی از این روایات ذوالحلیفه را معیار قرار داده اند (وجه تسمیه ی آن را ذکر کردیم) و وجه آن این است که بسیاری از این روایات در زمان اهل بیت بود و در آن موقع شجره ای در مسجد وجود نداشت.

- تعدادی از روایات مسجد شجره و یا شجره را معیار قرار داده اند.

- طائفه ی دیگر روایاتی است که تصریح می کند که ذوالحلیفه همان مسجد شجره است.

- طائفه ی چهارم که روایات متعددی را هم در بر می گیرد می گوید که اصلاً نباید در مسجد محرم شد بلکه باید در بیرون در محاذ یا بیداء (بیابانی که نزدیک مسجد است) یا عند المیل الاول (شاید ستون هایی در بین راه بود که می بایست از آنجا محرم شوند)

بین سه دسته ی اول به راحتی می توان جمع کرد زیرا به قرینه ی روایات طائفه ی سوم، مراد از ذوالحلیفه (طائفه ی اولی) و مسجد شجره (طائفه ی ثانیه) یکی است.

ص: ۴۶۴

بعضی می گویند که منهای گروه سوم، خود گروه اول و دوم را هم می توان به نحو اطلاق و تقیید با هم جمع کرد زیرا طائفه ی اولی مطلق منطقه ی ذوالحلیفه را ملاک می داند و طائفه ی دوم خصوص مسجد شجره را معتبر می شمرد از این رو از باب حمل مطلق بر مقید باید گفت که مسجد الشجره مراد است.

مرحوم حکیم در مستمسک ج ۱۱ ذیل این مسئله به جمع اطلاق و تقیید ایراد می کند. زیرا این از باب جزء و کل است نه از باب مطلق و مقید زیرا مطلق آن است که ذو افراد کثیره باشد و مقید آن است که موردش خاص باشد ولی در ما نحن فیه بحث در کل و جزء است زیرا مسجد جزئی از ذوالحلیفه می باشد.

به نظر ما این اشکال وارد نیست زیرا هرچند از باب جزء و کل است ولی کسی که قائل به ذوالحلیفه است می گوید یجوز الاحرام من ای موضع شاء از این رو با این معنا ذوالحلیفه ذو افراد می شود (ما باید به حکم دقت کنیم نه به جزء و کل بودن) ولی روایات مسجد فقط یک منطقه را که مسجد است جایز می شمرد که همان مقید می شود از این رو جمع به اطلاق و تقیید مشکل را حل می کند خصوصا که طائفه ی سوم هم وجود دارد که شاهد جمع است.

تا اینجا نتیجه می گیریم که محل احرام باید مسجد شجره باشد ولی علماء گروه چهارم را نادیده گرفته اند و صاحب جواهر و صاحب مستمسک این گروه را نادیده گرفته اند و صاحب مستند هرچند این گروه را متذکر شده است ولی از کنار آن ساده گذشته است.

این روایات در چند باب است:

باب ۳۴ ابواب الاحرام

ر ۳: عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ التَّهَيُّؤِ لِلْإِحْرَامِ فَقَالَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَقَدْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَ قَدْ تَرَى أَنَا سَاءَ يُحْرَمُونَ فَلَمَّا تَفَعَّلَ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى الْبَيْدَاءِ حَيْثُ الْمَيْلُ (یعنی نزد علامت اول در کنار صحرا) فَتُحْرَمُونَ كَمَا أَنْتُمْ فِي مَحَامِلِكُمْ (یعنی همان طور که در محمل نشسته و سواره هستید محرم شوید) تَقُولُ لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ الْحَدِيثَ

این روایت صحیح است و صراحت دارد که باید از مسجد بیرون بروند و محرم شوند و نمی شود آن را توجیه کرد که در مسجد محرم شوند و وقتی بیرون آمدند لیبیک گفتن را ابراز کنند زیرا این روایت نهی می کند که داخل مسجد محرم نشوند.

ح ۴: عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَلَا تَلْبُ حَتَّى تَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ حَيْثُ يَقُولُ النَّاسُ يُخَسَفُ بِالْجَيْشِ (جائی که مردم می گویند لشکری (شاید اشاره به لشکر سفیانی باشد) در آینده در اینجا در زمین فرو می رود)

از آنجا که لیبیک جزء ارکان احرام است و تا فرد لیبیک نگوید محرم نمی شود از این رو نهی از لیبیک گفتن همان نهی از محرم شدن در مسجد است.

ح ۵: عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ لَمْ يَكُنْ يُلَبِّي حَتَّى يَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ.

ح ۸: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِحْرَامِ عِنْدَ الشَّجَرَةِ هَلْ يَحِلُّ لِمَنْ أَحْرَمَ عِنْدَهَا أَنْ لَا يُلَبِّيَ حَتَّى يَغْلُوَ الْبَيْدَاءَ (تا به بیابان برسد) قَالَ لَا يُلَبِّي حَتَّى يَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ عِنْدَ أَوَّلِ مِيلٍ فَأَمَّا عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَلَا يَجُوزُ التَّلْبِيَةُ.

در انتهای این روایت هم تصریح است که نباید در مسجد شجره تلبیه گفت و محرم شد.

ح ۹: مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ فِي الْمُفْنَعَةِ قَالَ قَالَ عِ إِذَا أَحْرَمْتَ مِنْ مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَلَا تَلْبُ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى الْبَيْدَاءِ.

این حدیث مرسله است.

وجه جمع: بعضی ها جمع بین این طائفه و روایات قبلی را در این می دانند که در مسجد محرم شود ولی در خارج از روایات به لیبک اظهار کند ولی این توجیه با این روایات سازگار نیست. زیرا این روایات از لیبک گفتند در مسجد نهی می کرد.

راه دوم جمع این است که قائل به تخییر شویم و بگوئیم هم در مسجد و هم در بیرون آن جایز است ولی افضل این است که مقدمات (نماز و نیت و سایر چیزها در داخل مسجد باشد ولی از بیداء که خارج مسجد است محرم شوند. این کار را اگر بکند افضل است ولی فرد بین انجام این عمل و بین اینکه همه ی کارها را در مسجد انجام دهد مخیر است.

در روایات برای این نحو جمع کردن شاهد وجود دارد از جمله روایت ۱ باب ۳۴ است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ كُنْتَ مَا شِئْتَ فَاجْهَرْ بِإِهْلَائِكَ وَ تَلْبِيَّتِكَ مِنَ الْمَسْجِدِ وَإِنْ كُنْتَ رَاكِبًا فَإِذَا عَلَتْ بِكَ رَاكِبَتُكَ الْبَيْدَاءَ، (وقتی که راحله ی تو، تو را به بیابان برد لیبک بگو و محرم شو)

ر ۲ باب ۳۵: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ هَلْ يُجُوزُ لِلْمَمْتَعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ أَنْ يُظْهَرَ التَّلْبِيَةَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّمَا لَبَّى النَّبِيُّ ص فِي الْبَيْدَاءِ لِأَنَّ النَّاسَ لَمْ يَعْرِفُوا التَّلْبِيَةَ فَأَحَبَّ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ كَيْفَ التَّلْبِيَةَ.

در این روایت اگر لازم بود که فقط داخل مسجد تلبیه بگویند و محرم شوند پیامبر می بایست تلبیه را در مدینه به آنها یاد می داد و آنها در مسجد محرم می شدند ولی چون خارج از مسجد هم جایز بود حضرت به این وجه تخییر عمل کرد.

ر ۴: عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَيْفَوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِذَا أُحْرِمَ الرَّجُلُ فِي دُبْرِ الْمَكْتُوبَةِ (زیرا مستحب است احرام یا بعد از نماز واجب باشد و یا لا اقل بعد از دو رکعت نماز مستحب محرم شود) أَيْلَبِّي حِينَ يَنْهَضُ بِهِ بَعِيرُهُ (زمانی که شترش که بیرون مسجد است بلند می شود و آماده ی حرکت می شود) أَوْ جَالِسًا فِي دُبْرِ الصَّلَاةِ (یا همان جا که در مسجد نشسته بلا فاصله لبیک بگوید) قَالَ أَيُّ ذَلِكَ شَاءَ صَنَعَ. (هر کدام از این دو تا را می تواند انجام دهد)

ح ۱ باب ۷ از ابواب مواقیت: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ شَهْرًا وَهُوَ يُرِيدُ الْحَجَّ ثُمَّ يَدَا لَهُ أَنْ يَخْرُجَ فِي غَيْرِ طَرِيقِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ الَّذِي يَأْخُذُونَهُ فَلْيَكُنْ إِحْرَامُهُ مِنْ مَسِيرِهِ سِتَّةَ أَمْيَالٍ (وقتی به شش میل رسید محرم شود چون مسجد شجره در شش میلی مکه بوده است) فَيَكُونُ حِذَاءَ الشَّجَرَةِ مِنَ الْبَيْدَاءِ.

حال اگر مسجد شجره واجب باشد او حتما می بایست به مسجد شجره می آمد ولی چون واجب نیست فرد می تواند از محاذاه آن محرم شود.

به نظر ما یا باید حمل بر تخیر کرد که هم داخل مسجد می توان محرم شد و هم خارج از آن ولی خارج از آن بهتر است. جالب این است که آنها که می گویند حتما باید از داخل مسجد محرم شد در مورد مرأه ی حائض به مشکل برخوردند و از این رو گفته اند که از یک در وارد شود و از یک در خارج شود و در این میان لیبک خود را بگوید. حال اگر روزی در محاذی نداشته یا بسته حکم مرأه دوباره به مشکل بر می خورد.

میقات ذو الحلیفه و عدم جواز تأخیر اختیاری به الجحفه ۸۹/۰۲/۰۵

Your browser does not support the audio tag

موضوع: میقات ذو الحلیفه و عدم جواز تأخیر اختیاری به الجحفه.

بحث در میقات ذو الحلیفه یا مسجد شجره بود. در جلسه ی قبل گفتیم که روایات بسیاری داریم که میقات را از مسجد معتبر می داند. از آن طرف هم روایات متعدد دیگری داریم که می گوید لیبک را خارج از مسجد باید گفت. گفتیم که جمع بین آنها این است که بیرون مسجد و داخل آن هر دو جایز است و فرد بین آن دو مخیر است.

ان قلت: این روایات متعددی که مربوط به بیرون مسجد نقل کردیم معرض عنهای اصحاب است زیرا اصحاب به آن اشاره نکرده اند و فتوایی مطابق آن نداده اند. از این رو باید این روایات را کنار گذاشت و گفت که معیار خود مسجد است و باید داخل آن محرم شد نه خارج از آن.

ص: ۴۶۹

قلنا: گاه اعراض از سند روایت است و گاه از دلالت روایت یعنی گاه اصلا روایت را متعرض نمی شوند ولی گاه متعرض می شوند ولی دلالت آن را قبول نمی کنند. در مورد ما جمعی از بزرگان به این روایات اشاره کرده اند ولی گفته اند که دلالت بر آنی که می گویند که باید فقط از خارج مسجد محرم شد ندارد بلکه دلالت بر این دارد که یا باید از داخل مسجد محرم شد و لیبک را آهسته گفت و بعد از مسجد خارج شد و به لیبک جهر نمود و گاه می گویند که جدایی بین لیبک گفتن و محرم شدن جایز است به این معنا که انسان در مسجد محرم شود و بعد لیبک آن را در خارج از مسجد شروع کند. از این رو این دسته از علماء این روایات را قبول دارند ولی آن را به گونه ای توجیه می کنند که با میقات بودن نفس مسجد منافات نداشته باشد.

ولی ما از این توجیحات جواب می دهیم و می گوئیم اولاً این دسته از روایات تصریح می کند که نباید در مسجد محرم شد و بعضی هم می گفت که در داخل مسجد نباید لیبک گفتن و این عبارات توجیحات فوق را قبول نمی کند.

همچنین اینکه می گوئیم احرام را می شود از تلبیه جدا کرد هم کلام صحیحی نیست زیرا احرام با تلبیه انجام می شود و تا قبل

از آن می توان محرمات احرام را انجام داد.

در هر صورت این روایات معرض عنهای سندی نیست بلکه علما دلالت آن را قبول نکرده اند حال اگر ما دلالت آن را قبول کردیم (که دلالت را قبول کرده و قائل به تخییر شده ایم) دیگر مشکل اعراض اصحاب بر آن وارد نیست.

ص: ۴۷۰

سلمنا که این روایات را متعارض بدانیم و بگوئیم مشهور مسجد است از این رو بیداء و خارج از مسجد را باید کنار بگذاریم ولی در این حالت هم از روایات محاذات (که بعدا به آنها خواهیم پرداخت) استفاده می کنیم که از خارج مسجد در محاذات می توان محرم شد.

بقی هنا شیء: اختلاف کردند که ذو الحلیفه و یا شجره فاصله اش تا مکه چقدر است و علماء اعداد مختلفی را در بیان فاصله معرفی کرده اند و از ۶ میل تا ۱۰ میل را گفته اند و حتی یکی از جغرافی دانان می گوید که من از دیوار کعبه تا دیوار مسجد شجره اندازه گرفتن و نوزده هزار و مقداری ذراع (که او دقیقا بیان می کند) بوده است (از این رو حدود ده کیلومتر می شود که آن نزدیک شش میل است).

امروزه این بحث ها معنا ندارد زیرا آن حساب و کتاب ها مال روزهایی بود که جای مسجد شجره مشخص نبود ولی اینک جای آن کاملا واضح و شفاف است.

کلام امام در تحریر مسأله ۱ - الأقیوی عدم جواز التأخیر اختیارا إلى الجحفه و هی میقات أهل الشام نعم يجوز مع الضروره لمرض أو ضعف أو غیرهما من الأعدار. (مثلا دشمنی در مسیر است یا مسجد شلوغ است و نمی توانند وارد آن شوند و امثال آن)

کسانی که در مسیری که از مدینه به مکه می روند بعد از طی مسیری نسبه طولانی به جحفه می رسند که البته امروزه جحفه در مسیر قدیم وجود دارد. شام در شمال غربی جزیره العرب است و اهل شام که از آن محل وارد مکه می شدند به جحفه وارد می شدند.

البته امام که می فرماید لا- یجوز باید بعدا بحث کنیم که آیا مراد از آن حرمت تکلیفی است یعنی اگر از جحفه محرم شود احرامش باطل است یا اینکه مراد حرمت وضعی است یعنی فقط مرتکب گناه شده است.

اقوال علماء:

مشهور بین شیعه و اهل سنت این است که در حال اختیار نمی شود از مسجد شجره عبور کرد و به سراغ جحفه رفت.

مرحوم نراقی در ج ۱۱ ص ۱۸۱ می گوید: و هل جواز الاحرام منها (جحفه) مقید بحال الضروره أى المشقه التى يعسر تحملها كما فعله الأصحاب من غير خلاف ظاهر إلا من نادر ... أو مطلق ، كما عن الجعفی و الوسيله (ابن حمزه)

مراد از جعفی فردی است که کتابی به نام فاخر داد. حجم این کتاب بسیار زیاد بوده و حاوی اصول و فروع دین و مباحث روایی بوده است ولی این کتاب به دست ما نرسیده است. نام او ابو الفضل الكوفی بوده است و در مورد او گفته شده است که غیبت صغری و کبری را درک کرده است. او در ابتدا زیدی مسلک بوده است و بعد مسلمان و شیعه شده است. او در این کتاب فاخر خلاف شهرت و اجماع کم ندارد که از جمله این مورد است. (شاید فتوای اصحاب به دست او نمی رسیده است)

صاحب جواهر در ج ۱۸ ص ۱۱۱ هم بعد از بیان عدم خلاف همان خلاف جعفی و صاحب وسیله را نقل می کند.

در میان اهل سنت هم شوکانی صاحب کتاب نیل الاوطار در ج ۵ ص ۲۲ می گوید: فإذا أراد الشامی الحج فدخل المدینه فمقاته ذو الحلیفه لاجتيازه علیها (زیرا از آنجا عبور می کند) و لا يؤخر حتى یأتی الجحفه التى هی میقاته الأصلی فإن آخر أساء و لزمه دم عند الجمهور و ادعی النووی الاجماع علی ذلك و تعقب بأن المالکیه یقولون: یجوز له ذلك و إن كان الأفضل خلافه و به قالت الحنفیه و أبو ثور و ابن المنذر من الشافعیه

ص: ۴۷۲

از عایشه هم عبارت عجیبی نقل کرده اند که وقتی می خواست حج به جا آورد از مسجد شجره محرم می شد و هنگامی که می خواست به عمره برود از جحفه محرم می شد همانطور که ابن قدامه در ج ۳ ص ۲۱۴ می گوید: کانت عائشه إذا أرادت الحج أحرمت من ذی الحلیفه وإذا أرادت العمره أحرمت من الجحفه.

علت اختلاف بین علماء وجود اختلاف در روایات است زیرا روایات بر دو طائفه تقسیم می شود. دسته ای از روایات می گوید که جایز نیست از مسجد الشجره عبور کنند و در جحفه محرم شوند. بخشی از روایات می گوید که جایز است. طائفه ی سومی هم می گوید اگر فردی عذر داشت می تواند از جحفه محرم شود.

تمام روایاتی که می گوید وقت رسول الله لاهل المدینه ذی الحلیفه یا مسجد الشجره همه ی آنها دلالت بر این دارد که در حال اختیار نمی توان از آن عبور کرد. (البته ما به این روایات اشاره نمی کنیم و روایات خاصه را بررسی می کنیم)

میقات ذو الحلیفه و عدم جواز تأخیر اختیاری به الجحفه ۸۹/۰۲/۰۶

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: میقات ذو الحلیفه و عدم جواز تأخیر اختیاری به الجحفه.

بحث در مسئله ی اولی از مسائل میقات مسجد شجره است که عبارت است از اینکه آیا جایز است که عندالاجتیار فرد در میقات مسجد شجره محرم نشود و در وسط راه که به میقات جحفه می رسد از آنجا محرم شود؟

گفتیم که مشهور بین علماء این است که عندالاجتیار این امر جایز نیست و فقط مرحوم جعفری و ابن حمزه در الوسیله قائل به جواز اختیاری شده بودند. عامه هم اکثراً قائل شدند که هنگام اختیار ترک میقات اول جایز نیست.

ص: ۴۷۳

همان طور که گفتیم اصل عدم جواز است زیرا یقیناً ذمه ی ما هنگام میقات اول به احرام مشغول شده است و امر دائر است بین تعیین و تخییر به این معنا که یا معینا باید از مسجد شجره محرم شد و یا فرد مخیر است یا از آن محرم شود و یا از جحفه و اصل در دوران بین تعیین و تخییر این است که باید جانب تعیین را بگیریم.

روایات هم بر دو طائفه است: دو طائفه از روایات دلالت بر عدم جواز می کند و یک طائفه ی دیگر هم وجود دارد که دلالت بر جواز می کند. ابتدا باید هر سه طائفه را بخوانیم و بعد راه حل آن را ارائه کنیم.

طائفه ی اولی روایاتی است که عمده در باب اول از ابواب میقات وارد شده است. این روایت حاوی سیزده روایت است که اکثر آنها بر مدعا دلالت دارد زیرا وقتی می خوانیم (وقت رسول الله الححفه لاهل الشام و ذی الحلیفه و یا مسجد الشجره لاهل المدینه) این توقیت دلالت بر وجوب دارد و باید مطابق آن عمل کرد و عندالاجتیار به سراغ فرد دیگر نرفت. در میان این روایات، سه روایت صراحت بیشتری دارد.

ر ۲ باب ۱ از ابواب مواقیت: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ (اگر بخواهی حج و عمره را کامل انجام دهی) أَنْ تُحْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تُجَاوِزُهَا إِلَّا وَأَنْتَ مُحْرِمٌ .. وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ

...

ص: ۴۷۴

این روایت صحیح السند است و تصریح می کند که نباید از این مواقیت بدون احرام تجاوز کرد و این از باب انجام دادن حج و عمره به نحو تمام و کمال است از این رو کسانی که همانند ایرانیان از مدینه وارد مکه می شوند نمی توانند عند الاختیار بدون احرام از ذی الحلیفه عبور کنند.

ح ۳: عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْإِحْرَامُ مِنْ مَوَاقِيتِ خَمْسَةٍ وَقَتَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَتَّبِعِي لِحَاجٍّ وَلَا لِمُعْتَمِرٍ أَنْ يُحْرِمَ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا وَقَتَّ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَهُوَ مَسْجِدُ الشَّجَرَةِ يُصَلِّي فِيهِ وَيَفْرِضُ الْحَجَّ ... وَلَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ أَنْ يَزْعَبَ عَنْ مَوَاقِيتِ رَسُولِ اللَّهِ

این حدیث هم معتبر است و آن عبارت (لا ینبغی) آمده است که گاه در وجوب به کار می رود و گاه در استحباب.

ح ۹: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُنْعَى فِي الْحَجِّ مِنْ أَيْنَ إِحْرَامُهَا وَإِحْرَامُ الْحَجِّ قَالَ وَقَتَّ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَهْلِ الْعِرَاقِ مِنَ الْعَقِيقِ وَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ يَلِيهَا مِنَ الشَّجَرَةِ ... فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَغْدُوَ مِنْ هَذِهِ الْمَوَاقِيتِ إِلَى غَيْرِهَا

باب ۸ از ابواب مواقیت

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ فَخَافُوا كَثْرَةَ الْبُرْدِ وَ كَثْرَةَ الْأَيَّامِ (يعني أيامی که مسیر مدینه تا مکه بودند زیاد بود) يَعْنِي الْإِحْرَامَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ أَرَادُوا أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهَا إِلَى ذَاتِ عِرْقٍ (يعني به جای رفتن به جحفه که در سمت راست ایشان بود به سمت چپ روند و به ذات عرق برسند که حدود نود کیلومتری مکه است ولی میقات خودشان حدود ۴۰۰ کیلومتری است) فَيُحْرِمُوا مِنْهَا فَقَالَ لَا وَ هُوَ مُغْضَبٌ مَنْ دَخَلَ الْمَدِينَةَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُحْرِمَ إِلَّا مِنَ الْمَدِينَةِ.

ص: ۴۷۵

طائفه ی دوم روایاتی است که فقط زمانی را اجازه می دهد که از جحفه محرم شوند که عذر داشته باشند که مفهوم آنها این است که عند الاختیار جایز نیست.

باب ۶ از ابواب مواقیت.

ر ۲: وَ فِي الْعِلَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ مَعِيَ وَالِاتِدَى وَ هِيَ وَجَعَةٌ (درد دارد و مریض است) قَالَ قُلْ لَهَا فَلْتُحْرَمَ مِنْ آخِرِ الْوَقْتِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ لِأَهْلِ الْمَغْرِبِ الْجُحْفَةَ قَالَ فَأُحْرِمَتْ مِنَ الْجُحْفَةِ.

ر ۴: عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع خِصَالُ عَابَهَا عَلَيْكَ أَهْلُ مَكَّةَ (خصالی است که به سبب آن اهل مکه به شما خرده گرفته اند) قَالَ وَ مَا هِيَ قُلْتُ قَالُوا أَحْرَمَ مِنَ الْجُحْفَةِ وَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَحْرَمَ مِنَ الشَّجَرَةِ قَالَ الْجُحْفَةُ أَحَدُ الْوَقْتَيْنِ (جحفه هم یکی از مواقیت است) فَأَخَذْتُ بِأَذْنَاهُمَا وَ كُنْتُ عَلِيًّا. (چون بیمار بودم سراغ میقات نزدیک تر رفتم که همان جحفه بود.)

این روایت نشان می دهد که این مسئله که از میقات شجره نمی توان بدون احرام رد شد به حدی واضح بود که مردم این عمل را از حضرت ایراد گرفتند.

ح ۵: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ عَدِّهِ وَ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي خَرَجْتُ بِأَهْلِي مَا شِئْتُ فَلَمْ أَهْلَ (محرم نشدم) حَتَّى أَتَيْتُ الْجُحْفَةَ وَ قَدْ كُنْتُ شَاكِيًّا (بیمار بودم) فَجَعَلَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْأَلُونَ عَنِّي فَيَقُولُونَ لَقِينَاهُ وَ عَلَيْهِ ثِيَابُهُ (بین مدینه و جحفه با لباس عادی بود و محرم نشده بود) وَ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ قَدْ رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ ضَعِيفًا أَنْ يُحْرَمَ مِنَ الْجُحْفَةِ.

ص: ۴۷۶

طائفه ی سوم: روایاتی است که می گوید عند الاختیار می توان از جحفه محرم شد.

باب ۶ از ابواب مواقیف

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْحَانَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ أُحْرِمَ مِنَ الْجُحْفَةِ فَقَالَ لَا بَأْسَ.

سند این روایت معتبر است.

این روایت مطلق است و از باب اینکه ترك الاستفسار فی حکایه الحال يدل علی العموم فی المقال و از آنجا که روایت نرسید ایا فرد مریض بود یا نه دلالت بر این است که حکم عمومیت دارد و حتی صورت غیر عذر را هم شامل می شود.

ح ۳: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِسْحَانَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ مِنْ أَيْنَ يُحْرِمُ الرَّجُلُ إِذَا جَاوَزَ الشَّجْرَةَ فَقَالَ مِنَ الْجُحْفَةِ وَ لَا يُجَاوِزُ الْجُحْفَةَ إِلَّا مُحْرِمًا.

سند این روایت هم معتبر است.

از این دسته از روایات فهمیده می شود که مرحوم جعفری و صاحب وسیله هم به دلیل وجود این روایات قائل به جواز شدند و گفتند که حتی عند عدم العذر هم می شود از جحفه محرم شد.

وجه جمع: این طائفه را با روایات قبل می توان جمع کرد به این شکل که روایات طائفه ی سوم فقط صورت عذر را در بر می گیرد و روایات قبل صورت اختیار را و روایات طائفه ی دوم هم شاهد جمع است.

اگر هم با هم تعارض داشته باشند روایات طائفه ی اول و دوم مقدم است زیرا هم اکثر روایه است و هم قول مشهور می باشد.

ص: ۴۷۷

فرع دوم: با این بحث ها فرع دوم مسئله هم واضح شد و آن اینکه عند العذر می توان از جحفه محرم شد.

بقی هنا شیء: آنچه در روایات آمده است این است که هنگام مرض و ضعف می توان از ذی الحلیفه محرم نشد و به سراغ جحفه رفت ولی آنچه امام در تحریر ذکر کرده است فراتر از ضعف و مرض است زیرا امام می فرماید: (نعم يجوز مع الضروره لمرض او ضعف او غیرهما) و عبارت غیرهما همه ی انواع عذر را شامل می شود از قبیل سردی هوا و یا مانع شدن دولت و یا عقب ماندن از کاروان و یا موانع دیگر.

واضح است که از باب الغاء خصوصیت همه ی انواع عذر داخل می شود زیرا وقتی باب مرض و ضعف را به دست عرف دهیم او بین آن دو و سایر انواع عذر فرقی نمی بیند.

مسئله ی دوم تحریر: این مسئله در مورد حائض، نساء و جنب است که نمی توانند وارد مسجد شوند. البته این مسئله طبق مبنای کسانی است که می گویند فقط باید داخل مسجد محرم شد و الا ما که قائل هستیم که خارج از مسجد هم می توان محرم شد در این مسئله مشکلی نداریم. زیرا طهارت نفسانی داشتن شرط احرام نیست (البته بدن نباید نجس باشد)

کسانی که قائل هستند فقط باید از مسجد محرم شد در اینجا در مورد زن حائض و نساء قائل به سه قول هستند:

• یکی این است که آنها از یک در مسجد وارد شوند و از در دیگر خارج و در همین حال لبیک را بگویند و محرم شود (زیرا عبور از یک مسجد برای جنب و حائض و نساء جایز است مگر مسجد النبی و مسجد الحرام) البته جواز عبور از مسجد در صورتی است که مسجد شلوغ نباشد و سریع بتوانند خارج شوند.

• حالت دوم این است که زن به دلیل مشکلی نمی تواند از مسجد عبور کند ولی می تواند صبر کند و پاک شود و بعد داخل مسجد رود که در این صورت باید صبر کند.

• حالت سوم این است که نه می تواند عبور کند و نه می تواند صبر کند و پاک شود. این صورت محل بحث واقع شده است که آیا باید از خارج مسجد محرم شود و یا اینکه می تواند به جحفه رود و از آنجا محرم شود زیرا در آنجا مسجدی نیست که از آن محرم شود.

همه ی اینها در مورد زن نفساء یا حائض است و اما در مورد مرد جنب، او یا از مسجد عبور کند و یا اگر به دلیل شلوغی و امثال آن نمی تواند تیمم کند و وارد مسجد شده محرم شود.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – سه شنبه ۷ اردیبهشت ماه ۸۹/۰۲/۰۷

Your browser does not support the audio tag

موضوع:

قبل از شروع مسئله ی دوم بهتر است به سه نکته ی مورد نیاز اشاره کنیم بعضی از این مسائل در عروه است و بعضی هم در جواهر آمده است و حتی صاحب عروه هم آنها را ذکر نکرده است و همه ی این مسائل مبتلا به است.

الامر الاول: مواقیت آیا منحصر به اهلش که در روایات آمده است می باشد (مثلا در روایات آمده است که مسجد شجره میقات اهل مدینه است آیا این میقات منحصر به آنها است) یا تمام کسانی که از مدینه به مکه وارد می شوند هم باید از همان جا محرم شوند؟

ص: ۴۷۹

بدون شک تمام کسانی که از هر میقاتی عبور می کنند باید از همانجا محرم شوند نه از میقات خودشان و ما باید دلیل این مسئله را امروز متذکر شویم و صاحب جواهر می فرماید و هو واضح و دیگر دلیلی برای آن اقامه نمی کند.

دلیل اول ما چند روایت است که در باب مواقیت وارد شده است.

روایات باب اول از ابواب مواقیت:

ح ۵: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعُمَرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ إِحْرَامِ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ أَهْلِ خُرَّاسَانَ وَ مَا يَلِيهِمْ وَ أَهْلِ الشَّامِ وَ مِصْرَ (در کلام پیغمبر مصر نیست زیرا آن روز هنوز مصر مسلمان نشده بود) مِنْ أَيْنَ هُوَ فَقَالَ أَمَّا أَهْلُ الْكُوفَةِ وَ خُرَّاسَانَ وَ مَا يَلِيهِمْ فَمِنَ الْعَقِيقِ (ذات عرق) وَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحَلِيفَةِ وَ الْجُحْفَةِ وَ أَهْلِ الشَّامِ وَ مِصْرَ مِنَ الْجُحْفَةِ وَ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلَمَ وَ أَهْلُ السَّنَدِ (مناطق هند) مِنَ الْبُصْرَةِ يَعْنِي مِنْ مِيقَاتِ أَهْلِ الْبُصْرَةِ (یعنی از عراق و از ذات عرق)

در این روایت می بینیم که کسانی که در کلام پیغمبر ذکر نشدند و از میقاتی عبور می کنند باید از همان مواقیت محرم شوند.

ح ۸: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ حَيْدَةَ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ إِحْرَامِ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَخُرَاسَانَ وَمَنْ يَلِيهِمْ وَأَهْلِ مِصْرَ مَنْ أَيْنَ هُوَ قَالَ إِحْرَامُ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنَ الْعَقِيقِ وَمِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ وَأَهْلِ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ وَأَهْلِ الْيَمَنِ مِنَ قَرْنِ (قرن المنازل) وَأَهْلِ السُّنْدِ مِنَ الْبَصْرَةِ أَوْ مَعَ أَهْلِ الْبَصْرَةِ.

ص: ۴۸۰

احتمال دارد که این روایت همان روایت پنجم باشد زیرا راوی، مروی عنه و مضمون یکی است.

شاهد مورد اخیر است که اهل سند در کلام پیامبر نبود.

روایت ۳ باب ۷ از ابواب موافقت هم شبیه همین روایات است که از آن استفاده می شود که افراد منحصر به آنها که در کلام پیامبر ذکر شده اند نیست و هر کسی که مسیرش به یکی از این موافقت بر می خورد باید از آن همان جا محرم شود.

دلیل دوم هم روشن است و آن این است که اگر این موافقت منحصر به همان کسانی باشد که در کلام پیامبر ذکر شده است پس بقیه ی افراد از کجا باید محرم شوند؟ همه باید از همان میقاتی که می گذرند محرم شوند و الا اکثریت مسلمانان بدون میقات می مانند.

دلیل سوم: سیره ی مسلمین هم بر این استوار بوده است که از هر کجا که به مدینه می آیند به مسجد شجره وارد می شوند.

الامر الثانی: مسئله ی دیگر این است که اگر کسی مخالفت کند و از مسجد شجره محرم شود و به جحفه برود آیا فقط گناه کرده و احرامش از جحفه صحیح است یا اینکه باید برگردد و به مسجد شجره برود و از آنجا محرم شود و به عبارت دیگر آیا نهی در ما نحن فیه تکلیفی است یعنی فقط موجب گناه کردن می شود و یا اینکه وضعی است یعنی شرط است که برگردد و الا احرامش از جحفه باطل است.

صاحب جواهر در ج ۱۸ ص ۱۱۲ این مسئله را بحث کرده است و قائل به حرمت تکلیفی است و اجازه می دهد که فرد از جحفه محرم شود. او در اینجا دو دلیل ذکر می کند.

ص: ۴۸۱

دلیل اول عموماتی است که بیان می کند: من مر علی میقات یحرم منه و او هم بر جحفه عبور می کند و از همانجا باید محرم شود.

دلیل دوم این است که روایتی هم وجود دارد که می گوید لا باس.

روایتی که ایشان از آن خبر می دهد روایت ۱ باب ۶ از ابواب میقات است: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ أَحْرَمَ مِنَ الْجُحْفَةِ فَقَالَ لَا بَأْسَ.

لکن انصاف این است که ما نمی توانیم به جواز و صحت قائل شویم و می گوئیم باید بر گردد و از ذی الحلیفه محرم شود زیرا او از مسجد شجره رد شد و محرم نشد و دلیل اینکه واجب است برگردد این است که اوامر و نواهی در واجبات و اجزاء و شرایط و امثال آن ظاهر در حکم وضعی (یعنی جزئیت و شرطیت) است. مثلاً اگر مولی بگوید لا صلاه الا بطهور یعنی طهور شرط است و اگر اتیان نشود نماز باطل است. و هكذا اگر مولی بگوید تجب السوره فی الصلاه این علامت جزئیت است و اگر سوره اتیان نشود موجب بطلان نماز است و هكذا اگر بگوید که هنگام سر بریدن حیوان باید بسم الله بگوئید یعنی اگر نگوئید حیوان حرام می شود.

در معاملات هم بدین گونه است مثلاً پیامبر که از بیع غرر نهی کرده است علامت این است که این بیع باطل است

و اما از روایت مزبور هم جواب داده ایم و آن اینکه این روایت حمل بر مورد عذر و اضطرار می شود.

علاوه بر این اصاله الاشتغال هم می گوید که اگر از جحفه محرم شود شک می کند که آیا تکلیف به احرام را ادا کرده است یا نه و اصل عدم آن است و ذمه ی او همچنان مشغول است.

الامر الثالث: این یک مسئله ی فرعی است که امام در تحریر آن را نیاورده است ولی صاحب عروه آن را به عنوان یک فرع مستقل نقل کرده است و این فرع در جواهر (ج ۱۸ ص ۱۱۲) آمده است و آن این است که لو عدل عن الميقات قبل المرور عليه حكمش چیست؟ مثلاً کسی هنوز به مسجد شجره وارد نشده است و به او خبر دادند که جاده شلوغ است از این رو به مدینه برگشت و مستقیم از مسیری به جحفه وارد شد آیا می تواند از آنجا محرم شود یا نه؟

و یا حتی به مسجد شجره آمد و دید خیلی شلوغ است و به مدینه برگشتند و از مسیر دیگری وارد میقات دیگری شدند.

می گوید این اشکال ندارد زیرا این کار قبل از مرور به میقات است و او هم از ابتدا تصمیم دارد به میقات دیگری برود و عموماً من مر علی میقات او را شامل می شود و اگر مستقیماً به میقات دیگری رود باید از همانجا محرم شود.

بعد می گوید که روایتی وجود دارد که از این امر نهی می کند و آن روایت ۱ باب ۸ است که عبارت است از مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ فَخَافُوا كَثْرَةَ الْبُرْدِ وَ كَثْرَةَ الْمَأْتِيَامِ يَعْنِي الْمَحْرَامَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ أَرَادُوا أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهَا إِلَى ذَاتِ عِرْقٍ فَيَحْرِمُوا مِنْهَا فَقَالَ لَا وَ هُوَ مُغْضَبٌ مَنْ دَخَلَ الْمَدِينَةَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُحْرِمَ إِلَّا مِنَ الْمَدِينَةِ.

جعفر به محمد بن حکیم مجهول الحال است و حتی بعضی در مورد او گفته اند که جعفر بن محمد بن حکیم لیس بشیء است. ولی اکثر در مورد او سکوت کردند و او را نه توثیق کرده اند و نه تقدیح.

ابراهیم بن عبد الحمید هم توسط شیخ طوسی توثیق شده و از محقق هم نقل می کنند که گفته است روایتی که ابراهیم در سندش باشد معتبر است. ولی بقیه ی علمای رجال سکوت کرده اند.

اما دلالت روایت هم تصریح دارد به عدم جواز ولی صاحب جواهر و صاحب عروه قائل شده اند که این روایت حمل بر کراهت می شود و نتیجه گرفته اند که جایز از قبل از مرور بر میقات مسیر را عوض کرد.

نقول: کسی که در مدینه است و می خواهد مسیر خود را به سمت میقات دیگری کج کند آیا از محاذات شجره رد می شود یا نه؟ واضح است که از محاذات آن رد می شود مگر اینکه با خط عمودی مستقیم دوست سیصد کیلومتر به سمت دیگری رود و سپس راهش را به سمت میقات دیگری کج کند (که عملاً کسی این چنین نمی کند) از این رو از هر مسیری که به سمت مکه رود بالاخره به محاذات مسجد شجره می رسد و باید از همان جا محرم شود و محاذات یک میقات هم از جمله مکان هایی است که می توان از آن محرم شد.

چگونگی احرام حائض و نفساء از مسجد شجره ۸۹/۰۲/۱۱

Your browser does not support the audio tag

موضوع: چگونگی احرام جنب و حائض و نفساء از مسجد شجره

ص: ۴۸۴

در بحث میقات مسجد شجره به مسئله ی دوم رسیده ایم. امام رحمه الله در این مسئله می فرماید: الجنب والحائض والنفساء جاز لهم الاحرام حال العبور عن المسجد (به این گونه که مسجد دو در داشته باشد و از یک در وارد و از دیگری خارج شوند) إذا لم يستلزم الوقوف فيه (مثلاً جمعیت زیاد نباشد که مجبور شوند توقف کنند) بل وجب عليهم حينئذ ولو لم يمكن لهم بلا وقوف (اگر بدون وقوف نمی توانند از مسجد بگذرند مثلاً جمعیت در مسجد زیاد است و یا مسجد یک در مسجد باز است) فالجنب مع فقد الماء أو العذر عن استعماله يتيمم للدخول و الاحرام في المسجد و كذا الحائض و النفساء بعد نقائهما و أما قبل نقائهما فإن لم يمكن لهما الصبر إلى حال النقاء (مثلاً اگر صبر کنند تا پاک شود کاروان حرکت می کند) فالأحوط لهما الاحرام خارج المسجد عنده و تجديده في الجحفة أو محاذاتها.

البته به نظر ما که قائل هستیم افراد می توانند خارج از مسجد شجره محرم شوند تمام بحث های فوق بی فایده می شود زیرا فقط آنهایی که قائل هستند باید از داخل مسجد محرم شد در مورد جنب و حائض و نفساء به مشکل بر می خورند.

اقوال علماء:

این مسئله را عده ی زیادی متعرض نشده اند.

صاحب جواهر در ج ۱۸ ص ۱۰۹ مسئله ی عبور از مسجد را مطرح می کند و می گوید: فلو كان المحرم جنبا أو حائضا فقد صرح جملة من الأصحاب بالاحرام به مجتازين فإن تعذر الاجتياز أحرم ما من خارجه همچنين در اوخر ج ۱۸ در ص ۴۵۱ همین مطلب را تکرار می کند و می گوید: ولو كان الميقات مسجد الشجرة أحرمت منه مجتازه مع التمكن و إلا أحرمت من خارجه.

ص: ۴۸۵

صاحب ریاض در ج ۶ ص ۱۸۷ می گوید: و حیث قد تعین الاحرام من المسجد فلو كان المحرم جنبا أو حائضا أحرمنا به مجتازین لحرمة اللبث و إن تعذر فهل یحرمان من خارجه كما صرح به جماعه من غیر مخالف لهم أجده أم یؤخرانه إلى الجحفه؟ إشکال.

محقق نراقی هم در مستند ج ۱۱ ص ۱۸۳ می گوید: و إذا عرفت تعین الاحرام من مسجد الشجره فلو كان المحرم جنبا أو حائضا أحرمنا فيه مجتازین لحرمة اللبث و إن تعذر بدونه فهل یحرمان من خارجه كما صرح به الشهيد الثانی و المدارک و الذخیره لوجوب قطع المسافه من المسجد إلى مکه محرما؟ أم یؤخرانه إلى الجحفه ، لكون العذر ضروره مبیحه للتأخیر؟ الأحوط : الاحرام منهما و إن كان الأظهر الثانی.

صاحب حدائق هم در ج ۱۵ ص ۱۳۲ هم این مسئله را متذکر می شود و اختلاف اصحاب را ذکر می کند و بعد بحث روایی را مطرح می کند.

دلیل مسئله: اما به حسب قواعد.

ابتدا بحث جنب را مطرح می کنیم: جنب اگر می تواند مجتازا از مسجد عبور کند به این گونه که از یک در داخل شده و از یک در خارج شود. در این صورت به راحتی از مسجد عبور می کند و لبیک گفته داخل مسجد محرم می شود (جنب می تواند از مسجد عبور کند بجز مسجد الحرام و مسجد النبى) حتی تیمم کردن هم بر او لازم نیست. اگر نتواند از مسجد عبور کند مثلا یا درها بجز یک در بسته است و یا داخل مسجد شلوغ است او باید ابتدا از باب مقدمه ی واجب تیمم کند و بعدا داخل مسجد شود.

ص: ۴۸۶

اما بحث حائض و نساء. علی القاعده او هم اگر پاک شده باشد و هنوز غسل نکرده است اگر می تواند مجتازا و اگر نمی تواند تیمم کند.

اگر پاک نشده باشد او اگر می تواند باید صبر کند و پاک شود و بعد غسل کند و داخل مسجد رود و محرم شود. اگر او نمی تواند صبر کند و نه مجتازا برای او امکان دارد که از مسجد عبور کند حال آیا او باید از کنار مسجد محرم شود و یا آنکه برود و از جحفه محرم شود. (در جحفه مشکل مسجد وجود ندارد)

یمكن ان يقال که او باید به جحفه رود زیرا داخل مسجد که نمی تواند برود و خارج از مسجد هم طبق مبنا نمی تواند محرم شود.

وجه دیگر این است که چون واجب است حتما از میقات محرم شود و عبور از میقات بدون احرام واجب نیست چاره ای ندارد که بیرون از مسجد محرم شود تا عبور از میقاتش بدون احرام نباشد. به عبارت دیگر در اینجا دو واجب با هم تراحم پیدا می کنند یکی اینکه واجب است داخل میقات که داخل مسجد شجره است شود و واجب دیگر این است که عبور از میقات بدون احرام جایز نیست.

حال آیا باید حکم به تخییر کنیم یعنی یا میقات را رها کند و از کنار مسجد محرم شود و یا اصل آن را رها کند و از جحفه محرم شود.

البته تراحم و یا تعارض آنجاست که جمع بین دو چیز ممکن نباشد ولی در اینجا جمع بین آن دو امکان دارد یعنی هم از خارج مسجد محرم شود و هم احرام را در جحفه تجدید کند.

به نظر ما اگر کسی بخواهد فتوا دهد باید بگوید که فرد در جحفه محرم شود زیرا خارج از مسجد طبق مبنای قوم دیگر میقات نیست و خارج از مسجد اصلاً میقات نیست و احرام از آن هم بی اثر است و استثناء در مورد جنب و حائض و نساء می گوئیم که عبور از میقات در مورد آنها بدون احرام جایز است.

اما اگر به حسب روایات حدیثی وارد شده است که می گوید باید از خارج مسجد محرم شد.

باب ۴۸ از ابواب احرام ح ۲: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَائِضِ تُرِيدُ الْإِحْرَامَ قَالَ تَغْتَسِلُ (حائض می تواند غسل جنابت، غسل جمعه و غسل احرام را انجام دهد) وَ تَشْتَفِرُ (خودش را می بندد) وَ تَحْتَشِي بِالْكَرْشِفِ (داخل موضع را برای اینجا چیزی به خارج سرایت نکند چیزی قرار می دهد) وَ تَلْبَسُ ثَوْبًا دُونَ ثِيَابِ إِحْرَامِهَا (زیرا لباس احرام چیزی می پوشد که اگر آلوده می شود لباس زیر باشد نه لباس احرام) وَ تَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَ لَا تَدْخُلُ الْمَسْجِدَ وَ تَهْلُ بِالْحَجِّ (به حج محرم می شود) بِغَيْرِ الصَّلَاةِ (و نماز احرام را نمی خواند زیرا مستحب است احرام بعد از صلاه باشد).

حال باید دید که مراد از احرام عمره است یا حج و مراد از مسجد کدام مسجد است.

چگونگی احرام حائض و نساء از مسجد شجره ۸۹/۰۲/۱۲

Your browser does not support the audio tag

موضوع: چگونگی احرام حائض و نساء از مسجد شجره

بحث در این بود که حائض و نساء بنا بر قول به اینکه فقط باید داخل مسجد محرم شوند باید چه کند.

ص: ۴۸۸

گفتیم که سه حالت است یکی اینکه از یک در مسجد وارد و از در دیگر خارج شود (اجتياز از مسجد) و در هنگام عبور محرم شود.

دیگر اینکه اگر می تواند صبر کند و پاک شود و بعد از غسل کردن داخل مسجد شود و محرم شود.

سسوم اینکه پاک شده است ولی دسترسی به آن ندارد که در این صورت تمیم می کند و وارد مسجد می شود. در تمام این موارد مشکلی وجود ندارد ولی مشکل آنجاست که نه می تواند از مسجد عبور کند و نه می تواند صبر کند تا پاک شود. بحث در این بود که آیا او باید خارج از مسجد محرم شود و یا اینکه باید به جحفه رود و از آنجا محرم شود.

گفتیم که علی القاعده باید به جحفه رود و اما اینکه به حسب روایات مطلب را پیگیری می کنیم عمده روایتی که در این مورد وارد شده است حدیث یونس بن یعقوب است:

باب ۴۸ از ابواب احرام ح ۲: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَائِضِ تُرِيدُ الْإِحْرَامَ قَالَ تَغْتَسِلُ (حائض می تواند غسل جنابت، غسل جمعه و غسل احرام را انجام دهد) وَ تَسْتَقْبِرُ (خودش را می بندد) وَ تَحْتَشِي بِالْكَرْسُفِ (داخل موضع را برای اینجا چیزی به خارج سرایت نکند چیزی قرار می دهد) وَ تَلْبَسُ ثَوْبًا دُونَ ثِيَابِ إِحْرَامِهَا (زیرا لباس احرام چیزی می پوشد که اگر آلوده می شود لباس زیر باشد نه لباس احرام) وَ تَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَ لَا تَدْخُلُ الْمَسْجِدَ وَ تُهَلُّ بِالْحَجِّ (به حج محرم می شود) بِغَيْرِ الصَّلَاةِ (و نماز احرام را نمی خواند زیرا مستحب است احرام بعد از صلاه باشد).

این حدیث موثق است.

وولی در دلالت روایت در اینکه این مسجد، مسجد الحرام است یا مسجد شجره و اینکه آیا احرام آن احرام عمره است یا حج بحث است.

اما قرینه بر مسجد الحرام بودن و اینکه احرام حج است: (تحل بالحج) علامت این است که احرام حج می باشد هر چند که حج به عمره ی تمتع هم گفته می شود ولی ظاهر آن خود حج است و احرام به حج در مکه است.

اما قرینه بر مسجد شجره بودن و اینکه احرام عمره است:

قرینه ی اول: تستقبل القبله: اگر کسی در مسجد الحرام باشد به او می گویند تستقبل الکعبه نه تستقبل القبله و قبله مربوط به کسانی می باشد که در راه دور هستند از این رو فرد در مسجد الحرام نیست بلکه در مسجد شجره است.

قرینه ی دوم: اکثریت کسانی که حج به جا می آورند حج تمتع به جا می آورند و افراد محدودی هستند که حج افراد به جا می آورند علی الخصوص که رواه و حتی خود ائمه ساکن مدینه بوند و حجتان تمتع بوده است از این رو مراد حج تمتع است و مراد از مسجد مسجد شجره می باشد.

قرینه ی سوم: روایت معاویه بن عمار که در باب ۴۹ در حدیث ۱ آمده است: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِنَاهُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ نَفَسَتْ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بِالْبَيْدَاءِ (بیابان کنار مسجد شجره) لِأَرْبَعِ بَقِيْنَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ (چهار ماه به ذی القعدة مانده بود فرزندش به دنیا آمد) فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَأَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَغْتَسَلَتْ (غسل احرام که منافات با نفاس ندارد) وَ احْتَشَّتْ (خودش را جمع و جور کرد) وَ أَحْرَمَتْ وَ لَبَّتْ مَعَ النَّبِيِّ ص وَ أَصِيحَابِهِ (واضح است که این در مدینه و در بیداء بود و هنوز به جحفه نرسیده بود) فَلَمَّا قَدِمُوا مَكَّةَ لَمْ تَطْهَرُ حَتَّى نَفَرُوا مِنْ مَنَى (از ابتدا چهار روز به پایان ذی القعدة مانده بود و ده روز تا عید و سه روز هم ایام تشریق روی همه رفته می شود بعد از هفده روز) وَقَدْ شَهِدَتْ الْمَوَاقِفَ كُلَّهَا عَرَفَاتٍ وَ جُمُعاً (مراد مشعر الحرام است) وَ رَمَتِ الْجِمَارَ وَ لَكِنْ لَمْ تَطْفُ بِالْبَيْتِ وَ لَمْ تَشَعْ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَلَمَّا نَفَرُوا مِنْ مَنَى أَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَغْتَسَلَتْ (بعد از هفده روز) وَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ وَ بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ كَانَ جُلُوسِيَّهَا (یعنی وضع حملش) فِي أَرْبَعِ بَقِيْنَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ وَ عَشْرٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ ثَلَاثِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ.

در این روایت این سؤال مطرح است که نفاس فقط تا ده روز ادامه دارد و زائد بر آن استحاضه حساب می شود از این رو احتمال می دهیم که عبارت (فاغتسلت) یعنی فاغتسلت من الاستحاضه نه من النفاس.

در هر صورت صدر این روایت شاهد بحث ماست که می توان خارج از مسجد شجره و در بیداء محرم شد.

ققرینه ی چهارم: روایت ۲ باب ۴۹: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ الْعَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُسِيَّتِ حَاضِهِ تُحْرِمُ فَذَكَرَ أَسِيْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ فَقَالَ إِنَّ أَسِيْمَاءَ بِنْتُ عُمَيْسٍ وَوَلَدَتْ مُحَمَّدًا ابْنَهَا بِالْبَيْدَاءِ وَكَانَ فِي وَوَلَدَتْهَا بَرَكَهٌ لِلنِّسَاءِ لِمَنْ وَوَلَدَتْ مِنْهُنَّ إِنْ طَمِثَتْ فَأَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَاسِيَّتْ فَتَفَرَّتْ (خودش را بست) وَ تَمَنَطَتْ بِمِنْطِقٍ (شال و کمربندی به خودش بست) وَ أَحْرَمَتْ.

ظاهر حدیث این است که در همان بیداء محرم شد.

از مجموع اینها می توان فتوی دارد که به فرض که قائل باشیم میقات داخل مسجد است ولی ذوات الاعذار می توانند خارج از مسجد محرم شوند و از حکم لزوم میقات در داخل مسجد استثناء می شوند. حال وجه اینکه امام و صاحب عروه احتیاط می کنند شاید به دلیل این بود که اینها به روایت یونس عنایت داشتند و امام هم در حاشیه ی عروه به روایت یونس اشاره می کند ولی اگر روایت عمار و عیص بن قاسم را اضافه کنیم ظاهرا واضح است که می توان در مورد زنهایی که عذر دارند حکم کنیم که بتوانند خارج از مسجد محرم شوند و هرچند قائل باشیم که میقات داخل مسجد است.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: کیفیت احرام حائض و نفساء از مسجد شجره.

بنابر مبنای کسانی که برای احرام، دخول در مسجد شجره را لازم می دانند در مورد حائض و نفساء به مشکل بر می خورند زیرا آنها نمی توانند داخل مسجد شوند. بحث در این بود که آیا باید کنار مسجد محرم شوند یا آنکه به جحفه بروند و محرم شوند.

گفتیم که علی القاعده باید به جحفه روند و روایتی هم بود که اجازه می داد خارج از مسجد محرم شوند ولی در آن ابهاماتی وجود داشته از جمله اینکه مراد احرام عمره ی تمتع است یا احرام حج و اینکه مراد از مسجد، مسجد الحرام است یا مسجد شجره. ما قرائنی را ذکر کردیم که با عنایت به آنها گفتیم احرام عمره و در مورد مسجد شجره است.

امروز به حدیث دیگری اشاره می کنیم که تصریحا می گوید که باید از ذی الحلیفه محرم شد.

ح ۶ از ابواب نفاس باب ۳ (جلد دوم وسائل) عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ نَفَسَتْ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ فَأَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص حِينَ أَرَادَتْ الْإِحْرَامَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ أَنْ تَحْتَشِيَ بِالْكَرْسِفِ وَالْخَزِقِ وَ تَهْلُ بِالْحَجِّ (یعنی به عمره ی تمتع محرم شود) فَلَمَّا قَدِمُوا مَكَّةَ وَ قَدَّ نَسَبُوا الْمَنَاسِكَ وَ قَدَّ أَتَى لَهَا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَأَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ وَ تَصَلِّيَ وَ لَمْ يَنْقَطِعْ عَنْهَا الدَّمُ فَفَعَلَتْ ذَلِكَ.

ص: ۴۹۲

در ذیل این حدیث هم آمده است که او تا هجده روز خون دیده بود و دم نفاس فقط ده است و ما زاد استحاضه است.

مفسر این روایت روایت بعدی است که روایت ۷ است که روای می گوید که به من خبر داده اند که استنادا به روایت اسماء بنت عمیس مدت نفاس هجده روز است و امام جالبی فرمود:

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ سَأَلْتُ امْرَأَهُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَتْ إِنِّي كُنْتُ أَقْعُدُ فِي نَفَاسِي عِشْرِينَ يَوْمًا حَتَّى أَفْتُونِي بِثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ لِمَ أَفْتُوكَ بِثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَقَالَ رَجُلٌ لِلْحَدِيثِ الَّذِي رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ لِأَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ حَيْثُ نَفَسَتْ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ أَسْمَاءَ سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ قَدَّ أَتَى بِهَا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا وَ لَوْ سَأَلْتَهُ قَبْلَ ذَلِكَ لِأَمْرِهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَ تَفْعَلَ مَا تَفْعَلُ الْمُسِيءَةَ تَحَاضُّهُ (و چون خود اسماء بعد از هجده روز نزد پیامبر آمد پیامبر هم آن موقع به او دستور دارد که غسل کند و اعمال را انجام دهد و الا اگر زودتر می آمد پیامبر هم حکمش را زودتر به او می فرمود)

بقی هنا امران: زن حائض می توانست نذر کند که قبل از میقات محرم شوند. دیگر اینکه اجتناب هم قاعده ممکن بوده است و بعید است که مسجد شجره فقط یک در داشته باشد خصوصا که ده هزار نفر در حج الوداع با پیامبر همراه بودند و بعید بوده

است که همه داخل مسجد بروند و محرم شوند. این رو قائلین به احرام در داخل مسجد شجره باید این را جواب دهند.

ص: ۴۹۳

نتیجه اینکه امام علیه السلام نفرمود نذر کن و در نتیجه می توانی مختار باشی دلیل بر این است که باید بگوئیم لازم نیست که برای محرم شدن داخل مسجد شوند. به بیان دیگر از آنجا که قائلین به لزوم احرام در مسجد نمی توانند مشکل نذر را حل کنند باید از مبنای خود مبنی بر لزوم احرام در مسجد عدول کنند.

الامر الثانی: صاحب عروه از روایت یونس فوق تعبیر به مرسله می کند و امام در حاشیه ی عروه و آیه الله خوئی هم در حاشیه ی عروه می گوید که این مرسله نیست ولی جمعی از محشین عروه به این کلام صاحب عروه اشکالی نکردند که علامت آن است که کلام صاحب عروه را قبول کردند.

به هر حال این روایت مرسله نیست و اگر کسی بخواهد ادعای ارسال کند می تواند این بهانه را بیاورند که ابن فضال (حسن بن علی بن فضال) از اصحاب امام رضا علیه السلام است و فتحی مذهب و از خواص حضرت رضا علیه السلام بود و عده ای در مورد او گفته است که آخر عمر از مذهب خود برگشت و شیعه ی دوازده امامی شده بود و او از یونس به یعقوب نقل می کند که از اصحاب امام صادق است و بین آنها شاید یک نفر افتاده باشد که در نتیجه حدیث مرسله شود.

البته اگر چنین باشد به آن مرسله نمی گویند بلکه چنین روایتی مقطوعه می باشد ولی انصاف این است که این عذر نمی باشد زیرا فاصله بین آن دو راوی هفتاد و پنج سال است و کاملاً امکان دارد که ابن فضال یونس را درک کرده باشد.

کلام امام در تحریر در مسئله ی دوم: الثانی العقیق و هو میقات أهل نجد و العراق و من یمر علیه من غیرهم (مانند خراسان، هند، سند افغانستان و غیره) و أوله المسلخ و وسطه غمره و آخره ذات عرق

فروع دوم: و الأقوی جواز الاحرام من جميع مواضعه اختیاراً و الأفضل من المسلخ ثم من غمره

فرع سوم: و لو اقتضت التقیه عدم الاحرام من أوله و التأخیر إلى ذات العرق (زیرا اهل سنت فقط از ذات عرق محرم می شوند) فالأحوط التأخیر بل عدم الجواز لا یخلو من وجه. (زیرا مخالفت تقیه حرام است)

نجد منطقه ی شرقی جزیره ی عربستان است. این جزیره از دو بخش تشکیل شده است: یک بخش مرتفع است که همان نجد است و یک بخش منخفض است که مکه در آنجا قرار گرفته است.

بین مسلخ و غمره و ذات عرق فاصله ی زیادی نیست بلکه فقط دو سه کیلومتر بین آنها فاصله است.

وجه تسمیه: به منطقه ی مزبور عقیق می گویند زیرا عقیق از ماده ی (عق) به معنای شکافتن است و سیلاب آن منطقه را شکافته است. بخش اول آن را مسلخ می گویند زیرا چون حاجی به آنجا می رسد لباسش را در آورده و از لباس منسلخ می شود. و گفته شده است که بعد از آن که آنجا به عنوان میقات معین شد به آن مسلخ گفتند. و اما وجه تسمیه غمره این است که چون جمعیت از آنجا زیاد عبور می کرد و آن منطقه را از جمعیت پوشیده می شد و هر چیز که چیز دیگری را پوشاند به آن غمره می گویند و وجه تسمیه سکران مرگ به غمرات الموت این است که چهره ی مرگ فرد را می پوشاند و فرا می گیرد.

اما وجه اینکه به مکان آخر ذات عرق می گویند به سبب این است که در آنجا کوهی بوده که نامش عرق بوده است.

اقوال علماء: اصل مسئله که میقات اهل عراق و نجد و هر کس که از آن می گذرد عقیق است محل بحث نیست و حتی برای آن ادعای اجماع شده است از جمله صاحب جواهر در ج ۱۸ ص ۱۰۴ می گوید: اجماعاً و خصوصاً. و صاحب کشف اللثام در ج ۵ ص ۲۰۴ می گوید: فالمیقات (لأهل العراق العقیق) بالاجماع و النصوص. اهل سنت هم بر این امر اجماع دارند.

آنچه مورد اختلاف است این است که کدام مکان از عقیق میقات می باشد آیا تمام آن و یا بخشی از آن که انشاء الله در جلسه ی بعد به آن خواهیم پرداخت.

میقات عقیق ۸۹/۰۲/۱۴

Your browser does not support the audio tag

موضوع: میقات عقیق

بحث در دومین میقات از مواقیت پنج گانه است و اما در این مسئله سه فرع را بیان کرده اند:

اول این است که وادی عقیق میقات اهل عراق، نجد و تمام کسانی است که از طرف مناطق شرقی به طرف مکه می آیند. اصل اینکه عقیق میقات اهل مشرق است مورد اجماع بین علماء شیعه و اهل سنت می باشد.

صاحب جواهر می فرماید: لاهل العراق و من یمر علیه من غیرهم العقیق اجماعاً و نصاً.

محقق نراقی در مستند ج ۱۱ ص ۱۶۶ می گوید: کون العقیق میقاتاً لمن ذکر مما لا خلاف فیه بل نقل علیه الاجماع جماعه و تدل علیه الاخبار المستفیضه.

ص: ۴۹۶

ابن قدامه در مغنی ج ۳ ص ۲۰۷ می گوید: و ذات عرق میقاتهم (اهل مشرق) باجماع.

البته اشکال کرده اند که اهل عراق در آن زمان مسلمان نشده بودند از این رو چطور حضرت میقات عقیق را برای ایشان قرار داد. شاید حضرت پیش بینی می کرد که اهل عراق مسلمان شوند و یا اینکه شاید در کلام پیامبر اهل نجد و یا اهل مشرق استفاده شده بود و بعد از مسلمان شدن اهل عراق آن حدیث را نقل به معنا کردند.

اما روایات: این روایات بسیار زیاد است و مرحوم نراقی از آنها تعبیر به مستفیضه کرده است و به نظر ما شاید متواتره باشند.

در باب اول از ابواب مواقیت سیزده روایت است که بجز دو روایت (ر ۴ و ر ۱۳) همه به مسئله ی ما مربوط می شود و در آنها آمده است که (وقت لاهل العراق العقیق) یا با عبارتی مشابه آن.

در ابواب دیگر هم روایات متعدد دیگری به همین مضمون آمده است.

فرع دوم: دیگر این است که عقیق دارای سه بخش است به نام: مسلخ، غمره و ذات عرق. اهل سنت فقط بخش سوم را میقات می دانند و مسلخ و غمره را میقات نمی دانند و از روایات استفاده می شود که فاصله ی اینها با هم کم نیست.

بسیاری از فقهاء بحث مفصلی مطرح کرده اند که وجه تسمیه ی این مکان ها چیست مثلاً در مورد عقیق گفته اند که از ماده (عُقُّ) به معنای شکافتن گرفته شده است زیرا در آنجا سیلاب های زیادی سرازیر می شد و زمین را می شکافت و ظاهراً عقیق حد فاصل بین نجد و تهامه بوده است و منطقه ی نجد به عقیق که می رسد رو به سرازیری می نهد و به طرف دریا می رود و سیلاب ها در آنها جاری می شده است.

ص: ۴۹۷

اما در مورد مسلخ می گویند که این اسم بعدها بر آن منطقه نهاده شده است زیرا حاجیان در آنجا خود را از لباس منسلخ می کنند.

در مورد غمره گفته اند که به معنای پوشاندن چیزی است (چه در زیر آب و چه در زیر شن) و غمرات الموت به معنای شدائد مرگ است که وجود انسان را می پوشانند و برای این است که آن منطقه از آب پوشیده می شد.

علت نامگذاری ذات عرق به این جهت است که گویند زیرا عرق اسم کوهی در آن منطقه است و از کلمات علمای دیگر استفاده می شود که عرق اسم جنس است و به هر کوه کوچک عرق می گویند و علم برای کوه خاصی نیست. به آن منطقه ذات عرق می گویند زیرا آب قلیلی از زیر آن جاری بوده است و عرق مفرد عروق است.

حال در فرع دوم این بحث مطرح است که آیا از هر سه جا مخیریم و می توانیم محرم شویم (هرچند در میان این سه مکان از لحاظ افضلیت تفاوت است) یا اینکه فقط باید از مسلخ و غمره محرم شد نه ذات عرق و ذات عرق فقط برای بیماران و کسانی که می خواهند تقیه کنند جایز می باشد (چون اهل سنت فقط از ذات عرق محرم می شوند).

روایات در این زمینه مختلف است و اکثریت فقهاء قائل به تخیر بین هر سه منطقه شده اند و تعداد قلیلی فقط بین اول و دوم قائل به تخیر شدند و سومی را منوط به حالت اضطرار کرده اند.

اقوال علماء: صاحب جواهر در ج ۱۸ ص ۱۰۶ می فرماید: المشهور بين الاصحاب بل ادعى الاجماع عليه هو الجواز (در هر سه مکان) فيها حال الاختيار و لكن عن ظاهر الصدوقين و الشيخ في النهاية عدم الجواز من ذات عرق الا لتقيه او مرض.

علامه در مختلف ج ۴ ص ۴۰ می فرماید: المشهور أن الإحرام من ذات عرق مختارا سائق لكن الأفضل المسلخ و أدون منه غمره و كلام الشيخ على بن بابويه رحمه الله يشعر بأنه لا يجوز التأخير إلى ذات عرق ، إلا لعليل أو لتقيه.

از ظاهر كلام مستند استفاده می شود که مخالفین بیش از این مقدار هستند. صاحب مستند در ج ۱۱ ص ۱۶۶ به بعد می گوید: هل يجوز التأخير إلى ذات عرق كما هو المشهور بل قيل: كاد أن يكون إجماعا بل نسبة جماعه إلى الأصحاب و إلى المعروف بينهم مشعرين بدعوى الاجماع عليه بل عن الخلاف و الناصريات و الغنيه الاجماع عليه؟ أو لا يجوز التأخير عن الغمره (از غمره تاخیر نیندازد که به ذات عرق برود) إلا لمرض أو تقيه كما عن الشيخ في النهاية و والد الصدوق بل عن الصدوق في المقنع و الهدایه و تبعهما الشهيد في الدروس و مال إليه بعض متأخري المتأخرين؟

ادله ی مسئله:

حکم اصل: اصل می گوید که اشتغال یقینی اقتضا می کند که برائت یقینه حاصل شود و ما که مکلف به احرام هستیم باید در جایی محرم شویم که مطمئن شویم احرام ما صحیح بوده است. از این رو نباید از ذات عرق محرم شویم.

ص: ۴۹۹

هكذا هنگام دوران امر بین تعیین و تاخیر باید تعیین را انتخاب کرد زیرا اشتغال ذمه ی یقینا وجود دارد و برائت یقینیه با تعیینی حاصل می شود نه با تاخیر. از این رو باید احتیاط کنیم و از غیر ذات عرق محرم شویم.

روایات: باب ۲ از ابواب مواقیت:

ح ۹: قَالَ وَقَالَ الصَّادِقُ ع وَقَتَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَهْلِ الْعِرَاقِ الْعَقِيقَ وَ أَوْلَهُ الْمَسْلُخَ وَ وَسَطُهُ غَمْرَهُ وَ آخِرُهُ ذَاتُ عِرْقٍ وَ أَوْلُهُ أَفْضَلُ

این حدیث مرسله است اما از آن مرسلاتی هست که محکم است زیرا صدوق با گفتن قال الصادق علیه السلام این حدیث را به امام نسبت می دهد.

حال باید دید که از اول (و اوله المسلخ) تا آخر کلام امام صادق علیه السلام است یا کلام صدوق می باشد. ظاهر این است که کلام امام باشد ولی این شبهه است که کلام صدوق باشد که در تفسیر عقیق بیان کرده باشد.

ح ۷: عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ حَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ حَدُّ الْعَقِيقِ أَوْلَهُ الْمَسْلُخُ وَ آخِرُهُ ذَاتُ عِرْقٍ

سند این روایت مشکل دارد و از آن به خبر ابی بصیر تعبیر می کنند.

مفهوم روایت تخییر است یعنی عقیق که از مسلخ تا ذات عرق است همه اش عقیق است که می توان از آن محرم شد.

روایت دیگری هم در مستدرک ح ۲ از ابواب مواقیت باب ۱ از فقه الرضا نقل شده است که مفهوم آن شبیه همین دو روایت است و فقه الرضا شدیداً محل کلام است که آیا کلام امام است یا فتاوی علی بن بابویه می باشد. (البته اگر فتاوی او هم باشد حکم روایت مرسله را دارد زیرا در آن زمان معمول بوده است که افراد، خصوصاً محدثین به متن روایت فتوا می دادند.)

ص: ۵۰۰

وسائل ر ۸ باب ۲۲ از اقسام الحج: - عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع... قَالَ كَانَ أَبِي مُجَاوِرًا هَاهُنَا فَخَرَجَ يَتَلَقَّى بَعْضَ هَؤُلَاءِ (از حکام منطقه را) فَلَمَّا رَجَعَ فَبَلَغَ ذَاتَ عِرْقٍ أَحْرَمَ مِنْ ذَاتِ عِرْقٍ بِالْحَجِّ وَ دَخَلَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ بِالْحَجِّ.

سند این روایت معتبر است و ظاهر این روایت تقیه نیست بلکه اختیار است زیرا حضرت بعد از ملاقت هنگامی که خارج شد از ذات عرق محرم شد.

این روایات که دلالت بر قول مشهور دارد غالباً دارای سندهای ضعیفی هستند و حتی دلالت بعضی از آنها قابل مناقشه است. بله عمل مشهور به این روایات موجب شده است که آنها را حجت بدانیم علی الخصوص که واژه ی عقیق هم بر هر سه مکان اطلاق می شود عامه هم که فقط از ذات عرق محرم می شوند برای این است که عقیق را غیر از ذات عرق نمی دانند.

میقات عقیق ۸۹/۰۲/۱۵

Your browser does not support the audio tag

حدیث اخلاقی امروز روایت صحیح السندی است که در وسائل الشیعه در ح ۱ از باب ۱۴۵ از ابواب آداب عشره نقل شده است: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مَنِي (یعنی آماده باشد که من با او سر جنگ دارم) مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنُ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ الْحَدِيثَ

توضیح: در آیه ی شریفه ی ربا که می فرماید: (فاذنوا بحرب من الله) معمولاً می گویند که به خداوند اعلان جنگ دهید و حال اینکه عکس آن است یعنی آگاه باشید که خداوند با شما ستیز و جنگ می کند. این روایت هم شاهد این است یعنی آن فرد باید آماده به جنگ با من باشد.

ص: ۵۰۱

خلاصه کسانی که بندگان مؤمن را ایذاء کنند خداوند بر آنها غضب می کند و کسانی که با بندگان مؤمن مهربان باشند خداوند هم آنها را در سایه ی امن خودش قرار می دهد.

مسئله ی ایذاء مؤمن در اسلام مسئله ی بسیار مهمی است. انسان در احادیث اسلامی و در قرآن از ارزش والایی بر خوردار است. در حدیث معروفی آمده است که امام صادق علیه السلام در برابر کعبه ایستاد و فرمود: یا کعبه ما اعظم قدرک (زیرا از تمام دنیا به سراغ تو می آیند و طواف می کنند) بعد فرمود: و اعظم منک حق المؤمن.

در دستورات طواف (مستحب) آمده است که اگر شخص مؤمنی از ما کمکی بخواهد طواف را باید قطع کرد و به دنبال قضای حاجت او رفت چرا که آن کار ثوابش از این طواف بالاتر است.

از آن طرف ایذاء مؤمن انواع مختلف دارد. گاه به شکل کتک زدن است و گاه با زبان اذیت می کند، گاه فرد همسایه اش را اذیت می کند. حتی مساجد هم نباید در ایام محرم و یا ماه رمضان موجبات آزار و اذیت همسایگان را فراهم کنند (البته بجز اذان که باید با صدای مناسب همه جا پخش شود). گاه آزار و اذیت در مورد بدهکار نسبت به طلبکار است که می تواند دین خود را پرداخت کند و امروز و فردا می کند و یا در ادارات، فرد مسئولی حوصله ی بررسی پرونده ای ندارد و زمان رسیدگی آن را به تاخیر می اندازد. همه ی اینها از کسانی هستند که خداوند به آنها اعلان جنگ می کند.

ص: ۵۰۲

مسائل اخلاقی در اسلام از اهمیت بسیاری برخوردار است و متأسفانه در این ایام مورد تهاجم شدیدی واقع شده است و دارد به صورت نگران کننده ای در می آید. علت آن هم این است که مسائل اخلاقی متولی خاصی ندارد. دادگاه قضایی می گوید اگر جرمی انجام شود پیگیری می کنیم. نیروی انتظامی هم تا حدی فقط دخالت دارد. وزارت ارشاد هم بیشتر به کارهای فرهنگی، نمایشگاه کتاب و فیلم و سینما و امثال آن است. سازمان تبلیغات اسلامی هم نه بودجه ای دارد و نه قدرتی که بتواند جلوی این کار را بگیرد نهاییه اینکه مبلغی به اطراف بفرستد.

مگر در قانون اساسی تصریح نشده است که تشکیلات امر به معروف و نهی از منکر باید وجود داشته باشد چرا وزارت امر به معروف و نهی از منکر تشکیل نمی شود که یک متولی پیدا کند که بتواند برنامه ریزی کند و یا لا اقل سازمانی باشد که زیر نظر هر سه قوه اداره شود و برنامه ریزی کند که چگونه در مدارس و دانشگاه ها و در رسانه ها و سایر امور چگونه رفتار کنند.

باید توجه کنیم که مسائل اخلاقی اگر خراب شود اثر آن در مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و سایر امور نیز ظاهر می شود. رشوه خواری، مواد مخدر، طلاق ها و غیره همه از همین جنبه ناشی می شود.

بحث فقهی:

موضوع: میقات عقیق

بحث در این بود که عقیق دارای سه مرحله است به نام مسلخ، غمره و ذات عرق. حال آیا کسی که از راه دور می آید آیا در محرم شدن بین هر سه محل مخیر است یا آنکه فقط باید از دوتای اول محرم شود و سومی اختصاص به ضرورت دارد. مشهور قائل به تخییر بین هر سه محل شدند و عده ای هم گفتند که فقط باید از دو جای اول محرم شوند. روایات و ادله ی قول مشهور را خواندیم و امروز به حدیث دیگری که محقق نراقی به آن استناد کرده است را ذکر می کنیم.

ص: ۵۰۳

ح ۳ باب ۱۷ از ابواب مواقیت: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا كَانَ مَنْزِلُ الرَّجُلِ دُونَ ذَاتِ عِرْقٍ إِلَى مَكَّةَ فَلْيُحْرِمْ مِنْ مَنْزِلِهِ

در سند این روایت همه خوب هستند و اگر سخنی باشد در مسمع است که ما در کتب رجال یک فرد به این اسم بیشتر نداریم که همان مسمع بن عبد الملک است که بعضی از علماء رجال او را توثیق کرده اند که اسم اصلی آن مسمع بن مالک بود که امام صادق علیه السلام فرمود مالک مکروه است و به جای آن اسم او را به عبد الملک تغییر دارد. او فرد محترمی در میان قبیله ی خود بود.

این روایت به دلالت التزامی بر مدعای ما دلالت دارد زیرا ما می گوئیم که کسی که منزلش بعد از میقات باشد میقاتش منزل خود اوست از این رو ذات عرق میقات است.

اما ادله ی قائلین به عدم تخییر:

ما به شش روایت از آن روایات تمسک می کنیم.:

ر ۶ از باب اول مواقیت: عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ الْعَقِيقَ نَحْوًا مِنْ بَرِيدَيْنِ مَا بَيْنَ بَرِيدِ الْبَغْثِ إِلَى عَمْرَةَ...

این روایت صحیح است. از روایات استفاده می شود که در آنجا بریدها و علامت هایی برای مسافت بوده است (و هر چهار فرسخ را یک بردی می گفتند) و بریدی بوده به نام برید البغث که رو به عراق بوده است و بین آن تا غمره میقات است. از این رو بعد از غمره که ذات عرق است دیگر میقات نیست. (اگر غایت را جزء مغیی بگیریم غمره هم جزء میقات می شود و الا خود غمره هم خارج است ولی به نظر ما غایت جزء مغیی است.)

ص: ۵۰۴

ح ۱ باب ۲ از ابواب مواقیت: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ آخِرُ الْعَقِيقِ بَرِيدُ أَوْطَاسٍ وَقَالَ بَرِيدُ الْبُغْثِ دُونَ غَمْرَةَ بَرِيدِ بْنِ.

این روایت نیز صحیح است. دون غمره در این روایت یعنی نرسیده به غمره از این رو معنای روایت چنین است که دو برید مانده به غمره برید اوطاس است و برید اوطاس آخر عقیق است.

لازمه ی این روایت این است که غمره هم جزء میقات نباشد زیرا می گوید که دو برید نرسیده به غمره میقات است و حال آنکه کسی این را قبول ندارد و صاحب ریاض می گوید: هذا مما لا يقول به احد.

ح ۵: وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَضِحَابِنَا عَنْ سَيْهَلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ حَدُّ الْعَقِيقِ مَا بَيْنَ الْمَسْلَخِ إِلَى عَقْبِهِ غَمْرَةَ. (یعنی اگر از گردنه ی غمره بگذریم و به ذات عرق برسیم دیگر میقات نیست.)

سند این روایت به سهل بن زیاد و علی بن ابی حمزه ضعیف است.

میقات عقیق ۸۹/۰۲/۱۸

Your browser does not support the audio tag

موضوع: میقات عقیق

بحث در دومین میقات حج است. گفتیم عقیق دارای سه مرحله است به نام های مسلخ، غمره و ذات عرق. حال آیا کسی که از راه دور می آید آیا در محرم شدن بین هر سه محل مخیر است یا آنکه فقط باید از دوتای اول محرم شود و سومی اختصاص به ضرورت دارد؟ مشهور قائل به تخییر بین هر سه محل شدند و عده ای هم گفتند که فقط باید از دو جای اول محرم شوند. البته اهل سنت فقط از ذات عرق محرم می شوند.

ص: ۵۰۵

روایات و ادله ی قول مشهور را خواندیم و به ادله ی قول دویم رسیده بودیم که در جلسه ی قبل چند روایت از روایاتی که به آن استدلال شده بود را بیان کردیم. این روایات گاه ابهام دارند و گاه تعارض دارند و گاه مشتمل بر چیزهایی هستند که کسی به آن فتوا نمی دهد.

ر ۶ از باب اول مواقیت (این روایت را قبلاً خواندیم و دوباره آن را بررسی می کنیم): عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ وَقَّتْ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ الْعَقِيقَ نَحْوًا مِنْ بَرِيدِ بْنِ مَا بَيْنَ بَرِيدِ الْبُغْثِ إِلَى غَمْرَةَ وَ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَ لِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ وَ لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ

این روایت صحیح است.

از روایات استفاده می شود که در آنجا بریده‌ها و علامت‌هایی برای مسافت بوده است (و هر چهار فرسخ را یک بردی می گفتند) و بریدی بوده به نام برید البغث که رو به عراق بوده است و بین آن تا غمره میقات است. از این رو بعد از غمره که ذات عرق است دیگر میقات نیست. (اگر غایت را جزء مغیی بگیریم غمره هم جزء میقات می شود.) ولی در هر حال برید بغث خالی از ابهام نیست.

خصوصاً اینکه اهل نجد هم از عقیق وارد مکه می شوند نه از قرن المنازل و اگر قرن المنازل میقات نجد باشد باید بگوئیم که تعداد میقات‌ها که در کلام پیامبر ۵ مورد است باید ۶ تا باشد (به اضافه ی طائف که در بقیه ی روایات آمده است). از این رو این اشتباه راوی بوده است.

ص: ۵۰۶

ر ۱ باب ۲: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَخْرَجَ الْعَقِيقَ بَرِيدَ أُوطَاسٍ وَقَالَ بَرِيدُ الْبُغْثِ دُونَ غَمْرَةَ بَرِيدَيْنِ.

این حدیث از جهاتی مبهم است. این روایت می گوید که آخر عقیق برید اوطاس است حال آیا برید اوطاس همان غمره است یا آن طرف غمره است. بعد روایت می گوید که برید بغث دو برید دون غمره است. یعنی حدود ۸ فرسخ با آن فاصله دارد. دون در اینجا یعنی ما قبل از غمره (به طرف عراق) به هر حال این روایت ما بعد از غمره را اجازه نمی دهد ولی در هر حال دلالتش مبهم است.

ر ۲: وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَوَّلُ الْعَقِيقِ بَرِيدُ الْبُغْثِ وَهُوَ دُونَ الْمَسْلُخِ بِسِتِّتِهِ أَمْيَالٍ مِمَّا يَلِي الْعِرَاقَ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ غَمْرَةَ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مِيلًا بَرِيدَانِ.

در این روایت دون مسلخ را توضیح داده است یعنی ما قبل از مسلخ به سمت عراق. در هر صورت این روایت برید بغث را شش کیلومتر نرسیده به مسلخ می داند که احدی به آن فتوا نداده است.

در هر صورت در این روایت صحبتی از ذات عرق نیست از این رو ذات عرق جزء میقات نمی باشد.

ح ۵: وَعَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ حَدَّثَنَا الْعَقِيقَ مَا بَيْنَ الْمَسْلُخِ إِلَى عَقْبِهِ غَمْرَةٌ. (یعنی اگر از گردنه ی غمره بگذریم و به ذات عرق برسیم دیگر میقات نیست.)

سند این روایت به سهل بن زیاد و علی بن ابی حمزه ضعیف است ولی دلالت آن خوب است.

ح ۶: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَوْطَاسٌ لَيْسَ مِنَ الْعَقِيقِ

اگر اوطاس همان ذات عرق باشد دلالتش کامل است ولی در هر صورت مکان دلیل اوطاس واضح نیست و سند روایت هم ضعیف است زیرا مرسله است.

این حدیث هم مرسله است.

ح ۱۰: أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْأَخْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى صِدِّاقِ الزَّمَانِ عَ يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ مَعَ بَعْضِ هَؤُلَاءِ (اهل سنت) وَ يَكُونُ مُتَّصِلًا بِهِمْ (مثلا در یک کاروان هستند) يَحُجُّ وَ يَأْخُذُ عَنِ الْجَادَةِ (از جاده فاصله می گیرد تا به مسلخ برسد) وَ لَا يُحْرِمُ هَؤُلَاءِ مِنَ الْمَسْلَخِ فَهَلْ يَجُوزُ لِهَذَا الرَّجُلِ أَنْ يُؤَخَّرَ إِحْرَامَهُ إِلَى ذَاتِ عِزْقٍ فَيُحْرِمَ مَعَهُمْ لَمَّا يَخَافُ الشُّهْرَةَ (انگشت نما شود و آنها بفهمند که شیعه است و برایش مزاحمت ایجاد کنند) أَمْ لَا يَجُوزُ إِلَّا أَنْ يُحْرِمَ مِنَ الْمَسْلَخِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ فِي الْجَوَابِ يُحْرِمُ مِنْ مِيقَاتِهِ (یعنی از مسلخ) ثُمَّ يَلْبَسُ الثِّيَابَ وَ يَلْبِي فِي نَفْسِهِ فَإِذَا بَلَغَ إِلَى مِيقَاتِهِمْ أَظْهَرَهُ.

این روایت بهترین دلالت را دارد.

عبارت (ثم يلبس الثياب) به چه معنا است. گفته اند که ابتدا لباس مخیط را در آورده لباس احرام را می پوشد و محرم می شود و بعد آن را در آورده لباس مخیط می پوشد. بعضی هم گفته اند که با لباس مخیط محرم شود که به نظر ما صحیح نیست.

ظاهر این روایت این است که نمی توان از ذات عرق محرم شد و باید از مسلخ محرم شود. (البته چنین فردی چون لباس مخیط پوشیده است باید یک قربانی کند هرچند مضطر است و مجبور به تقیه شده است که بعدا این مسئله را مطرح می کنیم ولی در این روایت سخنی از فداء نیست.)

البته باید سند کتاب احتجاج را به علی بن محمد جعفر بررسی کرد. البته غالبا از آن تعبیر به روایت می کنند و از آن تعبیر به صحیحه نمی کنند. (ان شاء الله آن را فردا بحث می کنیم.)

خلاصه آنکه گذشته از ابهامی که در این روایات بود ولی فی الجمله این روایات حاوی روایاتی بود که با قول مشهور معارض است و در نتیجه باید در مقام جمع برآییم.

جمع روایات: اولین کار جمع دلالتی و عرفی است نه جمع تبرعی.

اگر این روایات را به دست عرف دهیم بین آنها به فضیلت جمع می کند و می گوید که روایات قول مشهور با صراحت می گفت که از ذات عرق می توان محرم شود این روایات می گفت که باید از مسلخ محرم شد از این رو می گوئیم که مسلخ افضل است. مثلا در فقه روایتی می گوید غسل الجمعة واجب و روایت دیگر می گوید غسل الجمعة غیر واجب. واضح است که روایت اول را حمل بر افضلیت می کنیم.

سلمانا که نتوان جمع دلالتی کرد ولی روایات مشهور مطابق قول مشهور است و شهرت فتوایی در روایات طائفه ی اولی وجود دارد.

اللهم الا- ان يقال که روایات طائفه ی دوم مخالف عامه است. ولی می گوئیم که هر دو طائفه مخالف عامه است زیرا طائفه ی اول هم هر سه محل را برای احرام جایز می شمارد ولی عامه فقط آخری را منحصرًا میقتات می دانند. از این رو این مرجح در هیچ کدام نیست و فقط شهرت فتوایی مرجح برای طائفه ی اولی می شود.

بقی هنا امران:

الامر الاول: فقها فتوا داده اند که اولی مسلخ است بعد غمره بعد ذات عرق. این ترجیح و افضلیت بنا بر قول مشهور که قائل به تخییر هستند از کجا استفاده می شود؟

برای ترجیح دو دلیل وجود دارد:

دلیل اول: هر چه فاصله بیشتر باشد انسان بیشتر در احرام می ماند و عبادت و ثواب او نیز بیشتر است و مسلخ چون دورتر است ثوابش بیشتر می باشد.

دلیل دوم: جمع دلالتی بین روایات طائفه ی اول و دوم که عن قریب مطرح کردیم.

میقات عقیق ۸۹/۰۲/۱۹

Your browser does not support the audio tag

موضوع: میقات عقیق

بحث در دومین میقات از مواقیت حج بود و گفتیم که در میقات عقیق بین هر سه منطقه مخیر هستیم.

بقی هنا امران: امر اول در مورد روایت مرحوم طبرسی است

ح ۱۰ باب ۲ از ابواب مواقیت: أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْأَحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عِيسَى أَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ مَعَ بَعْضِ هَؤُلَاءِ (اهل سنت) وَ يَكُونُ مُتَّصِلًا بِهِمْ (مثلا- در یک کاروان هستند) يَحُجُّ وَيَأْخُذُ عَنِ الْجَادَّةِ (از جاده فاصله می گیرد تا به مسلخ برسد) وَ لَا يُحْرِمُ هَؤُلَاءِ مِنَ الْمَسْلَخِ فَهَلْ يُجُوزُ لِهَذَا الرَّجُلِ أَنْ يُؤَخَّرَ إِحْرَامِيَهُ إِلَى ذَاتِ عِزْقٍ فَيُحْرِمَ مَعَهُمْ لِمَا يَخَافُ الشُّهْرَةَ (انگشت نما شود و آنها بفهمند که شیعه است و برایش مزاحمت ایجاد کنند) أَمْ لَمَّا يُجُوزُ إِلَّا أَنْ يُحْرِمَ مِنَ الْمَسْلَخِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ فِي الْجَوَابِ يُحْرِمُ مِنْ مِيقَاتِهِ (یعنی از مسلخ) ثُمَّ يَلْبَسُ الثِّيَابَ وَيَلْبِي فِي نَفْسِهِ فَإِذَا بَلَغَ إِلَى مِيقَاتِهِمْ أَظْهَرَهُ.

ص: ۵۱۰

این روایت بهترین دلالت را دارد.

اما از لحاظ سند می گوئیم که در میان علمای ما پنج شش نفر ملقب به طبرسی هستند که در میان آنها چند نفر برجسته هستند که یکی صاحب مجمع البیان است که نامش فضل بن حسن بن فضل است و فرد دیگر صاحب کتاب احتجاج است که نامش احمد بن علی بن ابی طالب است و هر دو از علمای قرن ششم هستند. با توجه به اینکه کتاب احتجاج در قرن ششم نوشته شده است و روایت مزبور که مربوط به محمد بن عبد الله جعفر است به قرن سوم بر می گردد و واضح است که بین این دو باید واسطه هایی در این میان وجود داشته باشد از این رو این روایت مرسله است. البته احتمال دارد که متن توقیعات یدا به ید به دست صاحب احتجاج رسیده باشد ولی نمی توان به این احتمال ترتیب اثر داد. مرحوم علامه ی مجلسی هم در بحار تصریح می کند که اکثر روایات احتجاج مرسله است: فانه و ان یکن اکثر اخباره مراسیل لکنه من الکتب المعروفه

فقط بخشی از کتاب احتجاج که مربوط به روایات امام حسن عسکری است مسند است. یکی از دلیل های اینکه اکثر روایات کتاب او بدون سند است برای این است که اکثر روایات کتاب او دلیل عقلی و سنت مسلم پیغمبر بوده است و او احتیاج نمی دیده که سند را ذکر کند و ای کاش که این روایات را مسند ذکر می کرد و مع الایسف گاه علمای بزرگ به دلیل اعمال سلیقه های شخصی ضایعات زیادی در احادیث به وجود آورده اند از جمله در کتب تحف العقول می بینیم که احادیث بسیار خوبی در آن است ولی سند آن در تحف ذکر نشده است زیرا می گفت که این مطالب عقلانی است و هکذا تفسیر عیاشی.

از این رو نمی توانیم به روایت مزبور عمل کنیم و صاحب جواهر هم از حدیث فوق به روایت تعبیر می کند. (و حال آنکه سبک ایشان این چنین است که اگر روایتی موثق باشد به آن تصریح می کند.)

اما دلالت حدیث: ما این حدیث را بر فضیلت داشتن مسلخ حمل کردیم نه بر انحصار. حال که بر فضیلت حمل کرده ایم دو مشکل ایجاد می شود اول اینکه آیا می شود برای حفظ فضیلت مرتکب حرامی شد زیرا فرد اگر در مسلخ محرم شود دیگر حرام است که لباس مخیط بپوشد علاوه بر آن باید کفاره هم بدهد حال چگونه برای انجام عمل مستحب اجازه داده شده است که عمل حرامی را مرتکب شد.

اللهم الا- ان يقال که این از باب اجتهاد در مقابل نصل است و امام علیه السلام می فرماید استثناء در این مورد پوشیدن لباس مخیط اشکال ندارد.

در فقیه نظیر این مورد وجود دارد و آن اینکه اگر کسی اذان و اقامه را فراموش کند و قبل از رکوع یادش بیاید مستحب است که نماز را بشکنند و آن دو را بخوانند. در اینجا خواندن اذان و اقامه مستحب است ولی قطع نماز حرام است. در اینجا می گوئیم که این مورد استثناء شده است زیرا در این مورد نص خاص وجود دارد و وقتی امام فرمود جایز است دیگر نباید در آن تشکیک کنیم.

مشکل دوم: در متن این حدیث کفاره بیان نشده است و حال آنکه البته چنین فردی چون لباس مخیط پوشیده است باید یک قربانی کند هر چند مضطر است و مجبور به تقیه شده است که بعدا این مسئله را مطرح می کنیم ولی در این روایت سخنی از فداء نیست. (در باب تروک احرام گفته اند که کفاره همیشه برای گناه نیست بلکه گاه صرف ترک عمل موجب کفاره است.

البته می توان گفت که شاید امام در مقام بیان این نبوده است و یا شاید راوی خود حکم وجوب کفاره را می دانسته است.

الامر الثاني: امام در ذیل مسئله ی فوق می فرماید: و لو اقتضت التقيه عدم الاحرام من أوله و التأخير إلى ذات العرق فالأحوط التأخير بل عدم الجواز (عدم جواز احرام) لا يخلو من وجه.

البته این کلام طبق مبنای کسانی است که می گویند لا يجوز التأخير، نه طبق مبنای ما که می گوئیم در همه ی مکان های سه گانه در عقیق می توان محرم شد این فرع بی اثر است.

در باب تقیه بحث مهمی مطرح است که در همه ی ابواب فقهی مورد احتیاج است و ما شرح مفصل آن را در القواعد الفقهیه مطرح کرده ایم و آن اینکه اگر کسی با تقیه مخالفت کند آیا عمل حرامی مرتکب شده است و یا اینکه عملش هم باطل است.

البته تقیه بر دو وجه است تقیه ی خوفی و تقیه ی مداراتی و بحث ما در تقیه ی خوفی است. تقیه ی مداراتی آن است که خوفی در کار نیست ولی ما برای حفظ وحدت مسلمین با آنها همراهی می کنیم مانند نمازی که حجاج شیعه در مسجد الحرام انجام می دهند و در مسجد الحرام همانند عامه نماز می خوانند آنها می توانند در کاروان خود نماز را بخوانند ولی بهتر است که با آنها خوانده شود و نمازشان اعاده هم ندارد و در روایات است که کسی که با آنها نماز می خواند گویا همراه با پیغمبر نماز خوانده است.

و اما در تقیه ی خوفی اگر کسی مخالفت کند از روایات مختلف استفاده می شود که عمل حرام مرتکب شده است و از روایات استفاده می شود که خداوند دو گناه را نمی بخشد که یکی ترک تقیه است. از این روایات استفاده می شود که هم حرام است و هم گناهی است کبیره و از طرفی چون این تقیه خوفی است و انسان بر جان و مال خود می ترسد بر حسب قاعده جایز نیست که مخالفت کند. حال چرا امام می فرماید: عدم الجواز لا یخلو عن وجه علتش برای ما آشکار نیست زیرا ادله ی حرمت بسیار قوی و محکم است. به هر حال از لحاظ تکلیفی عمل حرام است.

اما از نظر صحت و بطلان عمل اگر کسی با تقیه ی خوفی مخالفت کند و از مسلخ محرم شود و یا مثلا اگر کسی در جایی که نمی بایست با مهر نماز بخواند اگر با مهر نماز خواند آیا نمازش صحیح است یا نه و هکذا در مورد موضوعات اگر عالم اهل سنت حکم کند که فلان روز نهم است ولی به عقیده ی من روز هشتم بود و من روز بعد به عرفات رفتم آیا این وقوف در عرفات صحیح است و حال آنکه از این مخالفت خوف داشتم که به من ضرر برساند و یا آنها بعد از حمد آمین گفتند و من کردم و یا آنها بین صلاتین جمع نمی کنند و من بین دو نماز جمع کردم آیا نماز دوم صحیح است یا نه؟

بعضی در اینجا تفصیل قائل شده اند و گفته اند که بعضی جاها مخالفت تقیه به ترک چیزی است (مانند ترک آمین) و گاه مخالفت تقیه به فعل چیزی است (وضو گرفتن بر خلاف عمل آنها و یا سجده بر مهر) و گفته اند که اگر مخالفت تقیه به فعل چیزی است آن فعل حرام است و حرام که شد فاسد می شود زیرا قائل به اجتماع امر و نهی نیستیم و اگر کسی قائل به اجتماع باشد می گوید این عمل واحد به عنوان وضوی واجب واجب است و به عنوان ترک تقیه حرام است ولی ما می گوئیم اگر مصداق مامور به با مصداق منهی عنه با هم یکی شوند عمل باطل است مثلا نماز که واجب است اگر در محل غصبی اقامه شود که منهی عنه است عمل نماز باطل است و در ما نحن فیه هم نماز خواندن بر مهر در موردی که خلاف تقیه ی خوفی باشد عملی است باطل.

اما در جایی که ترک، موجب خلاف تقیه شود (مانند ترک آمین) عمل صحیح است زیرا تمام اجزاء و شرایط نماز به تمام و کمال انجام شده است و ترک آمین عمل حرامی است ولی با مامور به متحد نیست از این رو به نماز ضرر نمی زند.

خلاصه اینکه در ترک تقیه ی خوفی موجب ارتکاب عمل حرام است ولی هنگام عمل باطل است که فعل مخالفت تقیه همان فعل واجب باشد.

البته غالب موارد ترک تقیه از قبیل جاهایی است که منهی عنه و مامور به موجب فساد می شود.

میقات جحفه ۸۹/۰۲/۲۰

Your browser does not support the audio tag

موضوع: میقات جحفه

امام در تحریر می فرماید: الثالث الجحفه و هی لأهل الشام (شمال غربی مکه) و مصر (غرب مکه) و مغرب (شمال آفریقا است که حاجیان که از طرف مغرب وارد مکه می شوند البته مغرب باید با الف و لام باشد و در روایات و کلمات فقهاء هم المغرب آمده است) و من یمر علیها من غیرهم (کسانی که از طرف غرب وارد مکه می شوند هر چند اهل مکان دیگری باشند) الرابع یلمم و هو لأهل یمن و من یمر علیه الخامس قرن المنازل و هو لأهل الطائف و من یمر علیه.

جحفه از ماده ی اجحاف است به معنای اضرار و زیان رسانیدن، ظلم و تخریب است و وجه تسمیه ی آن این است که در آنجا شهری بوده است به نام جحفه و سیلاب عظیمی آمده و بر آن اجحاف کرد و آن را ویران کرد و آن شهر اسم اصلی اش مهیعه بوده است (که در روایات هم از آن نام برده شده است) و به معنای المكان الوسیع می باشد که بعد از جریان سیل و ویران شدن آن، نام الجحفه نامیده است و در حدود دویست کیلومتری مکه است. یعنی اگر فاصله ی بین مکه و مدینه را نصف کنیم نصف کمتر به سوی مکه حاوی جحفه است. اکنون نزدیک آنجا شهری بندی وجود دارد و حتی فرودگاه هم دارد و در کنار دریای احمر واقع شده است. جحفه در جاده ی قدیم مکه و مدینه است که به کنار دریای احمر نزدیک می شود و سپس به سمت مکه می رود و اکنون که جاده ی جدید کشیده شده است دیگر از جحفه نمی گذرد و اگر حاجیان بخواهند به جحفه بروند باید از سمت راست جاده به فرعی و به سمت دریای احمر بروند.

ص: ۵۱۵

صاحب مسالك در ج ۲ ص ۲۱۵ می گوید: هی مدینه قد خربت ... قیل: سمیت بذلك لاجحاف السیل بها و فی أخبارنا أنها تسمى المهیعه بفتح المیم و سکون الهاء و فتح الیاء و معناه المكان الواسع.

اما به حسب حکم این مسئله بین شیعه و اهل سنت اجماعی است و همه معتقدند که میقات کسانی که از سمت غرب می آیند جحفه است.

اقوال علماء: صاحب مستند ج ۱۱ ص ۱۸۳ می گوید: الثالث: الجحفه و هو ميقات أهل الشام بلا خلاف يوجد.

صاحب جواهر ج ۱۸ ص ۱۱۳ می فرماید: و لاهل الشام و مصر و المغرب الجحفه ايضا اختيارا ان لم يمروا بندى الحليفه بلا خلاف اجده فيه نضا و فتوى

ابن قدامه در مغنی ج ۳ ص ۲۰۷ می گوید: أجمع أهل العلم على أربعة منها و هي: ذو الحليفه و الجحفه و قرن (قرن المنازل) و يللمم و اتفق أئمه النقل على صحه الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فيها (فقط ذات عرق در میان اهل سنت کمی محل بحث است).

اما روايات: روايات بر چند طائفه هستند:

• طائفه ای می گوید: ميقات لاهل الشام

• قسمی می گوید لاهل الشام و من يليها

• قسم سومی هم می گوید: ميقات لاهل الشام و هي المهيعه

• قسم چهارمی می گوید: ميقات لاهل الشام و مصر

• قسم پنجمی می گوید: ميقات لاهل المغرب.

این روايات غالبا در باب اول از ابواب مواقيت وارد شده است:

ص: ۵۱۶

روایاتی که به اهل شام تصریح می کند:

ح ۳: عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ الْإِحْرَامِ مِنْ مَوَاقِيَتِ حَمْسِهِ وَقَتَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص ... وَقَتَ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ ...

ح ۶: عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ وَقَتَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ الْعَقِيْقَ ... وَ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ ...

روایاتی که به اهل شام و من یلیها تعبیر می کند:

ح ۹: عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ ع قَالَ وَقَتَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَهْلِ الْعِرَاقِ مِنَ الْعَقِيْقِ وَ لِأَهْلِ الشَّامِ وَ مَنْ يَلِيهَا مِنَ الْجُحْفَةِ

این روایت صحیح است.

روایاتی که نام مهیعه را می برد

ح ۱۰: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ وَقَتَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْعَقِيْقَ لِأَهْلِ نَجْدٍ ... وَ وَقَتَ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ وَ يُقَالُ لَهَا الْمَهْيَعَةُ.

ح ۱۱: وَ فِي الْأَمَالِي قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَقَتَ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ الْعَقِيْقَ ... وَ وَقَتَ لِأَهْلِ الشَّامِ الْمَهْيَعَةَ وَ هِيَ الْجُحْفَةُ ...

این روایت مرسله است.

روایاتی که اهل شام و مصر را نام می برد

ح ۵: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَمْرِكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ ... وَ أَهْلَ الشَّامِ وَ مِصْرَ مِنْ أَيْنَ هُوَ فَقَالَ ... وَ أَهْلَ الشَّامِ وَ مِصْرَ مِنَ الْجُحْفَةِ ...

ص: ۵۱۷

روایاتی که میقات اهل مغرب را معرفی می کند

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ التُّعْمَانِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ حَدَّثَنِي عَنْ الْعَقِيقِيِّ أَوْ قَتُّ وَقَتُّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَوْ شَيْءٌ صَيَّرَهُ النَّاسُ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَوَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَغْرِبِ الْجُحْفَةَ ...

البته این اختلاف در تعبیر همه به یک محل بر می گردد

بله یک معارض هم وجود دارد که می گوید جحفه مربوط به اهل مدینه است که میقات اهل مدینه هم ذی الحلیفه است و هم جحفه این روایت ح ۵ باب ۱ است که می گوید: وَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ وَ الْجُحْفَةِ.

وجه جمع این است که جحفه برای کسانی مانند مریض ها یا کودکان است و الا همه ی اهل مدینه باید از ذو الحلیفه محرم شوند.

بقی هنا امران:

الامر الاول: اگر کسانی اهل مدینه باشند ولی از مسیری حرکت نکنند که به مسجد شجره برسند بلکه راه خود را کج کنند و به طرف غرب روند بعد راه را به سمت جنوب کج کنند و از طرف جحفه به طرف حرم بروند آنها هم باید از جحفه محرم شوند.

الامر الثاني: سابقا خواندیم که پیامبر سه عمره به جا آورد یکی عمره ی حدیبیه بود که این سفر حضرت به دلیل ممانعت مشرکان منجر به انجام عمل عمره نشد. عمره ی دیگری هم به جا آوردند که از جعرانه بود که هنگامی که حضرت از جنگ طائف بر می گشت از آنجا محرم شد عمره ی دیگری هم پیغمبر به جا آورد که در سال هفتم هجرت بود به نام عمره القضاء که از جحفه بود. در مورد اخیر بحث است که با آنکه حضرت از مدینه به طرف مکه حرکت کرد چرا از جحفه محرم شد؟

ص: ۵۱۸

راه حل این است که حضرت چون احساس خطر می کرد و یا چون جمعیتی که با حضرت همراه بود زیاد بودند خصوصا اینکه چون جنگ نبود، زن و بچه ی افراد هم با آنها همراه بودند از این رو بدلیل احساس خطر و امثال آن به جحفه وارد شدند.

اما چهارمین میقات: یلملم است که به آن الملم و یرمرم و گفته اند که اسم کوهی یا دره ای در آنجا بوده است. صاحب جواهر می فرماید: و کذا لاهل الیمن جبل او واد یقال لها یلملم و الملم و یرمرم و هو علی مرحلتین من مکة. یلملم در جنوب مکة واقع است و در حدود نود و چهار کیلومتری مکة است. (در کتب فقهی مرحلتین نوشته اند که هر مرحله ی دو برید است و هر برید چهار فرسخ از این رو هر مرحله ۱۶ فرسخ بوده است که اگر ضرب در ۶ شود ۹۶ کیلومتر می شود).

اما از نظر اقوال یلملم اجماعی است و شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق دارند.

میقات یلملم و قرن المنازل ۸۹/۰۲/۲۱

Your browser does not support the audio tag

موضوع: میقات یلملم و قرن المنازل

امام می فرماید: الرابع یلملم .

این میقات در جنوب مکة است با فاصله ی حدود ۹۶ کیلومتر است و یمن هم در جنوب جزیره العرب قرار دارد.

صاحب جواهر ج ۱۸ ص ۱۱۳ می فرماید: و کذا لاهل الیمن جبل او واد (دره ای) یقال له یلملم و الملم و یرمرم و هو علی مرحلتین من مکة (هر مرحله ۱۶ فرسخ است).

ص: ۵۱۹

مرحوم نراقی در مستند ج ۱۱ ص ۱۸۴ می فرماید: الرابع میقات أهل الیمن یلملم و یقال: الملم و یرمرم جبل علی مرحلتین من مکة و کونه میقاتا مما لا خلاف فيه أيضا و وقع التصريح به فی الصحاح المستفیضة.

صاحب کشف اللثام هم در وجه تسمیه ی یلملم در ج ۵ ص ۲۱۵ می گوید: انه واد و ان اصله من اللّم بمعنی الجمع (یا به دلیل اجتماع مردم در آنجا یا وادی ای بوده که آب در آن جمع می شده و عبور می کرده).

اما وضع امروزی یلملم: بعضی از فضلاهی آن محل، کتابی نوشته اند به نام مبادی الفقه از این رو چون آنها اهل آن وادی هستند می توان شهادت آنها را قبول کرد آنها می گویند یلملم اسم قریه ای در جاده ای قدیمی است و امروزه فقط اهالی آن قریه و اطراف آن از آنجا محرم می شوند و آن محل متروک شده است ولی در محاذ آن و در جاده ای جدید قریه ای است به نام سعیدیه که حدود ۲۵ کیلومتری یلملم است و حاجیان و حتی افرادی که از نجد و جاهای دیگر از آن جاده به سمت حرم می روند از آنجا محرم می شوند. حتی در کتب قدیمی مانند تاریخ البلدان یعقوبی نیز به قریه ی سعیدیه اشاره شده است.

اقوال علماء: همان طور که در کلام مرحوم نراقی آمده بود این مسئله مورد اتفاق است و کلمات اهل سنت را هم نقل کردیم که می گویند بین چهار میقات هیچ اختلافی نیست و یکی از آنها یلملم بود (آنها فقط در عقیق اختلاف دارند).

ص: ۵۲۰

روایات: این روایات بیشتر در باب اول از ابواب مواقیت ذکر است که تعداد آنها زیاد است و در میان آنها صحاح نیز وجود دارد. البته دو روایت غیر از این می گویند که به آنها اشاره خواهیم کرد:

احادیث ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۹، ۱۱ و ۱۲ از باب اول از ابواب مواقیت:

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ... وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ...

ح ۲: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنْ تَمَامِ الْحِجِّ وَ الْعُمْرَةِ أَنْ تُحْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تُجَاوِزُهَا إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْرِمٌ فَإِنَّهُ وَقَّتَ... لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ

ح ۳: - وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْإِحْرَامُ مِنْ مَوَاقِيتِ حَمْسَةٍ وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَتَّبِعِي لِحَاجٍّ وَ لَا لِمُعْتَمِرٍ أَنْ يُحْرِمَ قَبْلَهَا وَ لَا بَعْدَهَا وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ... وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ ...

این روایت صحیحه است.

ح ۵: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعُمَرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ إِحْرَامِ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ أَهْلِ خُرَّاسَانَ وَ مَا يَلِيهِمْ وَ أَهْلِ الشَّامِ وَ مِصْرَ مَنْ أَيْنَ هُوَ فَقَالَ... وَ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلَمَ.

ص: ۵۲۱

ح ۶: عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ الْعَقِيقَ ... وَ لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ

ح ۹: عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ ع قَالَ وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَهْلِ الْعِرَاقِ مِنَ الْعَقِيقِ وَ... وَ لِأَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلَمَ ...

ح ۱۱: وَ فِي الْأَمَالِيِّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَقَّتَ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ الْعَقِيقَ ... وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ.

این روایت مرسله است.

روایات مخالف: ر ۷ و ۸ به جای یلملم می گوید که قرن المنازل میقات اهل یمن است.

ر ۷: عَزِيدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْأَوْقَاتِ الَّتِي وَفَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنَّاسِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ ... وَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْيَمَنِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ ...

ر ۸: وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ إِحْرَامِ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ خُرَاسَانَ وَ مَنْ يَلِيهِمْ وَ أَهْلِ مِصْرَ مَنْ أَيْنَ هُوَ قَالَ ... وَ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ قَرْنٍ ...

وجه جمع: بین این روایات جمع عرفی وجود دارد و آن اینکه افراد ممکن است از مسیرهای مختلف وارد مکه شود و قرن المنازل هم در جنوب شرقی جزیره العرب است و کسانی که از یمن وارد مکه می شوند دو مسیر دارند یکی یلملم است و یکی قرن المنازل از این رو محرم شدن آنها از قرن المنازل بعید نیست.

سلمنا اگر قبول کردیم که این دو روایت با هم متعارض هستند آنها را به دلیل اینکه کسی به آنها فتوی نداده است و مضمون آنها مخالفت اجماع اصحاب می باشد کنار گذاشته می شوند.

قول امام در تحریر: و هو لأهل یمن ومن یمر علیه: دلیل آن واضح است که هر کس از میقاتی عبور کند هر چند اهل آن نباشد باید از همان میقات محرم شوند و در بعضی از روایات هم به من یمر علیها تعبیر شده است و اگر در روایات هم نباشد واضح است که باید از همان میقاتی که از آن عبور می کنند محرم شوند زیرا بسیاری از افراد اهل منطقه ای که پیامبر در کلامش به آن تصریح کرده است نیستند.

میقات پنجم: قرن المنازل

امام در تحریر می فرماید: الخامس قرن المنازل و هو لأهل الطائف و من یمر علیه.

بعضی آن را به سکون راء و بعضی به فتح راء خوانده اند و این وادی در سمت جنوب شرقی مکه وارد شده است و اهل طائف از آنجا محرم می شوند و پ. صاحب جواهر و دیگران تصریح می کنند که جوهری در صحاح اللغه آن را به فتح راء خوانده است و گفته است که او یس قَرْنی هم منسوب به همین منطقه است. بعد اضافه می کند که همه ی علماء به اشتباه جوهری تصریح کرده اند زیرا او یس قَرْنی منسوب به طائفه ای به نام قَرْن بوده است که در یمن وجود داشته است. قرن المنازل به دلیل اسم کوهی بوده که در آن منطقه قرار داشته است قرن نامیده شده است.

ص: ۵۲۳

بعضی هم می گویند که قرن کوهی است مشرف به عرفات (با توجه به اینکه عرفات در ۲۴ کیلومتری مکه است و قرن در حدود ۹۶ کیلومتری مکه است). به عقیده ی ما مشرف بودن این نیست که کنار عرفات است زیرا کسانی که این حرف را می زنند می گویند مشرف علی عرفات علی مرحلتین من مکه و مشرف بودن به این معنا است که به طرف و به سمت عرفات است. یعنی کوهی است که در آن سمت و سو است و شاید از بالای کوه بتوان صحرای عرفات را دید.

روایات: این روایات در باب ۱ از ابواب مواقیت آمده است در تعدادی از روایات آمده است که این میقات اهل طائف است
ح ۱، ۲، ۳، ۹، ۱۱ و ۱۲

یک روایت معارض وجود دارد که می گویند که میقات اهل نجد است (که در قسمت شرقی حرم است) که حدیث ۶ این باب است.

جواب آن همان است که در تعارض قبلی گفتیم که ممکن است دو مسیر وجود داشته باشد که عده ای از اهل نجد، از مسیر دیگری بروند و از قرن المنازل محرم شوند. امروزه اهل آن منطقه به قرن المنازل، سیل الکبیر می گویند. اگر هم تعارضی شود ترجیح با روایاتی است که قرن المنازل را میقات طائف می داند.

راه های ثبوت میقات ۸۹/۰۲/۲۲

Your browser does not support the audio tag

بحث اخلاقی:

باب ۱۴۶ از ابواب آداب العشره است تحت عنوان باب تحریم اهانه المؤمن و خذلانه. در این باب روایات بسیاری وارد شده است و ما به روایت اولی می پردازیم: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْقَمَاطِ عَنْ أَيَّانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا أُشِيرَ بِالنَّبِيِّ ص قَالَ يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ (یعنی موقعیت و مقام مؤمن نزد تو چگونه است) قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ أَنَا أُشِيرُ شَيْءٌ إِلَى نُصْرِهِ أَوْلِيَّائِي (من بسیار زود دوستانم را حمایت و یاری می کنم) الْحَدِيثُ

ص: ۵۲۴

به این مضمون لا اقل چهار روایت در این باب وارد شده است. در دنیای امروز از حقوق بشر زیاد صحبت می شود ولی اگر به روایات و احادیث نظر افکنیم می بینیم که موقعیت که فرد با ایمان و مسلمان در اسلام دارد در هیچ مکتب و مذهبی ندارد چرا که اهانت به یک فرد با ایمان در حکم جنگ با خداست و این مطلب در احادیث مختلف بیان شده است.

از جمله چیزهایی که اسلام به آن بسیار اهمیت می دهد آبرو و عرض مسلمانان و آبرو و عرض هر کسی است که دشمن خدا نیست و هتک آن مجازات شدیدی در اسلام دارد و در بعضی موارد حد قذف به دنبال دارد.

از طرق مختلف می توان آبروی کسی را ریخت. از جمله غیبت کردن را می توان نام برد که مجازات آن بسیار سنگین است و در متن قرآن مجید از گناهان کبیر ذکر شده است. تغییر غیبت این است که گناه یا عیب پنهانی کسی را آشکار کنیم که منجر به ریختن آبروی مسلمان می شود.

همچنین تهمت زدن نیز از گناهان کبیره است و هکذا پخش شایعات درباره ی افراد با ایمان هم از گناهان کبیره است که در قرآن در سوره ی نور تحت آیات افک و عده ی عذاب شدید درباره ی آن داده شده است. همه برای این است که آبروی کسی را می برد. از موارد دیگر می توان مذمت و هجاء مؤمن را نام برد (هجو کردن مؤمن)

مع الاسف می بینیم که در محیط ما مسئله ی اهانت امر ساده ای شده است و در صفحه ی جراید به راحتی آبروی کسی را می ریزند و اگر این کارها ادامه پیدا کند خداوند غضب می کند و در روایات آمده است که عرض المؤمن کدمه یعنی همان قدر که ریختن خون از نظر اسلام اهمیت دارد به همان اندازه ریختن آبروی او مهم است. در اسلام مال، خون و آبروی مؤمن از احترام ویژه ای برخوردار است.

در دعای روزهای هفته امام سجاد مخصوصاً روی آبروی افراد انگشت گذاشته است و فرموده است خدایا اگر آبروی کسی را ریختم و احترام کسی را خدشه دار کردم و دستم نمی رسد که از او حلیت بطلبم خودت جوری جبران کن و او را از من راضی کن. حال معلوم نیست این دعا در جا مستجاب شود از این رو باید همیشه مواظب بود تا هتک حرمتی انجام نشود.

بحث فقهی

موضوع: راه ثبوت میقات

قبل از شروع مسئله ی سوم نکته ای را که بعضی از محققین بیان کرده اند می گوئیم: بسیاری از محققین نوشته اند که پیغمبر احرام عمره الحدیبیه را از مسجد شجره بست ولی جمعی از اصحاب در حدیبیه محرم شدند در هر صورت این بحث حکم مسئله ای که بیان کرده ایم را خدشه دار نمی کند.

امام در مسئله ی سوم درباره ی طرق اثبات میقات را بیان می کند یعنی اگر ندانستیم که محل میقات کجاست چه باید بکنیم. امام می فرماید: تثبت تلك المواقیت مع فقد العلم بالبینه الشرعیه أو الشیاع الموجب للاطمئنان (در منطقه مشهور است که وقتی می گویند جحفه کجاست بگویند فلان جاست البته شیوعی که موجب شود انسان مطمئن شود همان ظن نزدیک به علم است) و مع فقدهما بقول أهل الاطلاع (که همان قول اهل خبره است) مع حصول الظن فضلا عن الوثوق (قول اهل خبره باید لا اقل موجب ایجاد ظن شخصی شود و در قول اهل خبره نه احتیاج به عدالت داریم و نه تعدد) فلو أراد الاحرام من المسلخ مثلا و لم یثبت کون المحل الكذائی ذلك لا بد من التأخیر حتی یتیقن الدخول فی المیقات.

ص: ۵۲۶

ممکن است این سؤال مطرح شود که در این ایام این مسئله کاربرد ندارد زیرا محل مواقیت دقیقا مشخص شده است. ولی در جواب می گوئیم بله خود مواقیت امروز مشخص است ولی از آنجا که می توان از محاذات میقات هم محرم شد اثبات آن چه بسا مشکل باشد.

اقوال علماء:

اما در مورد طرق اربعه ای که امام برای شناخت میقات بیان کرده است غالبا در اقوال علما وجود ندارد و اکثرا صورت شک را مطرح کرده اند صاحب جواهر (ج ۱۸ ص ۱۰۷) اجمالا متذکر این مسئله شده است و می فرماید: لا یخفی علیک وجوب حصول العلم او ما يقوم مقامه شرعا فی معرفه الوقت (یعنی میقات) الذی وقته رسول الله (مانند بینه و یا شیع موجب اطمینان) لکن ذکر غیر واحد من الاصحاب هنا الاکتفاء فی معرفه هذه المواقیت بالشیع المفید للظن الغالب (و نه اطمینان)

نبوی در المجموع ج ۷ ص ۹۹ می گوید: و یجتهد فیحرم من الموضع الذی یغلب علی ظنه انه حدو اقرب المواقیت.

دلیل این حکم:

دلیل این طرق اربعه روشن است و واضح است که علم باید در ابتدا تحصیل شود و اطمینان هم طریقی عقلائی و معروف است و ما خود در بسیاری از موارد یقین به مسئله ای پیدا نمی کنیم ولی اطمینان داریم مثلا ما که صبح به طرف دست می آئیم یقین نداریم که زنده بمانیم و به درس برسیم ولی اطمینان داریم و دفتر و قلم خود را می آوریم و به فردی قول می دهیم که بعد از درس در جایی او با او ملاقات داشته باشیم.

ص: ۵۲۷

هكذا در موضوعات به خبر واحد ثقة می توانیم قناعت کنیم (و عدالت در او شرط نیست) همان طور که در احکام خیر واحد ثقة حجت می باشد البته ثقة ای که متهم نباشد و لازم نیست حتما دو شاهد عادل باشند و بینه فقط در باب قضاوت لازم است و ما در قواعد فقهیه این بحث را مطرح کرده ایم.

اما رجوع به اهل خبره خود دلیل عقلائی است که عقلاء در مواردی که حکم چیزی را نمی دانم به کارشناسان مراجعه می کند.

ما در این بحث یک روایت خاصه هم داریم که انشاء الله آن را در جلسه ی بعد مطرح می کنیم.

راه های ثبوت میقات ۸۹/۰۲/۲۸

Your browser does not support the audio tag

موضوع: راه های ثبوت میقات

بحث در مسئله ی سوم از مسائل تحریر است که در مورد طرق اثبات مواقیت است. امام در این مسئله به چهار طریق اشاره می کند.

۱. علم به اینجا فلان جا میقات است.

۲. اگر علم ندارد شیاعی که موجب اطمینان شود هم کافی است مثلا در منطقه مشهور است که فلان جا جحفه است.

۳. سوم اینکه دو شاهد عادل خبر دهند که فلان جا میقات است و ما گفتیم که خبر واحد ثقة هم در موضوعات حجت است.

۴. چهارم اینکه اهل خبره خبر دهند و در قول اهل خبره نه تعدد لازم است و نه عدالت. (البته اینکه قول اهل خبره باید موجب ظن شخصی شود و یا اینکه ظن نوعی باید حاصل شود دو قول است که در اصول هم مطرح شده است ولی معمولا می گویند که در امارات ظن نوعی کافی است و اگر غالب مردم از قول فلان فرد ظن پیدا کنند کافی است.)

ص: ۵۲۸

دلیل این طرق را ذکر کردیم. در این مورد حدیث خاصی هم داریم که در باب ۵ از ابواب مواقیت در حدیث اول ذکر شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِيهِ عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يُجْزِيكَ إِذَا لَمْ تَعْرِفِ الْعَقِيقَ أَنْ تَسْأَلَ النَّاسَ وَ الْأَعْرَابَ عَنْ ذَلِكَ.

این روایت صحیحه است.

گاهی سؤال از مردم به دلیل سؤال از اهل خبره است و گاه به دلیل شیاع است. اما اینکه امام فقط حکم عقیق را بیان کرده است برای این است که حکم عقیق گنگ تر بوده است زیرا بعضی از مناطق آن متروک بوده است و سه محل دارد که پیدا کردن آن چه بسا احتیاج به بررسی بیشتری داشت.

به هر حال غیر از آن ادله ی عامه این هم یک دلیل خاص شرعی معتبر است.

اما فرع دوم در کلام امام در مسئله ی سوم: این فرع عبارت است از اینکه اگر کسی از هیچ یک از این طرق اربعه نتواند میقات را پیدا کند چه باید کند (مثلا محل خلوت است و کسی که مکان را بلد باشد در آنجا حضور ندارد) امام در این مسئله می فرماید: فلو أراد الاحرام من المسلخ مثلا- و لم یثبت کون المحل الکذائی ذلک لا بد من التأخیر حتی یتیقن الدخول فی المیقات.

نظر امام این است که باید آنقدر احرام به تاخیر بیندازد تا مطمئن شود که قبل از میقات محرم نشده است و به عبارت دیگر مطمئن شود که بالاخره یا در خود میقات است و یا از میقات گذشته است.

در مقابل این نظر امام فتوای عروه و دیگر افراد وجود دارد که می گویند باید از اولین مرحله محرم شوند و یا در تمام طول طریق از اولین جایی که احتمال می دهد محرم شود و لبیک بگویند تا آخرین محلی که احتمال می دهد. (البته امروزه این مسئله در مورد خود میقات محل ابتلا نیست زیرا مکان میقات کاملا معلوم است. بله در محاذات میقات این مسئله کاربرد دارد و امام این مسئله را هم در اینجا مطرح کرده است و هم در محاذات و بهتر بود که فقط در خود محاذات میقات مطرح می شد و علماء هم این بحث را در محاذات میقات مطرح کرده اند.)

اقوال علماء:

مرحوم نراقی در مستند ج ۱۱ ص ۱۸۹ می فرماید: و من لم یکن له سبیلا الی الظن ایضا یحرم من اول موضع یحتمل المحاذاه و یجدد النیه الی آخر موضع کذلک و لا حرج علیه. (این کار مشکلی ندارد)

در اینجا اشکال مقدری وجود دارد و آن اینکه قبل از میقات حرام است کسی محرم شود کما اینکه عبور از میقات هم بدون میقات حرام است. در اینجا محقق نراقی جواب این اشکال مقدر را می دهد و می گویند: و منع تقدیم الاحرام علی المیقات انما هو لا فیما کان بینه الاحتیاط. (یعنی این حکم مال جائی است که احرام به نیت احتیاط نباشد و الا اشکالی ندارد)

مرحوم حکیم در مستمسک در ج ۱۱ ص ۲۷۹ در باب محاذاه بعد از بیان قول صاحب عروه می گویند: و الا (یعنی اگر علم به محاذات پیدا نکند) فالظن الحاصل من قول اهل الخبره کما عن المبسوط و الجامع و التحریر و المنتهی و التذکره و الدروس.

ص: ۵۳۰

در هر حال بحث ما در شك است چه در میقات باشد و چه در محاذات. در این مورد قد یتصور که باید آخرین محلی را که یقین داریم یا محاذات و یا میقات است و یا بعد از آن در آنجا محرم شویم و دلیل این حکم دو چیز است:

دلیل اول: دوران امر بین اقل و اکثر است و قائل به برائت می شویم یعنی اینجا می دانم ذمه ام به احرام مشغول است و در ما قبل آن شك دارم از این رو لازم نیست در اولین جای شك محرم شوم و در آن برائت جاری می کنم. (این اصل حکمی است یعنی وظیفه ات وجوب احرام نیست تا جایی که مطمئن شوی.)

دلیل دوم: استصحاب عدم میقات است. (این اصل موضوعی است زیرا می گوید هنوز موضوع میقات و محاذات آن نرسیده است.)

البته باید توجه داشت که اصل موضوعی بر حکمی مقدم است زیرا ابتدا باید موضوع محقق شود تا حکم بر آن بار شود ولی در جایی که هر دو یک مطلب را اثبات کند می گوئیم که با هم منافات ندارند مثل ما نحن فیه.

اگر کسی به ۵۰ کیلومتری مکه برسد مطمئن می شود که یا به محاذات رسیده است و یا از آن رد شده است و ممکن است شك در محاذات از ۷۰ کیلومتری شروع شود.

قول دیگر این است که در ما نحن فیه باید احتیاط کرد زیرا فرد اشتغال یقینی دارد که حتما از میقات و یا از محاذات محرم شود و ما نمی دانیم که میقات از کجا می شود از این رو باید از اول محل شك محرم شویم و لیبیک بگوئیم و همچنان آن را ادامه دهیم تا جایی که مطمئن شویم از میقات یا محاذات آن خارج شده ایم.

مثلاً- می گوئیم که به هنگام وضو گرفتن باید کمی بالاتر از آرنج را بشوئیم تا یقین پیدا کنیم که مقدار واجب شسته شده است و به آن مقدمه ی علمیه می گویند. همینطور است بحث احرام از اولین محل شك تا یقین کنیم که احرام ما در میقات یا محاذات آن واقع شده است. اصل برائت در جایی است که در اصل تکلیف شك داشته باشیم ولی در ما نحن فیه یقین داریم که تکلیفی به نام احرام من المیقات وجود دارد از این رو برائت در اینجا جاری نیست و فقط احتیاط جاری می شود.

بله در اینجا اشکال صاحب مستند وجود دارد و آن این است که امر در ما نحن فیه دائر بین دو حرام است یکی این است که حرام است قبل از میقات محرم شوند و دیگر اینکه حرام است از میقات بدون احرام بگذرند. تنها جوابی که دارد همان کلام مرحوم مستند است و آن این است که ادله ای که می گوید حرام است قبل از میقات محرم شوید شامل احتیاط نمی شود بلکه موردی را می گیرد که فرد قصد جدی کند که قبل از میقات محرم شود. مثلاً نماز به سوی غیر قبله حرام است ولی در جایی که قبله را نمی داند و باید به چهار طرف نماز بخواند چون از باب احتیاط است اشکالی ندارد. در ما نحن فیه هم می گوئیم که از باب اطراف علم اجمالی بودن احتیاط در آن اشکال ندارد.

بقی هنا نکته: استصحاب عدم میقات یک اشکال روشن دارد و آن این است که اصل مثبت است زیرا وقتی گفتیم تا فلان جا میقات نیست لازمه ی عقلی اش آن است که پس فلان جا میقات است. زیرا باید ثابت کنید که فلان جا میقات است تا بتوانید در آن محرم شوید و از آنجا که بعد از میقات هم نمی توان محرم شد از این رو باید با استصحاب ثابت کنید که آن مکان خاص میقات است و این هم مثبت است و نمی شود به آن عمل کرد.

Your browser does not support the audio tag

حدیث اخلاقی:

حدیث اخلاقی این هفته روایتی است که در باب ۱۴۸ از ابواب احکام العشره در وسائل الشیعه نقل شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي هَارُونَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ لِنَفَرٍ عِنْدَهُ وَ أَنَا حَاضِرٌ مَا لَكُمْ تَسْتَخْفُونَ بِنَا (چرا به ما اهل بیت اهانت می کنید؟) قَالَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ خُرَّاسَانَ فَقَالَ مَعَاذَ لَوْجِهِ اللَّهُ أَنْ نَسْتَخِفَّ بِكَ أَوْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِكَ فَقَالَ بَلَى إِنَّكَ أَحَدُ مَنْ اسْتَخَفَّ بِي فَقَالَ مَعَاذَ لَوْجِهِ اللَّهُ أَنْ أَسْتَخِفَّ بِكَ فَقَالَ لَهُ وَيَحِيَّكَ أَلَمْ تَسْمَعْ فَلَانًا وَ نَحْنُ بِقُرْبِ الْجُحْفَةِ (وقتی که ما نزدیک جحفه بودیم) وَ هُوَ يَقُولُ لَكَ: اِحْمَلْنِي قَدْرَ مِيلٍ فَقَدْ وَ اللَّهُ عَيْتٌ (کسی پیاده بود و گفت به و الله من خسته شده ام به اندازه ی یک میل من را با خوف ببر) وَ اللَّهُ مَا رَفَعَتْ بِهِ رَأْسًا (به خدا قسم تو حتی سرت را هم بلند نکردی) لَقَدْ اسْتَخَفَّتْ بِهِ (تو او را خفیف شمردی) وَ مَنْ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَبِنَا اسْتَخَفَّ وَ ضَيَّعَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

امام می فرماید که اهانت به بنده ی مؤمن اهانت به ما است و حتی در حکم اهانت به خداوند است.

در دنیای مادی امروزه این فرامین اجرا نمی شود. در یکی از مطبوعات نوشته شده است که کسی در یکی از کشورهای غربی سوار ماشینش بود و بنزینش تمام شده بود و ایستاده بود و به رهگذرها اشاره می کرد. بعد از یازده ساعت کسی به او توجه نکرد و عاقبت او جاننش را از دست داد و این نوع موارد زیاد به چشم می خورد.

ص: ۵۳۳

ولی اسلام می گوید که کسی که ندای انسانی (و نه صرف مسلمان) را بشنود که می گوید ای مسلمین به دادم برسید و کمکش نکند او مسلمان نیست. (مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ).

افرادی که به زور قانون مستاجران را از خانه بیرون می کنند، مستاجرانی که توان مالی ندارند و قصد ندادن هم ندارند. این گونه افراد به امام زمان توهین کرده اند زیرا شیعیان از امام زمان خود جدا نیستند و اهانت به آنها اهانت به امام معصوم است. یا کسانی که می دانند فردی است که دختر دم بخت دارد ولی توان ازدواج و تهیه ی جهیزیه ندارد و امثال آن و حتی جراح هایی که می بینند بیماری در خطر افتاده است و می گویند تا پول جراحی را واریز نکنند او را عمل نمی کنند و اگر پول ندارند هر اتفاقی می خواهد بیفتد و برای او مهم نیست این افراد باید بدانند که این امور منطبق اسلام نیست و کسی که به امور آنها بی اعتنا باشد حرمت خدا را هتک کرده است و خدا هم بلاهایی را متوجه او می کند و این بلا می تواند سیاسی باشد، اقتصادی، اجتماعی و موارد دیگر.

بحث فقهی:

موضوع: حکم شک در میقات یا محاذات میقات.

کسی که نمی داند میقات یا محاذات میقات کجاست آیا او باید احتیاط کند و از اولین نقطه که احتمال می دهد میقات است محرم شود و همچنان تا لبیک را تکرار کند تا آخرین نقطه که احتمال می دهد. یا آنکه در مورد او براءت جاری است و فقط در آخرین نقطه می تواند محرم شود.

ص: ۵۳۴

ادله‌ی هر دو طرف را ذکر کردیم و خودمان قائل به احتیاط شدیم.

راه حل دیگر در ما نحن فیه این است که هرچند احرام شدن قبل از میقات حرام است ولی مشهور این است که فرد می‌تواند نذر کند که قبل از میقات محرم شود و این نذر صحیح است. (البته همه این را قبول ندارند ولی مشهور صحت این نذر است.) و این از مواردی که با نذر مشروعیت برای احرام قبل از میقات درست می‌شود زیرا روایت بالخصوص دارد.

کلام امام در تحریر: مسأله ۴: فرع اول: من لم یمر علی أحد المواقیت جاز له الاحرام من محاذاه أحدھا. فرع دوم: و لو کان فی الطریق میقاتان یجب الاحرام من محاذاه أبعدهما إلی مکة علی الأحوط. (این احتیاط وجوبی است) و الاولی تجدید الاحرام فی الآخر.

ابتدا باید این بحث را مطرح کنیم که آیا می‌توان از محاذات میقات محرم شد یا اینکه فقط باید به موافیتی که پیامبر معین کرده است رفت و از آنجا محرم شد؟

در این مسئله مشهور و معروف بین سنی و شیعه این است که احرام از محاذات جایز است.

بعد از آن که گفتیم محاذات جایز است بحث دیگری مطرح می‌شود که آیا محاذات ابعده به مکه به مکه لازم است یا اقرب به مکه.

بحث سومی هم هست که آن را محاذات نشده اند و آن اینکه فرد بین انتخاب دو محاذاتی که یکی اقرب به مکه است و دیگری ابعده مخیر است ولی در مورد اقرب و ابعده بودن میقات به من هم آیا مخیر هستیم یا نه؟ مثلاً- من از یک میقات ۱۰ کیلومتر فاصله دارم و با یک میقات ۵۰ کیلومتر آیا آنی که به من نزدیک تر است معین است یا آنی که به من دورتر است. این بحث را هم باید مطرح کنیم. مثلاً من از جاده ای رد می‌شود که وقتی به محاذات مسجد شجره می‌رسد تا مسجد شجره پنجاه کیلومتر فاصله دارد ولی وقتی در آن جاده جلوتر رویم و به محاذات جحفه برسیم فاصله‌ی جاده تا جحفه ده کیلومتر می‌شود آیا من مخیرم از هر دو جا محرم شوم یا باید جحفه را انتخاب کنم.

ص: ۵۳۵

ان شاء الله در جلسه ی بعد این مسائل را مطرح خواهیم کرد.

متن درس خارج فقه حضرت آیت الله مکارم شیرازی – شنبه ۱ خرداد ماه ۱۳۹۰/۰۳/۰۱

Your browser does not support the audio tag.

موضوع:

بحث ما در مسئله ی چهارم از مسائل مواقیت است. امام در این مسئله می فرماید: من لم يمر على أحد المواقیت جاز له الاحرام من محاذاه أحدها ، ولو كان فی الطريق میقاتان يجب الاحرام من محاذاه أبعدهما إلى مكة على الأحوط و الاولی تجدید الاحرام فی الآخر.

امام در آخر این مسئله احتیاط وجوبی دارند که باید ابعد را رعایت کند مثلا کسی از مسیری می آید که ابتدا به موازات مسجد شجره است و بعد به موازات جحفه می رسد. امام احتیاط وجوبی دارد که ابتدا وقتی به محاذات شجره رسید محرم شود و وقتی به محاذات دومی رسید بهتر است دوباره محرم شود.

ابتدا این بحث را مطرح می کنیم که آیا همه باید از مواقیتی که رسول الله معین کرد محرم شوند یا از محاذات مواقیت هم می توان محرم شد؟

اقوال علماء: مشهور در میان شیعه و اهل سنت و شاید نزدیک به اجماع و یا حتی اجماع بر جواز محاذات است حتی در صورتی که فرد قادر است به میقات برود.

صاحب حدائق ج ۱۴ ص ۴۵۱ تا ۴۵۳ می گوید: ان ظاهر جمله من الاصحاب هو كفايه الظن بالمحاذات (یعنی حتی محاذات علم هم لازم نیست) اذا مر بطریق لا یصل الی المیقات. او مخالفی هم نقل نمی کند ولی بعد خودش متمایل می شود که اگر کسی دسترسی به میقات دارد به خود میقات برود. و می گوید: الا ان الاحتیاط یقتضی المرور علی المیقات وعدم التجاوز عنه علی حال.

ص: ۵۳۶

صاحب جواهر در ج ۱۸ ص ۱۱۷ عبارت کوتاهی دارد: و من هنا اتجه للاصحاب اطلاقهم (که مطلق گذاشته اند) عدم ایجاب المرور به (به میقات) و ان كان متمكنا من ذلك. بعد اشاره می کند که صاحب مدارک با این معنا مخالفت کرده است و گفته است: و المسئلة قویه الاشكال و الاحتیاط للدين یقتضی المرور علی المیقات و الاحرام منه. از کلام صاحب جواهر استفاده می شود که تعدادی از صاحب مدارک تبعیت کرده اند.

در هر صورت ما مخالفی در این مسئله نیافتیم و صاحب حدائق و مدارک فقط تردید کرده اند.

در میان اهل سنت هم ابن حزم در محلی ج ۷ ص ۷۳ می گوید: جميع الأمة مجمعون اجماعا متیقنا علی أن من كان طریقہ لا

يَمْرُ بِشَيْءٍ مِنَ الْمَوَاقِيتِ فَإِنَّهُ لَا يَلْزَمُهُ الْإِحْرَامُ قَبْلَ مُحَاذَاهُ مَوْضِعَ الْمِيقَاتِ ثُمَّ اخْتَلَفُوا إِذَا حَازَى مَوْضِعَ الْمِيقَاتِ فَقَالَتْ طَائِفَةٌ: يَلْزَمُهُ أَنْ يَحْرِمَ وَقَالَ آخَرُونَ: لَا يَلْزَمُهُ (در این فرض لابد از ادنی الحل محرم شود زیرا بالاخره باید محرم شود)

دلیل مسئله:

ابتدا به بررسی اصل می پردازیم. صاحب کشف اللثام در ج ۵ ص ۲۲۳ می گوید: لازم نیست به میقات بروند: لأصل البراءة من المسير إلى الميقات

نقول: ما مأموریم که از میقاتی محرم شویم آیا این بین این کار بین خود میقات یا محاذی آن مخیریم یا اینکه حتما باید متعینا از خود میقات محرم شویم. در دوران امر بین تعیین و تخییر کم عقل این است که باید تعیین را اخذ کنیم زیرا اشتغال یقینی اقتضاء می کند که حتما براءت یقینیه حاصل شود و حتما باید از میقات محرم شویم تا مطمئن شویم از عهده ی تکلیف بیرون آمده ایم.

ص: ۵۳۷

اما روایات: در روایات معضلی وجود دارد و آن اینکه در باب اول از ابواب مواقیت روایات کثیره ای داشتیم که می گوید که پیامبر برای اهالی مختلف مواقیتی را وضع فرمود و معنای آن این است که همه باید سراغ آن مواقیت روند و آن روایات یا متضافر است و یا متواتر و در آن روایات صحاح هم وجود دارد. در حقیقت پیامبر تکلیف کسانی که در سمت شرق شمال و جنوب و غرب مکه هستند را معین کرده است. اهل شمال از طریق باید به مسجد شجره روند و از شمال غربی به جحفه بروند و از شرق اگر می آیند به عقیق بروند و از جنوب به یلملم و عده ای که از غرب می آیند به قرن المنازل بیایند.

شاید به دلیل وجود این روایات صاحب مدارک و صاحب حدائق متزلزل شده اند و در جواز احرام از محاذات تردید کرده اند.

اما در مقابل، دو دلیل دیگر وجود دارد که ممکن است راهگشا باشد.

دلیل اول: اجماع و شهرت بین شیعه و سنی و همچنین سیره ی مسلمین که اینگونه نبوده است که حتما به این مواقیت بیایند. مخصوصا که اهل سنت هم روایتی در خصوص محاذات ندارند ولی با این وضع اجماع بر جواز دارند.

دلیل دوم: دو حدیث در مورد محاذات وجود دارد که در واقع یک حدیث است و صحیحه است که در باب ۷ از ابواب مواقیت ذکر شده است.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ شَهْرًا وَهُوَ يُرِيدُ الْحَجَّ ثُمَّ يَدَا لَهُ أَنْ يَخْرُجَ فِي غَيْرِ طَرِيقِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ الَّتِي يَأْخُذُونَهُ فَلْيُكُنْ إِحْرَامُهُ مِنْ مَسِيرِهِ سِتَّةَ أَمْيَالٍ فَيَكُونُ حِذَاءَ الشَّجَرَةِ مِنَ الْبَيْدَاءِ (یعنی از مدینه که خارج شد و شش مایل به جلو رفت و در محاذات مسجد شجره رسید از همان جا محرم شود.)

اشکالی که در این حدیث است این است که این حدیث فقط محاذی مسجد شجره را بیان می کند و صاحب حدائق نیز به امر توجه دارد بعد قبول می کند که با القاء خصوصیت می توان به مواقیت دیگر هم تسری کرد.

نقول: در مورد فوق فرد در مدینه بود و به راحتی می توانست به مسجد شجره برود و محرم شود ولی امام به او اجازه داد که از محاذات محرم شود اگر چنین باشد در مورد کسی که فاصله اش تا میقات بسیار زیاد است و در جاده های موازی می روند باید به طریق اولی بتواند از میقات محرم شود. (نه تنها قائل به القاء خصوصیت می شویم بلکه از آن بالاتر به دلیل اولویت تمسک می کنیم).

ح ۳: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ وَ هُوَ يُرِيدُ الْحَجَّ شَهْرًا أَوْ نَحْوَهُ ثُمَّ بَدَأَ لَهُ أَنْ يَخْرُجَ فِي غَيْرِ طَرِيقِ الْمَدِينَةِ فَإِذَا كَانَ حِذَاءَ الشَّجَرَةِ وَالْبَيْدَاءِ مَسِيرَةَ سِتَّةِ أَمْيَالٍ فَلْيَحْرِمْ مِنْهَا

عبارت این حدیث همانند حدیث اول است با اندک تفاوتی

مشکل دیگر این دو روایت وجود روایت معارض دیگری است که همان حدیث دوم از این باب است. : وَقَالَ الْكَلْبِيُّ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى يُحْرِمُ مِنَ الشَّجَرَةِ ثُمَّ يَأْخُذُ أَيَّ طَرِيقٍ شَاءَ.

این روایت مرسله است.

راه جمع: اولاً- می توان بین این روایات جمع دلالتی کرد به اینکه محرم شدن از میقات مستحب است و بهتر است که فرد هرچند می تواند از محاذی میقات محرم شود به خود میقات بیاید.

ثانیا اگر هم تعارض کردند این روایت مرسله است و اصحاب هم به آن عمل نکرده اند و یک روایت هم بیشتر نیست و به راحتی کنار گذاشته می شود.

احرام از محاذات میقات ۸۹/۰۳/۰۲

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: احرام از محاذات میقات.

بحث در مسئله ی چهارم از مسائل میقات حج است. این مسئله دو فرع دارد: فرع اول این است که اگر از مسیری می رویم که در آن میقات وجود ندارد آیا می توانیم در حال اختیار از محاذات میقات محرم شویم و به میقات نرویم. گفتیم که اشکالی ندارد و ادله ی آن را ذکر کردیم و معارضی داشت که آن را هم جواب دادیم و اکنون به سراغ دومین روایت معارض می رویم که حدیث دوم از باب هشتم از ابواب مواقیت است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ فَخَافُوا كَثْرَةَ الْبُرْدِ وَ كَثْرَةَ الْأَيَّامِ يَعْنِي الْأَحْرَامَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ أَرَادُوا أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهَا إِلَى ذَاتِ عِرْقٍ (که نزدیک تر به مکه است) فَيَحْرِمُوا مِنْهَا فَقَالَ لَا وَ هُوَ مُغْضَبٌ مَنْ دَخَلَ الْمَدِينَةَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُحْرِمَ إِلَّا مِنَ الْمَدِينَةِ.

در آخر این حدیث امام علیه السلام می فرماید که کسی که وارد مدینه شده است حتما باید از همان جا محرم شود و به ذات عرق نرود (و نه به محاذات) خصوصا که امام علیه السلام این کلام را با عصبانیت بیان فرمود.

جواب این روایت روشن است زیرا مفروض این روایت این است که فرد می خواهد از جاده ی اصلی برود و در آن مسیر که به شجره می رسد می خواهد به دلیل سردی هوا، به جای مسجد از ذات عرق محرم شود که امام به او اجازه نمی دهد.

ص: ۵۴۰

سلمنا که که این روایت دلالت بر عدم احرام از محاذات داشته باشد، آن را به دلیل اعراض مشهور کنار می گذاریم.

فرع دوم در این است که اگر یک نفر از محاذات دو میقات عبور می کند یعنی در مسیری هست که به محاذات دو یا حتی سه میقات می رسد آیا واجب است که به محاذات میقات اول برسد محرم شود و یا باید از محاذات میقات دوم محرم شود و یا اینکه مخیر است.

امام رحمه الله در مسئله ی چهارم در این فرع می فرماید: و لو كان في الطريق ميقاتان يجب الاحرام من محاذاه ابعدهما إلى مكة على الأحوط. (ظاهر آن احوط و جویی است.)

اقوال علماء:

صاحب كشف اللثام در ج ۵ ص ۲۲۳ در این مورد عبارتی دارد که خلاصه ی آن چنین است: و لو لم يؤد الطريق إليه أى ميقات منها (مواقیت خمسہ) أحرم عند محاذاه أقرب المواقیت إلى مكة كما حکى فى الشرائع لأصل البراءة من المسير إلى الميقات (لازم نیست به ميقات برود و بلکه می تواند از محاذات آن محرم شود) والاحرام من محاذاه الأبعد (برائت از لزوم احرام از محاذات ابعدها به حرم)... و أطلق ابن إدريس أنه إذا حاذى أحد المواقیت أحرم من المحاذاه (و ظاهرش تخییر در محاذات هر دو ميقات است در صورتی که مسیرش در محاذات دو ميقات قرار گیرد)... و اعتبر فى المبسوط أقرب المواقیت إليه (به خود شخص یعنی ميقات ابعده نسبت به مکه) و هو خيره المنتهى قال: و الأولى أن يكون إحرامه بحذاء الأبعد من المواقیت من مكة (که همان اقرب الی الشخص می شود)... و کلام أبى على (ابن ابى عقيل) يحتمل القرب إليه و إلى مكة

ص: ۵۴۱

همان طور که مشخص است در میان اقوال علماء سه قول وجود دارد. (انتخاب اقرب، انتخاب ابعد و تخییر بینهما)

دلیل مسئله:

دلیل اول: اصل در اینجا اشتغال است به این بیان که اولاً اینکه اقرب به مکه متعین باشد خیلی بعید است. از این رو شک در این است که آیا حتماً باید از ابعد محرم شد و یا اینکه فرد بین اقرب و ابعد مخیر است و دوران امر بین تعیین و تخییر است و به عبارت دیگر مسئله از باب دوران بین اقل و اکثر است و من می دانم که باید از یک جا محرم شوم ولی نمی دانم که باید از محاذات آنی که دورتر به مکه است محرم شوم و یا از محاذات میقاتی که نزدیک تر است واضح است که من مشغول الذمه هستم که محرم شوم و باید قدر متیقن را گرفت و گفت که باید از ابعد به مکه محرم شد.

اصل مزبور اصل عملی است ولی اصل لفظی هم وجود دارد و آن عمومات روایاتی است که بیان می کند رسول الله برای مکان های مختلف، میقات های خاصی را معرفی کرد و از این رو همه باید به میقات بروند و فقط یک دسته استثنا شده اند و آنها کسانی هستند که محاذی میقات هستند و قدر متیقن آن، میقات ابعد است.

از این رو اصل، به دو بیان دلالت دارد که باید از ابعد محرم شد.

دلیل دوم: در روایاتی که خواندیم در جایی که محاذات صدق می کند باید محرم شد و وقتی که فرد به میقات اول (که ابعد به مکه است) می رسد رسیدن به محاذات صدق می کند و باید از آنجا محرم شد.

ص: ۵۴۲

دلیل سوم: دلالت روایت عبد الله بن سنان است که امام علیه السلام به او فرمود که به شش مایلی مدینه که می رسد (و به محاذات مسجد شجره می رسی) محرم شود. امام در آن روایت نفرمود که می توانی وقتی به محاذات جحفه رسیدی محرم شوی.

از این رو باید از میقات ابعده محرم شد و حتی می گوییم بر خلاف امام که قائل به احتیاط و جویی شده است باید فتوا داد که لازم است از میقات ابعده محرم شوند. بلکه بهتر است که از میقات اقرب دوباره محرم شوند هر چند لازم نیست.

بقی هنا شیء: اگر قائل به تخییر شویم و بگوئیم که فرد بین اقرب و ابعده مخیر است ولی مسیر ما به یکی از مواقیت نزدیک تر است مثلا در مسیر خود وقتی از کنار مسجد شجره رد می شویم، تا مسجد ده کیلومتر فاصله داریم ولی وقتی که مقداری از مسیر جلوتر آمدیم و به محاذات جحفه می رسیم فاصله امان تا جحفه مثلا ۵۰ کیلومتر است آیا این نزدیکی و دوری تاثیری در حکم مسئله می گذارد؟ خیر. هر دو صدق محاذات می کند و اطلاق ادله هر دو را شامل می شود. (البته همان طور که گفتیم این در صورتی است که قائل به تخییر شده باشیم و الا ما قائل هستیم که حتما باید از اولی محرم شد.)

مسئله ۵ در مورد این است که محاذات به چه معنا است و امام در این مسئله دو فرع را ذکر می کند و می فرماید: منظور از محاذات این است که وقتی رو به مکه می ایستند میقات با خط مستقیم سمت راست یا سمت چپ باشد. مثلا اگر از جاده ای برویم که در شرق است، میقات دست چپ واقع می شود و اگر از جاده ای می رویم که در غرب است میقات در سمت راست ما می باشد. (آن هم با خط مستقیم. و نشانه ی آن این است که اگر از آن محاذات رد شوند میقات پشت سر می افتد. سپس اضافه می کند که برای فهم محاذات ملاک عرف است نه اینکه دقیقا با دوربین و امثال آن و با دقت عقلی محاذات را تشخیص دهند.

سپس در فرع دوم اضافه می کند که مراد از محاذات این است که میقات سمت راست و چپ باشد و اما کسی که سوار بر هواپیما است وقتی از بالای میقات می گذرد این نوع دیگر محاذات صدق نمی کند البته در صورتی که بتوان از بالای میقات محرم شد زیرا هواپیما سریع از بالای آن رد می شود و فرصت برای نیت و تلبته باقی نمی ماند.

عبارت امام چنین است المراد من المحاذاه ان یصل من طریقہ الی مکہ الی موضوع یکون المیقات علی یمینہ او یسارہ بخط مستقیم بحيث لو جاوز منه یتمايل المیقات الی الخلف و المیزان هو المحاذات العرفیہ لا العقلیہ الدقیہ و یشکل المحاذاه من فوق کالحاصل لمن ركب الطائرہ لو فرض امکان الاحرام مع حفظ المحاذاه منها فلا یترک الاحتیاط بعدم الاكتفاء بها.

البته ما می گوئیم که می توان از بالای هواپیما هم صورتی را تصور کرد که بتوان از بالای میقات محرم شد به این شکل که وقتی هواپیما به محاذات یک میقات می رسد چند دقیقه به طرف شرق را غرب حرکت کند که همه محاذات به حساب می آید و فرد می تواند محرم شود.

احرام از محاذات میقات ۸۹/۰۳/۰۳

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: احرام از محاذات میقات.

بحث در مسئله ی پنجم از مسائل مواقیت حج است. بحث در این بود که حقیقت محاذات برای کسانی که از مسیر میقات عبور نمی کنند این است که وقتی فرد رو به مکّه می ایستد، میقات به شکل خطی مستقیم در سمت چپ و یا سمت راست او باشد. در نتیجه از همان جا می تواند محرم شود امام در این مسئله دو فرع را بیان کرده است: یکی بیان حقیقت محاذات است و یکی اینکه آیا وقتی حاجی سوار هواپیما است آیا وقتی از بالا به میقات می رسد این هم محاذات محسوب می شود یا نه؟

ص: ۵۴۴

در مورد فرع اول واضح است که در محاذات حقیقت شرعی وجود ندارد و باید به فهم عرف مراجعه کنیم. در اینجا در میان علماء تفاسیر سه گانه ای برای محاذات مطرح شده است و در هر صورت علماء کمتر به سراغ تفسیر کردن معنای محاذات رفته اند.

تفسیر اول: صاحب عروه می گوید: و تتحقق المحاذاه بان یصل فی طریقہ الی مکہ الی موضع یکون بینہ و بین مکہ باب

گفته شده است که عبارت آخر صاحب عروه غلط است و مرحوم حکیم می گوید که در تمام نسخ چاپی دید که متن صاحب عروه در عبارت آخر همین است و به سراغ نسخه ی خطی رفت که به دست صاحب عروه نوشته شده است و در آن دید که اصلاً فصلی به اسم مواقیت در آن موجود نیست. و سپس اضافه می کند که شاید معنای آن عبارت چنین باشد: ان یکون بینہ و بین مکہ کما بین ذلک المیقات و مکہ باشد. یعنی اگر از میقات تا مکّه دویست کیلومتر فاصله از مسیری که در محاذات است تا مکّه دویست کیلومتر باشد.

مرحوم امام در حاشیه ی عروه اصلاح دیگری اعمال کرده است و فرمود که به جای (باب) کلمه ی (مسافت) را بگذارند یعنی مسافه بین ذلک المیقات و مکه. (این همان شبیه تفسیر مرحوم حکیم است.)

خلاصه آنکه در این تفسیر می گوئیم که مقدار مسافت بین محاذات تا مکه باید به اندازه ی مسیر بین میقات و مکه باشد.

نقول: این تفسیر اشکال دارد زیرا لازمه اش این است که مکه مرکز یک دایره است و به شعاع مثلا- دویست کیلومتر در دورتادور مکه از هر کجای آن می توان محرم شد. مثلا- حجفه در دویست کیلومتری مکه است و از هر جا که در دویست کیلومتری مکه باشید حتی ۱۸۰ درجه آن ورتر همه مصداق محاذات حجفه باشد که خیلی بعید است زیرا کسی که آن طرف مکه در دویست کیلومتری مکه است صدق نمی کند که در محاذات حجفه باشد و ثانيا به تعداد مواقیت دایره های مختلف پیدا می کنیم که همه دور تا دور مکه باشد همه یک محاذات به حساب می آید.

ص: ۵۴۵

تفسیر دوم: صاحب عروه وجه دیگری را ارائه می کند: ان یكون الخط من موقفه الى الميقات اقصر الخطوط في ذلك الطريق (یعنی کوتاه ترین فاصله باشد یعنی در جایی محاذات صدق می کند که اگر یک خط از آنجا تا میقات بکشند کوتاهترین خط باشد). مثلاً در مسیری به جایی می رسید که می گویند که در ده کیلومتری جحفه است و اگر رد شود مثلاً جاده کج می شود و فاصله زیاد تر می شود هکذا قبلش باز فاصله بیشتر است.

نقول: مشکل این قول این است که اگر کسی از پشت میقات به سمت مکه برود و به دو کیلومتر میقات برسد یعنی دو کیلومتر بعد میقات است و بعد جاده کج می شد و به ده کیلومتری می رسید حال آیا می توان گفت که فرد می تواند از دو کیلومتر که پشت میقات است میقات است و هنوز به میقات نرسیده است محرم شود؟ واضح است که این حالت اقصر الطرق هست ولی محاذات نیست. بله اگر جاده صاف تا مکه برود این قول خوب است.

تفسیر سوم: همان قول امام است که جمعی از محشین عروه هم به آن اشاره کرده اند و آن این است که هنگامی که به سمت مکه می آید به جایی برسد که وقتی رو به مکه می ایستند عرفاً بگویند که میقات با یک خط مستقیم در سمت چپ یا سمت راست قرار دارد.

این تعبیر برای محاذات قابل قبول است و محاذاتی که در روایت ابن سنان وارد شده بود هم همین تفسیر را تایید می کند که امام فرموده بود در مسیر خودت ۶ مایل که از مدینه خارج شدی محرم شو و جحفه هم در ۶ مایلی مدینه واقع شده است.

الامر الاول: برای فهم محاذات فهم عرفی کافی است و لازم نیست که با استفاده از وسائل دقیق، محاذات را مشخص کرد. امروزه عربستان با دقت محاذات حدیبیه را تعیین کرده است زیرا خود حدیبیه از جاده ی قدیم رد می شود و در جاده ی جدید پلی است به نام شمیسیه که نزدیک آن مسجدی ساخته اند که محاذات حدیبیه است ولی دقت عقلیه در شناخت محاذات عرفیه ضرورتی ندارد.

الامر الثانی: تا چه اندازه اگر از میقات دور باشند محاذات صدق می کند مثلا اگر کسی در پنجاه کیلومتری جحفه باشد مشخص است که محاذات صدق می کند ولی اگر کسی مثلا از پانصد کیلومتر جحفه رد می شود یعنی به جایی می رسد که اگر رو به مکه باشد جحفه در سمت راست یا چپ او در فاصله ی پانصد کیلومتری قرار دارد. به عبارت دیگر آیا محاذات باید عن قریب باشد یا بعید هم اشکال ندارد.

مهم ترین است که روایت ابن سنان آمده است که اگر کسی از مدینه جاده ی دومی پیدا کرد که از مسجد شجره رد نمی شود و از جاده ی دومی می رود در شش مایلی مکه که محاذی شجره است باید محرم شود. حال ما می خواهیم از این روایت القاء خصوصیت کنیم و بگوئیم که محاذات بیشتر از این مقدار را هم شامل می شود حال تا چه مقدار می توان الغاء خصوصیت کرد. واضح است که دلالت روایت در محدوده ی کوچک و محدودی است و نمی توان مثلا به نقشه نگاه کرد و دید که فلان مسیر در آفریقا تا جحفه در یک مسیر قرار دارد و از آن محرم شد.

نباید فراموش کنیم که در روایات نیامده است که کل من حاذی المیقات می تواند از آنجا محرم شود تا بتوان به عمومیت آن استناد کرد بلکه فقط چند روایت محدود داریم که با الغاء خصوصیت آن را تا حدی به موارد مشابه تسری دهیم ولی نه هر مکانی را هر چند از میقات بسیار دور باشد.

محاذات میقات ۸۹/۰۳/۰۴

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: محاذات میقات.

بحث در مسئله ی پنجم از مسائل مربوط به میقات است در جلسه ی قبل به بررسی معنای محاذات رسیدیم که سه تفسیر در آن ارائه شده بود و ما تفسیری را برگزیدیم که در کلام امام مطرح شده بود و آن اینکه اگر کسی رو به روی مکه بایستد، میقات به خطی مستقیم در سمت راست یا چپ او واقع شود و گفتیم که معیار در شناخت محاذات فهم عرفی است نه به کار بردن وسائل دقیق.

حال امر دیگری را مطرح می کنیم و آن اینکه اگر در محاذات شک کنیم که آیا این مکان محاذات است یا نه چه باید بکنیم.

شبهه ی ما گاه موضوعی است و گاه مفهومی:

شبهه ی مفهومی: نمی دانیم آیا اگر در مسیری تا میقات صد کیلومتر فاصله داشته باشیم آیا محاذات صدق می کند یا نه و نمی دانیم که آیا مفهوم محاذات این مقدار فاصله را هم شامل می شود یا نه؟

در شبهات مفهومی در موارد شک نمی توان به عام تمسک کرد مثلا در اکرم العلماء اگر شک کنیم که آیا عالم نحوی هم جزء علماء هست یا نه در اینجا نمی توان به عموم اکرم العلماء تمسک کرد. بنابراین در بحث ما اگر در مفهوم محاذات شک کردیم نمی توانیم به روایات احرام از محاذات عمل کنیم و باید احتیاط کنیم و اندکی به میقات نزدیک تر شویم تا محاذات صدق کند و یا به سراغ محاذات میقات دیگری برویم که فاصله اش کمتر باشد.

ص: ۵۴۸

شبهه ی مصداقیه: می دانیم که پنجاه کیلومتری محاذات و کمتر حتما مصداق محاذات است ولی نمی دانیم نقطه ی مزبور در چند کیلومتری محاذات است آیا صد کیلومتر است و یا کمتر و یا بیشتر.

در این جا هم در اصول می گوئیم که تمسک به عام در شبهه ی مصداقیه خود عام جایز نیست. مثلا اگر نمی دانیم زید عالم است یا نه نمی توان به اکرم العلماء تمسک کنیم و او را هم اکرام کنیم.

خلاصه اینکه هنگام شک در محاذات چه از باب شبهه ی مفهومی باشد و یا مصداقیه نمی توان از آنجا محرم شد یا باید به محاذات میقات دیگر برویم که شبهه در آن نباشد و یا به حکم مسئله ی بعد عمل کنیم که در مورد کسی است که مسیرش نه

به میقات می خورد و نه به محاذات آن.

اما فرع دوم در کلام امام: کسی که سوار بر هواپیما است وقتی از بالای میقات می گذرد آیا این نوع محاذات از سمت بالا محاذات به حساب می آید یا نه و اگر صدق می کند آیا می توان تصور کرد که چون هواپیما سریع از بالای میقات ایا می توان از آنجا محرم شد یا نه زیرا سرعت هواپیماهای معمولی ۹۰۰ کیلومتر در ساعت است و در هر دقیقه پانزده کیلومتر می شود و در هر ثانیه می شود دویست و پنجاه متر می شود. گفتن تلبیه ی احرام اگر خیلی سریع گفته شود ده ثانیه طول می کشد یعنی هواپیما در این فاصله دو و نیم کیلومتر مسیر را طی می کند و یقیناً از میقات می گذرد (بله در عقیق می توان تصور کرد که تمام آن در میقات صورت بگیرد).

ص: ۵۴۹

البته ما می گوئیم که می توان از بالای هواپیما هم صورتی را تصور کرد که بتوان از بالای میقات محرم شد به این شکل که وقتی هواپیما به بالای یک میقات می رسد چند دقیقه (یا حدود ده ثانیه) به طرف شرق را غرب حرکت کند که همه محاذات به حساب می آید و فرد می تواند محرم شود.

عبارت امام چنین است و یشکل المحاذاه من فوق کالحاصل لمن ركب الطائرہ لو فرض امکان الاحرام مع حفظ المحاذاه منها فلا یترک الاحتیاط بعدم الاکتفاء بها.

خلاصه بحث گاه کبروی است که آیا از فوق هم محاذات صدق می کند یا نه و گاه صغروی است که اگر صدق می کند آیا فرصت برای محرم شدن هست یا نه.

بحث صغروی را حل کردیم و اما بحث کبروی: هر چند این محاذات عرفا محاذات به حساب می آید ولی آنچه در روایات آمده است محاذات افقی است نه عمودی و امام هم قائل است که این مورد محاذات نیست و محاذات از فوق انصراف دارد.

لیکن به نظر ما محاذات عمودی هم مصداق محاذات است زیرا مثلاً کسی که با هواپیما به طرف مشهد می روند می گویند که الان ما به نیشابور رسیده ایم یعنی مسیر هوایی را مانند زمینی به حساب می آورند و این جور موارد اگر زیاد مورد ابتلا باشد به مرور زمان ذهن ها با آن انس می گیرد و آن را هم داخل در محاذات می کنند و فاصله ی هواپیما از بالا هم نهایتاً ده، یازده کیلومتر بالاتر پرواز می کند که از نظر مسافت هم در حکم محاذات به حساب می آید.

البته واضح است که مسئله در جایی است که هواپیما از بالای میقات رد شود نه اینکه از محاذات یک میقات عبور کند.

المسئله السادسة: امام در تحریر می فرماید: ثبت المحاذات بما ثبت به الميقات على ما مر بل بقول اهل الخبره و تعيينهم بالقواعد العلميه مع حصول الظن منه

(ظاهر عبارت امام ظن شخصی است نه ظن نوعی زیرا غالبا از قول اهل خبره ظن نوعی حاصل می شود)

در مسائل قبلی چهار راه برای اثبات میقات بیان شده بود که همان برای اثبات محاذات کافی است و امام اینجا یک مورد دیگر را هم اضافه می کند.

راه اول: علم حاصل شود که فلان جا میقات است کما اینکه در دوران ما یقینا می دانیم که فلان جا مسجد شجره است.

راه دوم: اگر علم حاصل نشود دو شاهد عادل شهادت می دهند که فلان جا فلان میقات است.

راه سوم: در میان اهل آنجا مشهور باشد که فلان جا میقات است.

راه چهارم: اهل خبره و اهل اطلاع (مانند کسی که بلد راه بود و از مسیر خبر داشت) خبر دهد که مسیر را می شناسد و فلان جا میقات است.

راهی را صاحب جواهر و امثال آن اضافه کرده اند و آن اینکه در مسئله ی محاذات مطلق ظن کافی باشد. صاحب جواهر در ج ۱۸ ص ۱۱۷ می فرماید: و يظهر من كلمات جماعه كفايه الظن هنا لكن صرحوا بكفايه الظن و لعله للخرج و الاصل و سياق اراده الظن في امثال ذلك.

ص: ۵۵۱

نقول که در اصول بحثی داریم به معنای انسداد کبیر که می گوید در مجموعه ی ابواب فقهی باب علم و علمی مسدود است و باید به سراغ ظن رویم ما این انسداد را قبول نداریم بر خلاف اهل سنت که آن را قبول دارند و در نتیجه به قیاس، استحسان و امثال آن تمسک می کنند ولی چون ما خبر واحد را حجت می دانیم و به اندازه ی کافی از اهل بیت روایت در اختیار ماست به این انسداد قائل نیستیم. بحث دیگر در خصوص انسداد صغیر است یعنی در موارد خاصی باب علم و علمی بر ما بسته می شود مثلاً اگر روزه برای کسی ضرر داشته باشد نباید روزه بگیرد او اگر بخواهد علم داشته باشد واضح است که این علم در همه جا میسر نیست و اگر بخواهد دو شاهد عادل شهادت دهند آن هم ممکن نیست از این رو ما به ظن خود استناد می کنیم و می گوئیم که کل ظن در باب ضرر حجت است. هکذا در ما نحن فیه هم می توانیم که باب علم و علمی بسته است و احرام را هم نمی شود تعطیل کرد و به حج نرفت از این رو چون تحصیل علم و شاهد موجب حرج می شود از باب انسداد صغیر قائل به کفایت ظن می شویم از این رو دلیل اول صاحب جواهر که حرج است به همان انسداد صغیر عنایت دارد. (البته اگر کسی هست که بتوان از او پرسید که آیا محاذات است یا نه باید پرسید)

دلیل دوم صاحب جواهر همان اصل است یعنی اصل براءت ولی ما این دلیل را قبول نداریم بلکه قائل به اشتغال هستیم.

دلیل سوم صاحب جواهر این است که در امثال این مقام ها وقتی شارع به ما گفت از محاذات می توان محرم شد طبیعتاً مراد او ظن به محاذات است زیرا علم به محاذات غالباً حاصل نمی شود از این رو کلمه ی محاذات در اینجا منصرف به ظن به محاذات است.

راه ششم: همان که امام اضافه کرده است. که اهل خبره که به قواعد علمیه علم دارند اگر خبر دهند که فلان جا محاذات است به کلامشان قناعت کنیم. (البته این اهل خبره با راه چهارم فرق دارد و گفتیم که مراد از راه چهارم هم بلد راه است ولی مراد از این راه اطلاع کسانی است که به طول و عرض جغرافیایی علم داشته باشند و با استفاده از وسائل و علم خاص به محاذات پی ببرند.

محاذات میقات ۸۹/۰۳/۰۵

Your browser does not support the audio tag.

در بحث اخلاقی به باب ۱۴۹ وسائل از ابواب احکام العشره می رسیم که در مورد قطع رحم است.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ

ح ۲: وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجَّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ

در اسلام به صله ی رحم و قطع رحم اهمیت زیادی داده شده و در روایت است که (صله الرحم تزید فی الاعمار و تعمر الدیار؛ صله ی رحم عمر را زیاد می کند و کشورها و دیارها را آباد می کند.)

ص: ۵۵۳

از مجموع این روایات استفاده می شود که اعمال نیکی که در دنیا پاداش آن را می دهند و اعمال بدی که در این دنیا جزایش به انسان می رسد صله ی رحم و قطع رحم است.

در دنیای امروز هر چه دنیا رو به مادی گرائی می رود قطع رحم بیشتر می شود گاه دو برادر به دلیل اختلاف میراث با هم سالیان درازی قطع رابطه می کنند و حتی این قطع رابطه به فرزندانشان هم منتقل می شود دیگر ارتباط دو خانواده از بین می رود.

صله ی رحم مراحل دارد. (البته صله ی رحم خویشاندان نسبی را شامل می شود نه سببی) یک مرحله دید و بازدید است. یکی این است که در شادی افراد و یا غم های آنها شریک باشند یک مرحله ی آن عیادت از بیمار و دلداری دادن آن است. یک مرحله ی آن کمک کردن مالی، بدنی و یا استفاده از نفوذ اجتماعی و امثال آن است در این مورد صرف دید و بازدید

کافی نیست و باید در رفع احتیاج خویشاوند برآمد. یک مرحله هم این است که (صلوا ارحامکم و لو بالسلام) و یا حتی با تماس تلفنی ولی این در همه ی موارد کافی نیست.

دیگر اینکه ارحام هم مانند مراتب ارث درجاتی دارد و هر چه نزدیک تر باشند صله ی رحم مهمتر است و قطع آن آثار شوم بیشتری دارد مثلا صله ی رحم با پدر و مادر با صله ی رحم با پسر عموم فرق دارد.

فلسفه ی صله ی رحم این است که این یک نوع بیمه ی خانوادگی است به این شکل که مشکلات بر همه تقسیم شود. همانند بیمه ی تامین اجتماعی که همه بیمه ی ماشین را مثلا پرداخت می کنند و اگر یک تصادف شد هزینه ی زیادی به یک نفر می دهند که همه در پرداخت آن سهیم بوده اند و هکذا من در پرداخت خسارت دیگران. در صله ی رحم هم چنین است که اگر مثلا عمومی من دچار مشکل شده است همه آگه از احوال او جويا شوند و بخشی از مشکلات او را بردارند ناراحتی او به زودی حل می شود. از این رو مشکلات برطرف می شود و کمتر کسی دچار بیچارگی و ناامیدی می شود و خود به خود مشکلات عمومی از طریق این بیمه ی خانوادگی حل می شود.

ص: ۵۵۴

بر عکس در دنیای امروز که مرگ عواطف در آن دیده می شود، بزرگسالان را در خانه ی سالمندان می گذارند و ابوبن هم در یک سن و سالی بچه ها را از خانه بیرون می کنند تا مستقل شوند.

بحث فقهی:

موضوع: محاذات میقات

بحث در این بود که آیا می شود از هواپیما وقتی از بالای میقات رد می شود محرم شد یا نه و آیا این امر از نظر عرفی محاذات به حساب می آید یا نه. به نظر ما در این مورد محاذات صدق می کند و بعضی می گویند که وقتی هواپیما از نزدیک مسجد شجره رد می شود اعلام می کنند که به محاذات مسجد رسیده اند و این نشان می دهد که عرفاً محاذات صدق می کند.

از طرفی آنی که در بحث قبل گفتیم که گفتن تلبیه در هواپیما معادل این است که هواپیما حدود دو کیلومتر و نیم به جلو برود از این رو از میقات رد می شود مشکلی ایجاد نمی کند زیرا در محاذات این مقدار کم و زیاد شدن مشکلی ایجاد نمی کند. به این گونه که در هواپیما لباس احرام را بپوشند و هنگام مرور از بالای میقات تلبیه بگویند و محرم شوند.

فقط این مشکل ایجاد می شود که در آن حالت تحت الظل هستند زیرا سقف هواپیما پوشیده است. بله اگر در شب باشند مشکلی ایجاد نمی شود ولی اگر در روز باشند ممکن است مشکل ایجاد شود از این رو این امر مختص به صورت ضرورت باشد به این شکل که کفاره ای بدهد و در همان جا محرم شوند.

ص: ۵۵۵

نکته ی دیگر این است که همانطور که عبور از میقات و محاذات آن به قصد مکه بدون احرام حرام است در عبور از محاذات فوق هم بدون احرام مشکل ایجاد می شود. (البته در صورت ضرورت)

اما بحث ما در مسئله ی ششم بود که مربوط به طرق اثبات محاذات میقات بود. امام رحمه الله علاوه بر آن مواردی که در ثبوت میقات لازم بود راه حل دیگری را اضافه کرده است و آن رجوع به اهل خبره بود.

اما رجوع به اهل خبره به دو قسم است. یکی این است که من به اهل خبره مراجعه می کنم و آنها از طریق حس، مسئله را تشخیص می دهند و به من جواب می دهند مثلاً طلا را نزد طلافروش می بریم و او عیارش را به ما خبر می دهد.

راه دیگر این است که اهل خبره از روی حدس از مسئله ای خبر می دهند مثلاً می خواهیم قیمت دقیق خانه را بدانم و کارشناس قیمتی روی آن می گذارد و این قیمت گذاری دقیق امکان ندارد مثلاً اینکه زیربنای خانه چیست و سنگ های خانه از چه جنسی است و چقدر ساییده شده است و آهن ستونش از چه ضخامتی برخوردار است و هكذا. همچنین تخمین زکات برای میوه ها که افرادی بودند به نام خارص که کارشناس بودند و با نگاه کردن میوه، وزن محصول را تخمین می زدند و زکات آن را بیان می کردند. همچنین در معاملات در جایی که میوه را سر درخت را هنگامی که میوه آشکار شده است می خرند.

در هر دو مورد شارع آن را امضا کرده است (البته با وجود شرایط خاصش مانند ثقه بودن و یا متعدد بودن و یا نبودن و چیزهای دیگر)

در بحث لزوم تقلید هم مهمترین دلیل آن سیره ی عقلا- در رجوع به اهل خبره است که در هر مورد به اهل خبره رجوع می کنند مانند رجوع به طیب و یا میکانیک و امثال آن.

ان شاء الله در جلسه ی بعد این بحث را ادامه می دهیم.

محاذات میقات ۸۹/۰۳/۰۸

Your browser does not support the audio tag

موضوع: محاذات میقات

بحث در محاذات میقات است که گفتیم از آنجا می توان محرم شد سپس طریقی که می توان به وسیله ی آن محاذات میقات را شناخت را بیان کردیم. آخرین راه حلی که امام ارائه می کند رجوع به اهل خبره است. گفتیم که اهل خبره گاه عن حس از چیزی گزارش می دهند و گاه عن حدس.

اما برای اینکه چگونه اهل خبره می توانند محاذات میقات را تشخیص دهند مناسب دیدیم که بحث در مورد طول و عرض جغرافیایی مطرح کنیم: بر روی کره ی زمین دو رقم خط می توان کشید یکی خطوط عمودی از قطب شمال به قطب جنوب. به این خطوط نصف النهار می گویند زیرا خورشید هنگام ظهر به نصف النهار آن نقطه می رسد و خورشید محاذی آن خط که برسد ظهر می باشد و سیصد و شصت درجه برای نصف النهار ذکر کرده اند و کره ی زمین را به سیصد و شصت درجه تقسیم می کنند. مبدأ این نصف النهار و شروع آن کجاست. سابقا در نقطه ی انتهای غرب آفریقا (پیش از آنکه آمریکا کشف شود) جزائری بود به نام خالدات و آن مبدأ بود و نصف النهار شماره ی صفر از آنجا رد می شد از آنجا به سوی شرق که می رفتند شماره می خورد و تهران حدود نصف النهار شماره ی ۵۱ است. این مدارها را طول جغرافیایی می گویند. بعد انگلیسی ها مبدا را به نقطه ای نزدیک لندن به نام گرینویچ منتقل کردند که البته آن هم در مسیر جزائر خالدات قرار دارد (هرچند جزائر خالدات غربی تر است)

ص: ۵۵۷

اما عرض جغرافیایی عبارت است دایره هایی که موازی خط استوا است و به آنها مدار می گویند و مبدا آن مدار خط استوا است که نقطه ی صفر است و مکه که بالاتر است در مدار ۲۱ درجه است و طهران در مدار ۳۵ درجه است و بعد از مدار ۶۳ درجه، مناطق قطبی شروع می شود.

به هر حال یک نصف النهار از تهران می گذرد که شماره ی ۵۱ است و یک مدار که ۳۵ درجه است و به این شکل محل تلاقی آنها به راحتی در روی کره ی زمین قابل شناسائی است. با این حساب به راحتی می توان نصف النهار و مدار مواقیت را

مشخص کرد. به این طریق می توانند مناطق موازی را به راحتی پیدا کنند. حال اگر کسی که اهل خبره است اگر مناطق محاذی آن را تعیین کرد من می توانم به قول او اکتفا کنم زیرا در جلسه ی قبل گفتیم که قول اهل خبره علاوه بر موارد حسی، در مواردی که حدسی است هم حجت می باشد. مثلاً اینکه روزه برای من ضرر دارد یا نه حدس اهل خبره به ضرر کافی است.

اما در عصر ما یک راه مدرن تری برای تشخیص محاذات میقات رایج شده و آن اینکه یک نقشه از تمام کره ی زمین برداشته اند که در روی اینترنت موجود است به نام نقشه ی گوگل و تمام جزئیات را به راحتی به انسان نشان می دهد و حتی قبله را هم می توان به راحتی از طریق آن مشخص کرد.

ص: ۵۵۸

بقی هنا مسئلتان: در اینجا دو مسئله هست که در تحریر نیست ولی در عروه هست و محل ابتلا می باشد.

المسئله الاولى: آیا محاذات فقط مخصوص خشکی است یا آنکه دریا را هم شامل می شود؟

صاحب عروه می گوید: لا فرق فی جواز الاحرام فی المحاذاه بین البر و البحر.

محقق در شرایع و صاحب جواهر به این مسئله اشاره کرده اند. به این معنا که جمعی ممکن است از منطقه ی شمال از طریق شمال دریای احمر به سوی جده بیایند و یا از یمن که جنوب است از طریق جنوب دریای احمر به جده بیایند. جده میقات نیست آیا آنها محاذاتی برایشان متصور است و اگر دارند آیا محاذات آنها حجت است یا نه؟

بعضی گفته اند که میقات آنها جده است. مرحوم حکیم در مستمسک ایراد می کند که میقات آنها جده نیست. آنها از شمال بیایند به بندری می رسند به نام رابق که تقریباً محاذی جحفه است و در حدود ده، بیست کیلومتری جحفه است که قبل از جده قرار دارد و اگر از جنوب بیایند به محاذی یلملم می رسند که تا یلملم حدود هفت الی ده کیلومتر است و محقق حکیم می گوید که آنجا موضعی است که از محلی به نام قمران رد می شود و به جده نمی رسد.

تا اینجا بحث صغروی را تمام کردیم و آن اینکه در دریا دو محاذی وجود دارد و هر دو در وسط دریا است.

اما بحث کبروی این است که آیا از همان دو نقطه در دریا می توان محرم شد یا نه؟ جواب این است که در محاذات فرقی ندارد که در خشکی باشد یا در آب از این رو در داخل دریا هم می توان محرم شد و اطلاق دلیل آن را شامل می شود. بله در محاذات دلیل مطلقى نداشتیم ولی با الغاء خصوصیت از روایت ابن سنان (که می گفت در شش مایلی مکه در محاذی شجره می توان محرم شد) آن را به دریا هم تسری می دهیم. هر چند امروزه به دلیل سهولت حمل و نقل همه را می توانند به میقات ببرند.

المسئله الثانيه: آیا نقطه ای وجود دارد که محاذی هیچ کدام از مواقیت نباشد یا نه؟ اگر چنین جاده ای وجود داشته باشد یک قول این است که به ادنی الحل بروند یعنی قبل از ورود به منطقه ی حرم محرم شوند.

بعضی هم گفته اند که به فاصله ی نزدیک ترین میقات که رسیدیم باید محرم شویم. در نقشه یلملم و قرن المنازل در نود و چهار کیلومتری مکه است از این رو اگر کسی در مسیری که به میقات و محاذی آن نمی رسد حرکت می کند طبق این قول باید در نود و چهار کیلومتری مکه محرم شود.

قول دیگری هم وجود دارد که می گوید باید به میقات و یا به محاذی میقات بروند.

البته مخفی نماند که بحث ما در حالت اختیار است نه حالت اضطرار.

مسیرهایی که نه به میقات می رسد و نه به محاذات آن ۸۹/۰۳/۰۹

Your browser does not support the audio tag

موضوع: مسیرهایی که نه به میقات می رسد و نه به محاذات آن.

بحث در دومین مسئله ای است که امام رحمه الله در بحث میقات حج مطرح نفرموده است ولی در عروه و سایر کتب ذکر شده است. و آن این که اگر کسی از جاده ای عبور کند که به هیچ یک از مواقیت و محاذات آنها نگذرد تکلیفش چیست؟

شاید علت اینکه امام متعرض این مسئله نشده است این است که در حال حاضر به دلیل فراوانی امکانات همه ی افراد بالاخره به میقات می روند از این رو این بحث قلیل الفایده است. شاید هم تصور ایشان این بود که در همه جا لا اقل محاذات میقاتی وجود دارد.

ص: ۵۶۰

این مسئله در واقع از یک صغری و یک کبری تشکیل می شود. صغری این است که آیا این مسئله وجود خارجی دارد و آیا جاده ای را می توان تصور کرد که به هیچ میقات یا محاذات میقاتی منتهی نشود؟ اگر چنین جاده ای وجود نداشت که دیگر بحث تمام می شود ولی اگر چنین جاده ای وجود داشت باید به سراغ کبری برویم که وظیفه ی چنین شخصی چیست.

در مورد کبری سه قول است:

۱. غالب اهل سنت قائلند که باید وقتی به اندازه ی فاصله ای که نزدیک ترین میقات به حرم دارد رسیدیم محرم شویم. در نقشه یلملم و قرن المنازل در نود و چهار کیلومتری مکه است از این رو اگر کسی در مسیری که به میقات و محاذی آن نمی رسد حرکت می کند طبق این قول باید در نود و چهار کیلومتری مکه محرم شود.

۲. قول دیگر این است که این است که به ادنی الحل بروند یعنی قبل از ورود به منطقه ی حرم محرم شود.

۳. قول دیگری هم وجود دارد که می گوید عند الاختیار حتما باید به میقات و یا به محاذی میقات برود و الا یکی از اقوال اول یا دوم را انتخاب کند.

اما حکم صغری: در اینکه آیا چنین مسیری قابل تصور است یا نه بین علماء اختلاف است. بعضی گفته اند که چنین مسیری وجود ندارد و هر جا که بروند یا در مسیر میقات است یا محاذات آن و بعضی هم می گویند که چنین مسیرهایی وجود دارد.

ص: ۵۶۱

صاحب جواهر قائل به عدم وجود چنین مسیرهایی است. ایشان در ج ۱۸ ص ۱۱۸ می فرماید: لا یخلو طریق منها بالنسبه الی محاذاه میقات لانها محیطه بالحرم. (زیرا پنج میقات دور حرم را احاطه کرده اند و در هر مسیری بالاخره محاذات میقاتی وجود دارد.)

صاحب نراقی در مستند ج ۱۱ ص ۲۸۳ هم مطابق همین قول است ولی از عبارت او استفاده می شود که عده ای مخالف هم وجود دارد: قد اختلفوا فی حکم من سلک طریقا لا یحاذی شیئا منها (المواقیت) و هو خلاف لا فائده فیہ اذ المواقیت محیطه بالحرم من الجوانب.

آیه الله بروجردی در عروه در این مسئله حاشیه ای دارد و می گوید: اینکه صاحب عروه می گوید مواقیت محیط به حرم است صحیح نیست زیرا میقات شجره در شمال مکه است، جحفه هم در شمال است (به نظر ما در شمال غربی است) اما ذات عرق و قرن المنازل هم در طرف شرق قرار دارند. یلملم هم در جنوب است. بنابراین اگر ما به دایره نگاه کنیم می بینیم سه چهارم دایره به یلملم و یک چهارم دایره به آن چهار میقات می رسد.

نقول: ما که به نقشه نگاه می کنیم می بینیم که به این شکل نیست بلکه در حدود پنجاه درصد دایره آن چهار میقات و در پنجاه درصد دیگر دایره یلملم قرار دارد.

مرحوم علامه در مختلف ج ۴، ص ۴۳ می گوید: اذا سلک طریقا لا یمر علی هذه المواقیت و لا یكون محاذیا فقد اختار ابن الجنید ما حکیناه عن فقهاء السنه (ابن جنید هم به فتوای اهل سنت فتوا داده است) من انه یحرم من مکه بقدر اقرب المواقیت الیها.

ص: ۵۶۲

محبی الدین نووی در کتاب مجموع ج ۷ ص ۲۰۳ می گوید: و اما اذا اتی من ناحیه لا یمر بمیقات و لا حاذی فقال اصحابنا لزمه ان یحرم علی مرحلتین من مکة (هر مرحله هشت فرسخ است و هر فرسخ حدود شش کیلومتر که جمعا حدود نود و چهار کیلومتر می شود)

از این عبارات استفاده می شود که لا اقل جمعی صغری را قبول دارند و می گویند که چنین مسیرهایی وجود دارد که نه به میقات می رسد و نه به محاذات آن.

اما حل مسئله: باید دید که آیا محاذات از نظر عرفی حتما باید نزدیک به میقات باشد یا از بعید هم محاذات صدق می کند. اگر بگوئیم که از بعید هم صدق می کند واضح است که هر مسیری بالاخره محاذات یکی از مواقیت می باشد حتی با فاصله ی بیش از سیصد کیلومتر و بیشتر.

به نظر ما محاذات حتما باید در فاصله ی نزدیک باشد و فاصله ی زیاد داخل در محاذات نیست و روایتی که در این زمینه بود فقط فاصله ی کم را شامل می شد. مثلا اگر کسی در کاشان باشد و رو به جنوب بایستد و بگوید که من در محاذات حرم حضرت معصومه هستم و یا به سمتی بایستد و بگوید که من محاذی حرم امام حسین علیه السلام هستم.

به عباره اخری گاه سخن از مواجهه است و گاه محاذات. مثلا همه در نماز رو به مکه می ایستند و مواجهه صدق می کند حتی اگر در فضا باشند و بخواهند نماز بخوانند باز مواجهه به مکه صدق می کند و یا می گویند که اگر رو به خورشید بایستید قبله در فلان جهت است در اینجا حتی رو به خورشید که چند میلیون کیلومتر با ما فاصله دارد مواجهه صدق می کند ولی در مورد محاذات و یا موازات چنین نیست و عرف فاصله ی زیاد را داخل در محاذات نمی داند خصوصا که در روایت فقط محاذات قریب اشاره شده بود و ما در مورد محاذات ادله ی عامی نداریم تا با عموم آن تمسک کنیم.

لو شککنا که محاذات فقط به حدود پنجاه صدق می کند یا صد و دویست کیلومتر را هم شامل می شود در اینجا می گوئیم که اشتغال یقینی مستلزم برائت یقینیه است و نباید محل مشکوک را محاذات به حساب آورد.

من هنا یعلم که جده نه میقات است و نه محاذی میقات می باشد زیرا اگر فاصله ی جده تا جحفه را حساب کنیم حدود دویست کیلومتر می باشد و هکذا فاصله اش تا بقیه ی مواقیع هم زیاد است.

همچنین بعضی به سفر هوایی استناد کرده اند که محاذات در هواپیما عمودی است و اغلب این مسیرها به خود میقات نمی خورد مثلا اینگونه نیست که حتما از روی خود جحفه و یا مسجد شجره رد شود و این دایره ی وسیع اطراف حرم بجز ۵ مسیر خاص بقیه ی مسیرها از غیر میقات است (و همانطور که واضح است محاذات از هواپیما فقط باید از بالای میقات باشد نه از محاذات میقات زیرا در این صورت می شود محاذات محاذات که کافی نیست).

تلخیص مما ذکرنا که ما صغری را قبول داریم که مسیرهایی را می توان تصور کرد که نه به میقات برسد و نه به محاذات میقات.

اما حکم کبری: ابتدا باید ببینیم که اصل چه چیزی را اقتضاء می کند. اصل اشتغال می گوید که در صورت اختیار یا باید به میقات برویم و یا به محاذات حال اگر مسیری است که هیچ کدام از اینها در آنها نیست باید به میقات و یا به محاذات آن برود. حال باید دید که آیا دلیلی اجتهادی وجود دارد که بتوان خلاف این اصل عملی عمل کرد یا نه.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: مسیرهایی که نه به میقات می رسد و نه به محاذات آن.

۱. بحث در مورد مسیرهایی است که نه به میقات منتهی می شود و نه به محاذات آن.

در جلسه ی قبل بیان کردیم که چنین مسیرهایی وجود دارد و آن را اثبات کردیم و اینکه باید به سراغ حکم آن برویم که کسی در این مسیرها قرار دارد چگونه باید محرم شود. همان طور که گفتیم در این مورد سه حکم وجود دارد.

۱. قول دیگری هم وجود دارد که می گوید عند الاختیار حتما باید به میقات و یا به محاذی میقات برود و الا یکی از اقوال اول یا دوم را انتخاب کند.

۲. قول دیگر این است که این است که به ادنی الحل بروند یعنی قبل از ورود به منطقه ی حرم محرم شود.

۳. غالب اهل سنت قائلند که باید وقتی به اندازه ی فاصله ای که نزدیک ترین میقات به حرم دارد رسیدیم محرم شویم. در نقشه یلملم و قرن المنازل در نود و چهار کیلومتری مکه است از این رو اگر کسی در مسیری که به میقات و محاذی آن نمی رسد حرکت می کند طبق این قول باید در نود و چهار کیلومتری مکه محرم شود.

اما دلیل قول اول: اولاً و بالذات هر کس باید از میقات محرم شود زیرا رسول الله برای هر منطقه ای میقاتی را مشخص کرد. اهل بیت علیهم السلام هم محاذات این مواقیت را به آن اضافه کرده اند. بنابراین در جایی که نه محاذات است و نه میقات دلیلی نداریم که بتوان از آنجا محرم شد.

ص: ۵۶۵

در ابواب مواقیت باب اول روایت ۹ می خوانیم: عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أُخِيهِ ع قَالَ: ... فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعِدُوَ مِنْ هَذِهِ الْمَوَاقِيتِ إِلَى غَيْرِهَا.

باید سند این روایت که در قرب الاسناد هست را بررسی کنیم.

۳: عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْأَحْرَامُ مِنْ مَوَاقِيتِ خَمْسَةٍ وَقَتَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَا يَنْبَغِي لِحَاجٍّ وَلَا لِمُعْتَمِرٍ أَنْ يُحْرِمَ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا ... وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَزْعَبَ عَنْ مَوَاقِيتِ رَسُولِ اللَّهِ ص

در این روایت لفظ لا ینبغی ممکن است دلالت بر وجوب داشته باشد زیرا در صدر حدیث آمده است (الاحرام من مواقیت خمسه) یعنی احرام باید از این مواقیت باشد و این بعید نیست که دلالت بر وجوب داشته باشد.

سند این روایت صحیح است.

اما قول دوم: قول به اینکه واجب ادنی الحل است.

مرحوم حکیم در مستمسک ج ۱۱ ص ۲۸۴ دلیلی بر این قول ذکر کرده است و می فرماید: لاطلاق ما دل علی عدم جواز دخول الحرم بلا- احرام و الاصل البرائه عن وجوب الا-حرام قبله (قبل از ورود به حرم اصل برائت است و چیزی بر فرد لازم نیست و لازم نیست محرم شود و از طرفی هنگام ورود به حرم باید محرم شود از این رو لدی الورود در ادنی الحل محرم می شود بعد می گوید: که اگر در روایت آمده است که اگر به میقات یا محاذات میقات می روید باید محرم شوید در مورد کسانی است که از آن مسیرهایی که به میقات یا به محاذات آن می رسد عبور می کنند نه در مورد کسی که در مسیرهای کور حرکت می کند)

ص: ۵۶۶

صاحب عروه و امام در تحریر هم این قول را پذیرفته اند.

نقول: وقتی دلیل روشنی به ما می گوید که حتما باید از میقات و یا محاذات آن محرم شد دیگر جای براءت نیست زیرا براءت در مقام شک است و با آن دلایل محکم جایی برای شک باقی نمی ماند از این رو نباید از ادنی الحل محرم شد و باید یا به میقات و یا به محاذات آن رفت و محرم شد. این مقام جای اشتغال است زیرا ادله ی عامی برای احرام از میقات و محاذات آن داریم و بدون آن شک داریم که عهده ی تکلیف بیرون آمده ایم یا نه از این رو باید احتیاط کنیم و از خود میقات و محاذات آن محرم شویم.

مضافا بر اینکه سیره ی مسلمین هم بر این نبوده است که از ادنی الحل محرم شوند و

اما قول سوم: غالب اهل سنت قائلند که باید وقتی به اندازه ی فاصله ای که نزدیک ترین میقات به حرم دارد رسیدیم محرم شویم که همان رسیدن به نود و چهار کیلومتری حرم است.

این قول دلیلی ندارد مگر قیاس زیرا نزدیک ترین میقات تا حرم نود و چهار کیلومتر است از این رو در هر جا که به این فاصله رسیدیم می توانیم محرم شویم. با این وجود در تحریر آمده است که فرد در فاصله ی نود و چهار کیلومتری حرم (به فاصله ی مرحلتین تا حرم) محرم شود و در ادنی الحل احرام خود را تجدید کند.

تلخیص مما ذکرناه که همه عند الاختیار باید به میقات و یا محاذات آن روند ولی اگر کسی مضطر شود مثلا در مسیری است که وسیله ای ندارد که به میقات برود و وقت او هم ضیق است. در اینجا او می تواند در ادنی الحل محرم شود. زیرا آخرین نقطه ای که بدون احرام از آن نمی شود عبور کرد همان ادنی الحل است.

ص: ۵۶۷

بقی هنا شیء: مسئله ای است که محل ابتلاء است و آن اینکه اگر کسی از جاده ای رد می شود که از محاذات میقات می گذرد ولی قصدش این است که به میقات برود آیا واجب است که در محاذات محرم شود یا آنکه باید به میقات برود. مثلاً کسی می خواهد از جحفه محرم شود ولی در مسیرش به محاذات شجره می رسد (و وارد مدینه هم نمی شود که مجبور باشد از شجره محرم شود) آیا او باید از محاذات شجره محرم شود یا آنکه می تواند به جحفه برسد.

برای ما که با هواپیما به مکه می رویم این مسئله محل ابتلا است که از شمال مکه به جده می روند و از جده به جحفه می روند و محرم می شوند و خیلی از ماها از بالای شجره که محاذات عمودی شجره است رد می شوند و یا مثلاً کسانی که با کشتی به دریای احمر به جده می آیند از محاذات جحفه رد می شوند ولی آنها به محاذات اهمیت نمی دهند و بعد از آنکه به جده آمدند به خود جحفه می روند. حال وظیفه ی آنها چیست.

واضح است که روایات محاذات شامل چنین فردی نمی شود و لا اقل مشکوک است که آیین مورد را شامل شود و اصل هم عدم آن است. از طرفی دلیل محرم شدن از محاذات اطلاق یا عمومیتی ندارد تا به آن تمسک کنیم.

سیره ی مسلمین هم بر این است که وقتی قصد خود میقات دارند دیگر به محاذات میقات اهمیت نمی دهند.

تلخیص مما ذکرنا:

۱. مراد از محاذات نقطه‌ی قریب است نه بعید
۲. بین محاذات در میان محاذات خشکی و دریایی و هوایی فرقی نیست.
۳. مسیرهایی وجود دارد که نه به میقات و نه به محاذات آن منتهی می‌شوند.
۴. در این مسیرهای کور باید عند الاختیار به خود میقات یا محاذات آن رفت و محرم شد و عند عدم الامکان باید از ادنی الحل محرم شد.
۵. جده نه میقات است و نه محاذات میقات (البته محاذات صد کیلومتر و بیشتر است ولی ما تا این فاصله را جزء محاذات عرفی نمی‌دانیم).

مواقیت غیر عمره‌ی تمتع ۱۱/۰۳/۸۹

Your browser does not support the audio tag

موضوع: مواقیت غیر عمره‌ی تمتع

قبل از شروع بحث نکته را بیان می‌کنیم و آن اینکه در مناطقی که درباره‌ی تشخیص میقات مشکلاتی پیدا می‌شود در آن مناطق می‌توانیم از نذر استفاده کنیم به این شکل که نذر کنیم که قبل از میقات محرم شویم از این رو در همان مناطق مشکوک محرم می‌شویم البته این در صورتی است که این نوع نذر کردن را قبول کنیم که در میان علماء محل اختلاف است.

مسئله‌ی هفتم در تحریر: ما ذکرنا من المواقیت هی میقات عمره الحج و هن مواقیت اخر. الاول مکه المعظمه و هی لحج التمتع مکه میقات کسانی است که عمره‌ی تمتع را تمام کرده‌اند و برای رفتن به عرفات از مکه محرم می‌شوند. ما این مسئله را سابقاً به شکل مفصلی بیان کرده‌ایم و اکنون اشاره‌ای اجمالی به آن می‌کنیم.

ص: ۵۶۹

اقوال علماء: صاحب جواهر هم در ج ۱۸ ص ۱۷ این مسئله را مسلم می‌گیرد و می‌فرماید: الرابع ان یحرم بالحج له (حج تمتع) من بطن مکه مع الاختیار و التذکر بلا خلاف اجده فیه نضا و فتوی بل فی کشف اللثام الاجماع علیه.

صاحب حدائق در ج ۱۴ ص ۳۵۹ عبارتی دارد که خلاصه‌ی آن این است: وقد اجمع علمائنا کافه علی ان میقات حج التمتع مکه... و علی هذا فلا یجزی الاحرام بحج التمتع من غیر مکه و لو دخل مکه باحرامه (قبل از اینکه وارد مکه شود هم اگر محرم

شود و با احرام وارد شود باز فایده ندارد و احرامش باطل است و با آن نمی تواند به عرفات رود) بل لا بد من استینافه منها كما هو المعروف من مذهب الاصحاب و به قطع فی المعتبر من غیر نقل خلاف و اسنده العلامه فی التذکره و المنتهی الی علمائنا مؤذنا بدعوی الاجماع علیه.

البته سابقا گفتیم که بعضی از تعبیراتی که محقق در شرایع دارد از آن بوی مخالفت استشمام می شود که بعضی هم گفتند که این اشعار به مخالفت عامه دارد نه مخالفت خاصه.

سابقا اخبار این مسئله را مطرح کردیم و ما اجمالا به چند خبر اشاره می کنیم.

در ابواب مواقیت باب ۲۱ روایت اول که صحیحه معاویه بن عمار است از امام صادق علیه السلام خواندیم: اذا كان يوم الترویة ان شاء الله فاغتسل ثم البس ثوبیک و ادخل المسجد ثم صل رکعتین عند مقام ابراهیم او فی الهجر ثم احرم بالحج.

ص: ۵۷۰

این حدیث فقط اشاره به مسجد الحرام دارد ولی همه اتفاق دارند که محرم شدن در مسجد الحرام مستحب است و ما در بحث سابق در استحباب هم تردید کردیم و گفتیم در دوران ما محرم شدن همه در مسجد موجب ازدحام و اذیت خود و دیگران می شود.

روایت ۲: عن الصیرفی قال: قلت لابی عبد الله من این احل بالحج؟ (چه حج تمتع و چه افراد) فقال ان شئت من رحلك (اگر مایل بودی از منزل خودت) و ان شئت من الكعبه و ان شئت من الطريق (اگر می خواهی از جاده ها و کوچه های داخل مکه محرم شو)

به هر حال مکه چه جدید باشد و چه قدیم در هیچ جا مشکل برای محرم شدن نیست فقط تنها جایی که مشکل دارد محلی است که به دلیل توسعه ی زیاد از حد حرم مانند تنعیم هم فراتر رود که بعد از تنعیم نمی شود محرم شد.

روایت ۳: یونس بن یعقوب قال: قلت لابی عبد الله من ای المسجد احرم یوم الترویه.

در این روایت از آنجا که الف و لام مسجد عهد است علامت این است که مراد مسجد الحرام است و معنای روایت این است که من ای موضع من مسجد الحرام احرم که این روایت نشان می دهد که از مسجد می توان محرم شد و راوی از مکان آن سؤال می کند.

روایت ۴: عن ابی بصیر عن ابی عبد الله قال: اذا اردت ان تحرم یوم الترویه فاصنع کما صنعت حین اردت ان تحرم (همان کارهایی که موقع احرام عمره کردی انجام بده مانند غسل و امثال آن) ثم ائت مسجد الحرام فصل فیه ست رکعات قبل ان تحرم (بعد نیت احرام و عبارات احرام را بیان می فرماید)

اما دومین میقاتی که امام در این مسئله بیان می کند از این قرار است. الثانی دویره الاهل ای المنزل و هی لمن کان دون المیقات الی مکه بل اهل مکه و کذا المجاور الذی انتقل فرضه الی فرض اهل مکه و ان کان احوط احرامه من الجعرانه فانهم یحرمون بحج الافراد و القران من مکه و الظاهر ان الاحرام من المنزل للمذکورین من باب الرخصه و الا فیجوز لهم الاحرام من احد المواقیت.

بسیاری از افراد از دویره الاهل تعبیر به منزل کرده اند و دویره مصغر "دار" است و علت اینکه دویره می گویند به دلیل این است که در روایت هم به این لفظ تعبیر شده است و علت تصغیر آن این است که این میقات مال کسانی است که در روستاهای اطراف مکه هستند و لابد منزلشان کوچک است و اینها کسانی هستند که منزلشان از نزدیک ترین میقات به مکه، نزدیک تر است یعنی از آنجا که نزدیک ترین میقات در حدود نود و چهار کیلومتری مکه است یعنی کسانی که منزلشان از این مقدار به حرم نزدیک تر است.

همچنین سابقاً گفتیم که کسانی که دو سال در نزدیکی مکه باشند فرضشان از حج تمتع به افراد و قران تغییر می کند که همه ی اینها باید از منزلشان محرم شوند.

بعد امام این فرع را مطرح می کند که محرم شدن این افراد از منزلشان از باب رخصت است نه عزیمت به این معنا که واجب نیست که حتماً از منزلشان محرم شوند بلکه از باب رخصت و تخفیف است از این رو آنها می توانند به میقات روند و از آنجا محرم شوند.

Your browser does not support the audio tag

حدیث اخلاقی امروز حدیث سوم از باب ۱۴۹ از ابواب احکام العشره است از امام صادق علیه السلام است: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَتَبَةَ الْعَابِدِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ فَشَكَاَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَقَارِبُهُ فَقَالَ لَهُ أَكْظِمُ غَيْظَكَ وَ أَفْعَلُ (خشمت را فرو بخور و با آنها مدارا کن) فَقَالَ إِنَّهُمْ يَفْعَلُونَ وَ يَفْعَلُونَ (آنها من را خیلی اذیت می کنند) فَقَالَ أ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُمْ فَلَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْكُمْ. (که خدا نه به آنها نظر رحمت کند و نه به تو؟)

این روایت مربوط به مسئله ی حفظ رحم و قطع رحم است. بعضی از مردم منطق غلطی دارند و آن اینکه باید جواب بد را با بدی داد و نباید سکوت کرد. مثلا می گویند چون من بیمار بودم برادرم به دیدارم نیامد او هم که اکنون بیمار است به او سر نمی زنم.

اسلام منطق انتقام را قبول ندارد و فقط در جایی محدود که در صورت عدم مقابله ی به مثل فرد جری تر و جسور تر شود. مبنای اسلام بر عفو و گذشت است و حتی در جایی که قضیه ی قصاص را مطرح می کند می فرماید: (فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ) (بقره / ۱۷۸) که در اینجا قرآن از قاتل، به برادر تعبیر می کند.

غالباً انتقام به شکل تصاعدی پیش می رود و هر کس در انتقام گرفتن اعمال خشونت بیشتری می کند و به یک نزاع دامنه دار منتهی می شود و تنها چیزی که مانع آن می شود همان عفو است مخصوصا در مورد خویشاوندان و اقارب.

ص: ۵۷۳

اما در دنیا می بینیم که دنیای امروز یک رژیم سفاک و خونخوار به نام صهیونیست ها را در قلب کشورهای اسلامی مستقر کردند، صاحبان اصلی خانه را از خانه اشان بیرون کردند، عده ای که در آن سرزمین ماندند را هم محاصره کردند که نه سلاحی دارند و نه نفراشان کثیر دارند. عده ای هم از سراسر دنیا به دلیل رعایت حقوق بشر و حس نوع دوستی آذوقه ای برای آنها تهیه کردند ولی آن افراد خونخوار به آنها که سلاحی هم به همراه نداشتند حمله کردند و جمعی را کشتند و زخمی کرده و به اسارت بردند.

بحث فقهی:

موضوع: میقات بودن مکه برای احرام به حج

قبل از ادامه ی مسئله ی هفتم به نکته ای در مسئله ی ششم اشاره می کنیم و آن اینکه ما گفتیم که اگر کسی از محاذات یک میقات رد شود و در مسیر او میقات دومی هم وجود داشته باشد، می تواند از محاذات اولی محرم نشود و در میقات دوم محرم شویم. بعضی گفته اند که شاید بتوانیم فرقی قائل شویم و آن اینکه اگر محاذات اولی رد شویم و به خود همان میقات رویم اشکالی نداشته باشد مثلا اگر از محاذات جحفه به خود جحفه برویم اشکالی نداشته باشد ولی اگر محاذات یک میقات به

میقات دیگری برود در اینجا اشکال کنیم مثلا- کسی از محاذات شجره می خواهد به خود جحفه برود که بگوئیم این کار مشکل است.

جواب این است که در ادله فرقی به این دو مورد بالا- نیست چه از محاذات میقاتی به خود آن میقات برود و چه به میقات دیگر.

ص: ۵۷۴

اما مسئله ی هفتم: فرع اول این مسئله این بود که برای حج باید از خود مکه محرم شد و این مسئله را مطرح کردیم و نکته ای هم باقی مانده است و آن اینکه گفته اند روایت معارضی هم وجود دارد:

باب ۲۲ از ابواب اقسام حج ر ۸: عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ ... قَالَ كَانَ أَبِي مُجَاوِرًا هَاهُنَا (پدرم مجاورم مکه بود) فَخَرَجَ يَتَلَقَّى بَعْضَ هَؤُلَاءِ (برای ملاقات بعضی از رؤسا از مکه بیرون رفت) فَلَمَّا رَجَعَ قَبْلَهُ ذَاتَ عَزَقٍ أَحْرَمَ مِنْ ذَاتِ عَزَقٍ بِالْحَجِّ وَ دَخَلَ وَ هُوَ مُحْرِمٌ بِالْحَجِّ.

سند این روایت صحیح است و مضمون آن این است که انسان برای حج می تواند به میقات برود و از آنجا محرم شود.

جواب اول: این روایت معرض عنهای اصحاب است زیرا همه قائلند که فقط باید برای حج از خود مکه محرم شد.

جواب دوم: ممکن است این امر استثناء باشد و آن اینکه اگر کسی مجبور شد از مکه خارج شود و نمی توانست محرم شود و بیرون رود (زیرا گفتیم که برای حج نمی توان بدون احرام از مکه خارج شد) باید ابتدا محرم شود و بعد خارج گردد و در روایت هم عنوان (فَخَرَجَ يَتَلَقَّى بَعْضَ هَؤُلَاءِ) مشعر به این است که حضرت مجبور بود برای ملاقات بعضی از رؤسا خارج شود.

بحث بعدی این است که در مورد محرم شدن در مکه بین مکه ی قدیم و جدید که کمی توسعه یافته است فرقی وجود ندارد و در قسمت توسعه یافته هم می توان محرم شد زیرا مسجد الحرام و مکه همچنان در طول تاریخ در حال توسعه بوده است از این رو مراد از مکه ی قدیم کدام مکه است؟ واضح است که چون دائما در حال گسترش بوده قدیمش حد مشخصی ندارد و از طرفی قدر متیقنی هم اگر مشخص شود می پرسیم که این قدر متیقن در زمان رسول الله است یا زمان امام صادق و یا امامان بعدی و اگر باز قدر متیقنی پیدا شود می گوئیم سیره ی مسلمین بر خلاف این بوده است که بین مکه ی جدید و قدیم فرق بگذارند.

روایت معارضی هم وجود دارد. در ابواب احرام باب ۴۳ ح ۱ می خوانیم که امام می فرماید: هنگامی که چشمت به بیوتات مکه افتاد لبیک را قطع کن (زیرا کسی که از عمره ی تمتع می آید مستحب است که در بین راه لبیک بگوید تا وقتی که چشمش به بیوتات مکه بیفتد که دیگر باید لبیک را قطع کند). حال در این روایت آمده است وقتی چشمت به عقبه المدینین افتاد لبیک را قطع کن. زیرا حد مکه همان نقطه است و نباید به خانه هایی که بعد از آن ساخته شده است توجه کرد. این روایت ممکن است مشعر به این باشد که همان مکه ی قدیم مراد باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ وَ أَنْتَ مُتَمَتِّعٌ فَانظُرْ إِلَى بُيُوتِ مَكَّةَ فَاقْطَعْ التَّلْمِيَةَ وَ حَدُّ بُيُوتِ مَكَّةَ الَّتِي كَانَتْ قَبْلَ الْيَوْمِ عَقِبَهُ الْمِدْيَنِيِّينَ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ أَحْبَدُوا بِمَكَّةَ مَا لَمْ يَكُنْ فاقْطَعْ التَّلْمِيَةَ وَ عَلَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَ التَّهْلِيلِ وَ التَّحْمِيدِ وَ التَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا اسْتَطَعْتَ

سند این روایت صحیح است.

اولاً- این روایت بر خلاف سیره ی مسلمین است که بین مکه ی قدیم و جدید فرق نمی گذارند و از طرفی معلوم نیست که عقبه ی مدینین در جای مکه واقع شده است و از طرفی حد مکه ی قدیم مشخص نیست کما مر.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: میقات بودن دویره الاهل

بحث در مسئله ی هفتم از مسائل مربوط به میقات است. امام در این مسئله علاوه بر پنج میقات معروف، سه میقات دیگر را معرفی می کند. میقات اول خود مکه است که برای حج باید از مکه محرم شد.

اینک به میقات دوم می رسیم که دویره الاهل است یعنی منزل کسانی که فاصله اشان تا مکه کمتر از آخرین میقات باشد و همان طور که گفتیم نزدیک ترین میقات تا مکه حدود نود و چهار کیلومتر بود از این رو دویره الاهل یعنی کسانی که منزلشان از این مقدار به حرم نزدیکتر باشد. این گونه افراد از منزل خودشان محرم می شوند. امام در این مورد می فرماید: الثانی دویره الأهل أى المنزل و هی لمن كان منزله دون الميقات إلى مكة بل لأهل مكة و كذا المجاور الذى انتقل فرضه إلى فرض أهل مكة و إن كان الأحوط إحرامه من الجعرانه (جعرانه یکی از حدود حرم است که روایات متعددی به احرام از آن دلالت دارد) فإنهم يحرمون بحج الافراد و القران من مكة (ظاهرا در این عبارت سقطی وجود دارد زیرا فانهم دلیل بر احرام از جعرانه نیست و با مراجعه به عروه این مشکل می شود که می گوید: و ان استشكل فيه بعضیهم یعنی بعضی از احرام در جعرانه اشکال کرده اند و آنها در حج افراد و قران باید از خود مکه محرم شوند) و الظاهر أن الاحرام من المنزل للمذکورین من باب الرخصه (یعنی این طور نیست که حتما باید از منزلشان محرم شوند بلکه می توانند به میقات بروند و از آنجا محرم شوند) و إلا فيجوز لهم الاحرام من أحد المواقيت.

ص: ۵۷۷

گفتیم که دویره، مصغر دار است و شاید از این باب بوده باشد که منزل این گونه افراد که روستایی بوده است کوچک بوده و گفته شده است که در بعضی از کتب اهل سنت دیده شده است که چون مسجد الحرام از عظمت خاصی برخوردار است در کنار آن بقیه ی خانه ها کوچک و کم ارزش است ولی به نظر ما این تفسیر صحیح نیست زیرا به مسجد الحرام (دار الله) نمی گویند بلکه (بیت الله) می گویند.

اما اصل مسئله از نظر اقوال از مسلمات است

اقوال: صاحب جواهر ج ۱۸ ص ۱۱۳ می فرماید: و میقات من منزله أقرب من الميقات، منزله بلا خلاف أجده فيه بل الاجماع بقسمیه (محصل و منقول) علیه بل عن المنتهی أنه قول أهل العلم كافه إلا مجاهدا. (که مجاهد که از فقهاء و مفسرین عامه است گفته است که نباید از منزلش محرم شود بلکه باید از مکه محرم شود).

علامه در تذکره ج ۷ ۱۹۰ می فرماید: من كان منزله دون الميقات فميقاته منزله بإجماع العلماء خلافا لمجاهد فإنه قال: يهل بمكة. (یعنی از مکه احرام می بندد)

این قدامه در مغنی ج ۳ ص ۲۱۳ می گوید: إذا كان مسكنه أقرب إلى مكة من الميقات كان ميقاته مسكنه هذا قول أكثر أهل العلم و به يقول مالك و طاوس و الشافعي و أبو ثور و أصحاب الرأي و عن مجاهد قال يهل من مكة و لا يصح فإن النبي قال في حديث ابن عباس: فمن كان دونهن مُهَلَّةً (يعني محل احرام آنها) من أهله و هذا صريح و العمل به أولى.

ص: ۵۷۸

از این رو عامه و خاصه همه اتفاق نظر دارند که دویره ی اهل میقات کسانی است که از آخرین میقات به مکه نزدیک ترند.

دلیل مسئله:

روایات: عمده روایات در باب ۱۷ از ابواب مواقیت است که همه بر بحث ما دلالت دارد. این روایات بعضی با بعضی تداخل دارد ولی می توان آنها را در سه روایت ادغام کرد. به عنوان نمونه سه روایت اول به یک روایت بر می گردد.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ كَانَ مَنَزِلُهُ دُونَ الْوَقْتِ إِلَى مَكَّةَ فَلْيُحْرِمْ مِنْ مَنَزِلِهِ

این روایت صحیح است

ح ۲: قَالَ وَقَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ إِذَا كَانَ مَنَزِلُهُ دُونَ الْمِيقَاتِ إِلَى مَكَّةَ فَلْيُحْرِمْ مِنْ دَوَائِرِهِ أَهْلِهِ

ظاهرا این همان حدیث اول است که نقل به معنا شده است.

ح ۳: وَعَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِذَا كَانَ مَنَزِلُ الرَّجُلِ دُونَ ذَاتِ عِزْقٍ إِلَى مَكَّةَ فَلْيُحْرِمْ مِنْ مَنَزِلِهِ

حدیث مسمع را بعضی توثیق کرده اند ولی ظاهرا این روایت صحیح است.

سابقا گفتیم که ذات عرق نزدیک ترین میقات به مکه نیست بلکه یلملم و قرن المنازل نزدیک تر هستند البته تفاوت آنها در نزدیکی به مکه بسیار کم است و شاید مسیری وجود داشته باشد که ذات عرق به حرم نزدیک تر از آن دو میقات باشد.

ص: ۵۷۹

ح ۴: وَ عَنْهُ عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَمَّنْ كَانَ مَنْزِلُهُ دُونَ الْجُحْفَةِ إِلَى مَكَّةَ قَالَ يُحْرَمُ مِنْهُ

واضح است که جحفه قطعاً نزدیک ترین میقات به مکه نیست از این رو این حدیث معارض است با احادیثی که اقریب را معیار می دانند. زیرا روایاتی که اقریب را ملاک می دانند یعنی اقریب از تمام مواقیع نه اقرب از یک میقات به خصوص و یا میقاتی که در مسیر فرد است و همه ی فقها هم دون جمیع المواقیع را از این روایات برداشت کرده اند نه دون یک میقات خاص. در حدیث ۷ هم آمده است: وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ مَنْ كَانَ مَنْزِلُهُ دُونَ الْمَوَاقِيعِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَكَّةَ فَعَلَيْهِ أَنْ يُحْرَمَ مِنْ مَنْزِلِهِ فِي هَذِهِ الْمَوَاقِيعِ مِمَّا يَلِي مَكَّةَ فَمِيقَاتُهُ مَنْزِلُهُ

این روایت تصریح شده است که باید منزل فرد از همه ی مواقیع به مکه نزدیک تر باشد. در روایت هشتم که صحیح است هم می خوانیم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمْرٍ وَ صَيْفُوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ مَنْ كَانَ مَنْزِلُهُ خَلْفَ هَذِهِ الْمَوَاقِيعِ مِمَّا يَلِي مَكَّةَ فَمِيقَاتُهُ مَنْزِلُهُ

این روایت هم تصریح دارد که ملاک نزدیک تر بودن به مکه از تمامی مواقیع است.

ح ۵: عَنْ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ رِيَّاحِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَزُورُونَ أَنَّ عَلِيًّا عَ قَالَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ حَجِّكَ إِحْرَامَكَ مِنْ دَوِيرِهِ أَهْلِكَ (این سائل تصور کرده بود که همه باید از منزلشان برای حج محرم نشوند نه فقط کسانی که منزلشان از اقرب مواقیع به مکه نزدیک تر است) فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ لَمْ يَتَمَتَّعْ رَسُولُ اللَّهِ صَ بِشَيْبِهِ إِلَى الشَّجَرَةِ (یعنی اگر چنین بود پیامبر هم می بایست از منزلش در مدینه محرم شود ولی با لباس خود تا شجره آمد و از آنجا لباس احرام را پوشید) وَ إِنَّمَا مَعْنَى دَوِيرِهِ أَهْلِهِ مَنْ كَانَ أَهْلُهُ وَرَاءَ الْمِيقَاتِ إِلَى مَكَّةَ

ح ۶: قَالَ وَ سئِلَ الصَّادِقُ عَ عَنْ رَجُلٍ مَنَزَلُهُ خَلْفَ الْجُحْفَةِ مِنْ أَيْنَ يُحْرِمُ قَالَ مِنْ مَنَزَلِهِ

این روایت مرسله همان مضمون احادیث قبلی است که به صورت مرسل و نقل به معنای ذکر شده است.

ح ۹: عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَضْيَحَابِنَا عَنْ سَيِّهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضِيرٍ عَنْ مِهْرَانَ بْنِ أَبِي نَضْرٍ عَنْ أَخِيهِ رِيَّاحٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّا نَرَوِي أَنَّ عَلِيًّا عَ قَالَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ يُحْرِمَ الرَّجُلُ مِنْ دُوَيْرِهِ أَهْلِهِ فَقَالَ قَدْ قَالَ ذَلِكَ عَلِيُّ عَ لِمَنْ كَانَ مَنَزَلُهُ خَلْفَ هَذِهِ الْمَوَاقِيتِ الْحَدِيثِ

این روایت همان روایت ریح است که در ح ۵ گذشت

حدیث دیگری هم در باب ۱ از ابواب مواقیث ذکر شده است:

ح ۲: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى جَمِيعًا عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ تُحْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَفَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَ لَا تُجَاوِزُهَا إِلَّا وَأَنْتَ مُحْرِمٌ فَإِنَّهُ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ وَ مَنْ كَانَ مَنَزَلُهُ خَلْفَ هَذِهِ الْمَوَاقِيتِ مِمَّا يَلِي مَكَّةَ فَوْقَهُ مَنَزَلُهُ

دلیل دیگر بر جواز احرام از دویره اهل: مثلا کسی که از یک میقات گذشته است مثلا از جحفه گذشته است (نه دون همه ی مواقیث) او سه حالت دارد:

یا می تواند به میقات دیگری برود مثلا به سمت چپ رفته از ذات عرق محرم شود. می تواند از محاذی ذات عرق محرم شود.

اگاکر به هیچ یک از این مواقیت نمی خورد گفته شده است که او باید به فاصله ی آخرین میقات تا حرم محرم شود و کاری به منزلش ندارد بله ما احتیاط کردیم و گفتیم که باید به میقات بر گردد بعد گفتیم که اگر نتواند به میقات بر گردد مثلا معذور باشد او باید به اندازه ی فاصله ی اقرب المواقیت تا مکه محرم شود.

و اما روایات معارض که جحفه و ذات عرق را در مورد دویره الاهل کافی دانسته اند. این روایات چون معرض عنها است و معیار از دویره الاهل منزل کسانی است که از تمامی مواقیت به مکه نزدیک تر باشد از این رو آن روایات را کنار می گذاریم.

میقات بودن دویره الاهل ۸۹/۰۳/۱۷

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: میقات بودن دویره الاهل

بحث در مسئله ی هفتم از مسائل مربوط به میقات است بحث در میقات دوم است که دویره الاهل می باشد است یعنی منزل کسانی که فاصله اشان تا مکه کمتر از آخرین میقات باشد و همان طور که گفتیم نزدیک ترین میقات تا مکه حدود نود و چهار کیلومتر بود از این رو دویره الاهل یعنی کسانی که منزلشان از این مقدار به حرم نزدیکتر باشد. این افراد از منزل خودشان محرم می شوند و در جلسه ی سابق ادله ی آن را بیان کردیم.

بقی هنا امور:

الامر الاول: آیا مراد این است که باید منزلشان از همه ی مواقیت به مکه نزدیک تر باشد یا از میقاتی که در مسیر خودشان قرار دارد؟

اگر مراد ما وراء همه ی مواقیت باشد باید یک دایره دور مکه به شعاع نود و چهار کیلومتر حساب کنیم و دویره الاهل باید داخل این دایره باشد (زیرا نزدیک ترین میقات به مکه در نود و چهار کیلومتری آن قرار دارد)

ص: ۵۸۲

اما اگر مراد میقاتی باشد که در مسیر فرد قرار دارد مثلا اگر کسی خانه اش در مسیر جحفه به مکه است و خانه اش بعد از جحفه قرار دارد هر چند فاصله ی منزلش تا مکه بیش از مثلا صد و پنجاه کیلومتر باشد (جحفه در حدود دویست کیلومتری مکه است) این فرد چون در مسیرش بجز جحفه میقات دیگری نیست بگوئیم که دویره الاهل با تناسب به همان جحفه حساب می شود و بعد از جحفه همه ی خانه ها دویره الاهل حساب شوند و هکذا به نسبت به مواقیت دیگر.

هر دو قول در میان علماء وجود دارد ولی قول اول ظاهر معاهد اجماعات است و ما به دو قول از اقوال علماء اشاره می کنیم:

صاحب حدائق ج ۱۴ ص ۴۴۷ می فرماید: قد صرح أكثر الأصحاب بأن من كان منزله أقرب إلى مكة من المواقیت فمیقاته منزله. قال فی المنتهی: إنه قول أهل العلم كافة إلا مجاهد و يدل علی ذلك الأخبار المتكاثرة.

در این قول المواقیت جمع محلی به لام است و ظاهرش در عام مجموعی می باشد.

محقق نراقی در مستند ج ۱۱ ص ۱۸۵ می فرماید: میقات من کان منزله أقرب من المواقیت الخمسه إلى مکة فإن میقاته دویره أهله - أي منزله - بلا خلاف يعرف كما فی الذخیره و فی المدارک: أنه مجمع علیه بین الأصحاب و عن المنتهی: أنه قول أهل العلم كافه إلا مجاهد و تدل علیه المستفیضه من الصحاح و غیرها.

اما دلیل این قول: پنج روایت در باب ۱۷ از ابواب مواقیت آمده است که دلالت بر تمام مواقیت دارد:

ص: ۵۸۳

ح ۷: فِي خَيْرٍ آخَرَ مَنْ كَانَ مَنزِلُهُ دُونَ الْمَوَاقِبِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَكَّةَ فَعَلَيْهِ أَنْ يُحْرِمَ مِنْ مَنزِلِهِ

این روایت مرسله است.

ح ۸: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ وَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَيْفُوانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ مَنْ كَانَ مَنزِلُهُ خَلْفَ هَذِهِ الْمَوَاقِبِ مِمَّا يَلِي مَكَّةَ فَمِيقَاتُهُ مَنزِلُهُ

ح ۹: عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مِهْرَانَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَخِيهِ رِيَّاحٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا نَرَوِي أَنَّ عَلِيًّا ع قَالَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ أَنْ يُحْرِمَ الرَّجُلُ مِنْ دُوَيْرِهِ أَهْلِهِ فَقَالَ قَدْ قَالَ ذَلِكَ عَلِيُّ ع لِمَنْ كَانَ مَنزِلُهُ خَلْفَ هَذِهِ الْمَوَاقِبِ الْحَدِيثَ

حدیث دیگری هم در باب ۱ از ابواب مواقیب ذکر شده است:

ح ۲: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَيْفُوانَ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ أَنْ تُحْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِبِ الَّتِي وَفَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لَّا تُجَاوِزُهَا إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْرِمٌ فَإِنَّهُ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ وَ مَنْ كَانَ مَنزِلُهُ خَلْفَ هَذِهِ الْمَوَاقِبِ مِمَّا يَلِي مَكَّةَ فَوْقَتُهُ مَنزِلُهُ

روایت عامه: در مغنی ابن قدامه ج ۳ ص ۲۱۳ آمده است: ان النبي قال في حديث ابن عباس: فمن كان دونهن فمهله مهله (یعنی محل احرام آنها) عن اهله

ص: ۵۸۴

بله می توان گفت که مراد از مواقیت کل واحد است نه مجموع من حیث المجموع ولی در اصول گذشت که وقتی در جمع، عبارت ما مثبت باشد می توان به واحد قناعت کرد ولی اگر در مقام نفی باشد همه ی موارد باید نباشد از این رو در ما نحن فیه چون الفاظی مانند دون و وراء آمده است (یعنی محرم بشو از وراء این مواقیت که یعنی در جایی که هیچ میقاتی نباشد) از این رو کلام منفی است و مراد نفی همه ی مواقیت است.

و مما یؤید هذا: در بحث سابق گفتیم که کسی از جاده ای عبور می کند که محاذی هیچ یک از مواقیت نیست. در آنجا گروهی عقیده اشان این بود که باید به دایره ی آخر وقتی رسیدند محرم شوند (یعنی در نود و چهار کیلومتری مکه) آنها دیگر نمی توانند قائل شوند که دویره اهل در بیشتر از این دایره وجود دارد.

اضف الی ذلک که لازمه ی قول به اینکه هر کسی باید به میقات خودش توجه داشته باشد نه جمیع مواقیت، این است که تمام کسانی که منزلشان در فاصله ی مسجد شجره و مکه است همه باید از منزل خودشان محرم شوند زیرا جاده ای که در این مسیر است به هیچ میقاتی نمی خورد و حتی به جحفه هم نمی رسد و در جاده ی جدید حتی به محاذات جحفه هم نمی رسند. لا-سیما که ادله ی محاذات می گوید که محاذات کافی است نه واجب از این رو آنها باید بتوانند از منزل خودشان محرم شوند و حال آنکه احدی این حرف را نزده است.

اما قول دوم: در ج ۲۷ معتمد ص ۲۸۱ (تقریرات آیه الله خوئی) آمده است که هر کس باید میقات مسیر خودش را انتخاب کند. بعد از ایشان جمعی از معاصرین هم این قول را پذیرفته اند.

دلیل این قول: چند روایت است که بر این قول دلالت دارد.

ح ۳: وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا كَانَ مَنْزِلُ الرَّجُلِ دُونَ ذَاتِ عِزْقٍ إِلَى مَكَّةَ فَلْيُحْرِمْ مِنْ مَنْزِلِهِ.

حدیث مسمع را بعضی توثیق کرده اند ولی ظاهراً این روایت صحیح است.

واضح است که ذات عرق نزدیک ترین میقات به مکه نیست بلکه یلملم و قرن المنازل نزدیک تر هستند البته تفاوت آنها در نزدیکی به مکه بسیار کم است و گفته اند که فاصله ی ذات عرق تا مکه نود و هشت کیلومتر است ولی آن دو نود و چهار کیلومتر.

البته امکان دارد که چون فاصله کم است در آن مسامحه شده باشد.

ح ۴: وَ عَنْهُ عَنِ صَيْفُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَّنْ كَانَ مَنْزِلُهُ دُونَ الْجُحْفَةِ إِلَى مَكَّةَ قَالَ يُحْرِمُ مِنْهُ

در این حدیث دیگر نمی توان قائل به مسامحه شد زیرا فاصله ی جحفه تا مکه حدود دویست کیلومتر است.

ح ۶: قَالَ وَ سُئِلَ الصَّادِقُ ع عَنْ رَجُلٍ مَنْزِلُهُ خَلْفَ الْجُحْفَةِ مِنْ أَيْنَ يُحْرِمُ قَالَ مِنْ مَنْزِلِهِ

این روایت مرسله همان مضمون احادیث قبلی است که به صورت مرسل و نقل به معنای ذکر شده است.

نقول: در مقام جمع می توانیم بگوئیم که این دو دسته متعارضین هستند و در مقام تعارض روایات اول چون مطابق مذهب مشهور است به آنها اخذ کرده این دسته ی دوم را طرد کنیم که هم از نظر روایت و هم از نظر فتوا شاذ و نادر هستند.

راه دیگر این است که به احتیاط عمل کنیم زیرا این از قبیل متباین است که باید در آن احتیاط کرد از این رو باید از دویره ی اهل را دون جمیع موافقت به حساب آوریم.

میقات بودن دویره الاهل ۸۹/۰۳/۱۸

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: میقات بودن دویره الاهل

بحث در مسئله ی هفتم از مسائل مربوط به میقات است بحث در میقات دوم است که دویره الاهل می باشد است یعنی منزل کسانی که فاصله اشان تا مکه کمتر از آخرین میقات باشد و همان طور که گفتیم نزدیک ترین میقات تا مکه حدود نود و چهار کیلومتر بود از این رو دویره الاهل یعنی کسانی که منزلشان از این مقدار به حرم نزدیکتر باشد. این افراد از منزل خودشان محرم می شوند.

بقی هنا امور:

امر اول را دیروز بحث کردیم و اینک به سراغ امر دوم می رویم فنقول:

الامر الثانی: ملاک در اقریبیت (اینکه می گوئیم منزلش باید از موافقت اقریب باشد) آیا باید به مکه اقریب باشد و یا به عرفات.

مشهور و معروف این است که باید منزل فرد به مکه اقریب باشد و محرم محقق در معتبر قائل شده است که باید منزلش به عرفات نزدیک تر باشد و در دلیل آن گفته است که این گونه افراد چون نزدیک به مکه هستند حج افراد و قران به جا می آورند یعنی بعد از احرام مستقیماً به عرفات می روند و آنها دیگر به مکه نمی روند و طواف و سعی و اعمال مکه را بعداً باید انجام دهند از این رو باید اقریبیت به عرفات ملاک باشد.

ص: ۵۸۷

البته واضح است که ممکن است در بعضی از مسیرها مسیر عرفات تا مکه حدود بیست کیلومتر فرق می کند. عرفات در جنوب شرقی مکه است و بعضی از مسیرها ممکن است ابتدا به حرم برسد و بعد عرفات و یا بر عکس.

صاحب مسالک قائل به قول سومی شده است و تفصیل داده است بین اینکه کسی که از منزلش برای حج قران و افراد محرم می شود او باید اقریبیت به عرفات را در نظر بگیرد ولی اگر برای عمره ی تمتع محرم می شود او باید اقریبیت به مکه را در نظر بگیرد زیرا او باید بعد از احرام به مکه وارد شود.

بررسی ادله: در اکثر روایت اقریبیت به مکه ملاک قرار داده شده و شش روایت از نه روایتی که در باب ۱۷ از ابواب مواقیت آمده است اقریبیت به مکه را معیار می داند: ح ۱ تا ۵ و ح ۸.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ كَانَ مَنَزَلُهُ دُونَ الْوَقْتِ إِلَى مَكَّةَ فَلْيُحْرِمْ مِنْ مَنَزَلِهِ

و هكذا روایات دیگر.

بله در یکی دو حدیث مطلق ذکر شده است:

ح ۶: قَالَ وَ سَأَلَ الصَّادِقُ ع عَنْ رَجُلٍ مَنَزَلُهُ خَلْفَ الْجُحْفَةِ مِنْ أَيْنَ يُحْرِمُ قَالَ مِنْ مَنَزَلِهِ

این حدیث مرسله است.

ح ۹: عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ مِهْرَانَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَخِيهِ رِيَّاحٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا نُرَوِّى أَنَّ عَلِيَّاً ع قَالَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ يُحْرِمَ الرَّجُلُ مِنْ دُوَيْرِهِ أَهْلِهِ فَقَالَ قَدْ قَالَ ذَلِكَ عَلِيُّ ع لِمَنْ كَانَ مَنَزَلُهُ خَلْفَ هَذِهِ الْمَوَاقِبِ الْحَدِيثِ.

ص: ۵۸۸

در سند این حدیث هم سهل بن زیاد قرار دارد.

نقول: به خاطر این دو روایت که مشکل سندی هم دارد نمی توانیم از آن روایات که در آنها صحاح هم هست دست برداریم. مضافاً بر اینکه آن روایات ظاهر این دو روایت را تقیید می کند از این رو این قول که معایر عرفات باشد ضعیف است هر چند آنها که حجشان قران و افراد است باید مستقیماً وارد عرفات شوند زیرا وقتی نص روایت این است که ملاک اقریبیت به مکه است دیگر نباید در آن تردید کرد.

نکته: دیروز در امر اول این بحث مطرح شده بود که آیا اقریبیت به مکه نسبت به تمامی مواقیت است یا خصوص همان میقاتی که در مسیر فرد قرار دارد. در آنجا قائل شدیم که معیار اقریبیت نسبت به تمامی مواقیت است.

اضف الی ذلک که با توجه به امر دوم می گوئیم که آنها که قائل به این هستند هر کس باید به میقات مسیر خودش عنایت داشته باشد دیگر امر دوم برای آنها موضوع ندارد زیرا ملاک طبق قول آنها این است که قبل از میقات مسیر خودشان هستند یا بعدش نه اینکه از همه ی مواقیت به مکه نزدیک تر هستند یا به عرفات از این فقط این امر دوم برای کسانی که در امر اول قائل به قول مشهور شده اند می توانند موضوعیت داشته باشد.

با این بیان می بینم که افراد بسیاری مسئله ی دوم را مطرح کرده اند (به عنوان نمونه صاحب کشف اللثام در ج ۵ ص ۲۱۶ اسامی آنها را به شکل وسیع آورده است) از این رو همه ی آنها باید در امر اول قائل به قول مشهور باشند.

ص: ۵۸۹

صاحب كشف اللثام می گوید: و میقات من منزله أقرب إلى مكة كما في النهاية و المبسوط و المهذب و الجمل و العقود و السرائر و شرح القاضی من الميقات منزله للأخبار و هي ناصه على القرب إلى مكة و الاجماع كما في التذكرة و التحرير و المنتهى و في موضع من المعتبر اعتبر القرب إلى عرفات.

الامر الثالث: آیا این قول که می توان از دویره ی اهل محرم شد شامل اهل مکه هم می شود یا نه؟ به این معنا که آنها هم باید از داخل منزلشان داخل مکه محرم شوند یا آنها باید به جعرانه که یکی از حدود حرم است بروند؟

اقوال علماء:

امام در تحریر قائل است که این حکم حتی اهل مکه را نیز شامل می شود. (بل لاهل مکه)

در كشف اللثام در ج ۵ ص ۲۱۶ آمده است: و من كان منزله مكة فمن أين يحرم؟ صريح ابنی حمزه و سعيد و ظاهر الأكثر الاحرام منها (از مکه) بالحج لاطلاقهم الاحرام من المنزل لمن كان منزله دون الميقات أو ورائه. و يؤيده ما روى عن النبي صلى الله عليه وآله من قوله: فمن كان دونهن من أهله و لكن أخبارنا لا تدل عليه.

صاحب حدائق هم در ج ۱۴ ص ۴۴۹ می فرماید: و اعلم أن المشهور بين الأصحاب شمول الحكم المذكور لأهل مكة فيكون احرامهم بالحج من منازلهم و الأخبار المذكوره غير شامله لهم (اهل مکه) و في حديثين صحيحين ما يخالف ذلك (و ما این دو حدیث را نقل خواهیم کرد)

ص: ۵۹۰

صاحب جواهر در ج ۱۸ ص ۱۱۵ می گوید که از بعضی از اصحاب استفاده می شود که این مسئله که اهل مکه هم مشمول این حکم هستند اجماعی است.

نقول: اخبار این قول را رد می کند و اهل مکه را شامل نمی داند زیرا در متن بسیاری از احادیث آمده است که (من کان منزله دون المیقات الی مکه) که ظاهر آنها این است که اهل مکه خارج از این حکم هستند زیرا در مورد اهل مکه معنا ندارد که اقرب الی مکه باشند.

بله از یکی دو روایت یتوهم که اهل مکه هم داخل در این حکم باشند یکی روایت ۶ است که می گوید: (رجل منزله خلف الجحفه) و اهل مکه هم خلف الجحفه هستند.

حدیث دیگر هم حدیث نهم است که می گوید (منزله خلف هذه المواقیت) و دیگر در آن (الی مکه) ذکر نشده است.

ظاهراً صاحب جواهر هم تمایل دارد که بگوید اهل مکه هم در این حکم داخل هستند ولی به نظر ما مراد این دو حدیث وسط راه تا مکه است نه خود مکه.

مضافاً بر اینکه دو حدیث صحیح هم وجود دارد که تصریح می کند اهل مکه باید برای احرام به جعرانه روند:

ح ۵ باب ۹ از ابواب اقسام الحج: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي أُرِيدُ الْجَوَارَ فَكَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ إِذَا رَأَيْتَ الْهَلَالَ هَلَالَ ذِي الْحِجَّةِ فَأَخْرُجْ إِلَى الْجِعْرَانَةِ فَأَحْرِمْ مِنْهَا بِالْحَجِّ ...

ص: ۵۹۱

در این حدیث یکی از اهل عامه به امام صادق علیه السلام ایراد می کند که چرا به مجاورین مکه امر کرده است که باید برای احرام به جعرانه روند. حضرت در جواب می فرماید این یکی از مواقیت رسول الله است. بله این حدیث برای مجاورین مکه است و ما می گوئیم که وقتی حکم در مورد مجاوری که به اهل مکه ملحق شده است چنین باشد در مورد اهل مکه به طریق اولی جاری است.

ح ۲ باب ۱۰ از ابواب اقسام الحج: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِيَنَاهُ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ حَجَّ مُعْتَمِرًا فِي شَوَّالٍ وَ مِنْ بَيْتِهِ أَنْ يَعْتَمِرَ وَ يَرْجِعَ إِلَى بِلَادِهِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ ... فَإِنْ هُوَ أَحَبَّ أَنْ يُفْرِدَ الْحَجَّ فَلْيُخْرِجْ إِلَى الْجِعْرَانَةِ فَيَلْبَسِي مِنْهَا

بله این روایت ممکن است مشعر به استحباب باشد.

خلاصه اینکه هم ظاهر احادیث این است که اهل مکه شامل این حکم نیستند و هم دو حدیث تصریح می کند که باید مجاورین (و اهل مکه) برای احرام به جعرانه روند.

حال چرا مشهور به این حکم فتوا نداده اند و حتی طبق کلام صاحب جواهر ادعای اجماع شده است که اهل مکه از منزلشان محرم شوند.

گفته شده است که دلیل این حکم اولویت است به این بیان که کسی که از فاصله ی حدود نود و چند کیلومتری مکه است از منزل خودش که دویره الاهل باشد می تواند محرم شود از این رو اهل مکه هم به طریق اولی باید از منزل خودشان محرم شوند.

و لیکن همان طور که امام هم در مسئله ی هفتم فرموده است اولی این است که احتیاط کنند به این شکل که ابتدا از جعرانه محرم شوند و بعد هم دوباره از منزل خودشان احرام ببندند.

میقات بودن دویره الاهل، ادنی الحل و فح ۸۹/۰۳/۱۹

.Your browser does not support the audio tag

درس اخلاقی:

حدیث اخلاقی امروز حدیث ۱ و ۲ باب ۱۵۰ از ابواب آداب العشره وسائل است.

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَمِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَبْعِدْ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُؤَاخِي الرَّجُلَ وَ هُوَ يَحْفَظُ زَلَّاتِهِ فَيَعْتَرُهُ بِهَا يَوْمًا مَا (که عیب های برادر دینی اش را به ذهن بسپارد تا یک روز به رخس بکشد)

ح ۲: وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُؤَاخِي الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيُعْتَفَ بِهَا يَوْمًا مَا

متاسفانه این مسئله در زمان ما از زمان های گذشته بیشتر شده است و به شکل پرونده سازی بر ضد یکدیگر نمود دارد تا برای روزی که با هم اختلاف پیدا کردند آن پرونده را رو کنند و به جریان بیندازند.

در این دو روایت آمده است که کسی که این کار را می کند هم دورترین انسان ها نسبت به خداست و هم نزدیک ترین حالات به کفر است.

باید بدانیم که گاه آبروی مسلمان از جانشان هم مهمتر است و حتی گاه فردی حاضر است بمیرد ولی رسوا نشود و حتی بعضی ها به همین سبب خودکشی می کنند.

ص: ۵۹۳

اسلام می گوید حرمت آبروی مسلمان مانند حرمت خون اوست و به همین دلیل غیبت و تهمت تا این حد نکوهش شده است زیرا اینها موجب آبروریزی افراد می شود. حفظ حرمت و آبروی مسلمان تا جایی مهم است که اگر سه نفر علیه فردی شهادت به عمل فجوری دهند و بگویند که نفر چهارم در حال آمدن است. حاکم اسلامی می تواند هر سه را حد بزند.

در قرآن در داستان افکی که در زمان پیغمبر وارد شده می خوانیم که به یکی از همسران پیامبر تهمتی زده شد. در سوره ی نور هجده آیه وارد شده است و شدیدترین تهدیدها در آنها وارد شده است.

باید توجه داشت که اینها همه حق الناس است و اگر حساب ما با خدا باشد در روز قیامت کار آسان است ولی اگر حساب ما

با بندگان خدا باشد دیگر کار بسیار مشکل می شود. باید سعی کنیم که فقط حساب ما با خود خدا باشد نه با بندگان او.

بحث فقهی:

موضوع: میقات بودن دویره الاهل، ادنی الحل و فخ

بحث در مسئله ی هفتم از مسائل مربوط به میقات است بحث در میقات دوم است که دویره الاهل می باشد است یعنی منزل کسانی که فاصله اشان تا مکه کمتر از آخرین میقات باشد و همان طور که گفتیم نزدیک ترین میقات تا مکه حدود نود و چهار کیلومتر بود از این رو دویره الاهل یعنی کسانی که منزلشان از این مقدار به حرم نزدیکتر باشد. این افراد از منزل خودشان محرم می شوند.

ص: ۵۹۴

امروز به امر رابع می پردازیم:

امام در مسئله ی ۷ در بحث این میقات می فرماید: (و كذا المجاور الذی انتقل فرضه الی فرض اهل مكه و ان كان الاحوط احرامه من الجعرانه) یعنی کسانی که مجاور مکه هستند و به عقیده ی بعضی دو سال و به عقیده ی بعضی یک سال مجاور می مانند حکم اهل مکه را پیدا می کنند.

نقول: روایاتی که می گوید کسانی که منزلشان دون المیقات است باید از منزلشان محرم شوند به عقیده ی بعضی از علماء اهل مکه را هم شامل می شد حال اگر چنین باشد مجاورین را هم شامل می شود زیرا مجاورین هم به حکم اهل مکه هستند.

اما در مورد جعرانه هم دو روایت را در جلسه ی قبل مطرح کردیم که باید مجاورین مکه از جعرانه که یکی از حدود حرم است محرم شوند.

بله بعضی هم گفته اند که لفظ مجاور عام است و حتی کسی که کمتر از یک سال هم مجاور باشد را شامل می شود.

ما قائل هستیم که در این مورد بهتر است احتیاط کنیم به این شکل که هم از جعرانه محرم شوند و هم از منزل خودشان.

الامر الخامس: آیا این حکم برای کسانی که منزلشان از نزدیکترین میقات به مکه نزدیک تر است که می توانند از منزل خودشان محرم شوند رخصت است یا عزیمت.

امام در این مورد می فرماید: و الظاهر أن الاحرام من المنزل للمذکورین من باب الرخصه و إلا فیجوز لهم الاحرام من أحد المواقع.

یعنی این طور نیست که حتما باید از منزلشان محرم شوند بلکه می توانند به میقات بروند و از آنجا محرم شوند و حتی گفته اند که افضل این است که به میقات بروند و از آنجا محرم شوند.

معنای رخصت و عزیمت: گاه دستور شارع به این شکل است که حتما باید به آن عمل کند مانند حکم قصر در مورد نماز مسافر که هرگز نمی تواند با وجود شرایط تمام بخواند. این را عزیمت می گویند.

ولی گاه می گویند که در اماکن اربعه نماز را تمام بخوان. این حکم به این معنا نیست که قصر جایز نیست بلکه از باب رخصت است یعنی می توانی در این اماکن هم تمام بخوانیم و هم شکسته ولی تمام بهتر است.

فهم اینکه کجا رخصت است و کجا عزیمت با قرائن حالیه و مقالیه انجام می شود که باید رخصت را به طور قطع تشخیص دهیم.

اما در ما نحن فیه می گوئیم که در روایات مختلفی که در باب ۱۷ از ابواب مواقیت آمده است همه امر می کرد که باید از منزل خودشان محرم شوند:

ح ۱: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ كَانَ مَنزِلُهُ دُونَ الْوَقْتِ إِلَى مَكَّةَ فَلْيُحْرِمْ مِنْ مَنزِلِهِ

این روایت صحیح است

ح ۲: قَالَ وَقَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ إِذَا كَانَ مَنزِلُهُ دُونَ الْمِيقَاتِ إِلَى مَكَّةَ فَلْيُحْرِمْ مِنْ دَوَائِرِهِ أَهْلِهِ

و هکذا در روایات دیگر

ص: ۵۹۶

از این رو آنها که فتوا به رخصت می دهند باید دلیل متقنی اقامه کنند و الا ظاهر این احادیث عزیمت است زیرا امر می کند.

حتی در احادیثی مانند حدیث ۷ با لسان محکم تری آمده است که (فعلیه ان یحرم من منزله)

بعضی برای رخصت راهی پیدا کردند و گفتند که این از باب امر در مقام توهّم حذر است.

توضیح ذلک: در اصول آمده است که هر چند ظاهر امر وجوب است ولی اگر در مقام توهّم حذر باشد این قرینه می شود که دلالت بر استحباب داشته باشد. مثلاً در قرآن مجید آمده است (حرم علیکم صید البر ما دمت حرماً) بعد می گوید: (و اذا حللت فاصطادوا) در اینجا امر به صید چون عقیب حذر است (بعد از آنکه حکم به حرمت صید بیان شده بود) از این رو این قرینه می شود که این امر به صید به معنای جواز صید است و معنای آن رفع حرمت صید در زمان احرام است.

هکذا اگر در جایی که توهّم حذر باشد به این معنا که ممکن است کسی توهّم کند که چنین فردی که منزلش به مکه اقرب از جمیع مواقیات است نمی تواند از منزلش محرم شود که امام با امر فوق به او می فهماند که چنین حذری نیست و او می تواند از منزلش محرم شود.

نقول: برای ما معلوم نیست که ما نحن فیه در مقام توهّم حذر باشد زیرا پیامبر در مقام بیان مواقیات است و مواقیات خمس را بیان می فرماید و سپس عقیب آن در همان روایت بیان می کند که دویره الاهل هم میقات است.

به نظر ما راه دیگر برای اثبات رخصت این است که بگوئیم که کسی که منزلش دون المیقات است یقیناً برایش حرام نیست که به میقات برود و از آنجا محرم شود. حال وقتی به میقات رفت مصداق (من یمر علی المیقات) می شود و او دیگر نمی تواند بدون احرام از آن میقات عبور کند از این رو از آنجا محرم می شود و به طرف مکه یا عرفات می رود.

نتیجه ی این کلام همان رخصت است نه عزیمت.

الامر السادس: امام در آخر مسئله ی هفتم می فرماید که سومین میقات برای عمره ی مفرده ادنی الحل است. یعنی نزدیک ترین نقطه ی حرم چه تنعیم باشد چه جعرانه و چه حدیبیه.

ما سابقاً این بحث را در کلام امام در ذیل مسئله ی نهم که قبل از بحث مواقیت بیان کرده بود مطرح کردیم آنجا که فرموده بود: (و میقات العمره المفرده الدنی الحل و ان جاز فیها الاحرام من تلک المواقیت)

الامر السابع: بعضی میقات دیگری به نام فح هم اضافه کرده اند که محل شهادت نوه ی چهارم امام حسن علیه السلام بوده که نام او حسین بن علی بوده است. این میقات سابقاً در یک فرسخی مکه بوده است و اکنون در داخل مکه قرار گرفته است و گفته است که این میقات مخصوص صبیان است.

دو حدیث در باب ۱۸ از ابواب مواقیت آمده است که (یجرّد الصبیان فی الفح) یعنی همه و حتی بچه ها باید از مواقیت محرم شوند ولی چون ممکن است برای بچه ها سخت باشد شارع تخفیف داده است که در مورد بچه ها وقتی به فح رسیدند لباس احرام را به تن کنند.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

